بازدید شد
۱۳۸۲

ثبت ۱۸۲۲۱
شماره قفسه ۱/۱۵۱۶

بازرسی شد
۶ - ۳۳

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: کراسه المعی (جلد اول)
مؤلف: غلامحسین افضل الملک المعی
موضوع
شماره قفسه ۹۶۵۰
شماره ثبت کتاب ۱۸۲۲۱

۸۵۲۸

فهرست شده
۹۶۵۰
۱-۱۵۱۶

[illegible]

[illegible] ۵ نسخه

ایلچی ۵ نسخه

[illegible] ایلچی [illegible]

[illegible]

[illegible] ۹ محرم ۱۳۰۳

[illegible]

۱۰۸۲۳۱

بسم الله الرحمن الرحیم

در عهد سلطنت اعلیحضرت قدر قدرت ناصر الدین شاه قاجار ایران
و در قاجاریان ایشان را خاتم السلاطین گفت و حضرت مستطاب
اشرف امجد اجل اکرم آقا میرزا علی اصغر خان امین السلطان
صدر اعظم ایران که این پادشاه بزرگ با ایشان صدارت
را به آن خاتم الوزرا خواند جناب مستطاب اجل امجد اکرم
آقای محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر دار التألیف و دار الترجمه
همایونی و دار المطبوعات و مترجم مخصوص حضور مبارک همه روزه
در سر نهار در حضور باهر النور سلطانی ساعتی از فنون مختلفه می نوشته
قوانین اروپ و مطالب ادبی و فنی و تاریخی و طرز
ترقیات ملل را بعرض میرسانیده و از وزرای معزز اول
بوده از چند سال قبل بنده فرموده چند جزو کاغذ
سفید را در جلدی قرار داده و همه روزه و هر وقت تاریخ ایام و ترتیب
اعوام مطالب تاریخی و ادبیات و شعر و قوانین ملل خارجه
و آثار سلاطین و بعضی قرارداد معاملات ملکی و ادارات دولت
زبانهای قدیم و جغرافی بعضی امکنه را و در التزام رکاب شاهانه
بعضی سفرها و بلوکات میرفتیم و شرح مفصل و پاره مطالب متفرقه را
در این اوراق سفید جمع کنم بخط خود و دیگران بنگارم و بعضی
نسخه‌های کوچک قلمی یا چاپی را ضمیمه آن نمایم که مستوفی
تمام مطالب باشد لهذا این بنده میرزا علی خان ادیب مستوفی
اول دیوان اعلی افندی که مترجم ترکی بودم در روزنامه ترکی

در روزنامه‌های عربی و ترکی و فرانسه برای حضور سلطانی ترجمه کرده
در کتابچه نوشته‌ام بامر وزیر بزرگ که ریاست دار الترجمه داشتند
بحضور مبارک شاهانه برده طرف ملاحظه و مرحمت واقع میشد
و در دار التألیف همایونی هم کارهای تألیفات و ترجمه کرده مدیر
این امور بودم و حساب و جمع و خرج و چاپخانه‌های دستگاه این وزیر
با من بود در ظرف چندین سال تفصیلا جامع این مجموعه
و مجلاه کبیره شده و هنوز تصحیح بعضی کلمات و مخلوطه
متفرقه را داشتند موفق نشده‌ام تا این سنه هزار و
سیصد و [illegible] هجری این احقر نوشته را بنظر مبارک
این وزیر بزرگ رسانیده عرض کردم اسم این مجموعه را
چه بگذارم لقب حضرت اجل اعتماد السلطنه است مینویسم
که [illegible] اعتماد دیگر ندارم فرمودند لطف بسیار و تصنیف
بیشمار از من در ایران چاپ و منتشر شده است دیگر
مجال ندارم که جمیع مطالب این مجموعه را تصحیح و جمع کنم
لهذا [illegible] و [illegible] بعضی [illegible] از العجله ما بیادگار
[illegible] دیگر جمع و تصحیح شد [illegible] در شعر العرب
خوب است اسم این مجموعه را (کناسة المعی)
بگذارید [illegible] همه جا [illegible] همین قدر دانی که [illegible] مطلب را
[illegible] ترجمه کرده‌ام یا گذاشته‌ام [illegible] مطلب [illegible]
بخط خود آن [illegible] منه [illegible] ایشان را

مجلاه
[illegible]

حکمت الهی خواجه نصیر شرح جوانان دارند فهرست
این کتاب را ادا نموده نوشته شده خواننده هر مطلبی را
بخواهد سیر انکند زود بدست آرد و انا العبد الفانی
غلامحسین الفضلی ملک مستوفی دیوان ابن مرحوم مغفور
شهریار خان بن علیخان الزاهری القاری الکریم فانی

در این دیباچه نگاشتم ظاهراً این مجموعه بحر است الهی نامیده
شد ولی حقیقتاً بحریست از اعتقادات
علیه از فیض [illegible] آنچه مخفی بود [illegible] اغلب حمد قول و غزل
[illegible] در متفرقات [illegible] از [illegible] این وزیر بزرگ است
که تو ای قسم این چراغ را روشن کنم من و دیگران از عمله و اجزاء
این کار بودیم که خشت و گل در پای کار آوردیم معمار این بنا
وجود حضرت مستطاب اعتمادی [illegible] اعتقادی [illegible]
و طرز جمع آوری این کتاب را [illegible] میکردیم هر کسی از خداوند
و دانشمندان که در دارالتألیف گاهی [illegible] در حضور این
وزیر بزرگ حاضر میشدند مطلبی [illegible] خواهش میکردیم
که بخط خودشان در یکی از صفحات این اوراق نگارند [illegible] بخط
دیگری آن نسخه را [illegible] ضمیمه این مجموعه نمایم و در این کتاب
چند مطلب خوب بخط جناب مستطاب اجل اکرم آقا میرزا حسینخان
منشی اسرار [illegible] طباطبائی تبریزی و جناب مستطاب آقا میرزا علی محمد
مجیرالدوله نایب وزارت [illegible] و جناب [illegible] آقا میرزا احمد حسین
فروغی [illegible] ملک الشعراء [illegible] عارف [illegible]
مترجم [illegible] است [illegible] بخط [illegible] تقریر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قدر و [illegible] سزاوار حکمت

الکراسه
منفرد و جدا گرد است
دیگراش باشد در جزء
از صحیفه کنیت است
دیگر این دیگراش بر ورق
دیگاه در اگر نیست
غلامحسین الفضلی ملک

شرح حال سید سند میرزا
حسنخان منشی اسرار و ترجمه
دیوان اشعار فارسی این بنده
ضبط است فضلی ملک

کتابخانه مجلس شورای ملی

فهرس ما فی هذه المجموعة

فهرس ما فی هذه المجموعة

ذکر امیر تیمور و شاهرخ میرزا ... [illegible]

ایضاً تاریخ وفات کریمخان زند و آقا محمد خان قاجار

اشعار میرزا [illegible] سپهسالار [illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب

فهرس ما فی هذه المجموعة	عدد صفحات الکتاب

فهرس ما فی هذه المجموعة

۴۳ [illegible] و صفحات [illegible] از نقل [illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة

[illegible]

فهرس ما فی هذه المجموعة

فهرس ما فی هذه المجموعة

صد کلمهٔ حضرت
علی کرم الله وجهه
ورضی الله عنه

فهرس ما فی هذه المجموعة

بسم الله الرحمن الرحيم

فهذه مائة كلمة مروية

عن امير المؤمنين علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه و رضي الله تعالى عنه

الترکی

شاه مردان خدا تشریف سازلافتی   وارث علم نبیّ حق علے المرتضی
چارم مسند نشینان خلافت نورحق   بهتر اصحاب ذیشان رسول کبریا
یوز کلام اتمش صدور اول منبع عرفاندن   هر بری وحی خدا والله اعلم بالهدی
جام فارسله ایدوب ساقی جامی خلقه عرض   نشوه و ذوق دیکر دورنده اولمش رونما
ایلمش بر ذات اسنے ترکی لسانجه بیان   سعینی مشکور ایدوب رحمت قله اکا خدا
ایلدے کمتر جمالی اسنے تصحیح ایله طبع   بویله بر معجز اثر عالمده ثابت اوله تا
یا الهی قل مترجمله مصحح قوللرین   نیل منشور شفاعات علے المرتضی

قال امير المؤمنين علي ابن ابي طالب كرم الله وجهه

ترجمه

کفت شیر خدا علے ولی   هادئ خلق و پیشوا و امام
انکه دائم ز حضرت بیچون   هست بر روح او درود و سلام

الترکی

شاه اورنك معارف پیشوا و برکزین   حیدر کرّار شیر حق امیر المؤمنین
صددرود و صد سلام اولسون انك اسرارینه   دکله فرمانك کم السون سکا زخر منزلین

لو كشف الغطاء ما ازددت يقينا

ترجمه

حال خلد و جحیم دانستم   بیقین انجنانکه می باید
کر حجاب از میانه بردارند   ان یقین ذرّهٔ نیفزاید

الترکی

سکز اوجاغ ویدی طامونك احوالن یقین   شویله کوکلم کوزی ایله کوروبن بولدم عیان
کم اکر بو تن حجابی کیده تا که اورتەدن   اول یقین اولمایه هرکز ارتق اکسك بی کمان

الناس نيام فاذا ماتوا انتبهوا

ترجمه

مردمان غافلند از عقبے   همه کوبی نخفتکان مانند
ضرر غفلتی که می ورزند   چون بمیرند انکهی دانند

الترکی

آخرتدن ادم اوغللری غافل جملهسی   صانهسین یاتوب اویورلر کندوزندن بیخبر
چون اجل ایریشه غفلت قالمیه معلوم اوله   هرنهکم کسب ایلمشدی دنیەده اول خیر و شر

الناس بزمانهم اشبه منهم بابائهم

ترجمه

خلق رانیست سیرت پدران   همه بر صورت زمانه روند
دوستند انکه را زمانه نواخت   دشمنند انکه را زمانه فکند

الترکی

عالمك خلقنده هرکز اته خلقی قالمامش   سیر ایدرلر کم زمانه نیجه درلو دور ایدر
دوست طوترلر انی کم دور زمانه دوست طوتر   جور ایدرلر اکا کم دور زمانه جور ایدر

مَاهَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ

ترجمه

هرکه مقدار خویشتن بشناخت　از همه حادثات ایمن گشت
وز مضیق غرور بیرون جست　در مقام سرور ساکن گشت

الترکی

هرکشی کم خلق ایچنده کندی مقدارین بیله　هر بلادن کم فلکاردن ایتر ایمن اوله
کم تکبر طارلغندن قورتولانلر شبهه‌سز　ایکی عالمده مقام ذوقده ساکن اوله

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ

ترجمه

قیمت تو دران قدر علمست　که تن خود بدان بیارایی
خلق در قیمتت بیفزایید　چون تو در علم خود بیفزایی

الترکی

قیمتك علمك قدر در علمك ارتر ای عزیز　کردیلرسك خلق ایچنده ارته قدر و قیمتك
ادمینك زینتی علم و هنردر طوغری بیل　محترم اولمق دیلرسك علمه صرف ایت همتك

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ

ترجمه

بر وجود خدای عز وجل　هست نفس تو حجت قاطع
چون بدانی تو نفس را دانی　کوت مصنوع وایزدش صانع

الترکی

چون وجود خالق بیچونه نفسك ای فتی　کم دلیل و حجت و برهان بی همتا درر
نفسکی فهم ایلر ایسك لاجرم ظاهر اولور　سن سین اول مصنوع و ربك صانع و یکتا درر

اَلْمَرْءُ مَخْبُوٌّ تَحْتَ لِسَانِهِ

ترجمه

مرد پنهان بود بزیر زبان　چون بگوید سخن بدانندش
خوب گوید لبیب گویندش　زشت گوید سفیه گویندش

الترکی

اردلی التنده گزلودر سکوت ایلرسه کر　سوزه اغاز ایلینجه بلدیرر مقدارینی
خوب سیرتدر او کم هر سوزی معنی‌دار اوله　جاهل و ناکسدرر خلط ایلین گفتارینی

مَنْ عَذُبَ لِسَانُهُ كَثُرَ اِخْوَانُهُ

ترجمه

گر زبانست خوشست جملهٔ خلق　در مودت برادران تو اند
ور زبانت بدست در خانه　خصم جان تو چاکران تو اند

الترکی

هر کیمك کم سوزی کوکجك اوله هم طاتلی دلی　خلق اکا کیمی قرنداش کیمسی یاور اولور
اکثی یوزلی قاتی سوزلی اولمه اچق یوزلی اول　یوخسه خانه کده کی قوللرك سکا اغیار اولور

بِالْبِرِّ يُسْتَعْبَدُ الْحُرُّ

ترجمه

گر تو خواهی که پیش تو باشند　سروران جهان سر افکنده
مردمی کن که مردمی کردن　مرد ازاده را کند بنده

الترکی

گر جهان سرورلری یولکده ای یار عزیز　باش اکوب سکا تواضع ایلسون دیرسك همان
ایلك ایت هر کوردیکك بای و گدایه طورمه هیچ　زیره ایلك مرد ازاده‌یی قول ایلر بی گمان

بَشِّرْ مَالَ الْبَخِيلِ بِحَادِثٍ أَوْ وَارِثٍ

ترجمه

هر کرا مال هست وخوردن نیست　او ازان مال بهره کی دارد
یا بتاراج حادثات دهد　یا بمیراث خوار بگذارد

الترکی

یعیوب بیدرمیوب هر کم که جمع مال ایده　کورمیه اول مالدن اول کمسه اصلا فائده
یا که دهرك حادثاتی ایلر اول مالی هبا　یا اوله میراث خوارانه مکمل مانده

لَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ

ترجمه

شرف قائل وخساست او　نکند در کلام هیچ اثر
تو سخن را نکر که حالش چیست　در کذارندهٔ سخن منکر

الترکی

هر کم اول بر سوزی سویلر کرخسیس وکرشریف　باقمه کمدر سویلین اول سوزلری معنی کوزت
فائده‌مند اولمغه جهد ایله درس ال اکه اول　کم دیدی کم سویلینی خوار کور دعوی کوزت

اَلْجَزَعُ عِنْدَ الْبَلَاءِ تَمَامُ الْمِحْنَةِ

ترجمه

در بلیت جزع مکن که جزع　بتمامی دلت کند رنجور
هیچ رنجی تمامتر زان نیست　کز ثواب خدای مانی دور

الترکی

محنت ودرد وبلایه صبر قیل ایتمه جزع　زیره کم زاری قلرسك محنتك بولور کمال
اندن ارتق محنت اولمز کم صبور اولمیه‌سن　حق حضوردن سنی محروم ایده فکر وملال

لَا ظَفَرَ مَعَ الْبَغْيِ

ترجمه

هر که از راه بغی چیزی جست　ظفر از راه او عنان بر تافت
ور ظفر یافت منفعت نکرفت　پس چنانست ان ظفر که نیافت

الترکی

اولکه سالك اوله راه بغی وظلمه لاجرم　بوله‌مز اصلا ظفر مطلوبه بروفق مراد
نفعی اولمز زور وظلم ایله مظفر اولسه‌ده　چون مغایر در رضای خالقه بغی وعناد

لَا ثَنَاءَ مَعَ الْكِبْرِ

ترجمه

هر کرا کبر پیشه شد همه خلق　در محافل جفای او کویند
وانك بر منهج تواضع رفت　همه عالم ثنای او کویند

الترکی

هر کیمه عجب وتکبر پیشه اولسه جمله خلق　محفل ومجلسده خیرین سویلمزلر لاجرم
کیمکه منهاج تواضع اوزره رفعت بولسه کر　اول اولور بی شبهه عالمده عزیز ومحترم

لَا بِرَّ مَعَ شُحٍّ

ترجمه

هر کرا بخل پیشه شد دکران　نیست ممکن که طاعتش دارند
حق کذاریست طاعت او را　نبود حق چکونه بکذارند

الترکی

هر کیمك کم بخلله امساك اولسه پیشه‌سی　امرینه ممکن دکل کمسه اطاعت ایلیه
لطف واحسانه مقابلدر اطاعت خلقدن　خلق لطفك کورمیوب نیجه رعایت ایلیه

لا صحّةَ مع النَّهَمِ

ترجمه

نشود هیچ جمع مردم را   تن درستی وخوردن بسیار
مذهب خویش ساز کم خوردن   کرت جان عزیز هست بکار

الترکی

صحت ایله چوق یمك بر یرده ایتمز امتزاج   کوره مز صحت یوزین اول کمسه بسیارخوار اوله
کندیکه از یمکی عادت قیل ای صاحب نظر   منزل جسمکده جانك دائما پر نور اوله

لا شرفَ مع سُوءِ الأدبِ

ترجمه

بی ادب مرد کی شود مهتر   کرچه اورا جلالت نسبست
با ادب باش تا بزرك شوی   که بزرکی نتیجهٔ ادبست

الترکی

بوله مز اصلا اولولق بی ادب عالمده هیچ   جد وابدن کندوسنده وارسه ده اصل ونسب
استرایسك دوجهانده بولمسك عزّ وشرف   اهل عرفان ایله صحبت قیل ادب اوکرن ادب

لا اجتنابَ مِنْ مُحَرَّمٍ مَعَ حِرْصٍ

ترجمه

حرص سوی محرّمات کشد   خنك انکس که حرص ابکذاشت
کرنخواهی که در حرام افتی   دست از حرص می بباید داشت

الترکی

ادمی حرص وطمع البت حرامه اوغردر   افرین اول مرده کم بو ایکیسن ترك ایلدی
کردیلرسك کم حرامه دوشمیه سن حرصی قو   حرصی ترك ایدن صفا بنیادینی برك ایلدی

لا راحةَ مع حَسَدٍ

ترجمه

از حسد دور باش شاد بزی   با حسد هیچ کس نباشد شاد
کر طرب را نکاح خواهی کرد   مر حسد را طلاق باید داد

الترکی

دائما شاد اولمق استرسك حسددن دور اول   غملیدر اول کمسه کم هر دم حسدله یار اوله
چك حسددن ضایع ایتمه عمرکی غصه ایله سن   صاقنه کم اصلا حسددن کمسه برخوردار اوله

لا مرضَ أضنى مِنْ قِلَّةِ العَقْلِ

ترجمه

ای که روز وشب از طریق علاج   در فزونیٔ جسم وجان جنودی
پارهٔ در خرد فزای که نیست   هیچ بیماریٔ چوکم خردی

الترکی

رونق جان وتنك ارترمق استرسك اکر   علمه سعی ایله دمادم عقلکی ایله فزون
عقل وفهمی اولمیلر دائما محنتده در   ادمه بوندن زیاده اولیه درد درون

لِسانُكَ يَقْتَضِيكَ ما عَوَّدْتَهُ

ترجمه

برنکو خوی کن زبانترا   کان رود بر زبانکه خوی کند
خوی کر بر بدی کند روزی   پس خلقت سیاه روی کند

الترکی

اغزینه الله صاقین کوتی سوزی ایله حذر   خوی ایدرانی لسانك بد سوزی معتاد ایدر
خوش زبان اولمقلغه سعی ایله زیرا عاقبت   هرکون اولور کیم سنی کفتار بد برباد ایدر

اَلْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهِلَهُ

ترجمه

مرد مان دشمنند علی را که زنقصان خود نداندش
علم اکرچه خلاصهٔ دینست چون نداتند کفر خواندش

الترکی

دشمن اولورلر او علم ودانش وعرفانه کیم بلمیه نقصان فهمندن انی خلق جهان
علم ودانش دین ایچون قیمتلو جوهر درولی بلمیلر کفره نسبت ایلر اول علی همان

رَحِمَ اللّٰهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ

ترجمه

رحمت ایزدے برانکس باد که عنان درکف جنون ننهد
قدر خود رابداند وهرکز قدم ازحدّ خود برون ننهد

الترکی

رحمت حقدن اوکسه اولمز اصلا بی نصیب کم عنان فهمنی دست جنونه ویرمیه
کمکه مقدارین بیلوب حدّین تجاوز ایتمدی ایکی عالمده اکا اصلا کدورت ایرمیه

لا مَحَبَّةَ مَعَ مِرَاءٍ

ترجمه

ابلهست انکه فعل اوست لجاج ابلهی را بکجا علاج بود
تاتوانے لجاج پیشه مکن کافت دوستی لجاج بود

الترکی

هرکمك کم عادتی اوله لجاجتله نزاع جاهل واحمقدر اول کسه اکا اولمز علاج
عزّت وحرمت دیلرسك خلقدن ایتمه جدال کم محبّتله جدال ایتمزلر اصلا امتزاج

لا سُؤْدَدَ مَعَ انْتِقَامٍ

ترجمه

صولت انتقام از مردم دولت مهتری کند باطل
از ره انتقام یکسر شو تاغانی زمهتری عاطل

الترکی

انتقام وکینه یے خاطرده طوتمه زیره کم کینه طوتمق اولولق اقبالنی باطل ایدر
ترك ایت بوخصلتی تاسا که بختك اوله یار کینه سرورلك اشینی عاقبت مشکل ایدر

لا زِيَارَةَ مَعَ زَعَارَةٍ

ترجمه

چون زیارت کنی عزیزان را روی خوش دار وخوی از ان خوشتر
که اکر بد خوئے کنی انجا از زیارت شود هبا وهدر

الترکی

بخش ایت فرح

برعزیزی استرایسك کر زیارت ایده سك باطنك خوش طوت کولریوز کوستروب
کی صاقین بدخولق ایتمه کولریوز کوستروب شربتك زهر ایسه کر عرض ایتمه التوندن قد

لا صَوَابَ مَعَ تَرْكِ الْمَشُورَةِ

ترجمه

مشورت رهبر صواب امد درهمه کار مشورت باید
کار انکس که مشورت نکند باد ره باشد ارصواب اید

الترکی

مشورت طوغری ایشه رهبر اولنجه ای فتی هر برایشده مشورت لازم ایدوکن اکله پك
مشورتسز کورمه ایش عقلکه ایدوب اعتماد طوغری اولسه بیله سکا خیر ایتمزبی درنك

لَا مُرُوَّةَ لِكَذُوبٍ

ترجمه

هرکه باشد دروغ زن بروی   از مروت کجا فروغ بود
کر کند عهدان خداع بود   ورد هد وعده ان دروغ بود

الترکی

کمکه یالاندر سوزی اندن مروت استمه   کلمز اصلاکم یالانجیدن وجوده لطف وجود
حیله یه وارر صوکی اخرسنی برباد ایدر   وعد وعهدینه یالانجینك صاقین ویرمه وجود

لَا وَفَاءَ لِمَلُولٍ

ترجمه

مطلب تو وفا زمرد ملول   نشود مجتمع ملال و وفا
کر کند عهد چون ملالش خاست   بشکند عهد را بدست جفا

الترکی

هر کمك طبعنده اوصانقلق اولسه کی صاقین   ایله اول کمسه دن اصلا وفا امیدنی
چون ملالت ویریجك طبعینه انك انقباض   دست جوریله شکست ایلر محبت بندنی

لَا كَرَمَ أَعَزُّ مِنَ التُّقَى

ترجمه

کر کریمی براه تقوی رو   زانکه تقوے سر همه کرمست
نا کرفتن درم زوجه حرام   بهتراز بذل کردن درمست

الترکی

کرکرم اهلی ایسه‌ڭ تقوا وزهدی پیشه قل   کمکه پرهیزاتدی تحقیق اول درر صاحب کرم
کردرم المایه‌سن اول وجهدن که اوله حرام   یکدر اندن کم تصدق ایده‌سن هر دم درم

لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ

ترجمه

ای که در ذل کفر ماندستی   عز اسلام دادهٔ از کف
کر شرف بایدت مسلمان شو   که چو اسلام نیست هیچ شرف

الترکی

هیچ اولواق یوق جهانده یوجه‌رك اسلامدن   بولمق استرسك شرف اسلامی کل ایله قبول
عزت اسلامی درك ایت اوله کفر ایچره ذلیل   شرکدن قورتاد اوزین تا بوله‌سین برلکه یول

لَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ

ترجمه

ای که از دفع لشکر افات   عاجزی و ترا سپاهی نیست
در پناه ورع کریز ازانکه   از ورع نیك تر پناهی نیست

الترکی

افت وغمدن صغنمق ایچون استرسك پناه   هرهوسدن چك الك پرهیزکار اول ای عزیز
لشکر افاتدن حفظ اولمق ایچون هر زمان   زهد و پرهیزی سلاح ایدندیلر اهل تمیز

لَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ

ترجمه

ای که بجد کناه کردستی   می نترسی از ان فعال شنیع
توبه کن تا رضای حق یابی   که به از توبه نیست هیچ عمل

الترکی

دنیده بجد کناه ایتدك پشیمان اولمدك   عقلکی باشکه ال صوچلاریکی اندیشه قل
کر شفاعتچی دیلرسك صوچکی عفو ایتدیره   توبه وطاعاتی هر دم کندیکه سن پیشه قل

لا لباس اجمل من السلامة

ترجمه

مرد را کر زعقل با بهره است　هیچ کسوت به از سلامت نیست
بسلامت اکر نباشد شاد　کسوت او بجز ندامت نیست

الترکی

ادمه صاغلق کبی هیچ اولمیه اعلا لباس　چون سلامتین لباسك اسکی اولسه غم دکل
هر کم ایتمزسه سلامت کسوه‌سیله شادلق　غصه وغم کسوه‌سن کیسونکه اول ادم دکل

لا داء اعیا من الجهل

ترجمه

علم دریست نیك با قیمت　جهل در دیست سخت بی درمان
نیست از جهل جز شقاوت نفس　نیست از علم جز سعادت جان

الترکی

علم بر قیمتلو انجودر انی تحصیل قل　جاهل اولمه کم جهالت درد بی درماندر
اهل عرفانك سعادتدر ایشی هر حالده　جاهلك کاری شقاوت حاصلی حرماندر

اعادة الاعتذار تذکیر للذنب

ترجمه

عذر یکبار خواه از کنهی　کز دو بارست نقض جاه ترا
بسر عذر باز رفتن تو　تازه کردن بود کنه ترا

الترکی

سن کناهك عذرینی بردن زیاده ایلمه　کر ایدر عز و وقاری ایکی کره سویلك
ایلمه ارتق اعاده اعتذارے بر دخی　تازه قلمقدر کناهی بعدذا یاد ایلك

النصح بین الملاء تقریع

ترجمه

کر نصیحت کنی بخلوت کن　که جز این شیوهٔ نصیحت نیست
هر نصیحت که برملا باشد　ان نصیحت بجز فضیحت نیست

الترکی

نصح وپند ایتمك دیلرسك لطف ایدوب خلوتده ایت　شیوه واداب نصح وپند خلقه بویله در
اول نصیحت کم اوله بین الملا تقریعدر　بلکه باشه قاقمه‌دن افضحدرر هم اویله در

اذا تم العقل نقص الکلام

ترجمه

هر کرا اندکست مبلغ عقل　بیهده کفتنش بود بسیار
مرد را عقل چون بیفزاید　در محافل بکاهدش کفتار

الترکی

هر کمك سرمایهٔ عقلی از اولسه لاجرم　بیهده کفتاری عادت ایلر اول کسه هماز
عقل وفهمی تام اولان ذات ملائك خصلتك　مختصر پر فائده اولور کلامی بی کمان

الشفیع جناح الطالب

ترجمه

ای که هستی تو طالب حاجات　بیخ نومیدی از دلت بر کن
تا بمطلوب خود رسی زملوك　دست در دامن شفیعی زن

الترکی

بر مرادك وار ایسه ای مرد دانا آکه اول　ایلمه نومیدلك دشمن کوکلده اشکار
چون شفاعتله اولور سرعتله مطلوبه ظفر　سن شفیعك دامنك الدن براقمه زینهار

نِفَاقُ الْمَرْءِ ذِلَّةٌ

ترجمه

ای كه داری نفاق اندر دل   خار بادت خلیده اندر حلق
هر كه سازد نفاق پیشهٔ خود   خوار كردد بنزد خالق و خلق

التركی

ایكی یوزلو ادمینك دو جهانده یوق یری   كل نفاقك وار ایسه قلبكده جانا توبه قیل
هر كم ایلرسه نفاق وفتنه‌یی عادت همان   نزد خلق وحقده الحق كندوزین ایلر ذلیل

نِعْمَةُ الْجَاهِلِ كَرَوْضَةٍ فِي مَزْبَلَةٍ

ترجمه

ای كه داری هنرنداری مال   مكن از كرد كار خود كلهٔ
نعمت وجهل را مخواه كه هست   روضهٔ درمیان مزبلهٔ

التركی

ای معارفله اولان پیراسته غم چكمه‌سن   نزد عارفده متاع عالمك بازاری یوق
جهل ایله سرمایهٔ دنیایه اولمز اعتبار   مزبله ایچره اولان روضه كبی مقداری یوق

اَلْجَزَعُ أَتْعَبُ مِنَ الصَّبْرِ

ترجمه

در حوادث بصبر كوش كه صبر   برضای خدای مقرونست
تن مده در جزع كه رنج جزع   صدره از رنج صبر افزونست

التركی

صبر قیل زحمتلره زیرا كه صبر اولدی جمیل   هم رضای حقه صابرلر مقارن اولدیلر
ویرمه جزعه كندیكی زیرا اولولر بیكمان   جزع رنجین صبر رنجندنده افزون بولدیلر

اَلْمَسْؤُلُ حُرٌّ حَتَّى يَعِدَ

ترجمه

مرد مسؤل چون دهد وعده   خویشتن در مقام شك فكند
هست حر كرده را وفا سپرد   نیست حر كر در خلاف زند

التركی

هر نه دمكم بركشی سندن دیلرسه بر دیلك   ایتمنجه وعده‌یی انك ایله ازاد سن
وعده چون قلدك وفا قل یوغه وعده ایله   كر خلاف وعده قلسك هر كوكلدن یاد سن

أَكْبَرُ الْأَعْدَاءِ أَخْفَاهُمْ مَكِيدَةً

ترجمه

بدترین دشمنی تو دانا داق   كو بظاهر ترا نماید بر
هست ممكن حذر ز دشمن جهر   نیست ممكن حذر ز دشمن سر

التركی

دشمنك اك اشنعی اولدر شكله ظاهری   خیر اوله لیكن درونی پر اوله عدوان وشر
چون اوله ظاهر عدواندن حذر اساندر   چاره یوقدر كم ایدلسون كزلی دشمندن حذر

مَنْ طَلَبَ مَا يَعْنِيهِ فَاتَهُ مَا لَا يَعْنِيهِ

ترجمه

انچه ناید بكار مرد مرا   كه ز بخشش هیچ بكر آید
فوت كرده ز دست او بی شك   انچه او را همی بكار آید

التركی

هر كم ایلرسه لزومی اولمین شیئی طلب   بیهده اوقاتنی تضییع ایلر اكله پك
عاقبت اول شیئی كم شدّتله لازمدر اكا   حسرت ایله ضایع ایلر بو سوزیمه قیله شك

اَلسَّامِعُ لِلْغِيبَةِ اَحَدُ الْمُغْتَابِين

ترجمه

تا توانى مكوى غيبت كس　نه كه جد ونه كه طيبت
هر كه او غيبت كسى شنود　هست همچون كنندهٔ غيبت

التركى

غيبت ايدن كسه نك هيچ لاقه طوقه قولاق　ديكليوب سويلنه غيبت زياندر اى اخى
ايكى مفسدر كشينك غيبتك سويلرسه كر　ديكلمه اصلا اولردن اولمه سنده بردخى

اَلذُّلُّ مَعَ الطَّمَعِ

ترجمه

هر كه دارد طمع بمال كسان　تنش در رنج وجانش در جزعست
تا توانى طمع مكن زيراك　هرچه خواريست جمله در طمعست

التركى

مالنه غيرك طمع ايدن كشينك لاجرم　كورميه راحت يوزين بر وجهله اى محترم
سن طمعدن فارغ اول حق ويردكيله قانع اول　عزك ارترسون خدا كوسترمسون ذل وندم

اَلرَّاحَةُ مَعَ الْيَأْسِ

ترجمه

تا تو در دل اميد بستى　هرچه رنجست جمله در دل تست
چون بريدى اميد از دكران　هرچه از راحتست حاصل تست

التركى

اى كوكل راحت ديلرسك كس اميدك جمله دن　كر اومرسك هر كسيدن نسنه راحت استمه
باغلمه شونك بونك احسانه هركز اميد　حاجتك حقدن ديله خلقدن مروت استمه

اَلْحِرْمَانُ مَعَ الْحِرْصِ

ترجمه

اى كه در حرص ماندهٔ شب و روز　با تن مستمند و با دل ريش
از ره حرص دور شو زيراك　هر كرا حرص بيش و حرمان بيش

التركى

چون نصيبك ايريشور هر نسنه يه اولمه حريص　رزق مقسومندن ارتق استين محروم اولور
حرصى ترك ايله قناعت اهلى اول چكمه تعب　ادمه كلمكده در اول نسنه كم مقسوم اولور

مَنْ كَثُرَ مِزَاحُهُ لَمْ يَخْلُ مِنْ حِقْدٍ عَلَيْهِ اَوِ اسْتِخْفَافٍ بِهِ

ترجمه

هر كه سازد مزاح پيشهٔ خود　كر اميرست پاسبان كردد
در همه ديده هاسبك باشد　برهمه سينها كران كردد

التركى

سن مزاح وكلكى عادت ايدنمه خلقله　تا خفيف اولميه سن ميزان عز و نازده
دخى اولمايه سنكله دولت اسيكه لو　نخوتك مزداد اوله ميدان عز و نازده

عَبْدُ الشَّهْوَةِ اَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرِّقِّ

ترجمه

هر كه او بنده كشت شهوترا　هست نفس خسيس وطبع لئيم
بندهٔ شهوتست در خوارى　بدتر از بندهٔ خريده بسيم

التركى

هركم اولمشدر اسير دست شهوت شبهه سز　اندن الچق كمسه يوقدر ايكى عالمده همان
خوار و رسوالق يوزندن بندهٔ شهوت اولان　اقچه ايله صاتلان قولدنده بدتر در ايان

كَفَى بِالظَّفَرِ شَفِيعاً لِلْمُذْنِبِ

ترجمه

بر گنهکار چون شوی قادر　عفو کن زانکه بی گنه کس نیست

ور مرا او را شفیع کس نبود　ظفر تو شفیع او بس نیست

الترکی

چون گنهکار ظفر بولدقده احسان ایلیوب　عفو قیل زیرا جهانده ادم اولمز بی قصور

اکا هیچ کمسه شفاعت ایلمز ایسه نه غم　قدرتك بسدر شفاعتجی یوزندن قل حضور

اَلْحَاسِدُ مُغْتَاظٌ عَلَى مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ

ترجمه

هست مرد حسود خشم الود　بر کسی کو نکرد هیچ گناه

نعمت خلق دیدنتوا ند　زانچه باشد زا ستطاع اله

الترکی

خشم و قهر ایله بقر هر دم حسود بد گمان　اول کشینك یوزینه کم کلمامش اندن گناه

بی بصیرتدر کوزی یوقدر کوره اول نعمتی　کم ویروبدر کندو قوللرینه سبب منت اله

رُبَّ سَاعٍ فِيمَا يَضُرُّهُ

ترجمه

ای بسا کس که طالب کاریست　که از ان کار باشدش خذلان

ناصح او از ان شود غمکین　حاسد او از ان شود شادان

الترکی

چوق کشی واردر که ایشه یاپشوب پك جهد ایدر　کوربنور کم اول ایشك انجامی خذلاندر همان

نصح قلسك دکلمز ناصحلری غمکین اولور　حاسد بدرایی ایلر او ایشده شادمان

لَا تَتَّكِلْ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَضَائِعُ النَّوْكَى

ترجمه

تکیه بر ارزو مکن که نه هرچه　ارزو باشدت ببخشد حق

هر که بر ارزو کند تکیه　بر عاقلان بود احمق

الترکی

ارزو و خواهشه عاقلر ایتمز اعتماد　معطی و مانع خدایی بلمین کم مایه در

حقه تفویض ایت امورك دائما راحتده اول　ارزویه اتکا احمقلره سرمایه در

اَلْيَأْسُ حُرٌّ وَالرَّجَاءُ عَبْدٌ

ترجمه

گر بریدی ز مرد مان تو امید　بتن ازاده و بدل شادی

ور بدیشان امید در بستی　دادی از دست عز و ازادی

الترکی

ای سعادت اسی چون کسدك امیدك خلقدن　جانك اولدی غصه دن ازاد و قلبك اولدی شاد

گر اومو برنسنه یی برکسه دن طوتسك امید　بغلنور عز و وقارك بر دخی اولمز گشاد

ظَنُّ الْعَاقِلِ كَهَانَةٌ

ترجمه

هر اشارت که مرد عاقل کرد　بر اشارات او مزید مجوی

ظن عاقل بود بهر کاری　در اصابت چو حکم اختر کوی

الترکی

هر اشارتکم قلار عاقل انك اردنجه کیت　کم انك کمتر کمانی عاقبت اولور یقین

عاقلك ظنی بر ایشده ایلمز اکثر خطا　فال اچیجی و منجم سوزی گبی ای امین

مَنْ نَظَرَ اعتبر

ترجمه

مرد در کارها چو کرد نظر   بهرهٔ اعتبار از ان بر داشت
هرچه از سودمند بود کرفت   انچه نا سودمند بود کذاشت

الترکی

هر کم اول عبرت کوزیله ایشلره قلدی نظر   فرق ایدوب سود و زیانی طوترایدی اعتبار
کار ناهمواردن ایدوب اوکسه اجتناب   طوغریسی ایله عمل ایتمکلک ایلر اختیار

اَلْعَداوَةُ شُغْلٌ

ترجمه

هرکه پیشه کند عداوت خلق   از همه چیزها جدا کردد
که دلش خستهٔ عنا باشد   که تنش بستهٔ بلا کردد

الترکی

هر کمک کم اولسه خلقیله عداوت عادتی   عمری بی حاصل کچر هر نسنه‌دن اولور بعید
جانی حسرت اودینه سوزان ایدوب والحاصلی   دلده عدوان ادمی جانندن ایلر نا امید

اَلْقَلْبُ اِذا اُكْرِهَ عَمِیَ

ترجمه

بستم دل بسوی علم مبر   که ستم اتش دل افروزد
خاطرت ورچه چند تیز بود   بستم هیچ علم نامو زد

الترکی

ایله اکراهله تحصیله سعی بیهده   اولمیجه جان خواهشکر کوکل خرم صاقین
زیره کم زورایله سعی و ورزش ایتمك عاقبت   کور ایدر قلبی اولور کارك سنك اه و انین

اَلْاَدَبُ صُورَةُ الْعَقْلِ

ترجمه

باادب باش درهمه احوال   که ادب نام نیك راسببست
عاقل انست که اوادب دارد   نیست عاقل کسی که بی ادبست

الترکی

بر نفس ایرله عاقلك ادبدن ای فتی   بولەسك نام نکو اولوب ثنایه مستحق
عاقلك اداب وعرفاندر ایشی والحاصلی   جاهل واحمق ادبسزدر بوسوزدن ال سبق

لاحَیاءَ لِحَرِیصٍ

ترجمه

هرکه باشد حریص برچیزی   ناید او را بجستن ان شرم
برود از نهاد او خجلت   بشود از سرشت او آزرم

الترکی

برکشی برنسنه‌یه ایتسه طمع اولسه حریص   حرص وازندن اوتانمق کلمز اصلا یادینه
حرص وازی ترك ایدوب فارغ اوتور راحتده اول   کلمسون حیانا دناءت طبع مادرزادینه

مَنْ لانَتْ اَسافِلُهُ صَلُبَتْ اَعالِیهِ

ترجمه

هرکه باشد ضعیف اتباعش   درکف اقویا شود مقهور
نشود بی متابعان هرکز   هیچ کس بر منازعان منصور

الترکی

هرکمك اتباعی بی قدرت ضعیف وخوار اوله   اقویا دستنده اول کمسه اولور بی اعتبار
ایلین اتباعنی تحقیر افندی بلمش اول   بولمز اعدایه ظفر حالی اولور زار و نزار

مَنْ أُوقِعَ فِي عَجَائِهِ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ بَذُؤَلِسَانُهُ

ترجمه

هر كرا وقت كودكى بودست   پيشه درزير مردمان خفتن
شرم او رفته باشد وهر كز   نايد از لفظ او نكو كفتن

التركى

هر كمك اولسه مختلك ايشى لابد انك   قالميوب شرم وحياسى بى ادب اولور همان
ناسزا كفتار هر دم عادت اولمشدر اكا   كم لساندن صدور ايتمز كوزل سوز برزمان

اَلسَّعِيدُ مَنْ وُعِظَ بِغَيْرِهِ

ترجمه

نيكبخت ان كسى بود كه دلش   هرچه نيكى دروست بپذيرد
ديكرى را چو پند داده شوند   او ازان پند بهره بركيرد

التركى

اكا لايقدر سعادتكم اشيده هر سوزى   ايتميه يابانه اندن درس الوب ايده عمل
هم دخى وعظ ايلسه لر غيره انى پك ديكليوب   حفظ ايده حسن قبوله ويرميه اصلا خلل

اَلْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ

ترجمه

هركه چيزى نفيس كم شودش   بسته دارد بجستنش همت
جان انكس كه مؤمن پاكست   هم بدانسان طلب كند حكمت

التركى

هر كمك بر نسنه سى ضايع اولورسه لاجرم   كم تحريسنده انك سعى ايدوب ايلر ديلك
مؤمنك غيب ايتديكى حكمتدر اى يار عزيز   سنده مؤمنسك انى بولمقلغه صرف ايت امك

اَلشَّرُّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ

ترجمه

تاتوانى مكرد كرد بدى   كرتراهست طينت طاهر
كربدى فصل تو شود پنهان   وز بدى عيب تو شود ظاهر

التركى

ايتمه كملك كمسه يه ايله حذر اى اصل پاك   خلق اراسنده اولورسن عاقبت مذموم وزار
بركوكلك بيك قدر خيرى ايدر مستور چون   عيب مستورك دخى ايلر هماندم اشكار

كَثْرَةُ الْوِفَاقِ نِفَاقٌ وَكَثْرَةُ الْخِلَافِ شِقَاقٌ

ترجمه

در وفاق كسان غلو مكنيد   كه ازان تهمت ريا زايد
وز خلاف مدام دور شويد   كه از ان دشمنى بيفزايد

التركى

كل موافق اوله هر كارنده هر بر كمسه يه   كم ريا ظاهر اولور اندن نفاق اولور عيان
همدخى اولسك مخالف ايده دشمنلك ظهور   راست كوى اول طوغرى ايش ايت دوستلق
اولسون جاودان

رُبَّ أَمَلٍ خَائِبٍ

ترجمه

اى كه بستى اميد در چيزى   غم مخور كر نيا وريش بدست
بس اميدى كه آن بكشت وفا   بس شكوفه كه بشكفيد و نيست

التركى

اى اميدن باغليان بر نسنه يه اكاه اول   حاصل اولمزسه اكر قلبه كتورمه پيچتاب
ميوه بخش اولمز جهانده هر زمان نخل امل   ايتمز ارسال مطر ظاهر اولان هر برسحاب

رُبَّ رَجَاءٍ يُؤَدِّي اِلَى الْحِرْمَانِ

ترجمه

نه که هر کس امید چیزی بست   کسب آن چیز باشدش اسان
بس امیدی که هست عاقبتش   محنت ویاس و افت و حرمان

الترکی

باغلیوب هر بر مراده کوکلك اصرار ایله   صوك اوجنده بلکه ظاهر اوله انك افتی
چوق رجا واردرکه مطلوب اوزره حاصل اولسه ده   محنت ویأس افت و حرماندر انك غایتی

رُبَّ اَرْبَاحٍ يُؤَدِّي اِلَى الْحِرْمَانِ

ترجمه

ای بسا مرد سود جوینده   که قدم در ره مخوف نهاد
عاقبت چون بدستش افتد سود   او از ان سود در زیان افتاد

الترکی

چوق کشیلر فائده استر برایشه یاپشوب   کم ظفر بولدقده اکلر یوغیمش انده مال
قوشمه هر بر فائده اردنجه تمکین ایله سن   چوق فوائد وارکم خسراندر اکا رأس مال

رُبَّ طَمَعٍ كَاذِبٍ

ترجمه

در طمع دل نیست باید هیچ   که طمع بیشتر دروغ بود
اتشی کان طمع برافروزد   کم زخاکسترش فروغ بود

الترکی

ایلز عاقل اولان بر نسنه‌یه اصلا طمع   چوق طمع واردرکه انجامی اولور کذب ودروغ
اویله بر شمعك که ضوئی عالمی تنویر ایدر   مشتعل اولسه طمعدن اولمیه انده فروغ

اَلْبَغْيُ سَائِقٌ اِلَى الْحَيْنِ

ترجمه

بغی شومست کرد بغی مکرد   بغی بیخ حیا ترا بکند
مرد را از صف بقا ببرد   تاکه اندر کف فنا فکند

الترکی

ایلك ظلم وستم خلقه تغلبله همان   آدمی درد وبلایه سوق ایدوب ایلر هلاك
جانب حقدن عدول ایتمك دخی بو رسمه در   ادم ایسك کل اکیسندنده ایله انفکاك

فِي كُلِّ جُرْعَةٍ شَرْقَةٌ   وَمَعَ كُلِّ اَكْلَةٍ غُصَّةٌ

ترجمه

نیك وبد بیش وکم صلاح وفساد   هست آمیخته درین عالم
هیچ راحت ندید کس بی رنج   هیچ شادی ندید کس بی غم

الترکی

بر برله مختلط بو منزل فانیده چون   بیش وکم نقصان و زائد نیك وبد صلح وفساد
راحتك اردنده حاضر غصه و رنج وعنا   غم همان اماده درکیم اولسه مسرور الفؤاد

مَنْ كَثُرَ فِكْرُهُ فِي الْعَوَاقِبِ لَمْ يَشْجَعْ

ترجمه

هر که در عاقبت پسی نکرد   نیم دل باشد وتنك زهره
نه بیابد ز عز تن حصه   نه بکیرد ز کام دل بهره

الترکی

فکر انجام ایله هر ایشدن کیرو طورمق همان   کیدر طبعندن انسانك شجاعت جوهرین
ادمی ایلر جبانت عزت و رفعتدن بعید   همدخی ایلر شجاعت خلق ایچنده برکزین

إذا حلّت المقادير ضلّت التدابير

ترجمه

چون قضای خدای عزّ وجل   بر سر بندهٔ شود نازل
همه تدبیر او شود گمراه   همه تقدیر او شود باطل

الترکی

هر نه دم باران تقدیر خدای مقتدر   بندهٔ بیوانه‌نك فرقینه ایلرسه نزول
جمله تدبیری انك زائل اولور بی اشتباه   سن قضای حقه راضی اول صاقین اولمه ملول

إذا حلّ القدر بطل الحذر

ترجمه

چون قضای خدای نازل گشت   تو ز تسلیم صبر ساز پناه
نتوان کرد دفع آن بحذر   نتوان بست راه آن بسپاه

الترکی

چون قضایله قدر نازل اولنجه چاره یوق   ایده کور تسلیم وصبری کندیکه حرز و پناه
پادشهلر ایده‌مز تغییر تقدیر خدا   دوره‌مز قارشو اکا شجعان و فرسان و سپاه

الإحسان يقطع اللسان

ترجمه

هر که کردی بجای او احسان   مال دادی و مرد بخریدی
هم ضمیرش بمهر پیوندی   هم زبانش ز هجو ببریدی

الترکی

هر کمه لطف وکرم ایتسك بوسری بلش اول   اول سنك حقکده هجو وهزله قلیه هوس
برکشی ایتسه سنك آردجه هرزه گفتگو   سن همان انك زبانك لطف واحسان ایله کس

الشرف بالفضل والأدب لا بالأصل والنسب

ترجمه

فضل جوی وادب که نیست بحق   شرف مرد جز بفضل و ادب
مرد بی فضل و علم بیعزّ دست   گرچه دارد بزرگ اصل ونسب

الترکی

گر سعادت استرایسك کسب قیل فضل وادب   دیمه یوقدر بنکبی اسلاف وانسابه خلف
فائده ویرمز نسب اولمزایسه فضل و ادب   حاصل اوکن ادب استرایسك عزّ وشرف

أكرم الأدب حسن الخلق

ترجمه

مرد بد خلق در همه عالم   بی سبب سال وماه در غضبست
نیك خویی گزین که نزد خرد   نیك خلق شریفتر ادبست

الترکی

مرد بد اخلاق وبد کردار عالمده همان   بی سبب ایلر غضب چکمکده در دائم تعب
احسن اخلاقله اول متّصف ای نیك مرد   زیره بوندن خوبتر عالمده یوق فضل و ادب

أكرم النسب حسن الأدب

ترجمه

ای که مغرور ماندهٔ شب وروز   بیزرگی واصل وعزّ ونسب
رو بحسن ادب گرای که نیست   این نسب خوبتر ز حسن ادب

الترکی

ای مباهات ایلین اصل ونسبله روز وشب   بو خیالی ترك ایدوب تحصیل قل حسن ادب
ادم اولمز کم اوله حسن ادبله متّصف   حاصلی حسن ادبدر اکرم اصل ونسب

اَلْفَقْرُ اَلْفَقْرُ الْحُمْقِ

ترجمه

گر فقیری و نیستی احمق تا ازان فقر هیچ نیندیشی
شکر کن اندرین مقام که نیست بدتر از حمق هیچ درویشی

الترکی

اولمیه حمق و بلاهتدن بتر افلاس و فقر همدخی عقل و درایت کبی اولمز راس مال
ادمه عقل و درایت نعمت یزداندر شکر و حمد ایله دمادم اوله سن آسوده حال

اَوْحَشُ الْوَحْشَةِ الْعُجْبُ

ترجمه

گر ز آرایش خویشتن بینی است مردمان از تو مهر بر دارند
مر ترا در مضایق وحشت بی انیس و جلیس بگذارند

الترکی

هر کمك خودبینلك رسمی اولورسه عادتی دوستلغندن خلق انك بیزار اور و کردن اولور
از قضا دوشسه مضیق وحشته اولکمسه چون یارسز قالور حسرانده دردله کریان اولور

اَغْنَى الْغِنَاءِ الْعَقْلُ

ترجمه

ای که خواهی توانگری پیوست تا ازان ده رسی بمهتری
از خرد جوی مهتری زیراك نیست همچون خرد توانگری

الترکی

ای ایدن خواهش غنایه سعی و ورزش ایلیوب عقل و عرفانك دمادم ایده کورمز وارسن
عقل و عرفاندر همان سرمایهٔ عز و علا ایلمه جهل و بلاهتله غنایی یادسن

اَلطَّامِعُ فِي وِثَاقِ الذُّلِّ

ترجمه

تا توانی مگرد گرد طمع گر از عقل بهره داری
زانکه پیوسته مردم طامع بستهٔ باشد برشتهٔ خواری

الترکی

نائل عز فر اواندر قناعت ایلین بستهٔ سر رشتهٔ ذلندر اصحاب طمع
کی صاقین عاقل ایسك قلمه طمع برنسنه یه مظهر خسراندر دار بندهٔ ارباب طمع

اِحْذَرُوا نِفَارَ النِّعَمِ فَمَا كُلُّ شَارِدٍ بِمَرْدُودٍ

ترجمه

ای که با نعمتی بسیرت بد نعمت خویش را ز خود مرمان
که نه هرچه رمیده شد ز کسی باز آورد نش بود آسان

الترکی

ای اولان صاحب نعم اخلاق بددن پك صاقین ایله تنفیر کندکدن خدانك نعمتك
هر نه کم نفرت ایدوب سندن کچر کلمز کیرو الده ایکن حفظ ایدوب فهم ایله قدر و قیمتك

اَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْاَطْمَاعِ

ترجمه

آفت عقل مردم از طمعست تا توانی سوی طمع مگرای
چون طمع دست برد بنماید عقل مردم در اوفتد از پای

الترکی

عقل و فکرك آفتی انجق طمعدر بلش اول قادر اولدقچه طمعدن کی صاقین ای نیك رای
طبع انسانده طمع قوت بولنجه شبهه سز عقل و فکر و فهم ادراکی ایدر اشکسته پای

مَنْ اَبْدیٰ صَفْحَتَهُ لِلْحَقِّ مَلَكَ وَمَنْ اَعْرَضَ عَنِ الْحَقِّ هَلَكَ

ترجمه

هر که بر حق بود بهر دو جهان　حاصل آرد بجملکی اغراض

با زدر ورطهٔ هلاك افتد　انکه از راه حق کند اعراض

الترکی

کمکه یوز دوندردی حقدن باطله اوزاتدی ال　جسمنی قلدی هلاك و جاننه ایردی فنا

حق یولینی قوییه الدن باطله ال صونمه کم　تا اوله دارینده هر بر مرادك روغا

اِذَا اَمْلَقْتُمْ فَتَاجِرُوا اللّٰهَ بِالصَّدَقَةِ

ترجمه

هیچ چیزی مدان تو چون صدقه　هست از مال وجاه را بیشی

اور ساند بناز و استغنا　اورهاند زرنج درویشی

الترکی

فقر و فاقه از قضا حالك پریشان ایلسه　سن لوجه الله تصدق ایتمکه سعی ایت همان

اغنیای شاکرینك صدقه در سرمایه سی　صاحب احسانه حق احسان ایلر بی کمان

مَنْ لَانَ عُودُهُ كَثُفَ اَغْصَانُهُ

ترجمه

هر که با کهتران کند نرمی　ماند اندر بلیت ایشان

ننهندش براستی کردن　نبرندش بواجبی فرمان

الترکی

ویرمه یوز اولاد واتباعه صاقین ظاهرده سن　خیر و شرّی انلرك بالجمله عائد در سکا

لطف اکرچه خوشدر لکن سیاست اولمه　مقتضای امر و نهیکده اولنمز اعتنا

قَلْبُ الْاَحْمَقِ فِي فَمِهِ

ترجمه

هر که او هست با حماقت جفت　جایکاه دلش دهان بیست

هر چه دارد زنیك و بد در دل　جمله آن بر سر زبان بیست

الترکی

هر کمك حمق و بلاهت اولسه طبعنده اتك　هر نه کم قلبنده در ایلر لساندن کزار

بی تفکر ایله اظهار ای عاقل صاقین　خوب و زشت و خیر و شردن دلده پنهان نه که وار

لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ

ترجمه

هر که او هست با کمال خرد　هست پنهان زبان او در دل

نشود هیچ سرّ او پیدا　نبود هیچ کفت او باطل

الترکی

هر کمك کم عقلی وار دیلی انك قلبنده در　صاقنور اندیشه سز خرج ایلمز کفتارینی

بی تأمل نابجا الفاظی آلمز قاله هیچ　کمسه بلمز سرّینی فاش ایلمز اسرارینی

مَنْ جَرىٰ فِي عِنَانِ اَمَلِهِ عَثَرَ بِاَجَلِهِ

ترجمه

در همه کارها بکفت هوا　هر که ندهد عنان بدست امل

بیم باشد که ان امل ناکاه　اندران داردش بچاه اجل

الترکی

هر امید و ارزو آرد نجه کمك خوش دکل　دوشمیه دست هوایه کم عنان اختیار

زیره بو نفس و هوا بر کون اولور کم عاقبت　اوغرادر ناکه اجل بندینه ایلر تار و مار

إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنَفِّرُوا أَقْصَاهَا بِقِلَّةِ الشُّكْرِ

ترجمه

چون بيابى تو نعمتى هرچند خرد باشد چو نقطهٔ موهوم
شكر آن يافته فرو مگذار كه ز نا يافته شوى محروم

التركى

شكر قل دائم خدانك نعمت واحسانه از كوروب تخفيف و استخفافله قلمه نظر
الده كى هر نعمتك شكرك ادا ايت قلمه رد ايلمه تنفير احسان خدايى الحذر

إِذَا قَدَرْتَ عَلَى عَدُوِّكَ فَاجْعَلِ الْعَفْوَ شُكْرًا لِلْقُدْرَةِ عَلَيْهِ

ترجمه

چون شوى بر عدوى خود قادر عفو را شكر قدرت خود ساز
رحم كن رحم كن هرچه كى در جهان جز همان نيابى باز

التركى

اخذ ساره قادر اولدقده عدويه لطف ايدوب عفو قل كم عفودر عالمده شكر اقتدار
رحم وشفقت ايتمدن هر حالده ايله كم هر نه ايلرسك جهان ايچره بولورسك اشكار

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ

ترجمه

هركه چيزى نهفت اندر دل تا بدانى كه چيست مى جويش
گاه اندر ميانهٔ گفتش گاه اندر كرانهٔ رويش

التركى

بى كم وبى كاست بلمكلك ديلرسك اى فتى هر كمك قلبنده كى مخفى اولان اسرارينى
صفحهٔ وجهنده كى الوانه گاهى ايت نظر قل تفكر گه لساندن چيقان گفتارينى

الْبَخِيلُ يَسْتَعْجِلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَيُحَاسَبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ

ترجمه

هست مرد بخيل ره داده فقر را سوى خويشتن بشتاب
اين جهان همچو مفلسانش معاش وان جهان چون توانگرانش حساب

التركى

فقرى استعجال ايدوب مرد بخيل بى حيا دو جهانده راحت واسايشن ايلر هبا
دنيه ده ايلر خراش جانله عمرى گذر اخرتده اغنيا كبى حساب ايلر ادا

لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ

ترجمه

مرد عاقل كه سخن گفتن دل خود هادئ زبان دارد
تا سخن را بدل نينديشد ان سخن را بگفت كى ارد

التركى

مرد عاقل ايديجك قصد تكلم اى فتى قلبنى هادئ گفتار ايليوب سويلر همان
ايتمه فكر و تأمل قاله المز بر سوزى كم تفكرله اولان سوزده خطا اولمز عيان

قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ

ترجمه

مرد احمق كه سخن گفتن دل خود تابع زبان دارد
هرچه باشد بگويد وانگه دل بران قول گفته بگمارد

التركى

مرد احمق قصد گفتار ايلينجه لاجرم قلبنى اغزينه تابع ايليوب سويلر همان
خير وشرى فرق ايچون اصلا تامل ايلمز نيك وبد خلط كلام ايتمكده در اول بدگمان

اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ زَمَرَاتِ الْاَلْحَاظِ وَسَقَطَاتِ الْاَلْفَاظِ وَشَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ

ترجمه

این کناهان که یاد خواهم کرد   یارب ازما بفضل درکذران
زدن چشم وزشتی کفتار   راندن شهوت وخطای لسان

الترکی

اشبو تعداد اولنان جرم وکناهك یا اله   عفویدر احسان ولطفکدن همان مسؤل اولان
هر نه کم کوش ایلدك هر نسنه کم کوردك انی   هر نه یه قصد ایلدك هرشی که ذکر ایلدی لسان

حضرت شاه ولایت مآب (علی المرتضی) کرّم الله وجهه و رضی الله تعالی عنه افندمز حضرتلرینك لسان درر بارلرندن صدور ایدن (صدکلمهٔ) مشهوره لرینی وکلمات مذکوره اوزرینه مولانا عبدالرحمن جامی قدّس سرّه السامی حضرتلرینك لسان فارسیه اوزره منظوم شرحلرینی حاوی وترکی لسان اوزره کذلك منظوم ترجمه یی محتوی اشبو رسالهٔ نفیسه شهنشاه معدلت عنوان شوکتلو مهابتلو عظمتلو قدرتلو السلطان ابن السلطان السلطان (عبدالعزیز خان) ادام الله تعالی ایام عمر دولته الی اخر الدوران افندمزك سایهٔ معالی وایه لرنده صدور کرام ذوی الاحترامدن رئیس العلماء سماحتلو (السید مصطفی عزّت افندی) حضرتلرینك اثر خامهٔ معجزنمالری بولنان حروفات جدیده ایله مهندس اوغلی قواری مطبعه سنده طبع و تمثیل قلنمشدر   فی سنه ۱۲۸٦

جدول صواب و خطا

صحیفه	سطر	صواب	خطا
۲	۲۱	کم اولسون	کم السون
۳	۳	بیقین انچنانکه می باید	بیقین انجنانکه باید
۳	۷	کیده تا که	کیده تا که
۳	۱۱	انکهی	انکهی
۱۱	۱٤	قدح	قد
۲۰	٦	کنهکاره	کنهکار
۲٤	۱۳	آتیه	اتیمیه
۲٥	۱۸	نبست	نیست
۲٦	۱۷	نبست	نیست
۳۰	۸	اَوْحَشْ	اَوْحَشی
۳۰	۱۰	کر ترایشه خویشتن	کرترایشه خویشترن
۳۰	۱۳	روکردان	روکردن
۳۰	۱٤	مضیق وحشته	مفیق وحشهته
۳۰	۱٤	جهانده	حرانده
۳۰	۱۷	تا ازان ره رسی بمهتریی	تاازان ره ده رسی بمهتریی
۳۰	۲۰	مزداد سن	مزوارسن
۳۱	٤	بسته باشد	بستهٔ باشد
۳۱	۷	دارنده	دار بندهٔ

غلط و صواب نامه

صحیفه	سطر	صواب	غلط
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٢٨٦

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب ...

مالك يوم ال...

نستعين ...

ع ع

ع

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنای که مر او را انتهایی نیست پروردگاری را که او را ابتدایی نیست و خالقی که دوازده افغان صنعت فلک دوار و تجدید
لیل و نهار را بی انتهی نموده که حیران گردیم در عجیبات افکار و گم گشته در بادیهٔ اعتبار اولوا الالباب و لطف فیض نیست غرایب کائنات
و فهم کند عجایب واقعات باوراق کثیرة الاثمار تواریخ مرور ایام و ادوار و تبدل اوضاع و اطوار بر منشی تقویم و تنجیم مسطور الاعمار
گردانیده و احکام دین و دول را سرمایه الاجال ساخته و صلوات بی پایان و سلام بی دریغ بر نبی عربی کریم و رسول واجب
التعظیم که بموجب نص حارب فحوای کریمه لا یعلم الغیب ابواب اطلاع بر امور آتیه بر جزو قران طیر ذی عروج فرموده و فتح ابواب
اجازه از اخبار سالفه و قرون ماضیه بتصریح حدیث حدثوا و لا حرج منفتح و بر آل و اصحاب که تشیید ارکان دین باخبار از مغیبات
و انذار عالم از آثار حدوث سلف و نقض دهور و حالات گردانیده اند اما بعد باعث بر تحریر این کلمات صریح الایات آنکه
چون بتاریخ شهر ربیع الثانی سنه خمس و سبعین و الف وارد دار السلام بغداد گردیده مولف مختصر غریب الوضع حسن جمیع از کتب از
فضلاء استنبول در جمع رؤس تواریخ بطریق اصحاب رسم تقویم النجوم که او را الواح و جداول رسم نموده و بیان و تعیین
تواریخ قدیمه از زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام تا آخر عشر ستین بعد الالف منضبط ساخته که هر واقعه از وقایع مشهوره در
کدام سنه واقع شده و نسبت مابین الوقایع و عدد دول و ابتداء ظهور دولت و انتهاء و انقراض و عدد ملوک هر دولت
در آن الواح منضبط گردانیده و چون خطبه و مقدمه آن مولف و خاتمه بل اکثر شرح اخبار بزبان ترکی بعضی بعربی انتفاع
از آن متعذر بود بعضی از اخوان التماس ترجمه آن بافصح الالسنه که او عربیست یا باسلس زبانها که آن فارسیست نموده
بنا بر ملتمس اولا چون در عراق اقرب بعرب انفع بود بعربی ترجمه نموده و در ثانی الحال که کثرت انتفاع بفارسی بر زبده ترجیح دیده
تا سهو و اشتباه لفظ بین مستفع گردند بالجمله از کثرت نقل از کتب و نساخ تصحیف و غلط داشت آن نسخه را بقدر امکان
در تصحیح مصحفات و غلط برکوشیده و کذلک از بعضی وقایع و سوانح سلاطین صفویه اطلاع نداشت و اشاره با آن کرده
این مترجم آنچه بران مطلع بود ذکر نموده تا فایده آن تمام باشد و بالله المستعان و بعد از ترجمه خطبه سابقه فرموده چون اعلم علوم
فن لطیف تاریخ بر وجهی که مقررست و ضبط قواعد و وقایع طریقه آن کما ینبغی معلوم نیست اما بموجب کلام مشهور
ما لا یدرک کله لا یترک کله بسبب استحضار معظم اخبار و ضبط مجمل حوادث و وقایع سلف و آثار گردانیدیم این فهرست تقویم را بتاریخ

اما بعد

از کامل مصطفی

و اسلوب تقویم و نسبت مخدام بالواحی که ظاهر میگردد و از این کیفیت تعلیم امیدوارست از کاملین و مطلعین
برین فن بعد از اطلاع بر فصل چون طبیعت انسان بموجب حدیث ان الانسان لیس اوفی السهو و النسیان سیما اکثر ذرات
زمانه خالی از زلل نیست بدامن عفو و غفران مستور نمایند بنا برین فقیر تمامه بر ارباب علم که ابتدای خلق و زمان و مکان
و وقت حدوث مواد الید و ارکان در تحت ستر و پرده ابهام متواری و مختفی است بلکه مختفی و مجهول مطلق است نزد اکثر اولی الافهام
و لهذا بسبب تعیین مبدا خلق عالم متعذرست بر اولی الالباب لیس الکشف بمذهب خوض صواب که آن حدوث عالم است محقق
بیان و تعیین امر از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا هجرت حبیبنا علیه الصلوة و السلام بلکه تا این زمان بقدر الامکان ذکر میبایست بود
از آنجا اهل تواریخ و اهل نجوم با وجود اختلاف اتیان و تعارض مابین روایات و تباین میان روایات که بسبب طول
از مدت زمان هبوط حضرت آدم علیه السلام و قلت نقل اخبار از ثقات و عدم ضبط و حفظ از اسلاف روایات
بجهت قصور زمان که میان امم سابقه واقع گردیده و سبب دیگر آنکه بعضی تواریخ قدیمه در زمان هجرت مهمل
گشته و از مخبر صادق خبر قطعی المفاد از هبوط حضرت آدم علیه السلام تا وفات حضرت موسی علیه السلام نقل با منشأ
لسبب اکثر اخبار و نقل این امور مکرر از توریه حاصل شود و توریه مراد و مرتبه ترجمه نموده اند اولا از لغت عبری بعبرانیه
و ثانیا از عبرانیه بیونانیه و در هر یک از تراجم اختلاف و تناقض موجود است و این معنی باعث تعارض گشته و سبب
دیگر که ارباب زیج و رصد در آن از منه یعنی از زمان حضرت موسی علیه السلام تا ظهور بخت نصر اقوال ایشان مضطرب
بجهت مختلف بوده و سفر قضاة بنی اسرائیل اکثر تطویل حالات و سواد لیست تحاصیل و این امور باعث اختلاف اقوال در
احوال مدت هبوط و قال گردیده و این امر متحقق بلکه مجهول مطلق ماند و البقاء آن باین حال چون لائق ارباب
فضل و کمال نبود لاجرم همت عالیه بر تعیین عدد سنین و نقل اقوال مصروف گشته تا آنکه اعلم علماء اهل
فضل از اکراد ایوبیه الملک المؤید کتابی مسمی بالمختصر فی اخبار البشر تالیف نموده تاریخی نیست معتبر که بیان
تاریخ تطبیق نسخ توریه و توفیق میان روایات نموده و تدقیق در تحریر سالش و تنقیح دلائل کرده و بعد
الفیا و البحی قرار داده که از ابتداء هبوط تا زمان هجرت نبوی این مدت محرره بمقتضای نقل عبرو ایه یونانیه
و مؤدی حرکات سماویه شش هزار و دویست و شانزده سال است جدا اول وضع نموده و بیان اختلافات کرده
و بجهت هر واقعه از ان مدت در هر عصری که واقعه غریبه رخ نموده دایره و جدول قرار داده تا عدد سنین

وتفاوت ولسنه تاریخ مابین هر دو واقعه واضح شود تا زمان هجرت نبوی و بعد از ان تاریخ از ان فاضل
هر یک از کبار مورخین از آثار ان علم اقتباس نموده ولسنه نکوند داده و همچنین درین تقویم ان صدوک
را اکثر فضلا دستور العمل ساخته و بموجب کلام الملوک ملوک الکلام بر هر حادثه ووا فوجدول [illegible]
که عدد سنین ولسنه مابین ازمنه و وقایع کرده شود ان شاء الله تعالی در محل خود و بعد از تامل صادق صدق

بیان حج

آن بعد از تتبع تواریخ مشهوره منفصله ظاهر خواهد شد و مخفی نماناد که بر کشف اسرار اعراض و اعیان اکثر
از اعظم تحقیقات تحقیق ماهیة زمانست و هر طایفه از علما بمقتضای فهم خود تعریف خاصی نموده و انسب
بسبب کثرت حدوث آن میگویند و حادث و متجدد امر است مبهم و قابل تعریف و تحدید نیست و حکما میگویند
که زمان بالذات فلک اعظم است یا حرکت آن فلک یا مقدار حرکت و بنا برین منقسم میگردد باعتبار
انقسامات اعتبار تعالی و لا بحرکت شمس ذاتیه از دخول شمس ببرج حمل تا آخر برج حوت و تمام میگردد برین
دوره که عدد سنه شمسیه تمام میشود و سنه نیز بر وجه مشروح باعتبار دور قمر در هر ماهی یکدور
دوازده ماه است و هر ماه باعتبار دور فلک اعظم بعضی سی روز و بعضی بیست و نه روز و باعتبار حرکت
نصف بروج فلک در اعتدال نهار دوازده ساعتست و ساعت باعتبار موافقت با کثر و کسور حساب
شصت دقیقه منقسم میشود بثانیه و باین نسبه تا عاشره و دایره افلاک باعتبار درجات بروج منقسم
میگردد بنا برین دوره قمر بمقتضای اختلاف ایام در دوازده ماه قریب از دوره شمس سنوی

حرکت

میشود بجهة آنکه قمر دوازده ماه در اغلب اوقات در سیصد و پنجاه و چهار روزست و دوره شمس سیصد و
شصت و پنج روز بنا برین تفاوت دورین یازده روز و جزوی از بیست و یکجزو از روز دیگر
و باعتبار سنین قمریه از تاریخ هجرت نبوی بموجب نقصان شهور قمریه ازمنه منتقل میگردد و از فصل
بفصل و موسم حج و صیام گاه در بهار گاه در زمستان و همچنین بعضی اوقات در پاییز و بعضی در تابستان
میشود و بنا بر تمهید این مقدمه مخفی نماند که نوع بشر مدنی الطبع و مضطرانه باجتماع و ضبط اوقات و ازمنه
بر ایشان لازمست بجهة عبادات و معاملات و چون از هبوط آدم علیه السلام تا طوفان عدد ایام و اوقات
و حساب اوقات و تسویه امور مختل بوده نزد ما مهمل و متروک بکر عدد سنین و بعد از ان طوفان نوح

تاریخ بوده تا زمان ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام و بعد از ان ولادت خلیل و نار نمرود تاریخ گشته
وکذلک بیت العتیق و بعثت حضرت یوسف علیه السلم و بعثت حضرت موسی الکلیم علیه السلم وکذلک

سبعة حج

غرق فرعون اللعین و ملک حضرت سلیمان الامین و بعثت حضرت عیسی علیه السلم و بعد از ان تاریخ غرب موت
کعب بن لوی و عام حسان و عام الفیل بوده و تاریخ قبطیه تغلب بخت النصر و تاریخ اهل یمن ظهور حبشه و تاریخ
و تاریخ روم و یونان غلبه اسکندر و تاریخ افرنج میلاد حضرت عیسی علیه السلم تاریخ فرس سلطنة جمشید از ملوک

دهر

فرس تا یزدجرد بادشاهی عظیم که جلوس نمود جلوس آن تاریخ بوده تا دولت یزدجرد و بعد از ان تاریخ
یزدجردی متروک گشته و بعد از ان تاریخ هجرت نبویست و تاریخ جلالی و چون بعضی از تواریخ متروک و مهجور
و بعضی مستعمل و مشهورست بنا برین نقل تواریخ بطریق اجمال مینماید **ذکر التاریخ الترکی** تاریخ مذکور از حکماء جانب شرقیه
از ولایت چین و ختا و ختن و قوم مغول و جغتای و این تاریخ باعتبار ابتداء عالم اقدم تواریخ است و زعم ایشان
از ابتداء عالم سیصد و شصت دور است و هر دوری ده هزار سالست و هر دوازده سال دوری است و هر سنه
از دور منسوب بحیوانی و حیوانات برین ترتیب است موش گاو پلنگ خرگوش نهنگ
مار اسب گوسفند میمون مرغ سگ خوک و نام ماههای ایشان ارام ای
ایکندی آی اوجنجی آی تورتنجی آی تا دهمین که اونجی آی باشد و بر یکرمی آی خشن باط آی و اسامی سنین
سیچقان ییل اود ییل بارس ییل توشقان ییل لوی ییل ییلان ییل یونت ییل قوی ییل بیچی ییل
تخاقو ییل ات ییل تنکوز ییل و ابتدای ماههای ایشان وقت اجتماع شمس و قمر در اواسط دلو و آن روز
عید ایشانست و بعد از آن بنا برین ابتداء شهر تا نهایت اواسط حوت و بهمین منوال شهور باقیه و شهور ایشان
قمریه و سنه ایشان شمسیه بجهة آنکه اول سنه اجتماع در نصف برج دلو و آخر سنه نصف برج دلو دیگرست
و فاضل در هر سنه یازده روزست و بنا برین در سه سال و بعضی اوقات در دو سال یکماه تفاوت میشود
و آن ماه را شون آی میگویند و این تاریخ بجهة این اختلاف متروک و مهجورست مگر اسامی سنین باعتبار حیوانات
که در ایران معمولست و واضح باشد **ذکر التاریخ القبطی** تاریخ مزبور ابتداء آن در روم از آخر عهد او نان و قلطیانوس
سلطان آن زمان در سفر او بر سر اهل مصر و اسکندریه ابتداء تاریخ قرار داده و اسامی شهور آن نزد آن
طایفه توت بابه هاتور کهیک طوبه امشیر برمهات برموده بشنس بؤنه ابیب مسری

و پنج روز دیگر در سنه کبیسه و گاهی شش روز که این ایام مسترقه مینامند زیاده مینمایند و تاریخ
مذکور مستعمل است نزد اهل حجاز و مصر امّا از تاریخ مسعودی منقولست که اشهر قبطیه و سریانیه مختلفه
الاسامی و مراد از توت ایلول واز بابه تشرین الاول واز هاتور تشرین الثانی واز کیهک
کانون الاول واز طوبه کانون الثانی واز امشیر شباط واز برمهات آذر واز برموده نیسان
واز بشنس ایار واز بونه حزیران واز ابیب تموز واز مسری آب و قبطیه خمسهٔ مسترقه را اعصیا مینامند
و بنابرین تعذر بر عدد ایام سنه سیصد و شصت و پنج روز است و اول سنه قبطیه بیست و نهم آب
و اشهر ایشان سی سی روز تمام بلا تفاوت و در آخر سنه پنج روز مسترقه را زیاد مینمایند تا عدد مذکور تمام
شود ذکر تاریخ اسکندری و آنرا رومی نیز مینامند بواسطه آنکه وقتی که روم را اسکندر از فیلقوس فتح نموده
از مقدونیه روز دوشنبه بوده و آنروز را ابتدای تاریخ قرار داده و بعد از تغیّر قیصر روم عامه روم نصاری
شده میلاد حضرت عیسی علیه السلم را ابتدای تاریخ تعیین نموده و قوم یونان تاریخ را روز فوت اسکندر
مشهور قرار داده نموده اند و میانه تاریخین یعنی میلاد حضرت عیسی و فوت اسکندر یازده سال
شمسی و سیصد و بیست و نه روز است و این کلام در کتب معتبره قید شده و اسماء اشهر این تاریخ تشرین
الاول تشرین الثانی کانون الاول کانون الثانی شباط آذر نیسان ایار حزیران
تموز آب ایلول و ابتدای تشرین الاول در هجدهم درجه میزان است و این اشهر چهار از
ایشان تشرین الاول و نیسان و حزیران و ایلول سی روز است و باقی اشهر غیر از شباط
سی و یک روز است و شباط در سنه بسیطه که آن سه سال است بیست و هشت روز است و در
سنه کبیسه بیست و نه روز و این روز را کبیسه مینامند بنابرین مجموع ایام سنه نیز سیصد و
شصت و پنج روز است و در روم این اشهر را بزبان خود چنین مینامند فلقداریس
فلواریس مارتیس ابریلیس مالیس ایونیس ایولیس اغسطوس ابرسمبیس اسنوبرکس
ابودیه کوس ابوشکوولی و عدد ایام این شهور و مبدأ اشهر موافق اشهر سابقه امّا اول

این

این اشهر میلاد حضرت عیسی علیه السلم بوده و این تاریخ در اقلیم رابع و خامس جهت معرفت
فصول لازمست لهذا نزد ایشان معمولست ذکر تاریخ فارسی این تاریخ را یزدجردی و شهرهای
نیز مینامند و ابتدای وضع سابق آن از جمشید بوده و هر پادشاهی عظیم الشانی که تخت نشستند
تجدید آن بان مینمودند و یزدجرد زمان دولت و جلوس او روز بیست و دوم ربیع الاول سنه یازدهم بعد
از هجرت نبوی بوده و آنروز جهت تاریخ وضع نمودند و بعد از انقراض تا این وقت نزد اهل فرس مستعمل
است و اسماء مشهوره فروردین اردیبهشت خرداد تیر مرداد شهریور مهر
آبان آذر دی بهمن اسفندارمذ و هر یک از این اشهر سی روز میباشد بلا تفاوت و در
آخر آبان یا اسفندارمذ پنج روز مسترقه را زیاد مینمایند و کذلک تاریخ و شهور جلالی نیز همین اشهر است (جلالیه)
و بجهة فرق آنرا تاریخ قدیم مینامند و فی الواقع یزدجردی است و ابتدای اول فروردین نوروز بزرگ
است و موافق اول حمل است و نزد اهل ایران شایع است و روز بیست و پنجم شهریور را مهرجان مینامند
و میانه روز مهرجان و نوروز صد و هفتاد و چهار روز است و چون این شهور فعلا از کسور و عدد ایام
سیصد و شصت و پنج روز میشود نزد اهل نجوم اشتهار یافته و کذلک اهل تاریخ دستور العمل ایشان
نیز گردیده ذکر تاریخ هجری مخفی نماند که اهل حجاز خصوصا قریش در زمان جاهلیه در هر عامی که واقعه عظیم رو
میداد یا امر غریب رخ مینمود و شهرت بهم میرسانید آنرا تاریخ نصب ساختند و ابتدای تواریخ ایشان
در بعض اوقات موت ولید بن المغیره بوده و کذلک در بعض موت هشام بن المغیره و آن نه سال بوده
و بعد از آن بنای کعبه و کذلک واقعه ابرهه و عام الفیل هر یک تاریخ شده و اشهر حرم را یعنی ماه رجب
و ذی القعده الحرام و ذی الحجه و محرم بجهة تعظیم ایشان قتال را درین اشهر حرم مید انستند و این معنی از
زمن حضرت ابرهیم علیه السلم سنت متوارثه بوده و لله الحمد منسوخ شده چون سه ماه آن متوالی بود و انتظار
اینقدر مدت بی قتال بر ایشان مشکل بود و سبب دیگر چون اشهر قمریه باعتبار فصول مختلف الاحوال
میگردید و باعث اختلاف در موسم حج میشد و در بعضی اوقات که هوا در موسم معتدل نبود باعث

ثلث تردد و کبس میشد بجهت این دو محذور باعتقاد ایشان در نوزده سال قمری هفت سنه
که آن دوم و پنجم و هفتم و دهم و سیزدهم و شانزدهم و هیجدهم باشد در هر سنه این سنین
سبعه یکماه زیاد میکردند تا آنکه سنین شمسیه شود بنحوی که توالی درمیان اشهر حرم مذکوره نباشد
و نوعیکه موسم حج در وقت اعتدال واقع شود تا در تجارات مرابحه واقع شود و از کثرت اجتماع
و بسبب آنکه اینمعنی محض تلبیس بود از اراضی منسیا میشد و بفحوای کریمه انما النسیء زیادة فی الکفر مثل سایر عادات
جاهلیه باطل و مضمحل گردیده و در قدیم نیز نزد بعضی قبائل عرب اشهر عربیه اسم دیگر داشته محرم را موتمر
و صفر ناجر و ربیع الاول خوان و ربیع الثانی وبصان و جمادی الاول حنین و جمادی الاخر ربی
و رجب را اصم و شعبان را عادل و رمضان را ناتق و شوال را وعل و ذیقعده را ورنه و ذی الحجه
را بوک مینامند و ایام اسبوع نزد ایشان احد را اول و اثنین را اهون و ثلثا جبار و اربعا
دبار و خمیس مونس و جمعه را عروبه و سبت را شبار نام داشته تا واضح باشد و بعد از
زمان جاهلیت از ابتدا از زمان فخر الانبیا علیه الصلوة والسلم در بعضی اوقات ولادت حضرت
تاریخ بوده و در بعضی اوقات مبعث حضرت شایع گشته و بعد از هجرت حضرت رسول
صلوات الله علیه بمدینه مشرفه بتجویز استعمال هجرت در تاریخ نموده بلکه از بعضی روایات امر
باستعمال مفهوم میشد و ابن عساکر نقل نموده که حضرت امیر المومنین علی علیه السلم در واقعه نصاری
نجران رسول صلی الله علیه واله عهدی فرمودند که بنویسند و تاریخ آنرا خامس سنه هجریه بامر حضرت
قید نمودند و کذلک محمد بن شهاب الزهری و ابو طاهر نقل این حدیث مع شیء زائد نمودند بنا برین
انسب و اصوب آنست که این تاریخ بامر حضرت رسول صلی الله علیه واله بوده باشد اما چون در کتب
مشهوره قید نشده شهرت نیافته و قول مشهور آنست که واضع تاریخ هجری خلیفه ثانی است
لیکن نقل اول دال است که وضع در زمن حیات حضرت پیغمبر بوده و استعمال آن در زمان خلیفه
ثانی شایع شده بجهة آنکه مرویست که خلیفه ثانی حکمی در شهر شعبان فرموده بود و تاریخ سنه ننوشت

اسم ماه‌ها در زمان جاهلیت عرب

خلیفه

خلیفه فرمود چرا تاریخ قید نشده و در روایتی که از امام بخاری و حاکم نیشابوری و میمون بن مهران و ابن
عساکر و شعبی نقل نموده اند که در زمن خلیفه ثانی ابو موسی اشعری حاکم بصره بود و بخلیفه عرض نمود که بعضی احکام و فرامین
میرسد و تاریخ آن قید نشده و امر مبهم میماند و اشتباه در امور میشود و از عمل متقاعد میشویم چون بخلیفه ثانی اینمعنی
عرض شده او را مستحسن افتاده و در ربیع الاول سنه سادس عشر هجرت بود اصحاب را جمع نموده مشورت نمود
جهة تعیین ابتداء تاریخ و در بعضی روایات مذکور است که دران صحبت حاکم اهواز که در فتح فارس اسیر شده
مسلمان شده هرمزان نام دران مجلس حاضر بود و گفت که در میان فرس وقتی معین هست که آنرا ماه روز
میگویند و بجهة نظم امور حسابیه و ضبط اموال استعمال مینمایند اگر حضرت بشنوند عرض کنم و تعلیم تمام این سخن
را از و شنیدند و نظر در امر تاریخ نمودند تا آنکه بعضی ولادت حضرت را نام بردند و بعضی بعثت
و بعضی وفات خلیفه ثانی فرمود که وقت ولادت و بعثت مختلف فیه و وقت وفات تذکار ان باعث
حزن و ملالت انسب آنست که سنه هجرت حضرت رسول الله مقرر شود چون زمان شیوع شوکت
اسلام بود و سائر صحابه تصدیق و تحسین نموده فرمودند که نعم الکلام هذا و تاریخ از هجرت مقرر شد
و بعد از آن در همان مجلس در تعیین اول شهر ابتداء نظر نمودند بعضی شهر رجب را اختیار نموده و بعضی شهر
شعبان و ثالثی شهر رمضان المبارک خلیفه ثالث فرمود که انسب و الیق شهر محرم الحرام است بجهة
آنکه حجاج بیت الله الحرام در آنماه از مکه معظمه بیرون می آیند و متفرق میشوند و اشهر حرم کل در سنه واحده
واقع میشوند و هجرت رسول صلی الله علیه واله وقت خروج از مکه معظمه در ایام محرم بوده و از ابتداء
خروج از مکه معظمه تا رسیدن بمدینه مشرفه در ظرف دو ماه و هشت روز بوده و بتاریخ بیست و دوم
شهر ربیع الاول داخل مدینه مشرفه گردیده بنا برین در آن مجلس ابتداء تاریخ اهل اسلام سنه هجرت
مقرر گردید و کذلک ابتداء اشهر اول محرم الحرام را مقرر نمودند که احکام و اسانید و حج باعتبار سنه هجرت
مورخ گردد تا این زمان لله الحمد معمول و مستمر است و سنوات آن قمریه و اسماء مشهوره آن مستغنی از
بیان و تحریر است **ذکر تاریخ جلالی** تاریخ مذکور را ملکی نیز میگویند بجهة آنکه ابتداء این تاریخ در زمان سلجوقیه

از سلطان جلال الدین ملکشاه بن الب ارسلان بوده و سبب وضع آن چون در آن عصر از اوقا
اهل زمان عمر خیام و عبد الرحمن خازن و امثال ایشان هشت نفر مجتمع شدند که شروع کبیسه رسم
فرس نموده انجبات کبیسه ردم نمایند چون انفع بود جهت ضبط محاصل و توفیر بیت المال بنا برین قانون سلطان
عرض ممضی نموده مستحسن افتاد و امر فرمود باستعمال و اجرا آن و تاریخ اول این روز هشتم رمضان المبارک
سنه اربعمائه و ستون بعد از هجرت اتفاق افتاد در حساب سنه شمسیه وضع نمودند بر وجهی که هرگاه شمس
در اول برج حمل باشد اول فروردین ماه در نصف آن روز نشر و اول روز از فروردین نوروز سلطانی
باشد و هر چهار سال یا پنج سال یکروز بجهت کبیسه بر خمسه مسترقه نمایند چنانچه سابقا مذکور شد و [illegible]
اشهر فرس جدید این تاریخ جلالی نموده اند تا اینجاست ذکر جمل تواریخ و بعد از این ان شاء الله تعالی
در الواح آتیه تفصیل تواریخ شرح میشود و کند لکن نسبت با بین تواریخ
وقایع مشهوره و تعیین مدت هر تاریخ از جداول
ظاهر خواهد شد تمت ترجمة الخطبة و الله
المعین و به نستعین
مم

تاریخ هبوط آدم علیه السلام	تاریخ طوفان	تاریخ رومی	تاریخ قبطی	تاریخ هجری	تاریخ فرس قدیم	تاریخ جلالی
تاریخ هبوط	٢٢٤٢ الفین و مائتان و اثنی و اربعین	٥٢٨١ پنجهزار و دویست هشتاد و یک سال	٥٢٧٨ پنجهزار و دویست هفتاد و هشت سال	٦٢١٦ ششهزار و دویست و شانزده سال	٦٢٤٨ شش هزار و دویست چهل و هشت سال	٦٦٩٥ ششهزار و ششصد نود و پنج سال
	تاریخ طوفان	٣٠٣٩ سه هزار و سی و نه سال	٣٦٣٧ سه هزار و ششصد سی و هفت سال	٣٩٧٣ سه هزار و نهصد و هفتاد و سه سال	٤٠٠٦ چهار هزار و شش سال	٤٤٣٥ چهارهزار و چهارصد و سی و پنج سال
		تاریخ رومی	٥٩٦ پانصد و نود و شش سال	٩٣٥ نهصد و سی و پنج سال	٩٦٧ نهصد و شصت و هفت سال	١٤١٤ هزار و چهارصد و چهارده سال
			تاریخ قبطی	٣٣٩ سیصد و سی و نه سال	٣٨١ سیصد و هشتاد و یک سال	٨١٩ هشتصد و نوزده سال
				تاریخ هجری	٣٢ سی و دو سال	٤٦٨ چهارصد و شصت و هشت سال
					تاریخ فرس قدیم	٤٣٦ چهارصد و سی و شش سال
						تاریخ جلالی

جدول فوق موضوع است کجهة استعلام النسب مابین تواریخ مذکوره تا تاریخ جلالی مثلا مابین تاریخ هجرت نبوی
تا تاریخ رومی عدد ملتقی جدول بین هرگاه تامل کنی ظاهر میگردد که مدت مابین دو تاریخ از رومی برتبه سطور و تقدم
ظاهر میگردد و نیز تقدم زمانا کجهة آنکه در سطر اول رومانه تاریخ هجرت و در سطر آخر تاریخ رومی هرگاه محاذات
بهم رسد در آن خانه نهصد و سی و پنج منشود پس از این اعتبار تقدم رومی بر هجری نهصد و سی و پنج است اما شود
پس از این اعتبار تقدم رومی بر هجری نهصد و سی و پنج سال است چنانکه مذکور شده پس قس علی کلن نسبت تفاوت مابین تواریخ
باقیه و ملتقی سطر اول را اقرب بنو و اضح میگردد و بعد از این شروع در شرح وقایع در الواح منجمان انشاء الله تعالی

الواح وقایع در الوف سالفه تا هجرت نبوی علیه الصلوة والسلم

این الواح بجهت بیان وقایع از ابتدای هبوط حضرت آدم علیه السلم تا زمان هجرت که مقدار آن شش هزار و دویست و شانزده سال مضبوط شده بعضی صحائف و الواح رسم شده که تواریخ رؤس وقایع معین شود و چون اختلاف بود اصح را نقل نمود

جدول وقایع از ابتدای عالم باعتبار هبوط حضرت آدم تا طوفان نوح علیه السلم

۱	ابتدای تاریخ عالم و هبوط حضرت آدم علیه السلم با رض در بهمن ساعت از روز جمعه بود
۱۰	اجتماع آدم علیه السلم با حوی در عرفه و بنای کعبه بر قولی و اخذ میثاق در وادی نعمان بنا بر قول ابن عباس [illegible]
۲۳۰	قتل [illegible] هابیل [illegible] [illegible]
۹۳۰	وفات حضرت آدم علیه السلم در روز جمعه ششم نهم نیسان و عمر او بر قول اصح هزار سال بود و بعد از وفات حضرت اولاد او و احفاد او و اولاد اولاد او چهل هزار از انسان موجود بود و بیست و یک صحیفه بر او نازل شده حضرت جبرئیل بجهة او آورده بخط شریف خود نوشته
۱۱۳۰	[illegible]
۱۱۲۲	وفات شیث علیه السلم در روز شنبه در ماه آب و عمر او نهصد و دوازده سال بود
۱۳۴۰	وفات [illegible] علیه السلم [illegible] [illegible] حفظ علوم [illegible]
۱۴۶۷	رفع حضرت ادریس به آسمان و عمر او سیصد و شصت و پنج سال بود
۱۶۴۲	ولادت نوح حضرت علیه السلام
۲۱۴۲	ولادت سام بن نوح علیه السلم
۲۲۴۲	[illegible] طوفان [illegible]

جدول وقایع از طوفان نوح علیه السلم تا ولادت حضرت ابرهیم علیه السلم

۲۲۴۲	ابتدای تاریخ طوفان در دوزه هزار از آدم تا که نوح علیه السلم باشد
۲۳۴۲	[illegible]
۳۰۹۲	وفات نوح علیه السلم در عهد [illegible] عمر او صاحب تقویم نهصد و پنجاه سال ذکر نموده و الحجة [illegible] هزار و [illegible] سال و در بعضی روایات هزار و سیصد سال و الله اعلم
۲۴۰۹	[illegible]
۲۸۴۲	وفات سام بن نوح و عمر او ششصد سال بود
۲۷۹۲	[illegible]
۲۷۷۸	وفات [illegible] بن قینان در اوایل عهد [illegible] و عمر او چهارصد و شصت سال بود
۲۹۹۲	[illegible]
۳۱۲۲	[illegible] ابتدای ملک عمرانیان ملوک مصر
۳۲۲۴	هلاک عاد و اولاد بطوفان ریح و [illegible] ولادت [illegible] [illegible] از حضرموت تا عمان از جانب جنوبی جزیره عرب و چون فی الحقیقه [illegible]
۳۱۱۲	وفات [illegible] علیه السلم [illegible]
۳۲۴۱	هلاک قوم ثمود در حجر که بصیحه جبرئیل علیه السلم و وفات فالغ بن عابر و عمر او سیصد و [illegible] سال بود
۳۲۲۷	[illegible]

۲۲۵۲	وفات صالح علیه السلام در حضرموت و ولادت تارخ پدر ابراهیم بن ناحور بن ساروغ بن ارغو یعنی آذر و هلاک اهل سبا بسیل العرم و دویست و هشتاد سال عمر صالح بود
۲۲۲۳	ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام در بابل و بنای [illegible] در عصر نمرود [illegible]

جدول وقایع از ولادت حضرت ابراهیم تا وفات حضرت موسی علیه السلام

۲۲۸۹	[illegible]
۲۲۹۳	هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از بابل بفلسطین و خروج کاوه آهنگر بر ضحاک و سلطنت فریدون
۲۳۰۱	ولادت حضرت اسمعیل علیه السلام [illegible]
۲۳۰۳	اختتان حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible]
۲۳۲۳	هلاک قوم لوط علیه السلام
۲۳۳۶	ولادت حضرت اسحق علیه السلام و بنای کعبه و ابتدای ملک فلسطین
۲۳۳۵	[illegible]
۲۳۷۰	وفات ساره والده حضرت اسحق و عمر وی صد و بیست و هفت سال و بنای اسکندریه
۲۳۸۰	وفات [illegible]
۲۳۸۲	ولادت حضرت یعقوب علیه السلام ابن اسحق علیه السلام
۲۴۹۱	وفات حضرت ابراهیم علیه السلام [illegible]
۲۵۲۲	وفات حضرت اسمعیل علیه السلام و عمرا [illegible] سال بود

۲۵۱۳	ولادت حضرت یوسف بن یعقوب علیه السلام
۲۵۸۳	وفات حضرت اسحق علیه السلام و عمرا و صد و هشتاد سال بود
۲۶۱۳	سلطنت حضرت یوسف علیه السلام و اجتماع او مع والد و دخول اولاد حضرت یعقوب به مصر
۲۶۳۰	وفات حضرت یعقوب علیه السلام و عمرا و صد و چهل و هفت سال بود
۲۶۴۳	ولادت حضرت ایوب علیه السلام و عمرا و هفتاد و سه سال بود قبل از ابتلا و بعد از ابتلا صد و چهل سنه معمر شد
۲۶۶۸	ولادت عمران [illegible] لاوی که والد حضرت موسی علیه السلام
۲۶۸۴	وفات حضرت یوسف علیه السلام و عمرا و صد و ده سال بود
۲۷۲۵	ولادت حضرت هرون علیه السلام و ابتدای [illegible] فرعون و قتل اولاد بنی اسرائیل
۲۷۴۸	ولادت حضرت موسی در مصر
۲۸۱۲	[illegible]
۲۸۱۳	وفات عمران والد موسی علیه السلام و بعثت حضرت موسی
۲۸۲۳	اجتماع حضرت خضر و موسی علیهما السلام در مجمع البحرین و خسف قارون
۲۸۲۸	غرق فرعون در بحر قلزم و نجات بنی اسرائیل و حبس ایشان در تیه مدت چهل سال و مدت مکث بنی اسرائیل در مصر دویست و پانزده سال بود
۲۸۳۸	صعود موسی علیه السلام بجبل [illegible]

٣٨٧٢	وفات هرون علیه السلم
٣٨٧٨	وفات موسی علیه السلم ...
	جدول وقایع از وفات موسی علیه السلم تا ظهور بخت النصر
٣٨٩٢	وفات یوشع علیه السلم اول حکام بنی اسرائیل عمر او صد و ده سال بود
٤٢٣٥	ابتداء ...
٤٢٨٠	ولادت اشموئیل پیغمبر و غلبه فلسطینیان بر بنی اسرائیل و نزع تابوت از دست ایشان و مدت غلبه چهل سال
٤٣٢٢	ولادت داود علیه السلم ...
٤٢٩٠	ابتداء حکومت بنی اسرائیل بر سلطنت طالوت و انقضاء حکومت طالوت
٤٣٧٢	... داود علیه السلم ...
٤٣٩١	ولادت حضرت سلیمان علیه السلم
٤٣٨٢	وفات اشموئیل پیغمبر و عمر او صد و ... سال بود
٤٤٠٢	وفات حضرت داود علیه السلم و عمر او هفتاد سال بود
٤٤٠٧	ابتداء بنای مسجد الاقصی ...
٤٤١٨	قدوم بلقیس ملکه یمن از ملوک حمیر بحضرت سلیمان علیه السلم و انقیاد ملوک الشرق و الغرب

٤٤٤٢	وفات حضرت سلیمان علیه السلم و عمر او پنجاه و یک سال بود
٤٤٤٤	...
٤٥٢٩	رفع الیاس پیغمبر بملاء اعلا و وصایه او به الیسع پیغمبر علیه السلم
٤٥٩٢	... علیه السلم ...
٤٥٩٩	انقراض ملوک اثور در موصل و ظهور دولت ملوک بابل
٤٦٠٢	...
٤٦٢٩	بعثت حضرت شعیب علیه السلم
٤٦٤١	ابتداء بنای ...
٤٦٤٩	ابتداء ... اکبری که مراد از آن ...
٤٦٨٣	وفات ... علیه السلم
٤٦٩٩	وفات شعیب علیه السلم
٤٧٠٥	انقراض ...
٤٧٢٨	وفات ...
٤٧٥٧	[illegible]

وفات اشموئیل ... ابتداء ... علیه السلم

جدول وقایع بخت النصر الی غلبه اسکندر بر داراب

۴۸۴۷	[illegible]
۴۸۵۱	استیلای بخت النصر بر ملک شام و اطاعت یهود امر او را
۴۸۵۴	[illegible]
۴۸۶۱	مخفی شدن تابوت و تبرکات انبیا با ارمیا علیه السلام در بعضی عبارات
۴۸۶۸	[illegible]
۴۸۷۸	نهادن ارمیا در مصر بعد از یهود و مدت نبوت او سی و چهار سال بود و در بعضی روایات که ارمیا بعد از فوت بالصد و بیست سال بقدرت باری تعالی زنده شده و مبعوث شد
۴۸۷۹	[illegible]
۴۸۸۷	استیلای لشکر بخت النصر بر ممالک مصر بعد از کشتن صور و قتل فرعون اعرج ملک مصر و از آن زمان و بعد از چهل سال مصر نیز معمور شده و بعد از اولاد بخت النصر ملوک فرس ضبط مصر نمودند تا بعد از آن اسکندر [illegible]
۴۹۲۹	[illegible]
۴۹۷۰	ابتدای ملک گشتاسب و حکومت کرخوش با بخت النصر از ملوک فرس
۴۹۱۰	[illegible]
۴۹۳۷	عمارت بیت المقدس ثانی به کورش فارسی و مراد از ذکر سبب و اطلاق [illegible] بنی اسرائیل و ظهور زردشت در ایام [illegible] گشتاسب
۴۹۴۷	[illegible]

۴۹۷۳	قتل زردشت و [illegible] و ظهور [illegible] فیلسوف
۵۰۲۷	[illegible]
۵۰۴۸	انتقال موت انبیذقلس فیلسوف و عمر او نود سال بود
۵۱۷۳	[illegible]
۵۱۷۹	موت اردشیر و سلطنت همای و انتقال سقراط یونانی [illegible] و عمر او [illegible]
۵۲۱۵	[illegible]
۵۲۰۷	ولادت اسکندر یونانی در ماقدونیه و وفات افلاطون الهی تلمیذ سقراط در [illegible] زمان فیلقوس ماقدونی
۵۲۷۵	[illegible]
۵۲۷۳	
۵۲۸۱	ابتدای ملک دارا بن داراب
۵۲۸۱	غلبه اسکندر [illegible]

جدول وقایع از زمان اسکندر تا ولادت مسیح علیه السلام

۵۲۸۸	وفات اسکندر بن فیلقوس یونانی و ذو القرنین [illegible] در شهر زور و عمر او سی و شش سال بود و مدت سلطنتش سیزده سال
۵۲۸۹	[illegible]

۵۲۹۳	موت ارسطاطالیس اول تلامذهٔ افلاطون در زمن اواخر بطلمیوس بن لاغوس و عمر او شصت و شش سال بود
۵۳۰۶	ابتدای ملک بطلمیوس فیلادلفوس [illegible]
۵۳۱۰	ابتدای ملک بطلمیوس بن [illegible] ناقل توریة بیونانیه و صاحب مجسطی و بطلمیوس حکیم دیگر که صاحب مجسطی بود ملک نبوده
۵۳۲۶	فوت بطلمیوس [illegible]
۵۳۹۵	قتل [illegible] و موت دانیال علیه السلم و وضع کتاب کلیله و دمنه از ملوک هند
۵۴۲۶	استیلای [illegible] بطلمیوس [illegible]
۵۴۳۱	[illegible]
۵۵۲۴	[illegible]
۵۵۲۷	ظهور طبقهٔ اشکانیان از طبقات ملوک فرس بنا بر قول ابوالمؤید
۵۵۵۲	[illegible]
۵۵۶۲	[illegible] مصر [illegible] ایام [illegible] ملک مصر بروم منتقل شد [illegible] اهل اسلام از روم گرفتند
۵۵۷۷	[illegible]
۵۵۸۴	ولادت حضرت یحیی بن زکریا علیه السلم و تولد حضرت عیسی در بیت اللحم [illegible] [illegible]

جدول وقایع از زمان ولادت حضرت مسیح تا هجرت

۵۵۸۵	ولادت حضرت عیسی المسیح علیه السلم از والده مریم مطهر
۵۵۹۲	موت [illegible]
۵۵۹۹	آمدن حضرت مریم از مصر با عیسی علیه السلم
۵۶۱۴	[illegible]
۵۶۱۷	رفع حضرت عیسی باسمان و اختلاف نصاری [illegible]
۵۶۲۴	[illegible]
۵۶۴۴	وفات کعب بن لوی و سر تاریخ عرب شدن از روز وفات و قتل بولس در رومیه الکبری
۵۶۵۷	[illegible]
۵۶۹۹	ابتدای ملک [illegible] و اشتهار بطلمیوس [illegible] صاحب جغرافیا و ظهور جالینوس
۵۷۱۶	[illegible]
۵۷۹۳	ظهور ملوک ساسانیه [illegible] و انقراض [illegible] اردوان
۵۸۲۱	[illegible]
۵۸۹۶	استیلای [illegible] قیصر اول عبده اصنام بر ممالک مصر

ابتدای تاریخ قبطی

۵۸۶۶	وفات فلطیانوس و سلطنت قسطنطین از ملوک نصاری در رومیه و ابتدای تاریخ قبطی
۵۸۷۹	انتقال قسطنطین از رومیه [illegible] و تجدید بنای آن [illegible]
۵۸۸۲	نفر قسطنطین و علماء روم و ابتدای ملک شاپور ذوالاکتاف و بنای ایوان در جانب شرقی دجله
۵۸۸۷	حج [illegible] قسطنطین و [illegible] بیت المقدس
۵۸۹۲	جمعیت اساقفه بامر قسطنطین [illegible] از برای تجدید استقامت مذهب نصاری و ظهور این مذهب در ملک روم
۵۹۰۸	وفات قسطنطین
۵۹۲۰	بنای طاق و تخریب قلعه [illegible] در زمان [illegible] قیصر
۵۹۹۷	ابتدای ملک بهرام گور [illegible] [illegible]
۶۰۰۵	بنای [illegible] در بازار [illegible] در قسطنطنیه [illegible] نادانوس قیصر [illegible]
۶۰۲۶	انتباه اصحاب کهف و جمعیت اساقفه تا [illegible] نسطوریس
۶۰۵۰	[illegible]
۶۰۷۹	ابتدای ملک [illegible] و بنای آیاصوفیه و قلعه
۶۰۹۳	[illegible]
۶۱۱۰	بنای حصار بزرگ [illegible] قسطنطنیه از [illegible] [illegible]

بر قسطنطین بعد از بنای بوزنطیه [illegible] وی بسبب قسطنطنیه مشتهر شده و باسم بانی و در بعضی تواریخ مذکور است بنای آن در سنه [illegible] سی سال بعد از هبوط شده در ماه یازدهم

[illegible] جهان جهل فرقه بود قسطنطین [illegible] فرق نمود اسقف اسکندریه [illegible] روس بود بیشتر از سایر [illegible] [illegible] نمود که صورت حضرت عیسی [illegible] کشیده و چون با [illegible] عادت نموده اند و با [illegible] قسطنطین [illegible] این مذهب [illegible] قسطنطنیه داده اند

۶۱۱۸	ظهور مزدک زندیق مجوسی
۶۱۲۰	ابتدای ملک انوشیروان و [illegible] [illegible]
۶۱۲۴	ولادت عبدالله بن عبدالمطلب والد فخر العالم بهترین نوع بنی آدم خاتم الانبیا محمد مصطفی علیه السلام
۶۱۶۳	[illegible]
۶۱۶۵	انقطاع حبشه از یمن و آمدن سیف ذی الیزن باعانت انوشیروان
۶۱۶۹	[illegible]
۶۱۷۸	بنای کعبه مشرفه دوم مرتبه بعد از حضرت [illegible] قریش
۶۱۸۳	ابتدای ملک [illegible]
۶۱۸۷	عبور خاقان ملک خزر از [illegible] جهت غارت در زمان قیصر [illegible]
۶۲۰۳	[illegible]
۶۲۰۴	ابتدای ملک هرقل قیصر و اسلام عثمان بن عفان و طلحه و زبیر [illegible]
۶۲۰۷	[illegible]
۶۲۰۸	هجرت اول [illegible] و [illegible] صحابه بحبشه و [illegible] اسلام عمر [illegible]
۶۲۰۹	[illegible]

٦٢١٢	غلبه فرس و انهزام هرقل از معرکه خسرو و استیلاء او بر قدس و نزول آیه الم غلبت الروم
٦٢١٣	عام الحزن بود خدیجه و ابو طالب فوت شد [illegible]
٦٢١٤	اتیان جن در این سنه
٦٢١٥	بیعت عقبه اولی [illegible] حضرت رسول [illegible]
٦٢١٦	بیعت عقبه الثانیه و هجرت حضرت رسول از مکه بمدینه با جمعی [illegible] از لیالی التشریق [illegible] شد و حضرت امیر المومنین علی علیه السلام [illegible] اول شب هجرت در فراش حضرت خوابیده و نفس خود را فدا نموده روانه مدینه گشته

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جدول معرفت سنه ما بین التواریخ

	هبوط آدم علیه السلم		از هبوط تا هلاکت قوم عاد	از هبوط تا بنای کعبه	از هبوط تا غرق فرعون	از هبوط تا بنای مسجد اقصی	از هبوط تا قوم اصحاب کهف	از هبوط تا بنای قسطنطنیه	از هبوط تا واقعه فیل	از هبوط تا بعثت
طوفان نوح علیه السلم	از هبوط تا طوفان نوح [illegible]	طوفان نوح علیه السلم	از طوفان تا هلاکت قوم عاد [illegible]	از طوفان تا بنای کعبه [illegible]	از طوفان تا غرق فرعون [illegible]	از طوفان تا بنای مسجد اقصی [illegible]	از طوفان تا قوم اصحاب کهف [illegible]	از طوفان تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از طوفان تا واقعه فیل [illegible]	از طوفان تا بعثت حضرت رسول [illegible]
مولد حضرت ابراهیم علیه السلم	از هبوط تا مولد حضرت ابراهیم [illegible]	از طوفان تا مولد ابراهیم [illegible]	مولد حضرت ابراهیم	از مولد ابراهیم تا بنای کعبه ۱۰۰	از مولد ابراهیم تا غرق فرعون [illegible]	از مولد ابراهیم تا بنای مسجد اقصی [illegible]	از مولد ابراهیم تا قوم اصحاب کهف [illegible]	از مولد ابراهیم تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از مولد ابراهیم تا واقعه فیل [illegible]	از مولد ابراهیم تا بعثت [illegible]
وفات حضرت موسی علیه السلم	از هبوط تا وفات موسی علیه السلم [illegible]	از طوفان تا وفات موسی [illegible]	از مولد ابراهیم تا وفات موسی [illegible]	وفات موسی علیه السلم	از وفات موسی تا غرق فرعون [illegible]	از وفات موسی تا بنای مسجد اقصی [illegible]	از وفات موسی تا قوم اصحاب کهف [illegible]	از وفات موسی تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از وفات موسی تا واقعه فیل [illegible]	از وفات موسی تا بعثت [illegible]
ابتداء ملک بخت النصر	از هبوط تا ابتداء ملک بخت النصر [illegible]	از طوفان تا ابتداء ملک بخت النصر [illegible]	از مولد ابراهیم تا ملک بخت النصر [illegible]	از وفات موسی تا ملک بخت النصر [illegible]	ابتداء ملک بخت النصر	از ملک بخت النصر تا بنای مسجد اقصی [illegible]	از ملک بخت النصر تا قوم اصحاب کهف [illegible]	از ملک بخت النصر تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از ملک بخت النصر تا واقعه فیل [illegible]	از ملک بخت النصر تا بعثت [illegible]
غلبه اسکندر بر دارا	از هبوط تا غلبه اسکندر [illegible]	از طوفان تا غلبه اسکندر [illegible]	از مولد ابراهیم تا غلبه اسکندر [illegible]	از وفات موسی تا غلبه اسکندر [illegible]	از ملک بخت النصر تا غلبه اسکندر [illegible]	غلبه اسکندر بر دارا	از غلبه اسکندر تا قوم اصحاب کهف [illegible]	از غلبه اسکندر تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از غلبه اسکندر تا واقعه فیل [illegible]	از غلبه اسکندر تا بعثت [illegible]
غلبه بطلمیوس بر قلوبطرا	از هبوط تا غلبه بطلمیوس [illegible]	از طوفان تا غلبه بطلمیوس [illegible]	از مولد ابراهیم تا غلبه بطلمیوس [illegible]	[illegible]	از ملک بخت النصر تا غلبه بطلمیوس [illegible]	از غلبه اسکندر تا غلبه بطلمیوس [illegible]	غلبه بطلمیوس بر قلوبطرا	از غلبه بطلمیوس تا بنای قسطنطنیه [illegible]	از غلبه بطلمیوس تا واقعه فیل [illegible]	از غلبه بطلمیوس تا بعثت [illegible]
مولد حضرت عیسی علیه السلم	از هبوط تا مولد عیسی [illegible]	از طوفان تا مولد عیسی [illegible]	از مولد ابراهیم تا مولد عیسی [illegible]	از وفات موسی تا مولد عیسی [illegible]	از ملک بخت النصر تا مولد عیسی [illegible]	از غلبه اسکندر تا مولد عیسی [illegible]	از غلبه بطلمیوس تا مولد عیسی [illegible]	مولد عیسی علیه السلم	از مولد عیسی تا واقعه فیل [illegible]	از مولد عیسی تا بعثت [illegible]
وفات دقلطیانوس	از هبوط تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از طوفان تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از مولد ابراهیم تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از وفات موسی تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از ملک بخت النصر تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از غلبه اسکندر تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از غلبه بطلمیوس تا وفات دقلطیانوس [illegible]	از مولد عیسی تا وفات دقلطیانوس [illegible]	وفات دقلطیانوس	از وفات دقلطیانوس تا بعثت [illegible]
هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله	از هبوط تا هجرت [illegible]	از طوفان تا هجرت [illegible]	از مولد ابراهیم تا هجرت [illegible]	از وفات موسی تا هجرت [illegible]	از ملک بخت النصر تا هجرت [illegible]	از غلبه اسکندر تا هجرت [illegible]	از غلبه بطلمیوس تا هجرت [illegible]	از مولد عیسی تا هجرت [illegible]	از وفات دقلطیانوس تا هجرت [illegible]	هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله

چون فارغ شد از بیان تفصیل تواریخ از هبوط حضرت آدم علیه السلم تا هجرت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و بیان وقایع مشهوره و کذلک بیان نسبه ما بین وقایع بطریق اجمال در لوح سابق شروع نمود در بیان وقایع از ابتداء هجرت تا زمان تالیف که آن عشر سبعین بعد الالف هر مائه از این سنوات الجه درو واقع شده باعتبار سنوات مفصل در هر سنه ذکر مینماید

جداول المائة الاولی

۶۲۲	۱	هجرت نبی صلی الله علیه و آله از مکه معظمه بمدینه مشرفه و بنای مسجد شریف در مدینه و فوت براء بن معرور و ابو امامه اسعد بن زراره از اصحاب
۶۲۳	۲	[illegible]
۶۲۴	۳	غزوه احد و [illegible] شهادت حضرت حمزه و وفات رقیه بنت رسول الله زوجه عثمان و ولادت حضرت امام حسن علیه السلام [illegible]
۶۲۵	۴	[illegible]
۶۲۶	۵	دومة الجندل و حرب خندق و غزای بنی قریظه و وفات سعد بن معاذ و قتل عمرو بن عبدود بدست حضرت امیر علیه السلم [illegible] و غزوه بنی المصطلق [illegible]
۶۲۷	۶	[illegible]
۶۲۸	۷	[illegible] ملوک الاطراف الی الاسلام [illegible]
۶۲۹	۸	[illegible]
۶۳۰	۹	[illegible] جیش العسره [illegible]
۶۳۱	۱۰	[illegible] حجة الوداع [illegible]

۶۳۲	۱۱	وفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نصف روز دوشنبه و اشتغال حضرت امیر المؤمنین بغسل دادن و تجهیز و مهاجر و انصار با اجتماع در سقیفه جهة اختیار خلیفه بی حضور حضرت امیر و قتل اسود العنسی و وفات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در آخر آن سال
۶۳۳	۱۲	قتل مسیلمه الکذاب در حرب یمامه و [illegible] بهمن بن قیس و ابودجانه و فتح یمامه و صلح حیره و [illegible]
۶۳۴	۱۳	حرب عظیم الاجنادین و فتح مرج صفر و خلافت عمر بعد از فوت ابابکر بموجب وصیت ابوبکر و موت عتاب بن اسید
۶۳۵	۱۴	فتح دمشق [illegible] و بعلبک و ابوعبیده و حمص و حماه [illegible] رستم [illegible]
۶۳۶	۱۵	حرب یرموک در شام و انهزام کفار و حرب قادسیه و غلبه سعد بن وقاص بر عساکر فرس و قتل رستم بر روایتی و فتح قدس داران بصلح و موت سعد بن عباده و بر روایتی مقتول شدن بدست خالد بن [illegible] خلیفه ثانی
۶۳۷	۱۶	حرب جلولا و انهزام فرس و دخول سعد بایوان کسری و فتح حلب و انطاکیه [illegible] بصلح [illegible] و بنای کوفه [illegible] و وفات ماریه ام ولد رسول الله صلی الله علیه و آله
۶۳۸	۱۷	فتح اهواز و رامهرمز بدست ابو موسی امیر بصره و اسلام هرمزان و سیل ام نهشل در مکه و قحط حجاز و وفات عتبة بن غزوان
۶۳۹	۱۸	فتح خراسان و طاعون عمواس در شام [illegible] و وفات ابوعبیده و معاذ بن جبل و وفات یزید بن ابی سفیان [illegible]
۶۴۰	۱۹	فتح تکریت و وفات ابی بن کعب الانصاری
۶۴۱	۲۰	فتح مصر بدست عمرو بن العاص و وفات بلال [illegible] و زینب [illegible]

وفات [illegible] علیه [illegible] کشته و [illegible] و [illegible] خطاب [illegible] در معرکه [illegible]

فوت [illegible] سعید [illegible] و [illegible] فتح [illegible] و [illegible]

۶۴۲	۲۱	فتح نهاوند و انهزام فرس بعد از [illegible] عساکر اسلام و نعمان بن مقرن و [illegible] و فتح اسکندریه و موت خالد بن الولید در حمص
۶۴۳	۲۲	فتح آذربایجان [illegible]
۶۴۴	۲۳	فتح سجستان و کرمان بدست عاصم و حکم [illegible] و قتل عمر [illegible] و وفات قتادة بن النعمان
۶۴۵	۲۴	قتل عمر و خلافت عثمان [illegible]
۶۴۶	۲۵	سبی اهل اسکندریه بجهة نقض عهد [illegible] عثمان
۶۴۷	۲۶	[illegible]
۶۴۸	۲۷	فتح اصطخر [illegible] عثمان بن العاص و [illegible] اهل اسلام [illegible] و فتح افریقیه [illegible] و موت ام حرام [illegible] قبرس [illegible]
۶۴۹	۲۸	غزوات معاویه بقبرس در [illegible] عثمان
۶۵۰	۲۹	فتح اصفهان و توسیع حرم المدینه
۶۵۱	۳۰	فتح [illegible] عثمان [illegible]

۶۵۱	۳۱	انقراض دولت ساسانیان بقتل یزدجرد و فتح طالقان و بلخ و جوزجان بدست [illegible] و موت ابو سفیان و الحکم بن العاص
۶۵۲	۳۲	[illegible]
۶۵۳	۳۳	قتل خاقان بزرگ در جنگ عبد الله بن خازم سردار لشکر اسلام در خراسان و غزای معاویه جزیرهٔ [illegible] و موت مقداد الاسود
۶۵۴	۳۴	[illegible]
۶۵۵	۳۵	قتل عثمان در این سال و خلافت ظاهر حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
۶۵۶	۳۶	[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
۶۵۷	۳۷	حرب صفین [illegible] حضرت امیر المؤمنین با معاویه [illegible]
۶۵۸	۳۸	[illegible]
۶۵۹	۳۹	تنازع اتباع حضرت امیر المؤمنین با معاویه [illegible] و موت ابو مسعود عقبة الانصاری
۶۶۰	۴۰	[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible]

۶۶۰	۴۱	عام الجماعه و اجتماع [illegible] بخلافت معاویه بعد از صلح حضرت امام حسن و وفات صفوان بن امیه [illegible]
۶۶۱	۴۲	فتح [illegible]
۶۶۲	۴۳	وفات عمرو بن العاص [illegible]
۶۶۳	۴۴	[illegible]
۶۶۴	۴۵	[illegible]
۶۶۵	۴۶	[illegible]
۶۶۶	۴۷	[illegible]
۶۶۷	۴۸	[illegible]
۶۶۸	۴۹	وفات حضرت امام حسن علیه السلام و شهید شدن او بزهر [illegible]
۶۶۹	۵۰	[illegible]

۶۷۰	۵۱	کارزار عسکر اسلام و عسکر هند در سجستان و کابلستان [illegible] و کشته شدن حجر بن عدی [illegible] و وفات میمونه بنت الحارث از ازواج مطهرات
۶۷۱	۵۲	استیلای سفیان بن عوف [illegible] و وفات ابو ایوب انصاری و خالد بن زید [illegible] و مردن عمران بن حصین [illegible]
۶۷۲	۵۳	استیلای اسلام بر جزیره رودس و مردن عبدالرحمن بن ابی بکر و ابن ابیه امیر العراقین و فیروز دیلمی
۶۷۳	۵۴	فتح [illegible] بخارا [illegible] و مردن [illegible] اسامة بن زید [illegible] و حسان بن ثابت [illegible]
۶۷۴	۵۵	کسوف تام و ظهور کواکب و مردن سعد از اصحاب از جمله عشره مبشره
۶۷۵	۵۶	استیلای سعید بن عثمان [illegible] و ولایت خراسان [illegible] و وفات جویریه از زوجات مطهرات
۶۷۶	۵۷	ولادت حضرت امام محمد بن علی الباقر امام پنجم از اثنی عشر علیه السلام و مردن عائشه و ابوهریره
۶۷۷	۵۸	[illegible] عتبه [illegible] انصاری [illegible]
۶۷۸	۵۹	وصول عسکر اسلام [illegible] و مردن [illegible] بن عثمان [illegible] و سعید بن العاص و ام سلمه از زوجات مطهرات
۶۷۹	۶۰	[illegible] معاویه [illegible] یزید [illegible]

واقعه

۶۸۰	۶۱	واقعه طف در کربلای معلی و شهادت حضرت امام حسین علیه السلام با جمعی از اولاد و اقربا و اتباع در روز عاشورا [illegible] و مردن ام سلمه
۶۸۱	۶۲	[illegible]
۶۸۲	۶۳	واقعه حره در مدینه منوره و قتل اکثر اهل آن [illegible] بامر یزید [illegible] مسلم بن عقبه و قتل عقبة بن نافع سردار لشکر اسلام در جنگ کفار [illegible]
۶۸۳	۶۴	[illegible]
۶۸۴	۶۵	هزیمت ازارقه در جنگ مهلب [illegible] و خروج سلیمان بن صرد [illegible] بخونخواهی حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]
۶۸۵	۶۶	خروج مختار بن ابی عبید الثقفی الکوفی در عراق [illegible] بقصد قتل قاتلین حضرت امام حسین علیه السلام [illegible]
۶۸۶	۶۷	[illegible]
۶۸۷	۶۸	[illegible] مهلب [illegible] ازارقه [illegible] و ابن الزبیر [illegible] و وفات [illegible]
۶۸۸	۶۹	طاعون در بصره [illegible]
۶۸۹	۷۰	غلبه روم بر مسلمین [illegible] و صلح [illegible] و مردن عاصم بن عمر بن الخطاب

۶۹۰	۷۱	واقعهٔ حروب دیر الجاثلیق با بین عبدالملک و مصعب در عراق و قتل مصعب و استیلای او بر عراق و نیابت بشر
۶۹۱	۷۲	فتح مغرب به دست حسان بن [illegible] عبدالملک [illegible] فارس [illegible]
۶۹۲	۷۳	بنای کعبه به دست حجاج بعد از تخریب که او به منجنیق داده و قتل عبدالله بن زبیر و مردن اسماء بنت ابی بکر ذات النطاقین والده عبدالله بن زبیر
۶۹۳	۷۴	[illegible]
۶۹۴	۷۵	ابتدای زدن سکه بنی امیه و مردن عرباض بن ساریه از اصحاب صفه و اسود بن یزید النخعی حکومت حجاج بر عراق
۶۹۵	۷۶	[illegible]
۶۹۶	۷۷	فتح هرقلیه به دست [illegible] عبدالملک [illegible] حجاج و غالب شدن او [illegible] و کشتن غزاله [illegible] شبیب در دجله [illegible] مهلب بن ابی صفره [illegible]
۶۹۷	۷۸	[illegible]
۶۹۸	۷۹	طاعون عظیم در شام و کشتن قطری بن الفجائه خارجی در طبرستان
۶۹۹	۸۰	[illegible]

۷۰۰	۸۱	واقعهٔ [illegible] با ابن حجاج و [illegible] البصره و فتح قالیقلا و موت محمد بن حنفیه و سوید بن غفله در کوفه
۷۰۱	۸۲	[illegible]
۷۰۲	۸۳	بنای واسط به دست حجاج و قتل محمد بن [illegible] و مردن ابو الجوزا [illegible] ولادت امام الهمام [illegible] جعفر الصادق علیه السلام
۷۰۳	۸۴	[illegible]
۷۰۴	۸۵	بنای [illegible] مسجد [illegible] اسلام [illegible] عظیم در مصر و مردن [illegible]
۷۰۵	۸۶	[illegible]
۷۰۵	۸۷	محاربهٔ عظیم با بن قتیبه و کفار [illegible] و نصرت اهل اسلام و فتح [illegible] از جزایر روم [illegible] و مردن [illegible]
۷۰۶	۸۸	[illegible]
۷۰۷	۸۹	فتح [illegible] از جزایر روم به دست [illegible] موسی بن نصیر [illegible]
۷۰۸	۹۰	[illegible]

۷۰۹	۹۱	فتح بعضی از اندلس در طلیطله بمباشرت [illegible] و [illegible] و مردن سهل بن سعد الساعدی الانصاری آخر صحابه در مدینه
۷۱۰	۹۲	فتح عمده [illegible] از اندلس [illegible] بمباشرت [illegible] و در دریا [illegible] و مردن [illegible]
۷۱۱	۹۳	فتح خوارزم و سمرقند بمباشرت قتیبه بعد از [illegible] اتراک و مردن انس بن مالک و ابو العالیه [illegible] [illegible]
۷۱۲	۹۴	سنة الفقهاء [illegible] و فوت امام چهارم امام زین العابدین علیه السلام از ائمه اثنی عشر علیهم السلام [illegible]
۷۱۳	۹۵	فتح باب الابواب و [illegible] در هند بمباشرت مسلمه بن عبد الملک و مردن حجاج و ابراهیم نخعی در عراق [illegible]
۷۱۴	۹۶	فتح [illegible] بمباشرت قتیبه و مردن ولید بن عبد الملک [illegible]
۷۱۵	۹۷	فتح طلیطله و بنای جامع و حرب [illegible] بمباشرت مسلمه و عقد مصالحه با [illegible] عمر بن عبد العزیز و [illegible] سلیمان خلیفه و مردن موسی بن نصیر [illegible]
۷۱۶	۹۸	فتح [illegible] بمباشرت [illegible] و قتل عام اهل جرجان [illegible] و مردن [illegible]
۷۱۷	۹۹	اسلام ملوک سند و خلافت عمر بن عبد العزیز و ابطال سب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بر منابر
۷۱۸	۱۰۰	[illegible] فقهاء [illegible]

جدول مائه ثانیه از تاریخ هجرت

۷۱۹	۱۰۱	حرب یزید بن المهلب و یزید بن عبد الملک در بصره و موت عمر بن عبد العزیز [illegible] و خلافت یزید بن عبد الملک و فوت ربیع بن [illegible] زاهد در کوفه و ذو الرمه و قطامی [illegible] از شعراء عجم
۷۲۰	۱۰۲	[illegible]
۷۲۱	۱۰۳	وفات [illegible] عطا و خالد بن معدان فقیه حمص و ابو برده اشعری قاضی کوفه
۷۲۲	۱۰۴	حرب [illegible]
۷۲۳	۱۰۵	حرب جراح و خاقان در ارمنیه و انهزام ترک و فتح [illegible] بمباشرت مروان [illegible] و خلافت هشام بن عبد الملک [illegible]
۷۲۴	۱۰۶	[illegible]
۷۲۵	۱۰۷	هزیمت اسد القسری [illegible] اسلام در حرب [illegible] و فتح قیصریه بمباشرت یزید بن [illegible] و فوت [illegible]
۷۲۶	۱۰۸	[illegible]
۷۲۷	۱۰۹	حرب اسد با خاقان و انهزام ترک
۷۲۸	۱۱۰	[illegible]

۷۲۹	۱۱۱	فتح بیضا بلباثرث جراح والی خراسان — وفات عقبة بن ... [illegible]
۷۳۰	۱۱۲	فتح ... [illegible] / سعید بن عمرو ... / و قتل جراح ... / ... [illegible]
۷۳۱	۱۱۳	هزیمت اهل سمرقند از ترک و هزیمت خاقان از اهل اسلام و در روم شهادت سردار عسکر اسلام مالک بن شبیب و عبد الوهاب — ... الغازی ... [illegible]
۷۳۲	۱۱۴	استیلای مروان بن محمد بر بلاد ما وراء النهر و اسر و غارت اموال و موت عطاء بن ابی رباح فقیه مکه — وفات امام ابی الحسن محمد بن علی الباقر علیه السلام ... [illegible]
۷۳۳	۱۱۵	[illegible]
۷۳۴	۱۱۶	موت عدی بن ارطاة ... / و ... [illegible]
۷۳۵	۱۱۷	حرب اسد القسری با اتراک ... و موت ابن ابی ملیکه و سعید بن ... فقیه مدینه
۷۳۶	۱۱۸	قتل خاقان ... / ... [illegible]
۷۳۷	۱۱۹	غزای مروان بر بلاد لان و خزر و انهزام خاقان و سقوط ... و ... زلزله ... و موت سلیمان ... — موت ... [illegible]
۷۳۷	۱۲۰	غزای ... [illegible]

۷۳۸	۱۲۱	استیلای مروان بر بلاد و خزر و ظفر نصر بن سیار بر بلاد ما وراء النهر و شهادت زید بن علی بن الحسین در کوفه شهادت — ابو ... السلطان در روم
۷۳۹	۱۲۲	... [illegible]
۷۴۰	۱۲۳	حرب معاویه و صقعب ... و هزیمت ... کشته شدن ... سردار لشکر ... کشته شدن ابو یوسف ... بن هشام ... [illegible]
۷۴۱	۱۲۴	... [illegible]
۷۴۲	۱۲۵	موت هشام بن عبد الملک و خلافت ولید بن یزید و موت ابو عبد الله محمد بن ... [illegible]
۷۴۳	۱۲۶	قتل ولید بن یزید و ... خلافت یزید بن ولید ... ابراهیم ... [illegible]
۷۴۴	۱۲۷	حرب مروان بن محمد با خلیفه ... دمشق و خلافت مروان و موت مالک بن دینار زاهد بصره و اسماعیل سدی مفسر اهل کوفه
۷۴۵	۱۲۸	قتل ... / خارجی ... / نصر بن سیار ... [illegible]
۷۴۶	۱۲۹	ظهور ابو مسلم خراسانی صاحب دعوت عباسیین از مرو و اخبار نصر بن سیار والی خراسان مروان را از خروج او ... [illegible]
۷۴۷	۱۳۰	استیلای ابو مسلم بر ... / و ... [illegible]

۷۴۸	۱۳۱	هزیمت نصر بن سیار از قحطبه ابومسلم و موت ابو ایوب سختیانی فقیه بصره و ابن ذکوان و قتل ابراهیم بن میمون بغدر ابومسلم [illegible]
۷۴۹	۱۳۲	ظهور دولت بنی عباس در [illegible] ابومسلم [illegible] عبدالله [illegible] [illegible]
۷۵۰	۱۳۳	استیلای الپ ارسلان قیصر بر ملطیه و ممکنت اهل اسلام [illegible] عبدالملک [illegible] [illegible]
۷۵۱	۱۳۴	قتل [illegible] [illegible]
۷۵۲	۱۳۵	موت عطیة بن [illegible] [illegible]
۷۵۳	۱۳۶	موت [illegible] ابوجعفر [illegible] [illegible]
۷۵۴	۱۳۷	هزیمت عبدالله بن علی از ابومسلم در نصیبین و کشتن ابومسلم [illegible] ابوجعفر [illegible] و بر [illegible]
۷۵۵	۱۳۸	[illegible]
۷۵۶	۱۳۹	ظهور دولت بنی امیه در اندلس مغرب [illegible] عبدالرحمن [illegible]
۷۵۷	۱۴۰	[illegible]

سپاه خوارج در کوفه [illegible] ... [illegible]

قسطنطین قیصر [illegible] عباسی [illegible] [illegible]

۷۵۸	۱۴۱	ظهور راوندیه [illegible] از اتباع ابومسلم [illegible] در خراسان و [illegible] فتح طبرستان [illegible] [illegible]
۷۵۹	۱۴۲	[illegible]
۷۶۰	۱۴۳	هزیمت اهل اسلام از [illegible] و غلبه [illegible] امیر [illegible] و شروع اهل اسلام [illegible]
۷۶۱	۱۴۴	[illegible]
۷۶۲	۱۴۵	ظهور نفس الزکیه محمد بن عبدالله بن الحسن علیه السلام در مدینه و کشته شدن او [illegible] [illegible]
۷۶۳	۱۴۶	[illegible]
۷۶۴	۱۴۷	ولادت حضرت امام علی بن موسی الرضا [illegible] و وفات حضرت امام جعفر صادق [illegible] [illegible]
۷۶۵	۱۴۸	[illegible]
۷۶۶	۱۴۹	غزات [illegible] و وفات [illegible] عبدالرحمن [illegible] [illegible]
۷۶۷	۱۵۰	[illegible]

[illegible] عبدالله [illegible] [illegible]

٧٦٨	١٥١	بنای رصافه در جانب شرقی آب دجله بعد از قدوم از ری و الحاق شهر بغداد در آن مکان و مردن عبدالله بن عون شیخ بصره و فقیه زاهد ... اهل بصره [illegible]
٧٦٩	١٥٢	قتل ... جنگ خازم ... سردار ... [illegible]
٧٧٠	١٥٣	استیلای فرقه اباضیه خوارج بر افریقیه و کشته شدن عمر بن حفص ... و ... ابو قره سردار و بزرگ طائفه صفریه ابو ... و مردن ... فقیه بصره ... [illegible]
٧٧٠	١٥٤	سفر ابوجعفر منصور ... و موت ابو عمرو بن العلاء ... [illegible]
٧٧١	١٥٥	هزیمت خوارج از مغرب در جنگ یزید بن حاتم سردار لشکر اسلام از جانب خلیفه و مردن مسعر بن کدام و ابو هاشم صوفی [illegible]
٧٧٣	١٥٦	موت حمزه ... و ... سعید بن ابی عروبه ... [illegible]
٧٧٤	١٥٧	موت ابو عمرو ابو عبدالله اوزاعی و ابو عبدالرحمن امام اهل شام
٧٧٤	١٥٨	مرگ ابوجعفر منصور خلیفه و مردن ... و مردن امام زفر ... ابوحنیفه
٧٧٥	١٥٩	حج مهدی خلیفه و توسیع حرم مدینه مشرفه
٧٧٦	١٦٠	موت شعبة بن الحجاج ... اهل بصره

٧٧٧	١٦١	ظهور مقنع ... از ... و مردن سفیان ثوری
٧٧٨	١٦٢	... خلیفه به جانب ... و مردن ... ابراهیم ادهم
٧٧٩	١٦٣	ظهور طائفه محمره و کشته شدن عبدالقاهر رئیس ایشان ... اهل جرجان و هلاک مقنع ...
٧٨٠	١٦٤	موت ... [illegible]
٧٨١	١٦٥	هزیمت کفار روم از لشکر هارون الرشید و کشته شدن پنجاه هزار نفر از کفار و مردن خالد بن برمک وزیر سفاح
٧٨٢	١٦٦	... [illegible]
٧٨٣	١٦٧	توسیع حرم مکه بامر مهدی خلیفه و وبا و طاعون عظیم در عراق و ... کشته شدن ارباب زندقه ... و ابتدای دولت بنی ...
٧٨٤	١٦٨	... [illegible]
٧٨٥	١٦٩	خلافت موسی الهادی بعد از موت مهدی و خروج حسین بن علی ... اهل مدینه با او و کشته شدن او ... [illegible]
٧٨٦	١٧٠	خلافت هارون الرشید ... [illegible]

۷۸۷	۱۷۱	موت یزید بن حاتم از سخیان مشهور و ابو دلامه از شاعر
۷۸۸	۱۷۲	ظهور دولت بنی ادریس در مغرب اقصی [illegible]
۷۸۹	۱۷۳	موت ابو زهیر محدث بغداد و ابو عصمه نوح بن ابی مریم قاضی مرو [illegible]
۷۹۰	۱۷۴	[illegible]
۷۹۱	۱۷۵	حرب طائفه قیسیه و طائفه یمانیه با هم در شام و مردن لیث بن سعد شیخ دیار مصر و خلیل بن احمد استاد در فن عروض
۷۹۲	۱۷۶	[illegible]
۷۹۳	۱۷۷	موت شریک بن عبدالله قاضی و محدث کوفه
۷۹۴	۱۷۸	موت [illegible] بن خالد [illegible] از اتباع ابو حنیفه
۷۹۵	۱۷۹	[illegible] و مردن امام مالک بن انس امام مدینه و حماد بن زید امام بصره
۷۹۶	۱۸۰	[illegible]

۷۹۷	۱۸۱	سفر هرون الرشید بروم و فتح صفصاف و مردن اسمعیل بن عیاش محدث شام و یعقوب [illegible] و عبدالله بن مبارک فقیه مرو [illegible]
۷۹۸	۱۸۲	[illegible]
۷۹۹	۱۸۳	استیلاء خزر بر باب و کنج و شروان و اسیر شدن صد هزار نفس نزد ایشان و [illegible] فوت شدن امام همام موسی بن جعفر الکاظم سابع ائمه اثنی عشر در حبس هرون الرشید [illegible]
۸۰۰	۱۸۴	[illegible]
۸۰۱	۱۸۵	[illegible]
۸۰۲	۱۸۶	استیلاء [illegible] بر خراسان [illegible] و مردن [illegible]
۸۰۳	۱۸۷	[illegible]
۸۰۳	۱۸۸	هزیمت [illegible] از اهل اسلام در جنگ صفصاف [illegible] و مردن [illegible] از اتباع ابو حنیفه
۸۰۴	۱۸۹	[illegible]
۸۰۵	۱۹۰	سفر هرون الرشید [illegible] بروم و [illegible] و مردن [illegible]

۸۰۶	۱۹۱	قتل نکفور در جنگ برجان [illegible] روم
۸۰۷	۱۹۲	ظهور [illegible] در آذربایجان [illegible]
۸۰۸	۱۹۳	سفر هرون الرشید بجانب خراسان بجهت مصادره علی بن عیسی [illegible] رافع بن لیث [illegible] در ماوراء النهر و وفات هرون الرشید در طوس و خلافت محمد امین [illegible]
۸۰۹	۱۹۴	ظهور فتنه بین امین و مأمون [illegible]
۸۱۰	۱۹۵	ابتداء دولت آل طاهر و کشته شدن علی بن عیسی سردار لشکر امین در حرب طاهر سردار لشکر مأمون در ری [illegible] ولادت محمد بن علی الجواد تاسع ائمه اثنی عشر علیهم السلم [illegible]
۸۱۱	۱۹۶	خلافت مأمون از خلع امین در رجب و حدوث فتنه عظیمه و وفات ابو نواس حسن ابن هانی [illegible]
۸۱۲	۱۹۷	محصور شدن امین در بغداد و استیلاء طاهر بر او و وفات [illegible] نافع قاری [illegible]
۸۱۳	۱۹۸	[illegible]
۸۱۴	۱۹۹	ظهور محمد بن طباطبا علوی در کوفه [illegible] سردار لشکر بغداد [illegible]
۸۱۵	۲۰۰	[illegible]

جدول مائة ثالثة بعد از هجرت نبوی

۸۱۶	۲۰۱	ظهور بابک خرمی [illegible] فتنه عظیمه و [illegible] مأمون که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلم را ولیعهد نماید [illegible]
۸۱۷	۲۰۲	[illegible]
۸۱۸	۲۰۳	ظهور دولت بنی زیاد در یمن و آمدن مأمون در خراسان [illegible] و وفات حضرت امام علی بن موسی الرضا [illegible]
۸۱۹	۲۰۴	[illegible]
۸۲۰	۲۰۵	وفات ابو سلیمان دارانی از مشایخ و یعقوب بن اسحق حضرمی قاری بصره و استقلال طاهر ذو الیمینین از جانب خلفا در خراسان و ظهور دولت سلاطین طاهریه [illegible]
۸۲۱	۲۰۶	[illegible]
۸۲۲	۲۰۷	وفات طاهر ذو الیمینین امیر خراسان و محمد بن عمر واقدی [illegible]
۸۲۳	۲۰۸	[illegible]
۸۲۴	۲۰۹	حرب عبد الله بن طاهر با نصر بن شبث [illegible] عبد الله [illegible]
۸۲۵	۲۱۰	[illegible]

۸۲۶	۲۱۱	[illegible] با مأمون در بغداد و اخراج عبد الله بن طاهر متغلبه اندلسیه را از اسکندریه بجزیره کریت و ورود [illegible]
۸۲۷	۲۱۲	اعلان مأمون بقول [illegible] [illegible] و ولادت حضرت امام علی بن محمد الهادی عاشر ائمه اثنی عشر علیهم السلم
۸۲۸	۲۱۳	اعراض مردم از عباسیون بسبب تکلیف باعتقاد خلق قرآن [illegible]
۸۲۹	۲۱۴	[illegible]
۸۳۰	۲۱۵	سفر مأمون [illegible] و مردن [illegible] بن ایوب [illegible] ابو یوسف و ابو زید [illegible]
۸۳۱	۲۱۶	[illegible]
۸۳۲	۲۱۷	سفر مأمون الی [illegible] جانب روم [illegible] و مردن عبد الملک بن هشام امام [illegible] و بشر بن [illegible]
۸۳۳	۲۱۸	[illegible] مأمون [illegible] معتصم [illegible]
۸۳۴	۲۱۹	محنت عظیمه احمد بن حنبل در منع قول بحدوث قرآن در حضور خلیفه و مردن فضل بن دکین محدث کوفه
۸۳۵	۲۲۰	[illegible] و فوت امام محمد الجواد تاسع ائمه اثنی عشر علیهم السلم

۸۳۵	۲۲۱	هزیمت [illegible] بابک از [illegible] بغا سردار لشکر معتصم و مردن عبد الله قعنبی راوی بصره
۸۳۶	۲۲۲	[illegible] بابک [illegible] و مردن [illegible]
۸۳۷	۲۲۳	قتل بابک در حضور خلیفه بسبب [illegible] و انهزام هرقل قیصر روم در ملطیه و مردن اسمعیل [illegible] از ارکان حدیث
۸۳۸	۲۲۴	[illegible]
۸۳۹	۲۲۵	موت اصمعی امام اهل بصره و امیر ابو دلف قاسم عجلی از انجبا و سحبان و محمد بن سلام حافظ
۸۴۰	۲۲۶	قتل افشین [illegible] معتصم [illegible]
۸۴۱	۲۲۷	خلافت الواثق بالله بعد از فوت معتصم و خروج اعراب قیسیه [illegible] و مردن بشر حافی و سعید بن منصور [illegible]
۸۴۲	۲۲۸	[illegible]
۸۴۳	۲۲۹	موت خلیفه بن هشام شیخ قرّا در بغداد و حکیم بن حماد شیخ در حدیث
۸۴۴	۲۳۰	[illegible] و مردن عبد الله بن طاهر امیر خراسان [illegible] اسمعیل [illegible]

٨۴۵	٢٣١	ابتدای الواثق بالله بتکلیف الخلق بحدوث قرآن و کشته شدن احمد بن نصر خزاعی بسبب آن و مردن ابو عبدالله محمد بن زیاد الاعرابی [illegible] و امام شافعی [illegible] و ابو تمام طائی شاعر مشهور [illegible]
٨۴۶	٢٣٢	[illegible] ولادت حسن بن علی العسکری پدر مهدی علیهم السلام
٨۴٧	٢٣٣	کشتن ابن زیات وزیر و مردن ابن سماعه قاضی و یحیی بن معین شیخ حفاظ حدیث
٨۴٨	٢٣۴	موت علی بن المدینی [illegible] شیخ [illegible]
٨۴٩	٢٣۵	[illegible] نصاری و مردن ابوبکر بن ابی شیبه در کوفه و ابو الهذیل محمد العلاف شیخ معتزله
٨۵٠	٢٣۶	[illegible] امام حسین علیه السلام [illegible]
٨۵١	٢٣٧	خروج ارمنیان [illegible] و قتل ایشان [illegible] و مردن حاتم اصم در خراسان و ظهور آتش عظیم در عسقلان
٨۵٢	٢٣٨	[illegible]
٨۵٣	٢٣٩	نزول عسکر اسلام در حوالی قسطنطنیه
٨۵۴	٢۴٠	موت احمد بن ابی داود [illegible]

٨۵۵	٢۴١	وفات و مردن امام احمد حنبل در بغداد [illegible]
٨۵۶	٢۴٢	زلزله عظیم [illegible] و مردن [illegible]
٨۵٧	٢۴٣	موت ابراهیم بن العباس الصولی شاعر مشهور و حارث بن اسد المحاسبی قدوة الزهاد [illegible]
٨۵٨	٢۴۴	[illegible]
٨۵٩	٢۴۵	خروج [illegible] در کوفه و کشته شدن او و حسن بن زید در طبرستان [illegible] و مردن [illegible] ذوالنون مصری [illegible]
٨۶٠	٢۴۶	[illegible]
٨۶١	٢۴٧	خلافت المستنصر بالله بعد از قتل متوکل [illegible] و موت ابو عثمان بکر المازنی
٨۶٢	٢۴٨	[illegible]
٨۶٣	٢۴٩	موت [illegible] [illegible]
٨۶۴	٢۵٠	[illegible]

٨٦٥	٢٥١ سنه	ظهور دولت بنی اخیضر از شرفاء حجاز
٨٦٦	٢٥٢ سنه	خلع مستعین بعد از قتل [illegible] و [illegible] وصیف و بغا در بغداد و نصب [illegible] عامل مصر در سنه [illegible]
٨٦٧	٢٥٣ سنه	هزیمت کفار رهبانیه از محمد بن عبدالرحمن اموی در حرب وادی سلیط و هلاک شدن سی و سه هزار کافر و استیلاء یعقوب صفار بر [illegible]
٨٦٨	٢٥٤ سنه	ظهور دولت بنی طولون در مصر در سنه [illegible] وفات حضرت امام علی الهادی عاشر ائمه اثنی عشر علیهم السلام
٨٦٩	٢٥٥ سنه	خروج صاحب الزنج در بصره و خلافت مهتدی بعد از قتل معتز و استیلاء یعقوب صفار بر کرمان و مردن شیخ کرامیه محمد بن کرام [illegible] ولادت حضرت امام العصر والزمان صاحب الامر علیه السلام
٨٦٩	٢٥٦ سنه	خلع مهتدی بعد از قتل [illegible] [illegible] اسماعیل [illegible]
٨٧٠	٢٥٧ سنه	هزیمت سعید امیر لشکر خلیفه از صاحب الزنج و خراب بصره و استیلاء داعی الکبیر بر جرجان و مردن ابو داود صاحب سنن
٨٧١	٢٥٨ سنه	[illegible]
٨٧٢	٢٥٩ سنه	خراب بطایح عراق از غارت زنجیه و بنای قلعه یافا [illegible] احمد بن طولون و انقراض آل طاهر در خراسان [illegible] و استیلاء یعقوب صفار
٨٧٣	٢٦٠ سنه	[illegible] وفات حضرت امام حسن عسکری حادی عشر ائمه اثنی عشر علیهم السلام

٨٧٤	٢٦١ سنه	فتنه یعقوب در خراسان و فتنه زنجیه در اهواز و مردن موسی قاری رقه و ابا یزید بسطامی و امام مسلم [illegible]
٨٧٥	٢٦٢ سنه	هزیمت یعقوب [illegible]
٨٧٦	٢٦٣ سنه	موت ابن خاقان وزیر متوکل
٨٧٧	٢٦٤ سنه	[illegible]
٨٧٨	٢٦٥ سنه	استیلاء زنجیه بر [illegible] و موت ابن الخصیب وزیر مستعین و ابو حفص [illegible] شیخ خراسان و [illegible] غیبت صغری حضرت امام محمد المهدی ثانی عشر ائمه علیهم السلام
٨٧٩	٢٦٦ سنه	[illegible]
٨٨٠	٢٦٧ سنه	هزیمت زنج در [illegible] و السلطان لشکر خلیفه [illegible]
٨٨١	٢٦٨ سنه	[illegible]
٨٨٢	٢٦٩ سنه	بنا قبه عالیه بر قبر معاویه بامر احمد بن طولون
٨٨٣	٢٧٠ سنه	[illegible]

کتابخانه مجلس شورای ملی

۸۸۴	۲۷۱	واقعهٔ طواحین میان عسکر موفق و خمارویه در فلسطین و هزیمت معتضد
۸۸۵	۲۷۲	[illegible]
۸۸۶	۲۷۳	موت ابن ماجه القزوینی و محمد بن [illegible] عبد الرحمن [illegible] محمد بن ادریس
۸۸۷	۲۷۴	
۸۸۸	۲۷۵	موت داود بن سلیمان اشعث السجستانی صاحب سنن
۸۸۹	۲۷۶	[illegible] طولون [illegible] [illegible] خمارویه [illegible] [illegible] ابن قتیبه [illegible] [illegible] محمد بن ادریس
۸۹۰	۲۷۷	موت ابو حاتم محمد الرازی حافظ در شرق و امام یعقوب بن سفیان الفسوی
۸۹۱	۲۷۸	ظهور قرامطه در کوفه و [illegible] معتضد [illegible] موت موفق
۸۹۲	۲۷۹	شیوع اهل النجوم و الفلسفه در کتب و افاده و منع وراقان کتب فلاسفه و مردن ابو حنیفه [illegible] خلافت معتضد
۸۹۳	۲۸۰	موت عثمان بن سعید الدارمی حافظ

۸۹۴	۲۸۱	مصالحهٔ معتضد با خمارویه و مردن ابو عیسی محمد بن قاسم مصری و احمد بن داود دینوری از اقران جاحظ
۸۹۵	۲۸۲	[illegible] [illegible] معتضد [illegible] [illegible] خمارویه [illegible]
۸۹۶	۲۸۳	نوربت ذوی الارحام بامر معتضد و ابطال العشار و [illegible] و گرفتن رافع از عمرو بن لیث در جنگ خراسان و مردن [illegible]
۸۹۷	۲۸۴	[illegible]
۸۹۸	۲۸۵	کسوف تام در شوال و زلزلهٔ عظیمه [illegible] و مردن [illegible] المبرد [illegible] ابو العباس
۸۹۹	۲۸۶	[illegible] [illegible] اسمعیل بن احمد [illegible]
۹۰۰	۲۸۷	هزیمت عباس غنوی سردار عسکر بغداد در جنگ [illegible] و گرفتن القائم [illegible] محمد بن اسمعیل سامانی در جنگ خراسان
۹۰۰	۲۸۸	[illegible] و [illegible] آذربایجان و مردن [illegible] [illegible] بغداد
۹۰۱	۲۸۹	[illegible] از قرامطه در شام و خلافت مکتفی بعد از موت معتضد و مردن عمرو بن لیث در حبس
۹۰۳	۲۹۰	[illegible]

٩٠٣	٢٩١	حرب ... روم و قرامطه در خراسان و شام و مردن احمد ثعلب شیخ ادب
٩٠٤	٢٩٢	انقراض طولونیان ... [illegible]
٩٠٥	٢٩٣	قرامطه شام از قرامطه ... خلیفه در کوفه و مردن ابو العباس ... و ظهور سامانیه و دولت ایشان
٩٠٦	٢٩٤	استیصال قرامطه ... حجاج ... در بغداد [illegible]
٩٠٧	٢٩٥	خلافت مقتدر بعد از موت مکتفی و مردن ابراهیم ... محدث السلف
٩٠٨	٢٩٦	خلافت ابن المعتز ... مقتدر بعد از ... و انقراض دولت ... [illegible]
٩٠٩	٢٩٧	ظهور دولت عبیدیه و فاطمیان در مغرب و انقراض دولت ... در سجلماسه ... رستم در تاهرت
٩١٠	٢٩٨	[illegible]
٩١١	٢٩٩	... بغداد و حبس وزیر ابن فرات و مردن ابن کیسان محمد بن احمد شیخ نحاة ...
٩١٢	٣٠٠	[illegible]

جداول مائة رابعه از ... بعد از هجرت نبوی

٩١٣	٣٠١	... ابو سعید جنابی رئیس قرامطه ... محمد بن عبید الله ... و مردن احمد سامانی
٩١٤	٣٠٢	[illegible]
٩١٥	٣٠٣	... مردن احمد بن شعیب نسائی ... حسن بن سفیان ... و ابو علی شیخ معتزله محمد الجبائی
٩١٦	٣٠٤	[illegible]
٩١٧	٣٠٥	انقراض دولت صفاریه از خراسان
٩١٨	٣٠٦	[illegible]
٩١٩	٣٠٧	خرابی بصره از غارت قرامطه و انقراض بنی ادریس در مغرب اقصی و مردن ابو یعلی احمد موصلی از حفاظ
٩٢٠	٣٠٨	[illegible]
٩٢١	٣٠٩	کشتن حسین بن منصور حلاج در بغداد و ابو حمزه ... از صوفیه
٩٢٢	٣١٠	[illegible]

۹۲۳	۳۱۱	شبیخون و قتل سکان بصره بمباشرت ابوطاهر جبابی سرکرده عسکر قرامطه و مردن ابوبکر احمد الخلال و زجاج نحوی و محمد بن زکریا [illegible] از اطبا
۹۲۴	۳۱۲	استیصال قافله حاج [illegible] ابوطاهر [illegible] و وزارت [illegible]
۹۲۵	۳۱۳	استیلای قرامطه بر کوفه و برگشتن حجاج عراق از طریق حج
۹۲۶	۳۱۴	استیلای روم بر ملطیه [illegible] و [illegible] از غضب قرامطه
۹۲۷	۳۱۵	هزیمت لشکر خلیفه از قرامطه و استیلای روم بر ملطیه و گرفتن عبد الرحمن الناصر قلعه طلیطله از اسپانیه و ظهور دولت بنی زیاد و دیالمه
۹۲۸	۳۱۶	[illegible] و مردن [illegible] و ابن السراج [illegible]
۹۲۹	۳۱۷	کندن در کعبه بعد از قتل حجاج بمباشرت ابوطاهر در روز ترویه و نقل حجر الاسود بهجر و خلافت قاهر بعد از مقتدر و خلافت مقتدر دوم بار
۹۳۰	۳۱۸	ظهور دولت آل الیاس [illegible] در کرمان
۹۳۱	۳۱۹	استیلای مرداویج دیلمی بر همدان و بر دینور و انهزام لشکر خلیفه از ایشان و مردن شیخ معتزله ابو القاسم عبد الله کعبی
۹۳۲	۳۲۰	خلافت القاهر بالله بعد از قتل مقتدر [illegible] و [illegible] و مردن [illegible] در بغداد [illegible]

۹۳۳	۳۲۱	وفات احمد بن محمد طحاوی از شیوخ حنفیه و ابو هاشم عبد السلام شیخ معتزله و ابن درید محمد اللغوی و مونس خادم مقتدر را [illegible] غلامان القاهر بقتل رسانیدند [illegible]
۹۳۴	۳۲۲	خلافت الراضی بعد از خلع قاهر [illegible] و استیلای علی بن بویه بر فارس [illegible] و وزارت [illegible] ابن مقله [illegible]
۹۳۴	۳۲۳	[illegible] در ملک موصل و ظهور دولت اخشیدیه در شام [illegible] بن حمدان در موصل و مردن ابو [illegible] احمد بن [illegible] الکندی
۹۳۵	۳۲۴	[illegible] و مردن احمد بن مجاهد مقری عراق و امام ابو الحسن الاشعری
۹۳۶	۳۲۵	[illegible] ابن عبد الله البریدی [illegible] و استیلای لشکر [illegible] بر جزیره [illegible] بسبب عصیان رعایا
۹۳۷	۳۲۶	استیلای بجکم [illegible] و قطع [illegible] ابن مقله [illegible]
۹۳۸	۳۲۷	هزیمت ناصر الدوله [illegible] بجکم [illegible] و مردن ابن ابی حاتم عبد الرحمن الرازی
۹۳۹	۳۲۸	[illegible]
۹۴۰	۳۲۹	خلافت المتقی بعد از موت الراضی [illegible] و مردن [illegible] الکلینی [illegible] در بغداد
۹۴۱	۳۳۰	[illegible]

٩٤٢	٣٣١	استیلاء ناصر الدوله بر بغداد و مردن ابو بکر و خانه او ابو عبد الله سنانی از شیوخ صوفیه و نصر بن احمد سامانی الحکومت نوح بن نصر سامانی [illegible]
٩٤٣	٣٣٢	[illegible] توزون و عصیان [illegible] ابو [illegible] ابو العباس [illegible]
٩٤٤	٣٣٣	خلافت مستکفی بعد از میل کشیدن توزون متقی را و کرفتن لشکر اخشید [illegible] از سیف الدوله در [illegible] استیلاء احمد [illegible]
٩٤٥	٣٣٤	[illegible] سیف الدوله [illegible] بغداد [illegible]
٩٤٦	٣٣٥	هزیمت خوارج افریقیه از منصور بالله در جنگ قیروان و مردن [illegible]
٩٤٧	٣٣٦	[illegible]
٩٤٨	٣٣٧	هزیمت سیف الدوله از کفار روم در جنگ [illegible] و غرق بغداد از طغیان آب دجله
٩٤٩	٣٣٨	[illegible] ابو جعفر [illegible]
٩٥٠	٣٣٩	هزیمت سیف الدوله از روم در جنگ [illegible] و نقل حجر اسود [illegible] بکعبه [illegible] و مردن احمد [illegible] ابو نصر محمد فارابی
٩٥١	٣٤٠	[illegible]

٩٥٢	٣٤١	استیلاء کفار بر سروج و وفات منصور بالله فاطمی
٩٥٣	٣٤٢	[illegible] سیف الدوله [illegible]
٩٥٤	٣٤٣	هزیمت کفار روم از سیف الدوله در جنگ عظیم [illegible] و مردن عبد الله [illegible] و وفات نوح سامانی الحکومت عبد الملک برادر او
٩٥٥	٣٤٤	[illegible]
٩٥٦	٣٤٥	هزیمت سفیان [illegible] از اهل اسلام در جنگ [illegible] و غلبه روم [illegible] استیلاء سیف الدوله بر بلاد روم با غارت [illegible]
٩٥٧	٣٤٦	[illegible]
٩٥٨	٣٤٧	وقعه استیلاء کفار بر آمد و کرفتن سیف الدوله از روم در جنگ [illegible] و استیلاء معز الدوله بر اقلیم [illegible] و مردن [illegible]
٩٥٩	٣٤٨	[illegible]
٩٦٠	٣٤٩	وقعه عظیمه ما بین شیعه و اهل سنت در بغداد [illegible] و معز الدوله و مسلمان شدن ده هزار خرگاه [illegible]
٩٦١	٣٥٠	[illegible]

٣٤٦ [illegible]

٩٦٢	٣٥١	قیصر به نکفور دمستق و هزیمت سیف الدوله در جنگ حلب و فوت [illegible] و نقش لعن سلف در ابواب مساجد در بغداد
٩٦٣	٣٥٢	[illegible]
٩٦٤	٣٥٣	هزیمت معز الدوله از حرب ناصر الدوله و [illegible] خلف بن احمد صفاری و [illegible] از لشکر معز الدوله در جنگ [illegible] و مردن [illegible]
٩٦٥	٣٥٤	[illegible]
٩٦٥	٣٥٥	نوروز و اضطراب قافله حاج از مصر و شام از خوف غارت بنی سلیم و مردن قاضی [illegible] مسند [illegible] در قرطبه
٩٦٦	٣٥٦	[illegible]
٩٦٧	٣٥٧	انقطاع حاج از حج به جهت [illegible] و انقراض اخشیدیه از مصر و شام و استیلای عضد الدوله بر کرمان و فارس و [illegible] عم او رکن الدوله [illegible] السلطنت [illegible]
٩٦٨	٣٥٨	[illegible]
٩٦٩	٣٥٩	کشتن نکفور قیصر [illegible] و گرفتن حصار انطاکیه و انقراض دولت آل الیاس و [illegible] در حرب عضد الدوله در کرمان [illegible]
٩٧٠	٣٦٠	[illegible]

٩٧١	٣٦١	اضطراب حجاج عراق از غارت بنی هلال و کوچ نمودن فاطمیان از مغرب به مصر با جمیع حشم و مردن ابن [illegible] مورخ اندلس
٩٧٢	٣٦٢	[illegible]
٩٧٣	٣٦٣	انقطاع خطبه بنی عباس از حرمین به امر معز و مردن حجاج در راه عراق و مردن [illegible] از [illegible]
٩٧٤	٣٦٤	[illegible]
٩٧٥	٣٦٥	استیلای عضد الدوله در فارس و کرمان و مردن ابو علی [illegible] و ابو احمد بن عدی صاحب کامل و معز الدین الله فاطمی [illegible]
٩٧٦	٣٦٦	[illegible]
٩٧٧	٣٦٧	قتل عز الدوله در جنگ برادرش عضد الدوله و هلاک [illegible] و مردن ابو القاسم [illegible]
٩٧٨	٣٦٨	بنای حصار مدینه به امر عضد الدوله و استیلای او بر دیار بکر و مردن ابوبکر [illegible] محدث عراق
٩٧٩	٣٦٩	[illegible]
٩٨٠	٣٧٠	وفات احمد الجصاص الرازی از ائمه حنفیه و ابن خالویه و ابو منصور الازهری صاحب التهذیب در لغت

٩٨١	٣٧١	استیلاء عضد الدوله بر طبرستان و مردن ابو بکر اسمعیل بن [illegible] از علما و ابو زید مروزی و ابو عبد الله بن خفیف شیرازی
٩٨٢	٣٧٢	[illegible] در بغداد و [illegible] عضد [illegible] بغداد [illegible] صمصام الدوله [illegible] [illegible]
٩٨٣	٣٧٣	وفات ابو عثمان قاری از مشایخ نیشابور
٩٨٤	٣٧٤	فوت ابن نباته خطیب حلب و ابو الفتح ازدی از حفاظ
٩٨٥	٣٧٥	موت ابو زرعه احمد الرازی و ابو القاسم دارکی شیخ فقیه
٩٨٦	٣٧٦	[illegible] و مردن ابو [illegible] و ابو بکر [illegible]
٩٨٧	٣٧٧	غلاء مفرط در بغداد و مردن ابو علی حسن فارسی شیخ عربیه و ابو الحسن انطاکی
٩٨٨	٣٧٨	[illegible] در بغداد [illegible] شرف الدوله [illegible] [illegible] از حفاظ [illegible]
٩٨٩	٣٧٩	طغیان عیاران در بغداد و مردن شرف الدوله و ابو بکر بن زبیدی شیخ عربیه
٩٩٠	٣٨٠	ظهور [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ابو [illegible] [illegible]

خلافت

٩٩١	٣٨١	خلافت قادر بالله بعد از خلع شرف الدوله طایع را و هرج و مرج در بغداد و مردن سعد الدوله بن سیف الدوله و جوهر قائد
٩٩٢	٣٨٢	قتل ابو الحسن [illegible] [illegible] امام [illegible] و مردن ابو احمد عسکری [illegible]
٩٩٣	٣٨٣	احضار [illegible] در مجلس خلیفه و نهضت نوح سامانی از بغراخان در اسبیجاب
٩٩٤	٣٨٤	[illegible] [illegible] ابو [illegible] و ابو الحسن [illegible] عبد الله [illegible]
٩٩٥	٣٨٥	وفات اسمعیل بن عباد الشهیر بالصاحب الوزیر الفاضل مؤید الدوله و امام ابو الحسن الدارقطنی و ابو الحسن بن [illegible] از علما
٩٩٦	٣٨٦	ظهور دولت [illegible] [illegible] و مردن [illegible] و ابو طالب مکی صاحب [illegible]
٩٩٧	٣٨٧	ظهور سبکتکین در خراسان و غیره و موت فخر الدوله علی بن بویه و ابن سمعون واعظ و نوح بن منصور سامانی و الحکومت منصور بن نوح
٩٩٨	٣٨٨	وفات امام ابو سلیمان خطابی صاحب معالم و ابو بکر [illegible]
٩٩٨	٣٨٩	طغیان شیعه در اتمام [illegible] در یوم عاشورا و انقطاع خطبه آل سامان باستیلاء سلطان محمود [illegible]
٩٩٩	٣٩٠	انقراض آل سامان از خراسان و ماوراء النهر و مردن قاضی [illegible] فتح [illegible] سلطنت محمود سبکتکین [illegible] الغزنوی

۱۰۰۰	۳۹۱	موت ابن حجاج از مشاهیر شعرا
۱۰۰۱	۳۹۲	[illegible] دولت [illegible] و مردن [illegible] از مشایخ [illegible]
۱۰۰۲	۳۹۳	انتزاع سلطان محمود ملک سیستان از خلف بن احمد و مردن اسحق طبری و اسمعیل بن حماد جوهری صاحب لغه
۱۰۰۳	۳۹۴	ابتدای دولت [illegible] کرد در [illegible] و اصفهان و مردن [illegible] همدانی
۱۰۰۴	۳۹۵	موت احمد بن فارس و ابو عبد الله بن منده از حفاظ اصفهان
۱۰۰۵	۳۹۶	[illegible]
۱۰۰۶	۳۹۷	خروج ابو رکوه [illegible] و انهدام [illegible] و نزول برف عظیم در بغداد و [illegible] ایلک خان در [illegible] از سلطان محمود و مردن ابو [illegible]
۱۰۰۷	۳۹۸	[illegible] بغداد [illegible] و مردن [illegible] بدیع [illegible] همدانی [illegible] و ابو نصر [illegible]
۱۰۰۸	۳۹۹	رجوع حجاج قافله از راه عراق و هلاک قافله بصره [illegible] و مردن ابو العباس [illegible] از شعرا
۱۰۰۹	۴۰۰	[illegible] ابو مسعود [illegible]

جدول مائه خامسه از سنات بعد از هجرت نبوی

۱۰۱۰	۴۰۱	وصول دعوة الحاکم بالله بعراق و مردن ابو طیب [illegible] از مشایخ لغه
۱۰۱۱	۴۰۲	[illegible] بغداد [illegible] و مردن [illegible]
۱۰۱۲	۴۰۳	استقبال [illegible] قافله حاج عراق [illegible] و مردن بهاء الدوله از آل بویه و سلطنت [illegible] سلطان الدوله
۱۰۱۳	۴۰۴	وفات ابو الطیب [illegible]
۱۰۱۴	۴۰۵	منع زنان مصر از خروج بامر الحاکم بالله [illegible] و مردن ابن [illegible] بغداد در
۱۰۱۵	۴۰۶	[illegible]
۱۰۱۶	۴۰۷	انهزام [illegible] سلیمان [illegible]
۱۰۱۷	۴۰۸	[illegible]
۱۰۱۸	۴۰۹	موت حافظ عبد الغنی بن سعید الازدی
۱۰۱۹	۴۱۰	[illegible] سلطان محمود [illegible]

۱۰۲۰	۴۱۱	غلبهٔ امر قرامطه در بغداد و وفات الحاکم بامر الله و منصور فاطمی از خلفا ملوک و حسن بن اسحق و امیر الکلام فردوسی
۱۰۲۱	۴۱۲	ظهور دولت [illegible] و مردن ابو سعید [illegible] و ابو [illegible] الفقرا و [illegible] زینتی [illegible] و [illegible] الله از [illegible]
۱۰۲۲	۴۱۳	قتل بعضی خلفا بسبب حجر الاسود در حرم و وفات سلطان الدوله در شیراز و ابن البواب و ابو الفضل الجارودی
۱۰۲۳	۴۱۴	استیلای سلطان محمود بر بعض قلاع هند [illegible] و ظهور دولت [illegible] و [illegible] و مردن [illegible] زینت [illegible]
۱۰۲۴	۴۱۵	وفات قاضی عبد الجبار رحمه الله از معتزله و محمد بن [illegible] صفهانی قاری در قیروان صاحب [illegible] در اندلس
۱۰۲۵	۴۱۶	وفات شرف الدوله [illegible] و ابو [illegible] حسن [illegible]
۱۰۲۶	۴۱۷	طغیان عیاران در بغداد و وفات ابو العلا وزیر صاعد اندلسی و ابو بکر القفال شیخ شافعیه و مردن ابو الحسن حمامی مقری عراق
۱۰۲۷	۴۱۸	فتح سومنات [illegible] بدست سلطان محمود و [illegible] و فتح [illegible] و مردن [illegible]
۱۰۲۸	۴۱۹	انقراض طبقهٔ اولی از ملوک باوند در طبرستان و استیلای سلطان محمود بر ری و انعکاس مجد الدوله و مردن حسن [illegible] از شعرا
۱۰۲۹	۴۲۰	[illegible] و فتح [illegible] مسعود [illegible] و [illegible]

۱۰۳۰	۴۲۱	قتال اهل سنت و شیعه در عاشورا در بغداد و [illegible] در [illegible] شام و وفات سلطان محمود غزنوی و ابو علی احمد بن محمد [illegible]
۱۰۳۰	۴۲۲	وفات [illegible] شیعه در بغداد و [illegible] القادر بالله و [illegible] القائم بامر الله و [illegible] انقراض دولت [illegible] در اندلس
۱۰۳۱	۴۲۳	استیلای مسعود بر اصفهان و قتل عام آن [illegible]
۱۰۳۲	۴۲۴	[illegible] در بغداد و مردن ابو بکر [illegible] و ابو [illegible]
۱۰۳۳	۴۲۵	وفات ابو بکر [illegible] از حفاظ و احمد [illegible] صاحب [illegible]
۱۰۳۴	۴۲۶	[illegible] مسعود [illegible] و مردن [illegible] اندلس
۱۰۳۵	۴۲۷	[illegible] و مردن امام [illegible] المفسر و ابو القاسم [illegible] بن یوسف [illegible] و [illegible] فاطمی
۱۰۳۶	۴۲۸	[illegible] و مردن ابو [illegible]
۱۰۳۷	۴۲۹	ظهور دولت بنی سلجوق [illegible] و مردن ابو [illegible] مقری اندلس
۱۰۳۸	۴۳۰	استیلای سلجوقیه [illegible] و مردن ابو نعیم [illegible] و ابو الفتح [illegible]

۱۰۳۹	۴۳۱	وفات ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری از مشاهیر شعرای فرس
۱۰۴۰	۴۳۲	از [illegible] و ظهور [illegible] و انهزام مسعود غزنوی از سلجوقیان و وفات [illegible] ابوالعباس [illegible]
۱۰۴۱	۴۳۳	انهزام مسعود غزنوی از ترکمانان [illegible] و سلطنت محمد بن محمود غزنوی و کشته شدن مسعود و ظهور دولت سلجوقیه در کرمان و وفات قاضی [illegible] صاحب [illegible]
۱۰۴۲	۴۳۴	از [illegible] سلطنت مودود [illegible]
۱۰۴۳	۴۳۵	استیلای طغرل بر بلاد ری و قتل عام آن بلاد و مسلمان شدن [illegible] از اتراک و انهزام [illegible] و ظهور [illegible] ملوک الطوائف [illegible]
۱۰۴۴	۴۳۶	[illegible]
۱۰۴۵	۴۳۷	وفات مکی بن ابی طالب شیخ اندلس و ابونصر المنازی از شعرا
۱۰۴۶	۴۳۸	استیلای طغرل بر اصفهان و وفات ابو محمد [illegible]
۱۰۴۷	۴۳۹	گرانی عظیم در عراق و وفات ابوالحسن عبدالرحمن [illegible] صاحب [illegible]
۱۰۴۸	۴۴۰	[illegible] و وفات ابوالعلاء [illegible] و ابوریحان [illegible]

۱۰۴۹	۴۴۱	قتال فریقین شیعه و سنی در عزای عاشورا در بغداد و وفات ابوالقاسم [illegible] وزیر اندلس و سلطان مودود غزنوی و حکومت مسعود بن [illegible]
۱۰۵۰	۴۴۲	صلح [illegible] و وفات [illegible] ابوالقاسم [illegible]
۱۰۵۱	۴۴۳	قتال فریقین ایضاً در بغداد و غلبه [illegible] و گرفتن طغرل اصفهان را [illegible] و سلطنت [illegible] عبدالرشید [illegible] مسعود
۱۰۵۲	۴۴۴	[illegible]
۱۰۵۳	۴۴۵	[illegible] سلجوقیه [illegible] و موت ابوسعید [illegible] از حفاظ حدیث
۱۰۵۴	۴۴۶	[illegible]
۱۰۵۵	۴۴۷	استیلای طغرل بر عراق [illegible] خلیفه [illegible] دفع فتنه بساسیری و انقراض دولت آل بویه در عراق و فارس و وفات ابوالفتح [illegible] سلیم بن ایوب
۱۰۵۶	۴۴۷	[illegible]
۱۰۵۷	۴۴۹	وبا [illegible] ماوراءالنهر و ظهور [illegible] و انقراض دولت آل [illegible] در اندلس و وفات ابوالعلاء معری [illegible]
۱۰۵۸	۴۵۰	[illegible] طغرل [illegible] بغداد [illegible] ابوالطیب [illegible]

١٠٥٩	٤٥١	رجوع طغرل به بغداد و کشتن بساسیری بعد از گریختن و گشتن احوال اتباع او و مصالحه ابراهیم غزنوی با جغر بیگ برادر طغرل
١٠٦٠	٤٥٢	انهزام [illegible] مصر از محمود کلابی در جنگ حلب و استیلاء محمود بر [illegible] در حلب و مردن [illegible] بن [illegible]
١٠٦١	٤٥٣	گرانی مفرط در مصر و بستن [illegible] روم و افتقار مستنصر و مردن ناصر الدوله والد و پایه بکر و علاء [illegible] مصر
١٠٦٢	٤٥٤	طغیان دجله و فرات و غرق بغداد و مردن [illegible] [illegible] و [illegible]
١٠٦٣	٤٥٥	سلطنت الب ارسلان بعد از موت طغرل و گرفتن شاه فارس در جنگ غزال و وفات ابو الطاهر اسمعیل بن خلف مقری صاحب عنوان در قراءت [illegible]
١٠٦٣	٤٥٦	وزارت نظام الملک [illegible] الکندری و قتل عمید الملک [illegible] و [illegible]
١٠٦٤	٤٥٧	
١٠٦٥	٤٥٨	وفات [illegible] و ابو [illegible] بیهقی و ابن سیده [illegible]
١٠٦٦	٤٥٩	بنای مدرسه نظامیه در بغداد و تدریس ابو اسحق شیرازی
١٠٦٧	٤٦٠	زلزله [illegible] در [illegible]

١٠٦٨	٤٦١	حریق عظیم در دمشق و زوال محاسن جامع بنی امیه و مردن ابو القسم [illegible] از مشایخ شافعیه
١٠٦٩	٤٦٢	انهزام [illegible] محمود [illegible] در حلب [illegible] و [illegible]
١٠٧٠	٤٦٣	انهزام کفار روم از الب ارسلان در جنگ ملاذکرد و اسیر ارمانوس قیصر و استیلای اتسز [illegible] الب ارسلان بر شام و خطبه [illegible] و مردن ابوبکر خطیب بغدادی [illegible]
١٠٧١	٤٦٤	ابتداء دولت [illegible] و وفات [illegible]
١٠٧٢	٤٦٥	سلطنت ملکشاه بعد از کشتن الب ارسلان و خطبه او به [illegible] قادر در حرب همدان و گرفتن [illegible] در آن اقلیم المستنصر و قحط
١٠٧٣	٤٦٦	[illegible] بغداد [illegible] و [illegible]
١٠٧٤	٤٦٧	ابتدای تاریخ جلالی و دخول ابو [illegible] و مستنصر [illegible] بعد از [illegible] و وفات قائم بامر الله و مردن ابو الحسن [illegible]
١٠٧٥	٤٦٨	[illegible] دمشق [illegible] و مردن [illegible]
١٠٧٦	٤٦٩	استیلای اتسز بر [illegible] طائفه [illegible] و مردن [illegible] بن خلف [illegible]
١٠٧٧	٤٧٠	[illegible] بغداد و [illegible] و مردن [illegible]

۱۰۷۸	۴۷۱	استیلای تتش سلجوقی بر حلب و شام و ابتداء دولت آل سلجوق در آن دیار و فوت امام عبد القاهر بن عبد الرحمن جرجانی
۱۰۷۹	۴۷۲	انقراض دولت [illegible] در حلب [illegible] سلطان [illegible]
۱۰۸۰	۴۷۳	موت اتسز [illegible] شام
۱۰۸۱	۴۷۴	[illegible] ابو الولید [illegible] عالم اندلسی
۱۰۸۲	۴۷۵	موت یوسف بن سلیمان معروف به اعلم شنتمری از نحات
۱۰۸۳	۴۷۶	[illegible] نظام الملک [illegible] ابو اسحق [illegible]
۱۰۸۴	۴۷۷	فتح انطاکیه بدست سلیمان بن قتلمش بعد از گرفتن کفار [illegible] و ظهور دولت [illegible]
۱۰۸۵	۴۷۸	استرداد [illegible] طلیطله [illegible] ابو سعید [illegible]
۱۰۸۶	۴۷۹	قتل سلیمان سلجوقی در حرب تتش در حلب و انهزام کفار [illegible] یوسف [illegible] زلاقه [illegible]
۱۰۸۷	۴۸۰	ظهور دولت [illegible] در موصل

۱۰۸۸	۴۸۱	وفات شیخ الاسلام عبد الله انصاری شیخ هرات و حکیم ناصر خسرو و استاد [illegible]
۱۰۸۹	۴۸۲	[illegible]
۱۰۹۰	۴۸۳	شکست [illegible] بعد از فتنه عظیمه ما بین ایشان و ظهور دولت ملاحده اسمعیلیه در قهستان [illegible] ابو بکر [illegible]
۱۰۹۱	۴۸۴	استرداد [illegible]
۱۰۹۲	۴۸۵	قتل نظام الملک وزیر و انهزام اسپانیه از مسلمین [illegible] و اضطراب [illegible] عراق [illegible] وفات [illegible]
۱۰۹۳	۴۸۶	انهزام [illegible]
۱۰۹۴	۴۸۷	انهزام [illegible] و استیلای برکیارق بر بغداد و خطبه نمودن [illegible] وفات [illegible]
۱۰۹۵	۴۸۸	قتل [illegible]
۱۰۹۵	۴۸۹	گرفتن کربوقا حصار موصل بعد از [illegible] و انهزام [illegible]
۱۰۹۶	۴۹۰	انهزام [illegible]

١٠٩٧	٤٩١	گرفتن افرنج حصار انطاکیه و معره و کفرطاب و قوم باغی از انطاکیه و کشته شدن او در دیار ... سیف [illegible]
١٠٩٨	٤٩٢	[illegible] گرفتن افرنج ... قدس ... دمشق ... حصار ... سلطان ... آن بلاد ... اصفهان ... سلطان ... مسعود ... [illegible]
١٠٩٩	٤٩٣	انهزام برکیارق از برادر محمد در حدود همدان و ... او دوم بار ... سنجر در خراسان و گرفتن ... [illegible]
١١٠٠	٤٩٤	[illegible]
١١٠١	٤٩٥	حرب مکرر برکیارق با برادر ... و گرفتن برکیارق ... و غلبه سنجر بر ... در حدود ... [illegible]
١١٠٢	٤٩٦	[illegible]
١١٠٣	٤٩٧	مصالحه برادران بشرط استقرار محمد در عراق و حکومت برکیارق در خراسان و فارس و جزیره و گرفتن ... [illegible]
١١٠٤	٤٩٨	انهزام رضوان ... [illegible]
١١٠٥	٤٩٩	گرفتن حصار ... و مقهور شدن اهل آن از طغتکین و ظهور دولت طغتکین در شام
١١٠٦	٥٠٠	[illegible]

جدول مائه سادسه از سنات بعد از هجرت

١١٠٧	٥٠١	قتل سیف الدوله صدقه امیر عرب ... در جنگ سلطان محمد ... و وفات تمیم بن معز صاحب قیروان
١١٠٨	٥٠٢	[illegible]
١١٠٩	٥٠٣	گرفتن افرنج قلعه طرابلس را بعد از ... سال محاصره و استیلای ... بر حصار بانیاس و طرطوس و حصن الاکراد
١١١٠	٥٠٤	[illegible]
١١١١	٥٠٥	دخول لشکر عراق ... و گرفتن اسپانیه ... [illegible]
١١١٢	٥٠٦	[illegible]
١١١٣	٥٠٧	... حاکم قدس ... بعد از گرفتن افرنج ... و مردن رضوان حاکم حلب ... [illegible]
١١١٤	٥٠٨	[illegible]
١١١٥	٥٠٩	... سلطان محمد ... از طغتکین امیر شام ... سلطان الدوله ... [illegible]
١١١٦	٥١٠	[illegible]

١١١٧	٥١١	خرابی سنجار از سیل و انقراض سلجوقیه از شام و گرفتن ارسلان شاه غزنوی از دست سنجر در سال آباد غزنین و بنا [illegible] محمود بنیاد نگار [illegible] و مردن سلطان محمود [illegible] اصفهان [illegible]
١١١٨	٥١٢	فتنه [illegible] نظر بعداز مردن [illegible] قتل سلطان الدوله ارسلان بن [illegible] بهرام [illegible]
١١١٩	٥١٣	وفات سنجر و محمود بن سلطان محمد در خراسان و گرفتن افرنج از دست [illegible] و غازی [illegible] و ظهور [illegible] فرخزاد ابراهیم [illegible] ابوبکر [illegible]
١١٢٠	٥١٤	[illegible] بعد از [illegible] شدن ولی [illegible] اسلام و [illegible] ابن سعود بن محمود [illegible] مردن [illegible]
١١٢١	٥١٥	افتراق دار السلطنه در بغداد و انهزام [illegible] از [illegible] و وفات امیر [illegible] و [illegible] قطلغ [illegible] از مشایخ [illegible]
١١٢٢	٥١٦	وفات [illegible] ابو محمد [illegible] الغوث [illegible] العلام [illegible] صاحب المقامات
١١٢٣	٥١٧	انهزام و حبس [illegible] خلیفه در جنگ بغداد و [illegible] حصار [illegible] از افرنج و انهزام عسکر عبد المؤمن از جنگ [illegible] و وفات ابو [illegible] اصفهانی [illegible]
١١٢٤	٥١٨	[illegible] از افرنج [illegible] حصار [illegible] و مردن [illegible] بعد [illegible] ابو الفضل [illegible]
١١٢٥	٥١٩	قتل و حبس [illegible] سنجر
١١٢٦	٥٢٠	[illegible] الفتح [illegible] و وفات [illegible] ابو الوليد [illegible]

١١٢٧	٥٢١	مصالحه محمود با خلیفه بعد از جنگ [illegible] دار الخلافه و گرفتن [illegible] از باطنیه بدست سنجر و مردن ابو المعز [illegible]
١١٢٨	٥٢٢	[illegible] سلطان علاء الدین [illegible] و مردن [illegible]
١١٢٩	٥٢٣	استیلای [illegible] بر حماه و حمص و گرفتن [illegible] در دمشق [illegible] ابو الحسن [illegible] الاسفندیاری
١١٣٠	٥٢٤	انهزام افرنج از [illegible] محمود [illegible] ابراهیم [illegible]
١١٣١	٥٢٥	قتل ابراهیم سرکرده عسکر [illegible] در جنگ عبد المؤمن و مردن [illegible] از مشایخ صوفیه و ابو العلا [illegible] اندلسی و سلطان محمود [illegible]
١١٣٢	٥٢٦	انهزام [illegible] مسعود از سنجر [illegible] بغداد و مردن [illegible]
١١٣٣	٥٢٧	انهزام افرنج از [illegible] و گرفتن [illegible] الملوک حصار [illegible] و گرفتن [illegible] در جنگ [illegible] خراسان و مردن سعد [illegible]
١١٣٤	٥٢٨	[illegible] خلیفه بغداد و وفات [illegible] از افرنج [illegible] و مردن [illegible]
١١٣٥	٥٢٩	گرفتن [illegible] حصار [illegible] از افرنج و گرفتن [illegible] خلیفه از مسعود در جنگ همدان و [illegible] مسترشد با [illegible] مسعود [illegible] سلطان [illegible]
١١٣٦	٥٣٠	استیلای مسعود بر بغداد و [illegible] مسعود و مردن [illegible] از افرنج [illegible] محمود بن [illegible]

۱۱۳۶	۵۳۱	استظهار محمود سلجوقی در جنگ با مسعود در مراغه و هزیمت افرنج از لشکر شام در حروب طرابلس و گرفتن محمود ... فان حاکم عرفه [illegible] زنکی ... و استیلای ... بر فارس
۱۱۳۷	۵۳۲	قتل الراشد بالله [illegible] و وفات ابو [illegible] خالد [illegible]
۱۱۳۸	۵۳۳	زلزله عظیمه در گنجه و هلاک نفوس کثیره و ویران بلاد و انهزام آتسز خوارزمشاه از سنجر در جنگ هزار اسب و [illegible] ملکشاه [illegible] حکیم انوری [illegible]
۱۱۳۹	۵۳۴	استیلای [illegible] و انهزام [illegible] و وردن ابو [illegible]
۱۱۴۰	۵۳۵	محاصره زنکی دمشق را و گرفتن عبد المؤمن حصار [illegible] و مردن ابو القسم اصفهانی از حفاظ
۱۱۴۱	۵۳۶	انهزام سنجر از [illegible] و [illegible]
۱۱۴۲	۵۳۷	انقراض دولت کاکویه از فارس و ظهور دولت اتابکان در [illegible] از فروع آل بویه و [illegible] عماد الدین زنکی ملک موصل
۱۱۴۳	۵۳۸	استیلای سنجر [illegible]
۱۱۴۴	۵۳۹	خسارت [illegible] در عراق [illegible] و فتح عماد زنکی حصار رها [illegible] و استیلای عبد المؤمن بر [illegible] تلمسان
۱۱۴۵	۵۴۰	ظهور دولت اتابکان [illegible] ابو الفتوح [illegible]

۱۱۴۶	۵۴۱	قتل زنکی در محاصره قلعه جعبر و گرفتن فرنک طرابلس مغرب را [illegible] و استیلای عبد المؤمن بر اندلس و مردن سبط ابن الخیاط عبد الله [illegible] در عراق
۱۱۴۷	۵۴۲	[illegible] محمود [illegible] و ظهور دولت [illegible] و وفات [illegible] ابو النصر [illegible]
۱۱۴۸	۵۴۳	انهزام فرنک از جنگ دمشق و خرابی سواد عراق از لشکر مسعود و گرفتن حصار صقلیه حصار [illegible] و انقراض دولت [illegible] در افریقیه [illegible]
۱۱۴۹	۵۴۴	انهزام فرنک [illegible] نور الدین [illegible] ابو بکر [illegible] حافظ [illegible]
۱۱۵۰	۵۴۵	اخذ عرب [illegible] قافله عراق را [illegible] و تلف مردم بسیار در بادیه و ظهور دولت اتابکان [illegible] از ترک در لرستان و انقراض دولت غزنویه از غزنه و خراسان
۱۱۵۱	۵۴۶	انهزام [illegible] نور الدین [illegible]
۱۱۵۲	۵۴۷	[illegible] در جنگ بهرام شاه غزنوی [illegible] و وفات مسعود سلجوقی و اوحد الدین انوری از شعرای فارسی
۱۱۵۳	۵۴۸	[illegible]
۱۱۵۴	۵۴۹	انقراض دولت [illegible] و استیلای نور الدین بر دمشق و غلبه [illegible] در عراق و ولادت [illegible] چنگیز خان و مردن [illegible]
۱۱۵۵	۵۵۰	وفات [illegible]

۱۱۵۶	۵۵۱	اضطراب طایفهٔ اغوز از موت سردار خود و استیلای سنجر از مرو آمدن سلطانشاه به بغداد و تجدید سلطنت و ظهور دولت بنی حفص در تونس از افریقیه
۱۱۵۷	۵۵۲	[illegible]
۱۱۵۸	۵۵۳	هجوم اهل خراسان با لشکر اغوز و استیلای محمد شاه بر خوزستان و انقراض دولت آل نجاح در یمن و ورود [illegible] ابو العباس [illegible] از حفاظ [illegible]
۱۱۵۹	۵۵۴	[illegible]
۱۱۶۰	۵۵۵	خلافت مستنجد بعد از فوت مقتفی و استیلای سلیمانشاه بر همدان و ظهور دولت غوریه در خراسان و ابتداء [illegible] دولت [illegible] فایز فاطمی [illegible]
۱۱۶۱	۵۵۶	[illegible]
۱۱۶۲	۵۵۷	کسوف تام و گریختن کرجیان از اهل اسلام در جنگ آذربایجان و [illegible] عراق از طریق [illegible] روضهٔ مطهره
۱۱۶۳	۵۵۸	[illegible]
۱۱۶۴	۵۵۹	انهزام فرنگ از نور الدین در جنگ حارم و اسیر شدن [illegible] و انهزام [illegible]
۱۱۶۵	۵۶۰	فتنه [illegible]

۱۱۶۵	۵۶۱	شیوع مذهب [illegible] و استیلای کرجیان بر آذربایجان و [illegible] نور الدین بر حصار [illegible] و مردن شیخ عبد القادر جیلانی از صوفیه
۱۱۶۶	۵۶۲	[illegible] صلاح الدین [illegible]
۱۱۶۷	۵۶۳	ابتدای دولت بنی ایوب در حمص و وفات ابو النجیب سهروردی از مشایخ
۱۱۶۸	۵۶۴	[illegible] صلاح الدین [illegible]
۱۱۶۹	۵۶۵	زلزلهٔ عظیم در شام و استیلای [illegible] نور الدین [illegible]
۱۱۷۰	۵۶۶	[illegible]
۱۱۷۱	۵۶۷	استقرار دولت ایوبیه به سلطنت صلاح الدین و انقراض دولت فاطمیون به موت عاضد و ظهور دولت [illegible] در خراسان ورود ابو [illegible]
۱۱۷۲	۵۶۸	[illegible]
۱۱۷۳	۵۶۹	ابتدای دولت بنی ایوب در یمن و بنای [illegible] و موت [illegible] از حفاظ قرآن و سلطان نور الدین [illegible]
۱۱۷۴	۵۷۰	استیلای صلاح الدین [illegible]

۱۱۸۵	۵۸۱	فتنه عظیمه ما بین ترکمان و اکراد و منع سیف الاسلام و زیاده قول حی علی خیر العمل در اذان و در مردن عبد الحق اشبیلی از حفاظ
۱۱۸۶	۵۸۲	[illegible]
۱۱۸۷	۵۸۳	انهزام فرنگ از حرب صلاح الدین و استرداد قدس و عکا و قلاع چند غیر آن از قلاع شام و ... [illegible]
۱۱۸۸	۵۸۴	[illegible]
۱۱۸۹	۵۸۵	... فرنگ بر حصار عکا ... صلاح الدین ... [illegible]
۱۱۹۰	۵۸۶	[illegible]
۱۱۹۱	۵۸۷	اخذ فرنگ حصار عکا ... و کشته شدن شهاب الدین سهروردی ... [illegible]
۱۱۹۲	۵۸۸	[illegible]
۱۱۹۳	۵۸۹	... سلطان طغرل ... و انهزام ... غیاث الدین غوری ... صلاح الدین ... [illegible]
۱۱۹۴	۵۹۰	انهزام ... [illegible]

۱۱۷۵	۵۷۱	انهزام غازی سیف الدین صاحب موصل از صلاح الدین در جنگ حلب و مردن ابو القاسم بن عساکر مورخ شامی ... [illegible]
۱۱۷۶	۵۷۲	[illegible]
۱۱۷۷	۵۷۳	انهزام لشکر اسلام از کفار در جنگ رمله و مردن رشید الدین محمد وطواط ... [illegible]
۱۱۷۸	۵۷۴	[illegible]
۱۱۷۹	۵۷۵	خلافت ناصر لدین الله بعد از مستضیء و انهزام فرنگ از صلاح الدین و انهزام لشکر قلج ارسلان ... در جنگ حصن ... [illegible]
۱۱۸۰	۵۷۶	آمدن ... صلاح الدین ... [illegible]
۱۱۸۱	۵۷۷	توجه برنس از فرنگ حاکم کرک به مدینه منوره ... و وفات امام کمال الدین انباری
۱۱۸۲	۵۷۸	[illegible]
۱۱۸۳	۵۷۹	استیلای صلاح الدین بر حصار آمد و حلب ... و فوت ... بغدادی
۱۱۸۴	۵۸۰	[illegible]

۱۱۹۴	۵۹۱	انهزام کفار اسپانیه از یعقوب موحدی در حرب عظیم واقعه در لارقه و کشته شدن صد هزار کافر و استرداد قلعه [illegible]
۱۱۹۵	۵۹۲	انهزام [illegible]
۱۱۹۶	۵۹۳	استرداد فرنگ بعض قلاع شام و بنای مدینه در برابر اسلامبیا [illegible] سلطان یعقوب و موت سیف الاسلام [illegible]
۱۱۹۷	۵۹۴	[illegible]
۱۱۹۸	۵۹۵	فتنه نائره مابین امام فخر و کرامیه در هرات و حافظ عبد الغنی و اشعریه در دمشق [illegible]
۱۱۹۹	۵۹۶	[illegible]
۱۲۰۰	۵۹۷	غلاء مفرط و وباء در مصر [illegible] و هلاک خلق عظیم از آن و مردن ابو الفرج ابن الجوزی [illegible]
۱۲۰۱	۵۹۸	[illegible]
۱۲۰۲	۵۹۹	ظهور نجوم در آسمان [illegible] و بنای حصار دمشق و ابتدای دولت [illegible] و انهدام [illegible]
۱۲۰۳	۶۰۰	[illegible]

جدول امامه سابعه از زمان بعد از هجرت حضرت نبوی علیه الصلوة والسلام

۱۲۰۴	۶۰۱	استیلای فرنگ بر استنبول و انقطاع نصاری روم بعد از حرب و انقطاع [illegible] و استیلای گرجیان [illegible]
۱۲۰۵	۶۰۲	گرفتن اهل ختا [illegible] از خوارزمشاه [illegible] و استیلای قطب الدین ایبک [illegible] و موت شهاب غزنوی
۱۲۰۶	۶۰۳	[illegible] استیلای فرنگ [illegible] استرداد [illegible] حصار انطاکیه از فرنگ [illegible]
۱۲۰۷	۶۰۴	[illegible]
۱۲۰۸	۶۰۵	گرفتن گرجیان حصار [illegible] و استیلای محمد بر هرات و قتل عام اهل سمرقند و انهزام لشکر ختا [illegible]
۱۲۰۹	۶۰۶	[illegible]
۱۲۱۰	۶۰۷	استیلای فرنگ بر نواحی دمیاط و مردن ابن سکینه [illegible] و الملک [illegible]
۱۲۱۱	۶۰۸	[illegible]
۱۲۱۲	۶۰۹	انهزام ناصر [illegible] الموحدی از اسپانیه در جنگ [illegible]
۱۲۱۳	۶۱۰	[illegible]

١٢١٤	٦١١	استیلاء عسکر خوارزمیه بر کرمان و مکران و حج ملک معظم عیسی و بنای برکه مشهور [illegible] در طریق حج
١٢١٥	٦١٢	استیلای [illegible]
١٢١٦	٦١٣	انهزام روم [illegible] لشکر گرجیان از سلطان شاه و مردن ابو النجم [illegible]
١٢١٧	٦١٤	[illegible]
١٢١٨	٦١٥	حرکت لشکر مغول از ترکستان و انهزام خوارزمشاه بهمدان و [illegible] قدس [illegible] ملک المعظم و استیلای [illegible]
١٢١٩	٦١٦	استیلای چنگیز بر [illegible] و آذربایجان بعد از قتل عام سمرقند و بخارا و [illegible] خراسان و بلاد دیگر [illegible] و مردن [illegible]
١٢٢٠	٦١٧	استیلای چنگیز بر [illegible] و آذربایجان بعد از قتل عام سمرقند و بخارا و [illegible] خراسان و بلاد دیگر [illegible] تاتار و مردن خوارزمشاه [illegible] مازندران
١٢٢١	٦١٨	انهزام جلال الدین خوارزمشاه [illegible]
١٢٢٢	٦١٩	بنای حصار قونیه [illegible] علاء الدین کیقباد [illegible] و مردن شیخ روزبهان در شیراز
١٢٢٣	٦٢٠	[illegible]

١٢٢٤	٦٢١	استیلای جلال الدین در آذربایجان و توجه تاتار بفارس و قتل عام آن بلاد و تخریب [illegible] ظهور دولت [illegible]
١٢٢٥	٦٢٢	استیلای [illegible]
١٢٢٦	٦٢٣	استیلای کیقباد [illegible] و انهزام مسعود [illegible] و استیلای جلال الدین خوارزمشاه بر فارس و کرمان و مردن ابو القاسم عبد الکریم رافعی [illegible]
١٢٢٧	٦٢٤	انهزام مغول [illegible] جلال الدین [illegible] و مردن چنگیز خان [illegible]
١٢٢٨	٦٢٥	مصالحه فرنگ با ملک الکامل [illegible] قدس [illegible] و انهزام جلال الدین از لشکر تاتار
١٢٢٩	٦٢٦	[illegible]
١٢٣٠	٦٢٧	استیلای جلال الدین بر اخلاط [illegible]
١٢٣١	٦٢٨	استیلای مغول [illegible]
١٢٣٢	٦٢٩	نزول تاتار [illegible] سلیمان شاه [illegible]
١٢٣٣	٦٣٠	[illegible]

١٢٣٣	٦٣١	انهزام ملک کامل از جنگ علاء الدین و لولو در موصل و بنای مستنصریه در بغداد و موت سیف الدین آمدی و شیخ بهاء الدین ... عالم روم
١٢٣٤	٦٣٢	موت عمر بن فارض و شهاب الدین سهروردی از مشایخ و ابن شداد و وفات ... صاحب حلب
١٢٣٥	٦٣٣	گرفتن اسپانیه بلده قرطبه از اهل اسلام و گرفتن لشکر مغول در جنگ اردبیل و خرابی حصارها بدست ... و ... [illegible] و وفات ... ابن دحیه ... از حفاظ
١٢٣٦	٦٣٤	استیلای تاتار حصار اربیل و قتل عام آن شهر و مردن ... ملک عزیز ... و وفات علاء الدین کیقباد سلجوقی
١٢٣٧	٦٣٥	وصول لشکر تاتار بر ... و گرفتن لشکر ... بغداد و گرفتن اسپانیه ... از اسلام و ابتدای طایفه ... و فوت ملک کامل و ... سلطان ...
١٢٣٨	٦٣٦	غارت ... و مردن ... [illegible]
١٢٣٩	٦٣٧	استخلاص ملک ... حصار قدس را از فرنگ و مردن ابن الاثیر از حفاظ و ضیاء الدین ابن اثیر
١٢٤٠	٦٣٨	... ملک صالح ... و مردن شیخ محیی الدین ابن عربی ... [illegible]
١٢٤١	٦٣٩	... در برابر ملک ... ملک صالح ابو ... و استیلای ترک بر مصر و ... مغول ... و مردن ... موصلی [illegible]
١٢٤٢	٦٤٠	خلافت مستعصم و فوت مستنصر ... [illegible]

١٢٤٣	٦٤١	استیلای کفار تاتار بر اغلب بلاد روم بعد از گرفتن کیخسرو در جنگ آذربایجان و مردن شیخ رضی الدین ... قزوینی
١٢٤٤	٦٤٢	انهزام ملک صالح ایوب ... و ... [illegible]
١٢٤٥	٦٤٣	محاصره خوارزمیه حصار دمشق را ... و مردن ابن صلاح شهرزوری و ضیاء الدین مقدسی و علم الدین سخاوی
١٢٤٦	٦٤٤	انهزام ... خوارزمیه ... [illegible]
١٢٤٧	٦٤٥	استرداد اهل اسلام عسقلان را از فرنگ و مردن ابو علی شلوبینی از نحات و ... [illegible]
١٢٤٨	٦٤٦	... و مردن ... ابن بیطار و جمال الدین ... ابن حاجب ... [illegible]
١٢٤٩	٦٤٧	انهزام فرنگ از اهل مصر در جنگ منصوره و استیلای کفار بر حصار دمیاط و غارت تاتار اطراف عراق و ... ملک صالح ایوب ... [illegible]
١٢٥٠	٦٤٨	... [illegible]
١٢٥١	٦٤٩	ابتدای دولت ترک در مصر و ... شجرة الدر زوجه ملک صالح و استقلال ملک معز اول ملوک اتراک ... و مردن ... [illegible]
١٢٥٢	٦٥٠	وصول مغول ... و مردن امام صغانی ... [illegible]

۱۲۵۳	۶۵۱	بنای شهر باغچه سرای از جوجی خان و وفات امام کمال الدین ابن یونس و ابو احمد بن الحاجب الكاتب صاحب مؤلفات
۱۲۵۴	۶۵۲	انقراض دولت ... در مصر و قتل شجاع ... و استقلال ... و وفات شیخ ... جمال الدین ... صاحب ...
۱۲۵۵	۶۵۳	استرداد دوبانیه بلاد سلطنت از فرنگ و ... و قتل عز الدین ... در ... و سلطنت ... ابو ... و ابتدای دولت ... چنگیزیه در ... بر کرهان ...
۱۲۵۶	۶۵۴	... و وفات ... و ارسال ... هلاکو ... و انقراض ... و ...
۱۲۵۷	۶۵۵	موت منکوقاآن و سلطنت ... بعد از قتل ... آمدن رسول ... هلاکو از بغداد و فتنه عظیمه میان شیعه و سنیان در بغداد و وفات ...
۱۲۵۸	۶۵۶	استیلای هلاکو بر بغداد و انقراض ... و ... بغداد و ... عبد الله ... سعد ...
۱۲۵۸	۶۵۷	نزول هلاکو بر آمد و ... و ... اتابک ابو بکر بن سعد و ... بعد از ... سلطنت ... مظفر الدین ...
۱۲۵۹	۶۵۸	وصول هلاکو بر حلب و ... حصار ... و ... سلطنت ... بن ... الدوله
۱۲۶۰	۶۵۹	رجوع تاتار از غارت حلب و ... در ... حصن ... و ... احمد عباسی ... بغداد و ... المعتصم بالله ...
۱۲۶۱	۶۶۰	... تاتار ... حصار ... و ... آن ... احمد عباسی ... وفات ... عز الدین ... ابو حفص ...

۱۲۶۲	۶۶۱	انهزام هلاکو خان از برکه خان در محاربه و ... و انقراض دولت بنی ایوب از حصن کیفا و آل سلغر از فارس و کرمان ... عبد الرزاق ...
۱۲۶۳	۶۶۲	... در مصر ...
۱۲۶۴	۶۶۳	انهزام ... ابن ... و ... با دو هزار ... و سلطان مظفر ... و وفات هلاکو و سلطنت ... ابقا خان
۱۲۶۵	۶۶۴	انهزام ... ابقا خان ... برکه خان ... و ... سعد ... سلطان ...
۱۲۶۶	۶۶۵	موت ابو ... عبد الرحمن ... شام و شیخ اسمعیل ... و برکه خان ... و سلطان ...
۱۲۶۷	۶۶۶	فتح ... و قلعه ... و وفات ... و امام ...
۱۲۶۸	۶۶۷	انقراض دولت موحدین در مغرب و وفات ابن ... عبد الله ...
۱۲۶۹	۶۶۸	انهزام ... خان ... الدین ... خان در محاربه ... و ... و ... یعقوب ...
۱۲۷۰	۶۶۹	... سلطان مصر حصن الاکراد و ... و غرق دمشق از طغیان آب انهار و ... وفات ...
۱۲۷۱	۶۷۰	... از غارت ... و ... سلطنت ... عبد الرحیم ... احمد عباسی ...

۱۲۷۲ ۶۷۱ انهزام مغول از سلطان مصر در جنگ ... و محاصره بیره ... و استیلای محمود قلتیاغ بر جزیره هرمز و ابتداء دولت او [illegible]

۱۲۷۳ ۶۷۲ انقراض دولت بنی عبد المؤمن در مغرب و موت شیخ جلال الدین [illegible] ... نصیر الدین طوسی ... عالم ... [illegible]

۱۲۷۴ ۶۷۳ وفات امام مسعود بن ... و امام ابو الحسن علی بن ابو سعید ... مشهور ... از شعرای فارسی در زمان [illegible]

۱۲۷۵ ۶۷۴ موت تاج الدین علی بن انجب مورخ مشهور در بغداد

۱۲۷۶ ۶۷۵ انهزام معین الدین ... مغول از ملک ظاهر در جنگ البستان و انهزام روم از ... و موت سید احمد بدوی [illegible]

۱۲۷۷ ۶۷۶ سلطنت ملک سعید بعد از ... ظاهر ... و موت ... شمس الدین ... [illegible]

۱۲۷۸ ۶۷۷ موت امام ابو ... از کبار [illegible]

۱۲۷۹ ۶۷۸ سلطنت منصور قلاوون بعد از سعید ... شمس الدین ... محمود ... [illegible]

۱۲۸۰ ۶۷۹ موت تقی الدین منصور بن ... صاحب ... [illegible]

۱۲۸۱ ۶۸۰ انهزام مغول از سلطان مصر ... در حمص ... سلطان ... [illegible]

۱۲۸۲ ۶۸۱ دخول علامه شیرازی به مصر برسالت از طرف احمد بن هلاکو و موت احمد بن خلکان مورخ و منکوتمر سرکرده مغول و امام ... محمود ... شیخ [illegible]

۱۲۸۳ ۶۸۲ [illegible] ... سلطان احمد ... سلطان مسعود ... [illegible]

۱۲۸۴ ۶۸۳ قتل سلطان مغول احمد بن هلاکو علاء الدین عطا ملک وزیر را و سلطنت ارغون و موت ابو الفضل عبد الله موصلی ... [illegible]

۱۲۸۵ ۶۸۴ [illegible] ... حصن ... احمد ... [illegible]

۱۲۸۶ ۶۸۵ موت علامه ناصر الدین عبد الله بن عمر قاضی بیضاوی مفسر [illegible]

۱۲۸۷ ۶۸۶ موت ... الدین ... جلال الدین ... ابو العباس احمد خلیفه ... [illegible]

۱۲۸۸ ۶۸۷ ولادت سلطان اورخان و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ ... و فتح قره حصار و موت ... [illegible]

۱۲۸۹ ۶۸۸ [illegible] ... حصار ... عثمان ... [illegible]

۱۲۹۰ ۶۸۹ سلطنت ملک اشرف بعد از موت قلاوون و انقراض دولت ... و ظهور دولت فیروز شاه در هند

۱۲۹۱ ۶۹۰ [illegible] ... سلطنت ... حصار ... سلطان ... [illegible]

۱۲۹۱	۶۹۱	انقراض دولت بنی ایوب از حلب و بنای قلعهٔ روم در کنار فرات از ارمنیان بسعی ملک اشرف خلیل و مردن علاء الدین عطا صاحب [illegible] و مصلح الدین بن [illegible] شیرازی مشهور به شیخ سعدی
۱۲۹۳	۶۹۲	[illegible] بر دیار بکر [illegible] و انقراض دولت [illegible] و مردن [illegible] محی الدین بن عبد القاهر [illegible] ادیب مصری [illegible]
۱۲۹۳	۶۹۳	سلطنت [illegible] بعد از موت ملک مصر [illegible] اشرف خلیل و انقراض دولت ایلخان کوچک از ترکستان [illegible]
۱۲۹۴	۶۹۴	قتل [illegible] و سلطنت [illegible]
۱۲۹۵	۶۹۵	گرانی و غلای مفرط در شام و قتل [illegible] ملک [illegible] و موت سراج الدین وراق ادیب مصر
۱۲۹۶	۶۹۶	انقراض [illegible] ایلخان [illegible] سلطنت [illegible] بعد از خلع [illegible] در مصر
۱۲۹۷	۶۹۷	[illegible] عمارت شنب غازان در تبریز و سلطنت علاء الدین کیقباد با امر غازان و موت ابن واصل مورخ [illegible] محمود [illegible] ظهیر الدین
۱۲۹۸	۶۹۸	سلطنت [illegible] قتل [illegible]
۱۲۹۹	۶۹۹	انهزام ملک ناصر سلطان مصر از حرب مغول غازان ما بین حمص و سلمیه و استیلای غازان بر بلاد شام و ظهور دولت آل عثمان در روم و انقراض دولت سلجوقیه [illegible]
۱۳۰۰	۷۰۰	ابتدای [illegible] غازان خان [illegible]

جداول وقایع مائهٔ هشتم از سنوات بعد از هجرت حضرت رسول صلی الله علیه و آله

۱۳۰۱	۷۰۱	وضع تاریخ ایلخانی و ابطال ابن تیمیه تاتار رعایت را در دمشق و هزیمت مغول از جنگ عظیم علاء الدین پادشاه هند و انهزام کفار از عثمان غازی در جنگ [illegible] حصار و مردن [illegible]
۱۳۰۳	۷۰۲	انهزام [illegible] از سلطان مصر [illegible] در حرب دمشق [illegible]
۱۳۰۳	۷۰۳	وبای عام جمیع دیار بابل و سلطنت محمد خدابنده و موت غازان خان در همدان و شهاب الدین [illegible] یمن
۱۳۰۴	۷۰۴	موت علم الدین [illegible]
۱۳۰۵	۷۰۵	انهزام سلطان خدابنده در جنگ گیلان و عقد مجلس ابن تیمیه در مصر و سلطنت فخر الدین [illegible] بعد از موت رکن الدین
۱۳۰۶	۷۰۶	قتل [illegible]
۱۳۰۷	۷۰۷	اظهار سلطان خدابنده تشیع را مذهب امامیه [illegible] شیخ جمال الدین مطهر و فتح ناحیه [illegible] دست عثمان غازی [illegible]
۱۳۰۸	۷۰۸	[illegible]
۱۳۰۹	۷۰۹	انهزام اسپانیه از [illegible] در جنگ غرناطه و سلطنت ملک ناصر بعد از خلع [illegible] سلطانیه با خدابنده
۱۳۱۰	۷۱۰	موت علامه قطب الدین محمود شیرازی و [illegible] شمس الدین ابو العباس [illegible]

جدول

۱۳۱۱	۷۱۱	اتمام بنای سلطانیه و مردن ابن حمزه خطیب غرناطه و قاضی جمال الدین محمد بن مکرم انصاری صاحب لسان العرب
۱۳۱۲	۷۱۲	فتح [illegible] عثمان غازی [illegible] و مردن بهاء الدین احمد بن [illegible]
۱۳۱۳	۷۱۳	فتح حصار اوروس بدست اورخان و مردن همام الدین تبریزی از تلامید خواجه نصیر طوسی
۱۳۱۴	۷۱۴	قتل [illegible] غارت [illegible] سعد در جنگ برادر [illegible]
۱۳۱۵	۷۱۵	غارت نایب شام ملاطیه را و اتمام بنای [illegible] و انهزام حمیضه از جنگ برادر [illegible] تمام از شرفا مکه بتوسط [illegible] الدین صاحب [illegible] و مردن سعید [illegible]
۱۳۱۶	۷۱۶	[illegible] سلطنت ابو سعید بهادر [illegible] بعد از موت خدابنده [illegible]
۱۳۱۷	۷۱۷	استیلای عثمان غازی بر حصار بورسه و بنای حصار [illegible] و انهزام کفار [illegible] از اهل اسلام در [illegible] علاء الدین [illegible] فضل الله [illegible]
۱۳۱۸	۷۱۸	[illegible] احکام [illegible]
۱۳۱۹	۷۱۹	انهزام [illegible] و انهزام اسبانیه از غالب بالله ابن احمد در جنگ غرناطه و کشته شدن [illegible] و انهزام [illegible]
۱۳۲۰	۷۲۰	[illegible]

۱۳۲۱	۷۲۱	موت قاضی جمال الدین احمد [illegible] از علماء یمن
۱۳۲۲	۷۲۲	[illegible]
۱۳۲۳	۷۲۳	فتح [illegible] و آق [illegible] و مردن عبد الرزاق مورخ آفاق
۱۳۲۳	۷۲۴	ابتدای دولت [illegible] و فتح [illegible]
۱۳۲۴	۷۲۵	غرق بغداد از طغیان آب دجله و سلطنت الوغ خان محمد بعد از موت شهاب الدین محمود خلجی و امیر [illegible] الدین [illegible] دهلوی [illegible] الکلام [illegible] مورخ و امیر
۱۳۲۵	۷۲۶	[illegible]
۱۳۲۶	۷۲۷	وضع قوانین عثمانیه بتدبیر علاء الدین پاشا و فتح [illegible] [illegible] عثمان از جنگ الوغ خان
۱۳۲۷	۷۲۸	[illegible]
۱۳۲۸	۷۲۹	تعیین کسوت جیش عثمانیه و زدن سکه و مردن علاء الدین [illegible] و غیاث الدین کرت و سلطنت شمس الدین کرت
۱۳۲۹	۷۳۰	[illegible] سلطنت [illegible] و مردن تاج الدین [illegible]

[illegible] فاتح [illegible] سلطان [illegible] [illegible]

١٣٣٠	٧٣١	وصول ابن ساجور ركيب و فتح ازنيق بدست سلطان اورخان و طغيان اتباع شريف و قتل امير حاج باجهي کنيز از نجاج
١٣٣١	٧٣٢	فتح صور در [illegible] / برن سليمان پاشا / ورودن ابراهيم [illegible] يعقوب / شيخ الغواد [illegible] / [illegible]
١٣٣٢	٧٣٣	ظهور دولت آل مظفر در فارس و موت ابراهيم امام هبة الله ترکستاني از حنفيه و احمد النويري مورخ
١٣٣٣	٧٣٤	فتح [illegible] / [illegible] / حفاظ و [illegible]
١٣٣٤	٧٣٥	فتح بالكسر و قراسيس و ترجمة الصحيح و موت قطب الدين حلبي و سيد اسحق بن جبرئيل الشهير بشيخ صفي الدين / سلسلة الصفوية [illegible] اردبيلي
١٣٣٥	٧٣٦	فتح [illegible] / جامع [illegible] / [illegible] سلطنت [illegible] / [illegible]
١٣٣٦	٧٣٧	فتح [illegible] و ظهور دولت سربداران در سبزوار و دولت ايلخانيه در عراق و [illegible] / آذربايجان [illegible] بغداد [illegible]
١٣٣٧	٧٣٨	فتح [illegible] / [illegible] / [illegible]
١٣٣٨	٧٣٩	زلزله عظيم در طرابلس و مردن جلال الدين خطيب دمشق و [illegible] سلجوقيان [illegible]
١٣٣٩	٧٤٠	[illegible] / [illegible] / [illegible]

١٣٤٠	٧٤١	موت امير الكلام خواجوي كرماني از شعرا و ملك ناصر و سلطنت اولاد او و منصور و اشرف [illegible]
١٣٤١	٧٤٢	[illegible] / [illegible] / [illegible]
١٣٤٢	٧٤٣	موت سيد برهان الدين عبد الله عبري و فخر الدين عثمان شارح كنز و سلطنت صالح اسمعيل بعد از خلع ناصر احمد
١٣٤٣	٧٤٤	[illegible] / [illegible] / [illegible]
١٣٤٤	٧٤٥	قتل وجيه الدين مسعود سربداري در رستمدار و موت امام اثير الدين ابو حيان محمد نحوي و محمد [illegible] شارح تلخيص
١٣٤٥	٧٤٦	[illegible] / [illegible] / [illegible]
١٣٤٦	٧٤٧	سلطنت مظفر حاجي و قتل كامل شعبان و بناي قلعه كور بدست جلال الدين اسكندر از ملوك گيلان
١٣٤٧	٧٤٨	[illegible] / [illegible] / [illegible]
١٣٤٨	٧٤٩	وباء عظيم در بلاد مصر و شام و مردن امام شمس الدين محمود اصفهاني شارح طوالع
١٣٤٩	٧٥٠	ظهور دولت [illegible] / [illegible] / [illegible]

۱۳۵۰	۷۵۱	فوت شمس الدین بن قیم جوزیه
۱۳۵۱	۷۵۲	سلطنت ملک صالح بعد از [illegible] سلطنت [illegible] فتح [illegible]
۱۳۵۲	۷۵۳	بنای فیروزآباد در قرب دهلی [illegible]
۱۳۵۳	۷۵۴	انهزام امیر شیخ ابو اسحاق از امیر مبارز الدین [illegible] و انقراض دولت [illegible]
۱۳۵۴	۷۵۵	موت علاء [illegible] الدین [illegible] از علماء [illegible]
۱۳۵۵	۷۵۶	[illegible]
۱۳۵۶	۷۵۷	[illegible] امیر شیخ [illegible] و استیلای مبارز [illegible] محمد مظفر بر اصفهان و سلطنت [illegible]
۱۳۵۶	۷۵۸	[illegible]
۱۳۵۷	۷۵۹	فتح [illegible] و [illegible] و کشتن [illegible]
۱۳۵۸	۷۶۰	[illegible]

۱۳۵۹	۷۶۱	جلوس سلطان مراد غازی بعد از فوت سلطان اورخان و موت شیخ النحاة جمال الدین عبد الله صاحب مغنی اللبیب
۱۳۶۰	۷۶۲	[illegible]
۱۳۶۱	۷۶۳	فتح ادرنه [illegible] از جانب سلطان مراد [illegible]
۱۳۶۲	۷۶۴	فتح [illegible]
۱۳۶۳	۷۶۵	فتح قلعه [illegible] و ابتدای دولت [illegible] و اتفاق امیر تیمور با امیر حسین [illegible] علاقه مصاهرت
۱۳۶۴	۷۶۶	فتح [illegible]
۱۳۶۵	۷۶۷	فتح [illegible] امیر تیمور با امیر حسین [illegible] مصاهرت
۱۳۶۶	۷۶۸	فتح [illegible]
۱۳۶۷	۷۶۹	فتح [illegible] سلطان مراد [illegible] امیر حسین
۱۳۶۸	۷۷۰	[illegible] امیر حسین [illegible] امیر تیمور [illegible]

۱۳۶۹	۷۷۱	ظهور دولت تیمور گورکان بعد از کشتن امیر حسین خان و بنای دار السلطنه در سمرقند و استرداد ابو بکر قاری طرابلسی [illegible] تبریز از توقتمش و سلطنت غیاث الدین [illegible] بعد از موت [illegible] عز الدین [illegible] موت امام [illegible]
۱۳۷۰	۷۷۲	فتح [illegible] و [illegible] سلطان اویس در [illegible] تیمور خان [illegible] جلال الدین [illegible]
۱۳۷۱	۷۷۳	فتح [illegible] سلطان مراد و وضع دستار سبز بامر ملک اشرف در مصر و ظهور دولت تیمور در جرجان [illegible]
۱۳۷۲	۷۷۴	فتح [illegible] دولت [illegible] شروان [illegible] اسمعیل [illegible] عماد الدین [illegible]
۱۳۷۳	۷۷۵	فتح [illegible] حصار [illegible] سلطان اویس [illegible] تیمور [illegible] مغولستان [illegible] فخر الدین خان از [illegible] القاهر [illegible]
۱۳۷۴	۷۷۶	فتح [illegible] سلطان اویس [illegible] سلطان [illegible]
۱۳۷۵	۷۷۷	فتح [illegible] سلطان مراد و وضع [illegible] تیمور [illegible] و ظهور [illegible] فخر الدین [illegible] سلمان [illegible]
۱۳۷۶	۷۷۸	سلطان [illegible]
۱۳۷۷	۷۷۹	ملک اشرف [illegible] تیمور از [illegible] اویس خان و ولادت شاهرخ میرزا و [illegible] محمد [illegible] از [illegible]
۱۳۷۸	۷۸۰	ظهور دولت [illegible] رمضان [illegible] تیمور [illegible]

۱۳۷۹	۷۸۱	[illegible] تیمور [illegible] قوام الدین [illegible] مازندران
۱۳۸۰	۷۸۲	[illegible] تیمور [illegible]
۱۳۸۱	۷۸۳	[illegible] بایزید خان [illegible] دولت [illegible] تیمور [illegible]
۱۳۸۲	۷۸۴	فتح [illegible] سلطان [illegible] تیمور [illegible]
۱۳۸۳	۷۸۵	انقراض دولت [illegible] خراسان [illegible] تیمور گورکان و [illegible] احمد جلایر [illegible] بغداد [illegible] تیمور [illegible]
۱۳۸۴	۷۸۶	فتح [illegible] سلطان [illegible]
۱۳۸۵	۷۸۷	انهزام [illegible] سلطان مراد [illegible] تیمور [illegible] فیروز شاه [illegible]
۱۳۸۶	۷۸۸	انهزام [illegible] سلطان [illegible] تیمور [illegible]
۱۳۸۷	۷۸۹	انهزام [illegible] تیمور [illegible] بایزید [illegible] اصفهان [illegible]
۱۳۸۸	۷۹۰	فتح [illegible]

۱۳۸۸	۷۹۱	جلوس ییلدرم بایزید بعد از شهادت والدی در حرب کوسوه و ضرب کفاره و قبض تیمور مغولستان و کرکنین ... [illegible]
۱۳۸۹	۷۹۲	فتح ... [illegible]
۱۳۹۰	۷۹۳	انهزام آل قرامان از ییلدرم خان در قلعه قنالی بعد از استیلای ایشان بر انکوریه و کرفتن تیمور ... [illegible]
۱۳۹۱	۷۹۴	کرفتن ییلدرم ... [illegible]
۱۳۹۲	۷۹۵	فرار ... با ... تیمور ... ییلدرم خان و تعیین رسوم قضات بعد از ... [illegible]
۱۳۹۳	۷۹۶	فتح ... [illegible]
۱۳۹۴	۷۹۷	انهزام کفار از ییلدرم خان در ... حصار ... جامع کبیر ... انهزام توقتمش خان ... تیمور ... [illegible]
۱۳۹۵	۷۹۸	فتح ... [illegible]
۱۳۹۶	۷۹۹	فتح ... میران شاه از احمد جلایر ... بغداد و استیلای او بر عراق و آذربایجان و ولایت ... [illegible]
۱۳۹۷	۸۰۰	فتح ... [illegible]

جداول وقایع مائه تاسعه از سنه ثمانمائه بعد از هجرت حضرت پیغمبر

۱۳۹۸	۸۰۱	انهزام محمود بن ... خان از تیمور کورکان در حرب دهلی و تسخیر هند ... و بنای جامع در سمرقند و سلطنت ... [illegible]
۱۳۹۹	۸۰۲	... [illegible]
۱۴۰۰	۸۰۳	خراب سیواس از تیمور ... حلب شام ... ابن ... [illegible]
۱۴۰۱	۸۰۴	انهزام ... [illegible]
۱۴۰۲	۸۰۵	کرفتن تیمور ... ییلدرم ... دولت عثمانیه ... سلطنت از اولاد ... [illegible]
۱۴۰۳	۸۰۶	... [illegible]
۱۴۰۴	۸۰۷	استیلای امیر سلیمان ... و سلطنت خلیل بن میران شاه و ... جلال الدین ... [illegible]
۱۴۰۵	۸۰۸	... [illegible]
۱۴۰۶	۸۰۹	ظهور دولت ... قره عثمان ... انهزام ... شام ... [illegible]
۱۴۰۷	۸۱۰	... سلطان خلیل ... میران شاه ... [illegible]

رفتی ... [illegible]

١٤٠٨	٨١١	انقراض دولت [illegible] از ماردین و استیلاء شاهرخ بر ماوراء النهر
١٤٠٩	٨١٢	دولت [illegible] تیمور در جرجان بردن سلطان خلیل [illegible] استیلاء شاهرخ بر فارس [illegible] سلطان [illegible] ماوراء النهر [illegible] و توجه خلیل به خراسان
١٤١٠	٨١٣	کشته شدن احمد جلایر بر دست قرا یوسف و انقراض دولت ایلخانیه [illegible] و خراب بلاد فارس از قره [illegible] و کشته شدن [illegible] امیر سلیمان [illegible]
١٤١١	٨١٤	ظهور سلطان محمد [illegible] و مردن خلیل سلطان
١٤١٢	٨١٥	[illegible] مصطفی [illegible] بمقابله فارس [illegible] عثمان [illegible] و سلطنت موید شیخ
١٤١٣	٨١٦	انهزام [illegible] سلطان محمد [illegible] شیخ [illegible]
١٤١٤	٨١٧	استیلاء سلطان محمد بر بلاد قرمان و مصالحه قرا یوسف با شاهرخ [illegible] و مردن مجد الدین محمد فیروزآبادی صاحب قاموس
١٤١٥	٨١٨	انهزام [illegible] سلطان [illegible]
١٤١٦	٨١٩	طاعون عظیم [illegible] سلطان محمد [illegible] اتفاق [illegible] و مردن [illegible] جامع
١٤١٧	٨٢٠	انهزام [illegible] سلطان محمد [illegible] و مردن [illegible] ابراهیم [illegible]

١٤١٨	٨٢١	بناء [illegible] سلطان محمد و سلطنت سلطان خلیل بعد از وفات پدر شیخ ابراهیم در شروان و مردن ابو [illegible] نقشبندی
١٤١٩	٨٢٢	نزول سلطان محمد [illegible]
١٤٢٠	٨٢٣	خروج قاضی سماونه و بورکلوجه مصطفی از اتباع او و انهزام بورکلوجه از سلطان مراد با یزید پاشا [illegible] و کشته شدن [illegible]
١٤٢١	٨٢٤	جلوس سلطان مراد [illegible] وفات سلطان محمد [illegible]
١٤٢١	٨٢٥	قتل [illegible] مصطفی [illegible] انهزام با یزید پاشا [illegible]
١٤٢٢	٨٢٦	[illegible] سلطان [illegible]
١٤٢٣	٨٢٧	استیلاء [illegible] بر بلاد [illegible] و مردن سید نعمت الله از اولیا
١٤٢٤	٨٢٨	[illegible] سلطنت [illegible]
١٤٢٥	٨٢٩	ضبط سلطان مراد بلاد [illegible] حصار [illegible] و کشته شدن [illegible]
١٤٢٦	٨٣٠	فتح [illegible]

۱۴۲۷	۸۳۱	فتح قلعهٔ گوگرجینلک و ... و مردن شمس الدین فناری شیخ بخاری
۱۴۲۸	۸۳۲	فتح ... سلطان زاده ... شرف الدین ... [illegible]
۱۴۲۹	۸۳۳	ولادت سلطان محمد فاتح و وفات امام شمس الدین محمد جزری از مشاهیر قرا ...
۱۴۳۰	۸۳۴	[illegible]
۱۴۳۱	۸۳۵	استیلای سنان پاشا بر بلاد ... و غارت ... مردن خلیفه ابو الوفا خوارزمی ...
۱۴۳۲	۸۳۶	[illegible]
۱۴۳۳	۸۳۷	انهزام کفار ارناودس از سنان پاشا ... و وفات بایسنقر بن شاهرخ ... ملوک گیلان و ابو ... [illegible]
۱۴۳۴	۸۳۸	[illegible]
۱۴۳۵	۸۳۹	ابتدای دولت ... از اسکندر بن قرا یوسف ... [illegible]
۱۴۳۶	۸۴۰	انهزام اسکندر ... [illegible]

۱۴۳۷	۸۴۱	انقراض دولت علویه از طبرستان و استیلای ... [illegible]
۱۴۳۸	۸۴۲	[illegible]
۱۴۳۹	۸۴۳	انهزام ... از اشرف اسمعیل ... [illegible]
۱۴۴۰	۸۴۴	[illegible]
۱۴۴۱	۸۴۵	انهزام ... اشرف ... [illegible]
۱۴۴۲	۸۴۶	... سلطان مراد ... [illegible]
۱۴۴۳	۸۴۷	جلوس سلطان محمد فاتح ... و اتفاق جمهور کفار ... اسلام ... [illegible]
۱۴۴۴	۸۴۸	جلوس سلطان مراد ... [illegible]
۱۴۴۵	۸۴۹	واقعهٔ غریبه میان امیر جهانشاه و ... و انهزام جهانشاه
۱۴۴۶	۸۵۰	... سلطان مراد ... [illegible]

١٤٤٧	٨٥١	ولادت سلطان بايزيد ثانى وسفر سلطان مراد بيلاد ارنود و فتح الحصار روآرنه وجمعيت كفار رابعه محاربه ورود [illegible]
١٤٤٨	٨٥٢	[illegible] سلطان مراد [illegible] الوغ [illegible] خراسان [illegible] الدوله [illegible]
١٤٤٩	٨٥٣	مخالفت عبد اللطيف با پدرش الوغ بيگ [illegible] ولايت [illegible] برادرش عبد العزيز و شهادت الوغ بيگ بعد از [illegible] ميرزا [illegible]
١٤٥٠	٨٥٤	[illegible] ابو سعيد [illegible] عبد اللطيف [illegible] الوغ بيگ [illegible] الدوله [illegible] ميرزا [illegible]
١٤٥١	٨٥٥	انقراض دولت [illegible] در مصر و جلوس [illegible] بعد از وفات پدرش سلطان مراد [illegible] ميرزا [illegible]
١٤٥٢	٨٥٦	[illegible] سلطان محمد [illegible] شيخ عبد اللطيف [illegible]
١٤٥٣	٨٥٧	فتح قسطنطنيه [illegible] ربيع الاول بعد از [illegible] و فتح غلطه [illegible] و استيلاى [illegible] اصفهان [illegible]
١٤٥٤	٨٥٨	[illegible]
١٤٥٤	٨٥٩	فتح [illegible] بار ديگر [illegible] سلطان و مصالحه با [illegible] ابو سعيد بعد از [illegible] جهانشاه [illegible]
١٤٥٥	٨٦٠	[illegible] سلطان محمد [illegible]

بلدة طيبة ٨٥٧

١٤٥٦	٨٦١	عروسى ختان سلطان بايزيد [illegible] در ادرنه و ضبط ابو سعيد خراسان را بعد از موت بابر ميرزا [illegible] سلطان [illegible] ميرزا [illegible] خوارزم
١٤٥٧	٨٦٢	[illegible]
١٤٥٨	٨٦٣	تسليم حصار سمندره سلطان فاتح [illegible] خراسان [illegible] ابو سعيد و جهانشاه و كشته شدن شيخ جنيد [illegible] سلطان [illegible]
١٤٥٩	٨٦٤	[illegible] سلطان [illegible] شيخ [illegible]
١٤٦٠	٨٦٥	انقراض دولت بنى ايوب در حصن كيفا و استيلاى ابو سعيد بر خوارزم [illegible] حسين ميرزا بعد از [illegible] سلطان خراسان [illegible] شروان
١٤٦١	٨٦٦	[illegible]
١٤٦٢	٨٦٧	[illegible] بعد از استيلاى [illegible] شروان [illegible]
١٤٦٣	٨٦٨	[illegible] سلطان [illegible]
١٤٦٤	٨٦٩	سلطنت [illegible] بعد از وفات [illegible] ابراهيم [illegible] حسن [illegible]
١٤٦٥	٨٧٠	[illegible] ابو سعيد [illegible] فارس [illegible]

در نسخه دیگر در سنه هشتصد و هفتاد و یک الی سنه هشتصد و هفتاد و سه ... که سنه هشتصد و هفتاد الی هشتصد و هفتاد و ... [illegible]
و در سنه هشتصد و هفتاد و ... [illegible] ... هشتصد و هفتاد ... نوشته است

١٤٦٦	٨٧١	انقراض دولت آل قرامان بجهة انتزاع سلطان محمد بلاد ایشان از دست پیر احمد و توجه سلطان محمد بجانب ... [illegible] ... بعد از قهر ... [illegible] ... و سلطنت اوزون حسن در آذربایجان [illegible]
١٤٦٧	٨٧٢	[illegible] ... سلطان ... اوزون حسن ... آذربایجان ... [illegible]
١٤٦٨	٨٧٣	سفر فاتح از بروسه جهة فتح جزیره اغریبوز و برگشتن در آنوقت سال بعد از ضبط و تسخیر [illegible]
١٤٦٩	٨٧٤	[illegible] ... اوزون حسن ... سلطان ... آذربایجان [illegible]
١٤٧٠	٨٧٥	نزاع علمای مصر در شأن ابن الفارض و تألیفات ... [illegible] ... و طرح جامع شریف ... قتل میرزا ... [illegible]
١٤٧١	٨٧٦	[illegible] ... اوزون حسن ... [illegible]
١٤٧٢	٨٧٧	... [illegible] ... اوزون حسن با امیر ... سلطان مصر و انهزام لشکر اوزون حسن و امیر ... [illegible]
١٤٧٣	٨٧٨	[illegible] ... سلطان ... اوزون حسن ... [illegible]
١٤٧٤	٨٧٩	قتل محمود پاشا و ظهور ... و ... در حصن ... و موت علاء قوشجی
١٤٧٥	٨٨٠	[illegible] ... سلطان ... قره بغدان [illegible]

١٤٧٦	٨٨١	توجه سلطان فاتح بجانب قره بغدان و برگشتن بعد از حرب عظیم و امارت ملک ابویه در کرجستان
١٤٧٧	٨٨٢	[illegible] ... سلطان ... فاتح ... [illegible]
١٤٧٨	٨٨٣	سفر فاتح بجانب اسکندریه و برگشتن بعد از استیلاء داود پاشا و ... [illegible] ... اسکندریه و ... [illegible]
١٤٧٩	٨٨٤	[illegible] ... سلطنت ... یعقوب ... [illegible]
١٤٨٠	٨٨٥	انهزام عسکر مصر در دیار بکر از یعقوب سلطان ... [illegible] ... پاشا ... فتح جزیره رودس ... [illegible]
١٤٨١	٨٨٦	[illegible] ... سلطان ... بایزید ... [illegible]
١٤٨٢	٨٨٧	توجه جم بجانب رودس و فرنگ بعد از ... [illegible] ... سلطان عالم
١٤٨٣	٨٨٨	[illegible] ... سلطان ... [illegible]
١٤٨٤	٨٨٩	سفر سلطان بایزید از بروسه بجانب قره بغدان و برگشتن بعد از فتح و طرح بنای جامع در ادرنه
١٤٨٥	٨٩٠	[illegible] ... بلاد بغدان ... [illegible]

١٤٨٦	٨٩١	ابتدای فتنه ما بین چراکسه و آل عثمان بواسطهٔ عزل [illegible] و عقب [illegible] ملک [illegible] علاء الدوله ازو [illegible]
١٤٨٦	٨٩٢	وفات [illegible] [illegible] و [illegible] چراکسه [illegible] آل عثمان [illegible] ولادت شاه اسمعیل بن حیدر میرزا الصاحبقران اول
١٤٨٧	٨٩٣	انهزام [illegible] پاشا سردار عسکر آل عثمان از چراکسه و [illegible] قتل [illegible] صوفیه که با حیدر میرزا [illegible] برادران [illegible]
١٤٨٨	٨٩٤	[illegible] وفات [illegible] آل عثمان و [illegible] قطب الدین [illegible]
١٤٨٩	٨٩٥	انقراض ملوک طوائف در روم و نزول [illegible] علاء الدوله [illegible]
١٤٩٠	٨٩٦	[illegible] سلطان [illegible] آل عثمان [illegible] سلطان [illegible] اسمعیل [illegible]
١٤٩١	٨٩٧	[illegible] سلطان [illegible] بایزید [illegible]
١٤٩٢	٨٩٨	[illegible] سلطان [illegible] اسمعیل [illegible]
١٤٩٣	٨٩٩	قتل میرزا [illegible] انقراض [illegible] [illegible] رستم میرزا [illegible]
١٤٩٤	٩٠٠	قتل میرزا [illegible] [illegible] علاء [illegible]

جدول وقایع مائه عاشره از ابتدای هجرت

١٤٩٥	٩٠١	ابتدای طغیان [illegible] و وبا [illegible] در اغلب ممالک روم [illegible] و ورود ملا قاسم [illegible] و اشرف قانصوه [illegible] السلطان
١٤٩٦	٩٠٢	[illegible]
١٤٩٧	٩٠٣	[illegible] جامع شریف در اسلامبول و سلطنت [illegible] میرزا با [illegible] و ورود احمد پاشا از [illegible] کشف طریق [illegible]
١٤٩٨	٩٠٤	[illegible] سلطنت [illegible] میرزا [illegible]
١٤٩٩	٩٠٥	قتل میرزا احمد [illegible] و فتح [illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠٠	٩٠٦	ابتدای [illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠١	٩٠٧	[illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠٢	٩٠٨	[illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠٣	٩٠٩	انقراض دولت [illegible] اسمعیل [illegible]
١٥٠٤	٩١٠	[illegible] اسمعیل [illegible]

تاریخ [illegible]
[illegible]
[illegible]

١٥٠٥	٩١١	رفتن بابر میرزا بجانب بلاد هند و گرفتن شیبک خان سمرقند را و بر کرده شدن میرزا بایزید ملک کابل و اتمام جامع سلطان بایزید [illegible]
١٥٠٦	٩١٢	[illegible]
١٥٠٧	٩١٣	گرفتن [illegible] و استیلای شاه اسمعیل بر بلاد [illegible] ذو القدریه [illegible] [illegible]
١٥٠٨	٩١٤	[illegible]
١٥٠٩	٩١٥	خراب شدن حصار قسطنطنیه از زلزله عظیمه و توجه سلطان قورقود بمصر و استیلای [illegible] سلیم خان بر طرابزون [illegible] [illegible]
١٥١٠	٩١٦	قتل شیبک خان [illegible] شاه اسمعیل [illegible]
١٥١١	٩١٧	استیلای کوچکنجی خان بر بلاد ماوراء النهر و توجه بابر بکابل و انهزام سلیم خان [illegible] و گرفتن وزیر اعظم علی پاشا [illegible]
١٥١٢	٩١٨	جلوس سلطان سلیم خان [illegible]
١٥١٣	٩١٩	[illegible] در خراسان و انهزام [illegible] و استیلای شاه اسمعیل [illegible] بر خراسان و توجه امرا [illegible] [illegible]
١٥١٤	٩٢٠	[illegible]

ولادت شاه طهماسب اول

١٥١٥	٩٢١	رفتن بابر میرزا بجانب بلاد هند و گرفتن شیبک خان سمرقند را و بر کرده شدن میرزا بایزید ملک کابل [illegible] ظهور دولت [illegible] [illegible]
١٥١٦	٩٢٢	[illegible]
١٥١٧	٩٢٣	انقراض دولت آل طاهر بموت عامر [illegible] و انهزام سعادت کرای از اسلام کرای [illegible] [illegible]
١٥١٨	٩٢٤	[illegible]
١٥١٩	٩٢٥	ظهور جلالی در نواحی [illegible] و قتل او [illegible] شیخ [illegible] [illegible]
١٥١٩	٩٢٦	[illegible]
١٥٢٠	٩٢٧	انهزام جان بردی غزالی [illegible] و قتل او و سفر سلطان سلیمان بجانب انکروس [illegible] [illegible]
١٥٢١	٩٢٨	[illegible]
١٥٢٢	٩٢٩	فتح رودس [illegible] [illegible]
١٥٢٣	٩٣٠	[illegible]

تاریخ فوت شاه اسمعیل [illegible]
خطا [illegible]
تاریخ جلوس [illegible]
نقل

١٥٢٤	٩٣١	وفات یعقوب بن شاه رخ ... زاده و ارسال نمودن شاه طهماسب ... سلطان زاده [illegible]
١٥٢٥	٩٣٢	[illegible]
١٥٢٦	٩٣٣	خروج جلال و بهاد در ... و غیبت سلطان و کشته شدن قلندر ... بعد از انهزام از حرب ابراهیم پاشا و وردن [illegible]
١٥٢٧	٩٣٤	[illegible]
١٥٢٨	٩٣٥	سفر رابع سلطان سلیمان بجانب ... و کشته شدن ... [illegible]
١٥٢٩	٩٣٦	[illegible]
١٥٣٠	٩٣٧	استیلای قزلباش ... و انهزام ... اسلام و سلطنت همایون پادشاه در کابل بعد از وفات پدر بابر میرزا
١٥٣١	٩٣٨	[illegible]
١٥٣٢	٩٣٩	خیانت صاحب ... سلطنت عبید الله خان ... [illegible]
١٥٣٣	٩٤٠	[illegible]

١٥٣٤	٩٤١	توجه سلطان سلیمان از سلطانیه و تبریز بجانب بغداد ... در سلطانیه از نزول برف ... [illegible]
١٥٣٥	٩٤٢	[illegible]
١٥٣٦	٩٤٣	سفر سابع سلطان سلیمان بجانب جزیره کورفز بعد از گرفتن خیر الدین پاشا ... [illegible]
١٥٣٧	٩٤٤	[illegible]
١٥٣٨	٩٤٥	سفر ثامن سلطان سلیمان بجانب قرابغدان ... [illegible]
١٥٣٩	٩٤٦	[illegible]
١٥٤٠	٩٤٧	سفر تاسع سلطان سلیمان ... و انهزام ... [illegible]
١٥٤١	٩٤٨	[illegible]
١٥٤٢	٩٤٩	توجه خیر الدین پاشا ... [illegible]
١٥٤٣	٩٥٠	[illegible]

١٥٤٤	٩٥١	انقراض دولت صفاریه از فارس بموت محمود بن ... و توجه همایون شاه از هند بعد از ... [illegible]
١٥٤٥	٩٥٢	[illegible]
١٥٤٦	٩٥٣	ظهور دولت زیدیه در یمن و مخالفت القاص میرزا ... برادر بزرگ شاه طهماسب ... [illegible]
١٥٤٧	٩٥٤	[illegible]
١٥٤٨	٩٥٥	سفر ثالث حضرت سلطان سلیمان بتبریز بموافقت القاص میرزا ... از قزلباش ... [illegible]
١٥٤٩	٩٥٦	[illegible]
١٥٥٠	٩٥٧	طرح جامع شریف سلیمانیه در استانبول ظهور دولت ... [illegible]
١٥٥١	٩٥٨	[illegible]
١٥٥١	٩٥٩	فتح حصار طمشوار و ضبط ... و غیره از قلاع ... احمد پاشا ... [illegible]
١٥٥٣	٩٦٠	[illegible]

١٥٥٣	٩٦١	برگشتن سلطان عادل ... بعد از تخریب ... و ضبط ... محمد پاشا والی بغداد ... [illegible]
١٥٥٤	٩٦٢	[illegible]
١٥٥٥	٩٦٣	جلوس جلال الدین اکبر بعد از موت پدر و سلطنت ... بعد موت پدر ... [illegible]
١٥٥٦	٩٦٤	[illegible]
١٥٥٧	٩٦٥	نزاع دو برادر بر تبدیل منصب ... حصار ... باروت ... قزلباش از ترک ... [illegible]
١٥٥٨	٩٦٦	[illegible]
١٥٥٩	٩٦٧	منع منهیات و نقل ... از استانبول بامر سلطان سلیمان
١٥٦٠	٩٦٨	[illegible]
١٥٦١	٩٦٩	
١٥٦٢	٩٧٠	[illegible]

١٥٦٣	٩٧١	خراب ایچ حصار بلغراد از باروت از زلزله صاعقه و کرکین جسر بکچه و سکسن طاق استانبول از باران و [illegible] بر [illegible]
١٥٦٤	٩٧٢	[illegible]
١٥٦٥	٩٧٣	سفر رابع عشر سلطان سلیمان خان به انکروس از قلاع [illegible] و فتح سکتوار بر وفات پادشاه
١٥٦٦	٩٧٤	فتح حصار [illegible] سلطان سلیمان [illegible]
١٥٦٧	٩٧٥	حرب اسکندر پاشا والی بغداد و بنی علیان حاکم المشعشع در جزائر و غلبه و تخریب آن بلاد و اتمام بنای [illegible] در [illegible] [illegible]
١٥٦٨	٩٧٦	[illegible]
١٥٦٩	٩٧٧	استرداد سنان پاشا قلاع یمن از اولاد شریف مطهر و توجه مصطفی پاشا و [illegible] پاشا و علی پاشا بادونما بجهت فتح [illegible] [illegible]
١٥٧٠	٩٧٨	سلطنت [illegible]
١٥٧١	٩٧٩	توجه پرتو پاشا و علی پاشا بادونما بجهت غارت [illegible] انهزام عسکر اسلام بعد از [illegible] عظیم و شهادت قپودان [illegible]
١٥٧٢	٩٨٠	[illegible]

١٥٧٣	٩٨١	انعقاد صلح با کفار ونديك و استیلای [illegible] تونس با امداد اسپانیه و موت شریف عبد الله و جلوس [illegible] [illegible]
١٥٧٤	٩٨٢	جلوس سلطان [illegible]
١٥٧٥	٩٨٣	وفات امیر چلبی از شعرای روم و المحترم آفندی از مشایخ روم
١٥٧٦	٩٨٤	جلوس [illegible]
١٥٧٧	٩٨٥	سلطنت محمد خدابنده بعد از موت شاه اسمعیل که کشته شد با تریاق مسموم و [illegible] دولت [illegible] [illegible]
١٥٧٨	٩٨٦	[illegible]
١٥٧٩	٩٨٧	[illegible] پاشا و [illegible] و بنای قلعه [illegible] و ضبط حصار باب الابواب [illegible] [illegible]
١٥٨٠	٩٨٨	[illegible]
١٥٨١	٩٨٩	آمدن سردار از جانب شاه عجم [illegible] وزن دینار و درهم [illegible]
١٥٨٢	٩٩٠	[illegible]

١٥٨٣	٩٩١	وزارت اعظم فرهاد پاشا و استیلای او بر حصار روان و تومانس و امارت سلطان محمد ... و خروج علی قلی خان ... در خراسان [illegible]
١٥٨٤	٩٩٢	[illegible]
١٥٨٥	٩٩٣	ضعف دروزیه در شام از والی مصر ابراهیم پاشا و توجه عثمان پاشا از قسطنطنیه ... بلاد ... قلعه تبریز ... جعفر پاشا
١٥٨٥	٩٩٤	[illegible]
١٥٨٦	٩٩٥	توجه و آمدن شاه عباس با مرشد قلی خان استاجلو به جانب قزوین و استیلای عبدالله خان اوزبک بر خراسان و وزارت ... پاشا بر قراباغ
١٥٨٧	٩٩٦	[illegible]
١٥٨٨	٩٩٧	... عام عسکر ... دیوان ... اهل مکه ... عبدالمؤمن خان [illegible]
١٥٨٩	٩٩٨	[illegible]
١٥٩٠	٩٩٩	توجه ... پاشا ... شاه عباس بر گیلان ... احمد خان ... [illegible]
١٥٩١	١٠٠٠	[illegible]

شاه عباس ... تاریخ جلوس ظل الله ... عباس ... ٩٩٦

جدول اول وقایع مائه حادی عشر ... هجرت نبویه علیه السلام

١٥٩٢	١٠٠١	آمدن خان احمد خان گیلانی به استانه و گرفتار شدن ... حسین پاشا ... [illegible]
١٥٩٣	١٠٠٢	[illegible]
١٥٩٤	١٠٠٣	غلبه اهل اسلام ... و فتح حصار ... و عصیان ... پاشا و وفات ... سلطان مراد ... جلوس سلطان محمد ... [illegible]
١٥٩٥	١٠٠٤	[illegible]
١٥٩٦	١٠٠٥	فتح حصار اگری ... و هزیمت کفار و انهزام ... و نصرت شاه عباس ... و بردی خان ... [illegible]
١٥٩٧	١٠٠٦	[illegible]
١٥٩٨	١٠٠٧	انهزام حافظ پاشا ... ابراهیم پاشا ... عبدالحلیم ... [illegible]
١٥٩٩	١٠٠٨	[illegible]
١٦٠٠	١٠٠٩	تصحیح سکه و فتح قانژه ... ابراهیم پاشا ... [illegible]
١٦٠١	١٠١٠	انهزام ... [illegible]

١٦٠٢	١٠١١	التجاء حافظ پاشا در گوناهیه وکشتن غضنفر آغا و غیره در حضور سلطان محمد طلب اجاره سپاه ایران از افضل [illegible]
١٦٠٣	١٠١٢	[illegible]
١٦٠٤	١٠١٣	وزارت صدارت [illegible] پاشا جغاله زاده بجانب مشرق و [illegible] بجانب [illegible]
١٦٠٥	١٠١٤	[illegible]
١٦٠٦	١٠١٥	آمدن محمد پاشا [illegible] و توجه [illegible] پاشا بجانب اناطولی [illegible] پاشا و آمدن [illegible]
١٦٠٧	١٠١٦	[illegible]
١٦٠٨	١٠١٧	انهزام [illegible] قلندر [illegible] پاشا [illegible]
١٦٠٩	١٠١٨	[illegible]
١٦١٠	١٠١٩	[illegible] شاه عباس [illegible]
١٦١١	١٠٢٠	[illegible]

نقد

١٦١٢	١٠٢١	توجه سلطان احمد باورنه [illegible] و توجه شاه عباس بگرجستان و [illegible] طهمورث [illegible] بگرجستان
١٦١٣	١٠٢٢	[illegible]
١٦١٤	١٠٢٣	[illegible] اسکندر پاشا و توجه [illegible] پاشا [illegible]
١٦١٥	١٠٢٤	[illegible]
١٦١٦	١٠٢٥	زلزله عظیمه [illegible] انهدام [illegible] و وزارت خلیل پاشا و توجه او [illegible] شاه عباس [illegible]
١٦١٧	١٠٢٦	[illegible] سلطان احمد
١٦١٧	١٠٢٧	جلوس سلطان عثمان بعد از خلع عم او سلطان مصطفی
١٦١٨	١٠٢٨	[illegible]
١٦١٩	١٠٢٩	توجه خلیل پاشا [illegible]
١٦٢٠	١٠٣٠	[illegible] سلطان عثمان [illegible]

١٦٢١	١٠٣١	عود سلطان مصطفی بدار السلطنه و کشته شدن سلطان عثمان از عفو عام و سلطنت سلطان مصطفی بار دیگر و کشته شدن ... از [illegible]
١٦٢٢	١٠٣٢	[illegible]
١٦٢٣	١٠٣٣	[illegible]
١٦٢٤	١٠٣٤	[illegible]
١٦٢٥	١٠٣٥	محاصره حافظ احمد پاشا دوم بار بغداد را و امتداد ان زمان محاصره تا ماه و توجه شاه عباس بعد فقود و رجوع کرد [illegible]
١٦٢٦	١٠٣٦	[illegible]
١٦٢٧	١٠٣٧	محاصره ارض روم بعد از قدوم مراد و برگشتن او از توقات بلاد آل عثمان و سردار خسرو پاشا فتح ارض [illegible]
١٦٢٨	١٠٣٨	[illegible] تاریخ جلوس ظل حق
١٦٢٩	١٠٣٩	[illegible] از راه کردستان بهمدان و خراب آن بلاد و عود عسکر بعد از انهزام [illegible]
١٦٣٠	١٠٤٠	[illegible]

١٦٣١	١٠٤١	... عسکر ... قتل حافظ احمد پاشا دفتردار حسن خلیفه و مصطفی ... بعد از ... [illegible]
١٦٣٢	١٠٤٢	[illegible]
١٦٣٣	١٠٤٣	محاصره قزلباش قلعه وان ... و کوچ نمودن ... آمدن ... باشد و الا دیار بکر و عساکر کرده ارض روم و وزرا [illegible]
١٦٣٤	١٠٤٤	[illegible]
١٦٣٥	١٠٤٥	فتح قلعه ایروان بعد از محاصره ... و وفات ... قلیجان و رسیدن سلطان مراد به تبریز و ... و برگشتن [illegible]
١٦٣٦	١٠٤٦	[illegible]
١٦٣٧	١٠٤٧	قتل ... کرام ... حسام ... قزاق ... و وفات علی ... [illegible]
١٦٣٨	١٠٤٨	[illegible]
١٦٣٩	١٠٤٩	جلوس سلطان ابراهیم بعد از موت سلطان مراد و در دار السلطنه و ... و خراب ابنیه عالیه ... [illegible]
١٦٤٠	١٠٥٠	[illegible]

۱۶۴۱	۱۰۵۱	ظهور بردن ... سردار ... پاشا ... ذاتی و رجوع عسکر بعد از ... و عدم ... دیگر ... [illegible]
۱۶۴۲	۱۰۵۲	[illegible]
۱۶۴۳	۱۰۵۳	... اسلام ... بعد از ... ونقل ... [illegible]
۱۶۴۴	۱۰۵۴	[illegible]
۱۶۴۵	۱۰۵۵	... پادشاه ... محمد ... پادشاه ... [illegible]
۱۶۴۶	۱۰۵۶	[illegible]
۱۶۴۷	۱۰۵۷	[illegible]
۱۶۴۸	۱۰۵۸	[illegible]
۱۶۴۹	۱۰۵۹	[illegible]
۱۶۵۰	۱۰۶۰	[illegible]

تاریخ تولد شاهزاده ... صاحبقران ... اولین نوباده صاحبقران ... عباس شاه

۱۶۵۰	۱۰۶۱	وزارت سیاوش پاشا بعد از عزل ... پاشا ... مصطفی ... [illegible]
۱۶۵۱	۱۰۶۲	[illegible]
۱۶۵۲	۱۰۶۳	وزارت ... محمد پاشا ... بعد ... [illegible]
۱۶۵۳	۱۰۶۴	[illegible]
۱۶۵۴	۱۰۶۵	وزارت ... پاشا بعد از ... محمد پاشا ... [illegible]
۱۶۵۵	۱۰۶۶	[illegible]
۱۶۵۶	۱۰۶۷	وزارت ... پاشا بعد از ... [illegible]
۱۶۵۷	۱۰۶۸	[illegible]
۱۶۵۸	۱۰۶۹	[illegible]
۱۶۵۹	۱۰۷۰	[illegible]

١٦٦٠ ١٠٧١ [illegible]

١٦٦١ ١٠٧٢ [illegible]

١٦٦٢ ١٠٧٣ [illegible]

١٦٦٣ ١٠٧٤ [illegible]

١٦٦٤ ١٠٧٥ [illegible]

١٦٦٥ ١٠٧٦ [illegible]

١٦٦٦ ١٠٧٧ [illegible]

١٦٦٧ ١٠٧٨ [illegible]

١٦٦٨ ١٠٧٩ [illegible]

١٦٦٩ ١٠٨٠ [illegible]

١٦٧٠ ١٠٨١ [illegible]

١٦٧١ ١٠٨٢ [illegible]

١٦٧٢ ١٠٨٣ [illegible]

١٦٧٣ ١٠٨٤ [illegible]

قطعه از روم خاقان جنت مکان فتحعلی شاه ... ۱۲۵۱

سپاس تو ای پاک پروردگار

که از ادم تا بروز شمار

پدیدار کردی پی ...

بجای ...

ز نسل ... پاره ...

مرا از نشادی ...

بروم ...

بار ... این رای ...

که جای ...

عجب ... لطف ای کردگار

که در گیتی قدیم شهریار

...

... ز تو خاک ... پاک ...

درین خاکدان ... افلاک ...

...

مرا ملک ایران ...

... تیغ ...

چه ...

دری ...

اول خلق ... العقل

از آتش خلق آورید جان و الجان خلقناه من قبل من نار السموم و بعد از ان حضرت آدم ع و حوا مخلوق شد عمرش هزار سال

روح الامین غسل و تلقین و شیث بیرون نماز کرد و در کوه ابو قبیس دفن کردند و بعد از طوفان و حوا بعد از یکسال فوت شد

ادریس پسر او بود بزبان عبرانی ... ادریس ...

عطارد ... اشتغال ... ادریس ... نبوت و حکمت و حکومت داشت ...

او ... و حضرت باری ... صحیفه ...

هزار چهار صد و پنجاه سال بود سه پسر داشت یافث و سام و حام داشت و جمیع اهل عالم از نسل اویند حام پیغمبر و نسل بود

نوح ع ... کنعان ... سام ...

جدول ملوک امم سالفه قبل از بعثت حضرت رسول علیه و آله الصلوة و السلام و ظهور اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
پیشدادیان (از عجم فرس)	۹ (۹۱)	فارس و خراسان	۳۳۴۴	۴۷۰	۲۴۵۱
کیانیان	۹ (۹۹)	عراقین	۳۷۰۲	۴۷۸۱	۷۰۹
اشکانیان	۱۱ (۳۲)	مداین و عراق عرب	۴۵۲۱ (۴۵۲۷)	۴۷۹۴ (۵۷۵۲)	۲۷۶ (۱۲۶۴)
ساسانیه	۳۲ (۳۲۷)	مداین و عراق عرب	۵۵۹۳	۳۲ هجری	۴۵۳
فراعنه	۴۷	مصر عتیق	۳۰۱۳	۳۱۹۷ (۳۸۸۷)	۱۱۸۳
ملوک بنی اسرائیل	۴۶ (۶۱)	قدس الشریف	۳۲۵۹	۳۸۶۸	۵۰۹
اسباط بنی اسرائیل	۱۸ (۱۷)	نواحی قدس	۳۳۴۴	۴۷۰۵ (۳۷۰۴)	۲۶۱
حکام بنی اسرائیل	۲۲	نواحی قدس شریف	۳۸۶۸	۴۲۵۹	۳۹۱
ملوک روم اولی	۴۱ (۳۰)	ماقدونیه	۴۲۰۳	۵۲۷۵ (۵۲۷۵)	۸۷۲
ملوک روم ثانیه	۲۶	روم الکبری	۵۵۵۲	۵۸۷۷	۳۲۵
ملوک النصاری و فرنج	۵۸	قسطنطنیه	۵۸۷۷	۹۰۰ هجری	۹۲۹
ملوک بطالسه	۱۴	مصر و اسکندریه	۵۲۷۹ (۵۶۸۹)	۵۵۶۲ (۵۹۶۳)	۲۸۴

تتمه جدول ملوک قبل از ظهور اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
ملوک بابل	۴۲	عراق عرب	۴۵۹۷	۵۰۳۱	۴۳۴
ملوک اثور	۴۷	موصل	۳۲۴۳	۴۵۴۰	۱۲۰۵
ملوک عاد اولی	۸	حضرموت و احقاف	۲۵۰۰	۳۰۴۴	۵۴۴
ملوک سریانیان	۹	عراق عرب	۲۲۴۴	۲۴۰۰	۱۵۶
ملوک ترک	۲۱	دشت و ترکستان	۲۲۴۴	۵۴۰	نامعلوم
ملوک هند	۴	هندوستان	پیشتر از طوفان (۲۲۴۴)	نامعلوم	نامعلوم
ملوک چین	۴	چین	پیشتر از طوفان (۲۲۴۴)	نامعلوم	نامعلوم
ملوک حمیر	۵۵	یمن و صنعا	۳۰۴۴	۳۰۹۳	۲۰۴۹
ملوک بنی لخم	۲۴	حیره و عرب	۵۰۶۰	۲ هجری (۳۱۲)	۶۰۶ (۴۲۲)
ملوک غسان	۳۴ (۶۴)	شام	۵۴۰۰	۱۶ هجری	۴۳۲
ملوک کنده	۴	دیار بکر	پیشتر از طوفان (۵۰۰۰)	نامعلوم	
ملوک جرهم	۲۴ (۱۲)	حجاز	نامعلوم	نامعلوم	
ملوک باوند	۳۰	مازندران	۶۱۴۰	۷۵ هجری	۳۴

جدول معرفت خلفاء ثلثه سابقین

خلیفه اول ابوبکر	تاریخ وفات سنه ۱۳ از هجرت	مدت عمر شصت و سه سال خلافت دو سال و سه ماه
خلیفه ثانی عمر	در شهر ذی حجه ... تاریخ وفات سنه ۲۳ از هجرت	مدت عمر پنجاه و چهار سال خلافت ده سال و شش ماه
خلیفه ثالث عثمان	مذکور شود که تاریخ ... بعد از هجرت مقتول شده	مدت عمر ... خلافت یازده سال
وصی رسول الله و اول ائمه اثنی عشر خلیفه چهارم علی ابن ابی طالب امیر المؤمنین	در شهر رمضان سنه ۴۰ ... خلافت ...	عمر او شصت و سه سال

جدول ملوک اسلامیه بعد از خلفاء

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی امیه	۱۴	دمشق و شام	۴۰	۱۳۲	۹۲
ملوک ابویه	۱۴	طبرستان	۴۰	۱۸۱	۴۰
آل عباس	۳۷	بغداد	۱۳۲	۶۵۶	۵۲۴
بنی امیه	۱۶	قرطبه و اندلس	۱۳۹	۴۲۸	۲۸۴
بنی رستم	۱۱	مغرب	۱۳۹	۲۹۶	۱۵۷
بنی مدرار	۱۰	سجلماسه از مغرب	۱۴۶	۲۹۶	۱۳۰
ادارسه از شرفاء	۵	فاس از مغرب	۱۷۲	۳۰۷	۱۳۵
بنی اغلب	۱۱	طرابلس از مغرب	۱۸۴	۲۹۶	۱۱۲
آل طاهر	۵	هرات و خراسان	۲۰۵	۲۵۹	۵۴
بنی طباطبا از علویین	۶	کوفه و عراق	۱۹۹	۳۴۴	۱۴۵
بنی زیاد	۴	زبید الیمن	۲۰۳	۴۰۷	۲۰۴
آل سامان	۹	خراسان	۲۰۴	۳۸۹	۱۸۵
آل صفار	۳	خراسان	۲۵۴	۳۰۰	۴۷
ملوک طبرستان	۶	جرجان	۲۵۰	۳۴۰	۹۰

بقیه جدول ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
بنی اخیضر	۱۱	در حجاز	۲۵۲	۳۵۰	۹۹
بنی طولون	۴	در مصر	۲۵۴	۲۹۲	۳۸
فاطمیون	۱۴	در مصر	۲۹۷	۵۶۷	۲۷۵
بنی زیار از دیلمیه	۶	در طبرستان و گرگان	۳۱۵	۴۷۰	۱۵۵
بنی الیاس	۳	در کرمان	۳۱۸	۳۵۹	۴۱
آل بویه	۱۸	در بغداد و شیراز	۳۲۰	۴۴۷	۱۲۷
آل حمدان	۵	در موصل	۳۲۳	۳۸۰	۵۷
اخشیدیه	۵	در مصر و شام	۳۲۳	۳۵۷	۳۴
بنی کلب	۹	در جزیره صقلیه	۳۳۶	۴۴۴	۱۰۸
بنی هاشم	۶	در مکه معظمه	۳۵۰	۵۹۸	۲۴۸
بنی بادیس	۹	در افریقیه	۳۶۰	۵۴۳	۱۸۳
خوانین ترک	۱۶	در سمرقند	۳۸۰	۶۰۹	۲۲۹
بنی عقیل	۱۰	در موصل	۳۸۰	۴۹۵	۱۱۵
آل زیعون	۳	در خوارزم	۳۸۲	۴۰۲	۲۰
آل سبکتکین	۱۴	در غزنین و خراسان	۳۸۷	۵۵۵	۱۶۸
آل مروان	۶	در دیار بکر	۳۹۳	۴۷۸	۸۲
آل کاکویه	۳	در یزد و اصفهان	۳۹۸	۴۴۳	۴۳
بنی حمود	۶	در اندلس	۴۰۷	۴۴۹	۴۲
بنی اسد	۶	در حله و بادیه	۴۰۳	۵۵۸	۱۵۱

بقیه جدول ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل نجاح	۷	زبید و یمن	۴۱۲	۵۵۳	۱۴۱
بنی مرداس	۷	حلب	۴۰۹	۴۷۲	۵۸
بنی صلیح	۳	یمن	۴۳۳	۴۷۹ (۴۸۴)	۵۵
ال سلجوق	۱۵	خراسان	۴۲۳	۵۸۰	۱۵۸
ملوک طوائف	۱۱	اندلس	۴۲۹ (۳۲۵)	۴۷۷	۴۸
ملوک شبانکاره	۶ (۴)	فارس	۴۴۴ (۳۶۳)	۶۸۸	۲۴۰
سکنیون	۶	اندلس (سرقسطه)	۴۷۱ (۴۶۳)	۵۹۵ (۵۶۵)	۱۲۴ (۱۰۰)
دانشمندلو	۶ (۵)	سیواس (ملطیه)	۴۶۴ (۴۶۷)	۵۶۴ (۵۱۱)	۱۰۰ (۴۰)
ال سلجوق	۵ (۱)	حلب (قونیه)	۴۷۷	۵۱۱ (۷۰۰)	۳۴ (۳۲۳)
ال سلجوق	۱۵ (۱۲)	قونیه	۴۷۷	۷۰۰ (۸۱۱)	۳۲۴
بنی ارتق	۲۱ (۱۵)	دیاربکر و حلب	۴۷۷ (۳۸۰)	۸۱۱ (۴۳۶)	۳۳۴ (۱۵۰)
بنی اقسنقر	۵ (۸)	حلب و شام (موصل)	۴۸۰ (۳۱۳)	۶۳۰ (۴۰۴)	۱۵۰ (۱۲۱)
ملاحده اسمعیل	۸ (۹)	خراسان	۴۸۳ (۳۶۹)	۶۵۴ (۳۸۱)	۱۷۱ (۱۳۱)
خوارزمیان	۹ (۴)	عراق و ماوراء النهر	۴۹۹	۶۲۸ (۵۴۹)	۱۲۹ (۵۰)
بنی لمقفکین	۶ (۱۲)	شام	۴۹۶ (۵۱۴)	۵۴۹ (۴۷۲)	۵۰ (۱۵۹)
موحدین	۱۴ (۵)	مغرب و افریقیه و اندلس	۵۱۴	۶۷۴	۱۵۹
قرا ختائیان	۵	سمرقند	۵۲۲	۶۲۸	۱۰۶
بنی ایلدکز اتابک	۵	آذربایجان	۵۴۰	۶۲۲	۸۲

ال سلجوق
۱۱ ۴۳۲ ۵۸۳
۱۵۰

جدول بقیه ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
سلغوریان	۱۱	فارس و کرمان	۵۴۳	۶۶۲	۱۱۹
اتابکان بزرک	۹	لرستان	۵۴۵	۷۰۰	۱۵۵
غوریان	۶	غزنه و خراسان	۵۴۵	۶۰۴	۵۹
بنی حفص	۲۲	تونس و افریقیه	۵۵۱	۹۸۲ (۹۳۲)	۴۳۱
آل مهدی	۳	یمن	۵۵۴	۵۶۹	۱۵
بنی سلیق	۸	ارزن روم	۵۵۶	۵۹۸	۴۲
اکراد ایوبیه	۱۱	مصر	۵۶۷	۶۵۲	۸۵
شعبه بنی ایوب	۶	شام	[illegible]	۶۴۴	۲۹
شعبه بنی ایوب	۵	حمص	۵۵۵	۶۶۱	۱۰۶
شعبه بنی ایوب	۵	حما	۵۷۵	۷۴۲	۱۶۷
شعبه بنی ایوب	۸	یمن	۵۶۹	۶۲۶	۵۷
شعبه بنی ایوب	۶	حلب	۵۷۹	۶۵۸ (۴۵۶)	۷۹
شعبه بنی ایوب	۳	حصن کیفا	۵۸۲	۸۶۵	۲۸۳
بنی کرت	۱۱	هرات	۶۴۷	۷۹۵	۱۴۸
ال خورشید	۸	لر کوچک	۵۸۰	۹۹۶	۴۱۶
ملوک هند	۳۸	هند	۵۹۰	۹۱۱	۳۲۱
بنی هاشم	۱۸	مدینه منوره	۵۹۹	۸۵۵	۲۵۶
بنی قتاده	۳۴ (۱۳)	مکه معظمه	۵۹۸		
ال چنگیز	۲ (۳)	قراقوم	۵۹۹	۶۹۱	۹۲

جدول بقیه ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل براق	۹	کرمان	۶۲۱	۷۰۶	۸۵
اتابک کوچک	۱۱	لرستان	۶۲۱	۶۹۳	۷۲
شعبه آل چنگیز	۳۶	ماوراء النهر	۶۲۴ (۶۲۸)	۸۰۲	۱۶۳
شعبه آل چنگیز	۱۴ (۱۷)	خراسان و عراق	۶۵۳	۷۵۶	۱۰۹
شعبه آل چنگیز	۳۶	قرم و دشت	۶۲۴		
بنی رسول	۱۷	یمن	۶۲۶ (۴۵۲)	۸۵۸	۲۳۲
بنی زیان	(۱۰)	مغرب	۶۳۳ (۴۵۶)	۸۹۹ (۸۵۸)	۳۶۱ (۳۳۲)
ملوک کرت خراسان	۱۷	غزنه و خراسان	۶۴۳ (۶۴۲)	۷۸۵ (۸۹۹)	۱۴۳ (۳۶۱)
اتراک	۸ (۸۱۸)	مصر	۶۴۸	۷۸۵	۱۳۷
شعبه آل عباس	۳۳	مصر	۶۵۹ (۴۳۸)	۹۲۳ (۷۸۸)	۲۶۳ (۱۳۶)
بنی فرنه	۸ (۲۴)	بکره و افریقیه	۷۰۰ (۴۵۹)	۸۰۴ (۹۳۲)	۱۰۴ (۲۶۳)
آل قرامان	۶ (۳)	لارنده	۷۰۰	۸۷۱ (۸۰۴)	۱۷۱ (۲۴)
ملوک طوائف	۱۴	اناطولی روم	۷۰۶ (۷۰)	۸۹۵ (۸۷۱)	۱۸۹
بنی عمار	۷ (۱۴)	طرابلس مغرب	۷۲۴ (۷۱۶)	۸۰۲ (۸۹۵)	۷۸ (۱۷۹)
بنی چوپان	۳ (۷)	آذربایجان	۷۲۴	۷۵۸ (۸۰۲)	۳۰ (۷۸)
آل مظفر	۹ (۳)	فارس و خراسان	۷۳۳ (۷۲۹)	۷۹۷ (۷۵۸)	۶۳ (۳۰)
انجویان	۳ (۸)	شیراز	۷۳۳	۷۵۸ (۷۹۶)	۲۲ (۳۴)
سربداران	۱۲ (۳)	سبزوار	۷۳۷	۷۸۸ (۷۹۶)	۵۱ (۳۴)
ایلخان	۳	عراق و آذربایجان	۷۳۷	۷۸۳	۴۶
جلاویان	۲۵	مازندران	۷۵۰	۹۰۹	۱۵۹

جدول بقیه ملوک اسلام

اسماء دول	عدد ملوک	دار الملک	تاریخ ظهور	تاریخ انقراض	مدت ملک
آل تیمور کورکان	۲۳	سمرقند و هند	۷۷۱	۷۰.	
بنی عبد الواد	۳	تلمسان	۷۶۰	۷۹۵	۳۴
ملوک گجرات	۱۴	گجرات	۷۷۳	۹۷۰	۱۹۷
شروانیان	۸	شروان	۷۷۴	۹۴۵	۱۷۱
قراقیونلی	۴	دیاربکر	۷۷۷	۸۷۴	۹۷
ذوالقدریه	۳	مرعش	۷۸۰	۹۷۰ (۸۸۰)	۱۹۰
بنی رمضان	۸	آذنه	۷۸۰	۹۷۰	۱۹۰
شعبه چراکسه	۲۳	مصر و شام	۷۸۴	۹۲۳	۱۳۵
آق قیونلی	۱۰	آذربایجان	۸۰۸ (۸۹۰)	۹۰۸ (۹۱۰)	۹۹
شیبکیه	۱۷	سمرقند	۸۳۴	۱۰۵۱	۲۱۷
آل طاهر	۴	یمن	۸۵۸	۹۲۳	۶۵
بنی وطاس	۷	فاس	۸۷۶	۹۵۵	۷۹
ملوک گیلان	۸	گیلان	۸۹۰	۱۰۲۵	۱۳۵
سلاطین صفویه	۸	ایران	۹۰۶		
شرفای فاس	۸	فاس	۹۲۱		
ائمه زیدیه	۵	یمن	۹۳۴		
آل عثمان	۱۹	قسطنطنیه و روم ایلی	۶۹۹		

جدول معرفت و عدد ولادت و خلافت و وفات ائمه معصومین اثنی عشر و خلفای حقیقی و ملوک دینی زمین علیهم الصلوة والسلام اجمعین

اسامی حضرات ائمه علیهم السلام	سال ولادت	ابتدای امامت و خلافت	سال انتقال	مدت ملک
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب ع	۲۳ قبل الهجرة	۱۱	۴۰ ماه رمضان ۲۱	۳۰
ابو محمد الحسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام	۳	۴۰	۴۹ / ۴۷ ماه صفر	۹
ابو عبدالله الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام	۴	۴۹	۶۱ محرم ۱۰	۱۲
ابو محمد علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام	۳۸	۶۱	۹۴ / ۹۵ ماه محرم	۳۴ / ۱۲
ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام	۵۷	۹۴	۱۱۴ ذی الحجه ۷	۲۰
ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام	۸۳	۱۱۴	۱۴۷ ماه شوال ۲۵	۳۴ / ۳۲
ابو الحسن موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام	۱۲۸ / ۱۲۹	۱۴۷	۱۸۳ / ۱۴۷ ماه رجب ۲۵	۳۶
ابو الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام	۱۴۷	۱۸۳ / ۱۴۷	۲۰۳ / ۱۴۷ ماه صفر ۲۹	۲۰ / ۲۷
ابو جعفر محمد بن علی الجواد علیه السلام	۱۹۵	۲۰۳	۲۲۰ ذی القعده ۲۵	۱۷
ابو الحسن علی بن محمد الهادی علیه السلام	۲۱۲	۲۲۰	۲۵۴ / ۲۳۴ ماه رجب	۳۵ / ۱۹
ابو محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام	۲۳۲	۲۵۴	۲۶۰ ربیع الاول ۸	۱۵
صاحب العصر والزمان محمد رسول الله صلی الله علیه و آله	۲۵۵	۲۶۰	غیبت صغری ۲۶۰ … ۳۲۹ [illegible]	۶۹ الی قدیم الایام

جداول معرفت سلاطین صفویه ابد الله دولتهم الی قیام القائم علیه السلام

اسامی سلاطین ماضیین قدس الله اسرارهم	سال ولادت	ابتدای سلطنت	سال انتقال	مدت ملک
سلطان شاه اسمعیل صاحبقران اول	۸۹۲	۹۰۶	۹۳۰	۲۴
سلطان شاه طهماسب فردوس آشیان جنان مکان	۹۱۹	۹۳۰	۹۸۴	۵۴
سلطان شاه اسمعیل ثانی	۹۴۰	۹۸۴	۹۸۵	۱
سلطان محمد خدابنده بن شاه طهماسب	۹۳۸	۹۸۵	۱۰۰۳ / ۹۹۶	۱۲
سلطان شاه عباس اول جنت مکان گیتی ستان	۹۷۹ / ۹۷۸	۹۹۶	۱۰۳۸	۴۲
سلطان شاه صفی اول سکندرشان رضوان مکان	۱۰۳۱	۱۰۳۸	۱۰۵۲	۱۴
سلطان شاه عباس ثانی صاحبقران وخلد آشیان	۱۰۴۲	۱۰۵۲	۱۰۷۷	۲۵
سلطان شاه صفی ثانی خاقان مغفور ملقب بشاه سلیمان	۱۰۵۶	۱۰۷۷	۱۱۰۵	۲۸
شاه سلطان حسین	۱۰۸۱	۱۱۰۵	۱۱۳۰	۳۰
شاه طهماسب ثانی		۱۱۳۵ / ۱۱۴۲		

[illegible marginal notes]

۱۰۷۱

۱۱۲۶

۱۱۳۷

جداول معرفت سلاطين عثمانيه نك ولادت و عدد جلوس و انتقال و مدت ملك

مدت ملك	سال انتقال	سال جلوس	سال ولادت	القاب و اسما	مدت عمر	مدفن
٢٧	٧٢٧	٦٩٩	٦٥٦	سلطان عثمان غازی بن طغرل خان	٧٠	[illegible]
٣٥	٧٦١	٧٢٦	٦٨٠	سلطان اورخان بن عثمان خان	٨١	[illegible]
٣٠	٧٩١	٧٦١	٧٢٦	سلطان مراد خان بن اورخان مشهور بغازی خوانکار	٦٥	[illegible]
١٤	٨٠٥	٧٩١	٧٦١	سلطان يلدرم بايزيد خان بن مراد خان	٤٤	[illegible]
٨	٨٢٤	٨١٦	٧٨١	سلطان محمد خان بن يلدرم خان	٤٣	[illegible]
٣١	٨٥٥ سال انتقال اول ٨٤٨	٨٢٤	٨٠٦	سلطان مراد خان بن محمد خان	٤٩	[illegible]
٥	٨٤٩	٨٤٨	٨٣٣	سلطان محمد خان بن مراد خان فاتح		
٦	٨٥٥	٨٤٩	٨٠٦	سلطان مراد خان بن محمد خان دفعهٔ ثانيه		
٣١	٨٨٦	٨٥٥	٨٣٣	سلطان محمد خان بن مراد خان فاتح دفعهٔ ثانيه	٥١	[illegible]
٣٢	٩١٨	٨٨٦	٨٥١	سلطان بايزيد خان بن محمد خان	٦٢	[illegible]
٨	٩٢٦	٩١٨	٨٧٢	سلطان سليم خان بن بايزيد خان	٥٣	[illegible]
٤٧	٩٧٤	٩٢٦	٩٠١	سلطان سليمان خان بن سليم خان	٧٣	[illegible]

تاريخ خروج عثمان ... ٦٨١

... ٩١٨

... ٩٢٥

بقيه جدول سلاطين عثمانيه

اسماء	اسماء آباء	ولادت	جلوس	سلطنت	انتقال	مدت عمر	مدفن
سلطان سليمان خان ثاني	ابن سلطان ابراهيم	سنه ١٠٥٢	سنه ١٠٩٩	٣ سنه	سنه ١١٠٢	٥١	[illegible]
سلطان احمد خان ثاني	ابن سلطان ابراهيم	سنه ١٠٥٢	سنه ١١٠٢	[illegible]	سنه ١١٠٦	٥٤	[illegible]
سلطان مصطفى خان ثاني	ابن سلطان محمد رابع	سنه ١٠٧٤	سنه ١١٠٦	٩ سنه	سنه ١١١٥	٤١	[illegible]
سلطان احمد خان ثالث	ابن سلطان محمد رابع	سنه ١٠٨٣	سنه ١١١٥	٢٨ سنه	سنه ١١٤٩	٦٦ سنه	[illegible]
سلطان محمود خان اول	ابن سلطان مصطفى خان ثاني	سنه ١١٠٨	سنه ١١٤٣	٢٥ سنه	سنه ١١٦٨	٦٠ سنه	[illegible]
سلطان عثمان خان ثالث	ابن سلطان مصطفى خان ثاني	سنه ١١١٠	سنه ١١٦٨	٣ سنه	سنه ١١٧١	٦٠ سنه	[illegible]
سلطان مصطفى خان ثالث	ابن سلطان احمد ثالث	سنه ١١٢٩	سنه ١١٧١	١٦ سنه	سنه ١١٨٧	٥٨	[illegible]
سلطان عبد الحميد خان	ابن سلطان احمد خان ثالث	سنه ١١٣٧	سنه ١١٨٧	١٦ سنه	سنه ١٢٠٣	٦٦ سنه	[illegible]
سلطان سليم خان ثالث	ابن سلطان مصطفى خان ثالث	سنه ١١٧٥	سنه ١٢٠٣	١٩ سال	سنه ١٢٢٢	٤٨	[illegible]

تتمه جدول سلاطين عثمانيه

القاب و اسما	سال ولادت	سال جلوس	سال انتقال	مدت ملك	مدفن	مدت عمر
سلطان سليم خان ثاني بن سليمان خان	٩٢٦	٩٧٤	٩٨٢	٨	[illegible]	٥٢
سلطان مراد خان بن سليم خان ثالث	٩٥٣	٩٨٢	١٠٠٣	٢١	[illegible]	٥٠
سلطان محمد خان بن مراد خان ثالث	٩٧٤	١٠٠٣	١٠١٢	٩	[illegible]	٣٨
سلطان احمد خان بن سلطان محمد خان	٩٩٨	١٠١٢	١٠٢٦	١٤	[illegible]	٢٨
سلطان مصطفى خان بن سلطان محمد خان	١٠٠١	١٠٢٦	خلع ١٠٢٧	٣ ماه	[illegible]	
سلطان عثمان خان بن احمد خان	١٠١٣	١٠٢٧	١٠٣١	٤	[illegible]	١٩
سلطان مصطفى خان بن سلطان محمد خان ثانيا		١٠٣١	١٠٣٢	١	[illegible]	
سلطان مراد خان بن احمد خان رابع	١٠٢١	١٠٣٢	١٠٤٩	١٧	[illegible]	٢٨
سلطان ابراهيم خان بن احمد خان	١٠٢٤	١٠٤٩	١٠٥٨	٩	[illegible]	٣٤
سلطان محمد خان رابع بن ابراهيم خان	١٠٥١	١٠٥٨	١١٠٤	٤٠	[illegible]	٥٣

تاريخ وفات
ظل الاحد
٩٧٤

خاتمه چون برا کثر مستطلعات فن تاریخ نعیضی فوائد مترتب میگردد با جمعی از ارباب فهم و صاحبان تاریخ
دقت طبع و تشبعین بشنوا آثار و وقایع و حوادث در حافظ انسان ثابت گشته پس برا اهل معرفت معلوم
[illegible]

کنده او بسوی حالت انحطاط رسد علل قوا و دوام آن کم میگردد و غالب میشود بر و حال ضعف میشود چنانکه
هر دولتی که قوم انسان و اجتماعات و منزل تنهاد زمان توسط بکمال انحطاط مختبینی که غالب میگردد ضعف موقت

ان دولت مورد به تنزل می‌آید مثابت انسان که چون منشاء قوت حواس و قوای او از حرارت غریزی
غریزیست هرگاه مشتعل بود ظاهر کرده و آن حرارت نقصان بهم میرساند و قوا از جذب غذا بجهت تربیت بدن
[illegible]

بقای دولت او میگردد دولت او میگردد و حاصل آنست که شرط بقای دولت سیاست ست و سیاست یا عقلی است
کرده را کلف علامه سینا مسند که انکه اعداد اقسام آن علل سیاست است یا شرعی و سیاست شرعی هرگاه لشکر و وطن

عمل نمایند از سیاست عملی مستغنی گردند و لهذا اکثر ملوک اسلام سیاست شرعی را دستور العمل ساخته اند
و هر پادشاهی که از سیاست شرعی تجاوز ننموده اکثر اوقات منصور و مؤید بوده بتاییدات الهی و بنعیم
دنیا و آخرت ظفر یافته و پادشاه سفاک غیور غشوم که سیاست شرعی را معیار خود نگردانیده بلکه طریقه هوا
و هوس و اتباع نفس اماره را شعار خود ساخته لاجرم غیرت الهی برو مسلط گشته خسر الدنیا والآخره گردید
و بقای ملک کفار بسیاست عقلیست و اقتضای ایشان بامر سیاست و مثل مشهورست که ان الملک یدوم
مع الکفر و لا یبقی مع الظلم بنابرین هر فعلی که مخالف شرع و عرفست سبب زوال دولت و محقق نماند که
هر طایفه که زمام دولت و ملک را بدست زنان سپرده اند بموجب حدیث لا یفلح قوم ولوا امرهم امراة
مامون نیستند از فتنه و فتور و هر جا که زن مرجع در امور و این تجربه در سلف معلوم گشته بسبب آنکه ظاهرا دوات

[illegible]

قلم را کشیده با بیرون داشت و اکتفا ببعض عبر و احوال سلف باید نمود و **خاتمة الکتاب** مخفی نماند که این اوراق
کهنه الحقیقه نمکدان اهل معرفت بکتب تواریخ نیست و فهرست معلومات ایشان نیست بسوده ضعیف الضعفا
و احقر الخلفا اکنجی خلیفه سلف مصطفی بعد از افناء عمر در لشکر نویسی و مقابله جنود نامعدود سلاطین
عثمانیه منصب دوبین خلیفه دفتری سزاوار گردید بتاییدات غیر متناهی الهی بعد از مطالعه کتب توفیق جمیع
مآل تواریخ عالم در این جداول که باسلوب تقویم بست یافته و اولا در سه جزو درج نموده امید
وارست که از هر شخصی که از این مستفید شود او را از دعای خیر فراموش ننماید اگرچه
مستبدی که اطلاع بر تواریخ ندارد لذتی از مطالعه آن ندارد اما چون موجب تذکر منتهی و صاحب
و صاحب اطلاع ست این فائده داعی را کافیست و اکثر مفصلات احوال ماضیه

اطلاع خواهی بتاریخ کبیر نیز تألیف خود در دو فن که بهزار ابیضه مجلد نظام یافته بکند مطالعه آن نما که از احوال سلف
وقعت داخل برآید واقف و مطلع خواهد شد الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا

تمت المقابله فی ... شهر محرم الحرام ۱۲۹۵

۱۴۷۳	۱۰۸۵	[illegible]
۱۴۷۵	۱۰۸۶	[illegible]
۱۴۷۶	۱۰۸۷	[illegible]
۱۴۷۷	۱۰۸۸	
۱۴۷۸	۱۰۸۹	[illegible]
۱۴۷۹	۱۰۹۰	[illegible]
۱۴۸۰	۱۰۹۱	[illegible]
۱۴۸۱	۱۰۹۲	
۱۴۸۲	۱۰۹۳	[illegible]
۱۴۸۳	۱۰۹۴	[illegible]

از این صفحه که بیست و یک صفحه است تا
بعینه ... تمام بخط ... احمد
سدید السلطنه متخلص بسدید ... متتبع در آثار
... بندر ... جامع ...
و تاریخ ... از تحقیقات خود شان مرقوم
فرمودند ... افضل الملک

[redacted]

کد ۹۵ ... ۷۸
... ۱۱۷۱ ...
...

۱-۱۵۱۶

۱۶۸۳	۱۶۸۴	۱۶۸۵	۱۶۸۶	۱۶۸۷	۱۶۸۸	۱۶۸۹	۱۶۹۰	۱۶۹۱	۱۶۹۲
۱۰۹۵	۱۰۹۶	۱۰۹۷	۱۰۹۸	۱۰۹۹	۱۱۰۰	۱۱۰۱	۱۱۰۲	۱۱۰۳	۱۱۰۴
[illegible]		[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]

۱۶۹۳	۱۶۹۴	۱۶۹۵	۱۶۹۶	۱۶۹۷	۱۶۹۸	۱۶۹۹	۱۷۰۰	۱۷۰۱	۱۷۰۲
۱۱۰۵	۱۱۰۶	۱۱۰۷	۱۱۰۸	۱۱۰۹	۱۱۱۰	۱۱۱۱	۱۱۱۲	۱۱۱۳	۱۱۱۴
[illegible]	[illegible]			[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٧٠٣	١١١٥	[illegible]
١٧٠٤	١١١٦	[illegible]
١٧٠٥	١١١٧	[illegible]
١٧٠٦	١١١٨	[illegible]
١٧٠٧	١١١٩	
١٧٠٨	١١٢٠	[illegible]
١٧٠٩	١١٢١	[illegible]
١٧١٠	١١٢٢	[illegible]
١٧١١	١١٢٣	[illegible]
١٧١٢	١١٢٤	[illegible]

١٧١٣	١١٢٥	[illegible]
١٧١٤	١١٢٦	[illegible]
١٧١٥	١١٢٧	[illegible]
١٧١٥	١١٢٨	[illegible]
١٧١٦	١١٢٩	[illegible]
١٧١٧	١١٣٠	[illegible]
١٧١٨	١١٣١	[illegible]
١٧١٩	١١٣٢	[illegible]
١٧٢٠	١١٣٣	[illegible]
١٧٢١	١١٣٤	[illegible]

١٧٢٢	١٧٢٣	١٧٢٤	١٧٢٥	١٧٢٦	١٧٢٧	١٧٢٨	١٧٢٩	١٧٣٠	١٧٣١
١١٣٥	١١٣٦	١١٣٧	١١٣٨	١١٣٩	١١٤٠	١١٤١	١١٤٢	١١٤٣	١١٤٤
[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٧٣٢	١٧٣٣	١٧٣٤	١٧٣٥	١٧٣٦	١٧٣٧	١٧٣٨	١٧٣٩	١٧٤٠	١٧٤١
١١٤٥	١١٤٦	١١٤٧	١١٤٨	١١٤٩	١١٥٠	١١٥١	١١٥٢	١١٥٣	١١٥٤
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۷۴۲	۱۷۴۳	۱۷۴۴	۱۷۴۵	۱۷۴۶	۱۷۴۷	۱۷۴۸	۱۷۴۸	۱۷۴۹	۱۷۵۰
۱۱۵۵	۱۱۵۶	۱۱۵۷	۱۱۵۸	۱۱۵۹	۱۱۶۰	۱۱۶۱	۱۱۶۲	۱۱۶۳	۱۱۶۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

[illegible]

۱۷۵۱	۱۷۵۲	۱۷۵۳	۱۷۵۴	۱۷۵۵	۱۷۵۶	۱۷۵۷	۱۷۵۸	۱۷۵۹	۱۷۶۰
۱۱۶۵	۱۱۶۶	۱۱۶۷	۱۱۶۸	۱۱۶۹	۱۱۷۰	۱۱۷۱	۱۱۷۲	۱۱۷۳	۱۱۷۴
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٢٦١	١١٧٥	[illegible]
١٢٦٢	١١٧٦	[illegible]
١٢٦٣	١١٧٧	[illegible]
١٢٦٤	١١٧٨	[illegible]
١٢٦٥	١١٧٩	[illegible]
١٢٦٦	١١٨٠	[illegible]
١٢٦٧	١١٨١	[illegible]
١٢٦٨	١١٨٢	[illegible]
١٢٦٩	١١٨٣	[illegible]
١٢٧٠	١١٨٤	[illegible]

١٢٧١	١١٨٥	[illegible]
١٢٧٢	١١٨٦	[illegible]
١٢٧٣	١١٨٧	[illegible]
١٢٧٤	١١٨٨	[illegible]
١٢٧٥	١١٨٩	[illegible]
١٢٧٦	١١٩٠	[illegible]
١٢٧٧	١١٩١	[illegible]
١٢٧٨	١١٩٢	[illegible]
١٢٧٩	١١٩٣	[illegible]
١٢٨٠	١١٩٤	[illegible]

[illegible]

۱۷۸۰	۱۱۹۵	[illegible]
۱۷۸۱	۱۱۹۶	[illegible]
۱۷۸۲	۱۱۹۷	[illegible]
۱۷۸۳	۱۱۹۸	[illegible]
۱۷۸۴	۱۱۹۹	[illegible]
۱۷۸۵	۱۲۰۰	[illegible]
۱۷۸۶	۱۲۰۱	[illegible]
۱۷۸۷	۱۲۰۲	[illegible]
۱۷۸۸	۱۲۰۳	[illegible]
۱۷۸۹	۱۲۰۴	[illegible]

[illegible]

۱۷۹۰	۱۲۰۵	[illegible]
۱۷۹۱	۱۲۰۶	[illegible]
۱۷۹۲	۱۲۰۷	[illegible]
۱۷۹۳	۱۲۰۸	[illegible]
۱۷۹۴	۱۲۰۹	[illegible]
۱۷۹۵	۱۲۱۰	[illegible]
۱۷۹۶	۱۲۱۱	[illegible]
۱۷۹۷	۱۲۱۲	[illegible]
۱۷۹۸	۱۲۱۳	[illegible]
۱۷۹۹	۱۲۱۴	[illegible]

[illegible]

۱۸۰۰	۱۲۱۵	[illegible]
۱۸۰۱	۱۲۱۶	[illegible]
۱۸۰۲	۱۲۱۷	
۱۸۰۳	۱۲۱۸	
۱۸۰۴	۱۲۱۹	
۱۸۰۵	۱۲۲۰	
۱۸۰۶	۱۲۲۱	
۱۸۰۷	۱۲۲۲	[illegible]
۱۸۰۸	۱۲۲۳	
۱۸۰۹	۱۲۲۴	

۱۸۱۰	۱۲۲۵	
۱۸۱۱	۱۲۲۶	
۱۸۱۲	۱۲۲۷	
۱۸۱۳	۱۲۲۸	
۱۸۱۳	۱۲۲۹	
۱۸۱۳	۱۲۳۰	
۱۸۱۵	۱۲۳۱	[illegible]
۱۸۱۶	۱۲۳۲	[illegible]
۱۸۱۷	۱۲۳۳	[illegible]
۱۸۱۸	۱۲۳۴	[illegible]

1-1516

۱۸۱۹	۱۸۲۰	۱۸۲۱	۱۸۲۲	۱۸۲۳	۱۸۲۴	۱۸۲۵	۱۸۲۶	۱۸۲۷	۱۸۲۸
۱۲۳۵	۱۲۳۶	۱۲۳۷	۱۲۳۸	۱۲۳۹	۱۲۴۰	۱۲۴۱	۱۲۴۲	۱۲۴۳	۱۲۴۴
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

۱۸۲۹	۱۸۳۰	۱۸۳۱	۱۸۳۲	۱۸۳۳	۱۸۳۴	۱۸۳۵	۱۸۳۶	۱۸۳۷	۱۸۳۸
۱۲۴۵	۱۲۴۶	۱۲۴۷	۱۲۴۸	۱۲۴۹	۱۲۵۰	۱۲۵۱	۱۲۵۲	۱۲۵۳	۱۲۵۴
				[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]

١٨٣٩	١٨٤٠	١٨٤١	١٨٤٢	١٨٤٣	١٨٤٤	١٨٤٥	١٨٤٥	١٨٤٦	١٨٤٧
١٢٥٥	١٢٥٦	١٢٥٧	١٢٥٨	١٢٥٩	١٢٦٠	١٢٦١	١٢٦٢	١٢٦٣	١٢٦٤
[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]		[illegible]	[illegible]	[illegible]

١٨٤٨	١٨٤٩	١٨٥٠	١٨٥١	١٨٥٢	١٨٥٣	١٨٥٤	١٨٥٥	١٨٥٦	١٨٥٧
١٢٦٥	١٢٦٦	١٢٦٧	١٢٦٨	١٢٦٩	١٢٧٠	١٢٧١	١٢٧٢	١٢٧٣	١٢٧٤
[illegible]	[illegible]		[illegible]			[illegible]	[illegible]		

۱۲۷۵	۱۸۵۸	[illegible]
۱۲۷۶	۱۸۵۹	[illegible]
۱۲۷۷	۱۸۶۰	
۱۲۷۸	۱۸۶۱	
۱۲۷۹	۱۸۶۲	
۱۲۸۰	۱۸۶۳	
۱۲۸۱	۱۸۶۴	[illegible]
۱۲۸۲	۱۸۶۵	
۱۲۸۳	۱۸۶۶	[illegible]
۱۲۸۴	۱۸۶۷	

۱۲۸۵	۱۸۶۸	[illegible]
۱۲۸۶	۱۸۶۹	[illegible]
۱۲۸۷	۱۸۷۰	[illegible]
۱۲۸۸	۱۸۷۱	[illegible]
۱۲۸۹	۱۸۷۲	[illegible]
۱۲۹۰	۱۸۷۳	[illegible]
۱۲۹۱	۱۸۷۴	[illegible]
۱۲۹۲	۱۸۷۵	
۱۲۹۳	۱۸۷۶	[illegible]
۱۲۹۴	۱۸۷۷	[illegible]

۱۸۷۸	۲ ۱۲۹۵	[illegible]
۱۸۷۹	۱۲۹۶	[illegible]
۱۸۸۰	۱۲۹۷	
۱۸۸۱	۱۲۹۸	[illegible] ۱۲۹۸ [illegible] ۱۲۹۸
۱۸۸۲		
۱۸۸۳		

۱۲۹۸

۱۲۹۰

۲

۲۲ دسامبر [illegible] فرانسه

[illegible]

[illegible]

سلطنت داده [illegible]

[illegible]

در ماه دسامبر [illegible]

پرنس [illegible] دختر [illegible]

[illegible] دولت فرانسه

[illegible]

[illegible] دولت فرانسه [illegible]

[illegible]

[illegible]

شد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از صفحه دویست و یک تا اینجا صفحه

بخط جناب [illegible]

[illegible]

در تحقیق [illegible] خود را [illegible]

[illegible]

و تاریخ این [illegible] است

۱-۱۵۱۶

۱-۱۵|۶

طریقه شستن [illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

نسخه از [illegible] درد اعصاب که [illegible] مفصل

عود [illegible]	[illegible]	[illegible]	شیر	[illegible]
۳۰		[illegible]	۱۵۰	۱۰

[illegible] زنند [illegible] در وقت [illegible]

از کتاب [illegible] برای درد اعصاب [illegible]

یودیورد پتاس [illegible]

یک شش

[illegible] بانه

طریقه خوردن یدیورد پتاس از [illegible]

در صبح [illegible] غذا [illegible]

[illegible] کند [illegible] روز [illegible]

اگر [illegible] بخورد [illegible]

[illegible] روز بخورد در [illegible]

بخورد در مدت پانزده روز تا بیست روز

نسخه حکیم الممالک

حب نشاط مخصوص برای اوجاع عصبانی که با ریاح [illegible]

کمر و جابرزم میکویند همراه باشد

تریاک	بذرالبنج	کندر	عنبر اشهب
۱م	۱ب	۱ب	۱م
مومیائی	زعفران	[illegible]	
۱ب	۱ب	۱ب	

حب سازند بقدر نخودی [illegible] در شب [illegible]

دو حب تا شش حب میل نمایند

ارتفاع منازل [illegible]

در [illegible] طول [illegible] ۷۵ [illegible] ۷۴ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

۲۰۰

از ابتدای صفحه [illegible] تا صفحه [illegible]

[illegible] تاریخ افغان [illegible]

جزو آن نیست تألیف و تصنیف [illegible]

جلد کتاب [illegible]

[illegible]

مجموعه [illegible]

تاریخ فوت نادر شاه ... زلزله تبریز
۱۱۹۴

۱۱۴۸ ۲۳۳

درسنه ... ۱۱۶۱

نادرشاه ... تاریخ جلوس (الخیر فیما وقع) ... سلطنت نادر شاه

شاهرخ شاه ... افتاب ... بار دیگر ... [illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۱۶۱ ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۱۹۳ ... [illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۱۷۰ ... [illegible] ۱۱۹۳ ...

[illegible] ... در سنه ۱۱۹۳ ... [illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۱۹۹ ... [illegible]

[illegible] ... در سنه ۱۱۹۹ ... در سنه ۱۲۰۳ ... [illegible] ۱۱۹۹

[illegible] ... در سنه ۱۲۰۳ ... در سال ۱۲۰۹ ... [illegible]

در بیان سلاطین قاجاریه و ... [illegible]

اول فتحعلی شاه ...	ولادت سنه ۱۱۸۵	جلوس سنه ۱۲۱۲	وفات سنه ۱۲۵۰	مدت عمر ۶۵	مدت سلطنت ۳۸

دوم محمد شاه ...	ولادت سنه ۱۲۲۲	جلوس سنه ۱۲۵۰	وفات سنه ۱۲۶۴	مدت عمر ۴۲	مدت سلطنت ۱۴

سیم ناصرالدین شاه	ولادت سنه ۱۲۴۷	جلوس سنه ۱۲۶۴	وفات سنه ۱۳۱۳	مدت عمر ۶۶	مدت سلطنت ۴۹

چهارم مظفرالدین شاه ... [illegible]

ولادت ۱۸ ... ۱۲۶۹ ... جلوس ... ۱۳۱۳ ... [illegible] ۱۳۱۳ ... ۱۳۱۳ ... ۱۳۱۳

این تاریخ ... [illegible]

۲۳۲

تاریخ بنای ایوان ... ۹۴۳ ... درزمان شاه طهماسب اول

خیام که داشت ... | تا کار دولت ...

زدی ... | ... فرمود

هم ... | داد ...

در ... | ... تاریخ ...

... این ... بقعه ...

زن ... بقعه ...

تاریخ فوت سلطان محمد بن مراد (مات السلطان محمد بن مراد)

تاریخ جلوس پسرش سلطان احمد (وتسلطن السلطان احمد علی العباد)

در تاریخ جلوس ... سلطان محمد مذکور گفته شده

قد مهد الله البلاد | بحکم سلطان نبیل

والکون نادی منشدا | تاریخه (ظل ظلیل)

رحلت [illegible] از دار فنا بعالم بقا در سعادت [illegible] اصفهان [illegible] ۱۲۵۰

این ورباعی در صحن [illegible] مرقوم [illegible]

[illegible] منقوش است [illegible]

که در [illegible]

بنود [illegible] ۱۲۵۰ | [illegible] ۱۲۵۰ | [illegible] ۱۲۵۰

ویرانه [illegible] ایران ۱۲۵۰ | [illegible] ۱۲۵۰

دعوای [illegible] در دیگر [illegible]

خاقان [illegible] برحضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] تخت [illegible]

در تخت [illegible] | [illegible]

خاقان [illegible] زلول [illegible]

[illegible] فاطمه [illegible]

این رباعی نیز [illegible] خاقان مغفور است

[illegible] گذشته ایم [illegible] | [illegible]

[illegible] گذشته ایم [illegible]

این اشعار نیز [illegible] خاقان مغفور است که در اطراف مرمر قبر [illegible] نقش شده

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

پنجم [illegible] شاه [illegible] دو که [illegible]

ولادت	جلوس	مدت سلطنت	فوت
سنه ۱۲۱۰	سنه ۱۲۵۰	قریب [illegible]	[illegible]

ششم محمد شاه بن عباس میرزا نایب السلطنه [illegible]

ولادت [illegible] | [illegible]

[illegible] ۱۲۲۳ | [illegible] سنه ۱۲۵۰

مدت سلطنت [illegible] | [illegible]

۱۲۵۰ [illegible] ۱۲۶۴ [illegible] ۱۲۵۰

۲

[illegible] ۱۲۵۰

[illegible] | رحلت در قصر محمدیه [illegible] شمیران | [illegible]

این قطعه [illegible] ۱۲۶۴ | ۱۲۶۴ | ۱۲۶۴ | این [illegible] قبر شریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هفتم [illegible] بن محمد شاه [illegible]

ولادت	جلوس	[illegible]	[illegible]
سنه ۱۲۴۷	[illegible] ۱۲۶۴ [illegible] ۱۲۶۴ [illegible]	۱۲۶۴	۱۲۶۴

[illegible]

[illegible]

عباس میرزا نایب السلطنه

ولادت ۱۲۰۳

ولادت محمد میرزا [illegible] در ۱۲۰۳ / رحلت در [illegible] / ۱۲۴۹

وفات مرحوم محمد [illegible] میرزا در [illegible] / ساعت / از سفر عتبات / ۱۲۳۲

وفات مرحوم [illegible] / مرض وبا / ۱۲۵۱

فتح [illegible] / [illegible] / ۱۲۴۰

[illegible] / ۱۲۴۱

[illegible] / ۱۲۳۶ / ۱۲۴۲

[illegible] نایب السلطنه / ۱۲۴۵

در بیان مهرهای سلاطین زمان [illegible]

نادر شاه افشار: نادر عصرم ز لطف حق غلام هشت و چار / [illegible] ذوالفقار

شاه رخ شاه افشار: [illegible] / [illegible]

آقا محمد شاه قاجار / [illegible]

فتحعلی شاه قاجار: [illegible] / [illegible] فتحعلی

محمد شاه قاجار: محمد شاه غازی [illegible] / [illegible]

ناصر الدین شاه قاجار: تا که دست ناصر الدین خاتم شاهی گرفت / [illegible] از ماه تا ماهی گرفت

مهرهای شاهزادگان [illegible]

قهرمان میرزا	فریدون میرزا	محمد شاه که در تبریز ولیعهد بود	عباس میرزا نایب السلطنه
قهرمان [illegible] قهرمان	فریدون [illegible]	[illegible]	[illegible] عباس
[illegible] ۱۲۶۵	ملک قاسم میرزا	ناصر الدین شاه که ولیعهد بود	[illegible] ۱۲۵۸
فرزندان [illegible]	فرزندان [illegible] قاسم	ولیعهد [illegible] ناصر الدین / [illegible] ۱۲۵۰ / ۱۲۶۴	[illegible]

[illegible] مظفر الدین میرزا	بهرام میرزا معز الدوله	[illegible] الدوله	اردشیر میرزا
[illegible] / [illegible] مظفر الدین	[illegible] ۱۲۴۰ [illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible] / ۱۲۱۶ / [illegible] / ۱۲۱۶

[illegible] / ۱۲۵۸ / (سطع لمعات اقبال الفتح والنصر) / ۱۲۳۸

تاریخ وفات [illegible] / ۱۲۳۴

تاریخ وفات میرزا [illegible] / ۱۲۳۴

تاریخ وفات [illegible] / (وفات) ۱۲۳۹ / (صدر اعظم) تاریخ صدارت ۱۲۳۵

وفات [illegible] / ۱۲۴۴

وفات میرزا [illegible] / (قربات [illegible]) / ۱۲۶۴

تاریخ عزل [illegible] / (امیر [illegible]) ۱۲۶۸ / (کار ایران تمام) ۱۲۶۸

تاریخ عزل [illegible] / ۱۲۲۵

تاریخ وفات [illegible] / [illegible] ۱۲۴۳

تاریخ وفات [illegible] / ([illegible]) ۱۲۳۱

(یا جلیل ادخل فی جنتی) ۱۲۳۱

فراخنا الدهر من ضعفاش / مملوتان فاللفیض تعطیل

([illegible]) ۱۲۳۱

[illegible]

تاریخ وفات جناب آقا سید میرزا احمد مجتهد طاب ثراه در روز شنبه
بیست دوم شهر رجب در دار السلطنه تبریز ۱۲۶۵

رحلت فخر المجتهدین ... میرزا ... مجتهد ... دار السلطنه تبریز روز
پنجشنبه ششم شهر رجب که از طهران رفته بود در طهران ۱۲۸۶

تاریخ وفات ... محمد تقی ... علیه الرحمه
(... زمان ...) ۱۱۱۰

تاریخ وفات میرزا ... تبریزی ۱۲

... شاه ... (در دار السلطنه اصفهان)
... مقام ... در سنه ... ۱۲۵۱

تاریخ وفات جناب ... ۱۲۸۱

وفات مرحوم ... در طهران ... شهر رجب ... ۱۲۸۶ ... ۲۳ شعبان
فتح ... ۱۱۳۶

... ۱۱۶۹	... ۱۱۷۸	وفات ... ۱۳ صفر ۱۱۹۳	وفات ... ۱۲۱۱	... ۱۱۷۹	
وفات ... ربیع الاول ۱۲۰۰	وفات ... ۱۶ محرم ۱۲۱۴	... ۱۲۰۳	وفات ... ۱۰ رمضان ۱۲۱۳	... ۱۲۱۴	
وفات ... ۱۹ رمضان ۱۲۲۹	وفات ... ۱۲۳۱	وفات ... ۱۱۹۷	وفات ... ۱۲۳۶	... ۱۲۴۰	
... در شهر ربیع الاول ۱۲۵۹	ظهور ... ۱۲۶۶	... در عراق ... ۱۲۶۲	وفات مرحوم ... یوم یکشنبه ۲۷ شوال ۱۲۶۲	وفات مرحوم ... ۲۳ ذی قعده ۱۲۶۲	

وفات مرحوم ... شهر رجب ۱۲۷۶
... خروج ... لفظ (الموت) ۴۷۷
تاریخ خروج و ظهور ... لفظ (عبس) ... ۱۳۲
... (خون) ... ۶۵۶

محمد ... در (شمع) ... ۳۷۳
در (شصا) ... در (...) ... ۳۲۲ ... ۳۹۱

خواجه نصیر طوسی علیه الرحمه
ولادت ... ۱۱ جمادی الاولی ۵۹۷
... ۵۱۷
وفات ۱۷ ذی حجه ۶۷۳

[illegible]

تاریخ تولد و سلطنت و وفات امیر تیمور گورکان	تاریخ ولادت و سلطنت و وفات ... میرزا ...
سلطان تیمور ... در ...	... در ...
در ...	در ...

... اول ... ۲۸۷ ... ۲۹۵ ...

... ۳۴۳ ...

... ۳۵۰ ...

... ۳۶۵ ...

... ۳۸۳ ...

... ۳۸۹ ...

خلفاء ... چهارده نفرند

اول ... دوم ... سوم ... چهارم ...
پنجم ... ششم ... هفتم ... هشتم ...
نهم ... دهم ... یازدهم ...
دوازدهم ... سیزدهم ... چهاردهم ...

[illegible]

نعفار بنی امیه چهارده تن اند اول ایشان معویة بن ابی سفیان و آخر ایشان مروان حمار بود و مدت ایشان در سال چهلم هجرت

و ختم خلافت که مروان کشته شد در سال یکصد و سی و دو بود از هجرت مجموع مدت دولت ایشان [illegible] بعقیده جمعی که خلافت معویه را در سنه سی و [illegible]

هجرت میدانند نود سال است که جناب امیرالمؤمنین [illegible] خلافت کرده است از [illegible] خلافت بنی امیه [illegible] داشته است

۲ سر چهارده نفر را از شعرا [illegible] بر رشته نظم کشیده اند

بعد از [illegible] چهارده [illegible] اول معویه پسر هند [illegible] و زنعبد او یزید [illegible]

[illegible] معویه [illegible] مروان [illegible] عبدالملک [illegible] ولید سلیمان [illegible] [illegible] یزید و ابراهیم [illegible]

مروان بن محمد [illegible] [illegible] چارده دگر

تاریخ ظهور [illegible] میرزا علی محمد شیرازی شهیر به باب [illegible] [illegible] که [illegible]

و در وقت [illegible] [illegible]

با [illegible] [illegible]

[illegible] ۱۲۶۶

---

۲ سر اولاد حضرت یعقوب موافق ضبط از توریة

راوبین — شمعون — لوی — یهودا — یساخار — زبولون — دان — نفتالی — گاد

اشیر — یوسف — بنیامین

بزرگترش نفر اول [illegible] که [illegible] بود [illegible] دان و نفتالی [illegible] که [illegible] [illegible] معروف است که [illegible]

[illegible] که [illegible] حضرت یعقوب [illegible] موافق ضبط توریة

عیسو که [illegible] نیز گویند

تاریخ تولد و رحلت ناپلیون اول فرانسه مشهور به بناپارت

تولد پانزدهم ماه (اگوست) ۱۷۶۹ مسیحی در جزیره (کرس) [illegible] رحلت از دنیا در جزیره (سنت الن) که [illegible]

(کارسیکا) در شهر (اجکسو) مطابق با روز [illegible] روز پنجم ماه (می) که چهارم [illegible] ۱۸۲۱ مسیحی

شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۸۳ هجری مطابق با روز [illegible] شعبان ۱۲۳۶ هجری است

در [illegible] [illegible]

[illegible]

تفصیل ۷ سر سلاطین قطبشاهیه در ملک تلنگانه [illegible] قریب [illegible] سال سلطنت و فرمانروائی نموده اند

اول سلطان قلی قطب الملک [illegible] که از [illegible]

بمرتبه امارت [illegible] درجه سلطنت [illegible]

[illegible] [illegible]

که [illegible] جمشید [illegible] قطبشاه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] پسر و چهار دختر داشت

دوم جمشید قلی قطبشاه [illegible] [illegible]

[illegible] مدت [illegible] ماه [illegible]

الملک [illegible] نهصد و [illegible]

قرار داشت

سوم سبحانقلی قطبشاه پسر جمشید [illegible] مدت سلطنت [illegible]

[illegible] ماه [illegible]

چهارم سلطان ابراهیم قطبشاه پسر [illegible]

[illegible] قطبشاه [illegible]

قرار [illegible] ۹۸۹ [illegible]

[illegible]

پنجم سلطان محمد قلی قطبشاه پسر سلطان ابراهیم است [illegible]

عمارات [illegible] و چهار منار و مساجد [illegible] مدت [illegible]

[illegible] مدت سلطنتش [illegible] سال [illegible] ماه [illegible]

دختر [illegible] [illegible]

قرار [illegible]

ششم سلطان محمد قطبشاه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] چهار سال [illegible]

هفتم سلطان عبدالله قطبشاه [illegible] سلطان محمد [illegible]

تخت سلطنت [illegible] [illegible]

[illegible] مدت سلطنت [illegible]

[illegible] دختر داشت [illegible]

[illegible] سلطان ابوالحسن مشهور [illegible]

هشتم سلطان ابوالحسن قطبشاه [illegible] سلطان

[illegible]

[illegible] سلطان ابوالحسن [illegible]

[illegible]

[illegible]

سلطان ابوالحسن [illegible] سلطنت قرار گرفت [illegible]

[illegible]

[illegible] سلطنت و چهار [illegible]

[illegible]

کتاب مسمی بتاریخ افغان من کلام شیخ عبد النبی

بسم الله الرحمن الرحیم

هر گنجی که پرورده است از بهر کاری آراسته [illegible] شحنه فنا [illegible]

[illegible]

[illegible] رحمة للعالمین [illegible] ولکن رسول الله

وخاتم النبیین علی المصطفی الوضاح وجاء محمد علیه کتاب الحق بالحق نازل [illegible]

[illegible] لولاک لما خلقت

الافلاک [illegible]

[illegible]

مجاهد الکفار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بشرا بعین بلدی جمشید [illegible]

[illegible]

[illegible] الم یأن [illegible] کلا لا [illegible]

علی الرادی [illegible]

[illegible] فقطع دابر القوم الذین

ظلموا والحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

اذا جاء القدر عمی البصر

[illegible]

الخلاف والنفاق

[illegible]

اذا حلت المقادیر ضلت التدابیر

[illegible]

کانهم بنیان مرصوص

[illegible]

[illegible]

ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون

[illegible]

اولئك اصحاب الجنة هم الفائزون

[illegible]

قد جعل الله لکل شیء قدرا

[illegible]

یوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت

[illegible]

یوم یکون الناس کالفراش المبثوث

[illegible]

یوم یفر المرء من اخیه وامه وابیه وصاحبته وبنیه

[illegible]

اولئك اصحاب النار

[illegible]

[illegible] ... وارد [illegible]

[illegible]

بنا است [illegible] نه خورده است

گفتار در [illegible]

[illegible]

[illegible]

اللهم احرس الشمس [illegible] من طلعته الغراء واحفظ من رشحات مکرمته بساط الغبراء المؤید من عند الله [illegible]

[illegible]

[illegible] فاستجاب لهم ربهم [illegible] ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون [illegible]

[illegible] وینصرک الله نصرا عزیزا [illegible]

[illegible] نصر من الله [illegible]

[illegible]

[illegible] که روزنامه دولت [illegible] عزیمت [illegible] سعادت [illegible]

[illegible] قطره [illegible] شبنم [illegible] جهت [illegible]

[illegible] ترتیب [illegible] تشریف شریف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وجعلنا من بين

ایدیهم سداً ومن خلفهم سداً فاغشیناهم فهم لا یبصرون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر [illegible] اصفهان

[illegible] فر من المطر الی المیزاب والغریق یتشبث

بکل حشیش [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فانبتنا فیها حبا وعنبا

وقضبا وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا [illegible] ویناب فیها الماء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر [illegible] محمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۵۰

[illegible] محمود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اللهم اشغل الظالمین بالظالمین

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر آمدن محمود افغان بعزم تسخیر گلنابه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۵۱

[illegible] تسخیر اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بیان محاصرهٔ اصفهان و وقایع حالات آن

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون

[illegible] ولئن قتلتم فی سبیل الله او متم لمغفرة من الله ورحمة خیر مما یجمعون [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کانما اغشیت وجوههم قطعا

من اللیل مظلما [illegible]

[illegible]

[illegible] ... محمود ... [illegible] ... سعی حیات ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... عظم ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... قوت ... [illegible]

[illegible] ... صغیر و کبیر افاغنه ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقاومت دره ... افاغنه ... قوت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... ربنا افرغ علينا صبرا وثبت اقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... یوماً ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بهم پیوست [illegible] دو [illegible] حصار [illegible] کالصادقون وجاهدوا فی سبیل الله
باموالهم وانفسهم [illegible] کانهم بنیان مرصوص [illegible]
برسر [illegible] دروازه [illegible] عرصه [illegible] مضطرب [illegible]
[illegible] کرده [illegible] بمحاربه [illegible] کم [illegible]
[illegible] خویش [illegible] مردانگی [illegible]
[illegible] مجتمع کرده [illegible] آتش [illegible] توپ [illegible]
[illegible] قلعه [illegible]
[illegible] یوم ینفخ فی الصور [illegible] امواج [illegible]
[illegible] تصیبهم بما صنعوا قارعة [illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible] الله اکبر [illegible] مضطرب [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] وامطرنا علیهم
حجارة او کصیب من السماء فیه ظلمات ورعد وبرق [illegible]
[illegible] منهم بحجارة من سجیل [illegible] تذروه الریاح
[illegible] خندق [illegible]
[illegible] لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم [illegible] وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب
ینقلبون [illegible] خندق [illegible]
[illegible] خندق [illegible]
[illegible] باهل البغی [illegible] بالله
[illegible] یجعلون اصابعهم فی آذانهم من الصواعق حذر الموت [illegible]

من قسورة راه فرار [illegible] حصار [illegible]
[illegible]

بیان یورش افغان بسمت [illegible] و وقعه [illegible]

[illegible] حصار [illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible] حصار [illegible] برج [illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible] حصار [illegible] برج [illegible]
[illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible] برج [illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible] حصار [illegible]
[illegible] الم تر کیف فعل ربک باصحاب
الفیل [illegible] فجعلهم کعصف ماکول [illegible] فاقبل بعضهم علی بعض یتلاومون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] در مجامع افغان [illegible] شب جمعه [illegible]

[illegible]

اظهار کردن [illegible]

[illegible] والسماء ذات البروج [illegible] انا زینا

السماء الدنیا بزینة الکواکب [illegible] وحفظا من کل شیطان مارد [illegible]

[illegible] کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه سحاب ظلمات [illegible]

[illegible]

[illegible] اللیل حبلی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کیوم تذهل کل مرضعة عما ارضعت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

گفتار در [illegible]

[illegible]

[illegible] انا ارسلنا الریاح فلتبه سحابا [illegible]

[illegible]

[illegible] وفجرنا الارض عیونا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] یا ارض ابلعی ماءک ویا سماء اقلعی [illegible]

[illegible] واستوت علی الجودی [illegible] وقیل بعدا للقوم الظالمین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر یورش ثالث

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ذکر نقب زدن جماعت دربند

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
الذی اذهب عنا الحزن ان ربنا لغفور شکور [illegible]
[illegible]

[illegible]

ترکمان در خاتمه گفتار

[illegible]

تحریر نامه در جواب صفی میرزا [illegible]

[illegible]

[illegible]

دولتی نهاد را [illegible] خود نوشته [illegible] در قسم [illegible] که [illegible] ساخته بود [illegible]

اخوت [illegible] شیخ ناصر آل [illegible] شیخ [illegible]

آل کثیر را [illegible]

[illegible] شوشتر [illegible]

شوشتر [illegible] میرزا محمد تقی [illegible] شوشتر [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]

[illegible] سنه [illegible] استقلال [illegible]

اصفهان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رفته

[illegible] شیخ عباس [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] محرم الحرام سنه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مصداق اذا اجتمعوا غلبوا و اذا تفرقوا لم یعرفوا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر شمه از سفر [illegible] مجمل [illegible]

[illegible]

تتمهٔ مقال در شرح حال

[illegible]

[illegible]

انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً [illegible] کانهم اعجاز نخل منقعر وکانوا کهشیم المحتظر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... سبحان الله [illegible]

[illegible]

[illegible] نعم ما قال

ان کان دبیعک شوکا انت زارعه — او کان نسجک خزا انت غازله [illegible]

[illegible]

[illegible] و کم من فئة قلیلة غلبت فئة کثیرة [illegible]

[illegible] و ینصرک الله نصرا

[illegible] امن یجیب المضطر اذا دعاه و یکشف السوء [illegible]

[illegible] هو الذی ارسل الریاح بشرا بین یدی رحمته [illegible]

[illegible]

در بیان [illegible]

[illegible] ملحق

[illegible] اینما تکونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیدة [illegible]

[illegible] و حشر لسلیمان جنوده من الجن و الانس و الطیر [illegible]

[illegible]

[illegible]

تذکار بطریق اختصار درباره [illegible] خورت(?)

[illegible] ولو ردوا لعادوا لما نهوا عنه [illegible] الذین کتب علیهم القتال القتل الی مضاجعهم [illegible]

[illegible] یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان وجنوده [illegible]

[illegible] هنا لک ابتلی المومنون وزلزلوا زلزالا شدیدا [illegible]

[illegible]

آمد وايّدناه بجنودٍ لم تروها [illegible]

[illegible] قُتِلَ الانسانُ ما اكفره [illegible]

[illegible] لن ينفعكم الفرار ان فررتم من الموت

واذاً لا تمتّعون الا قليلا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ان ما رمينا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] رب انزلني منزلاً مباركاً وانت خير المنزلين

[illegible]

رب ادخلني مدخل صدقٍ واجعل لي من لدنك سلطاناً نصيراً [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ذکر ورود اشرف به بیت شیراز و تعاقب رکن السلطنه عبدالله خان [illegible]

[illegible] ... تا ... اینما تکونوا یدرککم الموت ... ولا ینفعکم الفرار ان فررتم ... [illegible]

... لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم ... [illegible]

[illegible]

ذکر ورود مسعود رکن السلطنه [illegible]

[illegible]

و نیز [illegible] بجهة [illegible] در آنجا توقف و [illegible] از [illegible] شیخ [illegible] شیخ ناصر الحسن و شیخ [illegible] شیخ و [illegible] بن [illegible]

کتاب [illegible] و در آن سابقه [illegible] اختیار داشته گرفته همراه ببرند و برایت [illegible] [illegible] ایمان [illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] فرموده و در [illegible] پناه و در [illegible] جمعی از سپاه روسیه [illegible] [illegible] [illegible] رسیدن طلیعه سپاه [illegible] تمامت روسیه

[illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] آفتاب [illegible] خسرو [illegible] [illegible] جهانبانی [illegible]

در [illegible] بجانب [illegible] [illegible] رسیدن خبر طلیعه سپاه ظفر پناه روسیه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] سعادت [illegible] [illegible] [illegible] آفتاب [illegible]

[illegible] روسیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

خبر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تمت الرسالة [illegible]

[illegible]

بسم الله [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

نسخه عرضه جواب [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible]

نسب نامه شاه عباس از جانب پدری

شاه عباس بن شاه سلطان محمد بن شاه طهماسب بن شاه اسمعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید بن شیخ ابراهیم بن سلطان علی بن [illegible] مشهور بسیاه پوش بن سلطان صدر الدین بن سلطان شیخ صفی الدین بن سید جبرئیل بن شیخ سید صالح بن شیخ سید قطب الدین بن شیخ سید صالح بن [illegible] رشید بن سید [illegible] بن سید عوض الخواص بن سید فیروز شاه زرین کلاه بن سید محمد بن سید شرف شاه بن سید حسن بن سید محمد بن سید ابراهیم بن سید جعفر بن سید محمد بن سید اسمعیل بن سید محمد بن سید احمد الاعرابی بن سید محمد بن قاسم بن سید حمزه ابن امام [illegible] امام موسی الکاظم علیه السلام

نسب نامه شاه عباس از جانب مادری

شاه عباس ابن [illegible] بیگم بنت سلطان محمود بن سید [illegible] بن سید [illegible] بن سید مرتضی خان ابن سید علی خان بن سید [illegible] بن سید قوام الدین [illegible] بن سید [illegible] بن سید عبد الله بن سید محمد بن [illegible] بن سید علی بن سید [illegible] بن سید محمد اکبر ابن سید حسن ابن سید حسین [illegible] بن [illegible] امام زین العابدین علیه السلام

نسب نامه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم

محمد ابن عبد الله ابن عبد المطلب ابن هاشم ابن عبد مناف ابن قصی ابن کلاب ابن مرة ابن کعب ابن لؤی ابن غالب ابن فهر ابن مالک ابن نضر ابن کنانه ابن خزیمه ابن مدرکه ابن الیاس ابن مضر ابن نزار ابن معد ابن عدنان ابن اد ابن ادد ابن [illegible] ابن [illegible] ابن [illegible] ابن [illegible] [illegible] ابن [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

به نام تاریخ جلوس او

قدم بتخت کیانی [illegible] | جهان چو بخت خدیو [illegible]
نشست بر سر تخت [illegible] | [illegible] جمشید بر سر [illegible]
[illegible] زیب [illegible] | [illegible] فریدون [illegible] ایرج
سپه کشید [illegible] ایران | [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] دولت [illegible]
[illegible] [illegible] آفتاب [illegible] | [illegible] [illegible] بهار
سپهر جاه جهان جلیل جعفر خان | [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]
[illegible] جعفر خان | [illegible] [illegible]

۱۲۰۶

[illegible] [illegible] جعفر خان [illegible]

[illegible] [illegible]

تاریخ وفات [illegible]

[illegible] تصنیف [illegible]

[illegible] تاریخ فوت [illegible]

۱۹۸

ماده تاریخ قلعه تبریز

[illegible]

تاریخ [illegible]

۱۲۳۴

۱۱۹۳ تاریخ زلزله [illegible] تبریز [illegible]

[illegible] تبریز [illegible]

[illegible]

[illegible] قلعه [illegible]

۱۲۰۵ تاریخ کشته شدن [illegible] در سراب

۱۲۱۱ کشته شدن [illegible]

۱۲۱۲ تخت نشستن فتحعلی شاه [illegible]

تاریخ زلزله بزرگ در تبریز [illegible] ۱۰۳۳

ایضاً زلزله عظیم در تبریز [illegible] ۱۱۵۰

[illegible] تبریز [illegible]

[illegible]

[illegible]

تاریخ [illegible] ۱۱۲

[illegible] تبریز [illegible]

[illegible]

۱۲۰۰

[illegible] ۱۱۴۴ [illegible] تبریز [illegible]

[illegible] عباس میرزا [illegible] ۱۲۲۰

[illegible] ۱۱۶۱

تاریخ تخت نشستن نادرشاه ۱۱۴۹

[illegible] ۱۱۵۱

زلزله [illegible] ۱۲۱۳

[illegible] ۱۱۸۴

[illegible] ۱۱۵۸

کشته شدن نادرشاه ۱۱۶۰

[illegible] تبریز ۱۱۸۲

۱۱۹۸

[illegible] ۱۱۷۰ [illegible] ۱۱۷۴

[illegible] ۱۱۷۱

[illegible] ۱۱۷۵

[illegible] ۱۱۷۳

[illegible] ۱۱۹۳

[illegible] ۱۱۹۲

[illegible] ۱۱۹۴

[illegible] ۶۶۴

[illegible] تبریز [illegible] ۱۱۹۷

[illegible] ۱۲۱۳

[illegible] ۱۲۴۹

[illegible] ۱۱۹۳

[illegible] ۱۱۶۱

[illegible] ۱۲۰۰

تاریخ [illegible] ۱۱۴۳ [illegible] ۱۲ [illegible] ۱۸۵۱

[illegible]

تاریخ [illegible] عباس میرزا [illegible] ۱۲۲۳

[illegible] عباس میرزا [illegible] ۱۲۲۷

[illegible] ۱۰۴۵

[illegible] ۱۱۴۳

[illegible] ۱۱۳۵

وفات [illegible]

[illegible] ۱۱۹۲ [illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۱۶۰

[illegible]

تاریخ [illegible] ۱۲۰۵

[illegible]

[illegible] ۹۶۹

تاریخ وفات شاه طهماسب ۹۸۴

[illegible] ۹۹۶

[illegible] ۹۹۶

[illegible] ۱۰۸۹

[illegible] ۱۰۱۰

[illegible] ۱۰۳۷

تاریخ توبه شاه طهماسب ۹۶۳

[illegible] ۱۰۱۶

[illegible] ۱۰۲۲

[illegible] ۱۲۰۷

[illegible] ۱۱۹۹

[illegible] ۱۲۰۶

[illegible] ۱۲۰۹

تاریخ جلوس شاه طهماسب

[illegible] ۹۳۱

[illegible] ۱۲۱۹

الجود من الموجود — بخشش از موجودی
من ایقن بالموت کیف یضحک — هر که یقین دارد بمردن چگونه میخندد
ومن ایقن بالحساب کیف یجمع — و هر که یقین دارد بحساب چگونه جمع میکند

لا جبر ولا تفویض بل امر بین الامرین — [illegible]
الشرافة بالفضل والادب لا بالاصل والنسب — شرافت بفضل و ادب است نه باصل و نسب

من کلّ علی الناس فهو ملعون — هر کس که بار بر مردمان بود ملعون است
انّ الناس فی الدنیا ضیف وما فی ایدیهم عاریة انّ الضیف راحل والعاریة مردودة — مردمان در دنیا مهمانند و آنچه در دست ایشان است عاریه است [illegible]

عرفت الله بفسخ العزائم ونقض الهمم — شناختم خدا را بفسخ عزمها و برهم خوردن قصدها
من زار حیّا ولم یذق منه شیئا فکانما زار میّتا — هر که زیارت کند زنده را و نچشد از او چیزی پس گویا زیارت کرده مرده را
الانسان حریص علی ما منع — انسان حریص است بر چیزی که منع شده

ما کل ما یتمنی المرء یدرکه — نیست که هر چه آرزو کند آدمی دریابد
تجری الریاح بما لا تشتهی السفن — میوزد بادها بآنچه نمیخواهند کشتیها
الخیر فیما وقع — هر چه واقع شود خیر است
خیر الامور اوسطها — بهترین چیزها میانه آنهاست

الرفیق ثم الطریق — اول همراه بعد از آن راه
الخائن خائف — خیانت کار ترسان است
العاقل یکفیه الاشارة — عاقل را اشاره کافی است
لیس للانسان الا ما سعی — نیست از برای انسان مگر آنچه سعی کند
لیس علی المریض حرج — نیست بر بیمار تکلیف

الاعمال بالنیات — اعمال بسته به نیت است
عزّ من قنع وذلّ من طمع — قانع عزیز است و طامع ذلیل
خیر الکلام ما قلّ ودلّ — بهترین کلام کلامی است که کم و مفید باشد
الدنیا مزرعة الآخرة — دنیا مزرعه آخرت است
القلب یهدی الی القلب — دل بدل راه دارد

الناس علی دین ملوکهم — مردمان تابع دین سلاطین خود هستند
افضل الاعمال احمزها — بهترین اعمال [illegible]
اصبر علی المصائب — صبر کن بر مصیبتها
خسر الدنیا والآخرة — زیان کار دنیا و آخرت
کلّم الناس علی قدر عقولهم — گفتگو کن با مردم بقدر عقل ایشان

المسافر کالمجنون — مسافر [illegible]
لا ترد الصدقة الا الجاهل — [illegible]
الصبر مفتاح الفرج / الصبر کنز من کنوز الجنة — صبر گنجی است از گنجهای بهشت
کلام الملوک ملوک الکلام — کلام پادشاهان پادشاه کلامهاست
السفر قطعة من السقر — سفر پاره ایست از سقر

کل شیء یرجع الی اصله — هر چیز رجوع میکند باصل خود
کل نفس ذائقة الموت — هر نفسی مرگ را خواهد چشید
انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر — بدترین صداها صدای خران است
الناس نیام والموت [illegible] — [illegible]
اکرم الادب حسن الخلق — بهترین ادب حسن خلق است

ظنّ العاقل کهانة — گمان عاقل کهانت است
اغنی الغنی العقل — غنیترین غنی عقل است
تهادوا تحابّوا — هدیه بدهید دوست شوید
الولد سرّ ابیه — پسر سرّ پدر است
بعض الظن اثم — بعضی گمانها گناه است

قلب الاحمق فی فمه — قلب احمق در دهان اوست
لسان العاقل فی قلبه — زبان عاقل در قلب اوست
من طلب شیئا وجدّ وجد ومن قرع بابا ولجّ ولج — هر که طلب کند چیزی را و جهد کند بیابد و هر که کوبد دری را و لجاج کند داخل شود

المسلم من سلم المسلمون من یده ولسانه — مسلم کسی است که مسلمانان سالم باشند از دست و زبان او
من عرف نفسه فقد عرف ربّه — هر که شناخت نفس خود را پس شناخته است پروردگار خود را
اذا جاء القدر عمی البصر — هر گاه آمد قدر کور میشود بصر

انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی — بدرستیکه انسان طغیان میکند اگر ببیند خود را مستغنی
النجاة فی الصدق — نجات در راستی است
الراحة فی الصمت — راحت در سکوت است

روز یکشنبه [illegible] شهر شعبان سنه ۱۲۸۳ [illegible]

القرض مقراض المحبة — قرض مقراض محبت است
البخیل لا یدخل الجنة — بخیل داخل بهشت نمیشود
المستشار مؤتمن — مشورت کرده شده امین است
لا ادری نصف العلم — نمیدانم نصف علم است

جراحات السنان لها التئام ولا یلتام ما جرح اللسان — جراحات شمشیر را التیام است و زخم زبان التیام ندارد
لا تلقی الاّ وقد ثلّث — [illegible]
الاعراب اشدّ کفرا ونفاقا — عربها در جنبه کفر و نفاق سختترند

الفقر سواد الوجه فی الدارین — فقر رو سیاهی در دو دنیا است
کاد الفقر ان یکون کفرا — نزدیک است فقر کفر باشد
لا یؤمن احدکم حتی یحبّ لاخیه ما یحبّ لنفسه — مؤمن نمیشود یکی از شما تا آنکه دوست دارد از برای برادر خود آنچه را که از برای خود دوست دارد

الدنیا ملعونة وملعون ما فیها الا ذکر الله — ملعون است دنیا و ملعون است آنچه در دنیاست مگر ذکر خدا
المرء [illegible] — [illegible]
ارحم ترحم — رحم کن تا رحم کرده شوی

مضی ما مضی — گذشت آنچه گذشت
کل جدید لذیذ — هر تازه لذیذ است
من جاء بالحسنة فله عشر امثالها — هر که بیاورد حسنه پس از برای او ده برابر آن است
من حفر بئرا لاخیه وقع فیها — هر که بکند چاهی برای برادر خود خودش در آن افتد

ولا یحیق المکر السیّئ الا باهله — [illegible]
من تشبّه بقوم فهو منهم — هر کس شبیه شود بقومی پس او از آنهاست
من اعان ظالما سلّطه الله علیه — هر کس اعانت ظالم کند خدا او را بر او مسلط کند
کل طویل احمق — هر دراز احمق است
کل قصیر فتنة — هر کوتاه فتنه است

کما تدین تدان — هر چه بکنی میکشی
الخیر فی الصدق — [illegible]
اکرموا الضیف ولو کان کافرا — [illegible]
من علّم حرفا فقد صیّرنی عبدا — هر کس تعلیم کند مرا حرفی پس بتحقیق گردانیده مرا بنده

القناعة مال لا ینفد — قناعت مالی است که تمام نمیشود
الکریم اذا وعد وفی — کریم هر گاه وعده کند وفا میکند
السخیّ عزیز — سخی عزیز است
البخیل ذلیل — بخیل ذلیل است
من لا یرحم الناس لا یرحمه الله — هر کس رحم نکند بمردمان رحم نمیکند او را خدا

علیکم بالسواد الاعظم — [illegible]
الانسان عبید الاحسان — انسان بنده احسان است
النسیان من طبیعة الانسان — فراموشی کردن طبیعت انسان است
الدنیا جیفة وطالبها کلاب — دنیا مرداریست و طالب آن سگانند

الانتظار اشدّ من الموت — انتظار از موت شدیدتر است
الدال علی الخیر کفاعله — دلیل بر خیر مثل صاحب خیر است
وما علی الرسول الا البلاغ — نیست بر رسول مگر رسانیدن
العادة کالطبیعة الثانیة — عادت مثل طبیعت ثانیه است

[illegible]

با توسر از عشق او زره ... ب [illegible]

به گرفتن [illegible] [illegible]

[illegible]

تا قهوه و ... ران ... تاریخ جهان که قصه ... و ... کلاه ...

از قهوه خورد قهوه خورد ... دریغ است ... ران ... ان به ...

عکس رخ ... در هر دو ... بخوان ...

خورشید جهان ... فرمات ... ون و ... و ...

ثبت ... در ... ار ... عشق ... ار ... قلم ...

ثبت است ... تا ... علم ... ش ... نقم ...

تا ... فهم ... آنکس ... حالات ...

... در ... رفیق ... خو ...

ثبت خط ... این طرفه که ...

[illegible]

کافر فقیه ... غلط است کافر فقیه ...

... است که زبان ...

ومن یجی بواسه فقل دیج

ابوالفضل ... کلمات ... ذکر

... است ... این طایفه ...

هر کس ...

لعنت ... عبارت ...

... که ... زبان ...

رضیت من الغنیمة بالایاب

شماتت ... کافر ...

... غنیمت ...

راضی شوم از غنیمت به برگشتن

در زبان ...

یا دهر اف لک من خلیل

ومن شاء فلینظر الی شعراء

ازان ... کرده ...

ای روزگار ...

هر کس ...

کذلک بالاشراق والاصیل

ملا و علی من ظن ان الهوی سهل

... زبان ...

چه قدر ...

... ان ...

و ... انقلاب و تغیرات دهر

[illegible]

این خودداسه در کلمات ...

فرخ عبارت از ... فرخ است

که هر فرخ عبارت ...

که هر ...

هم وصل کنند

... فرخ عبارت از ...

فرخ است که هر فرخ ...

قسمت ...

درجه ... فرخ است

...

...

که ...

که اگر ...

با ... درجه ...

قطور

عبارت از ...

قوشل ...

که ...

...

...

...

...

فهرست کتب ... طبع ...

کتب فقه

جواهر الکلام — مستند — کشف القناع — شرح لمعه — کشف الغطاء — شرح ارشاد — ذکری — جامع الفقه

جامع المقاصد — سرائر — مبسوط — شرح کبیر — تذکره — کفایة الاحکام — حاشیه آقا جمال — مسالک

مدارک — قواعد — شرایع — غایة المراد — وسائل — معتبر — دروس — رسائل ...

ذخیره — منظومه ... — فقه الرضا — طهارت شیخ ... — مکاسب ... — رسائل ... — رساله شیخ مرتضی — رساله ...

رساله ... — جامع عباسی — ... — رساله ... — مناسک ...

کتب اصول

قوانین — فصول — حاشیه شیخ ... — اشارات ... — عوائد — مناهج — اصول شیخ — زبدة الاصول

ضوابط — عناوین — معالم — قوامع ... — شرح ... — قوانین ... — شرح ... — حاشیه ...

کتب تفسیر

مجمع البیان — تفسیر امام ... — بیضاوی — تفسیر ... — تفسیر ... — تفسیر صافی — تفسیر ... — احسن القصص

تفسیر ... — در ... — تفسیر ... — تنزیه ...

کتب لغة

مجمع البحرین — قاموس — شرح قاموس — کنز اللغة — صحاح — نهایه — برهان قاطع — برهان جامع

مصباح المنیر — شمس اللغة — منتخب اللغة — صراح اللغة — اقیانوس — انجمن ...

کتب تواریخ

روضة الصفا — حبیب السیر — تاریخ معجم — تاریخ ... — تاریخ نادری — تاریخ وصاف — ... — تاریخ ...

تاریخ ... — تاریخ عباسی — بهرام بهروز — تاریخ ... — شاهنشاه ... — زینة المجالس — تاریخ ... — جنات ...

تاریخ ... — تاریخ ... — ... — تاریخ ... — سفرنامه ... — سفرنامه ... — سفرنامه ... — سفرنامه ...

تاریخ ... — مرآت البلدان — ... — سفرنامه ... — ...

کتب تعبیر نامه

... التعبیر — تعبیر نامه

در علم عروض

... — ...

کتب طب

شرح اسباب — ... — مجمع الجوامع — قرابادین — مخزن الادویه — خلاصة الحکم — تقویم الابدان

... — خواص الحیوان — حیوة الحیوان — تشریح — قانونچه — طب یوسفی — قرابادین ...

قرابادین حکمی ، کلیات قانون ، تحفه حکیم مؤمن ، بحر الجواهر ، زبدة الابدان ، سر الحکمه ، قواعد طبی ، شرح نفیسی
قانون ابوعلی

کتب ادبیه

مقامات حریری ، سبعه معلقه ، دیوان ابوالعلاء ، متنبی ، سر الادب ، غرر و درر ، غرر الحکم ، تحفة الاحرار
مجمع الامثال ، دیوان حضرت امیر ، نهج البلاغه ، شرح الفیه ، دیوان متنبی ، [illegible] ، مقامات حمیدی ، دیوان امام [illegible]
کشکول ، مخزن ، جامع الشواهد ، نصاب الصبیان ، شرح الفیه ، شواهد

کتب مذهبی

احقاق الحق ، مفتاح النبوة ، رد پادری ، دبستان المذاهب ، مجالس المؤمنین ، [illegible] ، [illegible] ، هدایة الطالبین

کتب کلامیه

شرح تجرید ، شوارق ، اسفار ، گوهر مراد ، شرح منظومه ، شرح اشارات ، شرح [illegible] ، شرح فصول ، شرح دیوان ، باب حادی عشر
کاشف الاسرار ، شواهد ربوبیه

کتب صرف

جاربردی ، شرح نظام ، شرح شافیه ، شرح تصریف ، شرح رضی ، مقدمات [illegible]

کتب رجال

لؤلؤة البحرین ، رجال ابوعلی ، تذکرة [illegible]

کتب هیئت حساب هندسه

[illegible] ، شرح بیست باب ، خلاصة الحساب ، جغرافیا ، جام جم ، شرح [illegible] ، فارسی حساب
فلک السعاده ، شرح چغمینی ، بحر الجواهر ، بدایع الحساب ، شرح خلاصة الحساب ، کفایة الحساب

کتب منطق

شرح مطالع ، شمسیه ، حاشیه میر [illegible] ، حاشیه ملا عبدالله ، حاشیه میر [illegible] ، کبری

کتب معانی بیان

مطول ، چلپی ، شواهد مطول ، میر سید شریف ، شواهد [illegible]

کتب نحو

شرح رضی ، سیوطی ، جامی ، ابن ناظم ، تصریح ، مغنی ، شمنی
[illegible] ، سید علیخان ، سید نعمة الله ، صمدیه ، شواهد سیوطی ، عصام ، الموشح
شرح عوامل ، شرح قطر ، ترکیب خالد ، هدایه ، سراج [illegible] ، شواهد مغنی

کتب احادیث و اخبار فارسی

حیوة القلوب ، عین الحیوة ، جلاء العیون ، حلیة المتقین ، ابواب الجنان ، زبدة المعارف ، زبدة التصانیف
معراج السعاده ، تحفة الملوک ، سراج القلوب ، حدیث قدسی ، شرح اربعین ، کفایة الخصام ، حدیقة الشیعه
[illegible] ، تذکرة الائمه ، اختیارات ، جامع المعجزات ، خلاصة الاخبار ، اسرار الصلوة ، سیف الامه

نور الانوار ، تحفة الملوک ، جامع عباسی ، قصص الانبیاء ، ارشاد العوام ، اخلاق [illegible] ، ترجمه نهج البلاغه ، دلیل [illegible]
آداب الشریعه ، [illegible] ، شرح الفیه ، غایة المرام ، توحید مفضل ، شرح نهج البلاغه ، مقامع ، انوار نعمانیه
[illegible] ، شرح صحیفه ، [illegible] ، شرح الزیاره ، شرح عرشیه ، فصل الخطاب ، جواهر الاخبار ، معالم الزلفی
هدیة [illegible]

کتب ادعیه

زاد المعاد ، تحفة الزائر ، مفتاح الفلاح ، صحیفه علویه ، صحیفه سجادیه ، منهاج العارفین ، منتخب الدعوات
وسیلة النجاة ، مقباس ، مفتاح الجنان ، ضیاء العیون ، تحفة الغرایب ، منتخب [illegible] ، مقباس الزائر
سراج المتهجدین ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، رجعت بحار

کتب مصیبت

ریاض الشهادة ، [illegible] ، لسان الواعظین ، مجالس المتقین ، جوهری ، [illegible] ، [illegible]
[illegible] ، کنز المصائب ، مخزن البکاء ، [illegible] ، مختارنامه ، مصیبت نامه ، [illegible]
[illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، یوسفیه ، تحفه [illegible] ، اسرار الشهادة ، محرق القلوب
وسیلة النجات ، انیس الواعظین ، فیض الدموع ، عین البکاء ، مرثیه وصال ، [illegible] ، مطلع الانوار

کتب [illegible]

کلیات سعدی ، دیوان حافظ ، انوری ، قاآنی ، سنائی ، منوچهری ، خاقانی ، عنصری
شاهنامه ، وصاف ، خمسه نظامی ، [illegible] ، ابن حسام ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible]
[illegible] ، منطق الطیر ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، ناصر خسرو ، شمس تبریز
[illegible] ، [illegible] ، نان و حلوا ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، منوچهری
[illegible] ، [illegible] ، منتخب [illegible] ، [illegible] ، یغما ، مخزن الاسرار ، [illegible] ، دیوان [illegible]

کتب قصص و حکایات

اسکندرنامه ، الف لیله ، رموز حمزه ، [illegible] ، جامع التمثیل ، عجائب المخلوقات ، شمس و قمر ، [illegible] نامه
[illegible] ، منتخب الف لیله ، رستم نامه ، کلیله و دمنه ، تادیب الاطفال ، [illegible] ، سلطانیه ، حسین کرد
[illegible] ، [illegible] نامه ، ناز و نیاز ، بهرام گلندام ، [illegible] ، لیلی و مجنون ، شیرین و فرهاد ، [illegible]
[illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، نصاب [illegible] ، [illegible] ، گلشن [illegible] ، گلستان ارم ، [illegible]
[illegible] ، [illegible] ، معراجنامه ، محمد حنیفه ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، یوسف زلیخا
جواهر العقول ، شیرویه ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، سراج المنیر ، احمد [illegible] ، حسینی
[illegible] ، جام [illegible] ، [illegible]

کتب متفرقه

[illegible] ، جامع الاخبار ، کلیات [illegible] ، تحفة [illegible] ، [illegible] ، مجمع [illegible] ، [illegible] ، [illegible]
[illegible] ، [illegible] ، جامع [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، شرح [illegible] ، [illegible] ، [illegible]
[illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، [illegible] ، کشف [illegible] ، [illegible]
اسرار [illegible] ، [illegible] ، لطائف [illegible]

ماده تاریخ عمارت [illegible]

بانی طاق [illegible] عشق [illegible]

در جهان [illegible]

[illegible] در تاریخ عمارت [illegible]

شهنشه دریا دل ابر کف	ابر طبع [illegible]
جهانگیر عادل شه دین پرست	جهان [illegible]
[illegible]	که [illegible]
[illegible]	[illegible]
که [illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]
	[illegible]	[illegible]	[illegible]

[illegible]

امین لشکر میرزا قهرمان را بنگر با بلاغت [illegible]
مجلس [illegible] خدمت [illegible]

مارا بلطف شه [illegible] خوابید بر ما هر [illegible]	[illegible] نعمت [illegible] روز [illegible] [illegible]	شه [illegible] عزت [illegible] [illegible]
مارد [illegible] گفته [illegible] هر [illegible]	[illegible] زان آب چند [illegible]	[illegible] ساقیا [illegible] آب [illegible]
[illegible] دارم [illegible] [illegible] وصول [illegible]	[illegible] بهر [illegible] شه [illegible]	[illegible] [illegible] تقویم [illegible]

در سال هزار و سیصد و [illegible] هجری که [illegible] حضرت شاهنشاه [illegible]
[illegible]

[illegible]

سواد دستخط مبارک

در سال الف و سیصد و یک هجری جناب امین لشکر پس از چندی
که بیکار و معطل و هیچ امری از مشاغل مرجوع به اعلیحضرت
شهریار ننمودند مورد عنایات سنیه بهیه شهنشاه
ظل اللهی ارواح العالمین فداه گردیدند و [illegible]
دیوان رجوع به ایشان شد مقارن این حال مزاج انکسار
[illegible] ایشان را عارض گردید بعضی
از اهل غرض نسبت اختلال حواس و نسیان که منافی
با ضبط و ربط خالصجات دارد به انجا داده‌اند ایشان غزل
سطور در ذیل را انشاد نموده بنظر انور همایون رسانید
برای اثبات کذب و فریب [illegible] مغرضین

[illegible]

از صفحه [illegible]
خط [illegible] تحقیق جناب [illegible]
[illegible]

برابر فهرست برای صفحه نقشه شهر ری ملحق بوده است
و آنرا به سرقت برده اند، [illegible] ۱۳۴۱/۲/۱۰

بقرینه صفحه ۲۹۸ نقشه چاپی کتاب گردید [illegible]

محمد رضا [illegible]
۱۳۴۷/۱/۲۸

Plan de l'ancienne Ville de Rhey.

A.	Citadelle supérieure située sur une hauteur de rocher? –
B.	Citadelle inférieure ou du bas. –
C.C.C.C.	Ce qui peut être tracé comme ayant été les remparts, actuellement représentés simplement par d'épaisses masses (murailles) de boue séchée dont les lignes de Zône sont facilement reconnaissables par des briques et des fondations de tours.
D.D.D.	Grande emplacement de tours, remparts de grande épaisseur, chaque face a six tours circulaires (rondes). – Emplacement probable des portes de la ville.
E.	Grande tour circulaire avec plusieurs faces, faite en briques cuites.
F.	Grande tour d° faite en pierres celle-ci comme la précédante portent toutes deux un cercle d'inscriptions cufiques.
G.	Forteresse construite en pierres au sommet de laquelle se trouvait une tour en briques ou Mosquée.

[illegible]

سال ۱۲۹۸ [illegible]

[illegible]

فی فهرست ابن الندیم فی الفن الثانی من المقالة الخامسة ما صورته

قال محمد بن اسحق لما خالف طلحة والزبیر علی علی رضی الله عنه وابیا الا الطلب بدم عثمان بن عفان وقصدهما علی علیهم

لیقاتلهما حتی یفیئا الی امر الله جل اسمه تسمی من اتبعه علی ذلک الشیعة فکان یقول شیعتی اهـ

[illegible]

[illegible]

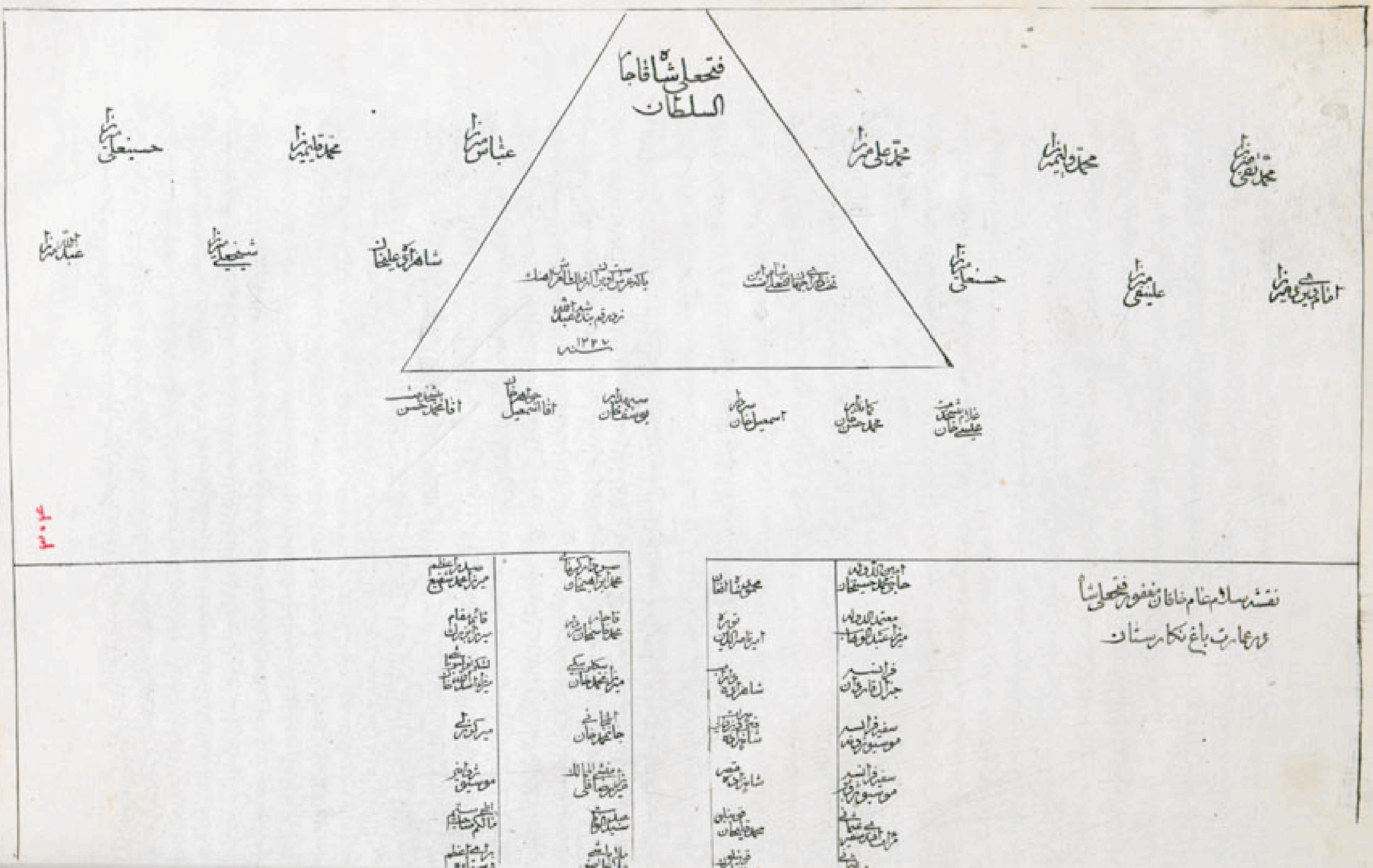
[illegible]

لقد ساعدنی الزمان بمصاحبة بعض الارکان فی نفوق الکلام فی حرمة الخمر والمسکر ونجاستها واستفادتهما من ظاهر القرآن و مما هو متعارف عند فقهاء اهل الاسلام الذین ادرکوا من التبع والزمت علی نفسی استخراجهما علی طریق الانتظام دون ملاحظة الاخبار الخاصة الواردة عنهم فی التاویل والتفسیر بل من ظاهر الکلام [illegible]

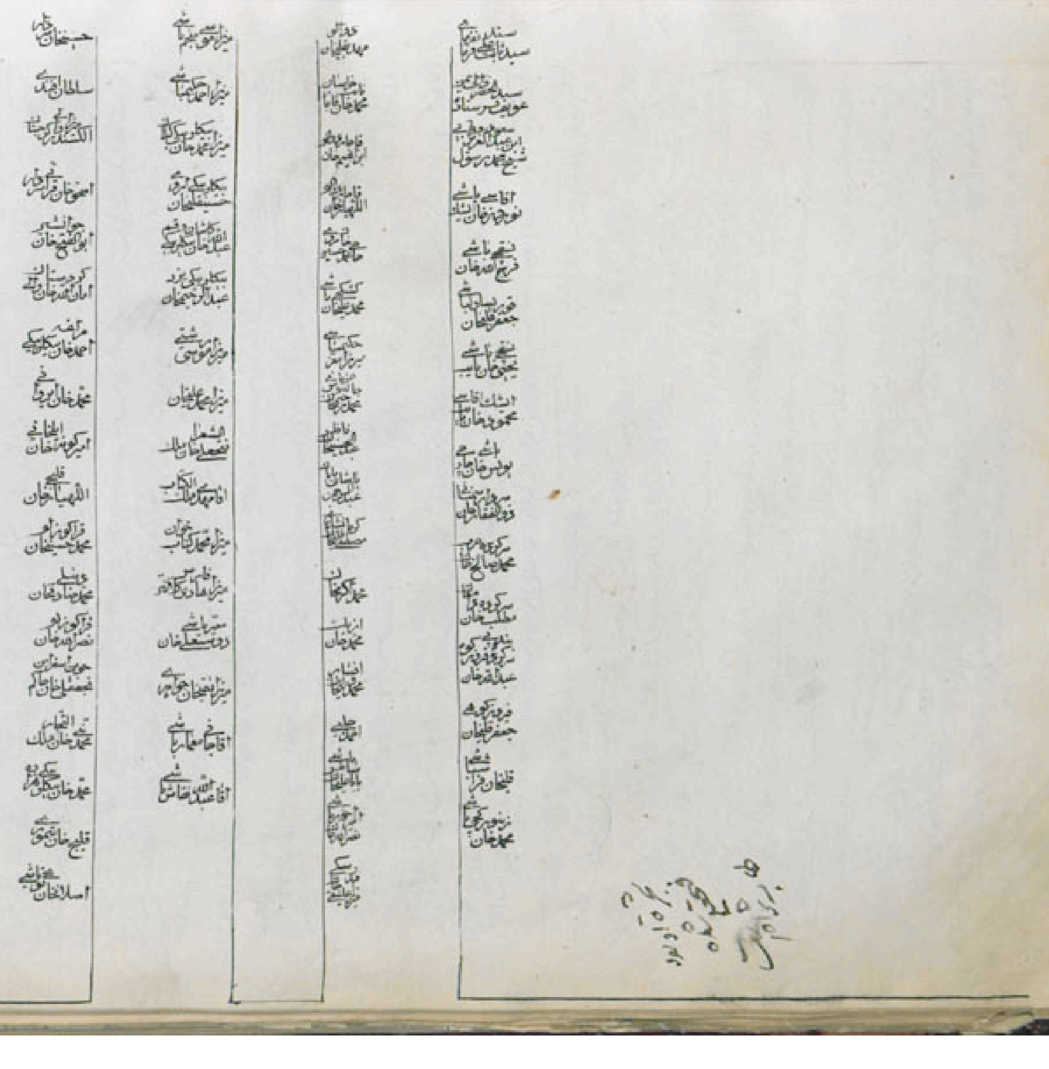
[illegible]

ومن الاعناب النخیل تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا اگر مراد خمر است بصریح اعناب نخیل واز اینجا غفل ابو حنیفه فزعم ان الخمر تختص بعصیر العنب خطائه واضح لا یحتاج الی
التطویل کیف کان از دلایل مذکوره واضح شد که خمر مختص نیست بمسکر معینی بلکه هر شربت مسکر را خمر میگویند پس حقیقت خمر معلوم شد اما حقیقة المیسر
فنقول انه مصدر میمی کالموعد والمرجع من فعله اما مفهوم من الیسر و در وجه اشتقاق از یسر یا از یسار یا اقسام یا واجب خلاف است منه ان فی المیسر
تحصیل المال بیسر وسهولة من دون کد وتعب ویکون المیسر سببا للیسار للفقراء باعتبار سهام الجزور کما سبق او من الاقسام والجزر یقال یسروا الشیء اذا
اقتسموه او بسبب المیسر یقسم الجزور او من یسر اذا وجب فی الیاسر الواجب بسبب القداح الانی ذکرها پس وجه تسمیه بمیسر احدی از وجوه مذکوره بوده باشد
ولکل وجه قائل ولاهتم للناظر والمخصوص بیان المیسر اسم لکل انواع القمار ودون القمار المخصوص بیانه کانت لهم عشرة سهام قبل ان یکون بینهم ولکل منها اسم مخصوص
فیجمع عشرة ویشترون بعیرا بالنسیئة ویستخرجونه جزورا وینحرونه ویقسمونه عشرة اجزاء او ثمانیة عشر ویجعلون لکل من السهام سهما مخصوصا الا
الثلثة وهی الوغد والسفیح والمنیح فلا نصیب لها الثلثة بعد این سهام را در خریطه مخلوط کرده با مبنوع بسیار ندادن وقت بالتهم داده نفر بنویسی را بیرون آید
اگر یکی از آن تیرها بی نصیب است باید قیمت شتر را بدهد و باقی قسمت خود را بر بدیکرا اسم دادن تیرها و این قسمت کوشت را میخشید
بفقرا و این بازی متعارف بود بین اهل جاهلیت و هر که داخل نمیشد مطعون بود و مفاخرت میکردند و اسم خاص این بازی ازلام است غرض مراد اینکه
میسر این قسم بازی یا کل انواع قمار است از صریح قرآن و اخبار معلوم است که جمیع انواع القمار داخل است فهو صریح حیث ذکر فیه انما الخمر و
المیسر والانصاب والازلام الخ والازلام هذا القمار المخصوص فلو کان المیسر مختصا بها لما کان وجه لذکره بعده بلفظ الازلام دعندهم اما اکثره هاتین
الکعبتین ای الزهد والشطرنج فانهما من میسر العجم انشاء ولا شک فلا شک است که نرد و شطرنج میسر است از ابن سیرین و مجاهد و ادنی هر چیزی که بر داد و خطر است
آن میسر است و از شافعی اگر شطرنج خالی از رهن باشد میسر نیست پس از این کلمات ظاهر و هویدا باشد که خمر و میسر بحسب اصطلاح کلمات قرآنی و مستعمل اهل
صدر اسلام و متعارف نمیباشد آنها که هر نوع شربتی که مسکر باشد خمر است و هر چیز که در آن رهن و خطر باشد قمار است خواه در حقاقت بازی خود
اطفال باشد یا شطرنج در عظمت آن میسر است اختصاص بیازی معین ندارد اما انصاب سنگهای بتی است که از برای آلهه خود نشان نصب میکردند که از نصب
حجره بطون مخصوص و ازلام تیرهای قرار میداد ندا ما بیان حرمت نجاست خمر و حرمت میسر اما الخمر فالآیات الواردة فیه الدالة علی حرمتها خمسة او اربعة الاولی
قوله تعالی فی سورة النحل ومن ثمرات النخیل والاعناب تتخذون منه سکرا ورزقا حسنا الثانیة فی سورة البقرة یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس
واثمهما اکبر من نفعهما الثالثة ولا تقربوا الصلوة وانتم سکاری الرابعة انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون
انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون الخامسة قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر
منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق اما دلالة آیه اولی خرما و انکور خمر میکردند و رزق حسن که خرما و کشمش و سرکه و شیره باشد در مقابل رزق حسن
با خمر معلوم است که لفظ اعناب بعد از عناب در مقابل رزق حسن سکر را پس سکر قبیح است پس صریح است در منع و مذمت و این بتأمل ظاهر میشود دلالت بر حرمت
دارد دلالت که دلالت بر سکوت دارد و از تحریم در مقابل نطق بحلیت و حسن سرکه و شیره و غیرهما است پس اگر کسی بگوید که این منسوخ شد بآیه ثانیه شاهد
کفش که نسخ از حلیت شده بلکه نسخ از سکوت تحریم شده خلاصه تیرنتر در مصنف ظاهر است که این کلام اگر دلالت بر حرمت نداشته باشد دلالت
بی میلی و کراهت دارد بلکه عتاب بر اشخاصی که ثمرات نخیل و اعناب را سکر قرار میدهند چون صدر اسلام بلکه بدو اسلام بود مردمان بعادت
جاهلیت مجبور بودند لهذا اینها را نازل شد ممکن نبود یکدفعه منع شود با این حال صحابه را از این حرمت آثار حرمت استنباط کرده اند مدخله حضرت رسالت پناه
عرض کردند که خمر زایل میسازد عقل را فتواده مارا در شرب خمر ان نازل شد یسئلونک عن الخمر والمیسر الخ در این وقت مسلمانان ممنوع شدند از آشامیدن
ولیکن چون بلفظ نوع تحریم بیان نشد بلاحظه آنکه یکدفعه اگر منع میشد میگشتند از اسلام بطور تدریج تنبیه و بلسان ارشاد و مصلحت گذاری بیان شد
که احکام الطبیب چون مردم میل داشتند بشرب این نوع تریم با لسان ارشاد که ملاحظه کرده اند که آنکه پیغمبر در مقام نصیحت منع کرده اند نسبت که پیغمبر از واقع
خبر میدهد چون در قوه اسلام نشده بود امر برای ملتفت این معنی نبودند بلکه این جهت نهی صریح نفهمیدند مختلف بودند در شرب تا آنکه در ضیافت عبد
الرحمن بن عوف شرب کردند چون مست شدند نمازی ایستادند خواندند قل یا ایها الکافرون اعبد ما تعبدون این آیه نازل شد لا تقربوا الصلوة وانتم
سکاری پس بواسطه این آیه قلیل شد شرب بعد از آن جمع شدند قومی از انصار در آنها سعد بن ابی وقاص بود شرب کردند مست شدند تفاخر و انشاد
الاشعار نمودند هجا الانصار فقام انصاری فاخذ لحی بعیر فشج به راس سعد فشجه موضحة فاشتکوا ذلک الی رسول الله فانزل یا ایها الذین
آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان الی فهل انتم منتهون فقام بعضهم و قال انتهینا یا رسول الله فانظر الی قوله تعالی فهل
انتم منتهون من نوع تحریم بعد انتهائهم مع ورود النهی عن الخمر کرارا با الآیات الماضیة الدالة علی النهی عن الشرب پس آیه در مقام سرزنش است

کر آیا این خواهید کرد چون این نازل شد بعد از اجتناب شد عرض کردند منتهی شدیم پس این آیه صریح شد در نهی بجهت نوع و بجهت آنکه فرموده رجس است
و رجس نجس است و نجس حرام است و بجهت آنکه عمل شیطان است باعتبار اینکه شیطان امر میکند باین کار و عمل شیطان حرام است و بجهت دیگر آنکه امر
باجتناب نموده پس دلالت بر حرمت کتاب دارد و بجهت دیگر هم بود و صلاح رستگاری شرب هشیاری نمود پس این بوجوه عدیده دلالت دارد
بر حرمت نجاست خمر بعد از آن نازل شد قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن والاثم والبغی بغیر الحق الخ در این آیه تصریح شد بحرمت اثم و در آیات
گذشته تصریح شد بآنکه خمر اثم است پس مراد از حرم الاثم حرمة الخمر است پس از همه آیات مذکوره منوچه شد بحرمت غلیظ بر شرب خمر و نجاستش
میکردند اگرچه بطور تدریج و در وقع و ملاحظه بیان شد چون ممکن نبود یکدفعه منع شود بجهت تعویدهم از قوت اعدا اسلام بجهت تحملات و تکلیفات علاوه
بیان بغیر این طریق ممکن نبود چیزی که اسباب عیش و اسوه کی مادام العمر بود برایشان بیکدفعه امکان نداشت پس معلوم شد که از صدر اسلام
حرام بود و لیکن چاره نبود نهی بود پس آیات مذکوره صریح شد در حرمت خمر برای مسلمین برای بعضی بجهت اطمینان تکرار شد مثل فضیلت ابراهیم برای
بعضی علماء این سیر و سلوک در حرمت و نجاست خمر بطور وجود ظاهر لفظ مندرج و در ملاحظه تفسیرات وارده از ائمه ع بود بحمد الله ظاهر شد
حرمت اما الفظ ریق اهل بیت طریق مذهب حرمت و نجاست که بر ضرورت دین رسیده بقی الکلام فی المنافع والاثم المنصوص فی الخمر والمیسر
ونشیر الیهما فیهما ایضا اما المنافع فی الخمر ففیها عشرة خصال خمسة جسمانیة وخمسة نفسانیة اما الجسمانیة فجود الهضم تدر البول تحسن البشرة تطیب
النکهة تزید الباه اما الخمسة النفسانیة تسر النفس تقرب الامل تشجع النفس تحسن الخلق تزیل البخل اما الاثم فزوال العقل وهذا یکفی فی مقابلة
المنافع المذکورة بل هو اشد واکبر والقاء العداوة والبغضاء والغرور والسکر فینشأ منها المفاسد العظیمة کل واحد منها اکبر من جمیع المنافع
الثالث ان الشارب کلما شرب یکون تمیله اکثر للشرب بحصول النشاط ولا یصیر الی الملاهی والمعاصی الاخر فانها تدوم الفاعل بعد الاتیان کالزنا واللواط
التی تکون سببا الزیادة المعصیة اکثر هذه المفاسد الدنیویة اما الاخرویة فلا تشعر بل لا تحصی فی مقابلته شیء اذ ذکرنا ان الشارب ینعکس الجهة الحیوانیة
والجمادیة فیفوت منه جهة الانسانیة التی تستفید بها الکلمات المعنویة والفوز الی المراتب العالیة والزوال الی فناء جناب الاحدیة والسقفع الربوبیة
اما منافع میسر باعتبار توسعه رزق بر فقرا بواسطه جزور و تحصیل مال بیمشقت بغیر کد و تعب و طرب و نشاط حاصل میشود بواسطه غلبه اما اثم میسر
اسباب عداوت میگردد دو شتم و منازعه میشود بین اهل قمار و این لازم مقابله است خصوص هر وقت خسارت مال و خود دزد مال بدون
وجه صحیح موجب عداوت است بینهما او غیر ذلک من الاثم المنصوص فیه والمنافع المنصوصة ودر قرآن کثیر یا کبیر خلاف است لکل وجه نظهر عند المراجعه



نقشهٔ سلام عام خاقان مغفور فتحعلی شاه
در عمارت باغ نگارستان



بطرف کلاردشت جزو متعلقات مازندران [illegible]

از شهرستانک [illegible] آب شهرستانک [illegible] میدانک [illegible]

[illegible] از میدانک [illegible] آب [illegible]

[illegible] حسنک‌در [illegible]

[illegible]

[illegible] دینا [illegible] سرخنا [illegible]

[illegible] دینا [illegible]

[illegible] شاه‌نشین [illegible] کوشکک [illegible]

[illegible] طرف شمال [illegible] طرف جنوب [illegible] طرف شرق [illegible] طرف مغرب [illegible]

[illegible]

[illegible] کندوان [illegible]

[illegible] ۱۲۹۷ [illegible]

[illegible]

[illegible] مازندران [illegible]

[illegible] صنعت و تجارت [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] طبرستان و عراق [illegible]

[illegible]

[illegible] طبرستان [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] کندوان [illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible] کندوان [illegible]

[illegible] کندوان [illegible] سیاه بیشه [illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible]

[illegible]

[illegible] دریا [illegible]

[illegible] کندوان [illegible]

[illegible]

[illegible] سیاه بیشه [illegible]

[illegible] شوره والی [illegible]

[illegible]

[illegible] کندوان [illegible]

[illegible]

و چهار خانوار است ... [illegible] ... مشرق و مغرب ... [illegible]
که چشمه ... [illegible] ... مکاردوود ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... در هیجانات
... [illegible] ...
... [illegible] ... قشلاق است
... [illegible] ... مزرعه آباد است

شهر قلیچ

... [illegible] ... اطراف کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... کوه شاه ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... حصار چال ... [illegible]
... [illegible] ... طرف مغرب ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]

... [illegible] ... مشرق ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... لاهو ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ...
... [illegible] ... اسامی دهات ... طرف جنوب کلاردشت ... لاهو ... [illegible]
... [illegible] ... کلاردشت ... [illegible]
... [illegible] ... طرف مغرب ... [illegible]
... [illegible] ... طرف شمال ... [illegible]
... [illegible] ... مکاردوود ... [illegible]
... [illegible] ... طرف شمال شرقی ... [illegible]
... [illegible] ... طرف مشرق ... [illegible]

تلوچال بیست خانوار تا آن رودخانه غنان کلا سی خانوار است خلعتبری طرو جنوبی شرقی دهات که در دره واقع است تپی قلعه نود خانوار است نصف

بیعر و نصف خلعتبری ... قریه است بسمت اهنگر کلا ... [illegible] ... توزشو ده قریه است

... [illegible] ... دهات که در دره ... [illegible]

ولولا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بلالوسیح یکه که موسوم است بچالوس ... بیست و پنج خانوار اند جنگل و بی دوشگر بیست خانوار است تا ابرس کرد خیل هشت خانوار است
جنگل و بی دزماشکلا سی خانوار است جنگل و بی شالکلی چهار خانوار است نصف بور و نصف خالصه دیوانی اوزنگ ... خانوار
جنگل و بی کیاولک پانزده خانوار است بور گرانجان بیست خانوار است جنگل و بی ایشه بان پنجاه خانوار است جنگل و بی نوذشت
سی خانوار است جنگل و بی قلوی کلا چهل خانوار و مسجد دارند وقف حضرت سید الشهدا فقیه اباد بیست و پنج خانوار است بور ارشم کاری هم دارند
دراز دنیتی بیست خانوار است نصف خالصه دیوانی ... نوده ک سی خانوار است بور میان ده بیست و پنج خانوار است بور عباس کلا ...
بیست و پنج خانوار است بور نصف بور نصف ... خالصه دیوانی کیل کلا بیست خانوار اند بور تجاد کلا چهل خانوار است نصف خالصه دیوانی
بور صوات کلا اکبر ده خانوار است بور ... کسائی کوتا سی خانوار است صوات دیکونه ... خانوار اند بور خالصه دیوانی ...
موسوم ... کریم اباد چهل خانوار اند تماما خالصه دیوانی سنیه ده بیست خانوار است ... معمول است کلاچان بیست و پنج
خانوار اند جنگل و بی ... کلا بیست و پنج خانوار است جنگل و بی ارشم کاری هم دارند نعمة اباد موسوم به نعمة الله ... امام دوده
بیست خانوار اند ... خالصه دیوانی دوجان چهار خانوار اند بور قرزن ده بیست و پنج خانوار است جنگل و بی پنج ده بیست و پنج
خانوار اند قرشته ده بیست خانوار است ... دارند جنگل و بی میانکی شش خانوار است ... معمول است
نصف بور نصف خالصه دیوانی نوذشت چهل خانوار است تماما بور ارشم کاری هم دارند اهنگر کلا سی خانوار است بور ارشم کاری هم دارند ...
هم دارند ... اهنگر ... ملک دوده ده خانوار است بور در رستاق ...
چهار رودخانه دارد ... کیاکلا پنج خانوار است جنگل و بی ... ارشم کاری دارند ...
... ۲۵ شهر ... المعظم سنه ۱۲۹۷

با ذکر ... دهات ... رستاق ... واقع شده است
محدود است از طرف مغرب ... و از طرف مشرق
کجور ... پنجه رستاق زانوس رستاق کوه پر بلده کجور توابع کجور ...
فیروز کلا کالج کلرودپی کجه رستاق چلندر خیرود کنار ...
... بلوکات ...
فیروز اباد ... میخ ساز ... کنهم جو ... است
داده ... منجیل دوده ...
قریه دونا ... کلنو داده که
... سما ... کیکو ده خانوار است ... منجیل هشت خانوار است ...
... بانکله ... پنجک ... کله پشت شش خانوار است
... نیرس ... خانوار است ...
... باستام ... دشت نظیر ده خانوار
محدود است از طرف جنوب ... دیچال و از طرف مشرق ... پشتان ...
داده ... چتن و میخ ساز است ... از طرف مغرب کوه منجیل

کم از ... منجیل بعد ... است ... از ... شمال ... کله نو ... کوه
شنجارات ... که ... است ... و از طرف شمال محدود است به اجوده کوه ... از اطراف دشت نظیر ... جنگل
جنگل دشت ... از ... شمال است ... از ... شرق ... از حوالی
قریه ... منجیل ... که ... دشت نظیر ... است ... کنهم جو جلیک و ... است
در حوالی دشت ... ... است ... معمول است ... در جنگل
... کیتما ... اسید ... و ... سیدا
... دشت نظیر ... است ... استعمال
... منجیل ... الکا ... نعمة اباد
است ... دشت نظیر ... است ... است ... دشت ... بارگاه
در جنگه دشت ... اتفاق ... دشت نظیر ... چتن ... خانوار است ... بیست خانوار
کندیز کلا بیست خانوار است ... الدره هشت خانوار است ... حسن اباد
شش خانوار است ... ... که ... است ... که
... پرواب ... است ... که ... مصور ... است ... جاده
و جنگه ... ملوک ... رستاق
قریه است ... زانوس ... خانوار است ... تفصیل
در این قریه ... اطاقسرا ... خانوار است ... است
کندلش چهار خانوار ... تپ ده بیست خانوار ... کیل کلا ... خانوار اند ... مسجد ...
نیخ کوه بیست خانوار است ... میخ ساز است ... خوشک
کلندرود که ... موتج ده خانوار است ... کوکان
... خانوار است ... کیاکلا ده خانوار است ... است ...
... خانوار است ... ساش ... کیلیج
... خانوار است ... ساش ... اسانه کرود ده خانوار است ...
بیست خانوار است ... امام ... چشمه ... چمل تن ... جنگل
... میخ ساز است ... چشمه ...
... است ... که ... الکریم ... انجا
... چشمه ... است ... رستاق
... است ... دشت نظیر ... است ... رستاق ...
است ... جتن ... است ... هنیه کرود ... که ... رسیده

بُول ولیت و بجاه خانوار است کاکی معتبر زاوه رستاق محمود بیگ نصف کبیر و نصف ایماق اند و مسجد و مدرسه حمام دارد حوالی حلقه ...
زاوه رستاق در همین قریه سکنا دارند مدفن ... است بولک بچه رستاق از زاوه رستاق ...
بیلاق و کوه شاه جهاد و ... چمن است ...
و زاوه رستاق ... بولک ... کوه پر است مشتمل بر هفت قریه سلاقی
و قشلاق است و از قرار تفصیل بیلاقی نیم ده باکهم خانوار است حمام و مسجد هم دارد نصف کبیر و نصف ایماق اند ...
سکنا دارد بالوی علیا باکهم خانوار است ... نصف کبیر و نصف ایماق ...
اونیل ... خانوار است حمام هم دارد و جمیع کبیر کوشک سی خانوار است حمام و مسجد هم دارند نصف کبیر و نصف ایماق است
چوزن سی خانوار است حمام و مسجد هم دارند ... در این قریه مدفن است ... حسن ورنا قشلاقی
ابندنک ده خانوار است جمیع کبیر ماذکیر ده ... خانوار است جمیع کبیر بلوک ... چهاردهم از کوت
کجور ... مشتمل بر سه قریه سلاقی و چهار قریه قشلاق است بیلاقی بلده کجور ... خانوار است
... ده ... حمام و مسجد هم دارد ... حسن فتح الله ... در این قریه سکنا دارد نی چلو
ده خانوار است ... چمزکوه ایضاً ده خانوار است جمیع ... قشلاقی صلاح الدین کلا ... خانوار است
جمیع کبیر حمام هم دارند ... ملا کلا ... خانوار است ...
اندرود ایضاً ... خانوار است ... علی آباد ... خانوار ...
بلوک ... از کوت کجور ... مشتمل بر شش قریه ... قشلاق است از قرار تفصیل بیلاقی
انگیل ... خانوار است جمیع کبیر حمام هم دارند خواچلن ... خانوار است جمیع کبیر مسجد و حمام هم دارند انگاس
ایضاً ... خانوار است جمیع کبیر مسجد و حمام هم دارند ... واشکن ده خانوار است ... کنگر ...
نصف کبیر و نصف ایماق نلیتل باکهم خانوار است جمیع ... مسجد و حمام هم دارند قشلاقی پنجکوه علیا
ده خانوار است جمیع کبیر بلوک ... از کوت کجور صالحان است ... مشتمل بر هشت قریه بیلاقی و ... قشلاقی
صالحان ... خانوار است نصف کبیر و نصف ایماق حمام و مسجد هم دارند ... مشهور سلطان العارفین ...
ناجودشت بیست خانوار است ... بلازان ... خانوار است ...
ده خانوار است ... حمام و مسجد هم دارند ... معروف ... است غمچاق ده خانوار
جمیع ایماق ... ده ... خانوار است جمیع ایماق حمام و مسجد هم دارند بنیکا خیل ... خانوار است جمیع ایماق لیکوش
... خانوار است جمیع ایماق حمام هم دارند قشلاقی نوده ... خانوار است جمیع ایماق حمام هم دارند
بلوک ... فیروزکلا است ... مشتمل بر شش قریه قشلاقی و دو قریه بیلاقی است از قرار تفصیل بیلاقی
فیروزکلای علیا ... خانوار است جمیع کبیر مسجد و حمام هم دارند ... در اینجا سکنا دارند فیروزکلای سفلی
چهل خانوار است ... معروف به سید حسین قشلاقی علوی کلا
بیست خانوار است جمیع کبیر حمام هم دارند منتول ده خانوار است جمیع کبیر مدرسه و مسجد و حمام هم دارند منوچهر کلا
ایضاً بیست خانوار است جمیع کبیر حمام و مسجد هم دارند ... معروف به خالد کاسلطان عزت ده خانوار است ...

وازبواز باکهم خانوار است جمیع کبیر حمام هم دارند بلوک ... از کوت کجور کالج است و مشتمل است بر ... قریه سلاقی
و دو قریه قشلاقی از قرار تفصیل بیلاقی نی اشپرین بیست خانوار است جمیع کبیر ستکنو بیست خانوار
جمیع کبیر مسجد و حمام هم دارند ... در این قریه سکنا دارند لوس ... خانوار است جمیع ... مسجد و حمام هم دارند
ینشو بیست خانوار است جمیع ... حمام هم دارند قشلاقی تسکا بیست خانوار است جمیع کبیر
کاسگر محله ... خانوار است جمیع کبیر حمام هم دارند ... تاشکوه علیا
... بلوک ... از کوت کجور کلار ... است مشتمل بر چهار قریه سلاقی و دو قریه قشلاقی است
... خانوار است حمام هم دارد بیلاقی کلنزچاه ... خانوار است جمیع کبیر حمام و مسجد هم دارد کلنزتر ده خانوار است ... قشلاقی
نارنجک بن چهل خانوار ... تنوش بیست خانوار
... هم دارند جمیع ... خضرتپه باکهم خانوار است ... در این قریه مدفون است
پاشاکلا بیست خانوار است جمیع کبیر بلوک ... از کوت کجور ... مشتمل بر شانزده قریه قشلاقی و ده
سیاه رود بیست خانوار است جمیع ... در اینجا سکنا دارند حمام هم دارند کلاچران ده خانوار است
حسین آباد باکهم خانوار است جمیع کبیر تیرک ده سفلی بیست و پنج خانوار است جمیع کبیر تیرک ده علیا
بیست خانوار است جمیع ... حمام هم دارند حسن آباد ... خانوار است و ... خورشید
... زرین کلای سفلی ده خانوار است جمیع کبیر زرین کلای علیا ایضاً ده خانوار است جمیع کبیر بازیار کلا
پنج خانوار است کبیر ... پنجه کول سفلی بیست خانوار است ... فراش کلای علیا
بیست خانوار است کبیر ... ده خانوار است جمیع کبیر علم ده ... خانوار است جمیع ... هندو مرز
... موسوم به جمشید کا سلطان در این قریه مدفون است ... تاشکوه سفلی بیست خانوار
بلوک ... از کوت کجور چلندر است و ... مشتمل بر ... قریه قشلاقی و دو قریه بیلاقی است از قرار تفصیل
جمیع ... بیست خانوار است جمیع کبیر حمام هم دارند ... در این قریه سکنا دارند امزه ده شش خانوار است
چلندر ... ده خانوار است ... ملک دار پشته ده خانوار است ... حوض گنجی
رزبیا ... خانوار است ... جرپشته ... خانوار
... خانوار است ... ذرمک ده خانوار است جمیع ... کهنه سرا ده
... چلک ... خانوار است جمیع ...
خانوار است ... بیلاقی ببن و بزکان ... قریه ...
سکنا است بلوک ... از کوت کجور خیرود کنار است مشتمل بر هفت قریه قشلاقی و سه قریه بیلاقی است
خیرود کنار ... خانوار است جمیع ... حمام و مسجد هم دارد ... در اینجا سکنا دارند سید
علی کا سلطان ده خانوار است جمیع ... بیست خانوار است جمیع ... بندپی
... ایضاً ده خانوار است جمیع کبیر لنیکان ... درزی کلا ده خانوار است جمیع ...

عمارت طنبی واقع در ارک که حالا دیوانخانه است معروف از ابنیه رفیعه ایست که در سنه هزار و دویست و نوزده بامر قضا قدر خاقان مغفور بنا شده و تاکنون بجز تعمیر اجزائی بکلی تغییر نیافته دیگر در این سنه هزار و سیصد که دو جوی جنوبی و شمالی که در دو طرف و در وسط این تالار است کلیه بشکل قبل تعمیر یافته تجدید بنا شد این عمارت طرف شمال غربی عمارت اندرونی سلطنتی و قریب باب همایون واقع است این تالار مشتمل است بر دو شاه‌نشین جنوبی و شمالی و چهار در و کفش‌کن که هر یک طرف یمین و یسار دو شاه‌نشین است و هشت طاقچه بالنسبه کوچک که چهار از آن بیمین و یسار دو شاه‌نشین است و چهار دیگر هر یک بالای سر چهار در مذکور واقع و دو طاقچه بزرگ دیگر که در جنبین شرقی و غربی این تالار است این ده طاقچه همه منقش و مصور و زیب این نقوش و صور اشعاری است از مرحوم فتحعلیخان ملک‌الشعرا بمناسبت آن تصویر و مدح عمارت که بخط نستعلیق مکتوب است طاقچه‌های کوچک مصور بمجالس بزم و محافل لعب و رقص بازیگران خصوصاً آن پادشاه مبرور است و دو طاقچه بزرگ شرقی و غربی شرقی مصور بشکار گرگ و غربی مصور بجنگ و غزو و شکست آن سلطان جنت آشیان است بر جماعت روسیه و آن لطیفه صورت اشعار مفصلاً این است

در طاقچه طرف مغرب شاه‌نشین جنوبی روبقبله این اشعار نقش شده

[illegible]

تا باده کشد شاه معظم — هر مه ز هلال جام ازو یافت
[illegible] — این مرتبه بر دوام ازو یافت
[illegible]
[illegible]

در طاقچه بزرگ طرف مشرق طنبی که بالای این عمارت است و نقشه شکارگاه آن پادشاه و آن جماعت است این اشعار [illegible]

[illegible]

۳۱۶

علی‌آباد [illegible] بیست خانوار است [illegible] ساعدآباد ده خانوار است [illegible] دلسب
ده خانوار است [illegible] و [illegible] و [illegible] آباد در زمستان هر [illegible] غیر مسکون است
[illegible]

در [illegible] ۲ رمضان [illegible] ۱۲۹۷

چو آمود معاصیب آید
تو آلای کوتونان شاخ شاه
درای نخبر کها افتاد سود
بدین خوبی کوتونان بود

کاو بروحشان ناللّه
چوشیر آنکاهی ازان بود افتد
باشتابانان کین چون چیست
تو آلای بااسا او عشق افتاد

بجو حجیب رنگ که آید
همه از دانش افتاد که شاخ
غزالها هم سنگ بوده

بهر حیوان چکرز باید صنو

در این وادی شکار
کوزن کورباوزان

کمند گیسو کفر بکیر خرآ گر اشیوه دلبر نماید
خوست که بربا دایمان ز ایما اوست
ز مژکان بر کان مثالش نگر که از جوشن
زهد آرد گذر کمندش که از بازو بپیچد
ز دو مند دران آورد جمله شیر ان بنبد
بود گیسوی دلبران ختا که یکدل ز بندش
نکرده رها ستهٔ شعر دراین موقع خواند
نشد نکاهی که گیرد ز دلها شکیب
ز نقش این کار کامل پدید نکار نکارنده زاید
کاخ بر تر نماید که با گردش چرخ گردنده
هست زمانه بنیا در بر این بافته دست
ز هی مخترع خنده روزکار که طرح چنین
داد کرش بهر یار نکو روی نیکو دل و نیات
ز هی ستایش گرش خلق و از حق ستایش
ز مهرش بپیچ زیرین برج سپهر ز قهرش بپیچ
اختر شرار سپهر بود تا در این کاخ فیروزه
رنگ ز اختر پدید آید صلح و جنگ
جهان باد از این بخت فرخنده باد دل بدسکالش
پر آکنده باد بلبر جیش او و ملک و دین تازه باد
ز دادش بهر گوشه آوازه باد دراین کاخ
پیروز و پیروز مند همیشه ز تاج و نگین
بهره مند بود دیوار زبر این طاقچه بزرکه سمت
مغرب که نقشه جنک روس است با خط طلا
پنج طاقچه بنا کرده اند در طاقچه دویم و سط آن
ثلث عبارات عربی در مدح این قصر نوشته
و در آخر تاریخ بنا ثبت است و در دو طاق
یمین یک رباعی و در دو طاقچه یسار رباعی
دیگر آنها رباعی دست راست که بنیان این است
این همایون بارکه کامد ز اعقاب خسروان اسما
شهنشه آفتاب خسروان خسرو جمشید فر
فتحعلی شه آنکه هست در کنار آفرینش
آفتاب خسروان صورت کتیبه بخط ثلث این
فی البلاد حجر کانت غرر الحر العمارات

قصیدهٔ در مدح اطاق موزهٔ سلطنتی از نتایج طبع میرزا [illegible] شمس الشعراء و ماده
تاریخ آن بنای مرصوص رفیع منیع

ای همایون قصر کز همایون بنا شد ز اله / گشتهٔ آراسته از حکم همایون شه ما
آفتاب اندر نظاره‌اش کاخ نیز / در نخستین نظر انداخته از فرق کلاه
هر چه در اوج حضیضش نگرد شبهه نیست / پایه بر ماه افکنده و سایه به ماه
شمس اگر تشبیه ایوانش بهینک گوید / بکسوف آید چهره‌اش من باد سیاه
غرفه‌اش گوئی آورده ز جنت رضوان / بسکه چار سو در اطراف تو اش ماه و مباه
خلد برین ز رونق الداین عجب / گر تو بزم مرد و با قوت بدین سستی کناه
فلک اندر بر بام تو خواهد که برد / کاهش از کاهکشان ناو عاش از بکشبه
در و دیوار تو ز آئینه پذیرفت آئین / خانه‌اش در تو کند خسرو اسکندر جاه
ابد الدهر کند نشو آئینهات / که بعهدش نکشد سینهٔ مظلوم آه
خازن اندر تو نهد افسر شاهنشاه / تا سر پادشهان ساید در این درگاه
مخزن تاج شهنشاهی اینجا / موزه‌اش نام نهاد آنکه بود آگاه
خسروان را چه رسد آنکه فاخلع نعلین / چون در این موزه نهد پای مبارک گاه
موزه کند در این وادی مقدس ملکان / تا که بر موزهٔ او دست بسایند جباه
ناصرالدین شه سلطان سلاطین جهان / خسرو دوست نواز و ملک دشمن کاه
صد این موزه کند تا سلاطین قرار / نعل این موزه بسیه پادشهان و شاه
پادشاهان را با او چه شباهت که برد / آنکه او قیمت الماس شناسد از شباه
سایهٔ بار خداوند که چون ظل خدا / هر زمانش البر باشد و هم از اشباه
سایه نادر بجهان خورشید کز آنکه شد نور / گاه خورشید شهان خوانند گه ظل الله
ایزد یکتا از آن داد به او عز و جلال / که به تعظیم در او پشت فلک کرد دوتا
سند [illegible] خسرو شهنشاه او / گر بنازند شهنشاهان از سند و کلاه

دست و تیغ و شمشیرش بحر که هر و ابر دژم / بخت و اقبال اشرف و ظفر و پشت و سپاه
فتح در لشکر منصورش باید چالشگر / بخت در کشور معمورش باید دولت خواه
بدن روشن او بیند در جوشن جنگ / یوسف مصر آنکس که ندید آن باب چاه
جیش منصورش فیروز زده با نصر و فتح / از هری رود الی ساحل عمان که گاه
با فر و با ظفر و نصرت در قرن دوم / بلکه همچون خواهند بدن ان شاء الله
سد گر از آهن و مس بسته شد ابن اسکندر / از زر و سیم بیا جوع فقر بند دوا
هر گناهی سوی عفو پذیرا شود / غیر عفوش که پذیرا نشود سوی گناه
آبرو هر که جز از خاک در او طلبد / بجز از نار سعیرش نبود با دافراه
همچو فردوس بنائی که بماند جاوید / دست بنای قضا از در و بامش کوتاه
زامر خاقان فلک مرتبه شد پرداخته / گشت [illegible] در و دیگر چون دیبا
بعلاوه که بیهال مرحله انجا کر بیز / بگذشت دو قرن بکشته بعشرت بخواه
حکم محکم شد تا سال بنا عرضه کند / زانکه تاریخ نکو سال بنا راست گواه
خامهٔ رضوان کرد از شاطر و تو نوشت / در و دیهیم شهان خیم در موزه شاه
جفت این بیت مرصع بنما تا نعل / طاق کسری را تا نام بود در افواه
سعیش از نعمت الملک ملک خواهد یافت / چون در این موزه کند کسب فخر و [illegible]
غیرت مهر فلک صدر ملک خواند شد / چون بهر کار بود معتمد شاهنشاه

اعلیحضرت ناصرالدین شاه [illegible] موزه لفظ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم **يا من دلع لسان الصباح بنطق تبلّجه** دلع ای اخرج و تبلّج روشن شدن است یعنی ای آنکسیکه بیرون آورد لسان

صباح را که عبارت از روشنی اول اوست ... و اضافه نطق بوی ... در کلام نطق از برای مصاحبت و ملائمت است

و نطق تبلج حالی بود از لسان که مشغول است و زبان صباح عبارت است از روشنی صبح و اگر مراد از صبح باشد ...

... است و این صبح را زبان ... است ... زبان ... صباح ... است

یا من ... و اللیل ... در اصل ... که در اصل ...

استعمال ... **وسرّح قطع الليل المظلم بغياهب تلجلجه** ای ارسل و قطع جمع قطعه است و غیاهب جمع غیهب و آن تاریکی ... و تلجلج

... و غیاهب ... **وأتقن صنع الفلك الدوّار في مقادير**

تبرّجه اتقان و احکام ... استوار کردن ... است و صنع فلک آفریدن اوست ... و لفظ مبالغه ... است و مقادیر جمع

مقدار اندازه و تبرج خود را ... یعنی ای آنکسیکه ... آسمان

زینت کواکب است ... قوله تعالی **إنّا زيّنّا السماء الدنيا بزينة الكواكب** و ... مقادیر ... حال است ... الفلک ...

... **وشعشع ضياء الشمس بنور تأجّجه** شعشعه ... روشن است ...

... یعنی ... و مراد از روشنی آفتاب روشنی صبح که ... روشنی آفتاب

و چون طلوع آفتاب ... صبح ... **يا من دلّ على ذاته بذاته** ذات ... است

... یعنی ای آنکسیکه ... ذات خود ... چنانچه ... مناجات ...

... **تعالی** ... عبارت ...

... صفات ... ذات ... دلالت ... ذات ... و **تنزّه**

عن مجانسة مخلوقاته یعنی ای آنکسیکه ... مخلوقات ... مشارکت ذات ...

... ذات حق سبحانه و تعالی ... ذات ... قائم ...

قائم باوست **وجلّ عن ملائمة كيفياته** جلال ... کیفیات ...

... یعنی ای آنکسیکه ... کیفیات ... ذات ... و صفات ...

جلّ جلاله **يا من قرب من خواطر الظنون** ... خواطر جمع خاطر است و خاطر عبارت از اندیشه که در دل خطور کند

یعنی ... و ظنون جمع ظن ... و مراد از ظن ... خواطر الظنون ... یعنی ای آنکسیکه نزدیک است

... است ... و چشم و دیدن ... **وبعد عن ملاحظة العيون**

یعنی ... خطرات الظنون آمده است و خطرات جمع خطره است ... و ملاحظه ... گوشه چشم ... و عیون جمع عین یعنی ای آنکسیکه دور است ... گوشه چشم مردمان ...

کنایت از دیدن بچشم ظاهر ... **وعلم بما كان قبل أن يكون**

... که مراد آن باشد ... حقایق ... است ...

این جا کان ... شده ... و ثبوت و تحقق ... علم ...

... **يا من أرقدني في مهاد أمنه وأمانه** ارقاد خوابانیدن ... و مهاد جمع مهد ... و مهد گهواره است ... آن ...

ای آنکسیکه خوابانید مرا در گهواره ... **وأيقظني إلى ما منحني به من مننه وإحسانه**

... بیدار کردن ... و منن جمع منت ... انعام و احسان ... یعنی ای آنکسیکه ...

انعامات ... **وكفّ أكفّ السوء عنّي بيده وسلطانه** ... یعنی ای آنکسیکه ...

... **صلّ اللهمّ على الدليل إليك في الليل الأليل** ...

... ذات ... و صفات ...

یعنی ... و صفات ... **والماسك**

... **من أسبابك بحبل الشرف الأطول** ... و حبل ...

... یعنی ... قرآن مجید ... حبل المتین ...

... **والناصع الحسب في ذروة الكاهل الأعبل** ...

... **والثابت القدم على زحاليفها في الزمن الأول**

...

عطف کل و ال ... است بانهای اول فطرت یا از ازل **وعلی آله الأخیار المصطفین الأبرار** مراد از آل اهل بیت است صلوات الله علیهم کما اشار الیه قوله تعالی

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت الآیه تا و میان جمله عموم و شمول اصحاب جایز نیست چنانچه بعضی ذکر کرده اند و نهایت تکلف و اخیار جمع خیر است و مصطفی

و ابرار جمع بر و بر صاحب نیکی یعنی بار خدایا رحمت کن بر اهل بیت او که برگزیدگان و اربابان خیر و نیکی اند **وافتح اللهم لنا مصاریع الصباح بمفاتیح الرحمة والفلاح**

فتح گشودن است و مصاریع جمع مصراع و مصراع در و مفاتیح جمع مفتاح و مفتاح کلید است و فلاح رستگاری و فیروزی و لقای عین یعنی بگشا ای بار خدا

درهای صباح را کلیدهای رحمت و فیروزی و لقای عین گشایش مصاریع صباح استعاره بالکنایه است یا تخییلی و مفاتیح که از ملایمات فایده

باشد **وألبسنی اللهم من أفضل خلع الهدایة والصلاح** الباس جامه پوشانیدن است و خلع جمع خلعت یعنی بپوشان ای بار خدا از افضل ترین و بهترین

خلعتهای هدایت و نیکوکاری اینجا نیز کلام ترشیح است و الباس ترشیح التشبیه **واغرس اللهم بعظمتک فی شرب جنانی ینابیع الخشوع**

غرس درخت نشاندن است و شرب بکسر شین حظ بردن از آب و جنان دل است و ینابیع جمع ینبوع درخت مخصوص و قیل شجرة تتخذ منه القسی

و خشوع فروتنی یعنی بنشان ای بار خدا به بزرگی و عظمتی که تو راست در زمین آبخور دل من درختهای فروتنی و در بعضی نسخ ینابیع واقع شده که جمع ینبوع باشد

و ینبوع چشمه است و بر این تقدیر مراد از غرس استحکام است که لازم درخت نشاندن است و در بعض نسخ و اغرز اللهم واقع شده و غرز فرو بردن است و بر این تقدیر

نسخه بعنی عبارت نسخه اصل ظاهر است و اضافه شرب بجنان بیانیه و درخت فروتنی استعاره مصرحه و غرس ترشیح للاستعاره و در نسخه

دارد که بنای کلام بر تشبیه باشد **وأجر اللهم لهیبتک من آماقی زفرات الدموع** اجرا روان کردن است و هیبت ترسانیدن و آماق جمع موق

که عبارت است از گوشه چشم ما یلی الطرف یعنی و زفرات جمع زفره و زفره در سینه و دموع جمع دمعه و دمع اشک و در بعض نسخ ظلفات الدموع واقع است

و ظلفات جمع ظلفه و ظلفه عبارت است از نفس و در ما گذشته و بر این تقدیر اجرا ظاهر نیست و محتاج به تکلف یعنی روان کن ای بار خدایا به سبب مخافت و ترس

که مراتب توراست از گوشه‌های چشم من قطرات اشک را **وأدب اللهم نزق الخرق منی بأزمة القنوع** ادب بصلاح آوردن است و نزق سبکی و خفت

مزاج و سبکساری و خرق بضم خاء و سکون راء احمقی و ازمه جمع زمام است و زمام مهار شتر و قنوع یعنی بصلاح آور ای بار خدا سبکساری و احمقی که مراست

بمهارهای قناعت تشبیه قناعت بمهار شتر تشبیه بالکنایه است و زمام ترشیح التشبیه یعنی از سبب میکرف ان ...

از تو توفیق نیکوکاری مراد است که در هرکاری از کارها اگر حسن توفیق تو نباشد سالک رونده است

و ابای التعدیه بالفه و او در نسخ بالنعه واضحت و ... است یعنی کسی که باشد مرا راه نماینده بسوی شناختن تو در روشن ترین راهی

ان اسلام بمعنی سپردن آمده است و اناه بمعنی حلم و سکون و تانی است و قاید کشنده و امل امید و منی جمع منیه و امنیه و اسلمنی ضمیر و احدات

و داعی اول ان ابان کمیت است و در بعضی نسخ اسلمتنی واقع شده که صیغه واحده مخاطب و بر این تقدیر معنی ظاهر نیست یعنی اگر واگذارد مرا حلم و سکون و تانی تو

مرا کشنده امید و آرزوهای که کشاینده از نفس باشد منقبض ... و غرات جمع غرت و غرت ...

و شهوات جمع شهوت است و کجوت صحبت نفس یعنی کسی که باشد عفو کننده لغزشهای او و تنهایی مرا از بدیها و هوای نفس مرا از لغزیدن و دولت و دور بودن

از جناب حق تعالی **فقد لانی فیه** و کذاشتن و فرو گذاری کردن و محاربه با یکدیگر حرب و جنگ کردن یعنی اگر خوار گذاری

مرا یاری کردن تو در وقت جنگ نفس با شیطان و این جا مراد از نفس نفس اماره است یا نفس مطمئنه خواهد بود

و کلنی خذلانک الی حیث النصب والحرمان و کل واگذاشتن کار است و نصب بفتح صاد رنج و تعب و حرمان ناامید بودن و در بعضی نسخ و کلنی واقع شده

چنانچه در روایتی که گذشت یعنی بی بهره بکذارد ترا از آن **فیه** و گذاشتی بسوی تعب و رنج که دوریست از درجات رحمت تو و ناامید بودن

از برکات عنایات تو روشنه دیدن است و اتیان آمدن و آمال جمع امل یعنی خدایا می بینی مرا و میدانی که آمدن من بسوی تو مگر از راه

امید گاه و اگر مراد استفهام انکاری باشد استثنای تکلف و اقع میخواهد شد

أم علقت بأطراف حبالک إلا حین باعدتنی ذنوبی عن دار الوصال علاقه و آویختگی است و اسباب جمع سبب و حبال جمع حبل و ذنوب جمع ذنب و ذنب گناه و در بعض نسخ علقت آمده است و علق بند کردن یعنی آیا

متعلق شدم باسباب رحمت تو که سر حبال است یعنی ریسمانهای محکم و موصل است به مطالب من مگر وقتی که گناهان من

فبئس المطیة التی امتطت نفسی من هواها بئس کلمه ذم است و مطیه مرکب و امتطا سواری است المطیه یعنی بد مرکبی است آن مرکبی که نفس من از آن آرزوهای خود

فواها لها لما سولت لها ظنونها ومناها واها کلمه تعجب و تسویل زینت دادن است و ظنون جمع ظن و منی جمع منیه یعنی ای عجب از نفس من چیزی را که زینت داده و آراسته ساخت

از برای نفس من گمانها و آرزوهای او **وتبا لها لجرأتها علی سیدها ومولاها** تب هلاکت است و جرئت دلیری سیدی کسی که طاعت او واجب است

و اطاعت او و اجب و مولی یار و خداوند یعنی هلاکت و خسران باد خسارت و زیان نفس مرا از سبب جرئت و دلیری او بر کسی که طاعت او واجب است بر آن نفس که صاحب و یاری

دهنده است **إلهی قرعت باب رحمتک بید رجائی** قرع در کوفتن است و ید دست رجا امید یعنی خدایا کوفتم در رحمت تو را بدست امید که بجناب تو دارم

رحمت استعاره بالکنایه است و همچنین ید و رجا و قرع که از ملایمات است ترشیح خواهد بود **وهربت إلیک لاجئا** هرب گریختن و لاجی پناه گیرنده

من فرط أهوائی فرط تجاوز از حد است و اهوا جمع هوا یعنی خدایا اگر بجهت رضای تو در این مهم آمدم در حالتی که پناه گیرنده‌ام بتو از بسیاری هواهای نفس خود

وعلقت بأطراف حبالک أنامل ولائی انامل جمع انمله و انمله سر انگشت را گویند و ولاء دوستی یعنی آویختم سر انگشتان دوستی خود را به طرف ریسمانهای عنایات تو که موصل است به مطالب من سر انگشتان جز خود ...

خود را بجناب حق تعالی تشبیه کرده به ریسمان که باشد و در آن تشبیه باشد بجهت آنکه خود را بجایی رساند **فاصفح اللهم عما کنت أجرمته** صفح اعراض است و ... جمیع ...

من زللی وخطائی زلت لغزیدن و خطا ضد صواب و گناه است و در بعض نسخ زللی واقع شده یعنی ای بار خدا از آنچه باعث شده از من لغزش و گناه

رگناه عفو کردن گناه است و صرعه بفتح افتادن و رداء بمعنی درد است و در بعضی نسخ ردائی واقع شده یعنی بار خدایا عفو کن مرا از آنچه افتادن من ...

فإنک سیدی ومولای ومعتمدی ورجائی ... و افتادن بخاک از در رفتن جناب حق است جل جلاله ... عشره صلوات الله علیهم اجمعین یعنی رحمت کن ای بار خدا

وأنت غایة مطلوبی ومنای فی منقلبی ومثوای ... و ... که بر سر کار آنند و ما که از عقاید ما باشد و افضال من ... یعنی قصد کرد دعای مرا و ... مرا در طلب حاجت که از حضرت تو دارم

یعنی تا آنکه متحقق گردان نیت مرا بفضل و کرم خود امید مرا و بده آنچه از تو امید دارم

بغیر از ای الهی که ... [illegible] ... و السلام ...

بغیر از ای الهی که امیدوار شده باد و امیدوار باشد مردم

عزم جسم عبرت است و عبرت معنی شوار است و ... [illegible]

و از آن جمله ... [illegible] ... که ... [illegible]

می کند

معنی ارفع است و مراد ... [illegible]

رفیقه ... امید ... [illegible]

ای بخشنده گناه کاران رحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

بر حمت ... [illegible] ... کشتگان

از ... [illegible] ... در ... [illegible]

فاش ... مناجات ... [illegible] ... امام ... علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام ... [illegible]

مناجات ... [illegible]

محض ... [illegible] ... دعا ... [illegible]

در اثنای کار ... [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام ... [illegible]

... [illegible] ... تصحیح ... [illegible] ... عبارات ... [illegible]

این دعا ... [illegible] ... اختصار نمود

والحمد لله رب العالمین والصلوة علی نبیه محمد و آله الطیبین الطاهرین

... [illegible]

قد ... [illegible] ... غفر ... [illegible]

جامع این ... [illegible]

... چوب چینی ... [illegible]

... [illegible] ... و بعد از آن ... [illegible]

... [illegible]

... مثقال ... [illegible] ... مثقال ... [illegible]

تا ... [illegible]

و ... [illegible]

بر ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... نشود ... کوشت ... [illegible]

و ... [illegible]

و ... [illegible]

... [illegible]

آب ... [illegible] ... چوب چینی ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

خوردن فاذزهر

خوردن فاذزهر کوهستان شناکه [illegible] بعضی از جای دیگر که در نزدیکی [illegible]

بعد از یکسال از شخص [illegible] حکیم حاذق تعیین [illegible] شخصی که [illegible] باشد [illegible] آن که چند روز پیش از خوردن

[illegible] سهل [illegible] و بعد از [illegible] بحمام رود [illegible] روز از حمام [illegible]

فاذزهر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در این ایام [illegible]

[illegible]

[illegible]

برای [illegible]

و از [illegible]

و بعضی [illegible]

این حدیث شریف مروی است که در هنگام محاربه و مجادله

اسد الله الغالب و مظهر العجائب این ذکر شریف و سوره مبارکه را اداء

فرموده اند و بر خصم خود غالب آمده اند باسند

از نظر خواهد گذشت حدثنی عن ابی عن ابیه عن علی

قال رأیت الخضر فی المنام قبل بدر بلیلة فقلت علمنی شیئا

انصر به علی الاعداء فقال یا هو یا من لا هو الا هو

فلما اصبحت قصصتها علی رسول الله صلعم فقال یا علی علمت

الاسم الاعظم فکان علی لسانی فی یوم بدر و ان امیر المؤمنین

قرأ قل هو الله احد فلما فرغ قال یا هو یا من لا هو الا هو

اغفر لی وانصرنی علی القوم الکافرین

[illegible] شوکة [illegible]

فرمان همایون شد چونکه بموجب فرمان واجب الاذعان اعلیحضرت خاقان جمجاه جنت مکان [illegible]

[illegible]

[illegible]

خاقانی [illegible]

[illegible] حواله [illegible]

بیست و چهارم شهر ربیع الاول [illegible] ۹۸۶

(خواجه زینل و خواجه محمود)

[illegible]

خط میرزا حیدر علی منشی

ترجمه اعتماد السلطنه ... کتابت جعفر ... اکرم ... اعتماد السلطنه وزیر انطباعات [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم ... نوشت ... [illegible]

ترجمه مسافرت نامه لیوتنان کلنل بریسفرد لوات قنسول دولت بهیه انگلیس در استراباد از طهران باسترآباد و تعیین وضع جغرافیائی

عرض راه از طهران باسترآباد در سنه ۱۸۸۱ و سنه ۱۸۸۲ مسیحی (مطابق سنه ۱۲۹۸ و سنه ۱۲۹۹ هجری)

لیوتنان کلنل لوات نقشه این راهی که مسافرت نموده بطور تحقیق کشیده. صورت اول این سفرنامه ... مقیاس این نقشه را از قرار یک فرسنگ در یک گره قرار داده اند و خط قرمزی که در این نقشه کشیده شده است راهی است که لیوتنان کلنل لوات از آنجا عبور نموده و این راه از طهران است بسمت شمال الی ... و از آنجا ... کوه دماوند و از آنجا از راه ... رودخانه هزار و فیروزکوه به ... و از آنجا ... کوه و از آنجا باسترآباد و بعد از استراباد ...

سفرنامه از طهران باسترآباد (منزل اول از قلهک شمیران و جهیه) و جهیه

لیوتنان کلنل لوات مینویسد که ما از قلهک بباغ وجهیه انتقال مکان کردیم که نزدیک شهر باشیم و از مایحتاج سفر هر چه داشته باشیم نوبستیم از طهران آورند و تهیه نمائیم از قلهک و وجهیه یک ساعت و نیم راه است و وجهیه یک باغ مختصر است که در دامنه کوه شمیران بنا شده است یک استخر آب دارد و اطراف آن درخت بید ...

وجهیه نزدیک قریه ازگل که یکی از دهات معتبر شمیران است واقع شده و در ازگل شکاری و چارپادار زیاد است ما خواستیم که از آنجا ... تا استراباد کرایه کنیم چارپادارها قبول نکردند و چارپا الی تا فیروزکوه کرایه کردیم که از آنجا چارپادار دیگر بگیریم و اینکه ... که ... ما را باسترآباد برسانند ... استراباد بسیار ناامن است و بیشتر ... فیروزکوه رسیدیم ... که ما را باسترآباد برسانند

منزل دوم از وجهیه تا آار

(منزل دوم از وجهیه تا آار) صبح ... روانه ... که قریه معتبری است در نیم فرسخی سمت شرقی وجهیه ...

و بعد ... راه ... روانه شدیم ... کوه البرز ... رسیدیم ... هزار ذرع ارتفاع دارد

قله کوه دماوند و قریه ... که رودخانه جاجرود از ... در رودخانه ... ایندره ...

... که ... کوه ... ما رسیدیم ... و ... شدیم تا آنکه ... رسیدیم

بعد از ... کنار رودخانه جاجرود بقریه رودبار رفتیم این رودخانه جاجرود ... اطراف رودخانه ... قریه ...

... قریه کوچکی است درختهای گردو و چنار ... بسیار دارد ... از شعبات رودخانه جاجرود که ... است

و از ... دره که درختهای گردو و چنار ... زیاد دارد حرکت کردیم تا آنکه ... رسیدیم ... که ... بسیار دارد

و از آنجا نیم فرسنگ ... که راه ... رسیدیم ... در ... تقاطع شعبه رودخانه جاجرود واقع شده است نیم فرسنگ ... مسافت

کردیم بمنزل آار رسیدیم ... تقاطع ... بزرگ واقع شده اطراف آن ... درختهای ... است ...

چادرهای ما را بر پا کردند و شب را در زیر چادر بسر بردیم راه ... از وجهیه تا آار ... است ...

این مسافت را طی کردیم (منزل سیم از آار به ...) راه ... حرکت کردیم و بعد ...

یک فرسنگ از کنار یک نهر بزرگ ... رفتیم و بعد از یک راه ... رسیدیم و از آنجا یک راه

... مسافت کردیم تا آنکه ... رودخانه جاجرود ... که آب ... رودخانه ...

میشود رسیدیم ... کوه ... سنگ ... است که در قله آن کوه یک گنبد ...

موسوم به ... که در ... ساخته ...

... ارتفاع کوه ... هزار ... ذرع است

در قله ... دارد ... رسیدیم ... ایران

شهرستانک ... (شهرستانک قریه معتبری است که در ... واقع شده است)

در قرب هزار و ... نفر جمعیت دارد اطراف آن همه اراضی ... است و از سطح دریا ... هزار ... ذرع ارتفاع دارد

در اول ... شمیران یک عمارت سلطنتی ساخته اند همه ساله شاهنشاه چند روزی در آنجا توقف میفرمایند و در ...

عمارت ... است که ... رودخانه ... که قریب ... ذرع عمق دارد از کنار این رودخانه

بورک آمدیم و شب را در آنجا [illegible] منزل نمودیم ورک قریه کوچکی است در سمت [illegible] رودخانه که [illegible] است جویهای آب
جاری است واقع شده راه از شهرستانک تا ورک بسیار خوب است این راه را جنرال گاستیگر صاحب منصب مهندس اطریشی که در خدمت
دولت ایران بوده است سال قبل ساخته بود

(منزل چهارم از ورک به چشمک در)

این راه از سمت چپ رودخانه که [illegible] عرض [illegible] و چهار ذرع عمق [illegible] دارد و آب آن کمی آلوده است و تند میرود [illegible]
دو فرسنگ و نیم مسافت را طی نکرده [illegible] که از جنگل ذغال طهران [illegible] راه
[illegible] از روی آب [illegible] اینک قریب بیست فرسنگ راه ذغال را با قاطر حمل میکنند ما در روی [illegible]
قاطر و الاغ دیدیم که از [illegible] ذغال بار کرده و بطهران میبرند جنگلهای [illegible] ذغال سال بسال
کم میشود و اگر معادن ذغال سنگ حوالی رودخانه کرج را کار نکنند [illegible] ذغال طهران چند سال دیگر نایاب
سخت خواهد شد اکنون هر چه جنگل را [illegible] بیشتر [illegible] راه ذغال طهران [illegible] میشود در کوهستان البرز [illegible]
بطهران [illegible] دارد [illegible] که در آنجا [illegible] که بعد از چند سال جنگل [illegible]
اما این [illegible] را بسلطنتی [illegible] است در چشمک در رودخانه یک پل چوبی دارد که ما از روی آن
عبور نمودیم این ده بسیار کوچک [illegible] دیگر [illegible] دارد ما یک روز در آنجا توقف کردیم
که قله کوه [illegible] صعود نمائیم این کوه [illegible] ارتفاع دارد [illegible] قله آن کوه دماوند نمایان است
تا قله کوه رفت منظره [illegible] است کوهها همه [illegible] آب و علف [illegible] بود

(منزل پنجم از چشمک در [illegible]) [illegible] روانه شدیم

و از دره که قریه [illegible] در آنجا واقع شده [illegible] باغات [illegible] عبور نمودیم یک فرسنگ [illegible] رودخانه
[illegible] سمت [illegible] که قریه کوچکی است میرود [illegible] رودخانه [illegible] باشد
[illegible] که سرچشمه آن [illegible] مسافت است [illegible] دارد
[illegible] جاری است میرود تا [illegible] ارتفاع دارد [illegible]
[illegible] تا آنکه قله کوهی که [illegible] هزار و چهارصد ذرع ارتفاع [illegible] در آنجا [illegible] البرز [illegible] دماوند [illegible]
[illegible] نمایان است در [illegible] این کوه یک چشمه آب گوگردی واقع است و قریب [illegible] فرسنگ که راه [illegible]

[illegible]

[illegible] شروع میشود و هوا [illegible] مرطوب [illegible] وقتی که به آمل [illegible] [illegible] میشود [illegible]
[illegible] را فرا گرفته است این راه [illegible] آمل [illegible] (منزل ششم [illegible] آمل) [illegible]
راه [illegible] جاری است [illegible] رودخانه [illegible]
این راه [illegible] بسیار سخت است و اگر ساخته شود [illegible] که در [illegible] عبور [illegible]
[illegible] آمل [illegible] که [illegible] ساخته [illegible] ساخته بودند
طول این [illegible] ذرع است [illegible] این راه [illegible] نقش [illegible] آمل [illegible]
[illegible] جنگل [illegible] سبز [illegible] جنگل [illegible]
[illegible] جنگل [illegible] سبز [illegible]
[illegible] کوهها [illegible] آب و علف را [illegible] آورد [illegible] کوچکی است در [illegible] رودخانه
واقع شده است اطراف آن همه اراضی مزروع است در آنجا همه [illegible] فراوان بود
روز دیگر [illegible] رفتیم که [illegible] است [illegible] آب و علف و اطراف آن همه جنگل است [illegible] رودخانه [illegible] واقع است
[illegible] ذرع از سطح دریا ارتفاع دارد در عرض راه از قریه [illegible] عبور نمودیم و از رودخانه [illegible]
در [illegible] در یک فرسنگی قریه [illegible] است [illegible] لوازم [illegible] ما فرستادیم از آنجا آوردند (منزل [illegible])
راه امروز خیلی خوب بود [illegible] از دره [illegible] که [illegible] جنگل [illegible] شدیم [illegible]
[illegible] از سطح دریا [illegible] ذرع است این جنگل خیلی شبیه [illegible]
[illegible] دارد [illegible] از جنگل خارج شدیم [illegible] راه [illegible] از رودخانه [illegible]
جاری است عبور نمودیم [illegible] آباد [illegible] که در [illegible] کوه [illegible] واقع شده [illegible] جنگل [illegible] است
و [illegible] قله کوه [illegible] نمایان نیست [illegible] رفتیم این ده خیلی [illegible] است [illegible]
[illegible] و جمیع [illegible] در عرض راه [illegible] عبور نمودیم این [illegible] را [illegible] نمودیم که
[illegible] آمل [illegible] لباس [illegible] و این [illegible] است

[illegible]

که رعایای مملکت ایران آمده در رنگ تحت و مشمول هستند اگر در بعضی دهات رعیت فقیر و [illegible] فقیر هستند بلد [illegible] یک بیست فارق [illegible] دارد

با آنکه به ملاحظه آنکه حاکم [illegible] این مسئله محسوس است که در ولایات رعایای ایران تا یک درجه بهتر است از رعایای فقیر در تحت [illegible] اربابند و رعایای

المان و رعایای روس. از روی [illegible] نظر از کنار رودخانه [illegible] که در بعضی نقاط پل‌های بزرگ دارد [illegible] رفتیم و وقت را در آنجا

توقف نمودیم [illegible] از دست نظر آورده [illegible] راه [illegible] که در سمت شرقی واقع [illegible] ارابنک [illegible] سازن

واقعه در سمت جنوب و ما مجبوریم که [illegible] راه که [illegible] بحقیقت [illegible] راه [illegible] سازن [illegible] نمودیم

(منزل هشتم از ارابنک به [illegible] سازن) در [illegible] از ارابنک [illegible] رفتیم [illegible] ده [illegible] است و در آن

کهور واقع است [illegible] از [illegible] کوه [illegible] عبور نموده [illegible] که [illegible] در آنجا [illegible] فرود نمودیم دارد

[illegible] کردیم تا به [illegible] سازن رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم دره [illegible] راه [illegible] و [illegible] از کوه‌های

معظم اطراف نهرهای آب متعدد جاری است که تمام آنها [illegible] میرود

(منزل نهم از [illegible] سازن به [illegible]) [illegible]

راه [illegible] بالا میرود با آنکه [illegible] هزار و [illegible] ارتفاع [illegible] رسید [illegible] سازن [illegible] هزار و [illegible] ارتفاع دارد [illegible]

تا آنکه [illegible] از آن کوه بالا رفتند با وجود آنکه راه [illegible] است در [illegible] کوه [illegible] دره [illegible] کوه دماوند [illegible]

نمایان است در سمت جنوب [illegible] کوه [illegible] تمام کوه‌ها [illegible] است و در سمت [illegible] کوهستان [illegible] جنگل [illegible]

مزروع است دره [illegible] کوهستان [illegible] قریه [illegible] که [illegible] است [illegible]

جمعیت دارد در آنجا [illegible] راحت [illegible] شد [illegible] دهات [illegible] یک امامزاده دارد [illegible] امامزاده

با کمال [illegible] بقعه می‌سازند که [illegible] گنبد [illegible] دارد و [illegible] گنبد [illegible] می‌کنند [illegible]

می‌کشند [illegible] است [illegible] دارد [illegible]

تفاوت کلی دارد در عراق گنبدها [illegible] است [illegible] نصب میکنند

(منزل دهم از [illegible]) [illegible] از کنار رودخانه [illegible] کردیم [illegible] راه [illegible] خراب [illegible] راه [illegible]

دهات چندانی [illegible] است [illegible] قریه [illegible] که [illegible] عبور نمودیم [illegible]

به [illegible] آوردن [illegible] رفته بود [illegible] طرف آن کوه‌ها [illegible] است [illegible]

سنگ زغال [illegible] امتحان کردیم زغال [illegible] میشود [illegible] زغال سنگ [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible] هزار [illegible] شده که [illegible] کوه [illegible] در رودخانه در سمت جنوب [illegible] دارد

[illegible] دارد [illegible] که از کوه‌های [illegible] کوه دماوند [illegible] است [illegible]

[illegible] رودخانه [illegible] کوه دماوند است [illegible] قریه [illegible] است [illegible] که [illegible] دارد [illegible]

این رودخانه میشود [illegible] رودخانه [illegible] رودخانه [illegible] قریه بزرگی است که [illegible] دارد [illegible] رودخانه

[illegible] بسیار است [illegible] دارد در سمت شرقی [illegible] که [illegible] واقع است

[illegible] این رودخانه [illegible] عرض [illegible] دارد [illegible] دارد [illegible] رسیدیم

(منزل [illegible] از [illegible]) راه [illegible] صبح [illegible] ساعت [illegible] حرکت کردیم [illegible] ساعت [illegible]

دوازده ساعت تمام در راه بودیم راه [illegible] در کنار رودخانه [illegible] در سمت [illegible] رودخانه [illegible] نمودیم به [illegible]

کوه‌ها [illegible] است [illegible] عبور نمودیم [illegible] دارد [illegible] ارتفاع [illegible] از سطح دریا واقع شده است

از این [illegible] سمت جنوب شرقی [illegible] که [illegible] است [illegible] اطراف رودخانه [illegible] است

[illegible] بالا رسیدیم [illegible] دارد [illegible] خانه دارد [illegible] اینجا [illegible]

[illegible] در آنجا [illegible] زغال [illegible] شخص [illegible] است [illegible] دارد

[illegible] میشود [illegible] شخص [illegible] زغال [illegible] میکنند [illegible] اطراف

[illegible] دارد [illegible] که [illegible] میرسند [illegible] است که [illegible] ایران

[illegible] میشود [illegible] دولت ایران [illegible] از [illegible] کوه [illegible] بالا میرود [illegible] رو به بالا میرود تا آنکه [illegible]

[illegible] ارتفاع [illegible] در آنجا کوهستان [illegible] منظر [illegible] دارد کوه‌ها [illegible] تا [illegible] است [illegible] کوه [illegible] است

[illegible] لطیف [illegible] است [illegible] آب [illegible] دارد [illegible] کوه [illegible] بود [illegible] ارتفاع

که [illegible] به سمت جنوب [illegible] بالا میرفتیم تا آنکه [illegible] رسیدیم که [illegible] عرض داشت [illegible] سمت [illegible]

[illegible] ارتفاع داشت [illegible] دروازه [illegible] دروازه [illegible] میکشند [illegible] معروف

بود [illegible] دروازه [illegible] است [illegible] دروازه باشد از این [illegible] ساعت [illegible]

[illegible] رسیدیم [illegible] هزار و [illegible] ارتفاع داشت [illegible] بود در این وقت [illegible] زیاد داشت

کوه دماوند که از اینجا [illegible] هزار و [illegible] بلندتر بود [illegible] کوه [illegible] از [illegible] بودیم

وقت غروب [illegible] رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم

منزل [illegible]

(منزل دوازدهم از چشمهٔ شاهی به اللهبورد خان فاقانی) رفته خانه لار را دیده) چشمهٔ شاهی جاری است و چشمه به
پلور (پلور) میرسد موسوم میشود به هزار دره لار ... چند آبهائی که دارد که در براق، آثام ... بوده است رودخانه لار تا آنکه به دلیچای
میرسد جریان آنکم دارد و از اینجا از وسط کوه به پلور میرود کوه دماوند که از نزدیک لار واقع است تا نیستان قبه آتش فشان بوده است
و سنگهائی که از آن کوه پراکنده شده است ... که از همان سنگهای کوه دماوند یافت میشود ...
مسطح است که بمرور ایام از کوه دماوند لعقدری سنگ در این دره ریخته شده است که بعد از قرنها دریا به ... و بارش ... گشته است
و حالیه کوه دماوند خاموش شده است آبهای ... جمع شده از وسط کوه ... که الکون به پلور میرود ... دره ... صحرای ... است
که اینک هیچ آثار ... معروف است ... که در این ... توصیف ... است
... همه ساله در فصل تابستان ... از روی ... اعلیحضرت ... و در ... بعد ...
بود و علیهذا ما به اللهبورد خان رفتیم و در کنار رودخانه چادر زدیم و شب را در آنجا بسر بردیم

(منزل سیزدهم از اللهبورد خان به لارکان) روز دیگر از کنار رودخانه ... در ... آمدیم و از ... رودخانه که ... فرسنگ
رودخانه ... عبور نمودیم ... دلیچای ... به ... نزدیک ... از ... که در چهار فرسنگ ...
بود و ... آنجا ... وقت ظهر در ... منزل ... روز شنبه نهم ماه ... (۲۰ سرطان) ...
به ... رسیدیم سه فرسنگ ... چهار فرسنگ راه است راه از کوه ... آب از کنار ... هزار ...
نیم فرسنگ ... میرود و از آنجا راه ... یک راه به پلور میرود ... تا آنکه ... دماوند ...
... میرود و در ... رودخانه ... از سنگهائی که ... آتش فشان ... دماوند ... است ... یافت میشود ...
... و ... در تاریخ زمستان ... است ... ۱۲۹۸ ... هجری ... کوه ...
راه ... به ... میرود ... رودخانه ... که ... کوههای ...
... از ... ارتفاع دارد ... رودخانه ... میشود و ... میرود و در آنجا ... رفته ...
راه ... ساخته ... ایران ...
... و ... دارد ... عبور ... است ...
و راه ... که ... ارتفاع دارد ... راه ... هزار ذرع ارتفاع
قریه ... که ... است ... امامزاده ... دارد
داخل آن

دو طرف آن هم درخت است ارتفاع راه از ... هزار و پانصد ذرع ... فرسنگ مسافت به ... میرسد و از آنجا ...
... میرود تا آنکه ... میرسد از ... فرسنگ از ... کوه یک راه ... میرود ... که در این دره از ... کوه
دماوند یک چشمه ... جاری است که رودخانه هراز ... میشود از ... دره ... رودخانه هراز ... و از سمت چپ رودخانه از ...
... عبور نموده ... هراز ... سنگ ... رسیدیم ... لارکان ... است
در فصل زمستان ... برف ... همه ... هراز ... در فصل تابستان ... فقط ... دارد
... سطح ... درخت ... است ... ساخته شده است ... سنگ و گچ ... و بعضی چشمهای
که ... آب ... و ... چشمهای ... دارد همه ساله ... میرود
در ... که ... از ... رودخانه ... که در سمت چپ رودخانه ... فرسنگ واقع است
... در ... رودخانه هراز ... ساخته ... و ... دارد
... (منزل چهاردهم از ... به ...) ... وقت ظهر ...
... ظهر ... منزل رسیدیم ... از این راه ... اول ... یک کوه ... که در سمت راست رودخانه هراز
واقع است ... کوه ... است که تمام ... و ... قریه ... است ... که قریه ... دارد
حقیقت دارد ... همه ... ساخته شده است ... همه ... هستند ... که ...
یک ... راه همراه ... قرآن ... کسی راضی نشد ... راه است که ...
... یک نصف روز صرف ... از این راه ... تا آنکه ... هزار ذرع ارتفاع ... راه ... است
بسیار است ... سمت چپ راه یک کوهی است موسوم ... که ... هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد و از قله آن کوه دماوند
خوب ... است ... دره ... این راه قریه ... موسوم ... واقع است ... و ... دارد
... دارد و از وسط این دره راهی است که ... میرود ... از کوه ... اطراف ... تا آنکه
... رسیدیم ... از ... کوه دماوند ... خوب دارد رودخانه هراز که از ... میرود
... کوه دماوند از وسط ... آمده باشد ... قریه است که ... دارد ...
... میشود ... از آنجا ... رسیدیم ...
که از سمت ... هزار میشود ... چادر زده ... شب را در آنجا ... نمودیم

منزل پانزدهم

(منزل پانزدهم از لار [illegible] ارجمند) در این روز هفت ساعت و یک ربع کم بظهر مانده از لار حرکت کردیم و بسمت شرق دره که سمت [illegible] عرضی داشت رفتیم از چهار ساعت بیشتر وقت در راه بود سه ساعت که طی مسافت کردیم از دره [illegible] که در سمت راست واقع است و یک نهر عظیم در وسط آن جاری است گذشتیم [illegible] بحر [illegible] تشریف بردند [illegible] ما صعود است چشمه آب [illegible] دارد از آنجا راه باز هم بسمت شرق میرفت و بتدریج ارتفاع پیدا کرد در ساعت شش و ربع بظهر مانده به سه هزار و [illegible] ارتفاع رسیدیم و بعد در [illegible] از یک کوهی بالا رفتیم که سه هزار و پانصد ذرع ارتفاع داشت و از آنجا از سمت شمال [illegible] قله کوه دماوند نمایان بود و از ده فرسخ قله یک کوه بلندی که سه هزار و نهصد ذرع ارتفاع داشت نمایان میشد تا کنون این کوه در هیچ نقشه ثبت نشده است بعد از آنکه ما تحقیق کردیم [illegible] گفتند لقدم [illegible] موسوم است در چهار ساعت و یک ربع کم بظهر مانده از آن کوه روانه شدیم و چهار ساعت بعد از ظهر بارجمند رسیدیم در عرض این راه دهات بسیار بود این دهات در کنار رودخانه [illegible] واقع شده‌اند نهرهای متعدد و بعضی از این رودخانه جاری میشود و بسمت جنوب میرود تا آنکه رودخانه عظیمی تشکیل [illegible] موسوم میشود به [illegible] و از آنجا بصحرای [illegible] و خوار منتهی میشود اطراف رودخانه زمینهای کم عرض است که زراعت میشود [illegible] نشیمن و آباد هستند اهالی دهات [illegible] زیرمیند [illegible] و [illegible] اندربا اسواره بیرون [illegible] است و برای توقف از ارجمند بهتر [illegible] قریه ارجمند در دو فرسخی جاده فیروزکوه در یک دره واقع است و یک نهر عظیم از وسط آن دره جاری است ده نهر رودخانه [illegible] میشود کوههای اطراف ارجمند همه سنگلاخ است

(منزل شانزدهم از ارجمند به فیروزکوه) شش ساعت قبل از ارجمند حرکت کردیم و یک ساعت و نیم بعد از ظهر بگردنه [illegible] کوه رسیدیم راه از کنار رودخانه [illegible] تا آنکه بقریه [illegible] رسیدیم بعضی اطراف رودخانه وسیع تر و هم [illegible] کوههای [illegible] زراعت کرده بودند و یک [illegible] قریه [illegible] نمایان میشود [illegible] ده کوچک است در کنار رودخانه [illegible] و در سمت جنوب شرقی آن صحرای مرتفع فیروزکوه واقع است که هفتصد ذرع ارتفاع دارد این صحرا [illegible] است [illegible] و دور [illegible] خوب است [illegible] لاله و گیاه معطر دارد کوههای فیروزکوه [illegible] و [illegible] است [illegible] این کوهها رفتیم و یک [illegible] آبهای [illegible] از [illegible] مرتفع که این صحرا [illegible] نهرهای آب متعدد [illegible] که از این کوهها [illegible] جاری است ده نهر رودخانه [illegible] احتمال [illegible] در فیروزکوه [illegible] ما و [illegible] در فیروزکوه توقف داشتیم همه روزه ابر از اطراف [illegible] فیروزکوه می‌آمد و [illegible] و هنگامی که ما در صحرا [illegible] هوای آنجا [illegible] وابرها [illegible] متفرق شدند [illegible] در این صحرا [illegible] که این [illegible] گلهای [illegible] که ساله [illegible] داشتند و [illegible] آب [illegible] [illegible]

بادی [illegible]

ما این صحرا واقعه در سمت جنوب را زراعت میکردند و کیفیت وضع حالیه خیلی طبیعی ساحل لار کمتر میشود از سمت جنوب خیلی را برای [illegible] میکردند و از سمت شمال در خیلی کرده و چهارپایان را برای چرا [illegible] و غیره [illegible] [illegible] و هیچ امید نیست که دولت ایران از این [illegible] خیلی شدید نهر فیروزکوه را [illegible] تصرف نموده است [illegible] دره که ما می‌آمدیم در آنجا منزل نداشتیم که مسکن [illegible] کسی دیگر در آنجا منزل کرده بود این خط تلگراف را [illegible] قلعه فیروزکوه روز بعد از ورود ما آمد و ادعا کرده که این فیروزکوه خیلی خشک است و با وجود آنکه همه با تمکن هستند [illegible] [illegible] و برای [illegible] در بازار فیروزکوه [illegible] که [illegible] نوشتند [illegible] شنیده [illegible] و دهات [illegible] [illegible] در [illegible] و بعضی دهات ترکها رسم معمول است چون در شهرهای [illegible] برای توقف مدت [illegible] چادر بودیم [illegible] روز و شب [illegible] و همه روزه هوا ابر بود اما باران [illegible] در فیروزکوه یک چاپارخانه [illegible] دارد و [illegible] است چاپارخانه که خیلی مختصر بود [illegible]

(منزل هفدهم از فیروزکوه به چشمه کهود) چون ما در [illegible] بر از [illegible] رفته بود و [illegible] آن راه [illegible] کرده بود ما راه [illegible] کردیم [illegible] و [illegible] از فیروزکوه حرکت کردیم [illegible] رودخانه [illegible] تا جائی رسیدیم [illegible] فراه بود که [illegible] گفتند [illegible] جائی کمتر است راه از یک صحرای وسیع بود که بتدریج ارتفاع پیدا میکرد ارتفاع از فیروزکوه [illegible] ذرع بود و [illegible] رسیدیم ارتفاع آن [illegible] هزار و [illegible] رسید چارواداران [illegible] کرده و [illegible] و [illegible] مکث [illegible] راه [illegible] از آنجا بسمت شرق رفتیم و از [illegible] [illegible] که در [illegible] آنجا [illegible] [illegible] تا آنجا [illegible] است [illegible] مردمان [illegible] [illegible] و باران [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] چشمه کهود قریه بسیار کوچک است چشمه آب [illegible] دارد [illegible] راه [illegible] بسیار [illegible] است [illegible] در سمت شمال [illegible] نمایان است در حوالی چشمه کهود میوه [illegible] که معلوم است (؟) که [illegible] [illegible]

(منزل هجدهم از چشمه کهود به [illegible]) راه این منزل بسیار [illegible] و [illegible] بسمت شرق میرفت [illegible] است [illegible] [illegible] دارد [illegible] [illegible] [illegible]

سنگی دارند ورنگش سیاه و چادر میزنند دیگه در همه جا خود را در آن جاها مسکون هستند و از شیر و دوغ خود با بعضی غیر آن قوت گذران میکنند
این سنگ سیاه بسیار بعقیده است در بعضی اماکن جنگل هم بعضی جاها دارد مرتفع و پست است در پیش حوالی خرکش و غیره حرکت نمودیم اگر
در منزل چند روز میماندیم ارتفاع از سطح آنجا دو هزار و پانصد ذرع است و بعد قطع در آنجا از جهت میشود و این وقت [illegible] آنچه بود در [illegible]
سفید وارد بودیم [illegible] که از یک طرف راه از آنجا گرفتیم در پیش بعد از آنکه از جهت راه [illegible] شدیم از کوه [illegible] که در سمت [illegible]
پس واقع بود با اندازه و در سه ساعت طی کرده تا آنکه بر قله رسیدیم از آنجا قسمتی کوه دماوند نمایان بود (منزل یازدهم از [illegible])
این منزل [illegible] مسافت [illegible] صبح [illegible] ساعت بعد از ظهر ما حرکت کردیم در سمت [illegible] یک دره [illegible] روانه شدیم در پیش
این دره [illegible] بود و این سنگ سیاه [illegible] در بعضی راه در [illegible] بعد از آنکه [illegible] مسافت طی کردیم
[illegible] رسیدیم راه این [illegible] بسیار سخت و خطرناک بود ولکن منظر [illegible] داشت از چشمه [illegible] که چشمه معتبری است
این چشمه [illegible] یک رودخانه جاری است [illegible] در عرض [illegible] و از یک طرف کوه [illegible] آمد سنگی [illegible] جاری است
از چشمه [illegible] در کنار رودخانه رفتیم این رودخانه [illegible] که [illegible] میرود و از آنجا رودخانه [illegible]
قطع میشود
[illegible] و در آنجا [illegible] میرود [illegible] که [illegible] کردیم [illegible] رسیدیم از آنجا [illegible] چشمه
کوه [illegible] از دور [illegible] از این کوه که [illegible] بعد از [illegible] راه در وقت [illegible] بمنزل رسیدیم [illegible] چشمه [illegible]
که از [illegible] جاری است [illegible] این چشمه [illegible] اطراف آن [illegible]
کهی دارد که [illegible] میرود [illegible] از این راه [illegible] کوه [illegible] چهار هزار و پانصد ذرع ارتفاع دارد
[illegible] است [illegible] کوه [illegible]
ده [illegible] (منزل [illegible] از چشمه [illegible]) [illegible] ساعت و [illegible] بعد از ظهر [illegible] کردیم و از سمت [illegible]
[illegible] روانه شدیم تا آنکه [illegible] رودخانه [illegible] رسیدیم [illegible] اطراف آن [illegible]
در [illegible] از سه هزار و پانصد ذرع به سه هزار ذرع ارتفاع [illegible] که رودخانه [illegible] رسیدیم یک رودخانه دیگر از سمت [illegible]
که از [illegible] کوه [illegible] جاری است و [illegible] رودخانه [illegible] کرده و [illegible] رودخانه که از [illegible] جاری است
[illegible] از صحرای [illegible] واقعه در سمت [illegible] است که [illegible] راه [illegible] کوه [illegible] که [illegible] چشمه رودخانه
[illegible] از رودخانه که [illegible] صحرای [illegible] میرود رسیدیم [illegible] از کوه [illegible] در [illegible] بعد از ظهر [illegible] رسیدیم
که سه هزار و [illegible] ذرع ارتفاع دارد و در آنجا [illegible] کوه دماوند نمایان بود این صحرا [illegible] مرتفع میشود و [illegible] میرود [illegible]
صحرا [illegible]

صحرای [illegible] این سنگ [illegible] و این صحرا منزل میکنند آب فراوان و چمن خوب دارد در [illegible] که [illegible] جنگل [illegible]
مرتفع میشود که [illegible] بیشتر از [illegible] یا چهار [illegible] خواهد بود از سمت جنوب ظاهر میشود کوه [illegible] در سمت [illegible] صحرا
است که [illegible] میرود از [illegible] بسر راه [illegible] رسیدیم و در آنجا از [illegible] که رودخانه [illegible] از وسط آن عبور نموده سمت
و اطراف [illegible] کردیم [illegible] رسیدیم و در آنجا [illegible] مرتع [illegible] فراوان [illegible] جمع [illegible]
حرکت نمودیم که [illegible] (منزل [illegible] از [illegible]) و این روز [illegible] در آنجا [illegible]
[illegible] که [illegible] بود که [illegible] روانه شدیم [illegible]
[illegible] مرتفع در اطراف داشت [illegible] رسیدیم که [illegible] است [illegible] و در آنجا [illegible] راه [illegible]
[illegible] که از کوه [illegible] ارتفاع [illegible] خارج میشود و در آنجا [illegible] مرتفع عبور نموده [illegible] که [illegible]
[illegible] واقع شده و [illegible] ذرع ارتفاع دارد در [illegible] راه [illegible] سیاه [illegible] است [illegible]
[illegible] منزل کرده [illegible] دارند و [illegible] در [illegible] که [illegible] وقت [illegible]
[illegible] بعد از [illegible] دارد [illegible] ساعت راه [illegible] که معتبری است که [illegible] دارد
[illegible] مرتفع [illegible] در اطراف آن [illegible] میشود و آب [illegible] دارد [illegible]
[illegible] ساخته شده است و [illegible] برج [illegible] است اطراف ده باغات [illegible] است [illegible]
که [illegible] چهار [illegible] دارد [illegible] هزار جریب [illegible] هزار جریب در سمت [illegible]
[illegible] واقع است در [illegible] اطراف [illegible] جنگل [illegible] سمت [illegible] طبرستان [illegible] بود از [illegible]
[illegible] کوه [illegible] که از [illegible] راه مستقیم از [illegible] به چهار [illegible] است که از [illegible] چشمه [illegible]
[illegible] از [illegible] میرود و [illegible] غیر مستقیم [illegible] غیر معلوم بود [illegible] غیر معمول را انتخاب کردیم
(منزل [illegible] از [illegible] به [illegible]) و این روز [illegible] ساعت [illegible] بعد از [illegible] از [illegible] راه [illegible]
[illegible] تا آنکه از [illegible] هزار و [illegible] ذرع به [illegible] هزار و چهارصد ذرع ارتفاع رسید راه از آنجا [illegible] رودخانه که از وسط سنگ سیاه [illegible]
عبور نموده [illegible] از [illegible] کوه [illegible] بسیار خوب داشت [illegible] در [illegible] دارد [illegible] در آنجا واقع است که [illegible]
دارد [illegible] است [illegible] آب [illegible] از سمت [illegible] به [illegible] میرود در سمت [illegible]
چشمه [illegible] است [illegible] چشمه آب [illegible] دارد که [illegible]
[illegible] در آنجا [illegible] و این آب [illegible] است و اطراف آن [illegible] است
و یک چشمه آب دارد [illegible] از [illegible] و [illegible] اینجا [illegible] را [illegible] راه از [illegible]

عبور نمودیم همه جا جنگل انار وحشی و ... بود و گنگ زیاد داشت (منزل ... از ...) راه از ...
سیر ... رودخانه نمودیم ... که ... طرف جنوب ... است ... کوهها ... که ... [illegible]
ارتفاع دارند این کوهها ... که سمت جنوب ... ارتفاع ... منفصل می‌شوند در یک دره ... از این رودخانه قریه
... که ... واقع است ... قریب ... خانه ... دارد اطراف ده ... ... گندم ... از این
که گذشتیم بقریه ... رسیدیم چشمه آب ... که سابقاً ... در حوالی این قریه واقع است در این کوهها درختهای ... دارد
در سمت شمال راه ... قریه است ... که قریب ... دارد از اینجا که گذشتیم ... دره ... [illegible]
فرود نمودیم تا آنکه ... ارتفاع ... هزار ... رسیدیم ... که ... دره ... منفصل می‌شود و کوههای اطراف
... است ... سمت ... می‌شود ... که چشمه ... در ... رودخانه که ... که ... هزار
ذرع ارتفاع ... صدف ... دریائی ... در ... یک چشمه آب ... دارد در کنار چشمه
چادر زدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم ... از سمت ... سیر ... در منزل
... که ... (منزل ... چهارم از ... به ...) در این روز ... که ... از دره
سمت ... روانه شده بودیم ... منزل ... رسیدیم ... از کنار رودخانه که ... دره ... می‌رود رفتیم
و بعد از آنکه از چند کوه گذشتیم ... دره ... رسیدیم ... که در ... واقع است این قریه
... جانوران ... دارد و با غات ... زیاد دارد ... در سمت ... چند چشمه آب دارد که ... می‌رود ما از قریه ...
ارتفاع ... که ... رفتیم در عرض راه ... از ... عبور نمودیم از ... شش ساعت ... حرکت کردیم
... از باغات ... ایران است ... که ... می‌رود زیرا که ... زیاد
... بسیار ... ایران ... است ... و ... ... که ... هر کس ... دارند
راه ... قریه ... ... است ... ... این ... ...
... است از ... کوه ... آب ... که ... این قریه ... زیاد
... آنجا ... است ... ... این ... باغات ... ... زیاد ...
... ... دارد از ... کوه ... از دره سمت ... روانه شدیم ... از ... ... کنند
عبور نمودیم تا آنکه ... سمت راست ... از یک راه ... کوه رفتیم ... کوه ... است ... از ... دارند
... این کوهها ... اما ... سمت ... است ... ... و از ... دارند
... از ... کوه ... از ... ... یک رودخانه از ... ... آب ... ...
... هزار ... ارتفاع ... و ... آب ... چشمه بود در کنار آن چشمه چادر زدیم و شب را توقف نمودیم ... [illegible]

(منزل ... از ... به ...) در این روز ... راه ... دارد ... راه ... [illegible]
... راه ... که ... از ... راه ... از ... نمودیم ... راه ... [illegible]
... تا آنکه ... کوه ... رسیدیم ... از آنجا ... طرف ... که ... [illegible]
راه ... رفت ... که ... ارتفاع ... رفتیم ... هزار ... ذرع ارتفاع ... هزار
... رسیدیم و شب را در آنجا توقف نمودیم و در این وقت شش ساعت از ظهر گذشته بود ... تمام راه ...
... که ... بود ... کوه ... جنگل ... راه ... [illegible]
... که ... کوه ... دارد ... راه ... [illegible]
این کوه ... هزار ... ذرع ارتفاع دارد ... اطراف کوه ... است ... کوه ... واقع است
... که ... از ... که ... کوه ... [illegible]
... است ... استراباد ... که ... این کوه ... ... کوه
... دارند ... کوههای ایران ... ... دارد ما از قریه ... که ...
... واقع است عبور نمودیم در کنار رودخانه که اطراف آن ... رسیدیم که ... قطعه ... دارد
از کوه ... که ... ارتفاع ... در این وقت ... از ظهر گذشته بود ... [illegible]
در این ... که رسیدیم ... جنگل ... از کوه ... کوههای ... ... بود ... [illegible]
... از کوه که ... نمودیم ... شدیم ... هزار ذرع ... ارتفاع دارد ... [illegible]
... چشمه ... رسیدیم ... قریه ... از ... بود ... راه ... بود ... [illegible]
... بود ... ... خطرناک است ... از ... کوه ... [illegible]
... ... رسیدیم ... که ... در این وقت ... ساعت ... از ظهر گذشته بود
(منزل ... از قریه ... شهر استراباد) ... راه ... تا آنکه ... رسیدیم که از ... رودخانه ...
... که ... خرابه ... است ... قریه ... خانه ... دارد ... از ... [illegible]
... رودخانه ... که ... است ... [illegible]
... ارتفاع واقع ... یک چشمه آب ... از آنجا شهر استراباد ... ساعت ... راه است ... شهر استراباد ... [illegible]
... از ... از ... ... که ... استراباد ... طرف استراباد ...
... ... در این روز ... ساعت ... از ظهر ... استراباد ... [illegible]

مختصر تعیین وضع جغرافیایی مملکت از استراباد تا مشهد   چند روزی در استراباد توقف و تعیین وضع جغرافیای مملکت ما بین استراباد و ساری بود
[illegible] آمدیم مقصود از این سفر این بود که نقشه طولی که از خط تلگراف دیده است از آنجا میکنند از روی تصحیح ... کنیم
در استراباد که مرده [illegible] آمدیم در تاریخ [illegible] واقع است چند شهر خارج ... که از آنها از موقع جدا میشود در سمت جنوب شهر در ... واقع است
و همه از جنگل انبوه پوشیده شده است در روز [illegible] که موسوم است بسر دروازه چند روز در ماه [illegible] (سرطان) توقف نمودیم و از کنار
شهر استراباد که رد شده ایم ... در آنجا ... در حوالی سر دروازه یک چشمه که در دره از این استراباد ... که مشهور است با اراضی جلو ...
روزها رفته و از آن چشمه میرفتیم   در آنجا چشمه حوض حفر کرده‌اند که آب ... و در آنجا [illegible] میروند   از سر دروازه به کناره که در ...
و نیمی شهر واقع است رفتیم همه ساله ... و هوا ... در اطراف شهر استراباد ... آتش میزنند ... چون اطراف
جاده را آتش زده بودند ... از آنجا عبور نمودیم در بعضی جاها ... آتش گرفته بود ... راه از استراباد به کناره راه ... بود
و کمی ... راه ... در حوالی استراباد ... بود ... استراباد ... جاده راه ... از زراعت ... هر جا ...
و ... شخم میزنند ... که ... راه عبور از جنگل ... کنند
کناره چند قطعه ... که در دامنه جاده کوه ... واقع است   این جاده ... است ... در یک قطعه ... و در ...
توقف نمودیم در صحرا از جوار استراباد ... و اطراف ... بود   الی انتهای جاده ...
راه از ... کناره را ... که در یک ... واقع است مسافت کم دارد و بهتر آن است که ... راه یک ... در ...
راه ... راه ... از وسط جنگل انبوه میگذرد و ... سایه دارد   از ... موسوم ... دشت عبور نمودیم ... میکنند
جاده ... این راه منظر بسیار عالی دارد کوهها از جنگل انبوه پوشیده و ... که نظر را ... همه جا ... است   این جنگل ...
بی اندازه است ... راه ... شده ... است ... ما ... بوده‌اند
راه ... در ... و ... راه این کوه ... است ... ایران ... است
... از ... که ... در ...
چند ... که ... مشهد ... راه ... کوه عبور نموده ... در ...
ارتفاع ... ارتفاع یک ... است
هزار و ... از ارتفاع ... دارد ...
که ... در ... راه ... در اطراف ... در ... کوه ...
... است ... در سمت جنوب ... کوه ... واقع ... کوه ...
ارتفاع ...

ارتفاع داشت ... دو هزار و ... ذرع ارتفاع ... رسیدیم   در اینجا وضع مملکت ... تغییر میکند و اگر کسی در ایران ... کرده باشد
تعجب ... که ... است   ... در ... که ... دارد   در ... اطراف ... از جنگل ...
و کوهها همه جنگل و ... سبز ... چشمه آب ... در اطراف ... دارد   در حوالی ... چند قطعه ... بود ...
... موسوم ... است ... که ... ارتفاع ... واقع است   ... در ... ماه ... (...) ...
... که ... آب ... در ... موسوم ... در ... توقف نمودیم ... روز ...
... که ... ارتفاع داشت ... در ... شهر استراباد ... بود ...
... وضع ... روس ... اطراف ... تحقیقات ...
... روز ... (دو هزار ... ذرع ارتفاع) ...
... ارتفاع ... شهر استراباد ...
... ارتفاع ... کوه ... صعود نمودیم ... ذرع ارتفاع داشت ...
... در حوالی استراباد ... بود ... در ... که ...
... در ... که ... است ... که ...
... است ... است ... چند قطعه ... است
... در ... است ... جنوب ... است ... ارتفاع ...
... از ... که ... ارتفاع ... که سمت جنوب ... است ...
... راه از جاده ... که ... ذرع ارتفاع داشت ... جنوب ...
... که ... راه ... کوه ...
... (دو هزار و ... ذرع ارتفاع) یک ... دارد ... مواقع ... است ...
... دارد ... زمستان ... میشود ... هر کس ...
... است ... در ... است ...
... در ... است ...
... است ... موسوم است ...
... است   ... که از ... است ...
در ... دارد ... میشود ... در ... استراباد ...
... که موسوم است ... در آنجا ... دارد موسوم ...
... یک ... طول دارد ... عرض ...
... که ... یک ... شدیم ... است ... در سمت ... اتصال ...
... صحرا ... شدیم این صحرا از سمت جنوب منتهی میشود ... کوه ... موسوم ... در سمت ...

در دامنه کوه عظیم سیاه دار ... در نزدیکی آبادی متحیر دریا رسیده در انتهای دامنه سیاه کوه قریه کوچکی ... مسموم است که ...
در سمت شمالی این کوه مغاره است ... مرحوم است ... او را کویند که ... در بعضی غارها تنگ است
از لطف ... و منفذ او را یخ منجمد میشود و این وادی ... است که در اواسط ایام ... حوالی آن محل مرطوب بوده است و آن کوه
تقسیم ... یافته که در عبور از آن جاده ... هوا ... خشک میشود ارتفاع سیاه کوه که چهار هزار ... ارتفاع دارد
یک شعبه ... که اطراف ... میرود ... میشود یک شعبه ... هر کدام ... میشود
رشته کوه ... است و شعبه ... در ... کوه ... قریه های ... واقع شده است ... است
که از ... الی ... هیچ ... در عرض راه ... است که ... جاده ... خشک
به نهر عظیم ... که آب آن از ... جاری است در نزدیکی خرابه ... (کمهار ...) ...
قنوات ... میشود در ... (کمهار ... ذرع ارتفاع) واقع است
در سمت شمال ... در ... دامنه کوه سیاه دار ... واقع شده ... در ... واقع
واقع است ... رشته قناة دارد ... از آب ... دارد آب قنوات ... میشود در اطراف نهر ... دارد
مزروع بسیار است و ... هوای آن ... زیاد دارد ... ذرع طول ...
... است ... در سنه ١٢٩٨ هجری میرزا ... است در ... است
این نهر ... واقع شده ... دارد ... نهر ... است که ... میکردند ...
... دارند ... و ... است ... است ... است
دار ... آلوده ... هیچ ... که ... است ... هیچ ... اتفاق ...
در ... یک برج ... دارد که از ... است ... برج ... است ... ارتفاع
... برج ... است ... کتیبه ... دارد که ... روی آن ... و ... نقش دارد
... است که خط ... و تاریخ آن ... تمام این ... عدد ...
در ... سلطان ... سلطان ... سلطان ... است
... که از ... است ... سال است که ... است در ... منار جنبان ...
دارد ... منار ... و ... منار ... منار جنبش میکند تقسیم ... منار ...
باشد

صورت سوانح حالات شیخ شهاب الدین اهری در شب جمعه ۲۲ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۵ نوشته بتقدیم حضور مبارک گردید

شیخ شهاب الدین اهری از مشاهیر مشایخ و معاریف عرفا است اسم او را محمود نوشته‌اند این شخص از مرشدها و متصوفه مائه هفتم هجری بود و اهمیت و اعتبار او فقط از جهة این است که سلسله ارشاد شیخ صفی الدین اسحق بانی اعلای سلاطین صفویه باو میرسد و در حلقه مشایخ و اصحاب خرقه مشار الیه واقع شده و از این رهگذر است که در کتب رجال و شرح احوال عرفا از وی اسمی برده‌اند و آنچه از اسم وی بنظر میرسد منحصر است بتواریخ صفویه و کتبی که بعد از عصر آن سلسله تصنیف شده و از تواریخ ایشان نقل کرده است و سلاطین اولاد شیخ صفی الدین محض اینکه مشار الیه مرشد و شیخ جد ایشان بوده هر وقت از حدود قراداغ میگذشته‌اند بزیارت این مقبره مشرف میشده‌اند چنانکه اشاره خواهد شد و علی التحقیق بانی این بقعه و بارگاه و عمارات مسجد و خانقاه و مهمانخانه و باغ در آن مقام نیز از آثار سلاطین صفویه است و آن ابنیه و عمارات را بامر شاه طهماسب اول و پادشاه عباس کبیر بنا کرده باشند و اینکه شیخ شهاب الدین محمود اهری را از مشایخ مائه هفتم هجری میدانیم بلکه باید آخر عهد بنی عباس و دوران مستعصم عباسی و زمان فتنه قتل عام بغداد را دریافته باشد با آنکه مرید او شیخ صفی الدین اسحق در هفتصد و سی و پنج وفات یافته برای اینست که شیخ صفی الدین اسحق مرید بلاواسطه شیخ شهاب الدین محمود نیست بلکه سند ارشاد او بیک واسطه بشیخ مذکور میرسد

مورخین صفویه و کسانی که در شرح احوال شیخ صفی را نوشته‌اند از قبیل قاضی نور الله شوشتری و میرزا حسن زنوزی و غیرهم همه تصریح میکنند که شیخ صفی مرید شیخ زاهد گیلانی بوده است و او مرید شیخ جمال الدین تبریزی است و او مرید شیخ شهاب الدین اهری پس شهاب الدین مذکور بلاشک در پیش عهد خلفای عباس را دریافته است بلکه محتمل است قویاً که این شهاب الدین اهری شهاب الدین سهروردی شیخ الشیوخ بغداد را که رئیس و پیشوای متصوفه عصر خود بود و از جانب خلیفه ناصر عباسی بسفارت نزد سلطان محمد خوارزمشاه آمده نیز ادراک نموده باشد بالجمله میرزا حسن بن میرعبد الرسول زنوزی در ریاض الجنه میگوید

اهر شهر کوچکی است هوایش سرد و آبش از رودخانه است که به آنجا منسوبست از جبال اشکنبر بر میخیزد و ولایتش قریب بیست پاره ده است و قبر قطب الاولیاء شیخ شهاب الدین اهری مرشد شیخ الاصفیاء شیخ صفی اردبیلی در آنجاست

و اماکن و عمارات بسیار عالی در سر مقبره از مسجد و خانقاه و آشپزخانه و غیرها ساخته و ضریح سر قبرش از سنگ است در کمال استادی ساخته شده است و در سر قبر او قرآن بزرگی است بخط کوفی بسیار عالی و خوب نوشته شده گویند بخط جناب علی بن ابیطالب است اطراف مقبره باغ بسیار بزرگی بوده اکنون خراب است و مزار والده شیخ هم آنجاست

قاضی نور الله در شرح احوال شیخ صفی الدین اسحق در مجالس المؤمنین میگوید خلاصه احوال فیض مآل آن این است که حضرت ایشان از راه طریقت مرید بوده‌اند اولیاء شیخ زاهد گیلانی را و او مرید شیخ جمال الدین تبریزی و او مرید شیخ شهاب الدین اهری و سلسله ولایت ایشان منتهی بحضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام میگردد

اسکندربیک منشی در جلد اول عالم آرای عباسی میگوید آغاز القصه شیخ زاهد در سیاه رود گیلان در شهور سنه سبعمائه بعالم عقبی شتافته و در همانجا مدفون گشت و حضرت سلطان الاولیاء شیخ صفی الدین نسبت ارادت و خرقه ارشاد از او یافته و او از سید جمال الدین و او از شیخ شهاب الدین محمود اهری و او بهفت واسطه از سید الطائفه شیخ جنید بغدادی

در جلد دوم عالم آرا نوشته است که در شهور ذی‌حجه سنه ۱۰۱۳ بعد از آنکه شاه عباس اول بنای قلعه تبریز را نهاد بسمت اردبیل حرکت کرد و از اردبیل از الکای مشکین به اهر قراداغ رفته مقبره شیخ شهاب الدین اهری را زیارت نمود و در ۲۲ رمضان وارد تبریز شد و حاتم بیک اردوبادی اعتماد الدوله صدر اعظم که از اولاد خواجه نصیر طوسی است و در این سفر همراه بود در اهر قراداغ بحکم شاه عباس تاریخ بنای قلعه تبریز را بنظم آورد

قلعهٔ تبریز چون اتمام یافت ... دیدهٔ اعدا ازو [illegible] شد
باعث بهجت تبریز گشت ... دفع شر تبریز از آن تاریخ شد

و همین مطلب را ملا جلال الدین یزدی منجم نوشته که در سیم شهر محرم شاه عباس از تبریز بسمت اردبیل و در ۱۵ آن ماه به اهر بزیارت مقبره شیخ شهاب الدین اهری رفت و در پنجشنبه ۲۱ وارد تبریز شد

و در سنه ۱۰۴۳ شاه صفی بزیارت مقبره شیخ شهاب الدین اهری در مراجعت از ایروان [illegible] با یک منزله ذوالفقار و ... جا به مقبره بحضور آمده و شیخ عبد الصمد برادر شیخ بهائی نیز در این سفر همراه بوده است

تمت الرساله

[illegible]

زمان توقف [illegible] ۴ [illegible] این عریضه [illegible] را به دولت ایران نوشته

و اظهار [illegible] کرده‌اند [illegible] اهالی [illegible]

از قرار [illegible] که بعد از [illegible] رعایای ولایت هرات خبر [illegible] [illegible] طهران [illegible]

خیال این است که [illegible] هرات [illegible] ایران [illegible]

کنند و دولت ایران هم میخواهد [illegible] دولت [illegible] رعایای [illegible]

و ضرر [illegible] دولت [illegible] که مملکت افغانستان [illegible]

تا آخر عهد نادرشاه مرحوم جزو دولت علیه ایران بود بعد از آنکه چندی [illegible] ایران [illegible] افاغنه [illegible]

خودسری کرده [illegible] این مملکت [illegible] استراحت [illegible]

باز ماندند [illegible]

اهل و عیال رعیت بیچاره [illegible]

خراب [illegible]

شمشیر و [illegible]

و تا [illegible]

این [illegible] رعیت [illegible] دولت [illegible] تازه [illegible]

که در [illegible] دولت محروم [illegible]

و رعیت [illegible] دولت علیه [illegible]

به دولت [illegible] اظهار [illegible] ولایت هرات [illegible]

که [illegible] ولایت [illegible] رعیت [illegible]

به تجارت و زراعت [illegible]

[illegible] اولیای دولت [illegible] ولایت [illegible]

زنده [illegible] رعیت [illegible]

که در [illegible] افتاده‌ایم [illegible] اگر این [illegible] باشد باید [illegible]

[illegible] دولت ایران هرات [illegible]

و الله اگر دولت ایران [illegible]

میخواهیم که [illegible] رعایت دولت [illegible] که از اولیای دولت [illegible]

[illegible] دولت علیه [illegible]

سواد مهرهای [illegible] از اهل هرات

علما و سادات و ارباب [illegible] هرات

سرداران و [illegible]

[illegible] و اعیان و [illegible]

مهر [illegible]
مهر [illegible]
مهر [illegible]
مهر [illegible]
مهر [illegible]
مهر [illegible]

جلوس

۷۷۱ سلطان تیمور که مثل او شاه نبود
در هفتصد و هفتاد و یکی کرد جلوس

جلوس

شد محمد شاه چون بر تخت شاهی کامیاب
تابع فرمان او شد پادشاه روم و روس

فکر تاریخش همی کردم که از زیر ملاء
۸۰۱ هاتفی گفتا بگو دارایش او ریزنگ داد

وفات

سلطان تیمور که مثل او شاه نبود
در هفتصد و سی و شش آمد بوجود

جلوس

شاه اقبال خان نصرت بخش
چون بتخت شد بعزم شهی
سال تاریخ گفت هاتف شد
۸۰۳
محفل آراء عز بزم شهی

هاتف از منظر قدس آمد او از ارکان
قدر بیت عدل بود سال جلوس اقدس
۸۰۹

وفات

نصرت شه سپهر چو شد مخلد
در تربت تا سر ارکان جنت معقل

وفات

جوشه اقبال خان فرمان کشور ستان
داور اقلیم کرد پرورش فرما خلق

وفات

چون محمد شد یگانه بود
دولتش بند چاکر اقبالش
شد بجنت سروش غیبی گفت
نوحه و آه عرش در سالش

گفت هاتف سال اول صاحب
دولت بمرد

جلوس

سلطان علاء و دین بهلول ...
گفتم که زیبا او چو گویم هاتف
فرمود که تاج پادشاه اسلام

جلوس

سلطان سلیم شاه باقر ...
کز عدلش ظلم در عالم محبوس است
بنشست بتخت از رضا فش
در ملکش زاهدین مانوس است

جلوس

شاه بهلول چون بتخت نشست
گفت دل سال جلوس هاتف
که بهار جلوس سال الثلثت
(۸۵۵)

شاهنشه عالم شه بهلول
افتاد در اطراف جهان صیت جلالش

وفات

سلطان سلیم آنکه جواد است و عادل
آرام زیر سایه عرش خدا یافت

۹۶۲
۹۶۰
۹۵۲

شیر شاهی که از مهابت او
شیر و بز آب بهم میخورد

۹۹۳

وفات

کرد چون سلطان ابراهیم کوچ
هفتم شهر رجب از این سرای
تاریخ ... (۹۳۱)
جست ... سال وفاتش کرد ...
گفت که در جنت ... پاک
یافته سلطان ابراهیم جا

جلوس

بدولت کرد فتح خطه هند
که تاریخ آمدش فتح بدولت

وفات

روز و ماه و سال وقت انتقل
صبح بود و جمعه و هشت رجب

۹۶۱

جلوس همیون شاه
در (۹۶۱) ...
سلطنت
... تاریخ
موافق نیست

از خطبه‌اش شاه رفعت منبر شد
وز سکه عدل کار عالم چو زر شد

٩٦٣

شاه جهانگیر چو از مهر بخت
گشت شهنشاه دو عالم

١٠١٤

هر سال جلوس او گفتم
در جهان پادشاه جهان باشد

در این بودم که گویم نظم تاریخ
سر از ای جاه و دولت ... سال

١١٣١

یک سال جلوسش نظام الملک

گفت هاتف که سال سلطنتش
آفتاب کمال سلطنت است

١١٢٤

گشت چون جلوه گر بر سریر
گشت تاریخ مظهر ایزد

١١٦١

سال تاریخ فوت شاه جهان
رحمه الله گفت اشرف خان

جهانگیر از جهان عزم سفر کرد

هاتف پی سال وفاتش کرد ...
سال وفاتش ...

١٢٨٧

شاه عالم ...

گفت هاتف چو رفت در جنت
داور عرش و ملک رفت ...

چون برفت از جهان شه اکبر
شد بسیط ...

١٢٩٨

... تاریخ ... ختم ...
احمد ... ۵ ...
عبده ... افضل الملک
جامع ...

بالای سر در دروازه سنگی واقع در راه جدید البناء هزار جریب
مرو خانه چالوس بر پا رحمه سنگی بطور لوح ابن عبارت منقوش
و منقوش نصب شده بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحا مبینا
هر کس از این دروازه بگذرد بحمد خداوند عالم و صلوات بر محمد
و آل او نفرستد و بسلطان عادل ناصر الدین شاه دعا نکند
بلعنت خدا و نفرین رسول گرفتار شود ۱۲۸۲

در زمانی این راه صورت اختتام یافت که جناب جلالتمآب عزیز خان سردار
کل قشون ممالک محروسه ایران بوده و جناب نوشیروان خان اعتضاد الدوله
حاکم مازندران تاریخ نگارد

در سمت مغرب این دروازه بسنگ مرمر دیگر تمثال اعلیحضرت همایون
ناصر الدین شاه در حالتیکه صید شیر میفرماید در شکار جرگه با صورت مجداد
از مازنی بن در کتاب ظفرنامه و در حواشی این لوح این رباعی منقوش است
نصرت فزا اینکه باد ناصر دین را ناصر دین خسرو زمان زمین را صورت نخجیر شاه
بین که چو روباه رخنه بر جان برد شیر عرین را عمل استاد محمد حجار
و دیگری دیگر همین سنگ علی اکبر شاگرد مذکور ۱۲۸۴

در سمت شرقی دروازه بر لوح سنگ مرمر منقور است این اشعار مکتوب ذیل
در عهد همایون عهد از اکتساب خسرو عادل شهنشاه کریم بوالمظفر ناصر الدین
شاه زاد کو نظیرش نادر گیتی عقیم در رکابش فتح و نصرت همراه بوستان
حشمت و شوکت و تقویم امر او جان بخش چون دم مسیح رای او تابنده چون
دست کلیم میدهد ایمن مهر و قلم خواه سالکان از خوف چون مرغ رحیم
معبر تاریک چون طبع حسود مسلکی تاریک چون رای لئیم دهر آن
دیده با چشم عیان صد چو خود افتاده با عظم رمیم بر جبال الشر

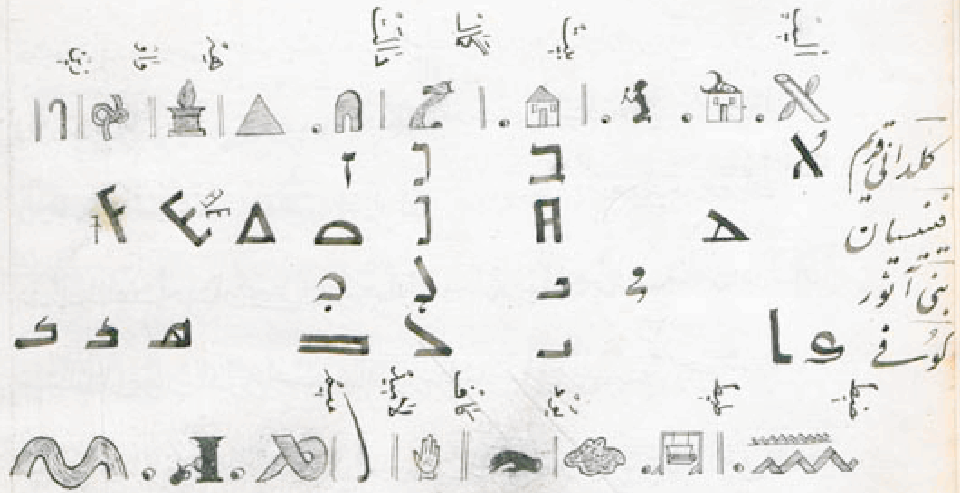
بر جبال الشر که رسد مرغ خیال / در رهادش که رسد فکر حکیم
دو سه مردم زین طریق پر خطر / مهجو از آیات شیطان رجیم
قاطعان راه در طی طریق / خوف بد اندیشه بد چون مرد سلیم
کاروانی چند زین مسالک گدا / کوه کانی چند زین معبر مقیم
ارتفاع قدرت ذات خداست / انخفاض قدرة الله علیم
شد بفرمان این راه از فرمان شاه / شاه عشق فرخ چون شرع قویم
مسلکی محکم نهاد از خاک و سنگ / آنکه زد رو خاک پیشش زر و سیم
کس ندیدی البحرین بنیاد سخت / هیچکس نشنیده ز آثار قدیم
این قوافل کند ره خوف و خطر / این سوار مسیر در جبال و بیم
کلمه راحکم شد کاشش نمود / زار خسرو این جحیم آمد نعیم
این چنین کاری کند عزم ملک / خسرو اعظم کند کار عظیم
خواست پیر عقل تاریخش ز من / گفت فخر شد صراط المستقیم
در هزار و دو صد و هشتاد و دو / مرد هر قسم کاین طبع سلیم

عمل کربلائی بنده درگاه استاد محمد علی حجار طهرانی

در صحن امامزاده داود سمت غربی در طاقیکه قریب بحرم امامزاده که در جهت قبلی صحن واقع است معروف بمقبره قنبر
غلام حضرت امامزاده آقا میر شاه قرین ولوحی دو قطعه بر روی وی از سنگ مرمر نصب شده و این کلمات
بر او منقوش و منقور بخط بر قطعه بالا هو العزیز بعهد دولت روز افزون خدیو زمان صاحبقران
دوران شاهنشاه جم نشان فتحعلی شاه قاجار خلد الله ملکه و توفیقات یزدانی شامل احوال نواب
مستطاب مالک رقاب شاهزاده اعظم جهانسوز میرزا شد بتعمیر این مرقد شریف که مضجع خادم آستان
سپهر بنیان امامزاده اعظم الشان امامزاده داود است و مکمن جسد مطهر قنبر غلام آن مقرب درگاه خالق
و درود آبتنا تاریخ شهر جمادی الثانی بر دالخت ۱۲۵۰ بر قطعه زیرین

ستر کبری خازن الکرو لکه هست / در حریم شاه با نوی مهین / ان ملک طینت که آمد در جهان
پاکی رای و پاکی زاده و پاک دین / خواست نفعی ایی ازو دو جزا / خواست اجری بهر روز واپسین
در جوار حضرت داود جست / این سعادت داد و شد بخشش قرین / کرد این عالی عمارت را بنا
از خلوص نیت و صدق یقین / تا که باشد زایران را امکان / تا که باشد خادمان را تمکین
بهر پاس دولت دارا چو یافت / زیب اتمام این بنای دلنشین / کلک فرخی بهر تاریخش نوشت
امد اینجا رسلک فردوس برین ۱۲۳۳

این دو قطعه سنگ مرمر یکقطع و یک اندازه مثل اینکه یکقطعه بوده
ولی از میان شکسته و منفصل شده است این دو تاریخ مختلف که یکی پنجاه و دیگری چهل و سه
شاهد است بر اینکه قطعه بالائی را بعد بر قطعه زیری متصل کرده اند والله عالم


کلدانی قوم
فنیسیان
بنی آثور
کوفی





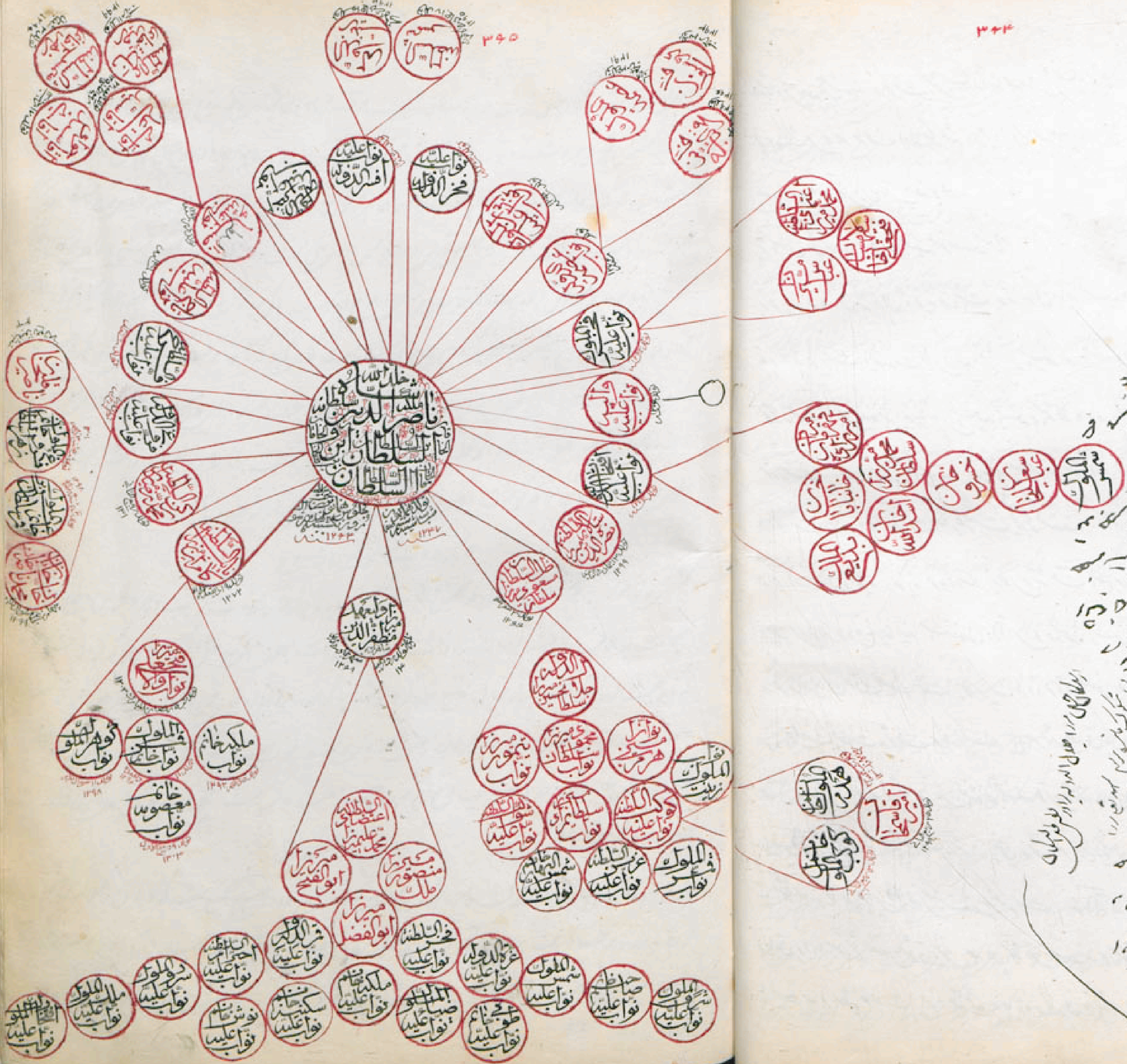
این از کتیب نمره برای روزنامه فرنسوی ... خود نوشتم و ترجمه ...
۵ شوال ۱۳۰۲

اتحاد اسلامیت

حوادثی که در این ازمنه اخیره روداده توجه طبقه ای که لایق بوضع دولت ملل شرقیه و بعبارة اخری ملل اسلامیه باشند نموده است
خوب است نیم نظری باین عهد فرنگیها و از شهرهای مغرب (مراکش) ابتدا می‌شود و تمام افریقیه را تا آسیا طی میکرد و تمام مملکت عثمانی را
از نواحی رود دونوب الی بحر خزر را و ایران و افغانستان و یک قسمتی از خاک روس را بسمت شمال و از طرف جنوب هندوستان را
و قسمتی از نواحی چین و ماچین و ترکستان الی کاشغر در بر میگیرد در این آفاق و اقالیم و بلاد مذکوره ملل اسلامیه اکثر ساکن‌اند لطوائف مختلف
مشتمل بر صد ملیون کرور
این جمعیت زیاد اسلام اگر در طریقه با یکدیگر مخالف باشند اما در اصول عقیده با یکدیگر متحدند
همه محمدیه و کتاب و قانون آنها بدون استثنا قرآن است جمعیت مسلمین در دنیا که ما گفتیم دارند عده‌ای است که از زیاد اضافه کرده‌اند و چیزی که
محصوراً خاص ملل ... وقت است سکنی ملل اسلامیه در آفاق و اماکن مذکوره با یکدیگر وصل و متصل است و شاید در ملل دیگر نیست
در کره زمین پیدا کنید و اماکن آنها با یکدیگر منفصل شده بلاد اسلام نشین از شهرهای افریقا تا به بیابان شرق با یکدیگر متصل است
مذهب اسلام یکی از اصولش حکم جنگجوئی و سپاهیگری است فتوحات اسلام از زمان پیغمبر ۲۲ تا این اواخر دلیل شاهد صادق
این قدر است که ملت اسلام همیشه رشید و جنگجو و جهانگیر و پردل بوده‌اند
و یکی از فروع دین اسلام اخوت مسلمانان است و بنا بر احکام قرآن ملل اسلامیه باید برادری داشته باشند و مفاد این حکم
اگر با نهایت سهولت ... آیات کلام الله مجید و بواسطه اینکه مفهوم ... تابع این ملل حنیف نیست با اینکه ... است پیشرفت
نیست و در این کتاب آسمانی چه قدر ... ضبط و ثبت است و اگر طبقات ملل با تعصب پیروی میکردند بلاشبهه ...
اسلامیه قوت پیدا می‌کرد و ما فوق تمام دول دنیا بود شاید فوق تمام ... بلاد اسلامیه ... کیفیت ...
... ترکیب یک اتحاد و جامعت اسلامیه با یکدیگر بواسطه مباحثات و مخالفات رشته مذهبی خودشان را ...
خود را از ... محفوظ دارند آن وقت جمیع اسلامیه قوه ... پیدا می‌کرد و شوکت ...
ثابت میگردید ... حوادث ... و فرق ... این بحث دیگر ...

[illegible]

و تجاوزی منعقد نمی‌شد ... اگر وقت ... از آنها حمله ... سایرین ... نموده و خود را تماشاچی قرار داده همه یکباره بدان حمله
برده ملک می‌نمودند طرف را اسیر کرده در مجادله و مرافعه سهیم او میشوند آن وقت بلاشبهه هیچیک از ملل خارجه قادر بر تخطی
بلاد اسلامیه و تعدی باین ملل ضعیفه نبودند
پروس اگر متفق با فرانسه بجنگیده مغلوب میکردید و در آن عقیب این غلبه کثیر الاثر ... پس چه سبب شده که
بر فرانسه ... دولت ... رسیده و ... شوکت و جلالش ... است و نفوذش ...
تمام عالم ... است این قدرت ... دولت ... که ... در تمام ... نمود و بعد ... با خود
متحد ساخت ملل اسلامیه باید پیروی ... تقلید ... نمایند ... است و چنانچه
مشهور است دست جماعت قوی است ... و ملل اسلامیه متفق ... شده ... این که
در امورات داخله یا در امورات خارجه تبعیت یکدیگر کنند ... با همدیگر متحد شوند و ... بعضی
در امورات داخله ... خود ... اسلام ... خواهد رسید و طرف ... داشت ...
... دفاع ... استقلال و آزادی ... خودشان را ... خارجه ...
و تفرقه در میان ملت ضعیف است و هر یک فرداً فرداً با ضعف وابسته دارند باید در مقابل مخالفین قوی حفظ ...
خود و محافظت سطوت و شوکت خود را بکنند هیچ چیز ... نفاق یک ملت را از هم پراکنده ... اینکه در میان آنها
نفاق و ... تفرقه ... ملل ... قوی ... همان ... کنند ... ضعیف ...
در صفحه تاریخ اسلامیه اسم پادشاه ... این ... عالم ...
آیا اتحاد ... پیروی ... ممکن نیست ... در این وقت ... این نفاق ...
... آنها ... اسلامیه ... این ...
... حوادث ...



ناصر الدین شاه
السلطان ابن السلطان ابن السلطان
مظفر الدین
ظل السلطان مسعود میرزا
نواب علیه فخر الدوله
نواب علیه افسر الدوله
ملک خانم نواب
ابو الفضل میرزا
ابو الفتح میرزا
ملک منصور میرزا
نواب علیه عزت الدوله
نواب علیه شمس الملوک

[illegible]

هو الله تعالی

چندی قبل در السنه و افواه چنین شهرت نمود که شر کمپانی اعلیحضرت قدر قدرت همایون شهریاری روحنا فداه درخصوص طالبین قرار مقرر فرموده اند مجلس شورای وزرا
در باب کشتی ابتیاعی جدید [illegible] مذاکره نماید که فایده ابتیاع این کشتی برای دولت چه بوده و در عرض سال چه مخارج دارد باز از خارج
شنیده شد که در همین مجلس که وزرای عظام گفتگو کرده بودند غیر از مخارجی برای دولت معین ننموده بودند بر فرض اینکه فایده نداشته باشد بر این
این خانه‌زاد هم مقدار که شرف حضار شدن مجلس شورا را ندارد محض ادای حق نعمت و خانه‌زادی برای تحصیل اطلاع کامل از وضع حالیه
کشتی ابتیاعی جدید لایحه عرض کرده است که بنظر انور ارفع اعلی خواهد رسید اگر با شرح حالیه بوضع مسطور در لایحه قبول دارند
فبها والا ممکن است با این تفصیل که عرض کرده و پرده‌پوشی ننموده است کاری کرد که نه تنها دولت مخارج کشتی نه هر بلکه در سال
منفعتی هم ببرد و علاوه بر منافع قدری فواید روحانی هم از حیثیت حفظ و حراست بنادر و جزایر دریای فارس و مراقبت در عمل غواصی مروارید
وغیره حاصل نماید عرض خانه‌زاد دولتخواهی بی‌اندیشه توضیح ترتیبات اینکار را هم بالصراحه نوشته است که اگر
رای مبارک در اجرای آن علاقه گرفت هر کس رجوع شود با این ترتیب میتواند از عهده برآید

لایحه در باب کشتی جدید الابتیاع

کشتی دولتی موسوم به پرسپولیس از قراری که تحقیق شده در کمتر از نه ماه نه هزار تومان از بابت مواجب و جیره کاپیتان و ملاح و سایر
عملجات از دولت دریافت کرده و از آن وقت ببعد محتاج شده است بعضی تعمیرات مثل کشتی برای پاک کردن جهاز
که تا مرحمت از آنجا البته باز چهار هزار تومان مخارج خواهد کرد و شاید که علاوه بر اینهم اخراجات مخارج بنمایند چه این قوه عملجات البته
با انصاف و دیانت مباشرت است و در هر حال منفعتی از آن برای دولت متصور نیست خانه‌زاد بنابر وظایف چاکری و خانه‌زادی
ترتیباتی برای اینکار قرار داده که اسباب دفع این ضرر و جلب منفعت دولت است بچهار قسم میتوان عمل کشتی مزبور را
اداره نمود که مقرون بصرفه باشد

قسم اول

اگر بخواهند همیشه جهاز در بنادر دولت حاضر باشد باید هیئت حالیه را تغییر داد هیچ لازم نیست که کاپیتان و عملجات کشتی
فرنگی باشند و موجب گزاف برد لکن از کاپیتان و دو نفر مستعمل از منقطه که اصلاً عجم باشند با ملاح میتوان اداره و چون نفر از ایشان
و مخارج این اشخاص نصف مخارج عملجات الآنی است بالفرض که فرنگی هم باید در اخله داشته باشد فقط کاپیتان آلمانی را
نگاه دارند لاغیر

اما برای تخفیف مخارج کشتی از خارج که ضرری بکیسهٔ دولت وارد نیاید باید قرار دهند جمیع سفاینی که در بندر عباسی و قشم و لنگه و لنجان و بوشهر و سایر بنادر حمل و نقل بار میکنند از لنجه و غنچه و لکاره وغیره بغیر از استثنا بیرق دولت را داشته باشند باشد کرهٔ معلّقی و این شرکه در دارالخلافه طبع شود در کارخانه نیم ورق و یکصفحه بشکل بزرگ و کوچک سفاین و هر سال یکدفعه اشرکه به هر کشتی داده شود و لنجه و غنچه موقت قیمت آن شرکه را به هر و لکاره و سایر سفاین کوچک هر یک یک قران کارسازی نمایند و هر کشتی که بدون شرکه معلّقی بحرپیمائی نماید صاحب منصب جهاز دولتی آنرا شبه کرده مبلغ معیّنی از او بجزای نقدی دریافت کند این فقره بجهت بیش در تمام عالم رسم است نهایت چون تا بحال دولت کشتی نداشته است که حراست و توجه نماید معمول نبوده است در بندر لنگه و جزیرهٔ قشم و خارک که در هر سفر هر کشتی مبلغی میدهد و دو جنس در جمع حکومت پیشتر آن مبلغ نیز باداره بحریه یعنی کشتی دولتی واگذار شود همچنین جزیرهٔ خارک مال دیوانی معیّنی دارد که هر ساله میپردازد و این مالیه فرعی دارد مقرّر شود اصل آن بحکام ان بحکومت بوشهر داده شود و فرع را باداره کشتی دولتی ایصال دارند

معادن گوگرد و نمک که در قشم و لنگه و سایر بنادر است سالی هزار و پانصد قران عایدی دارد آنهم باداره جهاز راجع کرده نیز مقرّر شود سالی یکمرتبه که موسم حج باشد کشتی دولتی سفری بجدّه نموده حجاج ایرانی را بآنجا برسانند و برگردانند و در ایّامی که حاجّ بمدینهٔ منوّره مشرف میشوند و مراجعت میکنند یکسفر به بوشهر نماید و سفر جدّه و بوشهر چهار ماه طول میکشد و باقی هشت ماه را که عبارتست از هشت ماه در بنادر دولت ایران توقف نماید و معیّن است که سفر جدّه و بوشهر آنقدر فایده خواهد داشت که دیگر کشتی چیزی از دولت دستمزد نخواهد لیکن در ضمن سفر مزبور سفر فرنگستان را هم خیال میکنند اما بعد از تحقیق معلوم شد که بیحاصل است بلکه ضرر آن از منفعت بیشتر پیدا شد

قسم پنجم

ممکن است دیوان دوازده هزار و پانصد قران باداره کشتی سرمایه دهد و همه ساله از قرار صدی شش شرکت این پول را دریافت نماید و کشتی مزبور در سالی دو سفر بنماید یک سفر از قشم نمک بار کرده به کلکته برد و از آنجا برای بندر لنگه برنج ابتیاع نماید سفر دیگر حاج را بجدّه برد و طول مدّت این دو سفر هشت ماه. چهار ماه دیگر را در بنادر ایران اقامت داشته باشد پس خارج یکساله تمام جهاز از مواجب وغیره و ذغال از منافع برنج و سایر فوائد این دو سفر عاید خواهد شد علاوه صدی شش شرکت

و همچنین بنادر هم میرود و سرمایه جهاز را هم بیمه و (انشورنس) کرد که احتمال خطری داده نشود.

اگر کسی پیدا شد که با بنوضع اداره کشتی را قبول نماید خانه راز کمپانی و شرکتها که با عملجاتی که عرض کرد بوضع مزبور کشتی را بهتر از حالت حالیه نگاه دارد یعنی صدی شش شریک پول دیوان را با مواجب و جیره و آذوقه و ذغال وغیره بدهد و ضرر و نفع آن با خود صاحب اداره باشد و در مدّت چهار ماه اقامت در بنادر ایران اگر بلوازم حرکت پیش آید خرج ذغال با دولت است همچنین مخارج تعمیر و تعویض که برای پاک کردن جهاز بنماید و چهار ماه اقامت در بنادر ایران باید ماه جوزا و سرطان و اسد و سنبله باشد و در صورتیکه بنا شود کشتی بار حمل کند باید جمیع لنگرهای معین راکه ساخته اند بردارند تا قابل بار شود

قسم سیم

در صورتیکه بگوئیم این جهاز برای پیشرفت کار حکّام بنادر و حفظ هر بندر و جزیره از جزایر فارس ابتیاع شده چنانکه در طرف همین سال کار محمد حسین میرزا در لنگه و عباسی بسبب حضور آن جهاز خیلی پیشرفت نمود در اینصورت گوئیم باید کشتی چهار ماه در بوشهر و سه ماه در محمّره و دو ماه در لنگه و سه ماه در بندر عباس بماند و حاکم هر بندری از منافع حکومتی خرج اقامت جهاز را بدهد و در این صورت نیز شرکه مذکور در فوق را بجمیع سفاین بدهند

نیز برای تخفیف مخارج حکّام چهار ماه جهاز حجاج را بجدّه برسانند و منافعی که از این راه عاید میشود بخرج کشتی با تمام مخارج را حکّام بنادر از منافع حکومتی بدهند و بدولت هیچ قسم ضرری وارد نیاید

قسم چهارم

گمرک آب که از محمّره و بوشهر و سایر بنادر به هند و هندوستان حمل میشود با پول شرکه مزبور باداره جهاز واگذار شود کفایت مخارج کشتی و مواجب و جیره عملجات وغیره را خواهد داد در صورتیکه عملجات را چنانکه پیشتر گفتیم تقلیل دهند یعنی این گمرک حالیه گرفته شود و وزارت گمرک مبلغ علاوه بر گمرک آب جمع نماید که آن علاوه بمخارج فوق بدهد که علاوه بر آنچه که مقصود و راه بردن کشتی است برسد و ضرر دیوانی هم نباشد و اختیار و قبول هر قسمی از اقسام اربعه منوط بحسن افکار و آرای صائبهٔ اُمنای دولت ابد مدّت روز افزون است که هر یک را بصرفه و صواب بیشتر مقرون دانند اختیار کنند

[illegible]

الفسطاط

در سال (۲۰ هـ) میلادی مطابق سنه نوزدهم هجری در ایام خلافت خلیفه ثانی بود که (عمرو عاص) خطه مصریه را مفتوح ساخت و بنا بحکم خلیفه

شایسته که گفته (لا اطلب ولا یبقی الله کتاب مبین) را ... قرار داده بود کتب نادره خزانه الکتب اسکندریه را الحافظ ...

... و در موضعی واقع در جوار ... که ... خود را برپا ساخت ... بر سر آن خیمه او

لانه گرفت ... من لدن ... منوره ... عمرو بن عاص ...

... خیمه خود را بر جا گذاشته ... عمارت عالی

با ... سایر ... در اطراف آن با عمارت ... آن شهر ... شهر فسطاط یعنی شهر پرده سرا

... بود ... المتوکلین ... شهر قدیم فسطاط ... خلافت و حکومت

... بود و مرکز قدرت فاطمیین ... قاهره ... کرد ...

اگر چه ... سلاطین علی الخصوص ملک ... در ... نسبت ... و لذا ... تاریخ و وقایع

ضبط شده ... و بنا ... ولی ... قبور ... قبر

طفل است ... در زمان سلطنت ... اعلیحضرت قدر قدرت ... السلطان

... شاهنشاه ... ناصرالدین شاه قاجار خلد الله ملکه و دولته ... اعظم ... وزیر ... اعظم

... امین السلطان ...

ثانی شوال المکرم ۱۳۰۴ چنین ... روز ...

لهذا این بنده ... مصر ...

با ابراهیم ... در ... نظم ...

... که ... حضرت ... اراحل

(قال المصنف) (کفته ...)

یا امین الدین ... فلما العنقاء فی تحت السماء ... قد ... من بانی الفسطاط مصر ... والله ...

انا ... واقفا فی کنف فسطاط العلاء ... کان ...

(قال قائل)

فانظر الی ... الامین ... کیف یلطف الطیر محتقر ... یا ابن ابراهیم انت اعدل ... من صاحب الفسطاط ...

ترتیبات مجلس شورای دولتی و آن مبنی بر بیست و یک فقره میشود

فقره اول شورای دولتی مجلسی است که تمام امور دولت بدون استثنا از کارهای داخله و خارجه و عسکریه و مالیه و علمیه و عدلیه و دیوان عامه و بلدیه و تجارت و زراعت و
و پست و تلگراف و وظایف و اوقاف و پلیس و مطبوعات و محاسبات و غیرها که شمار رشته‌ها باید در این مجلس مطرح مذاکره گردد و نتیجهٔ مذاکرات به
امضای صدر اعظم و اگر صدر اعظم معین نشده باشد بعد از امضای رئیس مجلس به توسط ناظم و مدیر مجلس مستقیماً به نظر انور همایون شاهنشاهی روحنا و روح العالمین فداه
برسد و در صورتیکه مطلب محرمانه دولتی باشد معدودی از وزرا را جناب مطلب به شرف خاکپای همایونی مشرف شده و در آن مسئله تعیین میفرمایند و
طرح آن مسئله در مجلس خواهد شد که بریاست شخص همایونی و نظارت وزارت دربار که از طرف قرین الشرف شاهنشاهی وکالت مطلقه دارد
در عمارت خاصه سلطنتی تشکیل میشود اما اجزای مجلس شورای دولتی دو فرقه‌اند فرقه نخست اعضای طبیعیه مجلس‌اند که عبارت از وزرای
صاحب اداره و غیر مشغول خدمت میباشند فرقه دیگر اجزای منتخبه هستند و آنها اشخاصی هستند در رتبه و شأن وزارت دارند اما فعلاً در خدمت
نیستند

فقره دوم عضویت این مجلس چهار شرط دارد یکی جدیت و مهارت کامل در امور داخله مملکت است دیگر اشتهار به پلتیک خارجه سیم
امانت و درایت آن مشهور و معلوم آستان مبارک شده باشد چهارم دارای لقب جنابی و حمایل درجه اول یا از نشانهای معتبره دولتی باشد

فقره سیم وزرائیکه صاحب اداره و مشغول خدمت‌اند همینکه از رتبه وزارت خلع شوند از عضویت مجلس نیز ناچار مخلوع خواهند گردید اما ممکن است
بعد از عزل از منصب به موجب حکم مجدد دولتی داخل در عضویت مجلس شورا شوند

فقره چهارم اعضای منتخبه این مجلس را بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی به اقتضای طبع مبارک معین خواهند فرمود و این حق مختص است از
وزرای مستعفی گرده و شاهزادگان عظام و امرای کاوه و مستوفیان درجه اول و تجار معتبر که اقلاً صد هزار تومان سرمایه داشته باشند
و اگر مقتضی شود از علمای روحانیه در صورتی که منصب دیوانی دارند از قبیل امام جمعه و شیخ الاسلام و امثالها باشند اما اشخاصیکه از علمای خارجه
در صورت حالت عادیه هستند حق عضویت این مجلس را ندارند چه لزوماً اجزای شورا باید تبعه دولت ایران و تابع مذهب جعفری باشند

فقره پنجم هر وقت یکی از اعضای منتخبه به ماموریتی دور دست و یکنوعی منصوب شد فوراً از عضویت مجلس شورا معزول است و اگر محل ماموریت
خارج از پایتخت نباشد باید مجدداً حکمی صادر شود که در عضویت مجلس باقیست و اگر یکی از اجزای شورا برای کاری که با امور شخص خود یا علاج
مزاج یا زیارت بیت الله الحرام و عتبات عالیات موقتاً رخصت حاصل نماید و سفر کند از عضویت مجلس معزول نیست اگرچه مسافرتش

روز کمال طول کشد و پس از مراجعت به عضویت مجلس برقرار است

فقره ششم عدد اعضای این مجلس از طبیعی و منتخب کمتر از ۲۲ نفر نمیتوانند باشد و بیشتر هم جایز نیست و هر وقت از این عده شخصی غایب یا متوفی شد
باید دیگری را که لایق باشد بجای او برقرار کرده و اعضای طبیعیه که عبارت از وزرای در کار باشند ممکن است بواسطه بعضی مشاغل رسمی
که دارند در ایام معینه انعقاد مجلس شورا نتوانند حضور بهم رسانند ولی وجوباً باید قبل از انعقاد مجلس علت غیبت خود را با اطلاع
رئیس یا مدیر مجلس بنویسند اما اعضای منتخبه مجبور بحضور در مجلس میباشند و معاف نخواهند بود مگر به واسطه عذر موجهی از قبیل
بیماری و ناخوشی و امثالها

فقره هفتم شاهزادگان خانواده سلطنت اگرچه از نوادهٔ باشند به واسطه انتساب سلطنت بر همه اعضا حق تقدم و تصدر نشستن را
دارند مگر بر شخص صدر اعظم یا رئیس مجلس بعد از آنها وزرای صاحب اداره به ترتیب شئونات منصب یا رتبه و سن خواهند نشست
و تقدم خواهند داشت بعد اجزای منتخبه که آنها نیز باید رعایت تقدم شئونات و درجات و سن یکدیگر را بنمایند

فقره هشتم در مجلس شورا غیر از مذاکره امور دولتی حرف یا صحبت متفرقه جایز نیست و در اثنای مذاکره کشیدن قلیان و چپق و سیگار
ممنوع است و اگر کسی بخواهد استعمال دخانیات نماید باید از مجلس خارج شده باطاق دیگر برود

فقره نهم هر یک از اعضای مجلس حق دارند مطلبی از مطالب راجعه به امور دولت را در لایحه نوشته به مجلس اظهار نماید و تکلیف رئیس
مجلس این است که آن لایحه را ملاحظه نموده اگر مطلب مهم است از خاکپای همایونی اجازه بخواهد و آن مطلب را مطرح مذاکره سازد
و در صورتیکه چندان اهمیت نداشته باشد خود شخصاً جواب او را بدهد اما شایع آن را ... مقصود باید کتباً باشد
زیرا قبول شفاهی رسمیت نخواهد داشت

فقره دهم اگر شخصی از اجزا مطلبی در مجلس اظهار کند که بعقیدهٔ او خیر و صلاح دولت باشد بالفرض که سایر اعضا غرض باو داشته
باشند باید آن غرض را کنار گذاشته ملاحظه صرفه و صلاح و خیر دولت را نمایند و عذر
در مطلب او نکنند اگر مطلب او مقرون بصلاح است قبول و الا بدلیل موجه رد کنند و مطلقاً غرض شخصی و قدح در این مجلس در کار نباشد

فقره یازدهم هفته دو روز مجلس شورا منعقد میشود غیر از آن دو روز سایر ایام ... روزی شش ساعت باید مجلس منعقد و در کار باشد

و هرکس از اعضای مجلس بدون عذر رسمی و موجه یک روز بمجلس نیاید بموجب یکماهه از کفاره تعطیل آن روز ضبط خزانه میشود و اگر سه روز متوالی
بمجلس حاضر نشد و علت غیبت خود را بمنشی معلوم ننمود رئیس مجلس بعد از آنکه بعرض آستان همایون رسانید او را از عضویت خلع مینماید و عذر
رسمی و مسموع نقاهت مزاج و فوت یکی از منسوبان و سفر در التزام رکاب همایون است و ایام رسمیه و اعیاد نیز تعطیل است

فقره دوازدهم هر نوشته که از طرف قرین الشرف شاهانه رجوع بمجلس شورا میشود در کتابچه مخصوص ضبط حضور مبارک است منشی مخصوص
که ضابط آن کتابچه است خلاصه مضمون آن نوشته را با عین حکمی که از جانب سنی الجوانب همایونی صادر شده بدون تحریف ثبت مینماید
و هفته یکبار منشی مشار الیه صورت مطالب و احکامی را که بمجلس شوری رجوع شده مختصراً در لایحه نوشته بنظر انور پادشاهی میرساند
و آن لایحه بمهر مدیر مجلس و منشی مخصوص در اجرای اوامر همایونی است داده خواهد شد و مدیر مشار الیه مکلف است سواد صورتیکه
از طرف قرین الشرف شهریاری باو داده میشود در کارهای گذشته یک هفته را بعرض رساند و دلیل تعویق کارهای گذشته را نیز معروض دارد
و هر هفته باید این عمل تکرار شود ولیکن چه در این موارد و بعض شفاهی در جواب فرمایش بوجه من الوجوه مناط اعتبار نخواهد بود و منشی مخصوص
باید آن عرایض مکتوبه را مرتب کرده نمره گذاشته ضبط نماید نوشتجاتی که از مجلس شورا بحضور مبارک فرستاده میشود باید
در کیسه سبزرنگ که رنگ آن خاصه مرقع است گذاشته شود و سر کیسه را رئیس مجلس شورا مهر نموده بتوسط مدیر مجلس بحضور همایون
انفاذ دارد مذاکرات مجلس بعد از آنکه پاک نویس شد باید تمام بمهر رئیس مجلس تمام اعضا برسد و اگر کسی در مطلب مخصوصی اعتراض
دارد در لایحه جداگانه نوشته صراحةً دلیل اعتراض خود را می نویسد و آن را در پاکت مخصوص گذارده سر پاکت را مهر کرده تسلیم
رئیس مجلس نماید که در کیسه سبز گذارده بحضور مبارک ارسال دارد

فقره سیزدهم اگر یکی از وزرا در مجلس حاضر نباشد و مطلب راجع بوزارت او باشد بنا بر عنوان شود تا خود یا مستشار او که سمت وکالت
او دارد بجهت سؤال و جواب در مجلس حضور بهمرساند لیکن اگر کسی از آن وزارتخانه عضو مجلس باشد بحضور آن وزیر یا مستشار او حق
گفتگو در آن مسئله نخواهد داشت

فقره چهاردهم اگر مطلبی از طرف بندگان همایون بمجلس شورا رجوع شود باید اعضای طبیعی و منتخب مجلس آرای خود را در آن مطلب اظهار
نمایند بر فرض که تمام اعضا حاضر نباشند اگر دو ثلث از آنها حضور داشته باشند باید آرای حضار را اظهار سازند اما اگر کمتر از دو ثلث حاضر
باشند آن مطلب مطرح مذاکره نخواهد شد

فقره پانزدهم دفتردار و ثبت کننده مجلس باید تمام مکاتبات و احکام و مراسلات راجعه بمجلس را ثبت و ضبط نماید -

فقره شانزدهم یکنفر یا دو نفر از اعضا که طلاقت لسان داشته باشند باید معین نمایند که احکام و نوشتجات مجلس را قرائت کنند
و سایرین مادامیکه آن نوشته قرائت میشود باید سکوت نمایند

فقره هفدهم مطلبی عنوان میشود و یکنفر از اعضا عقیده خود را در آن باب اظهار میدارد قطع حرف او جایز نیست و تکلیف سایرین
سکوت است تا شخص متکلم مافی الضمیر خود را اظهار نماید

فقره هیجدهم اگر از اعضا کسی تند خو و مغرور بشئونات خود باشد و بیجا از لغزاکه بشئونات او کمتر باشد خشونت و بی‌احترامی
نماید رئیس مجلس فوراً و بلاملاحظه مراتب را بپیشگاه همایون عرض خواهد نمود و جزای آن بی اعتدالی البته برای همایون است

فقره نوزدهم لوایح متعلقه بقوانین عامه و تنظیمات باید بعدد اعضا طبع یا نوشته شود که آنها با فراغت کامل در منازل خود
در آن معانی نظر نمایند و در حاشیه آن اظهار رای کنند و آن لایحه را از اغیار پوشیده دارند

فقره بیستم خدام مجلس شورا باید مردمان پیر با وقار و ثقه و معتمد و امین و کم گو باشند که اسرار مجلس را نشر ننمایند
و مستور دارند

فقره بیست و یکم هر یک از اعضا که یکی از اسرار مجلس را فاش کند بعد از تحقیق و استنطاق اگر فاش آن سر باعث بروز فتنه
و شورش باشد جزای او اعدام است و اگر اسباب قطع مراوده دولتی شود مشمول مجازات خواهد شد و اگر مانع اجرای خیالات خیرخواهانه
دولت گردد از شئونات نوکری اخراج میشود و در صورتیکه از موارد عادیه باشد ملاحظات او معزول از عضویت مجلس است
ضبط و ثبت و ترتیب و تنظیم نوشتجات از هر قبیل که راجع بمجلس شوری باشد قاعده مخصوصی دارد که اگر رای جداگانه لازم باشد

بودن ملاحظه کمیسیون لیره معروض خواهد شد [illegible]

[illegible]

این نمره سطر خطه خود حضرت اعتماد السلطنه است

اینجا تکه پیدا [illegible]

رجب ۱۳۰۳ ایام کتابچه رسید

رجال دولت که در حرف هیچ اسراف جوئی نداشت [illegible] برای حسب [illegible] دولت [illegible] خود [illegible] ما اگر [illegible] چند بعضی از آن سوا بر [illegible]
مخالف در مملکت رواج داده ایم یا بعضی از آنها را از [illegible] (ترس) [illegible] نخواستیم [illegible] لامحاله آنچه را که [illegible] دارد [illegible] هزار [illegible]
امیر و وزیر [illegible] و [illegible] در دل قبول [illegible] کرده [illegible] بعضی از [illegible] نخواستند بلکه اسباب [illegible] خود [illegible] میدانند
مجبور داریم [illegible] چهار صد هزار [illegible] مرکز [illegible] کاملاً [illegible] مردم [illegible] چه [illegible] خواهد [illegible]
امید داشت [illegible] در [illegible] که ترجمه است [illegible] راست است [illegible] خانزاد
غیر از مقدمه آن در مطالب [illegible] و (استاتیستیک) با ترجمه بود اما ترجمه قوانین معموله متداوله در دول [illegible] فرنگ بود که [illegible]
قوانین دول [illegible] مذکوره [illegible] و در این [illegible] قرار داده به تزئید [illegible] و [illegible] کشور [illegible]
قدرت سلطنت خود [illegible] (پولتیک) [illegible] چراکه [illegible] آشنا
با این خیالات بوده ایم و نه اسباب [illegible] کرده بودیم چون مجتهد [illegible] بودیم و اسباب [illegible] در دست [illegible]
نداشت [illegible] اگر قوه (دیکتاتور) و (الکتریسیته) را که [illegible] فرنگ [illegible] و [illegible] و این [illegible]
نتیجه [illegible] هزار [illegible] تا [illegible]
آنها [illegible] کرده باشیم [illegible] بهتر این است [illegible] که [illegible] را [illegible]
تا که مقصود [illegible] بنابراین ترجمه خانه [illegible] قول کتابچه [illegible] دولت [illegible] ترجمه [illegible] دولت [illegible]
بودن [illegible] چنانچه دولت عثمانی که از دول اسلامیه است [illegible] سالی [illegible] (ترس) [illegible]
[illegible] کرور تومان [illegible] که [illegible] که [illegible] دارند [illegible]
کلیه [illegible] دولت [illegible] مستقل [illegible] دولت [illegible] و
با نهایت [illegible] و قوت [illegible] دولت [illegible] کردند . . . .
حالا [illegible] (ترس) [illegible] سالی [illegible] چهار صد هزار تومان) – اگر [illegible]
[illegible] خزانه [illegible] هزار تومان دولت [illegible]
[illegible] و ثروت [illegible] اثبات وجود [illegible]

خود را نمایم [illegible]
یکی از [illegible] که هم برای دولت فایده دارد [illegible] در اغلب ممالک [illegible] فرنگ معمول و
برقرار است [illegible] (کنت وار د [illegible]) میگویند [illegible] برات [illegible]
چون [illegible] در ایران [illegible] برات دیوانی دولت [illegible] (با [illegible]) [illegible] است [illegible]
میتوان [illegible]

(استطراد)

از اینکه دخل و خرج دولت علیه مرتب و معلوم نیست چرا [illegible] در اول [illegible] دخل و خرج دولت علیه را [illegible]
کرده [illegible] فرنگی [illegible] کرده [illegible] مبلغ [illegible]
[illegible] میشود [illegible] برات [illegible] کسر [illegible] است پس [illegible] کرد
که [illegible] چه فایده برای دولت میدهد [illegible] هزار تومان [illegible] هزار [illegible] معین [illegible]
علاوه [illegible] فایده زیاد تر میشود [illegible] هزار تومان [illegible] هزار تومان فایده داشته باشد [illegible] پانصد هزار تومان
پنجاه هزار تومان [illegible] کرور [illegible] پنجاه صد هزار تومان است [illegible] کرور (انتهی)
خلاصه [illegible] سرمایه معامله [illegible] دار الخلافه است [illegible] (اصطلاح) پول
که در میان [illegible] چند قسم است
[illegible] وجه [illegible] خارج [illegible] دار الخلافه میشود [illegible] برات [illegible] یا تجارتی
[illegible] بعضی [illegible] دار الخلافه [illegible] برات است
از [illegible] در طهران سکه میشود [illegible] است [illegible]
[illegible] و طلا در معاملات [illegible] مردم [illegible] نیست اما [illegible] در طهران [illegible] و پول سیاه [illegible]
[illegible] برات [illegible] بنابراین [illegible] دیوانی و تجارتی با برات است
[illegible] برات [illegible] ایران [illegible] دار الخلافه [illegible] پس [illegible]
[illegible] صد هزار تومان برات تجارتی [illegible] (۱۵ الی ۹۱) [illegible] (۴۵) روز میشود
[illegible] پانصد تومان میشود [illegible] برات [illegible] و [illegible] پول
[illegible] پول سیاه [illegible] پول سیاه [illegible] تومان [illegible] عباسی [illegible] الواقع [illegible]
[illegible] هزار تومان [illegible] هزار تومان [illegible] هزار [illegible]
[illegible] اگر [illegible] کرور تومان [illegible] برات [illegible] دار الخلافه [illegible] هزار [illegible]
[illegible] است
[illegible] برات [illegible] رجب [illegible] کرده [illegible]
[illegible] برات [illegible] از [illegible]
تومان [illegible] همیشه [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] برات [illegible] تومان [illegible] پول [illegible]

نظامی و غیر نظامی و مستمری و انعام و تخفیف و مخارج متفرقه (نه در سایر بلاد و ممالک محروسه) فقط در دارالخلافه سالی یک کرور مالیه بود شریک این مبلغ در سال
بهانه تومانی ده ریال سکه و بیست و پنجهزار تومان و اگر سه کرور باشد سکه و پنجاه و پنجهزار تومان است چنانچه خود خانه‌زاد در ده یازده هزار تومان
بروات دیوانی در مواجب و در ترقیم عملجات بافت و حساب ثبت سالی نیست که اقلاً هزار تومان حکایت علت شریک نبوده‌ام حالا این شریک را حسن
یا حسین حسین یا جعفر رحیم یا کریم یا کدام طرف با انصاف بمیرزا و هر بلید نسبت به تدقیق و انشا در حال دولت است
اما بچه افتضاح و ذلت و لجت و خواری امیرزادم [illegible] محض تقیضی ملوکانه با انها مواجب داده میشود و از هر طبقه متفرقه و مستمری با مواجب و شهریه
و انعام خودشان را وصول میکنند خدا میداند و هم کسر بروات در دست دارد غالب نوکرهای دیوان کار خرج و وصول مواجب
و در مرحوم خود میرزا [illegible] پول از کیسهٔ دولت میرود [illegible] صرافان [illegible] بالجمله محض سکه شریک کرده از حساب بروات
بگیرند [illegible] بروات را [illegible] اعتبار دولت را توهین و صاحبان بروات را تحقیر کرده بیچارگان مأیوس از مواجب و مستمری خود [illegible]
چه صاحبان بروات جز از [illegible] و [illegible] از صرافان [illegible] میبینند .

(نتیجه)

چه عیب دارد دولت علیه سیصد هزار تومان سرمایه بجناب جلالتمآب وزیر مالیه مرحمت فرمایند در تحت نظارت وزارت مالیه دایره مخصوصی
تشکیل شود و مرکز این دایره در خزانهٔ عامره بوده و بلافاصله [illegible] سلطنتی نشده مثلاً در سبزه میدان یا میدان توپخانه باشد
و اشخاصی را بروات تجارتی یا دیوانی در دست دارند مستقیماً اینجا رجوع نمایند اجزای آن دایره هم بعد از تحقیق بروات تجارتی صحیح و بعد
شریک کسر کرده وجه نقد بصاحبان برات تسلیم نمایند و همچنین بعد از [illegible] اینکه بروات دیوانی [illegible] و [illegible]
و ستوفیان عظام ثبت نموده و جناب جلالتمآب وزیر مالیه حواله داده باشند آنها را نیز شریک کرده و صاحبان بروات را از [illegible]
و شنیدن حرفهای درشت و نا ملایم صرافان رها نمایند
هرگاه دولت ابد مدت علیه [illegible] اقدام به تشکیل و تأسیس این دایرهٔ خیر فرمایند یقین است که این دارالتجارة در عرض سال اقلاً چهار صد هزار تومان
دخل خواهد کرد و آنوقت دولت صد هزار تومان سرمایه و سیصد هزار تومان نفع را در آخر سال از دارالتجاره پس گرفته با سیصد هزار تومان
از نفع سرمایه دارالتجاره تواند بیابد .

(لاحقه)

بعضی قوانین که در جزئیات بکار است اگر فرمایش شود بعرض خواهم رسانید

(الدالُّ علی الخیر کفاعله)

در نزد دانشمندان علوم دینیه و سیاسیه و صاحبان ملک و مال [illegible] و توضیح است که سعود و آبادانی هر مملکت
و سعادت و ثروت و نیکبختی هر ملت را چه در عصر زمان خودشان و چه در از منه و اعصار آتیه مانند آثار عالیه و ابنیه منیعهٔ آنها در
انظار دوست و دشمن و بیگانه و اهل وطن جلوه گر شود از رفعت و شأن هم شواهد بود
ایا یکی از طاق کسری و قصر شیرین و تخت جمشید و جامع ایا صوفیه و کلیسای سنت پیر شهر رم و دیوار چینی و هرمان مصر و منارهٔ
اسکندریه و جامع امویه دمشق و چندین هزار آثار دیگر نیست که امروز نام و نشان بانیان خود را که غالباً از صفحات تواریخ محو شده
در صفحات خاک و بسیط زمین مانند جبال شامخه ثابت و پا برجا و زنده و پاینده داشته است

(انّ آثارنا تدل علینا فانظروا بعدنا الی الآثار)

کسر امروز ارباب تفتیش درجه قوت و قدرت و تجربه و میزان تربیت و مدنیت هر ملل قدیمه و علل بایده جز آثار عالیه و ابنیه آنها
دلیلی و برهانی برای عکاسی آن ندارند (علم آثار الباقیه) در این عالم یافت میشود منوله (انّ المبانی تختلف بحسب المعانی)
این فقره نیز واضح است هر اثری در هر مملکت احداث میشود بانی و مؤسس حقیقی آن اثر و اساس در واقع نفس معظم پادشاه آن
مملکت است چه اگر پادشاه بانی عمارات و ابنیه مشهوره نیست و به وجود اینها اهمیت مقصود است در هر کجا اهمیت
بانی عقده جمعیت و اساس مدنیت بنی نوع گسسته و منهدم میشود چه اگر جمعیت با اینها آثار مدنیت را که بر پا خواهد داشت
پس شبهه نیست در بانی حقیقی هر نوع آثار از زمینه خداوندان تاج و تخت و پادشاه عظام است و هر نشانه خالی از امکان و عظمت
جستن آثار هر عصر مرآت قدرت و میزان شوکت و مقیاس تربیت و مکمال مکنت و مال آن پادشاه است بطوریکه گفته‌اند
(همم الملوک اذا ارادوا ذکرها) (من بعدها فبالسن البنیان) (انّ البناء اذا تعاظم قدره) (اضحی یدل علی عظیم الشان)
بالجمله مقصود از تحریر و تقدیم مقدمه این است
مسجد مرحوم میرزا حسینخان سپهسالار مسجد سلطانی معروف و در دوام بنا و بانی عالیقدر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی خلد الله
ملکه و سلطانه و شوکته در کتابه بنا منقوش است و تحقیقاً امروز بالاترین همه ابنیهٔ عالیه و خیریهٔ این پایتخت عنوان شمرده از سال ۱۲۹۶
هجری شروع به بنای آن شده ولی تا امروز به واسطه فوت و قصه باقی این بنای عالی ناقص و ناتمام و اتمام آن در عقدهٔ تعطیل مانده است
و این نیست مگر به واسطه عدم کفایت مرحوم موقوفات و قلت عقل و مبالات مباشرین آنجا
این خانه‌زاد سپهسالار قاجار [illegible] در باب اتمام این بنای خیر و اختتام عمارات این مسجد غوری کرده و بنام شخص خود عرض چنین

که عقلاء و عملهٔ طلوع کارهای در فن معماری قرار مشورت نمودند از نتیجه این غور رسی و تحقیق بشود رسید شد [illegible] و واضح و معلوم شد که کار عمارت و بنای
این مسجد عالی با [illegible] پیشتر کرده شده است با اتمام و بپایان نخواهد رسید چه اکثری از جاهای [illegible] استحکام ندارند و [illegible] قوت بعضی از
[illegible] بلا عقب دفعتاً و [illegible] وجه معتدبه است که مصرف اتمام این بنا برسانند این بی جا و خیالی باطل است بلکه جزو
نخواسته باشد و با نیز ریختن فوت نشود همچنین بنای عظیمی را در این حالات [illegible] ناقص و معطل گذاشت و سقف‌ها هم [illegible]
و بر این است در قطع نظر از اتمام آن تا چند سالی دیگر به اخذ موقوفات و عایدات و حفظ حالت حالیه آن نیز [illegible]
[illegible] و قت فایده [illegible] و فیض دنیوی و دینی از آن بیرون [illegible] از این هم مخارج ویرانه و خراب [illegible]
خواهد شد زیرا که عمارت نا تمام [illegible] از بنای تمام به بخرابی و انهدام [illegible] پس بر بانی حقیقی این مسجد عالی [illegible] ارکان
دین مبین و مروج شریعت سید المرسلین است فرض و واجب است که چاره از برای اتمام بنای این مسجد مبارک که در حقیقت محل مجد
مباهات همه مسلمانان خاصه ملت با شرافت ممالک محروسه ایران است بکار برده در ظرف مدت سه چهار سال
این مسجد عالیه البنیان را از زیر دست عمله و بنا در آورده بدین سعی مشکور تمام مسلمین را شاکر و مسرور فرمایند قال الله تعالی
(انما یعمر مساجد الله من آمن بالله و الیوم الآخر و اقام الصلوة و آتی الزکوة و لم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین)
و چاره که در این خانه زاد در هر باب بدست آمده [illegible] شرح داده است هرگاه [illegible] دولت [illegible] مدت [illegible]
[illegible] در ظرف مدت چهار سالی عمل بنائی این مسجد شریف با اتمام خواهد رسید و چاره خانه زاد از
[illegible] از قراری که معماران میگویند برای اتمام عمل بنائی این مسجد و سایر متفرعات آن شصت هزار تومان [illegible]
لازم است و آنچه [illegible] سالی دوازده هزار تومان [illegible] منافع و مال الاجاره موقوفات مسجد است [illegible]
[illegible] این وقف [illegible] پس [illegible] در مدت [illegible] یا جناب جلالتماب امین السلطان وزیر اعظم [illegible] دربار اعظم یا
یا از [illegible] تجار تهران [illegible] تکفل این [illegible] را [illegible] طالب خیر و ثواب [illegible] است [illegible]
[illegible] از سال خجسته فال هزار و سیصد و چهار الی آخر سال هزار و سیصد و دوازده هجری تمام مخارج عمل بنائی این مسجد مبارک را بر عهده
گرفته و از قرار [illegible] و کار [illegible]
شش سال [illegible] شش هزار تومان از قرار [illegible] در سال بموقوفات مسجد [illegible] فرض [illegible]

سال از مداخل موقوفات دریافت نموده وجه [illegible] منافع موقوفه که [illegible] هزار تومان میشود مصارف بنائی مسجد
برسانند [illegible] سال [illegible] همین منوال [illegible] تا آخر سال [illegible] در شصت هزار تومان خرج بنائی مسجد شریف خواهد بود در سال چهارم
[illegible] شش هزار تومان از منافع موقوفه را در عوض [illegible] خود برداشته شش هزار تومان [illegible] انقضای
[illegible] تمامی مخارج بنائی و ارباب وظیفه و حقوق [illegible] و سایر خدام مسجد برسانند از سال پنجم الی سال نهم هم که
بهمین قرار موقوفات را اداره [illegible] هم مسجد ساخته و هم قرض پرداخته و هم شرط وقف حتی المقدور [illegible]
از بابت مصارف مقرره [illegible] خواهد
[illegible] سال [illegible] از سال هزار و سیصد و سیزده ۱۳۱۴ [illegible] موقوفات [illegible] مصارف مشروطه و مخارج
مقرره وقف خواهد رسید و این بنای عالی از باقیات صالحات و آثار جلیله خیریه حوزه اسلام محسوب [illegible]
باقی و استوار خواهد ماند
صورت جمع و خرج و تمام عمل بنائی مسجد از قراریست که در صفحه [illegible] بخط سیاق و دفتری نوشته شده است

۱۳۰۳
صورت [illegible] و خرج [illegible] مدرسه مرحوم [illegible] از [illegible] الی سنه ۱۳۱۱ [illegible] سال تمام [illegible] از سال
[illegible] سال ۱۳۰۴ [illegible] الی سنه ۱۳۱۱ [illegible]
[illegible] سال هزار و سیصد و دوازده هجری [illegible] دوازده هزار تومان منافع موقوفه مصارف مقرره [illegible]
جمع [illegible]
خارج از بابت بنائی [illegible]
سال ۱۳۰۴
سال ۱۳۰۵
منافع موقوفه
سال ۱۳۰۶
منافع موقوفه
سال ۱۳۰۷
سال ۱۳۰۸
سال ۱۳۰۹
سال ۱۳۱۰
سال ۱۳۱۱
[illegible]

۱۳۱۲
در سال هزار و سیصد و دوازده تمام دوازده هزار تومان منافع موقوفه
[illegible] مصارف موقوفه خواهد رسید

درخت مخصوص بممالک و قطعات پیش شده نزدیک الی سواحل دریا در جهه عرض شمالی و عرض جنوبی (۲۰ درجه) که گرمی هوا الی حد فرنهایت [illegible]
یعنی درخت [illegible] بوجود میآورند : اول از تخم . دوم از نهال ریشه دار .

هرگاه بخواهند از تخم بعمل بیاورند هر وقت که دانه حنا رسیده و چیده شد تا یکماه در آب گذارده بعد از آن ریشه با یکبار در زمینی که شنزار مخلوط بخاک باشد و در شوره زار بکار برند .

با قطع موسم از چهارده الی هیجده روز سبز شده برگها نازک و به رنگ سبز کم رنگ پهن و دراز دارد که بعد از پنج سال نهال جوان از چهار الی پنج سال
بعد برگها ریز و زبر و دراز شده پر رنگ شده و از آنها [illegible] در سال چهارم الی سال پنجم ممکن است که محصول درخت از وسط برگها حاصل شود
جنگلی درخت حنا بر که [illegible] بلند میشود اما در قسمتهای نخلستانها برگها ریز و ریشه ها رویش دارد چه درخت حسن منظر میدهد
و البته برگهای درشت و شیوه درخت دست میزنند چه درخت حنا مثل حیوانات است هرگاه ریشه بریده باشند میخشکد .
قد درخت حنا از سه الی چهارده ذرع اختیاری (متر) بلند میشود وقت با رعایت عمدا خود درخت متین میشود چه بکمال که رسید دیگر
قد کشیده از سر برگها پهن و دراز و بیرون بسیاری بیرون آورده گلهای خود را حفظ از تابش آفتاب مینماید .
درخت حنا بکمال رسید اگر باد و باران شاخه از درخت زمین آورده لذا تقطیع میشود و حاصل شده [illegible] هرگاه تقطیع نمایند
ابدا بار نمیدهد [illegible] چه در هیچ درختی از درخت حنا بانظار علمای (علم مبحث نباتات) نرسیده است و در دراز مدت [illegible]
و تا بیست سال هم درخت حنا بار میدهد است .
نهال رسیده حنا را در ماه کانون ثانی (ژانویه) از بیخ درخت با ریشه در آورده عرض و طول مشروح تربیت مینمایند کتابی در علم
رسانیدن نخل موسوم بکتاب نخل این و حسن کرده که در سوابق ایام نوشته اند .

(غریبه)

یکی از دوستان حکایت میکرد در مدینه منوره که مجاور بودم نخلستانی را اجاره کرده بودم درخت ماده نزدیک بدیوار نخلستان که وقت
تلقیح آن را فراموش کرده تلقیح ننموده اند روزی باغبان مراجعه کرد که درخت نخل مرا بهم [illegible] دیدم در این درخت ماده بدرخت نر
که در [illegible] و از یکدیگر سه ذرع دوری داشتند کج شده درخت نر را چه با باید درخت میل کرده یکدیگر را معانقه و تلقیح نموده اند
در تمامت گذشت که هر دو درخت از یکدیگر جدا شدند اما درختها در همان سال بنت [illegible] درختان با ریزی حاصل [illegible]
در ایران فقط در درخت نخل عمده میآید بنادر خلیج فارس عموماً لار و طبس و بم و جزیره خارک که حنا [illegible] ملاحظه مردم
عوام به حنا خارک معروفست و در کرمان در نخلستانها از دزفول تا محمره درخت حنا در کمال خوبی و قوت

ترجمه [illegible] از فرانسه
غلام حسین

کشت چای در قفقاز و گرجستان

در قفقاز گرچه دولت روس بلیف معروف بطالان که در سواحل آب چو بعضی شربات جوشیده بکثرت تجارتی نشسته است در یکی از
روزنامجات فرانسوی آنجا مسطور است که بولی [illegible] بهره ور شده اند معادل پنج تبریز است ده نسبت (سرقات و چپاول مسکونه
شده است) که بعد از ترتیب و بروز شیشه ها ترکی شرعی از روی مینامند همانجا از جنس لباب مخصوصه ایست خود را در تمام جنگلهای دولت
از استرآباد الی آستارا چه در ییلاق و چه در قشلاق میرویند اینجا که خانه را دستی برانیم هیچ نیست که در سال مقدار زیادی از این اقسام رطب
دار البلیقه است بسیار زیاد شاید هزار کیلو به این شته بعد روس می فروشند در آنجا بکار جرطان و بادکوبه و قسمت جنوب روسیه و قفقاز
حمل میکنند در بکاری چه هیچ در تمام روی زمین چه دولت است نه خانه و حقیقت دستیاران دولت علیه با حقوق گمرکی
حقوق تمامی قوانین مقرر است درین سرچشمه ثروت داریم یا محض رضایت رعیت یا بواسطه عدم احتیاج شروت و یا
بواسطه عدم اطلاع و بصیرت یا اداره مالیه این شته درجه تمکین قرار حق [illegible] در طلب مایه از این سرچشمه عظیمه ثروت دولت خوانند چه بیک
نموده اند که خرج دولت با نسبت تبعیت ریالی است تحقیق منافع با مرکز در حضرت اعلی و گذرانی یومیه اخلاف و افراد سکنه از جنگلها
برداشته باشد و مبلغ ریالی در سال عاید خزانه عامره گردد از این قبیل منافع منبعه بکثیره برای دولت و غیر منحصره برای عظمت ایران
دانائی [illegible] بلیغ ثروت ملت چیز شده مخاطبین از آن منافع همین مستغرقه است و در سال مبلغ منافع ریالی میتوانم ببرد
بعدها اسکله و بنادر دریا رسیده ضرر وارد نشود چرا که روسیها درین وقت جامع با تصاحب این قسمت هستند که در صنایع شده تاکی در فرانسه
دستی مایه شراب برج و بوردو در فرانسه است که از انواع برای شرب داخله خود انواع شربات تحقیق کرده فی جمله بکار باکو
آب چو سال در روسیه امسال از طرف تجار فرانسه شرکت کرده در آب چو فراهمی داده شده که هر وقت و صادرات از چهار فرسخ تبریز ایران
پس اقلیم روسها به بهلوی رایه برقصور است قرار سال ابکار از برده است یا با یه جواب جلالتاب وزیر مالیه برقرار کاف
هست ده نفر این هر کدام صد تومان به هند و این آنها را از استرآباد تا آستارا در تمام دارالمرز پراکنده نمایند در امتحانات
وقت چینه و پرورش این لباب است از محل ذات [illegible] معضر با بیکار است بیان حق محصول در تیار این محصول مسقود شده
تا هر دو وزارت مالیه احتیاج نموده و اداره کرده و حمل بردند نمونه محصولی نموده آنوقت کی ربحت بلکه بر سر از تخم خرید است تا جوش
لعل و شسته باید ممکن است راه داری و گمرک و دافع در ارض بستند و احتیاط کرده میشود با این محصول طبیعی منافع زیادی که بسته نشود اگر
از طرف سفارت خانه رجال مملکت ایراد گرفته شود که تمام مراقب عهده نامه علاوه ترکمان چای حق دفع از صد پنج بیشتر اخذ نکار
بسهولت یکی جواب داده از برای اسماعیل وزیر خارجه موقر ایران ملاحظه نشود و چون حقوق و محصولات آن خانه دولت است [illegible]

فصل اول چون بالطبیعه ایلات منقسم بچند تیره و طایفه هستند از عمده تکلیف حکومت است که از برای هر تیره ضابطی از خودشان [illegible] انتخاب و تعیین نماید و از برای هر طایفه نیز علاوه بر طایفه ریش سفیدی معین کرده است ضابطان و ریش سفیدان حکم داده در همه امور تیره و طایفه ها آنها مسئول و جواب‌گو باشند

فصل دوم ریش سفید مجبور است در مقدار نفوس ذکور و خانه طایفه خود را بدون کم و اخفاء بحکومت بگوید و حکومت هم خانه و اسم ریش خانه و عدد نفوس آنها را در دفتر ثبت نماید

فصل سیم از جمله تکالیف حکومتی است که از هر طایفه ضامنت [illegible] مسئله بگیرد که هر گاه دزدی و خیانتی از آنها واقع شود یا دزد و غارت [illegible] را بحکومت تسلیم نماید [illegible] اهالی طایفه متحمل خسارت شخصیه و جریمه دیوانیه شوند و ضابط هر تیره مجبور است در تمام اوقات بحکومت [illegible] هرگاه جرح و قتل و نهب و غارت بهر گونه جرم و خیانتی در تیره خود یا در تیره دیگر روی داده [illegible] بدون کم و اخفاء بحکومت خبر دهد و اگر کتمان نماید مسئول و مقصر دیوان شده متحمل هر نوع غرامات و جریمه و تکدیر و تعزیر گردد

(باب ثانی در بیان وضع و [illegible] مالیات از ایلات)

فصل اول چون ایلات مجبورند هر سال دو [illegible] از قشلاق‌ها رو به ییلاق‌ها [illegible] حرکت نمایند از عمده تکالیف حکومت است و از برای تعداد [illegible] و مواشی ایلات [illegible] و مالیات [illegible] خانه [illegible] ثبت در دفتر [illegible] ریش سفیدان و ضابطان [illegible] تعیین [illegible] تعداد [illegible] گله ها [illegible] مالیات [illegible] مجموع [illegible] مالیات [illegible] حکومات [illegible] چنانچه در بعضی ولایات عادت [illegible] مالیات [illegible] تحت [illegible] قرار داده مالیات [illegible] را هم [illegible] بچه [illegible]

فصل دوم مالیات [illegible] ایلات را قبل از آنکه ییلاق [illegible] قشلاق [illegible] دور [illegible] و متفرق شوند باید گرفت چون [illegible] بعضی اینها [illegible] نمیتوانند دفعهً ادای این مالیات [illegible]

فصل سیم اما مالیات ییلاق و مالیات [illegible] آنها را در وقت [illegible] ییلاق [illegible] باید دریافت نمایند [illegible] در ییلاق [illegible] از تحت نظر حکومت [illegible] با [illegible] شوند

(باب ثالث)

فصل اول هر فردی از نفوس ذکور [illegible] ایلات از اول [illegible] سالگی [illegible] تا [illegible]

[illegible]

(فصل سیم)

هر دسته عبارت از ده [illegible] برای هر [illegible] یک [illegible] و برای [illegible] یک [illegible] و برای هر [illegible] یک [illegible] معین [illegible] و ضبط و ربط و ترتیب افراد را محول بعهده آنها [illegible]

(فصل چهارم)

هر کدام مجبور است [illegible] مقدار [illegible] از [illegible] حکم [illegible] بالای [illegible] و اگر [illegible] در [illegible] آنها را [illegible]

دسته ها [illegible] آنها [illegible] (فصل پنجم)

از [illegible] در [illegible] چهره و [illegible] اما [illegible]

چهره و [illegible] (فصل ششم)

لباس سواره [illegible] خواهد بود [illegible] اما [illegible] مجبور است [illegible] خود را [illegible] که [illegible] و [illegible] آن [illegible] قیمت [illegible]

(فصل هفتم)

چون بتجربه [illegible] معلوم شده است [illegible] شیپور [illegible] و قطع [illegible] راه [illegible] شیپور زدن [illegible] لهذا لازم است که از برای هر دسته [illegible] شیپور زدن [illegible] شیپور [illegible] را [illegible] شیپور [illegible] که در وقت [illegible] محتاج [illegible] شوند (فصل هشتم)

ریش سفیدان مجبور و مکلفند که [illegible] افراد [illegible] حکومت خبر دهند که [illegible] ترتیب [illegible] ترتیب [illegible]

لایحه در خسارت رژی

بر خاطر مبارک چاکران آستان اقدس بلکه بر احاد رعیت این دولت فرض است هر از موقعی فرو گذار ننمایند و در هر موقع و مسئله که به نظر شان

میرسد عرض نمایند خصوصاً بر ... شاید فایده از آن حاصل شود در این وقت که گفتگوی مطالبه خسارت رژی در میان است

و از سمت ... شده ... انفصال دولت هم راه صحیح ... دارم ... عرض کنم خاصه در صورتی که ...

مطلب محرمانه نیست و آشکارا مطرح مشاوره شده است این است آنچه در این باب می فهمم و میدانم بعرض میرسانم

که با هر اهل در مجلس شوری مطرح مذاکره کنند

انفصال ... یکبه رأی ... در این مسئله ... هم صحیح است و اگر ... پسند نکنند ... آنچه از ... محض غرض

و چون ... از ... شاید ... هم نشود در هر حال عقیده ... این است

اولاً دولت انگلیس یا رژی ... مطالبه وجه خسارت میکند اگر کار رژی ... و حساب ... علاوه بر اینکه حق مطالبه ...

... مبلغ هم باید ... و خسارت ... در ... رژی که گذشته شده ... و ... استحکام ...

مسلم است و مسلم ... رابطه ... رژی ... و اگر ... در انحراف ... دارد ... مشتق بر ... رژی

که اسباب ... آورده شده حاضر است و فوراً تقدیم میشود

ثانیاً میبایست پرسید ... وجه خسارتی که ... مطالبه ... از چه راه است آیا دولت انگلیس یا رژی با ما

بچه عنوان معامله ... بعنوان ... یا بعنوان ... و ... کار در صورت ...

حق مطالبه ... است و ... نیست اما اگر ما را ... ملت ... و ... اگر خسارت ما را ...

از اعتبار ... عهود ... ما در جواب ... پس ... باید در هر موقع ما را ...

نه در ... فقط ... اگر ... دولت روس و ...

اتفاقاً ... مصر ... هنوز در ... است ...

این ... میشود که عهد تجارتی با ... و ... آنقدر ... در حال اینکه هیچ عهدنامه تجارتی نیست که

پیش از ... مدت داشته باشد و بعد از انقضای آن مدت ... و تجدید نشود

پس ... است ... عهدنامه تجارتی ما را ... بستن ... و ... قبل بسته شده ... تجدید ... نه اینکه ...

آنقدر ... از ... خود ... صد ... در هر جا ... واردات با ...

بمیل و اختیار خود ... صد ... تا ... در حال اینکه آنقدر را ... و ... محتاج ...

... بودیم ... و ... حالا راه ... و ... با ... معامله بود ...

... ده ... بود و امروز کار ... است ... واردات ...

مقصود این است که ... را ... قرار ... در هر جا باید قرار ... یکجا قرار ...

... نخواهد بود و ... گمرک ... است ... در صورتی که ...

عهد تجارتی قبول شود ... گمرک چند برابر میشود و اگر حالا ... هزار ...

... خواهد و اگر ... نشود اتفاقاً ... مطالبه وجه خسارت ...

این است ... در مسئله رژی و مطالبه وجه خسارت ... عرض ... دیگر

هر چه رای جهان آرا اقتضا کند صواب همان است

... در حال ... یک ایراد خواهد داشت ... عهود ... عهدنامه ترکمانچای است

... و ... با ... معلوم ... واردات ...

... روس ... است ... تجدید عهد تجارتی ... روس است ... حقوق خود را

ثابت کرد دولت روس را ... تجدید معاهده ... ضرر در تجدید معاهده ... برای ...

و در این خصوص اگر توضیحات لازم است ... حاضر است ...

جمعاً تومان شانزده کرور صد و پنج هزار تومان و شش یک آن هشتصد و ده هزار و پانصد تومان

آنکه در جمله صرف میشود ممالک تومان و دیوان اعلی | آنکه خارج میشود

ممالک	قورخانه جیش	دیوان اعلی	ممالک	دیوان	دیوان اعلی
ده کرور تومان	سه کرور	دویست هزار تومان	دو کرور و هشتصد هزار تومان	صد هزار تومان	پنج هزار تومان

از برای آنکه معلوم شود که این حساب صحیح است پانصد هزار تومان
تصور نقود نمایید پانصد هزار قران صد ساده هزار تومان
شش آنکه هزار تومان صد تومان است و پانصد صد تومان
عشر آن تومان میشود و مثالی تمیز یک تومان هشتصد و ده هزار و
پانصد تومان میشود

هو المستعان

حضرت جناب اجل اکرم صنیع الدوله جنرال آجودان حضور و مترجم خاصه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلد الله ملکه و دولته با خلوص و دانش مخصوص وزیر انطباعات دام اقباله

ممالک محروسه رئیس و نگارنده روزنامه ایران و مؤلف و جامع دیوان انجمن دانشوران نمره و غیره و غیره زحمت عرض میدهم

چون بنگارنده امتثال امر آن افخم عظام دربار سپهر احتشام بسیاحت سیاه کوه مأمور شده ام که در مراجعت خاطر عالی را از وضع جغرافیائی و طبیعی و جهت آثار و فوائد

عالیه که در آن بیابان دیده است چاکر را داده اند اینک شرف دارد که درین مختصر اسباب مزید افتخار و آگاهی خاطر عالی گردد و از مجلس نشینان انجمن دانش و خرده بینان

معظم آگاهی و بینش که در محضر عالی جمعند و مجمع فضل و هنر را فروزنده شمع مشعل و متمیز گردد تا بدیده اغماض که بانه در او ور نگرند و هر گاه خطائی

و سهوی رفته باشد بقلم عفو عالمانه در صدد اصلاحش برآیند

سیاه کوه کوهی است که در جنوب کوه دماوند در بیست و دو فرسنگی و چهل و پنج درجه جنوب شرقی طهران و بیست و سه فرسنگی کاشان

و بیست و چهار فرسنگی کوه قم بخط مستقیم واقع شده است امتداد این کوه از مغرب بمشرق است و اندکی منحرف از دایره نصف النهار طول آن

و عرض آن از شمال بجنوب از ابتدای شهداری جنوبی تا انتهای شهداری شمالی بخط مستقیم یک فرسنگ و نیم و از دره گدار شاه که از جنوب بشمال کوه را

بریده است سه فرسنگ است این کوه واقع است در میان کویر از دو طرف دامنه او هر طرف پنج شش فرسنگ ریگزار است که هنوز

مقصود نمودار شده کوهی است باریک بتدریج از کوه ریخته در روی کویر و از نشیب با تمام کویر است   سمت شمال خاصه شمال شرقی این کوه

خاک و ریگ است که کوه دوازده امام را از قره سیف و چمن و کویر بوسیله منفصل ساخته پس از آن ورای خاک ایوان کیف و خار است

که شمال و شمال شرقی آن واقع شده است و منتهی میشود بکویر بزرگ که بحدود دریا با نمک و طبس و کرمان و بلوچستان میرسد و از مشرق بجنوب

بر میخورد و بکوه بزرگ قهرود که از جنوب شرقی و غربا از بالای کاشان کشیده شده است تا حوالی یزد و نطنز و دهستان و نفارده در دامنه و قرب

این کوه است   سمت غربی سیاه کوه مسیله است و خاک قم و نراق و کویر معروف که تا ساوه میرود   ارتفاع اعلی قله سیاه کوه

از سطح خود کویر بیست هزار و دویست و هفتاد و هفت ذرع است چنان مینماید که در سوابق ایام خداوند ... بصیرت و مورخین و دانایان

امثال جغرافیا ... مینمایند و بعد از ... بتوان تصور نمود که این کوه در میان دریا واقع بوده بتدریج اطراف آن خشکی گردید و ...

دریا ... و منجر شده و ... علامت این معنی ... بسیار است که ...

شمیا ... خاک و سنگ این نقاط که ... مسیو ... آلمان معلم علم معدن ... که در این سفر با بنده همراه ...

کوه

در میان دریا و زیر آب بوده و بعد از طغیان آتش فشان کوه دماوند که ضد آن از این دریا ... و زمین حرکت نموده این کوه

از آب بالا آمده و مسافت زمین دریا بزرگ که تنها بوده با کوه بلند شده و این اصداف و حلزونات متحجره که مشاهده میشود تمام در زیر آب متحجره

باقی مانده علامات تقدیر میتوان بطور صریح یقین نمود که این کوه جزیره مانند از آب بیرون یا درون آب بوده است غیر از سیاه کوه و این

کوه با همین قسم باز یکی دو تا کوههای کوچک پیدا میشود از آنجمله دو کوه است در سمت مشرق و شش فرسنگی و نه فرسنگی سیاه کوه که یکی

و طول مشهور هستند آنها نیز یقیناً در دریا بوده اند   از رودخانها که درین دریا یا دریاچه میریخته است پنج رود و آن آنچه از این بسته معلوم است

هنوز در این حالی موجود است   رودخانه کرج   رودخانه جاجرود   رودخانه ساوه   رود قم   رود کرج و جاجرود یعنی فاضل آب این دو رود

در آخر در این دو خار وقت و به نزدیک قره سیف در موضعی بنهر شیرین موسوم است یکی گردیده متصل شده یک نهر تشکیل داده و بفرق سیف و چمن

و علف از مسیله میبرد و این صحرا را سبز دارد که مرتع چراگاه رمه شتر گله و اسبان خاصه شاهنشاهی و قشلاق بعضی از ایلات عرب و عجم هست

نمکزار است و از این صحرا بکویر میبرود رودخانه ساوه از مغرب و رود قم نیز از جنوب مغربی داخل این صحرا میشود   رودخانه ساوه بعد از رودخانه قم

کویر و رستان و بهاره ... آب آن از مجاری ... که قره آقاج در زیر کوه ... داخل کویر میشود آب چهار رود اول بدریاچه نمک که مجاری

و ماشه مغرب سیاه کوه است ختم میشود و از این رودخانها امروز از ابتدا تا انتها البته هزار فرسخ تجاوز مشروب میشود و یقین است اگر تمام آنها از آن بال

بزمین کودی منقلب شود دریا یا بزرگ تشکیل میدهد و شاید دریاچه معروف ساوه همین کویر است

و اما ترکیب شیمیائی خود این کوه چنان مینماید که از آهن و گوگرد و آهک است رنگ کوه سیاه و مهیب است در او معدن آهن و معدن کات از ...

و مقصد چهار زاج سبز یافت میشود معادن آهن و معدن کات زنش هیچ کار نشده است و چون تا حال ذغال سنگ در او پیدا نشده نمیتوان است

نتوان کار کرد و لیکن معدن زاجش که در سمت جنوب کوه و در جوار چشمه شکر آب واقع است دایر است و زاج زیادی از آن بکاشان و طهران

میاورند و سایر ولایات حمل و نقل میشود و احتمال دارد سرب و مس نیز داشته باشد که مدت توقف و تجسس ابنده برای کشف آن کم نبود

موده است شخص کلگدنی در کوه ... آثار معدن سرب نشان میداد که بواسطه عدم فرصت و تنگی وقت و انقلاب هوا از برای بازرسی آن معدن نمکن

نشد خاصه آنکه معلوم بود بواسطه بادی و هوای تابستان و ... نیز نتوان در آن معدن کار ... کوه همه قسم املاح دارد دستگاه کاربن

و پتاس و سودا و سیلیس ... کلوک و ... و مرکب ... با خاصیت ... طبیعی مثل ... که ... و غیره ... مخلوط ... اینجا ... اعظم فاعل این املاح کوگرد

و حاصل کبریت است ... الله ... در ظل اقبال همایون شاهنشاهی در طهران و نواحی آن بنای کارخانجات شمع سازی آب ...

و دوای روغن و جوهر گوگرد کشتی بشود معادن مس سیاه کوه و ترکیبات کبریت آن جمیع بکار خواهد خورد و مفید فواید کثیره خواهد بود سوخت کوه
منحصر بدره خنشای بالام کوهی است که در دره یافت میشود و نیم و نیم در جلگه مشرق و جنوب به بحر طارق وارد که بدار السلطنه حمل میشود آب آنجا که
بسیار کم و منحصر بشش چشمه است ابتدار

انتقاد

بیطرفانه هرد و قانوننامهٔ انحصار دخانیات

که:
از برای دخانیات ایران نوشته
شده است

اع. — در قانون شش انضباط کار را ملاحظه نموده قوانین دول معظم را که در این باب مثل سایر خصوصیات تحریرات کامل دارند از برای این کار مأخذ قرار داده اند. مأخذهای مشارالیهم هم قوانین دولت فرانسه و روس و عثمانی است.

ث. — در قانون هرد انضباط کار را ملاحظه نموده فقط فصل (۵، ۶، ۷، ۲) قانون (اع.) را برای قانون هرد مأخذ قرار داده است !.... که این قرار است:

اع. — در مقدمهٔ قانون شش فصلی در تحت عنوان (تحدید استطاعت) نوشته ظهور و شیوع دخانیات، و از سیستم ضرر به خورندگان آنها، و داشتن مساغ شرعی و عرفی بجهة اخذ مالیات از آنها، و مقدار منافعی که دول متمدنه از این مالیات میبرند آنها را مفصلاً و مشروحاً بیان کرده دولت متوجه و وقف تحت حد را تشویق با اخذ مالیات نموده و در حقیقت خدمت صحیح بدولت خود کرده و (باقی این مالیات) شرح است.

ث. — در قانون هرد در این باب حرفی نوشته فقط در فصل (۲) قانون هرد «برای اینکه یک حق دخانیات در استقلال یک چنین شیئی غیرلازمی ......» نوشته ضمناً اعتراف نموده که (چیز غیرلازم بودن و مساغ شرعی و عرفی با اخذ مالیات داشتن از اینها و غیره و غیره) را قبل از خود شش شخص دیگر بعرض عامه و معامله رسانیده است.

اع. — ایضاً در فصل (۱) تکالیف زراع و در فصل (۲) تکالیف مجری و مجیرین و در فصل (۳) وضع دادوستد و در فصل (۴) وضع حمل و نقل دخانیات بخارجه را نوشته خواسته است که امور انحصار دخانیات در تحت یک انضباط با نظر گرفتن اخراجات و دخالات و مصرفیات دخانیات از قبیل از وقت تهیه و بیع محصول از برای مالیات آن بدست بیاورد و با این واسطه سد متینی در جلو مأمورین و تجار و فروشندگان و زراع بکشد که مالیات دولت صرف و تلف نشود !! اما:

ث. — در قانون هرد اعتنا باین نقاط نکرده و در فصلی اقرار نموده که: (ما این کار را از برای آن محول کردیم که وجوهی باسم مالیات دخانیات از ضعفا جمع کرده در آخر سال هم یک مبلغی بصاحب مال داده بگوئیم که امسال بجهة صدمات وارده اینقدر شد سال آینده [illegible] زیاد میشود گفته سال بسال مانع صدمه شویم) چنانچه فصل (۲) جملهٔ (عموم تنباکو و توتون فروشان در اول سال یک حق کمی انحصار پیدا خواهند کرد) و همچنین اقسام و انواع و مقدار مالیات که در فصل (۳، ۵) دلالت واضحه باقرار فوق مذکور دارد.

اع. — در فصل پنجم قانون شش تکلیف کارخانجات تنباکو کوبی و توتون بری را و در [illegible] فصل مذکور جنس و نوع و درجهٔ مالیات آنها را معین نموده و ایضاحات کامل در این خصوص داده است.

ث. — محض اینکه کار را مغلطه کرده [illegible] آرزوی قلبی خود را که [illegible] منافع [illegible] است — یک طور خیلی خفی و خیلی استادانه از قوه بفعل بیاورد جمیع فقرات فصل مذکور را لغو کرده و هم آن جملهٔ فقرات مذکوره را که خادم خیال خود بوده و [illegible] مالیات را بگردن فروشندگان که اغلب آنها جزء [illegible] هستند

مالیات
حمل نموده است. حال اینکه تمامی دول انضباط امور را بعد از مشورت و تجارب بسیار در دادوستد تنباکو و توتون سایر دخانیات و فقط مالیاتی باسم (رسوم بیعیه) بدخانیات فروشان معین نموده اند. این بود که (اع.) در این باب هم در قانون هرد مناعت بدولت منظور کرده است

از بیع و شرای دخانیات در تحت انضباط باشد

ث. — ملاحظه: قانون (اع.) قانونی است که انضباط امور انحصار دخانیات را ملاحظه نموده و قانون (ث.) جز منافع شخصیه و راههای اختلاس مالیات دولت هیچ چیزی نظر آورده نشده. و در جمیع زمان تا ثد حاضر است که تمامی معایب قانون (ث.) و محاسن قانون (اع.) را بهاده موقع تدقیق و تصدیق ارباب بصیرت دقت نماید.....!!!

ث. — از برای معلوم نمودن مقداری از اختلاسات بیرون قانون (ث.) مجملاً دستوری را مأخذ قرار داده است:

مثلاً تمامی نفوس ممالک محروسه را عبارت از پانزده کرور و از میان نفوس مذکوره شش کرور نفس را دخانی پنداریم و بنا بقاعدهٔ عمومیه هر پنج نفس را یکخانه و برای هر خانه و هر روز یکیه دخانیات مصرفیات قرار داده و مالیات را هم با اعتبار اعلی و ادنی سعی کرده و از برای هر یکیه (۲۷۵) دینار معین نمائیم حاصل معامله از قرار ذیل میشود:

(دخانیات شیر [illegible] = ۱۲۵۰۰ × ۲۷۵ = [illegible] × ۳۶۰ = ۱۷۱،۵۵۲،۵۰۰] یعنی یکصد و هفتاد و یک کرور و پانصد و پنجاه و دو هزار و پانصد دینار باید عاید دولت شود. چون اولاً کار در تشخیص بخارج است ما هم مثل سایر دول مخارج سال اول را ده یک قرار داده یعنی طور [۱۷۱،۵۵۲،۵۰۰ − ۱۷،۱۵۵،۲۵۰ = ۱۵۴،۳۹۷،۲۵۰] معامله حسابیه نمائیم یعنی هفتصد هزار و یکصد و پنجاه و چهار کرور و سیصد و نود و هفت هزار و دویست و پنجاه دینار را از مبلغ حمل کسر نمائیم واضح میشود که یکصد و پنجاه و چهار کرور و سیصد و نود و هفت هزار و دویست و پنجاه دینار از عمل این اداره عاید دولت علیه خواهد بود

جمعیت ایران [illegible]

[illegible]

[illegible]

صورت امتعه التجاره ایران که از ربیع الاول ۱۳۰۰ تا ربیع الاول ۱۳۰۱ در مدت یکسال شمسی بطرف اروپا رفته

جنس اشیاء	جوال و لنگه و صندوق	قیمت از قرار لیره انگلیسی	بممالک عثمانی قیمت	بممالک عثمانی مقدار	بانگلستان قیمت	بانگلستان مقدار	بفرانسه قیمت	بفرانسه مقدار	بنمسه و آلمانیا قیمت	بنمسه و آلمانیا مقدار	بیونانستان قیمت	بیونانستان مقدار	بآمریکا و سایر ولایات قیمت	بآمریکا و سایر ولایات مقدار	عدد بار	کیلوگرام	قیمت از قرار لیره انگلیسی
بادام	جوال ۷۵ کیلوئی	۶	...	...	...	...	۱۶۸	۲۸	...	...	...	...	...	...	۲۸	۲۱۰۰	۱۶۸
برگه زردالو	۷۵	۲ و ۱۰ شلینگ	۱۴۷	۴۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۲	۳۶۵۴	۱۴۷
غالی	لنگه ۱۱۲ کیلوئی	۳۰	۱۵۰۰۰	۵۰۰	۲۴۰۳۰	۸۰۱	۱۰۲۲۰	۳۴۱	۴۲۰۰	۱۴۰	...	...	۱۵۰۰	۵۰	۱۸۳۲	۲۰۵۱۸۴	۵۴۹۶۰
چیت اصفهان وغیره	۸۷	۳۰	۱۲۳۰	۴۱	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۱	۳۵۶۷	۱۲۳۰
عبا و کردی	۸۷	۵۰	۳۰۰	۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۶	۵۲۵	۳۰۰
مازو	جوال ۱۰۰ کیلوئی	۵	...	...	۲۰۰	۴۰	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۰	۴۰۰۰	۲۰۰
کتیرا	۷۵	۶	...	...	...	...	۱۵۶	۲۶	...	...	...	...	...	...	۲۶	۱۹۵۰	۱۵۶
روده	صندوق ۱۰۰ کیلوئی	۱۱	...	...	...	...	...	...	۱۸۷۰	۱۷۰	...	...	...	...	۱۷۰	۱۷۰۰۰	۱۸۷۰
تریاک	۸۷	۱۵۰	...	...	۱۹۲۰۰	۱۲۸	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۲۸	۱۱۱۳۶	۱۹۲۰۰
زرنیخ	جوال ۱۱۲ کیلوئی	۸	۱۲۰۰	۱۵۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۵۰	۱۲۷۰۰	۱۲۰۰
قلم	لنگه ۷۵	۹	۱۳۳۲	۱۴۸	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۴۸	۱۱۱۰۰	۱۳۳۲
کشمش	صندوق ۷۵ کیلوئی	۲	...	...	۱۰۰۴	۵۰۲	...	...	۹۹[illegible]	۴۹۷	...	...	...	...	[illegible]	[illegible]	۱۶۶۸
برنج	جوال ۱۰۰ کیلوئی	۲ تا ۳	۲۰۸	۵۲	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۵۲	۵۲۰۰	۲۰۸
شال	لنگه ۱۰۰ کیلوئی	۱۵۰	۶۸۴۰۰	۴۵۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۵۶	۴۵۶۰[illegible]	۶۸۴[illegible]
[illegible]	۸۷	۱۵۰	۱۵۰۰	۱۰	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۱۰	۸۷۰	۱۵[illegible]
ابریشم	۶۲ تا ۸۷ کیلوئی	۱۰۰	۲۸۷۰۰	۲۸۷	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۲۸۷	۲۵۱۵۰	۲۸۷۰۰
لاس	۸۷	۲۵	۵۰	۲	۱۱۷۵	۴۷	...	...	...	...	...	...	...	...	۴۹	۴۲۶۰	۱۲۲۵
تخم ابریشم	۵۰ تا ۶۲ کیلوئی	۷۵	۲۷۰۰	۳۶	...	...	...	...	...	...	...	...	...	...	۳۶	۲۰۰۰	۲۷۰۰
پوست	۱۰۰	۶	...	...	...	...	۴۱۵۸	۶۹۲	...	...	...	...	...	...	۶۹۲	۶۹۲۰۰	۴۱۵۸
تنباکو	۱۱۲	۹	۱۴۷۲۲۰	۱۶۳۷۰	...	...	...	...	...	...	۱۲۷۸	۱۴۲	...	...	۱۶۵۱۲	۱۸۴۹۳۴۴	۱۴۸۶۰۸
موم	۱۰۰	۱۵	...	...	...	...	۱۱۰۰	۱۱۰	...	...	...	...	...	...	۱۱۰	۱۱۰۰۰	۱۱۰۰
پشم	۱۰۰	۴ و ده شلینگ	...	...	...	...	۸۲۴	۱۸۲	...	...	...	...	...	...	۱۸۲	۱۸۲۰۰	۸۲۴
انگیزه و اسباب کهنه ایران	۱۰۰	۲۰ تا ۴۰	۴۸۰	۲۴	۸۴۰	۲۱	۱۲۸۰	۳۲	۲۶۰۰	۶۵	...	...	۲۴۰	۱۲	۱۵۴	۱۵۴۰۰	۵۴۴۰
اشیاء مختلفه	لنگه و صندوق	۴	۴۰۸	۱۰۲	۵۲	۱۳	۶۰	۱۵	۵۶	۱۴	...	...	...	...	۱۴۴	۱۱۴۰۰	۵۷۶
جمع کل		جمع کل	۲۷۸۹۸۵	۱۸۲۲۶	۴۶۵۰۱	۱۵۵۲	۱۷۹۷۶	۱۴۲۸	۹۷۲۰	۸۸۶	۱۲۷۸	۱۴۲	۱۷۴۰	۶۲	۲۲۳۹۶	۲۴۰۵۶۶۵	۳۵۶۲۰۰

[illegible]

[illegible] ۱۲ شهر شعبان سنه ۱۳۰۱

۸۵۷۱۲۷	امتعه فرنگستان از قرار لیره انگلیسی
۳۵۶۲۰۰	جمع امتعه ایران از قرار لیره انگلیسی
۵۰۰۹۲۷	

بسم تعالی

خلاصه روزنامه جبل بادکوبه در نصف سنه ۱۸۸۵ اینست تجارت ایران بطرف حاجی طرخان و بادکوبه [illegible]

از ایران صادرات

کشمش	برنج	پنبه
پنجاه هزار پوط	پانصد هزار پوط	صد هزار پوط
[illegible] منات	کرور منات [illegible]	۲ علیه منات [illegible] منات و نیم
[illegible]	[illegible]	کرور [illegible]

برای اوروپ فرستاده شد

[illegible]	شال	پشم	ابریشم	چوب شمشاد

اسباب ابریشم — اسباب [illegible]

قیمت هزار منات [illegible]

چهل و چهار هزار و هشتصد میرپال از قرار [illegible]

[illegible]

چون کمرک روسی دولت [illegible] قبول نکرد میرپال از قرار نرخ [illegible] میکرد

[illegible] میرپال الآن [illegible] منات [illegible]

این مبلغ رسیده است [illegible]

[illegible]

گفت [illegible] که هم طوایف مختلفه [illegible] عرب به [illegible] و ترکمن و [illegible] مطلق [illegible] که [illegible]
طوایف کوهستان نشین [illegible] (نرمه تا [illegible]) گذشته [illegible] که در [illegible] زبان آنها [illegible]
که در دشت [illegible] نوشته [illegible] صحرانشین [illegible] طوایف دشتی و کوهستانی [illegible]

میرزا عبدالوهاب خان آصف الدوله در زمان حکومت خود بخراسان نقیب الاشراف آنجا را که سیدی است علیقدر با سر برهنه

و حالت پریشان به بست حضرت ... شد و ... از راه طهران می‌آید یکی از علماء اعلام ...

و حفظ الشریعه رقعه ... جناب ... ملاحظه ... نوشت و ... بحضور مبارک اعلیحضرت شاهنشاهی روحی فداه

شفاعت کند و وساطتی نماید تا نقیب الاشراف از این ذلت نجات یابد ... به مسند عزت نشیند جناب

حجة الاسلام با مقتضی وقت و تکلیف شخص خود این نکته را ... در رعایت فصاحت و بلاغت انشا و نهایت ...

و رعایت دارد در جواب نوشت و آن بعینها در اینجا ثبت میشود معروض میشود ... والسلام

علیه السلام ... [illegible] ... این آصف ... بر خلاف آصف بن برخیا ...

عداوت و ... از علماء اعلام ... [illegible] ...

بلکه خواستند تنبیه و تغییر کنند ... بحضور مبارک معروض شد قبول نشد ... [illegible]

با جناب ... والسلام علیکم ... [illegible] ... هزار و سیصد و ...

[illegible] ... الملک ... صدارت ... آصف الدوله ... [illegible]

دستورالعمل صدارت ... بتاریخ ۲۰ شعبان ۱۳۰۱

صدراعظم در جمیع امور دولتی از قشون و غیر قشون ... هم مسئول خواهد بود و همه امور و تکالیف ... فرمان نوشت

و تکلیف ... دولت ... صدراعظم ... سمت ... و ... نوشتجات

دستگاه دولتی از قشون و غیر قشون ... بدون استثنا ... صدراعظم ... صدراعظم ...

... صدارت عظمی ... امیر نظام ...

صدراعظم ... داشته ... ایالات و ... عرایض ...

... وضع و استقلال ... تکالیف ... صدراعظم این است ... فرمان

در ... صدراعظم قبول ... خواهیم ... اوقات ...

تقسیم کرده ... مناصب ... عرایض و مطالب ... بحضور ...

دان قرار ... عرایض ... نوشتجات ... صدراعظم قرار ...

... تقسیم کرده ... مطالب و عرایض ... صدراعظم ... جواب ... صدراعظم

... مناصب ... عرض و مطلب ... بحضور ... صدراعظم ...

... عرض ... جواب ... صاحبان ...

... نوشتجات ... صدراعظم ... جواب ... صدراعظم ...

... مطالب ... عرض ... اطلاع ... بحضور ... کتابچه ...

مستقیماً بحضور ... عرض و مطلب ... عرایض و مطالب ... صدراعظم

... صدراعظم جواب ... تخفیف ... اطلاع ...

صدراعظم ... یک نفر نایب ... داشته ...

... صدراعظم ... عرایض و مطالب ... صدراعظم ...

برای این کار ... معین خواهد کرد صدراعظم ... در طهران ...

... بحضور ... مطالب ... عرض ... حکم و جواب آنها ...

... مطالب را عرض کرده حکم و جواب آنها را گرفته ...

محل مهر مبارک خاقان مغفور
نخجیر شاه

سواد دستخط ... [illegible]

که از زیر کار گردست قصد ... از این حرف ابداً [illegible] روز کفایت مهام جهانداری قیام بقدم

مقدرات قدر و قوام قدر قوام این شوکت ... بیدار و در مقام ... اسباب ... در بساط ... و در دستگاه ... متعددی آن

کفالت کارگذاران دیوان تایید سبب تا بیداری این ... سلطنت جاوید است ... محمد ... و از وفور ... اتصالات

برو در کار تجدید توقیع و قیع خلاف ... مقرون ... طغرای ... از دست ... بعد از ... مارا در ... این ... علی الدوام ...

... با بهترین ... اسکی و منتهای مبارک خاطر ... از ... از ... کاران درگاه فیض ... ارکان

حالت جاوید ... آنکه ... مستعد ... سخن ... کفایت و کفایت ... در انتخاب ... مستعد ... بشر ...

و خدمت ... بار لغات ... جبر ... نظر ... التفات ... التفات ... ... و ... ...

ظاهر داریم و خلاصه این اجمال تفصیل حال ... رفیع جاه ... سیاست و ... ... تو ... شاهان ...

دستگاه اخلاص وارادت آگاه مقرب الخاقان ... زاده ... جناب ... سید الوزرا امیر ... ابوالقاسم فراهانی ... ...

خانه زاد این دولت ... آگاهی و درایت ... از ... ... تحقیق ... ...

... القران ... صحیح ... خصال ... از بعد نظر ... خط خط ... خدمت ... ...

او در قضایای ... ... و ... بخط قرآن ... کرده ... و بدین ... ... مستعد ... ...

بصیغه ... مقرون ... افراد ... تفصیل ... در ... ... قبول ... آنکه ... و لهذا

در ... ...
... ...
... ...
تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۳۸

جمیع کارهای دولتی باید در دفترخانه صدارت اعظم گذرد و احدی از خان و در ... نیست کارهای دولتی را

در خانه خود رتق ... بکند ... صدراعظم هم باید همه روزه حاضر در دفترخانه ... دستگاه ... عظمی ...

خلق ... معظم ... در طهران ... در شهر ... طهران چون امروز در دولت کارهای ...

از ... اهمیت دارد امور وزارت خارجه است جناب ناصر الملک وزیر امور خارجه امروز برای این کار ...

باید جناب صدراعظم کمال تقویت و حمایت را در کارهای متعلقه باو در حقیقت اعظم کارهای دولت ...

بدون اطلاع جناب صدراعظم کاری نکند و امور عمده و مهمه را بعرض برساند امور جزئی را بتقویت جناب صدراعظم ...

عرض این است که ... مرحوم میرزا سعید خان وزیر خارجه مرحوم ... خان صدر اعظم ... ناصر الملک ...

... جناب صدراعظم ... کارهای ... جناب صدراعظم باید مراقب ... امور ...

و ... کارهای دولت با ... جمیع ... حکام و ولایات و سرحدات باشند ... تکالیف خودشان را ...

... در رعیت ... کارهای مهمه دولت را ... اغراض شخصی و طمع خود ... باشند ...

و ... و ... بعدل و انصاف حرکت نکنند ... صدراعظم ... تکلیف

خود ... کرده ... رعیت و مملکت ... تقویت ...

... هرکس ... مطلوب ... کنند ... تکلیف صدراعظم ... اولیا

تنبیه ... خود ... ۱۳۰۱

... ...
... ...
... ۱۳۰۱ ...
... ...
... ...

سواد فرمان همایون صدارت عظمی جناب میرزا آقاخان صدراعظم اعتمادالدوله

آنکه دست قدرت خداوند سرپنجه مشیت حضرت

یکتای بیهمتا الذی لیس لنعمته نهایة ولا ینتهی لوصفه غایة برج

ادوار و دهور و مضی اعوام و شهور حجاب از این بساط ممهد

فرو کشید و نوبت تجلی مکارم و دوره شهریاری ما بفرخی و فیروزی فرا رسید

و آیت کشورخدائی نقش نگین ما شد و رایت فرمانروائی در قلب

موکب ما تمکین آمد همت فطرت همایون خسروانی بران گماشتیم

و نیت ارجمند سلطانی برآن بلندپایه گذاشتیم که هر آنچه

دین و دولت بکار آید و جمال ملک و ملت بیاراید بنیان

خلافت را تشیید سازیم و زمان جلالت مؤبد نماید بر تکمیل

اسباب آن توجیه نظر و بر تمهید مقدمات ترجیح بصر فرمائیم

بلی چندی نوبتها ملوکانه بشرایط این مبارک منظور مصروف شد

تا مملکت بعدل و نصفت محفوف آمد و ملک و رعیت بامن و راحت

مألوف گردید ریاض دولت در روز آب و رنگ تازه پیدا نمود

بساط شوکت هر چند رواجی دیگر آغاز نهاد خواستیم همتی

دیگر بر نواقص دولت قوی بنیاد بکار بریم و شتی از همه بهتر

بر قاطبه انام و عباد بگذاریم قلوب سپاه را آرام کنیم و دلها

نثار رعیت را آرام بخشیم حجاب حقی بر تمام خلق یادوریم و بعطای

نعمتی بر همگان فیروزی دهیم که از آن بلیه سپاه در عین عطا

و از این جبهها پر از سیب شود دست را بدامان آوریم و نظمی را

بیان دهیم که آن باید علیا با و این یکی بر مصالح ناس

که دو دوام است... کمال نمود

محض اتصال خصوص کرم

که در دو وثوق در همه صفات و خصال

وجود بیرون از حد گزین موصوف باتکار در این اعصار

و قوع پیدا این مقال ضیاء افروز دیار حسن احوال جناب جلال اقبال

جلیل و نیات نفس شهامت و بسالت ائتلاف کفایت و کمالات آراست

و مناعت و کفایت نظام الملک و الدوله و الاقبال قوام القدر و الشوکه و الاجلال مؤتمن السلطان

معتمد الخاقان میرزا آقاخان اعتمادالدوله العلیه که از دیرگاه کفایت و جلیل و نبیل

کمالات فطری و مکتسبی اعتماد خاقان مغفور ناصر همایون جهاندار و غیره دار و مخصوصان

در کار خلافت بنا نموده و در حل و عقد امور بیدار و امین و در نظم و ربط مصالح ملکی و دولتی

بسر برده و از نیز در دیگران بحضرت ... خاص و نعمت جلیل احوال اعمال عمومی نموده و در شرع کار

هر گونه خدمت اقدام او ... جلیله مهام دربار و طرح انواع اوضاع و قواعد آن اهل

شایسته شایسته آسمان ارتفاع عنایات اعتمادالدوله مخصوص و مخصوص درخور ابواب

بیکجهت همایون حضرت کمالات از عنایات خاصه آکنون باخلق جهت مطلب و خلق موجود

امور اساس کفایت و نظم رفع و راه صایب و نظر بوادی و عقل و دانش و فضل و تدبیر

و صلاح و صلاح خاص و حسن مراتب و معرفت باحوال عموم و طبقه و آگاهی از رسم اسلاف

و علم از اغراض و دقت اغراض که آمد عنایت کامل اشخاص و رافت

و اختیارات جلیله و مقامات عالیه لایق و سزاوار دین و دولت و سلامت و ملت

علی الخلق من کل الفرق و الاصناف و نظر بصلاح مملکت و سلطنت عظمی ایران

در اوایل امر خسروانه قال تبارک و تعالی جلیل و نظیر دیوان ذی شان را بعهده

و مقام رفیع و منیع شخص اول و بیگانه و عموم و موکول داشتیم و مقالید

کفایت کمال الخوض و انفذ ... و مقالید

... ازین اقبالد [illegible]

اختیار را عموم از مصالح داخله و خارجه جزئیه و کلیه بکف درایت

او واگذاشتیم که بند بر مهمات کشور و تمشیت امور لشکر پردازد

و در رتق و فتق جمیع مهام و حل و عقد امور کافه انام و نظم مسالک

و رسم اسالیب و سد ثغور و تسهیل معضل امور

باقتضای قوانین عقل و حکمت عمل نماید و بی اجازه و مهر مشارالیه

احدی بر امضای مناصب و مناسب و اصدار فرامین و بروات اقدام

ننماید تا همگی باجازه و رخصت او منال و در سمت نظام

و مقرون بسمت اختتام شوند مقرر آنکه شاهزادگان والامقام

و وزرا و امرا و امنا ذوی العز و الاحتشام و ارکان دولت و اعیان

سلطنت و سرداران جلیل الشأن و میران پنجه و سرتیپان و سرهنگان

جلادت نشان و پاشیان و رؤسای حضرت سپهر بسطت و قاطبه

خدام دربار دولت جناب مشارالیه را صدر اعظم بالاستقلال دیوان

اعلی و شخص اول خلافت کبری دانسته در امری از امور تجاوز

و انحراف از قول و قرار و صلاح و صوابدید او نکنند و تسلیم اوامر

بر نتایج رای متین و عقل رزین او را لازم و واجب شمارند و تخلف

تخلف از فرمان و حکم همایون دانسته در عهده شناسند

فی شهر ربیع الاول ۱۲۶۸

سواد دستخط همایونی

چون جناب اتابک اعظم امین السلطان ...

وقتی دستخطی ای اهل ایران بود و هر جا ...

که مهمات و امور لشکری و کشوری را بسلسله و خانواده ایشان ... بماند

پادشاهان قاجار از این سلسله رای همایون اقتضا کرد که او را ...

تغییر که عظام پادشاهی اتفاق افتاد باشند و مملکت بیرون ...

و قاطبه اهل ایران در امر و مملکت ایران بر کل ... اعظم ...

که منشا و اساس این ... از جمیع اهل ایران ... ۱۲۶۸

عظیم انوار و منظور فرمودیم انشاءالله ... باید ... اول

شود و در زیر سایه همایون باعلی الاوام ... شغل صدارت ...

صح ... [illegible]



[illegible]

۱۲۹۸ [illegible]

سه سطر فوق خط [illegible]

این نسخه [illegible]

[illegible]

لیلاج معروف بقمار و مهارت در آن کار انچه از کتاب فهرست محمد بن اسحق ندیم که از کتب موثوق علیها است در رجال و تواریخ
لیلاج غلط مشهور است و لجلاج ذکر نموده است در ذکر احوالات شطرنجیین و علما و ماهرین این فن میگوید بعینه ترجمه
کلام و عبارت محمد بن اسحق ندیم این است لجلاج او ابو الفرج کنیه محمد اسم پسر عبید الله است خود دیدم او را و معاشر
با من بود بشیراز رفت نزد ملک عضد الدوله و در شیراز وفات کرد در سنه سیصد و شصت و خورده و بود
در فن شطرنج کامل و ماهر بود و او را کتب بسیار است در شطرنج از آن جمله کتاب اوست در مهره چیدن شطرنج

کوه لبنان که از شامات است دو رشته است که بخط متوازی بفاصله معین از طرف شمال شرقی بجنوب غربی کشیده
شده طول یکصد و شصت هزار ذرع این دو کوه را لبنان و آن ضد لبنان مینامند لبنان مشتق از لفظ لوبانون است
که در عربی بمعنی سفید است چون قلل این کوهها پوشیده از برف است با این جهت عربها لوبانون گفته کم کم لبنان شده
بلندترین قله لبنان قله مکمل است ۳۱۴۰ ذرع از سطح دریا بلندتر است هزار و سیصد آبادی در دامنه این کوه است

وضع قلعهٔ حلب

[illegible]

وضع مزار شیخ احمد جام و وقوع آن در تربت

[illegible]

وصل بنا با رزورنا قد باخت بود زرکار مال غلب آنها خراب و از جمله آثار
اعاظم است اول مدرسه و گنبد سبز است در جانب شمال [illegible] مدرسه
متصل بسر [illegible] است که آن نیز در سمت شمال و متصل بمدرسه و گنبد سبز است
سیم مسجد جامع قدیم در سمت جنوب است چهارم مدرسه دیگر متصل بجامع
قدیم [illegible] در سمت جنوب است پنجم و ششم دو خانقاه در سمت شرقی است
گنبد در تربت [illegible] که در سلطنت شاهرخ شاه تیموری نوشته شد [illegible]
آن معلوم نبود و لیکن قدمت آن بسیار است [illegible] آن [illegible] سطور است
کتابه مزار [illegible] ایوان و گنبد [illegible] که بعد از [illegible]
شیخ جام عمارت نموده بانی مسجد عتیقه و مسجد کرمانی و زینت ایوان و گنبد ملک
غیاث الدین محمد ابن شیخ محمد ابن شیخ ابوبکر است بعد از آنکه در سنه [illegible]
و سبعمائه عمارت نموده و بانی سرای شیخ شهاب الدین سعید و بانی مسجد جامع
جدید امیر جلال الدین فیروزشاه و بانی سردر مزار خواجه ظهیرالدین خواجه
شهاب الدین شیخ سعید و بانی مدرسه و گنبد سبز نیز امیر جلال الدین فیروزشاه
و بانی مدرسه جنب سر حوض خواجه محمود فراهی وزیر و بانی مسجد جامع قدیم خواجه
رضی الدین احمد [illegible] و بانی مدرسه متصل بجامع قدیم امیر شاه ملک و بانی
دو خانقاه سمت شرقی امیر تیمور گورکان بوده است و تمام بناهای مسطوره در سلطنت
شاهرخ تیموری در کمال رونق و آبادی بوده و در زمان سلطنت شاه عباس صفوی
انار الله برهانه ایوان گنبد کاشی معرق ممتاز زینت یافته است که هنوز رونق آن
باقی است و یکی از امرای شاه عباس آب انبار [illegible] و جلو سردر [illegible]
کرده [illegible] که بحروف [illegible]
تغییر [illegible] چند روز آن آب [illegible] شیخ جام [illegible]
در کتیبه [illegible] ایوان [illegible] کاشی معرق بخط ثلث [illegible]
اتفق تجدید هذه العمارة الرفیعة فی ایام دولة الخاقان
الاعظم [illegible] نقاوة [illegible] الملک [illegible]

ابوالمظفر شاه عباس الحسینی الموسوی خلد الله ملکه
و بر [illegible] تاریخ وفات شیخ جام که معروف است در [illegible] مزار شیخ جام [illegible]
که احمد جامی قدس سره تاریخ است ۵۳۶ در یکی از [illegible] کاشی معرق بخط ثلث
مرتب گردیده است هذه العمارة عمل العبد الضعیف
استاد حاجی زین جامع شیرازی غفر الله له فی سنة اربع و [illegible]
و ثمانمائة در هر طرف محراب مسجد کرمانی این کلمات بخط نسخ [illegible]
عمل عبد الضعیف النحیف الراجی الی رحمة الله العزیز خواجه
زکی ابن محمد ابن مسعود کرمانی و تم هذا المحراب بعون الملک الوفا
فی اوایل شهر [illegible] سبع عشر و سبعمائة در درب ایوان
که در کمال [illegible] زینت [illegible] این کلمات بخط نسخ کنده شده است
تمت هذه الباب فی شهر الله الاصم رجب سنة ثلاث و ثلاثین
و سبعمائة بالای [illegible] درب کنده شده هذا الباب عمل
استاد [illegible] تبریزی در کتیبه [illegible] بخط نستعلیق [illegible] سطور است
در زمان شاه جهان [illegible]
خان [illegible] جنگ ابن حسین [illegible] ساخت [illegible]
زمین [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] کتبه العبد المذنب [illegible] عباس [illegible]
بعضی از سلاطین و بزرگان که بزیارت مزار شریف [illegible]
در دیوار گنبد [illegible] مزار [illegible] هندوستان
که در سلطنت [illegible] طهماسب صفوی [illegible]
[illegible] مزار نوشته است [illegible]
و باران بر آن [illegible] هنوز [illegible] و آن کلمات [illegible]
[illegible] کس [illegible] کس [illegible]
لطف [illegible] کس [illegible]
شوال ۹۵۱

[illegible]

نقد اولاد امیر المؤمنین شاه کوه فرح بخش کیوان غلام عبد الله خواجه در روی ابرکه بعد
در ضلع جنوبی مسجد مزار تمام بهترین شیخ زین الدین است این تاریخ بر تخته از سنگ رخام
در مزار در سر حوض است تا جامه نام بخشش سوالم در سنگ مرمر سفید برکوه در
با شیخ نصب گشته و منقوش یکی از قبور در زاویه که در حیاط شیخ مدفون است
چند مزار که اثر قبور ان بالای سنگ شکسته است آنچه باقی است این است
فطوبی لمن اجاب دعوة الحق اتیا بقلب سلیم واستبشر برحمة الله
وبغفرانه وهو الغفور الرحیم انتقل صاحب الاعظم المغفور
مجامع صنائع ... والفضائل قدوة ارباب القلم
الوزیرین وعمدة اشراف العجم الفضل المبین الواصل الی جوار
رحمة الله العلی الحی خواجه زین الملة والدین محمود ابن الصاحب المفضال
المعظم خلاصة ... خواجه صدر الملة والدین محمد الخوافی
نور الله ... در سنگ مرمر که در قبر ... است
و در ضلع ... این کلمات ... هو الباقی
المغفور ... الواصل الی جوار الملک الصمد الهادی مولانا قطب الملة
والدین محمد ابن ... خواجه نور الدین ...
فی شهر ربیع الاول سنه خمس و ثمانین و تسعمائة وجعل الجنة
مثواه القبر ... وضع مزار قطب الدین حیدر
این ... تربت حیدریه یکی از شهرهای ... خراسان ...
و آب بسیار ... و عمارت ...
... معروف است این مزار قطب الدین حیدر
در خارج قلعه تربت حیدریه ... واقع است ...
... دارد ...
... مردم است ...
... که دارای ... است
... مقبره ...
آب ... ساخته اند تمام ... مقبره و مسجد ...

و عنوان ... در ... کلام ... دارد ...
کاشی کاری ... مقبره و مسجد ... کاشی ...
که در میان ... در ... که نصب شده است این
کلمات ... است

در ... شاه ... سید المرسلین ... امیر المؤمنین ... شاه ...
... خلد الله ملکه و سلطانه ... شرف ...
قطب الاقطاب فی العالم ... الائمة المعصومین امیر ...
... صلوات الله علیه ... شرف ... شاه ...
... سلطان محمد ... ۱۰۲۳ ... مقبره ... کاشی ...
... تمت ... لا اله الا الله
... محمد رسول الله ...
... ۱۲۱۲ ...
... ۱۰۸۱ ... ۱۲۳۸ ... ۱۲۷۱ ...
... ۱۱۱۱ ... ۱۱۱۲ ...
...
... اللهم صل علی النبی والوصی
والبتول والسبطین والسجاد والباقر والصادق والکاظم والرضا
والتقی والنقی والعسکری والمهدی الهادی ...
... السلطان ...
المرحوم المغفور ... سلطان ...
... ۹۵۵
نگارنده میرزا احمد علی منشی نایب ...

نقل از روزنامه تور دو مند — ایران

ایران این مملکت خود را تصور بنمایید که بالطبیعه به دو قسمت ... منقسم ...
که به اصطلاح خودشان عبارت از سرحد و گرمسیر باشد سرحد بلاد ییلاقی ...
و نقاطی که در سطحهای مرتفع که در غالب اوقات سال پوشیده در برف است
گرمسیر که بالنسبه از سرحد وسعتش کمتر است بلادی است که هوای آنجا گرم است
که خاک آن در سواحل دریا یا در کنار رودخانه‌ها مرتفع واقع شده است لیکن
از حیثیت ... مملکت ایران به چهار قسمت منقسم است از سمت مشرق خراسان
از سمت مغرب آذربایجان مرکز عراق جنوب فارس که ایران ...
فارسی ... نامند ... ایران ... مملکت که ... کرور
صد و ... هزار و هفتصد ... مربع است ...
نفس ... این مملکت ... لیکن ... ازین ...
و تصدیق ... این مملکت ...
تصور ... ده کرور ...
باید ... حکام ولایات و ایالات مدیرها و محصلین مالیات ...
به قدری ...
...
که فلان ...
...
... خلاصه ...
...
عربستان ...
...

[illegible]

[illegible]

این دو بیت از شعر علامه ...
...
...
...
...
...
این دو بیت ... در وصف چشم شاهزاده
عبدالمجید میرزا ابن حضرت ... شاهزاده عضدالدوله
عبدالمجید میرزا عین الدوله صدر اعظم ایران
ابن سلطان احمد میرزا عضدالدوله ابن ...
مغفور فتحعلی شاه طاب ثراه ساخته است
و عبدالحمید میرزا عضدالدوله فرزند ...
... ابوالحسن میرزا ...
...
جاء قلبي من طرف عبدالحميد
عضد الدولة ابن عبد المجيد
...
في جميع المستحسنات ...
حرره العبد ...

صورت بلوکات و قراء و آبادیهای ولایت بسطام

ولایت بسطام عبارت است از سه بلوک که هر بلوکی مشتمل بر قراء و آبادیهایست که اسامی آنها ذیلا نگاشته میشود

۱ بلوک کهابیه — شهر بسطام در این بلوک و مشتمل بر ۲۲ قریه آبادیها و قراء آن از این قرار است: گرجی قادر قاسم‌آباد برغم کلاته شیخ اسماعیل گرگان

حسین‌آباد عطاآباد ده‌خیر الکاهی اوریتج (ابرسیج) بیغان فج کلاتمو نندل قلعه ملاعبدالله قاسم‌آباد

کرنج قلعه نو ابر مجن نگارمن نجف نصیرآباد قلعه چهرازه چهارطاق برو زرکرم‌آباد سفیلان کلاته گنبد مسجدم

خرقان قلعه حاجی حسن

۲ بلوک زیر رستاق — شهر شاهرود در این بلوک واقعست و این بلوک در طرف جنوب بسطام و مشتمل بر ۲۲ قریه آبادیها و قراء آن از این قرار است: باغ زعفران

نقی‌آباد قلعه حاجی محمدباقر قلعه نوروزخان معان اردو قلعه ذوالفقارخان تم رویان رنج حسین‌آباد بیدآباد

جعفرآباد برنت سعدآباد ده‌ملا خربان رکنان ارمیان قلعه نو خالصه کلاته خان فرح‌آباد

۳ بلوک بیارجمند — این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام واقع شده و مسافت آن تا شهر تقریبا دوازده فرسخ است فقط کویر جنوب دارد و بیابانی بسیار عریض که با یزد هم

تقریبا یازده سیر میشود و قصبه این بلوک موسوم به بیارجمند است و سایر قراء و آبادیها از این قرار میباشد: خانخودی طاهرآباد قلعه بالا رزبان یزداد

دستجرد قرزان جار بعضی قنات بی‌آب در این بلوک بجای مختلفه تکیه دارند

۴ بلوک خاراوان (خوزان) — این بلوک در طرف جنوب شرقی شهر بسطام و در بیست فرسخی واقع است و اسامی قراء آن از این قرار میباشد: تنگه حسینان قار

از دهنه که از توابع شهر شاهرود تا این بلوک تقریبا پنجاه فرسخ است الا اراضی آن ... دو سه قریه — چشینه — نقره پیستانه

۵ بلوک قدرود — این بلوک در جنوب شهر بسطام در بیست و پنج فرسخی واقعست و اسامی قراء آن از این قرار میباشد: نکلغ رشم کوه‌زر دورود و برزام قطب‌آباد

۶ بلوک فرومد (فرومد) فرزادآباد — این بلوک در طرف شرقی شهر بسطام و در سی فرسخی واقعست و اسم قصبه آن فرومد و اسامی قراء آن از این قرار است: فرزادآباد استربلغ

کلاته ملا عباس‌آباد قلعه صدرآباد که مرزادگان صدراعظم نوری آباد کرده است کلاته سادات

۷ بلوک کلاته‌ها — این بلوک در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام در دوازده فرسخی شهر واقعست و ۲۶ قریه [illegible] قرای آن از اینقرارات دستان

دیزان شریف‌آباد رباباد کردآباد کیلان مزج

۸ بلوک ارمیان — این بلوک در طرف مشرق مایل بجنوب شهر بسطام در شش فرسخی واقع و عرب‌نشین است سکنه آن از طایفه اعراب میباشد و ۱۲ قرای آن

از اینقرارات: ارمیان ارزنیی کلاته اسد خوجوانه محمدآباد میامی ابراهیم‌آباد زیرزر میان‌دشت

۹ بلوک کلاته خیج — این بلوک در طرف مشرق مایل بشمال شهر بسطام در شش فرسخی شهر واقعست و آبادی آن عبارت از دو قریه است خیج

کلاته خیج

[illegible]

دامغان و توابع چهار بلوک است

بلوک دور شهر

شهر دامغان، بابان، زنگرآباد، شجاع‌آباد، محمدآباد، دروگیاه، حیدرآباد دولی، زبیرآباد، عشرک، عمرآباد، حسن‌آباد، مزرعه سعیدیه

بهرام‌آباد، نصرآباد، شادیان، عنبرآباد، عباس‌آباد، حیدرآباد، فهدرآباد، عباس، کمیرآباد، علی‌آباد، دم، فرزاد‌آباد

جهرآباد، لوله، دامرزد، عنبرآباد

بلوک دامن کوه

اهوانو، سفید کوه، زرتشم، صدرآباد، کلاته خند، محمدلی، آستانه، بلوق، بی، بستچادی، ابوالبقا، شیرسند

مهرنس، هرست، ابراهیم‌آباد، مرادآباد، علی‌آباد، قاودرآباد، صالحآباد، سرآباد، جان‌آباد، نعیم‌آباد، علی‌آباد، صفرآباد

تروهم‌آباد، امام‌آباد، روش‌آباد، عنبرآباد

بلوک قهاب صرصر

دولت‌آباد، علی‌آباد، سفیدآباد، عشق‌آباد، شیرکستان، سمان، زاهدآباد، سرخده، مرلوآباد، ابراهیم‌آباد، عرض‌آباد، سعیدآباد

کامران‌آباد، نزلیه‌آباد، رضی‌آباد، جان‌آباد خیلوه، حمات، عطاآباد، زریح، عباس‌آباد، حسینآباد، سلطان‌آباد، عبدالله‌آباد، نخجیرآباد

مهرودان، سلیم‌آباد، کوشک، رودشان، دهقانخش، محمدآباد، فخرآباد، فیروزآباد، طاهرآباد، حسین‌آباد، علی‌آباد، مسیح‌آباد

بلوک قهاب رستاق

صبح‌آباد، غیاث‌آباد، فرات، علیان، مرغاب، قاسم‌آباد، بهادرآباد، رشیدآباد، کلاته، حسن‌آباد، برآباد، کاظم‌آباد

علی‌آباد، نیشرآباد، جعفرآباد، مهدی‌آباد، ترکلاته، فرزان، احمدآباد، مشغله، حیران، حیدرآباد، کلاس بالا، نزلیه‌آباد

حسین‌آباد، محمدآباد، برادری، وهادرت، کلاته، حصار، توبه، فورشه، سلطان‌آباد، کمهسد

سمنان و توابع

سمنان، قریه سرخه، قریه سیجود، قریه سنگر، قریه شهمیرزاد، قریه بیابانک، صوفی‌آباد، تروآباد، زرگرآباد، محمودآباد، ولدیان

لیوی‌آباد، حسن‌آباد، شاهوران، دهحیدیان، معلم، جام، خرابس، کلرتواره، دروزه‌سنگ، ملک‌آباد و افتخار

ده‌بان بیورد، آهوان، دلگیاه، تیشانه، رستم کلو، ساررد، طهماب‌آباد، جهرآباد، ترکلاته، جام‌آباد، کهنه

جبابابآباد، احمدآباد، کرمانی، سنجده، ملک‌آباد رضا، غیاث‌آباد، سرآب، کوه، نهرجوی‌آباد، سنادور، جالبه دران

رحیم‌آباد، اعوره، جان‌آباد حاجی، امام‌آباد، جانشم، توبه، دروار، صح، احمدان، جانب‌خراسان، رودبان، گنبر

نمورود، حیدرآباد، رضی‌آباد، علی‌آباد، فرسته‌بالا، فرسته پائین، کرگاه، رضاآباد، حرمیه، سیاه‌کوه

بلوک جندق و بیابانک

جندق، خور، فرخی، مهرجان، اردیب، ایراج، بیاضه، ارارک

[illegible]

صورت بلوکات کرمانشاهان

بلوک [illegible]
در سمت شمال شهر واقع شده حد شرقی آن
متصل به بلوک [illegible] و حد غربی او
بلوک [illegible] اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت شرقی شهر واقع شده حد شرقی آن
متصل به بلوک [illegible] و حد جنوبی او
[illegible] اتصال [illegible]

بلوک [illegible]
در سمت [illegible] شمال شهر واقع شده حد غربی آن
متصل به بلوک [illegible] و حد [illegible] آن بلوک
دینور اتصال [illegible]

بلوک دینور
در سمت شمال شهر [illegible] بلوک [illegible] واقع
حد شرقی آنها متصل به بلوک [illegible] و حد غربی
آن بلوک [illegible] اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت غربی شمال شهر واقع شده حد شرقی آن
متصل به بلوک دینور و حد جنوبی او به بلوک
کردستان [illegible] اتصال [illegible]

بلوک [illegible]
در سمت غربی شمال شهر [illegible] واقع
حد شرقی آنها متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن
بلوک کردستان اتصال [illegible]

بلوک ماهیدشت
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آن
بلوک [illegible] و حد غربی آن بلوک [illegible]
[illegible] اتصال [illegible]

بلوک [illegible] آباد
در سمت شرقی جنوب شهر واقع شده حد شرقی آن
متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن بلوک
ماهیدشت اتصال [illegible]

بلوک [illegible] آباد
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آن [illegible]
بلوک [illegible] و حد غربی آن به بلوک [illegible]
[illegible] و حد شمالی ماهیدشت

بلوک [illegible]
در سمت شرقی و شهر و جنوب [illegible] واقع
حد شرقی آنها متصل به بلوک [illegible] و حد غربی
بلوک [illegible] اتصال [illegible]

بلوک [illegible]
در سمت غربی شهر واقع شده حد شرقی آنها
به بلوک ماهیدشت و حد غربی [illegible]
[illegible] و حد شمالی [illegible] اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آنها
[illegible] آباد و حد غربی آن بلوک [illegible] اتصال دارد

بلوک [illegible]
در سمت جنوب غربی شهر واقع شده حد شرقی آن
متصل به بلوک [illegible] و حد غربی آن [illegible]
اتصال دارد

بلوک سنقر و کلیایی
در سمت شرقی شمال شهر [illegible] واقع
حد شرقی آنها متصل به [illegible] و حد غربی [illegible]
بلوک کردستان و حد جنوب آن [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]
۴۳۹/ [illegible]

[illegible]

ذریعه [illegible] ارادت [illegible] [illegible] کم عقل و تجربت [illegible] عدالت [illegible]

در ممالک شرقیه دولت علیه بعرصه ظهور بیاوریم تا [illegible] و مردم کارآمد [illegible] مقصود با طلب [illegible] مقصود

ضعیف [illegible] بمقتضای لزوم [illegible] ترتیب [illegible] حرکت [illegible] اگر چه [illegible]

را در این [illegible] سال [illegible] از خیال آن [illegible] از [illegible] آن [illegible] اطلاع [illegible] معاف [illegible]

[illegible] نظم [illegible] [illegible] باقی مانده است [illegible] خود [illegible] خان [illegible] سال [illegible]

آن [illegible] و [illegible] قدرت [illegible] در [illegible] آن بحرکت [illegible] و [illegible] خان [illegible]

در نتیجه آن [illegible] که [illegible] بزرگان [illegible] و [illegible] آنها [illegible]

با [illegible] آنها موافقت [illegible] جسارت [illegible] آنها [illegible] و [illegible]

قدیم آنها [illegible] دیوار [illegible] و [illegible] جسارت [illegible] حالت [illegible] محتاج [illegible]

نیت [illegible] برای [illegible] نظم [illegible] مقرون [illegible] صلاح [illegible] این است [illegible] نواب [illegible] السلطنه [illegible]

[illegible] به آن طرف حرکت کند [illegible] خود [illegible] در [illegible] خیال [illegible] دران [illegible]

حرکت [illegible] و بعد [illegible] در [illegible] خراسان [illegible] خود [illegible] فواید [illegible]

حاصل کنیم [illegible] حضور [illegible] در [illegible] حسن کفایت [illegible] السلطنه [illegible]

و [illegible] آنها [illegible] خدمت [illegible] بدرجه کمال ظاهر [illegible] حق [illegible] تکلیف [illegible]

[illegible] ۱۵ سال [illegible] آن [illegible]

[illegible] ۱۲۶۶ [illegible]

صورت مال التجاره فرنگستان که در مدت یک سال شمسی از ربیع الاول ۱۳۰۰ تا غره ربیع الاول ۱۳۰۱ [illegible]

جنس اشیاء	جوال و لنگه و صندوق وغیره (وزن آنها)	قیمت از قرار لیره	از انگلستان آمده: مقدار	قیمت	از فرانسه آمده: مقدار	قیمت	از آلمان آمده: مقدار	قیمت	از سویس آمده: مقدار	قیمت	از بلژیک آمده: مقدار	قیمت	از ایتالیا آمده: مقدار	قیمت	از ممالک عثمانیه آمده: مقدار	قیمت	عدد	کیلوگرام	قیمت از قرار لیره انگلیس
قرمز	جوال ۷۵ کیلوئی	از ۱۳ تا ۱۵	۳۲	۴۴۸	۲۰	۳۰۰											۵۲	۲۹۰۰	۷۴۸
بجه صرالحکامه از قبیل معدنیات	صندوق ۱۰۰ کیلوئی	۱۰	۱۲۶	۱۲۶۰													۱۲۶	۱۲۶۰۰	۱۲۶۰
خورده آلات	۱۰۰	۶	۳۶۰	۲۱۶۰	۱۸۶	۱۱۱۶	۶۰۰	۳۶۰۰	۱۰	۶۰	۳۶	۲۱۶	۶۰	۳۶۰	۱۶۰	۹۶۰	۱۴۱۲	۱۴۱۲۰۰	۸۴۷۲
فنجان نعلبکی و استکان وغیره	صندوق ۸۷ کیلوئی	از ۹ تا ۱۵			۹۹	۱۴۸۵	۵۸۵	۵۲۶۵									۶۸۴	۵۹۵۰۸	۶۷۵۰
آئینه جیبی	۱۰۰	۱۲					۹۰	۱۰۸۰									۹۰	۹۰۰۰	۱۰۸۰
کبریت	۷۵	۲ لیره و ۵ شلینگ					۲۴۰۶	۶۰۱۵									۲۴۰۶	۱۸۰۴۵۰	۶۰۱۵
پیانو و کالسکه	صندوق	۵۰	۱	۵۰	۲	۱۰۰	۵	۲۵۰									۸	۳۰۰۰	۴۰۰
چینی و بلور آلات	۱۰۰	از دو تا پنج	۷۶	۳۸۰			۱۳۰	۴۶۵									۲۰۶	۱۰۶۰۰	۸۴۵
ادویه جات	جوال و صندوق	۴	۲۰۷	۸۲۸	۹۲	۳۶۸											۲۹۹	۲۵۰۰۰	۱۱۹۶
فولاد	۶۸	از پنج شلینگ					۴۶۴	۵۸۰									۴۶۴	۲۱۵۵۲	۵۸۰
قند و شکر	صندوق ۱۰۰ کیلوئی	۳ و چهار شلینگ			۷۷۲۵	۲۷۰۳۸	۲۵۰۰	۸۰۰۰									۱۰۲۲۵	۱۰۲۲۵۰۰	۳۵۰۳۸
چائی از هر قبیل	۸۷ کیلوئی	۲۱ تا ۱۳	۲۰۲۰	۴۲۹۲۸													۲۰۲۰	۱۷۶۶۱۰	۴۲۹۲۸
قلع	۱۰۰ کیلوئی	۱۱	۲۱۲	۲۳۳۲													۲۱۲	۲۱۲۰۰	۲۳۳۲
حلبی	۵۰ کیلوئی	۱	۲۸۹	۲۸۹													۲۸۹	۱۴۴۵۰	۲۸۹
شیشه	۷۵ کیلوئی	۱۴ شلینگ			۳۷	۲۶					۶۰۰	۴۲۰					۶۳۷	۴۷۰۲۵	۴۴۶
شراب و سایر مسکرات	۷۵ کیلوئی	یک لیره تا دو			۱۴۲	۲۸۴	۲۰	۳۰									۱۶۲	۱۲۱۵۰	۳۱۴
	جمع فوق		۳۳۲۳	۵۰۶۷۵	۸۳۰۳	۳۰۷۱۷	۶۸۰۰	۲۵۲۸۵	۱۰	۶۰	۶۳۶	۶۳۶	۶۰	۳۶۰	۱۶۰	۹۶۰	۱۹۳۲۲	۱۷۶۵۹۹۵	۱۱۰۷۹۳
منسوجات																			
جواری وسط	لنگه ۱۱۲ کیلوئی	۱۰ لیره	۱۶۸	۱۶۸۰													۱۶۸	۱۸۸۱۶	۱۶۸۰
شله	۱۱۲	۳۰	۶۱۷	۱۸۵۱۰					۱۰۷	۳۵۱۰							۷۲۴	۸۲۲۰۸	۲۲۰۲۰
سفید پارچه جودانه	۱۱۲	۲۷	۴۸۸	۱۳۱۷۶													۴۸۸	۵۴۶۵۶	۱۳۱۷۶
ماهوت و کرمیر	۸۷	۱۰ تا ۱۰۰	۵۰	۴۰۰۰	۱۵	۱۵۰۰	۱۳۵۲	۷۴۳۶۰			۳۵	۳۱۵۰					۱۴۵۲	۱۲۶۳۲۴	۸۳۰۱۰
کامون بافته و رهیک	صندوق ۲۶ کیلوئی	از ۱۰۰ تا ۲۲۰			۱۸	۳۹۶۰	۱۲	۱۸۰۰							۶	۱۲۰۰	۳۶	۲۲۹۶	۶۹۶۰
متقال و امریکان	لنگه ۱۱۲ کیلوئی	۱۲ و ده شلینگ	۸۷۲۴	۱۰۹۰۵۰													۸۷۲۴	۹۷۷۰۸۸	۱۰۹۰۵۰
نخ جوراب هیزه و ابریشم	صندوق ۸۷ کیلوئی	از ۳ تا ۶	۱۶	۴۸۰	۳۲	۱۹۲۰	۶۰	۳۳۰۰									۱۰۸	۹۲۹۶	۵۷۰۰
کمربند پشمالی و قدک بوقچه	لنگه ۱۱۲ کیلوئی	۳۰	۷۷۴	۲۰۹۶۰					۱۸۰	۷۲۰۰							۹۵۴	۱۰۶۸۴۸	۲۸۱۶۰
چیت الوان	..	۲۵	۱۱۰۶	۲۸۷۱۰													۱۱۰۶	۱۲۳۸۷۲	۲۸۷۱۰
چکرناک و نزیب	..	۲۴	۳۷۰	۸۸۸۰													۳۷۰	۴۱۴۴۰	۸۸۸۰
چیت	..	۲۵	۹۶۶۹	۲۴۱۷۲۵	۴۲	۱۴۷۰			۱۵	۵۲۵							۹۷۲۶	۱۰۸۹۲۱۲	۲۴۳۷۲۰
شعت دار وغیره	..	۱۸	۸۹۴	۱۶۰۹۲													۸۹۴	۱۰۰۱۲۸	۱۶۰۹۲
پارچه ابریشمی	صندوق ۷۵ کیلوئی	از ۱۰۰ تا ۲۰۰			۲۴	۴۸۰۰			۴۲	۴۲۰۰			۶	۱۲۰۰			۷۲	۵۴۰۰	۱۰۲۰۰
پارچه ابریشمی مخلوط	..	۸۰	۱۰	۸۰۰			۷۸	۶۲۴۰	۳۶	۲۸۸۰							۱۲۴	۹۲۰۰	۹۹۲۰
مخمل	..	از ۶۰ تا ۱۵۰	۱	۶۰	۸	۱۲۰۰	۶	۴۸۰					۸	۱۰۴۰			۲۳	۱۷۲۵	۲۷۸۰
پارچه های پشمی	صندوق و لنگه	۴۵	۳۳۵	۱۵۰۷۵	۲۵	۱۱۲۵	۳۲۰	۱۴۸۵۰									۶۹۰	۵۵۰۰۰	۳۱۰۵۰
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	۲	۷۲۸			۲۴	۳۳۶			۲۶۹	۳۰۱۲۸	[illegible]
اشیاء مختلفه	۱۱۲	۲۰	۱۰۸	۲۱۶۰													۱۰۸	۱۲۰۹۰	۲۱۶۰
	جمع منسوجات		۲۲۴۱۰	۶۰۰۰۴۸	۱۶۴	۱۵۹۱۵	۱۹۲۷	۱۰۳۱۴۴	۴۲	۱۹۰۴۳	۳۵	۳۱۵۰	۲۸	۲۵۷۶	۶	۱۲۰۰	۲۶۱۱۲	۲۸۵۰۷۷۵	۷۴۶۲۴۴
	جمع کل		۲۶۹۳۳	۶۵۲۸۲۳	۸۴۶۷	۴۶۶۹۲	۸۷۲۷	۱۳۱۴۲۹	۵۲	۱۹۱۰۳	۶۷۱	۳۷۸۶	۹۸	۲۹۳۶	۱۶۶	۲۱۶۰	۴۵۴۳۴	۴۶۱۶۷۷۰	۸۵۷۱۲۷

این صورت [illegible]
آمده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۲ شهر شعبان [illegible]

لایحه‌ایست در باب نشان در دربار اعلیحضرت [illegible]

خزانه و ذخیره دولت امتیازات دولت است و دولت در صرف این خزانه خود خیره
هر قدر زیاد و خست و امساک داشته باشد اعتبار [illegible] چنانکه هر دولت که کمتر امتیاز
بدهد هر رتبه و اعتبارش در سایر دول زیادتر است اما [illegible] دنیا که هیچ امتیاز
نشان ندارد و حتی منصب [illegible] آن دولت بزرگ در البسه رسمیه خود جز قشون و باقی هیچ
زینت و علامت دیگر ندارند چنانکه چند سال قبل سه چهار نفر از آنها آمده و اولیای دولت
علیه این وضع را در آنها برای العین دیدند در میان دول و ملل روی زمین هیچ [illegible] نظم [illegible] حکمت
و تمیز عالی و [illegible] ادوات هر رتبه و ترتیب اداره قشون [illegible] دیگری موصوف و معروف
از دولت [illegible] یک درجه [illegible] دولت انگلیس است که [illegible] انگلیس
به کسی نشان [illegible] انگلیس [illegible] وقت نشان [illegible] که مصدر خدمات بزرگ شده باشد
[illegible] از طرف انگلیس [illegible] اگر [illegible] نشان
داده [illegible] از خود انگلیس نیست [illegible] هندوستان است [illegible]
[illegible] وضع دولت جمهوری [illegible] و اسم جمهوری [illegible]
آن [illegible] در سلطنت ناپلیون خود خانه‌زاد در پاریس بود [illegible]
برای نظر آقا که [illegible] از پانزده سال [illegible] مشغول خدمت بوده [illegible] تمام مراتب [illegible]
و نشانهای [illegible] با زبان [illegible]
بهمین ترتیب دول دیگر هر قدر اعتبار آنها کمتر است [illegible]
مثل [illegible] نشان میدهند اما [illegible] که [illegible] محترم و معتبر
[illegible] سنت ژرژ است که [illegible] در میدان جنگ [illegible]

[illegible]

و شجاعت فوق العاده [illegible] چنانکه [illegible] امپراطور
وقتیکه ولیعهد بود در قفقاز فتوحات کرده [illegible] سنت ژرژ را از پدر خود امپراطور نیکلا گرفت امپراطور
حالیه روس اگرچه در جنگ [illegible] سردار [illegible] هزار قشون بود [illegible] خدمت [illegible] نشان سنت ژرژ [illegible] اما
[illegible] گرفت [illegible] فرنگ [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] نظارت
ایران [illegible] امپراطور [illegible] گفت این [illegible]
[illegible] سنت ژرژ دارد و رسم است [illegible]
[illegible] امتیازات [illegible]
زیادتر است اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در بار تخت [illegible] فرنگ [illegible]
پس [illegible] آصف الدوله و اعتضاد الدوله [illegible]
سردار [illegible]
[illegible]
[illegible] فرنگ [illegible]
میرزا آقاخان صدر اعظم [illegible]
ملاحظه [illegible]

[illegible]

که اغلب در قدرت با یکدیگر مساوی و برابر میباشند همیشه از التصاق و مجاورت بلافصل با یکدیگر احتراز
و پرهیز می نمایند و هرگاه دولت یا ایالت ضعیف را فیمابین خودشان حایل و حاجز قرار میدهند
و طرفین آن دولت یا ایالت کوچک را نگاهداری می کنند که حایل بحال خود باشد و برقرار ماند
مثلاً بلژیک و سویس و هلاند و دانمارک در قسمت شمالی فرنگ زمین است که باصطلاح پلیتیک
بعضی از ارضی و ناحیه بیطرف و بعبارة اخری دول صغیره حایله فیمابین دول معظمه قویه المان و انگلیس و اتریش
و فرانسه و روس هستند بهمین جهة باقی و برقرار مانده اند و در طرف مشرق فرنگ افلاق
و بغدان و بلغارستان و صربستان و یونان فاصل بین دول عثمانی و اطریش و روس می باشند
در آسیا افغانستان از ارضی بیطرف فاصل ترکستان متصرفی روس و چین بود در افریق
تونس را از ارضی بیطرف حایل مابین الجزایر فرانسه و متصرفات افریقای عثمانی قرار
داده بودند و بعد از تصرف نمودن فرانسه آنجا را عالمان و دانایان طریقه پلیتیک و ارباب اطلاع و [illegible]
که چه گفتگوها بر خاست و هنوز فرانسه متزلزل بلکه از این تصرف خود نادم است و نظایر و امثال
این فقرات بسیار و همه در متون کتب و اوراق تواریخ و اخبار ثبت و درج است که اگر بذکر آن
بپردازیم از مقصود اصلی خود باز می مانیم پس رجوع بمطلب نموده می گوئیم یا باید معترف بصحت پلیتیک
و کفایت و تدبیر دول فرنگ شد یا باید انکار نمود در صورت اولی باید بتقلید آنها کار کرد و در حالت
ثانوی باید اجتهاد مخصوص جداگانه نمود تا که در لباس و اکل و شرب و چیزهای بی معنی که فقط
نشان آن رسوم و آداب ملت است و فایده فی الحقیقه بر آن مترتب نیست باجد و جهد از تقلید
فرنگیها را می کنیم و عدم تناسب را ملحوظ نمی داریم چرا در مسائل پلیتیکی که لازم و اهم و
انفع است براه خودسری رفته و از پیروی آنها تا چه می نمائیم اگر بگویند کار از دست رفته و وقت
گذشته شده است جواب عرض بکنیم راست است ولی رسم چرا چنین شده است [illegible]
و تعمداً قبول می کنیم اما می توانم عرض کنم بقول مشهور ضرر را از هر کجا بگیری منفعت است پس اگر
بتقلید

بتقلید فرنگیها معتقد باشیم و اقوال آنها را صحیح دانیم فاصله و حایل بین دول اهم از اینکه قوی باشند یا ضعیف کار لازم
و شایان اعتنا است و اگر بخواهیم اجتهاد کنیم و خود مباشر تحقیق مطالب و مسائل شویم می بینیم از برای ما خود و خاک
و اجتناب از مجاورت بلافصل با دول عظیمه قویه الزم بل حتم است زیرا که این ملت نیز اهالی ایران و مقلدین
مذهب تشیع از جمیع اهالی روی زمین و از اغلب پیروان مذهب دیگر بتغییر و تبدیل مایل تر و حاضرترند اعراب
مارک که از طرف دریا چهار ساعت راه با فرنگ دارند در مدت متمادی مجاورت بهیچوجه من الوجوه تغییر
لباس و عادات و رسوم و مذهب نداده اند عثمانیها که در قلب فرنگ هستند هر چهار سوق دنیا که
اسلامبول باشد سکنا دارند جز معدودی از آنها باقی همه همان عثمانیهای زمان سلطان محمد فاتح میباشند از ارامنه
تقریباً هزار و هشتصد سال است در تحت سلطنت عجم و تابع رومیها و یونانیها و اعراب و اتراک و صقالبه
و روس بوده و هستند و هنوز زبان ارامنه اولی می شناسند برخلاف اهالی ایران که بمحض اتفاق یکسفر
عتبات عالیات و در مراجعت فوراً کلاه فینه عثمانی بسر گذارده و چفیه و عقال بسر می بندند و دو توپسی قبر بدست
گرفته بلکه زبان خود را کج کرده تقلید اعراب را مینمایند رعیت کردستان و رعیت [illegible] را دیدم در این چند ساله
همسایگی با روس سلام و تعظیم مرسوم و معمول ایران را کنار گذاشته با دست سلام میدهند و در بازار
بوزنگرد که روسها آمده بودند هندوانه بخرند هندوانه فروش در تمجید هندوانه با آنها خرشو میگفت و مقصود این
مطلب است شعب کثیره که مذهب شیعه بهم رسانیده از شعبه هیچ ملتی نیست که اینقدر شعبهای مختلف پیدا کرده باشد
و برای تغییر عقاید و دین حاضر باشد کدام یهودی از قلب مسلمان شده کدام ارمنی بدولت اضطراراً دین دیگر
قبول نموده است اگرچه این سبب تغییر وضع را بعضی ملاها حمل بقوت شعور که ایرانیها می نمایند
آنان حمل بضعف نفس و قلت تعصب آنها نسبت میدهم و در هر حال حاضر بودن این ملت بتغییر وضع و اسباب
میل آنها بطرف همسایه است خاصه همسایه قوی و از روی تجربه ثابت شده که قوی ضعیف را جاذب است
و ضعیف بجانب قوی راغب پس از برای جلوگیری این میل و فساد ناشی از آن حتی الامکان باید رعیت
ایران را از تماس با ملل دیگر مانع بود و اگر این کار ممکن نباشد باید نشانه و وضع طریقه کرد که رعیت

این نواحی یعنی خراسان میل معاشرت بما به جدید نمایند و طالب ملاقات آنها باشند
خراسان بهترین مملکت ایران است ارض آن بسیار خوب آبش زیاد هوایش مساعد و قابل این است
که در مقابل فارس ثابت بوده مردمش هرگاه اجحاف و تعدی به کسی نشود و معامله بطور عدل و انصاف باشد
چیزی که می باید آباد کردن این مملکت است و برای حصول این مقصود چهار چیز لازم است که دولت باید قطع تعیین
در حال تعجیل در صدد چاره آنها برآید والا این خرابه روز بروز رو به ازدیاد گذاشته و اگر همین طور ویران بشود که هر چیزی
از خراسان می ماند و تمام رعایا فرار کرده بخاک روس میروند چرا که سطوت و شوکت روس در نظر خراسانی
بلکه در نظر جمیع مردم که زیر فرمانند کوه تا مشهد هر دم خیلی جلوه کرده است و فی الواقع دولت روس پادشاه روس را
شوم می خوانند الحمد لله ... و بروس دعا خیر میکنند که ترکمان آخته و تاراج را سر داده است تا که از شر آنها رفع گردیده
اگر گفته شود که ما اسباب آن را از طرف آذربایجان با روسها مجاور هستیم چرا این وحشت را در آنجا نباید بکنیم
و در این دو سال نزدیک شدن روسها از سمت خراسان ما فرض خسارات کنیم و بترسیم جواب گفته میشود که
اولاً روسها از سمت آذربایجان به خیال پیش آمدند جنگ کردند حمله آوردند غارت نمودند و هر آن ریختند
و کینه در این میان پیدا شد که بنابر مفهوم الحب و البغض یتوارثان از جد به پدر و از پدر به پسر رسید و این
بغض فیمابین آذربایجانیها و روسها باقی ماند بر خلاف خراسان که روسها از اهالی آن دفع شر طایفه ترکمان را
نموده و آنها را آسوده و فارغ البال کرده اند و حال آنکه از عهد سلاطین سلجوقیه الی الآن پادشاهان ایران خواستند
و نتوانستند آنها از عهده برآمده و باتمام رسانیده هر نوع وارسته یک نوع مهربانی و میل در خراسانیها نسبت به روسها
حاصل شده است ثانیاً اهالی آذربایجان از زمان ترکمان آق قویونلو با عثمانی و روس همیشه جنگ می کردند
اگر احیاناً وقتی شکست میخوردند اغلب فتح می نمودند لهذا شوکت و سطوت روس در نزد اسلحه آنها
چندان در آذربایجان جلوه و نمایشی ندارد اما اهالی خراسان که از شنیدن اسم قبیله سلاطین خوارزم فی الواقع
مقهور ترکمه دیده یکبار فتوحات روسها را در آخال شنیدند و با دیدن آن فتوحات را بردند هم قلباً هواخواه
روس گردیده و هم دولت روس در نظر آنها خیلی بزرگ جلوه کرده است و بنا براین جهت باید از حالا دولت بار دیگر
در سمت خراسان احتیاط کرده و مسئله خراسان آن چنان مسئله است که باید در انظار رجال دولت ما خیلی اهمیت داشته
باشد و هر وقت مجلس شورای منعقد میشود اول باید گفت مسئله خراسان به کجا انجامید چهار چیزی که عرض شد
وجوبش ناقص این سیاح بیچاره فقیر میسر این است که اول مأموریت یک نفر حاکم قابل مستعد مجرب و بنا داده

کار آزموده از لوازم است اهم از اینکه آن حاکم از شاهزادگان یا از امراء باشد بر فرض که چنین شخصی در طهران نباشد باید از آذربایجان و فارس
واصفهان جست و مأمور کرد این حاکم نباید پیشکش بدهد و بهانه یک بر صد از رعیت بگیرد و خود را حاکم کم و زیاد که کوشش رعیت را
بخورد و کوشش مردم را ببرد تنها کارش حکمرانی و شاهد عدل خواه و وصول مالیات باشد بدون اینکه در امور قشونی یا تولیت یا امور
راجعه بوزارت خارجه مداخله نماید معاون این حاکم یک مجلس عدالت خانه و مأمور عدالت خانه از تحت فرمان او نه
و این مأمور نه در صدد ضدیت با حکومت برآید و نه مطیع حاکم باشد مادامی که صدقات قسمتاً موجب داشته باشد مجلس عدالتخانه باید
مرکب از ده نفر افراد باشد یک نفر از جانب مجلس یک نفر از قاجار یک نفر از خوانین یکی از علماء یکی از اعیان
یکی از شاهزادگان از سبزوار یکی از نیشابور سه نفر از اهالی مشهد که یکی از آنها از طرف تولیت باشد و یک نفر دیگر از جانب اهالی مشهد
رئیس عدالت خانه باید با اطلاع این افراد احقاق حقوق مظلومین نماید اما حق اجرای احکام نداشته باشد بعد از تحقیق ادله نوشته
به این ده نفر افراد برسانند و صورت حکم بر طبق آن صادر کرده به حکومت بسپارد و حکم را مهر حکومت رسانده بعد تحصیل کرده اجرا
خود حاکم یا والی در موقع اجرا بگذارد دوم اداره قشونی خیلی منتظم در خراسان لازم است که مرکز این اداره شهر مشهد باشد و در تحت
اداره شخصی که رتبه امیر تومانی داشته باشد و ماهی دویست تومان مخارج او داده شود مخارج او باید علاوه بر رؤسای قشون دولتی مأمور
نشود یک نفر باشد و این شش نفر از طهران مأمور شوند برای تعیین یک نفر رتبه که عده بر حسب معمول ماهی سیصد تومان
با مخارج داده شود شش نفر سرتیپ هریک با ماهی صد تومان مخارج سه نفر نایب هریک با ماهی پنجاه تومان مخارج
این رئیس نظام اسم حکمی را بی نفوذ صادر کند مگر اینکه این شش نفر افراد صورت آن حکم را در دفاتر ثبت نوشته و هر شش نفر مهر کرده باشند
و دیوان حکم را که با مهر آن شش نفر و خاتم رئیس ممهور و مختوم است باید بدو که در نسخه دیگر از آن کتاب نوشته با وزارت
جنگ دارد ارسال نمایند و هم دیگری را حکومت بسپارد قدرت این رئیس نظام باید مثل قدرت حکومت باشد یعنی همانطور
که حکومت در سایر امور راجعه به ایالت قدرت دارد مأمور نظام هم از طرف دولت باید همان قدرت را در مطالب نظامی
داشته باشد منتها باید با حکومت نقاضت و ضدیت نداشته باشند و مانع کار حکومت نشوند و در بعضی موارد
حال جدید که در تفنگ و در قرارگاه مهیا شده که سردار نظامی در حکم یک دو نفر منسوب باشند اما مأموریت این رئیس نظام که ملقب به سردار
خراسان خواهد بود منقسم به دو شعبه است شعبه اول قشون مأمور و ساخلوی است و شعبه دیگر راجع بقشون دولتی خراسان است
در شعبه اول تکلیف سردار خراسان رسیدن به حقوق قشون مأمور و مخارج ... آنها از قبیل ترقی و سرکشی ... است
با امراء بعضی منصبداران عزل و نصب تا درجه آنها بدون اجازه از وزارت جنگ ندارد لیکن در ترفیع مراتب صاحب منصبان

سلطانی حق دارد. اما قشون بومی خراسان که بالمره از اندازه بی‌نظم و مغشوش است حالا که تجربه تاخت و تاز ترکمن نیست
و امراء خراسان که صاحب سوار و پیاده بودند و باین بهانه منافع زیاد از دولت میگرفتند در رفع هرج و مرج دولت همه را بی‌نظم
شریک نمیکنند که دزد هستند و بی‌جا در رفع سابق بخان خوتیبار آنها را کرد و چنانکه لازم بود بطور حقیقت کمک نکرد با کمال
آنجا و او که قشون عده سواره که بدولت و سرحدات خود را محفوظ داشته باشد بلکه باید نظر عموم بر این است که اداره این قشون
خراسانی عده‌ای زیاد هستند و یک ثلث از آنها که بقاعده بخوبی کافی است و این ثلث هم بطوری بهتر از حالا است
نه تنها بطوری که آنکه بالمره بخراسان می‌آید خراسان هم باید از بابت کمتر قدری قسمتی از آنها که از پانصد نفر الی هزار نفر باشد
باید در رکاب باشند با جمعیت عالیه خراسان زیاده از عده مذکور از قشون خراسانی و دو هزار نفر قشون مأمور که کلیةً سه هزار
نفر بشوند لازم نیست و با قشون خراسان شش سال ... ایران بتاریخ خراسان باید مأمور شوند. لباس سواره خراسانی را
نباید بوضع قزاق یا اطریشی نمود و از هر قسم شباهت بسواره فرنگ باید دور باشد چرا که خراسانی بالطبع مایل است
و تغییر لباس را مستلزم تغییر دین فرض میکند. گذشته از این ملاحظه [illegible] فرنگ ز [illegible] طایفه که قشون وارد از لباس آنها را عوض
کرده‌اند در روس هستند در سواره مخصوص دسته ایروانی و قراباغی اشخاص دیده میشود که با ادویه و کفش ساغری کردی هستند
در قراول خاصه کله [illegible] از اهالی قفقاز هستند دیده میشود که با لباس کوهستانی خوش‌اند که از ساق تا زانو برهنه هستند
ملبس میباشند. فرض میکنیم یک روزی بالحکم ضرورت بخواهیم با روس جنگ کنیم اگر این جنگ مغلوبه بشود ما از کجا قزاق خود را که
خواهیم شناخت و با قزاق روس امتیاز دهیم. تنها کاری که باید بکنیم این است که لباس سواره خراسان یک رنگ و یک طور
کنیم ولی اسلحه آنها را باید تکمیل نمود و جیره و رسوم آنها را نباید خوانین و سرکردگان خراسانی ببرند بلکه باید سردار خراسان
در اطاق نظام دهد و اسب‌های آنها را باید داغ کند. قورخانه مشهد بسیار بد است و بی‌نظم باید نظری در قورخانه آنجا
داد. قدر ارک مشهد باید درست علاوه بر قورخانه مثل طهران انبار غله هم داشته باشند. بسیار هم لازم است
که زیاده از حد بی‌نظم است و نظم آستانه حضرت عبدالعظیم بهتر است از آستانه مقدسه رضویه. زیاده تر است
وقف آستانه [illegible] زیاده از صد هزار تومان بلکه صد و پنجاه هزار تومان نقد و جنس حاصل املاک موقوفه آستانه مطهره است
و از این مبلغ تنها بیست و پنج هزار الی سی هزار تومان صرف جمیع امورات آستانه مقدسه میشود باقی صرف کارهای غیر مشروع
و غیر مسطور و از قبیل مواجب گزاف که با خدام و معتمد و خیره و درویش و ناظر و وزیر داده میشود [illegible]
القاب [illegible] شنیده‌ام سال گذشته از مال موقوفه سه هزار تومان خلعت بوزراء جهت قبول اهالی [illegible]

داد

و اصفهان فرستاده بودند و از این قبیل [illegible] بسیار است. در عرض مدتی که اینجا هستم از دو سه نفر متولی باشی آستانه
مقدسه شنیده‌اند. متولی باشی اینکه بقدر مقدور خود تصرف را شرح نموده و تصرف بیجا در مال موقوفه نکرده‌اند اول
حاجی میرزا موسی خان بوده بعد مرحوم مجدالملک در این اواخر جناب وزیر خارجه. اگرچه از جناب وزیر امور خارجه آثار ظاهری
و زینت ایوان طلا در آستانه مقدسه دیده نمی‌شود اما آثار معنوی زیاد گذاشته‌اند. خلاصه بعد از حذف و سقوط
حشو و زواید با سی هزار تومان در کمال خوبی و نهایت شأن بهتر از وضع حالیه آستانه مقدسه را می‌توان راه برد.
باقی این تنخواه بر طبق نص خود امام علیه السلام باید ضبط بیت المال بشود خزانه مخصوص قرار دهند و آنگاه [illegible]
و مصارفی که فواید عامه در آن است برسانند. شهر مشهد مقدس از جمیع بلاد و دهات ایران کثیف‌تر است
کوچه‌های این شهر جز بواسطه باد یقین بجهت دیگر جاروب نمی‌شود و از زبیل و خاکروبه و سایر کثافات پر است
مجلات [illegible] کلانتر و بطور دریاچه در حوالی حمامهاست. و قبرستانهای آن بطوری بی‌نظم است که اجساد
اموات را بی‌ملاحظه قانون شرع انور که زودتر [illegible] قبر کهنه را می‌شکافند و جسد مرده تازه را
می‌گذارند و عفونت این حالت تمام شهر را متعفن دارد. چه عیب دارد سالی دو سه هزار تومان از مال موقوفه [illegible]
اسباب [illegible] و [illegible] برای خانه فقرا و معتمد آستانه قرار بدهند مصرف تنظیف این شهر برسد.
راه خراسان بطهران از طریق معمول بواسطه خانات و رباطات سلاطین صفویه و غیره و پلها و قنوات دیگر که از قدیم
شده با جزئی توجه و خرج که بعضی خانات را تعمیر کنند و قنوات آنها را پاکیزه سازند حاضر است [illegible] عراده است
و با سیصد هزار تومان خرج در ظرف چهار سال خوب می‌توان این راه را ساخت و لوازم حرکت مسافر را با عراده از قبیل
اسب و عراده و غیره فراهم آورد که هفته دو مرتبه کالسکه پستخانه [illegible] اسب حاضر باشد که عابرین را حرکت دهد و با این
راه و اسباب در ظرف یک هفته با خرج [illegible] نصف شخص می‌تواند از طهران به مشهد سفر نماید. حالا چه میشود سالی پنجاه
هزار تومان از مال بیت المال حضرت خرج این راه کنند که بعد از اتمام فقط خرج او رفته سالی چهل پنجاه هزار تومان
مداخل دارد. [illegible] تسهیل حج و منافع عامه و اسم بزرگی که دولت باین [illegible] خواهد کرد است و فایده زیادی که دولت
خواهد برد این است که هرگاه خرج یک راه [illegible] است اما از یک طرف [illegible] خواهد داشت و این [illegible]
ملاحظات [illegible] دارد بواسطه این راه بپای تخت نزدیک خواهد شد. غیر از موقوفات آستانه مقدسه در مشهد
و سایر اماکن خراسان [illegible] موقوفات آستانه مطهره برای مدارس و مساجد و سایر اماکن شریفه موقوفه هست

که هیچ معلوم نیست بکجا میرود و بکدام مصرف صرف میشود اگر دولت اهتمام نماید میتوانند هر ساله از این
موقوفات مبلغ خطیری برای منافع عامه فایده بردارد بعلاوه باقی را باتمام مصارفی که واقف قصد کرده و قرار داده برساند فایده به مصرف
وقف میرسد نه برای فرح میشود که فایده عامه در آن باشد در زمان تولیت امام جمعه جلیل القدری موجود است مرحوم [illegible]
محمد محروق بن محمد بن زید بن علی ابن الحسین که در کتب تواریخ و انساب و رجال اسم او ضبط و شرح عدالت و قدر او مسطور و
معلوم است [illegible] البته پنجاه هزار تومان مخارج بقعه و عمارات آن کرده اند و موقوفه مخصوصی برای این امامزاده قرار داده اند
و شرح موقوفه را در بالای عتبه در روی سنگ منقور و محکوک کرده بالای طرف شمال ایوان سمت پائین در حرم نصب کرده اند امام جمعه
نیست [illegible] برای تصرف قنات و اراضی موقوفه شبانه آمده آن سنگ را حک کرده است و سالها مال الاجاره را خود تصرف
نموده و از این قبیل املاک موقوفه در خراسان بسیار است که [illegible] مبلغ خطیری منکشف میشود

چهارم اداره پلیتیک فرنگستان است یعنی اداره شخصی که باید از طرف وزارت خارجه مامور شود این شخص هر کس باشد
باید دارای [illegible] جنبه [illegible] جنبه علمی و طبیعی که باید از پلیتیک دول فرنگ مطلع باشد و اگر جغرافی عالم را نداند باری نقشه
تمام ایران با خبر باشد و قسمت سرحدات خود را بداند که در چه طرف واقع شده جنبه دیگر این شخص حسب طبع
و تقوی است مخارج او از دولت آنقدر باید [illegible] وزیر مختاری [illegible]
و نوکر [illegible] باید چهار نفر باشند [illegible] و هر یک ماهی صد تومان خرج [illegible]
گزاف [illegible] است که این چهار نفر مامور محتاج بحکام سرحدیه نباشند یا احتیاج آنها بدرجه ای نباشد که تذکره مرور [illegible]
اما تکالیف این شخص مامور پلیتیک [illegible] است که در طهران [illegible]
گفتگوی [illegible] دولت خارج [illegible] که قیمت هر تذکره [illegible]
[illegible] میدهند و این تذکره باید از طهران بمهر وزارت خارجه برسد و پانصد طغرا پانصد طغرا بحکام [illegible] فرستاده شود
که حساب آن از دولت نرود و صورت [illegible] را همراه بوزارت خارجه بفرستند و با قونسولها [illegible]
وروس که خود را وکیل الدوله لقب داده اند و معلوم نیست تا چه قدر این عبارت از چیست زیرا که نه ترجمه روسی است
نه لفظ [illegible] و نه با معنی ماموریت این شخص مطابق [illegible] اما در باطن باید دارای یک [illegible]
نخواهد است و او این مسلک را بمعارف [illegible] زیرک دانا [illegible] که از افغانستان و از خیال او مطلع سازد

این چهار اداره

این چهار اداره که حکومت و امارت نظام و تولیت و ماموریت پلیتیک [illegible] دیوانخانه که ترتیبات آن جزو حکومت نوشته شد
باید با هم موافقت داشته باشند و هفته دو روز شنبه و سه شنبه روسای این چهار اداره باید در دار الحکومه جمع شده شورای مخصوص داشته باشند
دیگر حضور را ختم میکنم به یک مطلب بسیار مهمی که اهمیت آن از مطالب مذکوره زیادتر است وقت اولیای دولت در این مسئله باید
بیشتر باشد و آن عبارت از تجدید حدود جدید [illegible] و خراسان است یعنی حدود متصرفات جدید روس با حدود تازه ایران که
سلیمان میرزا تومان که تعیین این حدود مامور است آیا تحصیل علم هندسه و پلیتیک و جغرافی نموده است یا آنکه از حدود سهل آباد
ملک اجدادی و منتهی خانه خود بیخبر است اگر از او سئوال شود که کوه الوند در کدام نقطه و طرف سهل آباد واقع شده یا کنگاور در کدام
جهت سهل آباد است او نمی تواند جواب صحیح بدهد [illegible] البته این ماموریت و انجام این خدمت بزرگ است
ما همیشه کار را با اشخاص معینی میکنیم نه اشخاص را با کار مسئله تعیین حدود عثمانی و ایران بیشتر از چهل سال است
که عنوان شده و دو سه دولت معظمه فرنگ میانجی اصلاح این مسئله هستند در دفتر وزارت خارجه که یقیناً [illegible]
باید [illegible] که در این مسئله مباحثه شده میرزا جعفرخان مشیرالدوله مرحوم با [illegible] مهندس [illegible]
و بعد [illegible] ماموریت [illegible] مقصود کردید [illegible] نقشه تعیین حدود عثمانی و ایران رسم [illegible]
کاغذ ساز فرنگ بیرون نیامده است یعنی این مسئله هنوز معوق است [illegible] سلیمان میرزا تومان که [illegible]
[illegible] را خوب [illegible] و اگر چه [illegible] شاید [illegible] میتواند [illegible] تعیین
حدود کافی نیست از برای تعیین حدود صحیح که [illegible] بانجام رسد [illegible]
یک مهندس بسیار قابل با چند نفر مهندس دیگر که از اتباع او باشند [illegible] فرنگ [illegible]
با ایران نداشته باشند [illegible] دولت [illegible] دولت هلاند [illegible] این مهندس [illegible]
باید اجیر شود اگرچه سالی ده هزار تومان خرج داشته باشد پس از اجیر نمودن باید آنها را با سلیمان میرزا تومان یا شخص دیگر [illegible]
که با مهندسین روس نقشه سرحدیه و تعیین حدود را معلوم نموده ترسیم نمایند [illegible] خیال [illegible] که دولت [illegible] داشت
یعنی جناب نصیرالدوله را که بالفطره شخص قابل عالم مدبر [illegible] با بصیرتی است و [illegible] در علوم هندسه و جغرافیای [illegible]
فرنگ [illegible] و متبحر نیستند اما بواسطه انصاف و عفت [illegible] که دارند [illegible] با بصیرت [illegible]
[illegible] باید مامور کرد یا جناب مخبرالدوله وزیر علوم را که [illegible]
[illegible] فرنگ و ایران [illegible] وضع حالیه و با ماموریت سلیمان میرزا تومان این کار بانجام نخواهد رسید [illegible]

مُنتهی شود همیشه اسباب درد سر و زحمت و ضرر دولت خواهد بود در این موقع ملاحظهٔ صرفه جوئی برای دولت نباید کرد و نباید تصور نمود
که سلیمانخان امیر تومان با همین صد پانصد بیست تومان خرج قناعت دارد و به جنابان نصیرالدوله و فخرالدوله باید اقساط هزار و پانصد
خرج باید داد عقیده این بنده احتیاج فقیر این است اگر دولت در این مورد بنا بگذارد هزار تومان خرج کند باز کم خرج کرده است
این تفصیل اگرچه اسباب تصدیع خاطر عالی شد اما برای این ساختم که تمام لازم بود که معروض دارد اگر بپسندند و فرمودند
با اسم شخص خودتان یا با اسم یکی از این ارامنه که تبعهٔ دولت مذهب آلمانیه هستند و اقوالشان خیلی محل اعتبار
و اعتنا است بعرض رجال دولت برسانند شاید مذاکره برای حفظ آتیه فرمایشات بشود انتهی

لوک دنبورغ پیرزن است مثل اول پیر دوما رفته لوک دنبورغ از ممالک بایر است و این شاه العجم دختر پادشاه
باویر را زن کرده و این لقب را باو پادشاه باویر داده اسم حقیقی خودش اوژن [illegible] زنش دختر نیقلای امپراطور
روسیه را زن کرد اسم دخترش ماری بود اولدنبورق دختر پول امپراطور روسیه را زن کرده اولدنبورق شاه العجم همین مملکت
در آلمان واقع است و اولادش لقب تونطس [illegible] دارند یک دختر جنرال اسقابلیف فاتح آخال تکه داده اند
زن دیگر در لوکزامبورغ است. جهت یادگاری تحریر شد در ۱۱ شهر ربیع الثانی ۱۳۰۲ محمود الطاطائی [illegible]

محمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

رسالهٔ اسد شجرة النساب سادات علویه

بسم الله الرحمن الرحیم

چون معرفت انساب بموجب حدیث و کتاب امریست مهم خصوصاً انساب جماعه
که قبول عذرا بمفاد قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی بر جمیع امت فرض و واجب است و در این زمان
و در این زمان سعادت اقتران که سادات عالیدرجات به برکت عنایات و الطاف حضرت
سلطان السلاطین فی العالم برهان الخواقین بنی آدم شهریار که نظیرش بگیتی نشنیده شهریاری که چشم فلک مثل او ندیده
قرار ستاره که فلک گوی خاک از آن گم کرد که در بسیط جهان اختری شود سیار درین که ابر کرم بر بهار از آن بارد
که از محیط چنین گوهری رسد بکنار زبانه تیره برافراشت رایت اسلام به آب تیغ نشانید آتش از کفار
ابو المظفر شاه طهماسب اول بهادرخان بن شاه اسمعیل بن شاه حیدر بن شاه جنید بن شاه
ابراهیم بن شاه علی بن شاه صدرالدین موسی بن شاه صفی الدین اسحق بن شاه امین الدین
جبرئیل بن شاه صالح بن شاه قطب الدین بن شاه صالح الدین رشید بن شاه محمد بن
شاه عوض بن شاه فیروزشاه بن شاه محمد بن شاه شرفشاه بن شاه حسن بن شاه محمد بن شاه
اسمعیل بن شاه محمد بن شاه احمد بن شاه محمد الاعرابی بن شاه قاسم بن ابو القاسم حمزه بن
الامام ابو ابراهیم موسی الکاظم علیه السلام
و در آن زمان منصب صدارت به ابوالمعالی اسد الله الحسینی المرعشی رسید چون صدر مشار الیه علاوه و ملجاء سادات بالاد بود
بواسطه تصاریف زمان و انقلاب دوران طایفه اعالی بازمره اداني امتزاج و اختلاط یافتند
بنا بر این فقیر حقیر ضعیف عباد الله محمد قاسم بن حسن المختار النسابه الحسینی العبیدلی بخاطر رسید که رساله بر طریق الله حمل
در بیان انساب سادات نوشته باسامی و نام های آن جماعت انام مرتب کند و این رساله را موسوم
نمود و بیک مقدمه و پنج فصل مرتب داشت مقدمه در نسب شریف حضرت امیرالمؤمنین و اولاد بزرگوار
آن حضرت سلام الله علیهم اجمعین است نسب شریف آن حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام بن عبدالمطلب است بعضی گفته اند که
اسم ابیطالب عمران بوده برخی میگویند که این اسم کنیت اوست جمیع اسمش را عبد مناف میدانند
چون والد بزرگوار او عبدالمطلب را حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله به ابوطالب وصیت نمیکرد چنین فرمود

اوصیک یا عبد مناف بعدی بموحد بعد ابیه فردا ابوطالب را شفقت و رافت بسیار است و اسم والد ابوطالب
که عبدالمطلب است شیبه بود و شیبة الحمد و عامر نیز گفته اند نام مادر حضرت امیر علیه السلام فاطمه بنت اسد بن هاشم بن
عبد مناف و کنیت عبدالمطلب ابوالحارث بود و قیاس نیز گفته اند بسبب جود او و اینکه چرا او را
عبدالمطلب گفته اند که چون پدر او هاشم به تجارت شام رفت و سلمی دختر عمرو بن زید را در یثرب در حباله
نکاح خود در آورد سلمی را از هاشم پسری بوجود آمد این معنی را مطلب که برادر هاشم بود شنیده است
شخصی از مکه به یثرب رفت جمعی صبیان را دید که بازی میکردند و بر یکدیگر تفوق میجستند شخصی گفت منم
شیبة ابن هاشم بن عبد مناف آن شخص گفت بارک الله فیک آن شخص شیبه را از حال پرسید
چون بمکه رفت سعی تمام مشغول شد آن حال را با مطلب عیان آورد پس مطلب بمکه بیامد این خبر را به اقربای
خود گفت و بسیار تأسف خورد و از فراموشی و غفلت این قضیه نمود پس مردم خود را جمع کرده به یثرب
آمد و مطلب به یثرب رفت بعد از خلوت بسیار شیبه را بمکه آورد و دست او را گرفته بمکه که بود قریش حاضر
بودند او را او رسیده این غلام کیست گفت بنده من است او را فروشم بدین عبارت که غلام او را گفت
او را عبدالمطلب نام نهادند و تمام عرب عبدالمطلب را مطیع شدند ریاست و سیاست او را هاشم آورد
چنانچه در قصه اصحاب فیل مشهور است ابن هاشم را عمرو و عمرو العلی نیز گفته اند و کنیت او ابوالفضل بود
او را هاشم بجهت آن گفته اند در وقت آمدن حجاج ثرید می‌بخشید و هاشم این ثرید را گویند بخت عرب
است بسیار ثرید بخت و چون ثرید را عرب هشم میگفتند او را هاشم نام کردند سیادت و بزرگی
داشت سالی یک بار در زمستان به یمن میرفت و تابستان به شام او را قمر
قمر بطحا میگفتند بسبب صباحت او ابن عبد مناف اسم او مغیره بود سید جلیل القدر عظیم

در کتاب عمده آورده که مناف نام بتی است و مادر [illegible] که آباء و امهات نبی صلی الله علیه و آله همه طاهر بودند

بمقتضای حدیث صحیح نقلت من الاصلاب الطاهرة الی الارحام الزکیة و فرقه اما به نقل آنکه مراد از امهات طهارت از کفر است

و بزرگ مناف یعنی عالی و بزرگ است پس عبد مناف یعنی عبد الاعلی است ابن قصی اسم او زید بود او را قصی

از برای آن گفتند که از خانه خود دور رفته بسبب آنکه مادر او فاطمه بنت سعد بود بعد از فوت پدر قصی زن

ربیعة بن حرام بن زید قضاعی شد و قصی را همراه [illegible] مادر قصی [illegible] ابن کلاب بن مرة بن کعب بن لوی بن

غالب بن فهر بن مالک [illegible] که قریش اول [illegible] ابن مالک قریش [illegible] ابن النضر قریش [illegible]

قیس [illegible] او بود [illegible] قریش نامیده [illegible]

بن الیاس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان حضرت پیغمبر صلعم نسب شریف خود را تا عدنان شمرده و فرموده

آنکه ما دور [illegible] تا حضرت خلیل ابراهیم علیه السلام اختلاف بسیار است [illegible]

الیسع بن الهمیسع بن سلامان بن النبت بن حمل بن قیدار بن اسمعیل بن ابراهیم بن تارخ علیهم السلام

[illegible] گفته که پدر ابراهیم تارخ است و آزر نام عم ابراهیم است شیخ فخر الدین [illegible] قدس سره

گفته که تارخ خال ابراهیم علیه السلام است ابن ناخور بن سروغ بن ارعون بن قالغ بن عابر

در کتاب مستجمع سید علی الحمید [illegible] آورده که عابر هود پیغمبر علیه السلام است و در عبری نام او عابر است

بن شالخ بن ارفخشد [illegible] که اسم او ارفخشد [illegible] ابن سام نام او در عبری [illegible]

ابن نوح بن مالک بن متوشلخ [illegible] نام او اخنوخ است ابن الیارد بن مهلائیل بن

قینان بن انوش بن شیث بن آدم ابو البشر [illegible] حضرت امیر علیه السلام [illegible] قدم مبارک [illegible]

بزرگوارش [illegible] مادرش او را اسد نام کرد [illegible] ابوطالب [illegible] علی نام [illegible]

چنانچه خود حضرت در روز فتح خیبر فرموده انا الذی سمتنی امی حیدره [illegible] ابو الحسن [illegible]

ولادت با سعادت آنحضرت [illegible] در روز سیزدهم رجب [illegible] سال [illegible] شهادت

آنحضرت

آنحضرت در کوفه در شب جمعه ۲۱ ماه رمضان سنه اربعین من الهجره در اغلب روایات آنحضرت سی و شش اولاد

هجده پسر و هجده دختر و بروایتی یازده پسر و [illegible] دختر تا حضرت فاطمه سلام الله علیها در حیات بودند دیگری را بحباله

نکاح نیاوردند از حضرت فاطمه سه پسر امام حسن و امام حسین و محسن و دو دختر جناب زینب و ام کلثوم

بوجود آمدند بعد از وفات حضرت فاطمه علیها السلام زنان بسیار [illegible] که ام البنین بنت حزام بود

عباس و عبدالله و جعفر و عثمان [illegible] در کربلا [illegible] شهادت فائز شدند یکی لیلی بنت مسعود [illegible] که از او

عبدالله و ابوبکر متولد شدند یکی اسماء بنت عمیس بود سه پسر از او بوجود آمد یحیی و عون و محمد اصغر

یکی ام حبیبه که عمر و رقیه [illegible] یکی ام سعید بنت عروه [illegible] که ام الحسن و رقیه [illegible]

متولد شدند یکی امامه بنت امرء القیس [illegible] که [illegible]

[illegible] یکی بنت ابی العاص که مادرش زینب دختر حضرت رسالت [illegible] محمد اوسط از او

بوجود آمد یکی خوله حنفیه [illegible] که محمد اکبر [illegible]

زینب [illegible] در حباله نکاح عبدالله بن جعفر طیار بود فاطمه در خانه [illegible] عقیل بن ابیطالب

ام [illegible] در خانه [illegible] نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب رقیه در خانه مسلم بن عقیل ام کلثوم

کبری در خانه [illegible] بن عقیل بن ابوطالب ام کلثوم صغری در خانه محمد بن جعفر بن ابیطالب ام جعفر در خانه

[illegible] بن عقیل خدیجه در خانه محمد بن عقیل ام الحسن در خانه جعفر بن عقیل ام الکرام در خانه [illegible] ام سلمه

در خانه [illegible] میمونه در خانه [illegible] عالیه در خانه [illegible] بن الحارث بن عبدالمطلب رمله

در خانه عبدالله بن جعفر [illegible] بودند اولاد حضرت امیر علیه السلام [illegible] پسر بودند حسنین محمد حنفیه

ابوالفضل عباس ابوحفص عمر الاطرف اعقاب [illegible]

در بیان عقب امام حسن مجتبی علیه السلام

مادر امام حسن علیه السلام حضرت فاطمه | ولادت | وفات | مدت عمر شریف

و مهر حضرت [illegible] | نیمه ماه رمضان سوم هجرت | ۵۰ هجرت | [illegible] سال

بروایت شیخ شرف عبیدلی نسابه شانزده اولاد داشته ۵ دختر یازده پسر

ذکور

زید، حسن مثنی، حسین، طلحه، عبدالله، [illegible]، حمزه، یعقوب، عبدالرحمن

قاسم ابوبکر

بقول مؤلف نسابه قاسم که دوازده پسر باشد

اناث

ام الحسن رمله، ام الحسین، فاطمه، ام سلمه، ام عبدالله

مؤلف نسابه رقیه را اضافه کرده شش دختر کند | و از چهار پسر نسل او باقی ماند

زید، حسن مثنی، حسین، عمر

اولاد حسین و عمر منقرض شد | در اوایل زمان نسل آنجماعه از زید و حسن مثنی است

عقب زید ابومحمد حسن الامیر | اولاد حسن مثنی پنج پسر است

عبدالله المحض، ابراهیم الغمر، حسن مثلث، جعفر، داود

عقب این حضرات در ذیل شش باب ذکر شود — ابومحمد حسن الامیر ابن زید

سلسله اول [illegible] حضرت مکه معظمه و مدینه منوره داشت | از او عقب پسر بوجود آمد

قاسم، اسمعیل، علی الشدید، اسحق الکوکبی، ابراهیم، زید، [illegible]

از قاسم دو پسر متولد شد محمد بطحانی عبدالرحمن الشجری | از محمد بطحانی عقب پسر ۷

قاسم رئیس، ابراهیم، موسی، حمزه، [illegible]، علی، عبدالرحمن

از ۳ [illegible] پسر بوجود آمد — بعضی از نسابین در اولاد او [illegible] نیز [illegible]

محمد، علی، حسن، حسین، قاسم

از نسل حسین بن محمد بن [illegible] ابوعیسی و علی ابن حسین بن محمد بن [illegible] در کوفه نسلی داشته و [illegible] الطاهر بن

صی

حسین بن [illegible] را در ری نسلی بوده | از ایشان سید اجل ابوالحسن احمد و برادرش [illegible] ابوطالب یحیی

و [illegible] را ابنا [illegible] میخواندند | و نسل [illegible] بوده | نسل [illegible] محمد بطحانی را در روایت

بصریان چهار نفر است | حمزه | جعفر | ابوتراب علی النقیب | ابوعبدالله حسین | ابوالحسن محمد [illegible] در ری

و طبرستان بوده [illegible] معلوم نیست | و نسل ابوتراب علی النقیب | از نسل [illegible]

ابوعبدالله حسین المحدث [illegible] | و نسل ابوعبدالله حسین از دو پسر است | محمد [illegible]

علی و ابوالفضل [illegible] | یاد کرده | ابوتراب محمد را [illegible] بوده | [illegible] محمد بطحانی [illegible]

بعضی نسل [illegible] ابراهیم بن محمد بطحانی را [illegible] میخوانند | و نسل قاسم بن محمد بطحانی از [illegible] پسر است

محمد، احمد، محمد، حسن البصری، عبدالرحمن

از نسل عبدالرحمن [illegible] محمد بن [illegible] عبدالرحمن [illegible] داشته و [illegible] استرآباد [illegible]

از ایشان سید [illegible] بن فخرالدین بن رضی الدین بن [illegible] حسن بن علی بن حسین [illegible]

ابی القاسم بن علی بن [illegible] المذکور

و از نسل حسین بن عبدالرحمن المذکور [illegible] و [illegible] میشدند و [illegible]

و [illegible] که در [illegible] علیها السلام میباشند [illegible] و نسل حسین البصری از چند پسر است [illegible]

که [illegible] از نسل او در [illegible] و نسل [illegible] حسن البصری نسل زیاد دارد و [illegible] داشته

و [illegible] در [illegible] و [illegible] امامزاده [illegible] بن امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] و سید [illegible]

و سید غیاث الدین و سید [illegible] که نقیب [illegible] امامزاده [illegible] بن علی علیه السلام و سید [illegible]

از [illegible] و در اصفهان [illegible] و نسل حسن بن حسین البصری [illegible] از ایشان [illegible] حسین بن علی بن

حسین بن علی بن حسین الرئیس بن علی بن حسن بن حسین البصری المذکور و از نسل [illegible] بن علاءالدین بن

ابو الفتوح محمد بن ابو الفضل یحیی المذکور که او را گلستانه می‌گویند و نسل او در صفاهان صاحب ریاست و جاه

وجاه و شرافت و بزرگی ملقب به گلستانه و همین لقب تاکنون باقی مانده‌اند و سید علی [illegible] قاضی صفاهان از اقوام

جدی او از ایشان هستند و نسل محمد [illegible] بن محمد طباطبا در استرآباد هستند و عقب عبدالرحمن الشجری از دو پسر است

حسن عقب او در ماوراء النهر است ابو محمد الرحیمی که نسل او بغایت کم است و محمد [illegible]

او را در صعید مصر و هند و ملتان و عراق نسل است از ایشان جمعی بودند که در نجف اشرف [illegible]

از نسل جعفر بن عبدالرحمن الشجری که بیشتر در ری بوده‌اند از ایشان در این زمان سید طبیب سلطان محمود بن

مرتضی بن علی بن محمد بن علی بن یحیی بن ابی الحمد بن [illegible] بن یحیی بن علی بن ابی الحسن بن حمزة بن محمد بن طاهر بن

احمد بن محمد بن جعفر بن عبدالرحمن الشجری المذکور و عقب علی بن عبدالرحمن الشجری بسیار است و قضات ری [illegible]

و از او سه پسر است ابراهیم حسن زید و نسل ابراهیم از سه پسر است [illegible]

حسن اما عقب ابو زید محمد بن ابراهیم از ابوالقاسم یحیی الوزیر آمد و زید و ابو سعید ابو محمد را

در اصفهان نسل بود حسن بن علی بن عبدالرحمن الشجری را از دو پسر نسل است قاسم محمد

و ایشان را در مصر و بغداد و طبرستان نسل است اما زید بن علی بن عبدالرحمن الشجری را نسل [illegible] از ابوالحسن

علی المشهور بابن مقعده است و او را از یک پسر نسل است شیخ ابو ابراهیم حسن [illegible] قزوینی است

که او مقدم [illegible] در قزوین بود در عصر خود در شجره سید النسابه المستوفی عزالدین اسمعیل بن حسن

بن محمد بن حسن النسابه الدیباجی [illegible] مذکور است که قبر او مزار [illegible] عظیم الشان [illegible]

چون به گنبد رسید ناپدید شد به یکصد نفر از سادات و فضلاء و صلحاء [illegible] قزوین [illegible]

ولی [illegible] را [illegible] به کلمه [illegible] و دار آورد و [illegible] از اشیاء [illegible]

در عالم رویا دید که گفتند از عمر تو چندانی نمانده روشنائی چشم [illegible] دعا که [illegible]

که مستجاب الدعوة باشد اثبات دعا [illegible] سنه ۳۶۳ در قزوین وفات یافت

[illegible]

و اعقاب او را تا نقیب و قاضی القضاة و شیخ الاسلام [illegible] بوده‌اند از نسل سید [illegible] قاضی القضاة قزوین [illegible]

و امیر [illegible] سیف الملة والدین محمد بن امیر کا جعفر بن ابی القاسم [illegible] عراقی بن ابی القاسم [illegible] رضی الدین

زید بن ابی العباس امیر کا جعفر بن ابی ابراهیم حسن الضریر المذکور و نسل او از دو پسر است

امیر غیاث الدین محمد قاضی قزوین و سلطانیه و امیر یحیی و عقب امیر غیاث الدین محمد از دو پسر است

جلال الدین عبدالله نقیب و قاضی سلطانیه و قزوین و امیر کمال الدین حسین و نسل جلال الدین عبدالله از سه پسر است

سید قاضی قاضی قزوین قطب الدین حیدر و محمد المشهور به امیر بزرگ و [illegible] و عقب قطب الدین حیدر

از دو پسر است شمس السیاده و قاضی القضاة قزوین امیر نورالهدی و ناصر الدین عبداللطیف و عقب

شمس الدین نورالهدی از چهار پسر است السید الاجل مرتضی ممالک الاسلام قاضی جهان که [illegible]

مسند وکالت پادشاه جهان شاه طهماسب الحسینی به او مفوض و ارزانی است و نسل [illegible] سید [illegible]

قاضی جهان از دو پسر است [illegible] و میرزا شرف جهان و او را دو پسر است امیر [illegible]

محمد و امیر سمیع الدین روح الله و امیر نظام الدین عبدالباقی بن قاضی جهان را [illegible] اولاد ذکور و اناث [illegible]

و سمیع الدین روح الله بن نورالهدی را سه پسر است قاضی نجم الدین محمد مسعود و قاضی نظام الدین احمد و قاضی شمس

الدین محمد و نسل صدر الشریعه بن شمس الدین نورالهدی مذکور از دو پسر است نورالاسلام و شمس الاسلام

و از نورالهدی بن شمس الدین نورالهدی اولاد ذکور باقی نمانده و عقب عبداللطیف بن قطب الدین حیدر

از سه پسر است قاضی علی و قاضی قطب الدین و امیر یحیی که در علم تاریخ بی‌نظیر است

و او را شش پسر است امیر عبداللطیف امیر عبدالرحیم

و محمد بن سیف الدین محمد القاضی المذکور از سه پسر است امیر علی کیا سید عبدالملک بن سیف الدین

محمد بن علی کیا المذکور و محمد زمان ابن میر علی [illegible] بن عبدالله بن علی کیا المذکور و نسل عبدالملک [illegible] المذکور

در غیر الموضع و از نسل عضد بن موسی امیر عبدالکریم بن نظام الدین عبدالعظیم امیر [illegible] بن یحیی

بن عضد المذکور و والده میر عبدالکریم المذکور بنت ظهیرالدین قاضی جهان است و عقب قاضی علی بن

عبد اللطیف از ایشان المشهور بامیر جلال الدین و از نسل برهان الدین حسین بن غیاث الدین محمد بن
سیف الدین محمد قاضی المذکور نقیب قزوین امیر غیاث الدین محمد بن امیر ابو سعید بن برهان الدین قاضی میر حسین بن
عماد الدین ابو سعید بن برهان الدین حسین المذکور و حسین بن عبد المجید بن عبد المجید بن عبد المجید بن برهان الدین
حسین بن غیاث الدین محمد المذکور و سید قطب بن سید عبد الهادی بن عبد الغفار بن برهان الدین
حسین ابن غیاث الدین محمد المذکور و سادات شیعه حنفیه در بطنان و در تبریز هستند و از نسل عبد الرحیم الشجری بن
قاسم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام در قصبه ورامین از اعمال ری سادات علام قاضی شمس الدین
محمد و قاضی جلال الدین عطاء الله و قاضی زین الدین علی اولاد امجاد سید القاضی غیاث الدین نصر الله بن
عطاء الله بن نصر الله بن علی و الله بن عبد الله بن لطف الله بن فضل الله بن محمد بن حمزه بن ابو الهیجاء محمد بن
سر [illegible] زید بن علی بن عبد الرحیم الشجری المذکور و از اولاد وی نیز از افاضل و اعاظم در ورامین هستند [illegible] بن
حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از محمد و علی نازوکی از عقب علی نازوکی بنو طلحه قرار دارند و ابو القاسم حسن بن
علی بن احمد بن علی نازوکی المذکور عقب او در شام و طرابلس اند و عقب محمد بن اسماعیل المذکور [illegible]
زید بن محمد مذکور ابو علی الصغیر حسن و عقب او [illegible] ابو علی الصغیر رفیع بوده و از اولاد سید بن
امیر مرتضی و امیر سید شریف اولاد امجاد السید العالم امیر سید شریف
الحسینی
تاج الدین علی بن جلال الدین مرتضی بن عبد الله بن طاهر بن اشهر بن عرب شاه بن طاهر بن زید بن علی [illegible]
علی بن حسن بن زید بن حسن و اما الداعی الصغیر المذکور و اولاد او در بلاد و در اعاظم در شیراز و در [illegible]
کرده و نسل علی الشهید بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام از اولاد او عبد الله تنها و نسل عبد الله از
پسر او السید الامام الزاهد عبد العظیم علیه التعظیم که در ری مدفون است و نسل [illegible] منقرض شده
و احمد و حسن اولاد علی الشهید رضی است از اولاد سید قاضی سمنان شمس الدین محمد المتخلص [illegible]
بن [illegible] الدین [illegible] بن [illegible] الدین بن محمد بن جعفر بن سعید بن حسن بن محمد الداعی و سایر سادات

حسنیه الهر

حسنیه اهر با محمد بن عبد الله بن علی الشهید المذکور فیصح و ابن [illegible] نقیب نیشابور العبیدلی و ابن طباطبا
و ابو الحسن عمری و بعضی از متقدمین عبارت است که دعوی نسب [illegible] کنند و گروه برآن موافق کرده
و بعضی از سادات قزوین و ری باب نسب برآیند که عبارت از عدم [illegible] صحت است و قدس الله ارواحهم [illegible]
[illegible] است و نسل ابو الحسن الکوکبی بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام فیصح و نسل زید بن حسن بن زید بن امام حسن
علیه السلام از طاهر بن زید در آن بحث است و نسل ابراهیم بن حسن بن زید بن امام حسن علیه السلام منقرض است
و بعضی از اولاد فیصح

و در ذکر عقب عبد الله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن بن امیر المؤمنین علیه السلام و از آن حضرت
و او را المحض گفتندی که رسول صلی الله علیه و آله و سلم شباهت تام بوده چنانچه [illegible] او را [illegible] و [illegible] بوده
مادر او فاطمه بنت الحسین بن امیر المؤمنین علیه السلام در حبس منصور الدوانیقی وفات یافت و از [illegible] پسر
نسل دارد محمد النفس الزکیه و ابراهیم قتیل باخمری و موسی الجون و یحیی صاحب الدیلم و سلیمان و ادریس اما
محمد النفس الزکیه را مهدی [illegible] و در آخر زمان بنی امیه با او بیعت کردند و در زمان [illegible] ابو جعفر منصور
کرد که او جای [illegible] بوده و محمد [illegible] در میان امیر [illegible] او [illegible] برابر [illegible] و در مدینه خروج کرد
منصور دوانیقی لشکر بر او فرستاد و او با لشکر خود با سلطان آمد و محاربه واقع شد و در احجار الزیت قتیل رسید
و عقب او از پسرش ابو محمد عبد الله الاشتر الکابلی تنها [illegible] از [illegible] او پدرش [illegible] رفت و در [illegible] کرد
در کابل شهید شد و نسل ابو محمد عبد الله از محمد و عقب محمد از حسن اعور و عقب حسن از چهار فرزند ابو عبد الله حسین
نقیب کوفه و ابو جعفر محمد نقیب کوفه و ابو محمد عبد الله و قاسم از نسل ابو عبد الله حسین [illegible] در کوفه بودند که اولاد او
بنو الاشتر گفتند و منقرض شدند و نسل عبد الله بن حسن اعور در [illegible] و آمل [illegible] الاشتر [illegible] بودند اما [illegible]

حادث در شب ها بوده شد ونسب محمد النفس الزکیه فخامت کم است اما ابراهیم قتیل باخمری

کنیت او ابو الحسن بوده و ... او ابو الحسن نفقت کرده که ... و گفته ... در شب ۱۳۸

غره رمضان المبارک سنه ۱۴۵ در بصره خروج کرد چون منصور ... ... کرد

بعد از ... ... بر ... ابراهیم ... شهید شد در موضع باخمری که قریه است قریب کوفه

و عقب او از پسری حسن و عقب حسن از عبدالله تنها و عقب عبدالله از دو پسر است محمد الاعرابی

و ابراهیم الازرق و نسب محمد اعرابی اندک است و نسب ابراهیم بیشتر و بقیه ایشان در عراق

و بلخ و ماوراء النهر و بعضی در خراسان بوده اند و عقب موسی الجون بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام

از دو پسر عبدالله الشیخ الصالح و ابراهیم و نسب ابراهیم از یوسف و نسب یوسف از سه پسر

است محمد حاکم یمامه و ابراهیم و احمد و نسب عبدالله الشیخ الصالح بن موسی الجون از پنج فرزند

موسی ثانی سلیمان احمد یحیی صالح

و نسب صالح از ولد او محمد الاشعر و نسب محمد الاشعر از عبدالله و نسب عبدالله از حسن الشهید و نسب حسن شهید از

ابو الضحاک عبدالله و احمد و سلیمان و نسب ابو الضحاک را آل حسن گویند و نسب یحیی بن عبدالله الشیخ الصالح

از دو فرزند ابو حنظله ابراهیم و ابو داود محمد و نسب ابو حنظله از سلیمان و حسن و بیشتر ایشان در حجاز می باشند

و نسب ابو داود محمد از ... پسر

یوسف یحیی ابو محمد ... ابو جعفر احمد ابو محمد عبدالله ابو الحسن علی ...

اعقاب ایشان در حجاز و ینبع و یمن می باشند و نسب احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از سه پسر محمد الاصغر صالح داود

نسب محمد اصغر از سه پسر علی الاعرج جعفر الکیس یحیی السراج و نسب علی الاعرج از دو فرزند حسن محمد

نسب حسن ادریس است ... المطرفی و ایشان را آل المطرفی می خوانند و نسب محمد بن علی الاعرج بسیار است

از ایشان آل عرفه و آل حماد و آل المسلم ... و نسب جعفر الکیس را آل کیس ... و بیشتر ایشان در حوالی ینبع می باشند

و نسب یحیی السراج

نسب یحیی السراج را آل السراج می خوانند و نسب صالح از احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از اولاد موسی ... از چهار فرزند

احمد سلیمان صالح نافع

و نسب داود بن احمد بن عبدالله الشیخ الصالح از شش فرزند یحیی علی الازرق ادریس ابو الکرام جعفر عیسی الاحمر

نسب علی الازرق را آل قتیبه گویند ادریس ... از پنج پسر است محمد عیسی ... داود محمد الاکبر

نسب ابو الکرام عبدالله بن داود ایشان را کرامیان گویند و از فرزندان جعفر بن داود و احمد ... و ... تا ... بسیار

و نسب سلیمان بن عبدالله الشیخ الصالح از پسر او داود و نسب داود از پنج پسر ... احمد عبدالله حسن ... علی ...

نسب ایشان در یمن و حوالی مکه معظمه می باشند نسب موسی ثانی بن عبدالله الشیخ الصالح از ... پسر است

ادریس یحیی صالح حسن علی داود محمد الثائر ... عیسی

نسب ادریس موسی ثانی از سه پسر عبدالله ابراهیم حسن و بیشتر عقب ایشان است در حجاز ...

و نسب یحیی بن موسی ثانی از پنج پسر یوسف موسی عبدالله الرضا محمد احمد نسب صالح بن موسی ثانی از محمد و احمد

و نسب حسن بن موسی ثانی از احمد و محمد و زید و نسب احمد بن حسن بن موسی ایشان از حسن و حسین

و نسب محمد بن حسن بن موسی ثانی از صالح الاکبر اولاد او را صالحیان می خوانند و در حجاز می باشند

و نسب ابراهیم بن حسن بن موسی ثانی را ... می خوانند و بیشتر در حجاز و ... اند از ایشان در موضع ... از اولاد ... سردار

سید ... زاهد ... نظام الدین عماد الدوله ... جلال الدین ناتم ... اولاد سید فخر الدوله بن عماد الدوله بن محمود بن محمود بن

حسین بن محمد بن حسن بن حسین بن حسن بن ... ابی المظفر ... ذو الفقار بن ... جعفر بن عبدالله بن محمد بن زید ... مذکور

فرزندان ... ... در موضع مذکور بسیار است نسب علی بن موسی ثانی محمد ... عیسی

و نسب داود بن موسی ثانی از دو پسر محمد و حسن و ابو ... موسی نام که ... منقرض شده و محمد و حسن فرزندان

داود بن موسی ثانی را نسب بسیار است و نسب حسن بن داود المذکور از دو پسر است ابو ... عبدالله و سلیمان

از نسل سلیمان محمد بن علی بن یحیی بن ابی القوی احمد بن سلیمان نیز نسلی دارد از نسل محمد بن موسی الثانی السید الفقیه
است به سید جمال الدین احمد بن عقبة بن حسین بن علی بن محمد بن عقبة بن علی بن محمد بن الداعی یحیی بن عبدالله بن محمد بن یحیی
۸۲۸ محمد المذکور در زمان خود استاد علم انساب بوده و تصنیفات زیاد دارد در پنجم صفر سنه ۸۲۸ در کرمان وفات
یافت و همانجا مدفون است نسلی نیز دارد و نسل محمد الثائر بن موسی الثانی ابن عبدالله ... از پنج پسر

عبدالله احمر — یحیی اصغر — علی — قاسم الحرانی — حسین الحرانی

نسل حسن الحرانی از سلیمان و نسل سلیمان از ... و نسل ... از یحیی و نسل یحیی از دو پسر حسن و عبدالله
و نسل قاسم الحرانی از چهار پسر علی الکلیم — ابوالطیب احمد — محمد — ادریس
و نسل علی بن محمد الثائر را آل علی میخوانند و او را چهار پسر بود سلیمان — احمد العابد — یحیی — محمد
نسل یحیی الاکبر بن محمد الثائر او را از سه پسر نسل است ابو ... محمد الاکبر و ابوجعفر محمد الاکبر نسل ابوالحسن
علی از دو پسر عبدالله و حسن و ... امارت در یمن کرده نسل ابوجعفر محمد بن حسن الاکبر از دو پسر
حسن المحترق و ... ابوجعفر محمد اول کسی که از این ... حکومت مکه معظمه کرد او بود در سنه ۳۴۰ نسل ابوالقاسم
محمد الاکبر بن حسین ... بن محمد الثائر را ... میخوانند و نسل ... و نسل عبدالله از پسر ابوالقاسم
و محمد بن عبدالله و نسل ... از چهار پسر ابوالفضل جعفر — علی — عبدالله — یحیی
و نسل ابوالفضل جعفر از پسر محمد تاج المعالی اند حکومت مکه کرد و بعد از ... حمزة بن وهاس ... حکومت
خود خطبه بنام خلفا مصر میخواند بعد تغییر داده بنام القائم بامر الله العباسی خواند و لباس سیاه پوشید اولاد
او حکومت در مکه معظمه کردند و تا سنی ... حکومت مکه ... او بود
و نسل علی بن ... محمد ... است و نسل شریف سید ... شریف ... الدین برکه
در سمرقند مدفون است او را پسر بود ... سید ابی الدین مبارک ...
که ... سید جلال الدین ابراهیم بن شمس الدین علی المختار که ... محمد ... بن حسن بن جلال الدین ابراهیم
مذکور است ... سید شریف الدین برکه بوده ...

...

پادشاه مذکور ... سید در سمرقند مدفون است و نسل عبدالله ... بن محمد ... از سه پسر

ابوجعفر محمد — احمد — علی

خاندان ... مکه معظمه از نسل ابوجعفر محمد بن عبدالله الاکبر محمد الثائر ... را آل ... میخوانند
و نسل یحیی صاحب الدیلم بن عبدالله المحض بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام و او را صاحب الدیلم میخوانند
که در دیلم خروج کرد و هارون الرشید او را بحیله دستگیر ... آورد و در حبس او ... و نسل ... او
و نسل محمد ... از دو پسر احمد و عبدالله و عقب ... در ... و ... و نسل سلیمان بن عبدالله المحض بن حسن المثنی
بن امام حسن علیه السلام ... و ... بمغرب ... بن عبدالله المحض رفت و آنجا ... شد و نسل
او ... و اول ... که ... علما ... از ... افاده ... سنه ۵۹ ...
... تحقیق نسب او ... بعضی را ... است که نسب ... عبارت است از ... معطل است
وبا ... و نسل ادریس بن عبدالله المحض بن حسن مثنی بن امام حسن علیه السلام ... حسین بن علی ...
... بود ... ادریس ... مغرب ... در آنجا پادشاه شد
هارون الرشید ... کسی ... تا ... وفات یافت ... داشت
که ... بود ... مغرب ... ادریس
پسری آورد ... ادریس نام نهادند ... و نسل ادریس بن ادریس

قاسم — علی — عمر — داود — یحیی — عبدالله — محمد — احمد — علی

از هشت پسر

و بعضی ... که ... عقب ... است
در ذکر عقب ابراهیم ... الحسن المثنی بن امام حسن مجتبی علیه السلام
... حسن ... و نسل ... الدیباج از ... پسر حسن ...
و او را ... پسر ... است ... الدیباج
و ابراهیم طباطبا و نسل حسن ... از ... پسر است حسن ... و حسن بن حسن ...

ابو جعفر محمد او را پسر ابنج می کشند و نسل او را ابو نیخ گویند و در مصر بسیار باشند و ابو القاسم علی و نیز او را
بنو سعیده گویند فضلا و علما از نسل او بوده اند از جمله سید نسابه مصنف تاج الدین ابو عبد الله محمد بن جلال الدین
ابی جعفر قاسم بن فخر الدین حسین بن جلال الدین قاسم بن زکی الدین محمد بن زکی الدین ابو منصور حسن بن احمد بن محسن بن حسن بن
ابی الطیب محمد بن حسین بن علی ابن ابو عبد الله حسین الخطیب بن ابی القاسم علی المذکور و استاد علم نسب بوده و نسل ابراهیم
طباطبا بن اسمعیل الدیباج بن ابراهیم الغمر بن الحسن المثنی بن امام حسن علیه السلام بسیار است او را طباطبا از آن گفتند
که پدرش پارچه [illegible] ... و گفت [illegible] قبا کفت طباطبا یعنی قبا قبا و نسل ابراهیم
طباطبا از سه پسر است قاسم الرسی و احمد الرئیس و حسن [illegible] محمد نام [illegible]
در ایام ابو السرایا در کوفه خروج کرد و او را [illegible] بسیار است [illegible] وفات یافت [illegible]
و نسل حسن بن ابراهیم طباطبا از دو پسر است علی و احمد در اصفهان [illegible] و نسل قاسم الرسی زیادت است [illegible]
شیراز [illegible] در مصر و [illegible] از ایشان بسیار است
نسل حسن المثلث بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام از چند پسر است از جمله [illegible]
حسین [illegible] خروج کرده در فخ شهید شد و نسل [illegible] و نسل حسن المثلث [illegible]
المکفوف بن علی العابد بن حسن المثلث که نسل او [illegible] سید نسابه جمال الدین احمد بن علی [illegible]
و سید تاج الدین محمد بن معیه [illegible] در عراق و حجاز [illegible] در مصر [illegible]
و نسل داود بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام و او برادر امام جعفر صادق علیه السلام
شیر خورده بود و او را [illegible] حبس کرد مادرش [illegible] امام جعفر صادق علیه السلام آورد و دعای [illegible]
تعلیم کرد که ببرکت آن دعا داود از حبس خلاص شد و آن دعا مشهور است به دعای ام داود که در نیمه ماه رجب
میخوانند و نسل او از پسر سلیمان و نسل سلیمان از محمد و نسل محمد از چهار پسر [illegible]
و نسل اسحق [illegible] در مصر بوده و نسل حسن [illegible]

بوجهی [illegible]

بحسن [illegible]

و دیگر عقب جعفر بن حسن المثنی بن امام حسن علیه السلام او را بگیرم فرزندان حسن [illegible]
و نسل او از حسن [illegible] و نسل حسن [illegible] جعفر الغدار [illegible] و نسل عبد الله [illegible]
و از عبد الله محمد [illegible] و علی [illegible] سلیمان محمد و ابو الفضل محمد [illegible] او در بصره [illegible]
و دیگر عقب امام ابی عبد الله الحسین بن امیر المؤمنین علیه السلام ولادت
آنحضرت بمدینه طیبه [illegible] سنه ۳ هجری و [illegible] ۳ رمضان سنه ۴ [illegible]
دهم شهر محرم الحرام سنه ۶۱ عقب آنحضرت از امام ابو الحسن علی زین العابدین بوده و مادرش [illegible]
بنت یزدجرد بن شهریار بن کسری ولادت یوم پنجشنبه ۵ شهر رمضان سنه ۳۳ وفات ۱۲ شهر محرم الحرام
سنه ۹۴ عقب آنحضرت از شش پسر امام محمد باقر عبد الله [illegible] زید الشهید عمر [illegible]
حسین الاکبر علی الاصغر و دیگر [illegible]
و دیگر عقب امام محمد باقر مادر آنحضرت ام عبد الله فاطمه بنت امام حسن علیه السلام
ولادت در مدینه روز جمعه ۳ صفر سنه ۵۹ وفات در [illegible] سنه ۱۱۴ عقب آنحضرت فقط
امام جعفر صادق علیه السلام است مادر آنحضرت ام فروه بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر ولادت
آنحضرت بمدینه شب جمعه و [illegible] روز [illegible] ۱۷ ربیع الاول سنه ۸۳ وفات روز [illegible] سنه ۱۴۸
عقب آنحضرت از پنج پسر امام موسی الکاظم [illegible] علی [illegible] محمد الدیباج [illegible]
[illegible] احمد بن علی بن عنبه [illegible] امام جعفر الصادق علیه السلام [illegible]
[illegible] که دعوی فرزندی او میکنند اما امام موسی کاظم مادر آنحضرت

ام ولد مسماة سوسنیه و لقبها نجیبه ولادت سنه ۱۲۸ شهادت در بغداد در حبس هارون الرشید بیست و پنجم رجب سنه ۱۸۳ آن حضرت

نصف فرزند بوده بیست و سه پسر و بیست و دختر و از هیزده پسر عقب دارند

امام علی الرضا ، حمزه ، امام ابراهیم ، محمد ، [illegible] ، عبدالله ، اسحق ، عباس ، اسمعیل

حسین ، هارون ، زید النار ، حسن ، سلیمان

مادر ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام ام ولد بوده نام او تکتم و لقبش سلامه و مروی خیزران و لقبش نجمه

ولادت با سعادت در مدینه طیبه سنه ۱۵۱ مسموماً شهید شد سنه ۲۰۳ عقب آن حضرت فقط امام ابوجعفر محمد التقی

مادر امام محمد تقی علیه السلام ام ولد ولادت ۱۰ رمضان المبارک سنه ۱۹۵ وفات شنبه سوم ذی حجه سنه ۲۲۵

دو پسر داشت امام علی النقی علیه السلام و موسی المبرقع مادر امام علی النقی ام ولد ولادت مدینه طیبه ۱۵ ذی حجه سنه ۲۱۲

وفات جمادی الاخری سنه ۲۵۴ دو پسر دارد امام حسن عسکری علیه السلام و جعفر که او را کذاب گفتندی زیرا که بعد از پدر دعوی

امامت کرد بادعاء باطل نمود امام حسن عسکری مادر آن حضرت ام ولد ولادت مدینه مبارکه شهر ربیع الاخر سنه ۲۳۱

وفات در سر من رای سنه ۲۶۰ عقب آن حضرت حضرت حجة الله عجل الله فرجه مادرش ام ولد ولادت

با سعادت لیله جمعه ۱۰ پانزدهم شهر شعبان سنه ۲۵۵ کلمه (نور) ماده تاریخ آن بزرگوار است جعفر کذاب را

فرزند بسیار بوده نسل مشهورش از سه پسر [illegible] اسمعیل ، محمد ، یحیی الصوفی ، هارون ، علی

از نسل یحیی الصوفی ابوالقاسم احمد بن محمد بن محسن و یحیی صوفی از جمله نسابه بود و [illegible] از [illegible]

نسل بوده نسل هارون بن جعفر [illegible] از بلاد شام بوده و نسل علی بن جعفر بن امام علی النقی علیه السلام

محمد مبارک بن عبدالله بن علی بن جعفر مذکور نسل بنده مبارک عنوان و در [illegible] علیهما السلام [illegible]

گفته اند سید ابن [illegible] جمال الملة احمد بن علی بن عنبه الحسنی گوید که لقب تاج الدین محمد [illegible]

فرموده که حسن بن محمد المبارک نسل دارد نسل ادریس بن جعفر از اعلام است و قاسم بن ادریس

از جمله پسر نسل دارد یکی حسین که نسل او را [illegible] گفتند از جمله بنی [illegible] محمد بن قاسم

حسین مذکور از سادات [illegible] علی بن حسین [illegible] قاسم المذکور و [illegible] و نسل [illegible] برادر [illegible]

[illegible]

علی الرضی بن قاسم مذکور از سادات سید امیر یحیی بن شریف بن [illegible] عقیل بن [illegible] مذکور دارد

[illegible] از جمله و امیر سید یحیی جد مادری سید النقیب عبدالدین ابوالحارث علی المطلب بن النقیب شمس الدین ابوالقاسم

علی بن المختار العبیدلی است و امیر جلال الدین ابوالقاسم ابراهیم جد ابن مؤلف محمد قاسم بن حسن بن جلال الدین

ابراهیم بن شمس الدین علی بن جلال الدین ابوالقاسم ابراهیم المذکور است و از نسل طاهر بن جعفر الکذاب در سبزوار جمعی

سادات هستند مشهور به بنی [illegible] از اولاد سید الادیب الزاهد الکاتب لطف الله بن حسن بن [illegible] بن فتح الدین

حسین الدین [illegible] محمد بن غیاث الدین علی بن یحیی بن [illegible] بن [illegible] محمد الدلال بن ابی طالب بن حمزه بن [illegible]

المذکور و امیر سید لطف الله را فرزندان و اولاد است و نسل موسی المبرقع بن امام محمد تقی علیه السلام از احمد

و سید حسین و [illegible] که محمد بن موسی المبرقع نسل دارد و جمعی در مشهد [illegible] که [illegible] منتهی [illegible]

ونسب آن جماعت را به محمد بن موسی المبرقع رسانند [illegible] و نسل احمد بن موسی از محمد الاعرج و نیز محمد الاعرج

از ابی علی الله احمد ملقب قم و نسب سادات رضویه مشهد مقدس و سادات رضویه قم به ابی علی الله احمد منتهی میشود از سادات

عظام مشهد مقدس السید النقیب نظام الدین ابوطالب [illegible] النقیب شمس الدین میرزا محمد بن غیاث الدین [illegible]

النقیب بن شمس الدین محمد و امیر شمس الدین محمد در زمان [illegible] میرزا [illegible] از مدینه قم به مشهد مقدس احمد بن محمد

محمد بن میرزا بن حسن بن علی بن ابوالفتوح بن [illegible] بن ابی محمد جعفر بن علی بن محمد بن احمد بن موسی بن ابی عبدالله ملقب قم

و امیر میرزا ابوطالب و فرزندان و برادر [illegible] در مشهد مقدس [illegible] و عقب ابوالقاسم حمزه بن امام موسی الکاظم علیه السلام

[illegible] ابوالقاسم حمزه و از دو [illegible] و او [illegible] علی نام در [illegible] فارغ [illegible] است نسل [illegible] و [illegible] حمزه

حمزه نیابت کم است و نسل ابی محمد قاسم بن حمزه بن امام موسی علیه السلام از احمد بن محمد [illegible] بن قاسم بن حمزه

و نسل احمد بن محمد [illegible] از جمله [illegible] از [illegible] ابوالقاسم [illegible] که جد اعلای اعلیحضرت شاه طهماسب اول است

جا به جا در [illegible] مشهد مقدس [illegible] و [illegible] و [illegible] و نسل نقبا و علما و سادات کرام موسوی [illegible] مشهد مقدس [illegible]

و محمد [illegible] و فرزندان حمزه بن محمد بن قاسم بن حمزه منتهی میشود از [illegible] سید النقیب غیاث الدین محمد بن [illegible] نظام الدین

علاء الملک الملقب بن عبد المطلب بن نظام الدین عبد الحی بن طاهر بن محمد شاه بن حسین بن طاهر لعقب و امیر طاهر در زمان علی نقی خان ۵
از مشهد مقدس باتفاق برادر خود سید علاء الدین و بعضی از احکام متوجه تبریز شدند سید علاء الدین در راه بقتل رسید
و امیر سید طاهر از پادشاه مذکور علامت نقابت بنام خود گرفت اول کسی که از سادات عظام موسویه در مشهد مقدس لقب
نقیب یافت او بود و از آن زمان باز نقابت موسویه در نسل اوست امیر حسین بن علاء الدین بن محمد بن موسی بن جعفر بن مهدی بن
احمد بن محمد المجدور المذکور و نسل ابراهیم الاصغر بن موسی ع از دو پسر شد موسی ابی و جعفر و عقب ابی از شش پسر است
چهار عقب ایشان اندک است و نسل چهار دیگر بسیار [illegible]

محمد الاعرج — احمد الاکبر — ابراهیم العسکری — حسین القطعی

از نسل محمد الاعرج ابی الحسین بن موسی الابرش بن محمد الاعرج و ابو لعقب النقباء و ابن الحاج بود و چهار پسر داشت الثلاث
ابو القاسم علی المرتضی علم الهدی و ابو الحسن محمد الرضی که نسل ایشان منقرض شد اما عقب ایشان ابی عبد الله احمد بن موسی الابرش
نسل دارد و ایشان را بنو الموسوی می گفتند و در بغداد بودند و نسل احمد الاکبر بن موسی ابی از سه پسر بوده

حسین الاکبر — ابراهیم — علی الاحول

و نسل ابراهیم العسکری و پسر او احمد و ابو طالب محسن بن ابراهیم العسکری را در شیراز نسل بوده و ابو عبد الله محمد بن ابراهیم
العسکری در [illegible] بوده و از نسل او بنو محسن در نجف اشرف بوده و نسب علاء محمد بن السید عز الدین حسن بن السید علی
نجفی که در شیراز است وی عم بزرگوار او سید قاسم نجفی بنو محسن مشهور شد و نسل قاسم ابی تاج الدین نقیب شیراز
ابن ابراهیم العسکری از سه پسر شد محمد رضا و کیا کی از نسل محمد سید القاضی الامیر صفی الدین السید الامام الفاضل
النجیب جمال الملة و الدین محمد الصدر بن شهاب الدین عبد الله بن شمس الدین محمد بن حسن بن محمد بن حسین بن محمد بن عبد الله
بن زید بن محمد بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الابح و ایشان را الطوره [illegible] در شیراز می باشند و نسب سادات
هزار جریب که ایشان را جد شیخ و امیر شیخ و عزیز شیخ و شاه رضی الدین می گویند از نسل محمد بن قاسم
الابح المذکور [illegible] السید النجیب معز الدین حسن المشتهر به میر سید بن السید القاضی نظام الدین
عبد الله بن السید الزاهد معز الدین حسن بن السید الامیر هزار جریب رضی الدین علی بن نظام الدین حسین بن
السید علاء الدین ملک هزار جریب بن عز الدین بن شرف الدین بن تاج الدین بن حسام الدین بن نزار بن
شمس الدین بن حسین بن محمد بن حسین بن علی بن قاسم بن محمد بن قاسم الابح المذکور [illegible] سید در [illegible] رسیده
ما تمام

بن علی بن نظام الدین حسن والد جامع این رساله محمد قاسم است در مشهد سبزوار و نواحی سادات جد شیخ می خوانند از ایشان سید الزاهد
نظام الدین حسین بن السید علاء الدین المذکور و نسل حسین القطعی بن موسی ابی [illegible] ابو الحسن علی که او را ابن الدیلمیه می خوانند
و او پسر ابی طاهر عبد الله بن ابو الحسن محمد المحدث بن ابی الطیب بن حسین القطعی و نسل علی الدیلمیه از سه پسر شد

ابو الحارث محمد — حسن الاکبر — حسین

و نسل ابو الحارث محمد را بنو عبد الله تکریه می گفتند و نسل [illegible] الدین ابو الحارث محمد از چهار پسر شد

علی — [illegible] — ابو [illegible] — [illegible]

و نسب سید القاضی المحقق شمس الدین محمد [illegible] که منصب [illegible] از اعاظم سادات [illegible] آل ابی [illegible] است
منقرض شد و نسل محمد العابد بن امام موسی علیه السلام از ابراهیم المجاب شد و نسل ابراهیم المجاب از محمد الحائری و نسل [illegible] از سه پسر شد

حسین — احمد — حسن

نسل حسین از دو پسر شد ابو الغنائم محمد و [illegible] آل [illegible] آل فخار و آل [illegible] و آل ابی الحمد [illegible] می گویند [illegible]
نسب [illegible] و نسل حبیب الله علی احمد [illegible] بنو الرضی می گویند و نسل حسین بن ابراهیم المجاب از سه پسر شد

ابو الطیب — علی — احمد

نسل علی الله بن امام موسی علیه السلام از موسی و محمد و عقب محمد [illegible] و از نسل موسی جعفر الاصغر که او را [illegible] می گفتند
او پسر محمد بن موسی المذکور است و عقب او در ساری [illegible] و نسل علی الدین امام موسی ع از چند نفر [illegible]
و علیه الله بن عبد الله منقرض شدند از نسل علی الله بن امام موسی علیه السلام محمد بن حمزه بن علی بن حمزه بن علی المذکور
و نسل قاسم بن عبد الله را بنو الرزانی می گفتند [illegible]
دارا یک پسر بود ابراهیم نام [illegible] شد
ابو القاسم جعفر بن عبد الله را ابن ام کلثوم می گفتند و این ام کلثوم عمه او بود [illegible] او را بزرگ کرده بود
و نام او ابو القاسم محمد بن حسین بن علی بن ابی الطیب احمد بن محمد بن جعفر المذکور و نسل او بیشتر در [illegible] و نسل محمد الیمانی بن عبد الرحمن
امام موسی علیه السلام از جعفر الحمال بن محمد بن ابراهیم بن محمد الیمانی المذکور و عقب او در [illegible] و سید القاضی امیر شهاب الدین
عبد الله [illegible] نسب خود به جعفر الحمال منتهی می شود و نسل حمزه بن امام موسی علیه السلام را [illegible] بکرمان [illegible] شده اند

و عقب او از دو پسر موسی ابو سبحه و حسن و نسل موسی ابو سبحه از حسن ابو سبحه ... و عقب ایشان در حله و حائر

زیاد اند و نسل عباس بن امام موسی ع از قاسم تنها و نسل اسمعیل بن امام موسی ع منقرض گشته و عقب او از موسی تنها

و نسل موسی از جعفر که او را الکلثم مینامند و کلثمیان نسل او را میگویند و در شام اند بنو ابراهیم و بنو الشریف

و بنو حبیب العواد و بنو الوراق از نسل ویند و نسل اسحق بن امام موسی ع از چند پسر است اما نسل مشهور او

از عباس و حسین است و بنو الوارث از نسل حسین بن اسحق مذکورند و نسل حمزه بن امام موسی ع از احمد تنها

و نسل احمد از محمد و عقب او از سه پسر و نسب سادات ... بن محمد بن احمد بن حمزه بن

امام موسی علیه السلام منتهی میشود و نسل زید النار بن امام موسی علیه السلام از چهار پسر حسن و عقب او در ری میباشند

حسین المحدث جعفر موسی الاحمر عقب ایشان در نجف و بغداد و ... باشند و نسل حسن بن امام موسی علیه السلام

عقب او منتشر است که منقرض شده است نقیب ... به عبد المطلب الحسینی کمد که ... از نسل حسن بن امام محمد

علیه السلام ... و نسل اسحق بن امام جعفر الصادق علیه السلام از دو پسر محمد ع ... نقیب السادة

واقفی به امیر شاه نعمة الله بن ظهیر ... امیر عبد الباقی بن نور الدین شاه نعمة الله ظهیر الدین علی بن ضیاء الدین نور الدین

حبیب الدین شاه نور الله بن نعمة الله بن ظهیر الدین عبد الله بن شرف الدین محمد بن ظهیر الدین عبد الله بن تاج الدین

یحیی بن شمس الدین ... بن ... موسی بن قوام الدین جعفر بن فخر الدین صالح بن ... بن ... علی بن صدر الدین ابراهیم

ابو ابراهیم علی بن محمد بن اسمعیل بن امام جعفر الصادق علیه السلام و شاه نور الدین نعمة الله در ... ولد شد و اولاد و احفاد او

خلفا در مصر و حجاز ... نسب خود را ... بن امام جعفر الصادق علیه السلام میرسانند و نسل علی العریضی

بن امام جعفر الصادق ع بسیار است و عقب او از چهار پسر است

محمد — احمد الشعرانی — حسن — جعفر الاصغر

محمد را در ... و استراباد و ... و فزوین ... نسل است و نسل جعفر الاصغر نیز ... است

غالب ... منقرض شده و از نسل حسن ... و بنو العطار و ... اند و از فرزندان احمد الشعرانی محمد

او ... احمد المذکور نسل دارد و ... در ... ایشان اند ... نسب عبد الله بن احمد الشعرانی

دارای ... جلال الدین ... که ... است ... بن محمد بن ابی علی بن ابی القاسم محسن بن ... العریضی

بن ...

بن سلیمان بن مجتبی بن ابی محمد مرتضی بن سلیمان بن حمزه بن عبد المطلب بن محسن بن علی بن محمد بن علی بن عبد الله المذکور

عقب او در نواحی ... و در بغداد و نسل ابو الدیباج بن امام جعفر الصادق ع از چند پسر است علی الخارصی از نسل او

بغداد باطل ... و نام او ابو الحسن علی بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر الدوشی بن محمد الجمال بن جعفر بن حسین بن علی الخارصی بن محمد الدیباج

و از نسل او بنو ... وا ... ابو الحسن العمری ... به محمد بن حسین بن علی الخارصی است و او فرزند ... که ...

و نسل محمد الجواد بسیار است ... ایشان را ... و از نسل قاسم بن الشبیه بن محمد الدیباج ... و ... القاسم

علی بن محمد بن عبد الله بن قاسم المذکور و بیشتر نسل او در مصر میباشند و نسل علی بن قاسم الشبیه ... و بنو ... از ...

... و در مصر ... و از ... در ... علی بن محمد بن علی بن محمد بن علی بن قاسم الشبیه و بعضی از نسل ... که نسل ...

اما ... به ... الدین علی بن عقبه الحسینی ... الدین ... که او را از نسل ... است

حسن عقب ... زید ... و نسل ... و نسل اسحق بن امام جعفر الصادق

از سه پسر محمد حسن حسین از نسل محمد بنو الوارث ... و نسل حسین در مصر و ... میباشند

و نسل حسین ... نقابت و عدالت داشته اند

و نسل عبد الله الباهر بن امام زین العابدین علیه السلام ... امام محمد باقر علیه السلام است عقب او از محمد الارقط

و نسل محمد الارقط از اسمعیل تنها و نسل او از دو پسر حسین ... محمد نسل حسین ... از ... و نسل ...

... عبد الله بن حسین ... المذکور و نسل عبد الله بن حسین ... از دو پسر

نسب سادات ... کرمان ... بن محمد الارقط بن عبد الله الباهر

از دو پسر ... و ... دارند و ... حمزه ... است و مشهور ... بهادر

چون حمزه از نسل عبد الله الباهر است عوام ناس باهر را ... بعضی که او را از اولاد امام موسی علیه السلام

تصور میکنند غلط است

ورنسل ابی الحسن زید بن امام زین العابدین ع کم طایفه زیدیه بدو منسوبند ونسل او از چهار پسر

در حوز ان شهید ... نسل میدارد   از سه پسر   نسل علی از زید ... است

ونسل زید است به از چهار پسر محمد المشنه و حسین که نسل ... را بنو المشنه گویند وازنسل

و بنو ... زنسل اوست   ونسل   ... العبره از سه پسر

نسل قاسم بن یحیی ... است   ونسل بنو ... منقرض میشود

ونسل حسن بن ... یحیی ... کنند   ونسل ... که در ... بودند ... ونسل حمزه بن یحیی ... واحمد

زینب بن علی ... حسین بن علی بن حمزه ... المذکور   ونسل محمد الاقساسی بن یحیی بن حسین ذی العبره زیاده وازسه پسر

نسل احمد الموضح ... است   از ایشان علی بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد الموضح   وازیحیی   نسل علی الزاهد

بن محمد الاقساسی از دو پسر   نسل احمد ابو الطیب را بنو ... سکینه هر دو ... بودند و منقرض شدند

بن علی الاحول ... بن محمد بن جعفر بن ابی الطیب احمد مذکور   نسبه ابو الحسن العمری در مبسوط خود آورده   بن علی الاحول درش

وفات یافت   یک دختر از او ماند پسر نداشت   نسل ابو جعفر محمد بن علی الزاهد از دو پسر   ابو القاسم حسن لوی

واحمد صعوه   ونسل او به بنی صعوه مشهورند   ونسل ابو القاسم حسن لوی از کمال الشرف ابو القاسم محمد

وازنسل محمد بن محمد الاقساسی بنو حوارث و بنو ... اند   ونسل عیسی بن یحیی بن حسین ذی العبره از شش پسر

احمد   محمد ابو علم   حسین ابو الاحول   یحیی   زید   علی

نسل علی بن عیسی بن یحیی بسیارند   از ایشان محمد المحظی بن ابی طالب المذکور   ونسل او را بنو ... مسکه ... بودند

وازنسل فضل علی بن عیسی بن یحیی المذکور   ابو الحسن علی بن ناصر بن ابی الفتح ... یحیی بن ابو العباس احمد بن علی المذکور

ونسل او از پسرش ابی طاهر بن ابی طاهر محمد ... واو ... بنو عتیب ... وازنسل ابو عبدالله حسین المعروف بن

محمد بن عیسی المذکور   نسل او را بنو المعروف ... هر ... وازایشان سید القاضی ... تاج الدین حسین بن

الرسم ...

السید القاضی القاضی شرف الدین حسین بن محمد ... حسن بن محمد بن ابی القاسم ... بن ابی عبدالله حسین المعروف المذکور   وازایشان سید تاج الدین

حسن القاضی را فرزندان ... اعلام هستند   ونسل یحیی بن یحیی بن حسین ذی العبره از نه پسر است   ابو الحسن علی ... از ایشان سید ابو الفتح

زین العابدین بن ابی المعالی ... بن نظام الدین ... بن ابو المعالی بن حسین بن ... بن حمزه بن ... الحسن بن حسین بن حمزه بن

ناصر بن علی بن حسین بن ... المذکور   وازایشان سید ابو ... اعلام ... هستند ... ابو ...

و ابو عبدالله یحیی   و ابو الفضل عباس   و ابو محمد طاهر   و حسن   ... و ابراهیم   و قاسم و جعفر   ازنسل ابو عبدالله حسین بن یحیی

یحیی بن حسین ذی العبره   السید النقیب شمس الدین محمد بن یحیی بن حسین ... بن ... ناصر بن علی بن احمد بن ابو المعالی

بن علی بن احمد بن محمد الاعرج ابو القاسم محمد بن حسین بن علی بن محمد بن حسین ... بن علی بن محمد بن ابو ... المذکور   ... زید ...

... یوسف و کوفه ...   ونسل حمزه بن یحیی بن حسین ذی العبره از دو فرزند   احمد المحدث   و ابا ... ونسل ابی ...

محمد ابن ... میکنند   ونسل احمد المحدث از حسین ... ونسل او از دو پسر   زید یحیی   نسل زید ... منقرض شد

نسل یحیی بن حسین است به از دو پسر   ابو علی   و ابی محمد حسن ...   و ابی علی عمر را از سه پسر نسل است   از ایشان محمد ابو ...

ابو الغنائم محمد   ازنسل ابی محمد حسن ...   السید القاضی شمس الدین محمد بن احمد بن عبیدالله بن علی بن جلال الدین حسن بن ...

محمد بن ابی الفضل علی بن ابی ... علی بن حسین ... بن ابی محمد حسن ... المذکور   وازایشان شمس الدین محمد ... شرف الدین حسین ...

سلطنت ... از عراق ... به خراسان آمدند   ... مذکور ... سید ... ایشان ...

... منقرض شدند ... و مشهورند ... هر ... بسیارند   ونسل عیسی ...

بن زید الشهید از چهار پسر   احمد المختفی   زید   محمد   حسین ...   نسل احمد المختفی از دو پسر   علی   محمد المکفف

از فرزندان محمد المکفف ... که او را صاحب الزنج ... او دعوی کرده که نسب ... محمد المکفف   سید ... جلال الدین احمد ...

... آورده که ... صاحب الزنج کرده   و ... صاحب الزنج ... ندارد   وازنسل زید بن

عیسی ... ابراهیم بن محمد بن زید المذکور ... ندارد   ونسل محمد بن عیسی ... بسیارند   ونسل ...

... بن حسین بن علی بن محمد المذکور   واو را از ... پسر نسل است   محمد ... احمد ...   قاسم   نسل احمد ...

بسیارند   ... و ... ابو ... ابن ... بن حسن بن ... بن ابو محمد زید بن علی بن محمد بن

علی بن جعفر بن احمد السکینی المذکور که نسب شریف سید علامه غیاث الدین منصور بدو منتهی میشود نسب سادات دشتکی که
در شیراز اند و نسب سادات اصیل و ارباب هراة که از اولاد واعظ گویند بدو میرسد و سادات صحیح از شیراز به هرات آمده
و فی زماننا در شیراز برکه یافته اند

و از عقب عمر الاشرف بن امام زین العابدین علیه السلام و نسل او از علی الاصغر المحدث بود و نسل علی الاصغر بن عمر الاشرف از سه پسر
است قاسم و عمر الشجری و ابو محمد الحسن اما قاسم بن علی الاصغر المحدث را یک پسر بود ابو جعفر الصوفیه سید نسابه مصنف جمال الدین
عبد الحمید بن التقی نسابه رحمه الله گفته که منقرض شده نسل عمر الشجری از یک پسر ابو علی محمد و نسل او از دو پسر علی و محمد
و نسل عمر الاشرف بوده و بلکه منقرض شده و نسل علی الاصغر از یحیی الشجری و احمد نقیب قم و نسل یحیی الشجری از جعفر و از نسل
احمد نقیب قم محسن که او را فضل ... گفتند ابو احمد الحسن بن احمد نقیب قم و از اولاد ابو محمد الحسن بن احمد نقیب قم نسب دارند
و از اولاد ابو الحسن علی بن فخر الدین بن شاه بن داعی بن فضل الله بن داعی بن احمد بن محمد المذکور سید رضی الدین بن قتاده کیلکی در مشجر
آورده و گفته که او را در نجف اشرف ... و لقب ... بود در مشجره و صحیح کرده سید نسابه فخر الدین علی بن الاعرج الحسینی دراست قصیده
بن داعی توقف کرده او را گواه موقوف داشت و نسل حسن بن علی الاصغر از سه پسر ابو الحسن علی و از اولاد سید ... نسب
الدین محمد بن ... حبیب الله بن حسین بن مرتضی ابراهیم بن علی بن محمد بن علی بن ابو طالب بن محمد الاشرف بن حسین بن داعی بن ... مهدی بن
محمد بن مهدی بن احمد بن محمد بن حسین بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسن بن علی الاصغر المذکور العسکری و از اولاد سید الامام الحافظ نظام الدین
عبد الحی بن عبد الوهاب بن علی بن محمد بن فخر الدین بن حسن بن محمد بن ناصر بن حسن بن حسین بن جعفر بن محمد بن جعفر بن محمد
المومن بن احمد الصوفی بن علی بن حسن الشجری المذکور و اما سید علی الحکیم را از اولاد است سادات ... در استراباد
و جعفر ... و ابو جعفر محمد از نسل ابو جعفر محمد الفضل بن حسین بن علی بن محمد بن احمد الاکبر بن ابو جعفر محمد المذکور نسب دارند و مالکیه بن
محمد بن احمد العطار بن محمد بن احمد الاکبر نیز نسل دارند در سبزوار و مشهد مقدس ... آنانکه در سبزوار اند ایشان را ابو جعفر ... رسند
نقیب ... ما در ... خواجه ابو الحسین و از ... سید ... و نسب ... نعمة الله ... سید علاء الدین محمد بن
السید الکبیر نظام الدین احمد بن عماد الدین ... نظام الدین یحیی بن شرف الدین علی بن فخر الدین حسین بن یحیی بن احمد بن جعفر بن علی بن
محمد بن مالکیه المذکور و آنانکه در مشهد مقدس ... مشهور اند و از نسل علی بن محمد بن مالکیه المذکور السید جلال الدین محمود

و سید عماد الدین مسعود استرابادی او ... سید نظام ... بن علی بن محمد بن عباس بن محمد صادق بن حسن بن محمد بن حسن بن یحیی
بن احمد بن جعفر بن علی المذکور و نسل ابو الحسن العسکری از سه پسر ابو علی احمد الصوفی و ابو علی الحسین ... و ابو محمد حسن الناصر
که او را ناصر الحق گویند امام زیدیه بود خروج کرده ... سنه ۳۰۱ ... بلاد دیلم و طبرستان را گرد و در سال ۳۰۴ در آمل وفات یافت
عمر او نود و ... سال بود و نسل دارد

و از عقب حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام نسل اهل سادات در عراق و حجاز و شام و بلاد عجم و مغرب ... بسیار اند

عبید الله الاعرج — عبد الله — علی — حسن — سلیمان

نسل عبید الله الاعرج بن حسین الاصغر از چهار پسر

جعفر الحجه — علی الصالح ... — محمد الجوانی — حمزه

و نسل ... حمزه ... از حسینی و محمد اند و نسبات ... و از اولاد سید ... علی بن غیاث الدین محمد بن ... بن ابراهیم بن ...
حسن بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابراهیم بن محمد بن حمزه المذکور و اما سید ... در ... وفات ... در اصفهان ... باشند
در ... و نسل محمد الجوانی بن عبید الله الاعرج از ابو الحسن محمد بن ... و نسل او از دو پسر
ابو محمد حسن و ابو علی ابراهیم و نسل ایشان را ... گویند و در ... نقابت ... داشتند ... رسنبو المحترق
و نسل ابو الحسن علی الصالح بن عبید الله الاعرج از دو پسر عبد الله ... و ابراهیم و نسل ابراهیم ... المحترق و از ایشان ... القطیعه
احمد بن علی بن ... بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن ... بن حمزه بن علی بن علی بن محمد بن احمد بن ابو جعفر محمد المحترق بن حسن بن ابراهیم بن علی ... الصالح
و از نسل ابی الحسن علی بن ابراهیم شیخ الشرف ابو ... محمد بن ابو جعفر محمد بن ابو الحسن علی بن حسن بن ابو الحسن علی بن حسن بن ابو الحسن علی بن ابراهیم
المذکور و او ... علم و نسب ... و تصنیفات ... صد سال ... در سنه ۴۳۵ وفات یافته و نسل او منقرض شد
و نسل عبد الله ... بن علی الصالح از ابو الحسن علی ... و نسل ... پسر عبد الله ... و از ... محمد ... نقابت ... سید ...
جمال الدین احمد بن علی بن ... الحسنی آورده که ... بعد ... از سه پسر و نسل علی ... از سه پسر
ابو جعفر محمد ... و ابو الحسن علی ... از سه پسر ابو القاسم حسین و ابو علی عبد الله و ابو محمد حسن و نسل
در ... و نسل ابو الحسن محمد ... بن عبد الله ... از ... پسر

ابوعلی محمد نقیب — عبدالله ابراهیم — ابوالفرج محمد — ابوالعباس احمد — ابوالطیب حسن — ابوالقاسم حمزه

ابوالفتح محمد — ابوالمرجی محمد — علی

نسل ابوالمرجی محمد اندک است از ایشان ... محمد بن عباس محمد بن ... بن ابی المرجی وازو نسل ابوالفتح بن

محمد الاشتر از پسرش ابوطاهر عبدالله کو نقیب بود و بنات سید مرتضی علم الهدی را داشت و نسل ابوالبرکات بن

ابوالبرکات محمد نقیب رابطه ابوالفتح محمد نقیب کوفه نسل ابوالبرکات محمد نقیب رابطه از چهار پسر

ابوعلی ... — ابوالمعالی احمد — ابوالحسن علی — ابوالقاسم ...

از نسل ابوالفتح محمد نقیب رابطه سید ... نقیب بن محمد بن محمد بن عبدالله بن حمزه سالم بن ابی علی محمد المذکور وازو نسل ابوالقاسم

عبدالله ابوالحسن احمد در رابطه نسل دارد و نسل ابوالفتح محمد نقیب کوفه بن علی بن ابی طاهر بن ابی الفتح محمد بن ابی

محمد الاشتر از چهار پسر

ابوجعفر محمد النفیس — محمد الدین ابوالحسن — ابویحیی محمد

که عقب او نیست — نقیب کوفه ...

و بعضی گفته اند احمد و نسل ابویحیی محمد بن ابوالفتح محمد نقیب الکوفه از چهار پسر ابوالفتح محمد ... و ابوالبرکات ...

ابوالسعادات محمد ابوعلی حسن نسل ابوعلی حسن بن ابی یحیی محمد بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از سه پسر

محمد و ... و ابوالحسن علی از نسل ابی السعادات محمد بن ابی یحیی محمد ابوالقاسم احمد بن ابوالبرکات ... محمد بن ابی السعادات

مذکور نسل ... و از نسل علی ... بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه منصور بن علی بن ... بن عدنان نسل دارد و نسل

ابی محمد عمر بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از دو پسر ابوعبدالله احمد شهاب الشرف و تاج الشرف ابوعلی ... و نسل

او منقرض شد و نسل احمد شهاب الشرف از ابی جعفر شرف الدین ... الله نسل او را بنو ابی جعفری ... میگفتند

و نسل ابوجعفر محمد النفیس بن ابی الفتح محمد نقیب الکوفه از سه پسر

ابوالحسن ... — ابونزار محمد — ... الدین

از نسل ... ابی منصور بن ابی جعفر بن ابی ... المذکور و نسب ... کرده که از ... عقب شد

به ابی جعفر المذکور منتهی ... و نسل ابونزار احمد بن ابی جعفر محمد النفیس از ابی ... حسن که او را ابن ... میگفتند

و نسل ابوالقاسم

و نسل ابوالقاسم حمزه بن محمد الاشتر اندک است از ایشان امیر ابوالفرج محمد بن احمد بن حمزه المذکور سید

جلال الدین عقبه الحلبی آورده که سید النقیب تاج الدین محمد بن معیة الحسنی النسابه ... که فرزند ... منقرض شده

و ابوطالب حسن بن حمزه المذکور نسل دارد و نسل ابوالطیب حسن بن محمد بن محمد الاشتر از ابوطاهر احمد و نسل دارد

و او از پسرش ابوالفتح محمد که او را ... میگفتند و نسل او را بنو ... میگویند و در نجف ... بودند و نسل ابوالعباس

احمد بن محمد الاشتر را بنو ... میگفتند نقیب ... عجیبه نقیب احمد بن مسلم بن ابی علی محمد بن محمد الاشتر و در نجف بودند

و عقب ابوالعباس احمد المذکور از محمد و نسل او از پسرش ... و نسل ... او ... و ... و بعضی گفته اند

که ابو ... محمد و عجیبه مادر ایشان بوده از ایشان ... و ... از ... شام اند و ... ناس حسن بن

علی بن ابی جعفر محمد بن یحیی بن محمد بن ... المذکور نسل دارد و در نجف ... و احمد بن ... بن محمد بن ... المذکور را

... میگفتند و نسل او را بنو ... کویند و در نجف اند و از ایشان ... محمد بن ... بن ... بن محمد بن ... المذکور

نسل او را بنو ... میگفتند از نسل ابویحیی البغدادی ... نسل دارد و در نجف ... اند و ابن ... طرس

طالب بن ... بن ... المذکور از سه پسر ... علی ... که نسل او را بنو ... میگفتند و محمد ... و رجب

و نسل رجب از ابی علی حسن و نسل او از ... ابویحیی که او را ابوالجوح ... میگفتند و نسل او در نجف اند

و ... را آل ابوالجوح میگفتند رجب علی محمد احمد و نسل ایشان در نجف اند و نسل ابوالفرج

محمد بن امیر محمد الاشتر ... و ... شیخ ابوالحسن ... گفته نام او ابوالفرج محمد بن ابوالقاسم محمد بن ابوالحسن

علی بن ابوالفرج محمد بن محمد الاشتر و نسل او ... و ... و نسل علی ... بن امیر محمد الاشتر

از چند پسر بوده بعضی از ایشان ... و نسل ... او از سه پسر ابوالفتح ... و نسل او در ...

... ابو منصور یحیی ... و نسل ابی علی محمد امیر الحاج بن محمد الاشتر از دو پسر ابوعبدالله احمد

ابوالقاسم ... — ابوالحسن ...

امیر الحاج ابو عبدالله مسلم الاحول امیر الحاج و نسل ابوعبدالله احمد از سه پسر

نسل ابویحیی علی از پسرش ... و نسل او را آل ... میگفتند و از نسل ابویحیی ... نقباء و ... اند

و نسب ابو العلاء مسلم الاحول ابن محمد از دو پسر

ابو زید مبارک | علی | ابو القاسم اقار | ابو عبد الله احمد | ابو مسلم عمار | ابو علی المحمد النقیب

ابو الحجاج

ابو زید مبارک در مصر بودند و نسب علی را بنو مصباح میگویند و در بطرابلس الاعظم و نسب بابو در بلده عجم سمرقند و نسب

هشارا بنو نبها میگویند از اولاد سید القاضی احمد بن محمد بن نبها بن علی بن نبهان حسن بن جعفر بن مسلم بن نبهان المذکور نسب دارد

و در حله میباشند و از نسل ابو القاسم محمد بن ابو العلاء مسلم سدی بن مسلم بن محمد المذکور سید علی حمید بن [illegible] به کعبه [illegible] او در حله و حران

اسعد و نسب ابو عبد الله بن ابی العلاء از حماد بن مسلم بن احمد المذکور و نسب او را بنو حماد میگویند و در کیف [illegible] بودند و از نسب

ابو مسلم عمار بن ابی العلاء مسلم تمام بن مسلم بن علاء و نسب [illegible] را بنو تمام گویند و در [illegible] نسب بسیار دارند و نسب ابی علی المختار

النقیب بن ابی العلاء مسلم را بنو المختار میگویند از پسری ابو الفضل علی عبد الله تنها و نسب ابو الفضل علی عبد الله از دو پسر عز الدین ابو البرکات [illegible]

نقیب کوفه و ابی علی عبد الله احمد و نسب ابو علی عبد الله احمد را بنو حجه میگویند و او حجه کنیت جد ابی عمر بن ابی علی عبد الله احمد کوفی است و نسب ابی البرکات

عدنان از دو پسر عز الدین المنتهی و عمید الدین محمد ابی جعفر نسب عز الدین معمر منقرض شد نسب عمید الدین ابی جعفر محمد از فخر الدین محمد و از ابی القاسم

شمس الدین علی النقیب کوفه نسب شمس الدین ابی القاسم علی النقیب المذکور از تاج الدین ابو عبد الله حسن و او نقیب النقبا بود و نسب او از دو پسر بود شمس الدین

ابی القاسم علی النقیب که او نقیب النقبا در زمان بنی عباس است و بهاء الدین داود که او را خواجه [illegible] الصغیر میگفتند و از نسب

شمس الدین ابو القاسم علی النقیب آخر نقیب در بنی عباس السید الحسنی النقیب نقیب الملک [illegible] و عراق شمس الدین ابو القاسم علی بن حمید الدین

عبد المطلب بن نقیب النقبا جلال الدین ابو النصر ابراهیم بن السید العالم القاضی النقیب حمید الدین عبد المطلب بن شمس الدین علی المذکور

و ابن شمس الدین علی [illegible] مرحوم میرزا شاه [illegible] آنکه [illegible] و او را از چهار پسر است

شرف الدین محمد النقیب | جلال الدین ابراهیم النقیب | زین العابدین | شرف الدین برکه النقیب | نسب شرف الدین محمد ابو [illegible] النقیب

بن ابو القاسم شمس الدین علی المذکور از سه پسر | شمس الدین علی النقیب | نظام الدین عبد الحمید | ناصر الدین احمد | نسب

شمس الدین علی النقیب از دو پسر | نظام الدین محمد النقیب و او نیز [illegible] بود | جلال الدین ناصر النقیب | نجم الدین نعمة الله

شرف الدین محمد | رفیع الدین حسینی که [illegible] شد | نسب جلال الدین ناصر النقیب از دو پسر | کمال الدین محمود

و ابن شمس الدین علی از چهار پسر | کمال الدین [illegible] | سلطان محمد | میرزا بهبود | میرزا [illegible] | و نسب شرف الدین محمد از [illegible] است

فخر الدین حسن

فخر الدین حسن المشهور به سید میرزا و نسب نظام الدین عبد الحمید از دو پسر شهاب الدین عبد الله و جلال الدین عبد المطلب

و نسب او از دو پسر نظام الدین عبد الحمید المشهور [illegible] و عبد الله و از نسب شهاب الدین عبد الله دو پسر است

میرزا محمد معصوم و میرزا [illegible] که نام وی حسن است و نسب ناصر الدین احمد از دو پسر است علی اکبر [illegible]

و شرف الدین محمد ناصر الدین احمد غیاث رفت و نسب جلال الدین ابراهیم النقیب بن شمس الدین ابو القاسم علی المذکور از سه پسر

رضی الدین علی النقیب | ناصر الدین محمد که او [illegible] | نظام الدین حسن | نسب رضی الدین علی النقیب از سه پسر

جلال الدین عبد المطلب | عمید الدین | غیاث الدین محمد مهدی نقیب | نسب غیاث الدین محمد مهدی النقیب از دو پسر رضی الدین علی

و کمال الدین حسین از پسر محمد [illegible] مشهور میرزا [illegible] او را یک پسر است نظام الدین حسن بن جلال الدین [illegible] و نسب او از دو پسر

شرف الدین علی الصالح | غیاث الدین ابراهیم | و نسب زین العابدین بن ابو القاسم شمس الدین علی المذکور از پسر علی و علی را پسر

نبوده است [illegible] و نسب شرف الدین برکه النقیب بن شمس الدین ابو القاسم علی المذکور از سه پسر جلال الدین ناصر او و او [illegible] رفت

و عماد الدین علی و شهاب الدین عبد الله [illegible] نقیب النقبا [illegible] در زمان [illegible] داشتند و [illegible] شرف الدین

برکه در زمان سلطنت [illegible] مرحوم سلطان حسین میرزا در [illegible] بلخ [illegible] علیه السلام منسوب [illegible]

به بلخ رفت و در [illegible] النقیب [illegible] بلخ [illegible] پسرش

[illegible] و نسب جعفر الحجه بن عبید الله الاعرج از دو پسر ابو محمد الحسن و ابو علی [illegible] و نسب ابو علی [illegible] الحسین از پسر

حسن [illegible] و او در زمان خلافت متوکل عباسی در سنه ۲۳۰ به سمرقند رفت [illegible] و در سنه ۲۴۱ [illegible] و او

او در [illegible] و سادات سمرقند از نسل اویند و نسب ابو محمد حسن بن جعفر الحجه و سادات [illegible] از نسل ویند و عقب او [illegible]

یحیی [illegible] اول کسی که [illegible] آل ابی طالب [illegible] تصنیف کرده او بود و عقب یحیی [illegible] از پسر [illegible]

ابو الحسن ابراهیم | ابو [illegible] محمد الاکبر | احمد الاعرج | ابو علی الجعفر | نسب ابو علی الجعفر و احمد الاعرج [illegible] از نسب ابو الحسن [illegible]

ابو محمد حسن و او را [illegible] میگفتند [illegible] یحیی [illegible] روایت [illegible] النقیب [illegible] روایت میکند

و ابن [illegible] نسب [illegible] و نسب ابی الحسن ابراهیم [illegible] و نسب ابی العباس عبد الله [illegible] میباشند

او [illegible] و نسب [illegible] یحیی [illegible] حسن [illegible] احمد [illegible] علی [illegible] او

در [illegible] و نسب طاهر بن یحیی [illegible] از نسل [illegible]

زادگان او را ابن ابی طاهر میگفته اند و عقب او در شش پسر بود ابو علی عبد الله که او را ... تا آخر امارت ... طالبیه در ... او بود
ابو محمد حسن و حسین ابو جعفر محمد ابو یوسف یعقوب و یحیی که او را مبارک می گفتند نسب یحیی و یعقوب منقرض گشته
و از نسل ابی جعفر محمد بن طاهر محمد بن بستام بن منهال بن عیاش بن ابی جعفر المذکور در ولایت ... حسین بن طاهر از سه پسر
در مدینه و حله بودند و نسل حسن بن طاهر را بنی ... می گویند و در حله شام بوده اند و نسل ابو علی عبد الله ابن طاهر بن یحیی
از سه پسر بود امیر ابو احمد قاسم ابو جعفر مسلم ابو جعفر محمد که ... و ابو محمد ابو القاسم نسب ایشان ... طبرستان از ایشان
در استرآباد سید القاضی الامامی الامام المجاهد فخر الدین زین العابدین بن زین الدین علی بن زین العابدین بن زین الدین علی بن جلال الدین
بن ادریس محمد بن رضا بن حسین بن نور الدین علی بن رزق الله بن عبد الله بن محمد بن عبد الله بن ابو الغفار ... المنهال بن ابو ...
و ابو جعفر ابی احمد قاسم بن عبید الله بن طاهر بن یحیی النسابه المذکور و این سید زین العابدین را برادران ... در استرآباد مشهور بود
به سادات اجله و حالا منصب صدارت ... حضرت شاه ... ابو المظفر شاه اسمعیل میرزا متعلق به سید زین العابدین مذکور است
و سید ... القاضی امیر نظام الدین عبد القادر بن ابی طالب ... و امیر نظام الدین عبد القادر ...
مذکور امیر بود و از او اولاد اناث ... برادر او امیر ... در مشهد مقدس رضویه ... می کنند
از ایشان در هرات سید نور الدین ... بن ابی طالب ... و نسل حسن بن حسین الاصغر بن امام
زین العابدین علیه السلام از محمد الاکبر تنها و نسل محمد از ... عبد الله و نسل ... محمد السلیق و علی المرعش از نسل
محمد السلیق ... حسن ... جعفر السلیق المذکور و ... القاضی شمس الدین محمد بن ... که در هرات
بود و با امیر ... پسر دارد اقوام ایشان ... و در مازندران ... سادات ... بوده اند
و نسل علی المرعش از ... پسر بود ابو الحسن ابراهیم ابو القاسم احمد ابو القاسم حمزه ابو محمد حسن ابو القاسم حسین
از ایشان سید الامیر ... مازندران ... عبد الکریم بن عبد الله بن عبد الکریم بن ... مرتضی امیر طبرستان بن علی ... قوام الدین ... مازندران
و ... صادق بن عبد الله بن محمد بن ... علی بن حسن بن علی المرعش المذکور و ... عبد الکریم مذکور ...
در مازندران ... و ... که بعضی از ایشان ...
حسینی اند ...
حمزه ... سیادت و صدارت ...
... بن جلال الدین حسن بن نجم الدین ... محمود بن ... تاج الدین حسین بن ابی ... علی بن ابی علی احمد بن اسحاق
تمام شد

(نسب ... که از کتاب ... استنساخ ... شد)

بن ابی ... ابراهیم بن ابو الکرام یحیی بن ابو عبد الله حسین بن ابو علی محمد بن ابو علی حمزه بن علی ... القاضی ... ابو القاسم حمزه بن علی المرعش
المذکور و حالا حضرت ... سادات و علما اند و ایشان مشهور بالقاب ... و ایشان ... پسر بود

و ایشان ... اعلام ... ساکن شوشتر بود و نسل علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین
علیه السلام از جعفر تنها و نسل او از سه پسر بود محمد ... سید ... احمد ... و نسل ایشان
در مازندران بوده و در مصر و دمشق ... و نسل علی بن حسین الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام از سه پسر بود عیسی الکوفی
احمد حقیقه ... از ایشان نقیب هرات سید محمد بن هاشم ... بن مبارک شاه بن ... احمد بن حمزه ... بن
علی بن حسین بن ... ابراهیم بن عیسی ... محمد ... بن جعفر ... علی بن حسین الاصغر المذکور و نسل ...
ایشان را ... و در ... و نسل علی بن حسین الاصغر بسیار است ... سید ...
ابو مسلم ... بن ناصر بن علی ... بن یحیی ... علی بن ... محمد بن عیسی بن محمد بن جعفر ...
علی بن حسین الاصغر المذکور و این سید ناصر ... سید حسین سید حسن و ...
او ... و نسل ... علی بن الحسین الاصغر المذکور ... و او در ...
سلطان ... میرزا ... صدارت رسید و ... برادران و فرزندان ... و نسل ...
بن عیسی الکوفی بن علی بن حسین الاصغر المذکور منتهی میشود و اولاد و اعقاب علی بن حسین الاصغر ... و ...
و نسل سلیمان بن حسین الاصغر از ... سلیمان ... و نسل او ... القطع ... و نسل سلیمان بن عبد الله ...
بن حسن ... بوده سید ... به جلال الدین احمد بن عنبه ... که ... فوالحلم ...
... از ایشان هستند

در ذکر علی الاصغر بن امام زین العابدین علیه السلام و نسل او از ... حسن الافطس تنها و نسل حسن الافطس از ... پسر بود علی ...
ابو علی عمر عبد الله الشهید حسن المکفوف حسین و نسل علی ... منتهی ... بن محمد ... بن علی بن علی ...
المذکور و نسل او از سه پسر بود ابو محمد حسن از سه پسر ابو الحسن علی و حسین ... ابو جعفر محمد ... اعقاب

نی در کرخ و آبه و ساوه و نسل ابو علی عمر بن حسن الافطس از پسرش علی و نسل عیسی از دو پسر ابو طاهر ابراهیم محمد
ابو یحیی محمد و ابو عبد الله حسین احمد و نسل ابو الحسن محمد بن علی بن عمر بن حسن الافطس قاضی ری ابو جعفر محمد بن علی بن
ابو الحسن محمد المذکور و او دانشمند و فاضل بوده و از نسل ابو عبد الله حسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس جمعی بسیارند در قاین و کاشان
محمد النقیب بن السید النقیب محمد بن قوام الشرف حسین النقیب بن محمد بن علی عمید الدین بن محمد النقیب بن فخر الدین محمد النقیب کمال الدین
حیدر بن فخر الدین حسین النقیب بن محمد بن قوام الشرف النقیب بن ابو المکارم محمد بن قوام الشرف النقیب بن ابو المکارم تا در سنه
بن ابی عبد الله الحسین بن ابی محمد الحسن بمیره بن ابو الحسن علی الافطس بن ابی محمد الحسن النقیب الرئیس اصفهانی بن ابو الحسن
علی بن ابو عبد الله الحسین المذکور و شاه معز الدین محمد را در اصفهان سه پسر است ابو الفضل تقی الدین محمد و او نقیب النقبا
و شیخ الاسلام اصفهان است و ابو تراب عماد الدین محمد و از ایشان جمله سید الحکیم النقیب منور الدین سید الدین تقی الله
بن قوام الشرف حسین النقیب المذکور و سید عبد الله را فرزندان و نسل است در اصفهان متوطن اند و از قدیم الایام
نقیب النقبا اصفهان ایشانند و سید تاج الدین حمزه بن زین الدین علی بن نظام الدین احمد بن شرف الدین مختار بن علی بن شمس
الدین محمد بن تاج الدین حسن بن شمس الدین عبد الدین صدر الدین بن نظام الدین بن ابراهیم بن شرف الدین یحیی بن شمس الدین محمد
بن ابراهیم بن علی بن ابی عبد الله الحسین المذکور و این سید حمزه نسلی دارد برادران و نسل اعقاب او در ساوه ملقب به ... ولدان
در تفرش و فراهان نیز از نسل ابو عبد الله الحسین بن علی بن عمر بن حسن الافطس بسیارند و نسل حسین بن حسن الافطس از دو پسر است
حسن و محمد از نسل محمد نیز بسیار اند و از نسل حسن بن حسن الافطس چهار پسر است علی و حمزه و قاسم
و نسل علی بن حسن بن حسن الافطس از پسرش حسین و نسل او در کرخ و آبه و ولایت و در سبزوار و فارس از ولد او حسین
هستند و ایشان را عشرات بسیار اند و نسل عبد الله الشهید بن حسن الافطس از دو پسر است عباس و محمد
که نسل ایشان منتشر در مرا نیز بوده اند و نسل حسن الافطس در بغداد و قرای عراقی و خراسان بسیار اند

و در ذکر عقب ابو القاسم محمد حنفیه بن امیر المؤمنین علیه السلام و او را چهار پسر بوده و از دو پسر نسل دارد علی و جعفر فقیه الحره
ابو عبد الله الرضا و نسل علی عبد الله المذکور منتهی میشود به عبد الله رأس المذری بن جعفر الثانی بن عبد الله بن جعفر فقیه الحره و علی الزینبی
جعفر الثانی اولاد

جعفر الثانی المذکور را نه پسر بود و از شش نسل دارند علی جعفر الثالث ابراهیم عیسی الحسن قاسم و نسل
علی بن عبد الله رأس المذری از محمد العوید و از نسل محمد العوید ابو الحسن احمد بن قاسم بن محمد العوید و از فرزندان او ابو محمد حسن
بن ابو الحسن احمد بن قاسم بن محمد العوید و از فرزندان او ابو محمد حسن بن ابو الحسن احمد المذکور و او خلیفه سید مرتضی موسوی بوده و نسل او را
بنو العقیب المحمدی میگفتند که منقرض شده و نسل جعفر الثالث از چهار پسر است زید علی موسی عبد الله و بعضی گفته اند
ابراهیم بن جعفر الثالث نیز نسل دارد شیخ ابو نصر بخاری گوید که محمد در شیراز و اهواز ما و عقب منقرض و نسب او صحیح نیست
و از نسل زید بن جعفر الثالث بنو الصیاد در کوفه بوده اند و از نسل علی بن جعفر الثالث ابو علی الطیب ... او حسن بن
حسین بن عباس بن علی المذکور و از نسل عبد الله ابن جعفر الثالث محمد بن علی بن عبد الله المذکور شیخ ابو نصر بخاری گوید که نسل او
در قزوین و قم و ری بوده و نسل ابراهیم بن عبد الله رأس المذری از ابی علی محمد است و عبد الله شیخ ابو الحسن العمری گفته اند
کمتر کسی نسل ابو محمد است به در شام و مصر میباشند و از نسل عیسی بن عبد الله الرأس المذری حسن بن علی بن عیسی المذکور در مصر
از احمد ... بوده و نسل ... بن عبد الله الرأس المذری را ... میگفته اند و نسل قاسم بن عبد الله رأس المذری از ابو علی
احمد و ابو الحسن ... و نسل علی بن محمد الحنفیه از ابو محمد حسن و عقب او در مصر بوده بقول شیخ ابو الحسن العمری ... آل ابو ...
می گفته اند

و در ذکر عقب ابو الفضل عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام و نسل او از پسرش عبید الله تنها و نسل عبید الله از حسن و نسل حسن
از پنج پسر عبد الله قاضی مکه و مدینه و عباس خطیب و حمزه الاکبر و ابراهیم و فضل و عقب فضل از سه پسر
جعفر عباس محمد و نسل ابراهیم بن حسن المذکور از سه پسر حسن محمد علی و نسل عباس بن علی بن ... کم اند
در عراق عجم و خراسان از ایشان کسی را ندیده ام غالبا در شیراز و طبرستان بوده اند و منتشر نسل عباس در حجاز و منقرض

و در بیان عقب عمر الاطرف بن امیر المؤمنین علیه السلام و نسل او از پسرش محمد تنها و نسل محمد از چهار پسر عبد الله عبید الله
عمر جعفر شیخ ابو نصر بخاری گوید که منتشر ... نسب ... اند که نسل جعفر بن محمد بن عمر منقرض شده و نسل عمر بن
محمد بن عمر الاطرف از دو پسر است ابو الحمد اسمعیل و ابو الحسن ابراهیم و نسل ابو الحمد اسمعیل از پسرش محمد ... است

جمال الدین احمد بن عنبة الحسنی گوید که نسب او بوده تا بعد از سال ششصد از هجرت و نسب ابوالحسن ابراهیم بن عمر بن محمد بن عمر الاطرف
از علی و نسب محمد از دو پسر است محمد و حسن شیخ العمری گوید که در بلخ نسب دارند شیخ ابونصر بخاری گفته که ... و ابراهیم فرزندان
عمر بن محمد بن عمر الاطرف نسب دارند و جمعی در مدینه و در بلخ و دهات عراق منتسب میشوند به ... عمر بن محمد بن عمر الاطرف که نسب
آن جماعت صحیح نیست و جمعی در مغرب کرمانه که از نسب ابراهیم بن محمد بن عمر الاطرف و نسب ایشان نزد من صحیح نیست و نسب
عبیدالله محمد بن عمر الاطرف ... ونسب او را نسبه طیب میگفتند و در مصر و بصره و بلخ و دهات ... بوده اند
و نسب عبدالله بن محمد بن عمر الاطرف از چهار پسر است احمد محمد عیسی المبارک یحیی الصالح و نسب احمد از حمزه السماک
است به بن عبدالله ... احمد و نسب حمزه السماک در استرآباد و طبرستان اند و نسب محمد بن عبدالله از پنج پسر است قاسم الحاکم
علی المشطب عمر المنجورانی جعفر ملک ملتان و این جعفر ... در ملتان ... و سیزده نفر اولاد
خود ... داشت و جمعی کثیر در ملتان با او بیعت کردند ... و ملک ملتان منتحر او شد
اولاد او سیصد و ... و چهار نفر بودند ... عقب ماند ...
البعید ... گوید که ... شیخ عمرین ... گوید
و چهار پسر نسب دارند ... شیخ ابونصر بخاری گفته ...
... و اولاد جعفر الملک منتوقند ... در ملتان بودند و بقیه اولاد محمد بن عمر الاطرف در مصر ...
... شدند والله اعلم بالصواب

این لغت ... ارلی ... مرحوم ...
(اسم مفعول)
orderly

(مفعول)
or – der – li

ترجمه این لغت ... سلیم
با ...
با ... نظامی و ...

صورت فتحنامه ... به اکابر و اشراف و ملکه عظمه ... نوشته اند

بلاد ...

... [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تبارک و تعالی واتموا الحج والعمرة لله وقال الله تعالی ولله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا

... ابوالمظفر جهانشاه ... الحمد لله ... [illegible]

[illegible]

٨٧٠

هو عادل مطلق
جهانشاه
... ملک

صورت فرمانی است که پادشاه طهماسب اول رضوان الله علیه بخط خود نوشته [illegible] نامه و رنگ بزرگی که در جامع واقعه در دار السلطنه
تبریز معروف بمسجد [illegible] در باستانی مجید و در ایوان [illegible] نصب شده

فرمان قضا جریان شاه ستاره سپاه خاک آستانه حضرت خیر البشر مروج مذهب ائمه اثنی عشر غلام امیر المؤمنین حیدر علیه السلام
السلطان بن السلطان ابو المظفر شاه طهماسب بهادر خان خلد الله ملکه و سلطانه شرف نفاذ یافت آنکه چون [illegible]
شهر جمادی الاولی اثنی و ستین و تسعمائه (۹۶۲) حضرت حجة قائم صاحب الامر و الزمان صلوات الله الرحمن علیه در واقعه دیدم که
شرف آنحضرت یافتند و در [illegible] مکان شریف [illegible] و شارب فرمانی [illegible] چشم [illegible] آنحضرت [illegible]
شخصی در [illegible] مقدس ظاهر بود [illegible] تاج [illegible] بر سر [illegible] داشتند [illegible]
که قامت [illegible] رنگ آن [illegible] و [illegible] پوشش [illegible] که [illegible] سفید بود [illegible] بودند و [illegible] ساق [illegible] مبارک [illegible] شد
همکیش آنحضرت را [illegible] و آواز مبارک آنحضرت را [illegible] شنیدند [illegible] آنحضرت [illegible]
کدام کس [illegible] و آنحضرت [illegible] آهنی [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
بوجهی که پشت مبارک آنحضرت بجانب [illegible] مغرب [illegible] منحرف نشستند [illegible] نزدیک [illegible]
که کف [illegible] بر زمین [illegible] نهادند پس [illegible] پیش [illegible] آنحضرت [illegible] مبارک [illegible] دیدیم [illegible]
آنحضرت [illegible] فرمودند [illegible] که [illegible] بسیار خوب کرده [illegible] فرمودند که [illegible]
که ما [illegible] کدام را فرمودند [illegible]
دولت زیاد میکرد [illegible] عرض کردم که [illegible] تمام [illegible] آنحضرت [illegible] شد
بوجهی که [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
ممالک محروسه [illegible] موافق [illegible] و خصوصا [illegible]
بخشیده [illegible]
دار السلطنه تبریز [illegible] سه هزار و [illegible] دینار [illegible]
[illegible]
مستوفیان عظام [illegible]

[illegible]

arabie pétrée باصطلاح جغرافیادانان فرنگ عبارت از ناحیهٔ حجر

حجاز است. این ناحیه باسم شهر قدیم پطرا که پایتخت انباط بوده است و اکنون منهدم

و ویرانست موسوم گردیده است و طایفهٔ آمالقه از عرب در این ناحیه سکنی داشتند

وجه تسمیهٔ یمن برابطهٔ این است چون اعراب در جاهلیت رو بمشرق عبادت

میکردند و ناحیه در دست راست واقع بود بدان جهة موسوم بیمن شد

وجه تسمیهٔ کعبه بکعبه برابطهٔ این بوده است که در وضع بنا خانه شکل مکعب بود در جاهلیت

هر معبد مربعی را کعبه میگفتند مثل آنکه در نجران کلیسائی مربع بود موسوم بکعبه

بتی را که در جاهلیت اهالی مکه پرستش میکردند موسوم به هُبَل بوده و این مثابهٔ [illegible]

لات بت طائف بود و هلال ماه را شبیه بود و در شهر نخله عزی را می‌پرستیدند

که شبیه درخت خرما بود

قبل از ظهور اسلام تولیت کعبه با طایفهٔ خزاعه بود بواسطهٔ [illegible]

بروز دلنفد و بعد قصی که طایفهٔ خزاعه را [illegible] تولیت [illegible]

لفظ قریش که باین طایفه اطلاق شده است لقبی بوده است که بنضر [illegible]

و بعد از آن طوایف حبشی [illegible] غلبه کرد لهذا [illegible] قریش

قریش کنیهٔ [illegible] است در دریای عربستان که با ماهیهای دیگر [illegible] غلبه

برآنها تمام آنها را می‌خورد چون این قبیله [illegible] را داشت موسوم بقریش

و [illegible] بعض [illegible] را قریش گفتند

اسم ابوبکر در جاهلیت عبدالکعبه بوده است بعد از زمان عایشه به [illegible] ابوبکر شد

.۵۹.۳.

صفا و عقبه دو قله بوده است در دو طرف کوه مشرف بر مکه

فی آثار الادهار فی ترجمة المعتضد فی عباد ملوک اشبیلیه من بلاد الاندلس ما صورته

وقد حمل المعتضد فرط حبه الانتقام الی [illegible] الخلیفة المهدی حیث جعل جماجم اعدائه [illegible]

وذلک انه وضع الجماجم [illegible] ووضع فی کل منها زهوراً متنوعة وعلق [illegible]

کتب علیها اسم صاحبها [illegible]

وکانت [illegible] انتهی ملخصاً

در آثار الادهار در ترجمهٔ معتضد که از بنی عباد و از ملوک اشبیلیه است

کثرت سعی در انتقام معتضد را [illegible]

[illegible] شهرت [illegible] در صورت [illegible] بتحقیق

که [illegible] ~~معتضد فرط حبه الانتقام~~ تا آنکه مشهور است که خلیفه [illegible]

نظر [illegible] قرار میداد و [illegible] اعدای خود [illegible] بچشم او

نزهت بخش باغ [illegible] و [illegible] او قرار میداد جماجم را

در مکانی از قصر خود [illegible] در هر یک از آن جماجم شکوفه [illegible]

بود و [illegible] هر یک از آنها ورقه [illegible] اسم صاحب

جماجم نوشته شده بود اما [illegible] بزرگان [illegible] صندوق

[illegible] گذاشته بود [illegible] جداگانه [illegible] خاطر او

بهر کار شغف و شغوف بود

[illegible]

ترجمه مکاتبات متمهدی است که با عرب لشکر عثمان نوشته است

بسم الله الرحمن الرحیم حمد مر خدای والی کریم را و درود و رحمت بر نبیه محمد و آل او باد این نامه ایست از محمد احمد مهدی بن سید عبد الله [illegible]

بر شما [illegible] دنیا و هر کس در این دنیا تجرد و انقطاع کرد برای خدا و تصدیق کرد در دعوتش [illegible] طاعت [illegible]

و آل دنیا را [illegible] و آنکس که بالله [illegible] چشم [illegible] و اگر رغبت [illegible] دنیا [illegible] محبوب [illegible]

و از [illegible] در دنیا [illegible] و رنج و الم [illegible] در آخرت باشد العذاب [illegible]

و هر کس خود را از عبدیت [illegible] عالم مجرد ساخت [illegible] دنیا [illegible] خدا [illegible]

[illegible] صاحب قرب [illegible] است چنانکه [illegible] (ولو ان اهل الکتاب آمنوا واتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم [illegible]

جنات النعیم ولو انهم اقاموا التوراة والانجیل وما انزل الیهم من ربهم لاکلوا من فوقهم ومن تحت ارجلهم) پس معلوم است که [illegible]

خدا [illegible] عز و جل [illegible] است و [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] است [illegible]

[illegible] چیزی [illegible] چشم [illegible] آن [illegible] است [illegible]

[illegible] چنانکه حضرت سلیمان علیه السلام [illegible] کرد [illegible]

و [illegible] قطع کرده برای خدا [illegible] پس خدا [illegible]

[illegible] چنانکه [illegible] و [illegible] پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم [illegible]

[illegible] وطن خود خارج کرد [illegible] صحابه [illegible] پس ای [illegible]

حال [illegible] معلوم است [illegible] ایمان [illegible] است [illegible]

[illegible] هجرت [illegible] هجرت [illegible] کتاب و سنت آیات و اخبار [illegible]

[illegible] (مقصود [illegible]) که [illegible] هجرت کنند [illegible]

باشد [illegible] معلوم است که [illegible] محبوب [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible] پس [illegible]

[illegible] و هر کس تکذیب کرده [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] مخالفت [illegible] بانواع عقوبات [illegible] معلوم است [illegible]

این [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

صلی الله علیه وسلم [illegible]

که [illegible] که [illegible] است و محبوب ترین خلق [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] مطلوب [illegible] و همچنین [illegible]

[illegible] است [illegible] علم [illegible]

[illegible] بتمام [illegible] علم [illegible] است [illegible] (که [illegible] قصه [illegible])

[illegible] خبر [illegible] است [illegible] علم [illegible] است [illegible]

[illegible] کتاب [illegible] کافی است [illegible] در تفسیر [illegible]

[illegible] در صحبت مولانا احمد بن ادریس [illegible] گفت [illegible]

مهدی [illegible] و گفت [illegible] مهدی خروج کند [illegible] کنند [illegible]

[illegible] از جانب خدا [illegible]

[illegible] مطاع است (و [illegible]) [illegible] است و هر که [illegible]

از جانب رسول [illegible] قیام [illegible] رسید [illegible]

در [illegible] دین [illegible] سنت خیر المرسلین [illegible] و لا حول و لا قوة الا بالله [illegible]

در [illegible] رسول الله صلی الله علیه وسلم [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

ملائکه کرام [illegible] هزار [illegible] و [illegible] صحابه [illegible]

و [illegible] هزار [illegible] است [illegible]

[illegible] کافی است [illegible] صریح کرده [illegible] اطاعت [illegible]

خواه [illegible] محبوب [illegible] که [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] هجرت [illegible] مخالفت [illegible]

[illegible] پس [illegible]

[illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] هجرت [illegible] والسلام [illegible] محمد احمد بن سید عبد الله

مکتوب [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس مر خدای والا کریم را و درود و رحمت و سلام و تحیت بر نبیهٔ محمد و آل او باد ازین نامه [illegible] بشارت [illegible] در [illegible] خدا و دین

برادران کرام [illegible] نخست از جانب دین [illegible] الله محمد احمد بن سید عبد الله بر کافهٔ احباب سلام [illegible] و [illegible] و [illegible]

[illegible] کرده جمیع [illegible] و محبین را [illegible] موافقت [illegible] و ایمان [illegible]

عاقبت [illegible] جمعیان [illegible] [illegible] و [illegible] سخن [illegible] راه [illegible]

بخصوص [illegible] در امر [illegible] جمع [illegible] کرد و آنچه گفته [illegible] نیست که [illegible] سید الوجود صلی الله علیه و سلم [illegible] رحمت [illegible]

و [illegible] لوای دین و [illegible] و الا [illegible] از حضرت [illegible] قرب و منزلت [illegible]

و [illegible] کرده [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

صلی الله علیه و سلم [illegible] که [illegible] حالت [illegible] و جهات [illegible] و عنایت [illegible] و عده [illegible]

و صالحین [illegible] جواب [illegible] [illegible] دخول [illegible]

[illegible] کنید عیش طیب و [illegible] تا [illegible] و صالحین و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و سلم که [illegible]

هر که زندگانی کند زندگی با سعادت است و هر که بمیرد [illegible] مقام شهادت [illegible] دین [illegible] است و [illegible]

[illegible] احوال [illegible] کارها [illegible] سعادت و [illegible] پس [illegible] است که [illegible]

و تکلف [illegible] نکنند که [illegible] (فظن فیهم جهلاً و ایلام) (از [illegible] محمد احمد [illegible])

صورت [illegible] حکم [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم و بعد [illegible] مکاتبه مطلوب [illegible] است که امر [illegible] مکشوف [illegible] آگاه [illegible] دعوت [illegible]

[illegible] راحت [illegible] و [illegible] سنت و [illegible] چنانکه [illegible] عالم [illegible]

دعوت [illegible] بر سید الوجود صلی الله علیه و سلم است که [illegible] است که [illegible] مهدی منتظر [illegible]

[illegible] الهامات غیبیه و [illegible] و [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] است [illegible]

کند مرا [illegible] فائزین [illegible] و هر که مخالفت ورزد [illegible] و زبون [illegible]

و [illegible] قدرت کامله [illegible] عالم [illegible] مقابله [illegible] موعظه حسنه [illegible] صدق [illegible]

[illegible] و [illegible] و هر کس تصدیق کند [illegible]

که [illegible] حضرت نبویه [illegible] و اولیای دین [illegible] صلی الله علیه و سلم

که هر کس [illegible] راه عداوت و شقاق [illegible] و معدوم [illegible] یا [illegible] اعدای [illegible]

[illegible] پیغمبر [illegible] شرب [illegible] هر رفقای او صلی الله علیه و سلم [illegible] (و [illegible])

و [illegible] خدای تعالی که (ان تنصروا الله ینصرکم) و حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و سلم (احفظ الله یحفظک) و (احفظ الله تجده تجاهک)

یعنی پاس خدا را [illegible] حضرت [illegible] بیابی [illegible] کند

و غیر ذلک از آیات مبارکه و احادیث [illegible] ظاهره [illegible] صدق [illegible] این [illegible]

الی [illegible] آن کفایت [illegible] (انا مکتوب [illegible])

بسم الله الرحمن الرحیم [illegible] را و درود و رحمت [illegible] محمد و آل او باد از محمد احمد بن سید عبد الله [illegible] فی الله [illegible]

و [illegible] که [illegible] قدرت [illegible] بلکه [illegible]

[illegible] حضرت سید الوجود صلی الله علیه و سلم حاضر شده و جمعی [illegible] سادات کرام [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] کس [illegible] تصدیق مهدویت [illegible]

عرض [illegible] یا رسول الله [illegible] است [illegible] جواب [illegible]

[illegible] از جانب [illegible] مطلوب [illegible]

یافت [illegible] شیخ طیب [illegible] اقرار و تصدیق مهدویت [illegible]

[illegible] مهدویت [illegible] تمام نباتات و جمادات تصدیق [illegible]

مهدویت [illegible] شیخ [illegible] آن جماعت [illegible] خطاب [illegible] سلام [illegible] قیام [illegible]

نخست [illegible] خلوت که [illegible] و در ماه [illegible] نشین که [illegible]

[illegible] روز ظاهر [illegible] مکشوف [illegible] شیخ [illegible] مهدویت [illegible]

[illegible] شیخ [illegible] مهدویت و گفتی

[illegible] خویش [illegible] شیخ [illegible]

مردم [illegible] مهدویت [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و سلم [illegible] مهدی [illegible]

گفت که [illegible] شیخ طیب [illegible] مهدی [illegible]

[illegible] پیغمبر صلی الله علیه و سلم [illegible] شیخ عبد القادر جیلانی [illegible]

[illegible] مهدویت را [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible]

و لحظه‌ای از دو مفارقت نکنی و گفتند نبی علیه السلام نیز فرموده در آن شب از مهدی جدا نشود و این شب در حق شرف حضور حضرت [illegible]

نامش [illegible] شب چهارشنبه غره شعبان بود و در آن شب نور و کشف فرموده از برای جمیع احوال را تا دخول مکه و منازعه با اهل آن

و بیعت کردن ضعفا و غربا با او در او دو پس از آن بیعت کردن شریف مکه با اتفاق جمیع اشراف آن بلده مبارکه و [illegible]

کفایت است والسلام

و در بعض جوابها و نامه‌جات [illegible] گفته است که ظهور قائم [illegible] گفته است مراد دولت وجهی [illegible] صوفیه و قطب

و امام کشف [illegible] و ملائکه عشره [illegible] ایام [illegible]

صورت مکتوبیست که در عرض حضور جناب مستطاب امیر اکرم صدر اعظم دولت علیه ایران [illegible]

[illegible]

[illegible]

این عریضه را جناب [illegible] اکرم [illegible] اعتضاد السلطنه [illegible] حضرت مستطاب اجل [illegible]

اکرم آقا میرزا جعفر خان [illegible] صدر اعظم دولت علیه ایران در [illegible] میرزا ملکم

خان ناظم الدوله وزیر مختار ایران [illegible] پسر میرزا یعقوب [illegible]

و دیگر کلمات او [illegible] نوشته در این [illegible] کرده [illegible]

و [illegible] نوشته [illegible] در بعضی وقایع [illegible] ملکم خان را [illegible]

این کلمات را [illegible] نوشته است مرحوم [illegible] میرزا [illegible]

و صدر اعظم ایران [illegible] ملکم خان [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] ایران [illegible]

[illegible] میرزا جعفر خان صدر اعظم [illegible]

قانون سیاسی

بعضی کتب تازه منطبعهٔ هندوستان علی الخصوص بمبئی چند [illegible] بطهران
میاورند از قبیل میزان الحق در رد مذهب اسلام و رسالهٔ موسوم به هاشمیه
در هجای یکی از علمای معتبر که بلطایف از علمای ایران که حاج شیخ هاشم و حاج شیخ
ابوتراب امام جمعهٔ شیراز باشند و همچنین بعضی روزنامهای ارمنی عثمانی و الملل
و فرانسه بطهران میاورند که [illegible] از رجال دولت علیهٔ ایران است
و بعضی کتابها که در تالیفات مسافرین [illegible] از قبیل مادام [illegible] و
دیولافوا و جمیع دیگر تمام نقطه طبع این کتابها و روزنامها اشکال دارد بلکه
محالست و انتشار این قبیل صحایف و اوراق جز ضرر برای دولت چه فایده
خواهد داشت حالا چه عیب دارد [illegible] در میان اغلب دول معظمه رسوم است
در ایران هم معمول شود جز در فرانسه که جمهوریست و انگلیس که آزاد است
و سوئیس که مسکن و ماوی طاغیان تمام ملل فرنگ است در المان و اطریش و روس
و عثمانی و اسپانیول و پرتغال و غیرهم رسم (سانسور) معمول است
اما سانسور عبارت از اداره ایست که وزارت پستخانه تمام
اوراق مطبوعه را نه مکتوب جز آنها که در جوف پاکت [illegible] باید [illegible]
باین اداره فرستند اشخاصی که در این اداره هستند السنهٔ مختلفه
میدانند این صحایف را ملاحظه نموده آنچه [illegible]
عیب نیست اعاده بوزارت پست مینماید که تقسیم شود [illegible]
زیاد تر این امعان نظر طول نخواهد کشید [illegible] کتبست بعد از [illegible]
رد به اداره پست خواهد فرستاد [illegible] اسباب
حرف و بی اعتنایی وزارت پست نخواهد شد بلکه هیچ لازم نیست این
مسئله پنهان باشد و هیچ اشکال در تمام دول معظمه است [illegible] باید
پنهان کنیم اما بعضی کتب که بواسطه کاروان و تجار داخل مملکت میشود
مخصوص کتب فارسی که بیشتر از راه هندوستان از بنادر فارس داخل میشود
وزارت گمرکخانه مامورین گمرک بنادر را قدغن خواهد کرد هر بار کتابی که [illegible]
حرکت از بنادر را موقتا توقیف کنند و از هر نسخه یک نسخه بطهران باداره سانسور
بفرستند هر یک که عیب نبوده مهر شده بمامورین گمرکخانه سرحدیه فرستاده
خواهد شد هر یک که عیبی دارد که منافی دین و دولت معلوم گردید
خواهند فرستاد که مدیر گمرک عینا بصاحب مال التجاره رد نماید که از مملکت
[illegible] این لایحه مخصوصه
کرد عرض شد این ادارهٔ سانسور تفصیلی و قانونی دارد بعد از اینکه اولیای
دولت قبول نمودند و امضا کردند مرتبات این [illegible] لایحه علیحده نوشته
بنظر اولیای دولت علیه خواهد رسانید

این عریضه ایست که در یوم سه شنبه هفدهم ربیع الثانی بخاکپای
اقدس همایونی عرض شد

[illegible]

قانون عسکری

خدمت جناب جلالتمآب اجل اکرم امین الدوله مدظله العالی در مجلس
شورای وزرای عظام زحمت میدهد

در باب تعیین اردوها و بعضی فرمایشات همایونی راجع باداره جلیلهٔ عسکریه
روز شنبه ۳ در مجلس مذاکره شد چون بندگان اعلیحضرت همایون شهریاری
ارواح العالمین فداه اجزای این مجلس را آزاد فرموده اند که هر کس رایی دارد
جسارت نموده معروض دارد این بنده مخصوصا لایحه در این خصوص عرض
نموده ام اگر هم بواسطه عدم اطلاع از وضع اداره جلیلهٔ عسکریه [illegible]
خبطی کرده باشم امید عفو و اغماض دارم حضرت والا امیرکبیر وزیر
جنگ روحی فداه در عنوان مطلب فرمودند که باید از وضع گرفتن سرباز
شروع کرد که اصل آن نتیجه بعد به فروعات و زواید پرداخت این فرمایش در نهایت صحیح
و هیچ جای تردید نیست [illegible]
[illegible] تقلید کند نمیتوان لباس اطریشی [illegible]
اسلحه اطریشی خرید اما تا سرباز گرفتن از روی قاعده مرحوم [illegible] باشد
باید همه فروعات با اصل تطبیق شود و الا از زمان مرحوم غفران مآب
ولیعهد که بنای قشون نظام شد تا بحال چندین مرتبه وضع قشون ایران
تغییر کرد گاه طرز مشق و لباس بلکه شیپور [illegible] ایران شبیه انگلیس شد
گاهی فرانسه گاهی روس [illegible] طرز اطریش بعد ایطالیا بعد [illegible]
فرانسه حالا اطریش چون تقلید و تشبه سطحی بود [illegible] معلمین [illegible]
آنچه را تعلیم کرده بودند با خود بردند اگر از اول تقلید کامل شده بود [illegible]
[illegible] حالا قشون ایران
در ظرف هشتاد سال که طرز نظام داخل شده [illegible] منظمه
دنیا بود اما حالا اگر شروع خواهند کرد بوضع سرباز گرفتن بطرز صحیح
فرنگ اولا باید مهندسین کامل از فرنگ خواست که فی الواقع قابل باشند
نه مثل فلان [illegible] اشخاصی که شغل
و کار ایشان [illegible] است یعنی تحدید املاک و تعداد نفوس [illegible]
و غیره و غیره آنوقت بفراخور تعداد نفوس وضع سرباز گرفتن را معین ساخت
و این ترتیب [illegible] دوازده سال کار دارد و اقلا دویست هزار تومان خرج [illegible] اما
[illegible] این تفصیل که عرض
شد بد صورت تقلید است اما اجتهاد در این صورت هم باید تکمیل باشد نصف
تقلید و نصف اجتهاد [illegible] از هر دو جهت خارج میکند چنانچه کرده اند
ما افتخار میکنیم و شکر میکنیم که بحمدالله پنجاه سال [illegible]
هزار شکر است [illegible] باید ملاحظه کرد که اگر [illegible] مرحوم [illegible] ولیعهد
[illegible]
[illegible] دولت باید خود [illegible]
دارد [illegible] عرض میکنم [illegible]
[illegible]
[illegible]
و همچنین یونان بالنسبه بعثمانی [illegible]
و در مسئله جزئیه [illegible]
خصوص [illegible] واقع شد [illegible] باید فهمید

در کانا ایرانیم چرا از خودمان نباید طرز لباس و طرز مخصوصی داشته باشیم
که خودمان از [illegible] با اطریشها کنیم [illegible]
از وضع قشون حالیه میکنید [illegible] عیب دیگر است که باید بعد [illegible]
گفتگو کرد اگر خوب و پسندیده شده است دیگر چه لازم مذاکره شود
[illegible] دایره [illegible] دایره مشغول شوند تا باید
تحدید کرد و سکوت اگر عیبی دارد عیوب را معین کرده آنوقت وزارت
جلیلهٔ عسکریه را ملتفت ساخت مثلا اگر فرمایش میشود [illegible]
باید تعیین شود [illegible] خیالات [illegible] بزرگ [illegible] فرمایشات
ملوکانه [illegible] اسکندر و کیخسرو و ناپلئون بالاتر
و بهتر [illegible] اما افسوس که خیالات این بزرگ که متولد شده فانی میشود
چرا که با اصل مقصود [illegible] ملتفت نمیشوند [illegible] بزواید و فروعات [illegible]
میچسبند اول کار که میشود علاوه [illegible] بعد اشکال
دیگر [illegible] عرض میکنم [illegible] خارج [illegible]
مثلا [illegible] دولت علیه معین شود که [illegible]
[illegible] قسمت [illegible] تقسیم کرد یک قسمت [illegible]
قسمت دیگر حاضر رکاب [illegible] سال [illegible]
[illegible] سال موعد [illegible] فوج که از [illegible]
[illegible] مرخص خانه [illegible] فوج [illegible]
خواهد [illegible] بهمین ترتیب [illegible] عرض کنم فرضا
اردو [illegible] باید [illegible] افواج پیاده و توپخانه
و سواره باشد و عدد نفرات این اردو پانزده هزار [illegible]
پانصد نفر حاضر اردو و [illegible] پانصد نفر مرخص خانه
همینکه [illegible] سال منقضی شد فوج [illegible]
خود را با تمام رسانید [illegible] مرخص خانه و فوج [illegible]
[illegible] خواهد شد در مجلس مذاکره
شد که باید عدد ساخلوها را معین کرد این اردوها [illegible]
همان ساخلوها [illegible] دیگر ساخلو جداگانه لازم ندارد بلکه [illegible]
تا [illegible] پانزده هزار اگر مثلا ما بین فارس و اصفهان باشد
دیگر لازم نیست در شهر شیراز [illegible] و فوج در اصفهان [illegible]
در هر شهر یک فوج باشد [illegible] از اهل اردو [illegible]
قرار [illegible] حکومت در شهرها خواهد بود هر وقت لازم شد [illegible]
[illegible] لازم [illegible] قشون [illegible]
فرستاد دیوان تنها کار [illegible] باید [illegible] قشون [illegible]
[illegible] خواهم [illegible]
تفصیل لازم [illegible] ترتیبات دیگر هم هست [illegible]
دیگر عرض شود

[illegible]

کتابچه‌ای که در جواب جناب اتابک اعظم بود عرض شد

اگر چه حق و حد خانه‌زاد نیست که از حد خود تجاوز کند و خدا نکرده [illegible]
اثبات وجود یا اظهار کفایتی در آستان همایون نماید بحمدالله همه چیز بر خاکپای
مبارک واضح است و این چند سطر خانه‌زاد محض تذکار خاطر مبارک است فقط
معروض می‌دارد از طرف دولت علیه اخبار متواتر شده که جنرال انگلیس مأمور تعیین حدود [illegible]
و تصرفات جدیده روس [illegible] حالا که از خصوص مأمور روس مأیوس شده [illegible]
اقدام و مصمم [illegible] از راه خواف [illegible] کرمان [illegible] هندوستان [illegible]
و [illegible] دو هزار نفر عساکر انگلیس و هندی و افغان که دارد و این [illegible] نماید
عرض می‌کند که در [illegible] دول عظیمه یا صغیره رسم بر این جاری نشده که [illegible]
خارجی [illegible] با اسلحه از داخل [illegible] عبور بکند و [illegible]
در این فقره [illegible] متصور نیست [illegible]
[illegible] از داخله [illegible]
[illegible]
[illegible] در این باب [illegible] روس [illegible]
[illegible] تمام اسلحه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible] معلوم [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] هندوستان [illegible] روس [illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] افغانستان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] ثالثاً
چه معلوم که مقصود انگلیس [illegible] و اطلاع کامل [illegible]
[illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
خواهند [illegible] رابعاً [illegible]
[illegible] انگلیس [illegible]
[illegible] اگر [illegible]

[illegible] هستند که در مقابل [illegible] به همین جهة قشون [illegible]
پس این جهت محتاج نیستند پس همین که احتیاج [illegible]
[illegible] از آنها [illegible] طلب کردند [illegible] نظر [illegible]
[illegible] هم [illegible] باشیم [illegible] افغان را که [illegible] آماده [illegible]
[illegible] و این یقین است که [illegible] روس [illegible]
[illegible] و اگر با انگلیسها
سازش [illegible] روسها [illegible] ضعیف
شما از [illegible] نه کمک و اعانت [illegible] شما خواهید داد
که خلاف [illegible] باشد [illegible] قشون [illegible] سرحد شما [illegible]
خواهیم کرد [illegible] شما شویم [illegible]
[illegible] خواهد بود [illegible] انگلیسها [illegible]
[illegible] خواست
[illegible] اعتقاد [illegible]
[illegible] روس [illegible] محفوظ خواهند داشت [illegible]
[illegible] تومان
[illegible] لازم [illegible] حفظ [illegible] خود [illegible]
و هیچ شبهه نیست که [illegible] مقصود [illegible]
این مبلغ مضایقه نکنند چنانکه [illegible] هزار تومان [illegible]
[illegible] قشون [illegible]
[illegible] ایران به هندوستان [illegible]
قشون روس هم [illegible] دروازه هندوستان [illegible] شبهه نیست که [illegible]
[illegible] تومان
خواهند داد این مختصر [illegible] خود [illegible] خواهم
عرض کرده [illegible]

[illegible]

قانون

بحمد الله تعالی اخلاص شئونات و وثوق مابین دولت علیه ایران
در ظل مرحمت و سلطنت بندگان اعلیحضرت شاهنشاه
شهریاری روحنا فداه به حدی رسیده که الحال
سفارت کبری دولتین علیه بعلاوه چند
قنسولخانه موجود و عنقریب از طرف دولت آلمان
نیز ایلچی به دارالخلافه وارد خواهد گشت و سابقاً
یکسال بیش طول نخواهد کشید که از طرف دولت ایتالیا
که خود در ... دول معظمه شمرده میشود نیز سفیر بدربار
دولت علیه خواهند فرستاد پس در یکسال دیگر
سفارتخانه در دارالخلافه دایر خواهد بود و بعلاوه
در ادارات عسکریه و ... و علوم و معادن
و غیره چندین نفر صاحب منصب فرنگی از طرف دولت اجنبی مشغول
و در این اواخر ... مشغول شده اغلب اوقات نیز از صاحبان
و تجار معتبر ... در طهران یافت میشوند
سایر فرنگیها دیگر از قبیل صنایع و صنعتکاران و تجار و کسبه
و وکلا و غیره نیز بطور تخمین بلکه تحقیق بیش از پانصد نفر
الی یک هزار نفر ... در پایتخت دولت علیه یافت میشوند

[illegible]

نایب السلطنه امیر کبیر به ادب صاحب منصب اطریشی
که مرتبه نایبی السلطنه را در دست مبارک
خود شان ... و باصطلاح مسافحه فرمودند
از این قبیل نظایر زیاد ... و امثال آن مایه حسادت میشود
... رعایت احترام بفرنگیها وقع کرده
با اینها که اینها را بالمره از مرتبه خود بلکه از جاده
انسانیت خارج کرده و واقعاً ... نموده اند و هیچ معلوم
نیست که این احترام فوق العاده و این خفت و پستی
و خفض جناح در مقابل فرنگیها بچه جهت است
عثمانیها با وجود اینکه بیشتر از هزار کرور و نفر فرنگیها
مقروض هستند و بهزاران جهت باید با اینها فروتنی
و تملق نمایند بفضله تعالی و الحمد و المنه به سبب ذات شاهانه
نه یک دینار مقروض اینها هستیم و نه کار زیادی با اینها
داریم ... اینقدرها خود را تحقیر و خفیف نمایند
پس باید قرار داد که هم فرنگیان حقوق خود را در
رعایت ادب ... و هم رجال دولت علیه
بفهمند و حقوق اینها را بفهمند بنابر مقتضی
این ... باید ... دستور العمل در رعایت
ادب بشخص سلطنت و خانواده سلطنت بموجب
فصول ذیل در روزنامه جلیله خارجه بطبع رسید
در حالتیکه ... خارجه رسیده باشد
بتمام سفارتخانها و دارالتجاره و ... فرنگیها
در ایران هستند تقسیم شود و چندین نسخه ...

نیز رجال دولت و بنا بر طبقات مردم داده شود
تا تکلیف طرفین معلوم گردد

فصل اول

تشریفات شرفیابی سفراء در حضور همایون موافق
معاهدات منعقده بوضع مخصوصی است که قرارداده
شده جرح و تعدیل آنها باید بر نهجی که قدیماً
رجال دولت قرار داده اند نمیتوان تغییر داد
و لا علاج باید تمکین کرد اما در عبور از کوچها
شهرها در طرق و شوارع خارج شهر هر فرنگی
اعم از اینکه وزیر مختار باشد یا ادنی کاتب سفارت
سواره باشد یا پیاده و یا در کالسکه هر وقت که
تصادفاً با موکب همایون بنماید باید چند قدم به طول
موکب همایون مانده بر پا بایستند و لخت سر بایستند تا
شأن سلطنت ... رعایت گردد و اگر وزیر مختار و یا ...
او باشد از طرف قرین الشرف ملوکانه اظهار تفقد
بواسطه شاطرها یا یکی از غلامان ملتزم رکاب
بر او خواهد شد هر گاه وزیر مختار سواره و یا در کالسکه
و از عقب میآید نمیتواند از موکب همایون بگذرد باید
انقدر توقف نماید تا موکب همایون عبور فرماید آنوقت آن
نیز راه خود را گرفته برود

فصل دوم

شاهنشاه زادگان عظام هنگام عبور از کوچه ها
یا معابر و شوارع خارج از شهر وقتیکه شخص

[illegible]

فصل سیم

[illegible]

آنوقت همان خواجه سرا شخصاً خود بیاید و جلو
کالسکه وزیر مختار بایستد و کالسکه اش را در
حالتیکه تمام نوکرهای وزیر مختار از راه خارج
شده باشند بعجله از پهلوی کالسکه خانمها
حرم جلالت عبور دهد تا نفرات جلو و بعد ...
آنوقت مراجعت نماید معلوم است که بموجب فصل گذشته
همه نوکرها و همراهان وزیر مختار از راه خارج میشوند
و هر گاه غیر شخص وزراء مختار و یا زوجات آنها باشند
باید آنقدر توقف کنند که کالسکه خانمهای حرم
جلالت بگذرند آنوقت براه بیفتند و اگر حالت
توقف ندارند باید از جاده خارج شده از راه دیگر
بروند غیر از وزراء مختار از فرنگیها اشخاصی که در جلو
میآیند باید کالسکه خود را نگاه داشته پیاده شوند
و رو به خود را بر گردانند تا کالسکه های حرم جلالت
بگذرند آنوقت راه خود را گرفته بروند

فصل چهارم

در کوچه های شهر و یا خیابانها بیرون اگر از فرنگیهای
پیاده باشند و کالسکه های حرم جلالت عبور نماید
باید مثل سایر مردم رو به خود را بر گردانند همچنانکه
در دولت عثمانی نیز این قرار گذاشته شده است
... سابق در روزنامه های اسلامبول ... اغلب
روزنامه های فرنگستان تفصیلی نوشته بودند
که خود خانمزاد بعرض رسانید در بازار اسلامبول
کالسکه حرم سلطان عبور میکرد ... سفارت
انگلیس روی خود را بر نگردانید ... نگاه میکرد خواجه سلطان با تازیانه بطوری ...

رسالهٔ در باب ... [illegible]

فصل اول ... [illegible]

فصل دوم ... [illegible]

فصل سوم ... [illegible]

مقدمه ... [illegible]

[illegible]

فصل اول ... [illegible]

بکلاش زده بود که چشمش معیوب شد بود

چون قانون بر این جاری بوده و قبل از وقت

انهارا اطلاع داده بودند موکلا از طرف

دولت انکلیس نشدند و از دولت عثمانیه هم

توصیه بسفارت دولت انکلیس داده نشد

دولت عثمانیه بملاحظه رعایت شأن دولت

و حدود مردم اگر هر کس از تبعهٔ خارجه نوکری

قبول میکند و داخل در خدمت لشکری و کشوری

میشود اعم از اینکه از دولت انکلیس و یا از دول اروپا

باشد فورا باید تبعهٔ عثمانیه بر بکذارد و خود را

بصورت نوکرهای عثمانلو در اورد و اکر

لقبی دارد باید تغییر داده با القاب دولت عثمانیه ملقب

شود یا بن معنی که اکر لرد و یا دوک تابعه باشد

ملقب میشود مثل هوبرت پاشا بکر پاشا

و لا به بیک ملقب میشود مثل دوک بیک

فصل پنجم

وزرای مختار چون میتوانستند برقی سفارت خود را

بدوش نوکر بدهند که علی الدوام انهارا ابراز

فخر خود شان تجلی بدهند از ملاحظهٔ مردم با این واسطه

انهارا ابشناسند و حالا هم که استعمال کالسکه

و نوکر لیوره دار (یعنی لباس رسمی) ظهور شایع

که هر صاحب منصب اطریشی هم کالسکه دار مردم

نوکر لیوره دار نگاه میدارد لهذا وزیر مختار

لا محاله باید خود را بیکی از خواجه سرایان

ملازم تر کرده باشند ... [illegible]

صدر و عمال ... [illegible]

نشان سازند و عمال ارتفاع و قرار ایشان ... [illegible]

تمامان عقب شود و چون کار ... [illegible]

... [illegible]

فصل ششم

... [illegible]

دولت علیه باید ... [illegible]

دولت ... [illegible]

عقلا میکنند

[illegible]

[illegible]

فصل سیم [illegible]

[illegible]

قانون میزان [illegible]

فصل اول در [illegible]

[illegible]

فصل ثالث در مقیاس سطح [illegible]

[illegible]

[illegible]

مقالۀ منطوقه ازرده جنب قانون محکم و برهانی اسلم

[illegible]

حساب ثانیه و دقیقه ساعت یکسال

یک سال باعتبار سیصد و شصت و شش روز عبارت از هشت هزار و هفتصد هشتاد و چهار ساعت که مساوی یک کرور و بیست و هفت هزار و چهل دقیقه یا شصت و سه کرور و یکصد و بیست و دو هزار و دویست و چهار صد ثانیه است

هرگاه تمامی مالیات ایران عبارت از ده کرور تومان باشد در هر ثانیه سی و چهار شاهی و کسری عاید خزانه جلیله میشود .

(اعلان بعموم ناس)

محض صرفه عموم مردم و تسهیل معاملات تجارتیه مخصوصاً برای اشخاصی که استقراض رهنی کرده شرکت و کمک به شعب مختلفه صنایع ایران بعضی قرار قدرت ... شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه ... دارای ... نمرکت ... اجازه داده اند مجمعی برای قرض ... تشکیل دهند و آن مجمع را ... (بانک استقراضی رهنی روس) و چون این بانک عنقریب شروع در اقدام بکار خواهد ... دایره چنین صلاح دانسته که وضع ... و طریقه را ... بموجب این اعلان بعموم مردم معلوم کند

فصل اول بانک استقراضی رهنی روس تشکیل یافته بر وضع شرکت (آنونیم) یعنی مجهول الاسم از سرمایه داران مختلفه روس که ... و سرمایه که برای خود مشخص کرده ده کرور و دویست و پنجاه هزار منات مسکوک طلا است که آن تخمیناً معادل ... بعد نقره ایران ...

فصل دوم مرکز اداره کلی بانک مزبور در دار الخلافه طهران در خیابان لاله‌زار در خانه جناب ... است ... ایران نیز در جانب این بانک ... برقرار خواهد ...

فصل سیم این بانک استقراضی رهنی روس بمیل بانک در معاملات خود برواج ... و تمام ... طلا و نقره که در ایران رایج است خواهد بود

فصل چهارم این بانک استقراضی رهنی روس از ... ارباب معاملات خود ... را مطلع ... و هیچگونه خبری بهیچ کس نخواهد داد

فصل پنجم این بانک استقراضی رهنی روس هر کس طالب باشد ... برات ... تمام بلاد شهرهای ... عمده ممالک فرنگ ... بشروط و وضعی که در جدول ... معاملات

(استقبار)

در دفعه ایران نیز اگر کسی برات حواله شهرهای دیگر این مملکت غیر از طهران داشته باشد بانک استقراضی رهنی روس که مرکزش در طهران است بمجرد افتتاح شعبه‌ها در آن شهرها برات خواهد داد

فصل ششم هر شخص معتبر با یک ضامن معتبر میتواند با منفعت معینی که معلوم خواهد بود بوعده سه ماه یا شش ماه الی نه ماه

ازین بانک استقراض رهنی روسی استقراض نماید (استحضار)

شرایط پولی که ازین بانک قرض میدهد تابع معاملات روز مرّه بازار است و چون الآن فرع قرار آن از شرایط اداره تنزیل معین

اهتمام میکند که صنعتی معین نماید که مناسب او به عهده باشد و بعض خارج است میتواند بنماید

فصل هفتم هر شخص باجرت معین میتواند ازین بانک تنخواهی قرض کند که به اداره سند صاحب کرده باشد و ضمانتی دیگر انجام دارد در صورت مال التجاره

رهنی بگذارد که بانک میتواند آنرا قبض کند و مرهون این تنخواه استقراض را هم از رسم داده نخواهد بود و تا حین که تنخواه قرض میکند با

علاوه بر منفعت مقرر اجرتی برای نگاهداشتن مال التجاره و حفظ آن به بانک مزبور کارسازی نماید و آن اجرت از روی تناسب

مال التجاره و حجم آن است هر گاه مدیون بموعد مال التجاره خود را از رهن بیرون نیاورد یا جنس مال التجاره ضایع بشود بانک

مزبور حق دارد که مال التجاره را در ماه بعد از انقضای مدت به حراج بفروشد و تنخواهی را که قرض داده با منفعت و مخارج

پس از آن و حق نگاهداشتن و حفظ کردن و خرج حمل و نقل و مخارج فروش از قیمت مال التجاره برداشته بعد آنچه باقی ماند حق صاحب

مال التجاره است

فصل هشتم در فرض بانک استقراض رهنی روسی اشیائی که از نوع طلا و نقره و جواهر و غیره و همچنین اشیاء منقوله که نگاهداشتن

آن ممکن باشد و از چیزهایی که نمیتواند بیرون برد هر قدر که هر گونه تنخواه قرض داده میشود و اشیاء مرهونه را مجمع متخصصان بانک قیمت مینماید

و رهن اگر فلزات گرانبها است بانک مزبور در ازاء صد مثقال قرض میدهد و اگر چیزهای دیگر است در ازای صد

نصف قیمت عادله اشیاء مرهونه را قرض خواهد داد و در وقت گرفتن آن اشیاء بعنوان رهن قبضی بصاحب آن میدهد که

مطالب مفصله در قرار نامه مندرج است

اولاً تفصیل جمیع اشیاء مرهونه بقدر امکان ثانیاً تاریخ استقراض و رهن ثالثاً وعده تحویل رابعاً قیمت عادله اشیاء

مرهونه موافق تقویم خامساً مبلغ تنخواه استقراض سادساً منافعی که باید برای وجه استقراض و نگاهداشتن اشیاء مرهونه و حفظ

آن داده شود قبض مزبور آنچه در قرار نامه ثبت است با مهر و مهر بانک مذکور خواهد بود و باسم کسی که قرض کننده

بخواهد قبض مخصوصاً باسم خود او داده میشود

بانک مزبور اشیاء مرهونه را بضمانت جنس آن در عوض نگاه ماه قبول میکند همینکه وعده منقضی شد

نگاه مهلت داده میشود که مالک اشیاء مرهونه آن اشیاء را از رهن بیرون آورد یا برای مدت دیگر تجدید معامله نماید در صورتیکه آنچه از وعده

از اول گذشته تنزیل آنرا بپردازد و منافع موعد جدید را نیز بدهد و در صورت تجدید معامله بانک مزبور اشیاء مرهونه را مجدداً

بقیمت خواهد رسانید اگر کمتر از قیمت اول قیمت کردند مدیون مجبور است تفاوت دیگر را کارسازی کند و اگر بالاتر قیمت نمودند علاوه را

دریافت مینماید اگر بعد از انقضای مهلت مذکور اشیاء مرهونه را از رهن بیرون نیاورند و یا تجدید معامله نکردند آن اشیاء بطور

حراج فروخته خواهد شد و برای فروش اشیاء مرهونه در حراج نه اعلان خواهد شد و نه چیزی بطبع خواهد رسید فقط در مجلس حراج

از فروش قرض اشیاء مرهونه در دفتر خانه بانک بدیوار چسبانیده خواهد شد قرض کننده دیگر حق خواهد بود که

قبل از وعده معین کل تنخواه یا بعض آن را بپردازد در اینصورت بانک منافع شرایط مدت را که پیشتر داده در حساب او محسوب

خواهد داشت قرض گیرنده حق دارد قبل از انقضای وعده معین نیز اشیاء مرهونه را بتوسط بانک بفروش رساند در صورتیکه

شخص طالب قیمت آن اشیاء را بدهد تا چه مبلغ بفروش رسد در هنگام فروش اشیاء مرهونه اگر بقیمتی که پیش تقویم شده فروخته نشود

بانک مسئول نیست و تنخواهی را که قرض داده با منافع آن و حق نگاهداشتن و حفظ کردن آن از روز انقضاء وعده تا روز

فروش بر خواهد داشت همچنین مخارج حمل و نقل و خرج فروش و غیره را بعد آنچه علاوه بماند بصاحب قبض تسلیم مینماید

در صورتیکه صاحب قبض مطالبه وعده تنخواه مزبور نماید بانک استقراض رهنی روسی مجبور است آنرا بدون نفع در مدت

سه سال نزد خود نگاهدارد اگر از سه سال هم گذشت مبلغ علاوه را بخصوص بکنند که بدولت تعلق تقسیم خواهند کرد

و اگر در وهله اول اشیاء مرهونه بفروش نرسد در مرتبه بفروش و حراج آن میپردازند و هرگاه در دفعه

اشیاء مرهونه را به قیمتی طلب بانک است نخریدند بانک مختار است آنها را بفروشد یا برای خود نگاهدارد

مدیون اینکه دیگر چیزی از مدیون مطالبه کند یا مدیون از بانک مطالبه نماید

بانک مذکور باعتبار تمام و سرمایه خود ضامن حفظ جمیع اشیائی است که نزد او در رهن گذاشته میشود اگر احیاناً

چیزی از اشیاء مرهونه کم شد مالک تمام قیمت آنرا بموجب تقویم اول از بانک دریافت خواهد نمود بعلاوه

در صد که ابتداء در گرفتن رهن از قیمت آن کسر شده

تنزیل در سال بایر از دوازده الی هیجده درصد تجاوز نکند یا در ماه از یک تا سه شاهی برای یک تومان و قرار تفاوت نرخ با شخص قرض کننده داده
خواهد شد بتناسب جنس و نوع اشیاء و مال التجاره مرهونه و مناسبت عقد بعضی تنخواه و رواج مسکوکات بازار و غیره و غیره
اگر چه بانک ذیحق است که برای کرایه انبار و مخارج نگاهداشتن و حفظ کردن اشیاء مرهونه حقی که زیاده از نیم درصد بالغ نمیشود بگیرد
معهذا در بعضی مواقع میتواند از این مبلغ هم چیزی کسر کند یا آنکه بکلی از آن صرف نظر نماید

فصل نهم بانک مذکور هر قسم بلیط و نوشتجات معتبره و سهام و تمسکات را که ممکن است قبول نماید رهن گرفته تنخواه قرض خواهد داد

(استقراض)

دیگر بانک استقراضی رهنی روس حق دارد بروات موثق و اعتمادی و قبضه در خارج شهرها را بعنوان رهن قبول نماید و تنخواهی در ازای آنها
قرض دهد

فصل دهم زارعین و مالکین مزارع میتوانند از این بانک تنخواهی قرض کنند و قباله مزارع خودرا رهن آن تنخواه قرار دهند
ضامنی با استطاعت بدهند و صبر نمایند تا موقع محصول برسد و محصول خودرا بفروش رسانده قرض خودرا ادا نمایند
یکنفر از ملاکین بزرگ قریه یا جمعی از زارعین و ملاکین کوچک ده و دهکده میتوانند برای آبادی و توسعه عمل زراعت خود
هم از اینکه برای حفر قنوات و چراگاه حیوانات کاری باشد یا آلات زراعتی یا جلب حبوبات بذر و غیره و غیره چندسال مهلت که
کم کم از پیش مشخص شود از این بانک تنخواهی قرض کنند و هر سال بالاقساط یک قسمت از اصل تنخواه و فرع آنرا کارسازی نمایند
تا تمام پرداخته شود در رهن و ضمانت این تنخواه اشیاء منقوله و مایه قنوات جدیده و محصول زراعتی آنها باید و بیع و حصه و ملک
و اشیاء غیر منقوله ممکن نیست رهن و گرو این تنخواه شود چه بانک مذکور حق مالک شدن آنرا ندارد

فصل یازدهم این بانک استقراضی رهنی روس قبول مینماید خرید و فروش هر نوع مال التجاره را بوکالت اشخاص و شروط عادلانه
(اگر چه مطلب معلوم است باز هم تصریح میخواهم)

فصل دوازدهم هر کس تنخواهی داشته باشد میتواند بطور امانت عندالمطالبه یا بعنوان امانت وعده‌دار در بانک بگذارد و
وضع امانت عندالمطالبه این است که بانک درصدی دو در سال بصاحب تنخواه تنزیل میدهد و کتابچه باسم صاحب تنخواه باو
میدهد که هر وقت بخواهد پول بانک بطور امانت عندالمطالبه بدهد در آن ثبت کند نیز کتابچه دیگر که اوراق آن از [illegible]

جدا میشود بانک مزبور بهمان شخص میدهد و در اسم هر ورقه این کتابچه (چک) است صاحب تنخواه هر وقت میخواهد پول از بانک بگیرد باید مقدار حق
حواله کند روی چک حواله میدهد و بکسانی یا بشخص معین دیگر پرداخته شود و هر وقت چک در بانک درمقابل ادای تنخواه ابراز شود فوراً
تنخواه حواله آنرا میپردازند تنخواهی که بطور امانت عندالمطالبه در بانک گذارده میشود ممکن است صاحب آن یک دفعه آنرا دریافت کند
و میتواند هم بدفعات بگیرد بمیل خود اوست

اما امانت وعده‌دار نیز با کتابچه و بهمان قاعده داده میشود فقط شرط آن اینست که صاحب تنخواه باید با وعده [illegible] روز
وعده حواله دهد چک امانت وعده‌دار هر وقت در دفترخانه بانک ابراز شود قبلاً آنرا بموعد معین روزی مینویسند
و بعد از مدت مزبور کارسازی میکنند و این امانت وعده‌دار که در تمام بانکهای فرنگ معمول است محض آن است که [illegible]
مجبور باشند در صندوقهای خود تنخواه زیاد عاطل نگاه دارند با ملاحظه منافع تنخواه امانت وعده‌دار بانک استقراضی رهنی روس
در سال صد سه تا پنج یعنی بانک مزبور برای هر صدی در سال سه الی پنج بصاحب تنخواه امانت وعده‌دار تنزیل میدهد

فصل سیزدهم نیز این بانک استقراضی رهنی روس پولی را که میخواهند در آن برای مدت معین امانت بگذارند قبول مینماید و کتابچه
که در فصل دوازدهم ذکر شد قرض مخصوصی بموعد معین بصاحب تنخواه خواهد داد و تنزیل آن تقسیم تنخواه در سال درصد چهار خواهد بود
در صورتیکه مدت امانت از سه ماه الی شش ماه باشد و در صورتیکه مدت آن از شش الی دوازده ماه باشد در سال برای صدی
شش تنزیل خواهد داد و اداره تنزیل منفعت بعد از انقضای موعد خواهد شد

فصل چهاردهم اشخاصی که چیزی که میخواهند بفروشند چون [illegible] در احوال خود [illegible] برای امداد بانک [illegible]
که پس از این بانک استقراضی رهنی روس با شروط ذیل بطور امانت قبول مینمایم
تنخواهی که امانت گذارده میشود در کتابچه مخصوص ثبت خواهد شد و آن کتابچه بصاحب تنخواه داده میشود و بانک مزبور در سال
درصد چهار با منفعت خواهد داد و ماهها را تمام موافق ماههای روس حساب خواهد کرد و منفعت مزبوره در اول
هر ماه روسیه و اول هر ماه روسیه ضمیمه اصل تنخواه میشود که هم آن از نفع [illegible] منفعت بعد از آنکه فرع
ضمیمه اصل شد آن نیز بعد اصل فرع خواهد داشت

شخص که در صندوق نیست کمتر از ده قران و بیشتر از صد قران در بانک امانت گذارد و اگر خواهد شخص هزار قران برسد باید از بانک دریافت
که اگر کمتر [illegible] امانت [illegible] مطالبه کند پیش از رجوع آن گذشته ز محسوب میشود و این قسم پولها را بانک استقراض رهنی روسی
نمیگیرد و منفعت دهد مگر در نتیجه یک روز و آن روز دوشنبه است

فصل یازدهم هر نوع توضیحات که مردم در مطالب بانک استقراض رهنی روسی بخواهند پیش بانک همیشه حاضر است که
بطیب خاطر بعضی آن توضیحات را بدهد [illegible]

فی شهر صفر المظفر ۱۳۰۹

صفحه اول

بسم الله تعالی ۵۵۲ عرضحات ثروتی و تجارتی

شده که قرارداد‌های با کمپانی منعقد که منظور در نظر منظم است چونکه در سهولت مربوط و ملاحظات [illegible] بانک قرارنامه [illegible] ولی اگر این عرضحات و ایرادات دیروز هم
وضع و رفع شود بهترین جمیع قرارهای با کمپانی دنیا خواهد بود و جهت عمده این سهولت و ترجیح که این قرارنامه بر شرایط با کمپانی [illegible] دارد از امتیازات
که در ممالک دیگر دولتها خود طالب ایجاد و تشکیل بانک شده‌اند پس در تکلیف که اداره بانک ملزم است در ملاحظه جانب حفظ دولت قبول کرده ولی در این
قرارها بانک طالب تشکیل کردن [illegible] لهذا در هر جا رعایت مصلحت دولت لازم است تا اگر دولت معین ننماید و قبول نماید
در فصل اول که متعلق است بمرکز شعب عبارات مجمل آورده است و اجمال انتخاب اختیار را از دولت سلب میکند باید در این [illegible] مرکز را رفع
که اداره بانک در تعیین مستقر مرکزی و مواقع تشکیل شعب با رضای مخصوص اذن مجدد از جانب کارگزاران دولت علیه تحصیل نماید
دیگر اقداماتی که بانک بر تکلیف اصلی حفظ خیالی دارد از قبیل تسهیل طرق تجارت و تکثیر جهات ازدیاد ثروت و نشر اسباب عمارت مملکت
باید در هر یک از این خیالات اطلاع مخصوص بدولت بدهد و اجازه خاص تحصیل نماید
و هم در مسئله امتیاز [illegible] که نوشته است اگر اداره بانک آن امتیاز را با همان شرایط قبول بکند بر غیر مقدم است باید قید بشود که (اگر ملاحظات پلتیکی
در میان نباشد) چرا که ممکن است بانک آن امتیاز را با همان شرایط که غیر قرار میدهد قبول بکند ولی بجهت ملاحظه صرفه و مصلحت پلتیکی آن هم جایز
ترجیح بر بانک بدهد [illegible] و ممکن است که بانک
و نیز در فصل اول سرمایه بانک معین شده است اما مقدار قروض بانک که در عوض مسکوک رواج خواهد گرفت معین نیست و ممکن است که بانک
چندین مقابل ملکا بر سرمایه خود قروض بانک انتشار دهد پس لازم است که معین نماید زیرا ممکن است که تکثیر
و در فصل چهارم که قرار داده از یک نفر ناظر محرم از جانب دولت علیه تفتیش بکند تکثیر مفتش محرم کم است
[illegible] در تکلیف مخصوص حفظ اشتباهات بکنند پس باید قرار داد که سه نفر از طبقات مختلفه رجال دولت بتکلیف تفتیش اقدام نمایند
داشته باشند و در کمال [illegible] بوجود [illegible] و آیا حق [illegible] تفتیش را که خواهد داد بانک باید رجوع کرد اگر [illegible] لوازم
بر عهده بانک قرار بگیرد و در طرف هم باید دولت حفظ [illegible] را بنماید [illegible] موجب خسارت [illegible] باشند
و در فصل ششم نوشته شده است که دولت علیه معادل یک ملیان فرانک بطور استقراض از قرار صدی شش منفعت از بانک در [illegible] خواهد
داشت چه ضرور این استقراض معلوم نیست فی الحقیقه منفعت [illegible] است و [illegible] که [illegible] سالی شصت هزار فرانک باید منفعت
بدهد و بانک در ظرف ده سال تقریباً معادل دو ثلث یک ملیان استقراض را باسم منفعت دریافت کرده است علاوه اینکه باب استقراض
مفتوح گردید [illegible] و غیر معمولاً [illegible] خواهد گردید
در فصل نهم [illegible] را باید قید کرد که اداره بانک باید [illegible] که در آخر هر ماه صورت معامله آنماه را [illegible]
بفرستد و همچنین در آخر سال [illegible] معامله اداره بانک باید [illegible] بانک مطلع بوده باشند
در فصل یازدهم اضافه شود که بانک در مقام [illegible] معادن اگر معدنی در اراضی [illegible] احتمال [illegible] اذن مخصوص
از دولت میتواند در آنجا کاوش بکند ولی اگر در املاک مزروعه آباد معدنی احتمال [illegible] باید بدون [illegible] رضای صاحب ملک
کاوش ننماید خواه اراضی دولتی باشد و خواه رعیتی

(۵۵۳)

در صورتیکه این قید بطوریکه [illegible] نشود [illegible] خواهد رسید چنانکه در مملکت عثمانی [illegible] املاک [illegible] دارد [illegible] میکند
خلاف [illegible] در دنیا [illegible] وارد آمد

(اما عرضحات پلتیکی)

در ظرف چهل سال سلطنت [illegible] اعلیحضرت قدر قدرت [illegible] همایونی [illegible] مسلم [illegible] دولت [illegible]
[illegible] سلطنت و حکمرانی فرموده‌اند [illegible] بکمال قدرت [illegible] فرمودند [illegible]
[illegible] مسئله [illegible] خاطر مبارک [illegible] مسئله [illegible] انتهی [illegible]
[illegible] دولت [illegible] که اول [illegible] دولت [illegible] حیوانات [illegible]
دولت [illegible] از جاده [illegible] اعلیحضرت [illegible] سلامت [illegible] انحراف [illegible]
دولت [illegible] با قرب چهار کرور [illegible] اثبات سلطنت [illegible] عثمانی و روس [illegible]
[illegible] امپراطور [illegible]
وزیر [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] امپراطور روس [illegible]
[illegible] مسافرت [illegible]
[illegible] فی الواقع [illegible] دولت روس [illegible] مملکت
[illegible] مصلحت [illegible] رجال دولت [illegible]
از سه طرف [illegible] ایران [illegible] اطلاع [illegible]
روز چهارشنبه گذشته در مجلس [illegible] امپراطور روس [illegible]
[illegible] دولت [illegible] خواهد برد امپراطور [illegible]
[illegible] صبح [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] رجال دولت [illegible] خواهد بود [illegible]
[illegible] خواهد داشت
[illegible] اطلاع [illegible] دولت علیه [illegible] دولت [illegible]
[illegible]
اما [illegible] در وزارت [illegible] سرحدات [illegible] دولت
[illegible] شمال و مشرق و شمال غربی [illegible]
[illegible]
[illegible] عثمانی کرده است [illegible]

نحو اینهه دولت علیحضرتها علیه از اشتباه کاروانی بجهه گذشتهء عمومی ، هزاران یک در محرمان رجال الدولت علیه بجهه باشند و سکوت کنند و مطلعند

قرار ندهند اولی روز نظر را اگر هم بقول اینها صحیح است پیشکش رجال دولت بنمایند

این فقره پر اوضح و مبرهن است که این خانه زاد چهل سال هر چه از نیک خدمتی عرض [illegible] کند اسم آنها را فضولی که اشتغالی نیست [illegible]

در محض [illegible] خاطر رجال دولت حقارت و [illegible] عرضه [illegible] که برای [illegible] و [illegible] دولت ایران واجب است که اول [illegible]

سلطنت و حفظ شوکت و ناموس دولت و آسایش خاطر مبارک [illegible] . [illegible] خلد الله تعالی ملکه و سلطانه و [illegible] کانه [illegible]

که از نعمتهای بزرگ الهی است بنمایند و بعد رعایت حقوق [illegible] و تاکید دولت علیه را بر وجه کمال منظور دارند و اگر [illegible]

ادنی رعیتی عرض کند هرچند قابل قبول [illegible] تخفیف نیز ننمایند و قدر [illegible] که آن بیچاره [illegible] در مقام ادای تکلیف است

نه استحقاق تخفیف جناب ولایت انتساب صلوات الله وسلامه علیه دستور العمل بزرگ فرموده‌اند که انظر الی ما قال و لا

تنظر الی من قال

[illegible]

[illegible]

صورت

رساله موسومه به (سررشته اسلامیه روم) که معروف بالاعلان نامه
عبدالرحمن خان امیر افغانستان

الملک یومئذ الحق للرحمن وکان یوما علی الکافرین عسیرا

بسم الله تعالی

فارسی زبان

که امیر عبدالرحمن هستم چنان نیستیم از قوم افغانستان که درانی و غلجائی و فارسی زبان و هزاره و ترک هستند تعلق داشته باشند
هستید و همه مؤمن و مسلمان هستید برای شماها از روزنامجات برادر شماها مردم روم که حال سررشته دین را از دروغ خوارج
نگاه دارنده ناموس دین و دولت خود را که کرده‌اند از اخبارهای انگلیس چند سطری است در این نامه برای اهل اسلام همین
راه بیان می‌کنم که هم ننگ و نام هم نفع روزی دنیا و آخرت خواهد بود و خوب فکر و غور کنند که مردمان دولت و ملکان هستند
دین و دولت و عیال و ملک خود را می‌کنند همچنین باید کرد تا هم ضرر رفع شود و هم سرافرازی دنیا حاصل شود هر مسلم
که حکمی باید شود اما خود خوب ملاحظه کنند و جز این چه چاره باید نموده است باید هر قوم در قوم مردان کهنه
تا دشمن کامیاب نگردد این است چند سطر از روزنامجات سررشته اسلامیه روم.

حالات دولت عثمانیه

در سر ماه نوامبر یعنی دلو کلی افسران و سرکردگان جنگ و ملک ترک و عرب محروسه را بالحضور خواسته اعلان عام داد
که ای مردم اهل اسلام سابق از این در کل دولت‌های روی زمین مع الخصوص (یوروپ) فیما بین دوستی و عهدی بود
که از جاده پیمان گذشتن را برای خود بسیار کار شنیع می‌دانستند و به معنی خود متصور می‌نمودند هرگاه کدام دولتی از جهه
خود خیانت اختیار می‌کرد دیگر دولت‌ها بسر از نشر آن متفق می‌شدند و او را بسیار خود را آرام نمی‌گذاشتند و نمی‌گذاشتند
و عهدشکنی نکنند امروز در کل دولتها تنها نفع را در نموده عهدشکنی را حکمت عملی نام گذاشته‌اند و فخر می‌کنند
که ما چگونه کار روزنامه کرده‌ایم در لفظ و رتبه دغابازی مبادله شد حال شما اهل اسلام را خواسته آگاه می‌کنم که چونکه
شما در لفظ خیانت کفر قشر داده که به لقمه اجبار رسیده که حمله کند دولتی بر دیگر دولت نشود و شما در باب
فکر ادای ناموس دین و اسلام خود بکنید غافل نباشید که اسلام بر باد خواهد رفت بعد از تقریر

سلطان کلی افسران سپاه و ملک و عمده نمودند در میان این دنیا چه وعظ ما سر را در کل سپاه اسلام و رعایای دولت عثمانیه
خواننده از آنها اجازت حاصل کرده بعد بشما عرض احوال را خواهم کرد یعنی از مجلس مرخص شدند هر کس احوال بالاطراف ولایات
خود فرستادند تا اینکه در ۱۸ دسمبر یعنی حوت سنه ۱۸۸۶ کلی افسران دولت مجتمع شده به حضرت سلطان بعرض رسانیدند
که مایان کل اهل اسلام موعظه و احوالات دنیا را بیان کردیم کل سپاه و رعایا بعرض رسانند که آنچه حکم مطلق
ناموس اهل اسلام را حضرت سلطان و مشیران دولت تجویز میفرمایند ما را قبول است سرانجام در این باب
نشسته باهم تجویز نمودند که افواج جنگی شده سابق میزان بیست شود ده لک سپاه باشد در این آنچه مردم رعایا
که قوی جثه و جوان باشند سپاه گرفته چه قدر میشود با فوج مأموری ده لک آنرا مقرر نمایند جدید با سپاه سابق
ده لک پوره شود و باقی آن را حاضر باشند در ولایت خود هفته یک بار مشق قواعد جنگ خود را بکنند
بعد سه سال این فوج حاضر بولایت خود رفته عوض آنها حاضر خدمت شوند هر چند سال نوبت ایل دوانند آنچه
عزیز کرده و خانواده است در سوار پیاده کارکنند هر دو قسم قسم اول جوان و توانا باشد پیاده مقرر
شده یا سوار سلحدار مقرر شده کارکنند باشند قسم دوم هر که طاقت داشته باشند و یا به خدمت افواج را
برداشته نمی‌توانند برای خود اسب و اسلحه حرزه در نزد خود نگاه دارند در هفته یکمرتبه قواعد خود را کرده در وقت
جهاد کلان حاضر خدمت بشوند در این باب کل ولایت مملکت عثمانیه از ترک و عرب و غیره قبول دار شده و شقه نوشته
در باب اخراجات مردم افواج وغیره گرفتند که از ابتداء جهاد الی انتها تنخواه معافیت سوای چیره و شفقه خرج دادن
از درآمد ملک فی صد ده روپیه در سال مقرر نمودند سوای مالیات که داخل خزانه شود و آنچه مالیات است در اسلحه خانه
و تجارات و کمترت و غله خانه و دیگر اسباب افواج بخرج برسد حال در تدارک همین کارهای خود مشغول هستند
بعد از این اتفاق دولت عثمانیه دولت روس بسیار بهجت و دهشت پیش آمده است در سنه ۱۳۰۴ هجری این اعلان نامه
در کابل طبع و تشهیر کرده

[illegible]

کتابچه‌ایست که در قانون وزارت عدلیه نوشته شده است

اَفضَلُ المُلوکِ العادِل   اَسعَدُ النّاسِ العاقِل   اَسنَی المَواهِبِ العَدل

امور راجعه عدلیه از جانب سنی الجوانب اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاهی روحنا فداه یکی از وزرای محوّل و مفوّض گردیده میشود که بعهده وثوق و اعتماد متعهد خلاف عملی و خودداری و این وزیر هم دارای کل حقوق و مقتدر باجرای احکام صادره باشد .

اجرای تمامی قوانین و احکام موضوعه و نفاذ قوانین و احکامی که در حق سرباز خانه‌ای محوّل و مرجوع بعهده کفایت وزیر عدلیه است

وزارت عدلیه عبارت از پنج مجلس و هر مجلس در تحت ریاست یک رئیس ثابت و چهار نفر اعضا و یک نفر نایبات تشکیل میابد اما تمامی رؤسا و اعضا را خود وزیر عدلیه انتخاب و بالاستحقاق عزل مینماید زیرا در تمامی امور عدلیه شخص وزیر در نظر دولت علیه مسئول است .

اسامی مجالس خمسه مذکوره المعوّق از قرار ذیل است

اوّل جمعیت ابتدائیه و صلحیه — این مجلس تمامی عرایض و راپورت‌ها و روزنامجات اداره پولیس را تدقیق کرده هرگاه آنها را قابل محاکمه و لایق فیصله و صلح را امور فی منفصل بداند تا که ممکن است در بازار استیذان از وزارت نتیجه قرار خود را ابلاغ اجرا مینماید و هرگاه قابل محاکمه و تدقیق بوده از مجبوریت در هر حال عرایض یا راپورت یا روزنامه قرار مجلس را نوشته بنظر وزیر رسانیده و دیگر نیز همان کاغذ را بمجلسی که راجع است ارجاع مینماید .

ثانیاً : مجلس ابتدائیه — این مجلس تمامی دعاوی حقوقیه و جنائیه حکومت دار الخلافه را رؤیت و تدقیق کرده از یکتومان الی پنجاه تومان از دعاوی حقوقیه و از یکروز الی یکماه حبس یا از یک تومان الی پنجاه تومان جزای نقدی (جریمه) را بدون استیناف و دعاوی که زیاده از این درجه باشد بلاشک حق استیناف میتوان از حکم داد .

ثالث مجلس استیناف — این مجلس مرجع تمامی دعاوی حقوقیه و جنائیه ممالک محروسه است احکام صادره مجلس ابتدائیه دار الخلافه و مجالس عدلیه ولایات را تدقیق کرده یا رد یا تصدیق یا تعدیل نموده نتیجه قرار خود را بعرض وزیر میرساند .

رابع : مجلس تمیز — این مجلس مرکب از تمامی رؤسا و اعضای وزارت عدلیه و منعقد در تحت ریاست شخص وزیر عدلیه و مرجع تمامی دعاوی حقوقیه و جنائیه بزرگ است که از مجلس استیناف یا بنا بخواهش طرفین مدعی و مدعی علیه یا بقرار مجلس اعلی رجوع کرده باشد حکم این مجلس را احدی نمیتواند نقض یا تغییر کرد مگر فرمان همایونی .

خامس : مجلس اجرا — اجرای هر حکم که بخط و مهر وزیر عدلیه از مجالس عدلیه رجوع میشود بدون ملاحظه تا از ظرف پانزده روز بموقع اجرا گذارده نتیجه را تحریراً بعرض وزیر میرساند .

دعاوی راجعه بوزارت عدلیه از قرار ذیل است .

تمامی دعاوی جنائیه و حقوقیه داخله . مرافعه . استیناف . تمیز . جزو دعاوی تجاریه و خارجه دعاوی تجاریه عبارت از مطالبات شرعیه . دعاوی شرعیه بین التجار . دعاوی محاسبه تجاریه بین الشرکاء چک . حواله . برات . بروات . اما دعاوی بین التجار و حیله و دلال در بین التجار و از ورشکستگی راجع بوزارت عدلیه است .

دعاوی خارجه عبارت از هر دعاوی است که یکی از مدعی و مدعی علیه رعیت خارجه باشد اما دعاوی که رعیت داخله باشند باید در وزارت عدلیه رؤیت شود . چه حالت جلیه هنوز اعتبار و اجازه اتباع ممالک متبوعه خارجه مرا داده است .

استماع و حکم دعاوی حقوقیه بین التجار و المأمورین و بین المأمورین و ارعیه راجع بوزارت عدلیه است اما دعاوی تجاریه که بمحاکم راجع بوزارت تجارت است .

دعاوی راجعه با موروثیت بدولت راجع بوزارت عالیه است . اما استیناف و تمیز آن تعلق دعاوی راجع بوزارت عدلیه است .

اوراقی که راجع بوزارت جلیله عدلیه است از این قرار است

عرایض با کمپانی همایونی   عرایض راجعه با مور عدلیه بشخص وزیر   احکام مجالس عدلیه و ولایات   قرارنامه‌ها   قباله‌جات راجعه باستیجاره و رهن و بیع شرط املاک

در وزارت جلیله عدلیه اطاقی است که تمامی امور تحریریه و شعبه وزارت در آن اطاق تعلیم اداره میشود . اجزای این اطاق عبارت از رئیس یک نفر باشی و ده نفر منشی و چند نفر نایبات است .

سجل مخصوص و مطبوع شماره دار است که هر نوع اوراقی بوزارت عدلیه داده میشود در آن سجل اسم و محل مدعی و مدعی علیه و جنس دعوی و تاریخ اوراق نوشته شده بدست صاحبش شماره سجل داده میشود که هر وقت صاحبان اوراق در رقم خود شماره را با اطلاع نرسانند جواب یا ورقه با نها داده شود و در یک گوشه همان ورقه شماره سجل نوشته میشود

وزیر عدلیه اعظم عرایض که راجع بکمپانی همایونی تقدیمات شده یکجا جمع کرده در جوف پاکت تمامی آنها را بالعلاوه یک فهرست مقدار و خلاصه مندرجات عرایض در او مندرج است تقدیم خاکپای همایونی نموده بعد از صدور احکام و جواب آنها را با اطاق تحریر میفرستد که جواب‌های آنها در سجل در مقابل نمره آنها نوشته بصاحبان آنها داده میشود

وزیر عدلیه اعظم مجبور است که در هر ماه چند عدد ورقه عریضه بوزارت داده شده و چند عدد آنها صورت انجام پذیرفته در یک فهرست نوشته تقدیماً بحضور همایونی روحنا فداه برساند

فی نفسه هر نوع قباله [illegible] بلکه در وزارت عدلیه ثبت خواهد شد و بعد از تاریخ این حکم هر نوع قباله به ثبت و مُهر وزارت جلیله نرسیده باشد

عند الرجوع در مجالس محاکمه حرفی معتبر [illegible] شناخته نخواهد شد حق ثبت از هر نوع قباله [illegible] وزارت است .

(اداره پولیس)

این اداره مأمور و مجبور است که هر نوع مقصرین را گرفته تا مدت بیست و چهار ساعت توقیف نماید و در ظرف مدت مذکوره

استجواب و تدقیقات و تحقیقات اولیه لازمه را اجرا کرده با راپورت به وزارت شهر بفرستد

هرگاه تقصیر مقصر راجع به امور بلدیه باشد کیفر آن مطابق مواد اداره وزیر شهر معین و مجری میدارد اما تقصیر مقصر راجع به حقوق عمومیه

که عبارت از جرح و قتل و ضرب و دزدی و جیب بری و قلابی و غیره باشد از برای استنطاق و تحقیق و تعیین کیفر از وزارت شهر

با اوراق متعلقه آن به وزارت عدلیه فرستاده میشود بعد از آنکه وزارت عدلیه رسیدگی نموده و جرم ثبوت یافت کیفر درجه جرم

مقصر را تحریراً معین کرده به وزارت شهر میفرستد و مجری میسازد

(تکالیف وزارت)

محل حبس جریان محاکمه و انضباط دعاوی هر مجلسی از مجالس خمسه وزارت جلیله عدلیه مکلف است که مدعی و مدعی علیه را استجواب

و استنطاق نموده اقرار و جواب آنها را در ورقه ضبط ثبت نموده بعد به مُهر مدعی و مدعی علیه برساند و قبل از مرافعه سند است

طرفین را از دست آن گرفته در نهایت محاکمه سند است مجعوله و باطله را از دست محکوم علیه گرفته ابطال نماید که بعد از آن

در دست اولیای دولت ابد مدت نشود

هر شخص حتی ادنی رعیتی حق دارد که نه فقط از اعیان و اشراف و وزرای دولت به وزارت جلیله عدلیه عارض شده احقاق

حق و اجرای عدالت را استدعا نماید وزیر عدلیه اعظم مجبور است هم بدون ملاحظه مناصب و شئونات مدعی علیه و بالکلیه

شرعاً او را به وزارت جلب و محاکمه نموده حکم مقرر را بدون اغماض [illegible] بجا آورده و هر حکمی در حق او تصدیق حکم صادر

شود بموقع اجرا گذارد

(طریقه احضار مدعی علیه)

هر عارضه و جمیع حقوق که به وزارت عدلیه داده شود وزیر عدلیه در بالای آن عارضه جلب مدعی علیه را اشاره بعد از آن در اطاق تحریر

ثبت کرده به مجلس اجرا میفرستند در مجلس اجرا نیز ورقه ایست مطبوع و مخصوص با احضار که اسم و محل مدعی و مدعی علیه و تاریخ

عارضه و خلاصه ادعا و لزوم و ساعت محاکمه در او نوشته میشود [illegible] دینار از مدعی گرفته مواد ملفوفه را تحریر و مهر کرده

بدست مأمور میسپرند و مدعی [illegible] احضار نامه را در همان روز بنظر مدعی علیه میرساند و مدعی هم مجبور است که (جمله لفظ [illegible] دارد)

نوشته و مهر کرده احضار نامه را به مدعی رد نماید هرگاه مدعی علیه بدون عذر شرعی و موجه تخلف از محاکمه نماید و به دیوانخانه در وقت معین نیاید

در اول دفعه چهار دینار در ثانی دفعه یک قران در ثالث دفعه [illegible] جزای نقدی آن را گرفته به فراش فرستاده جبراً به دیوانخانه او را بیاورد

اگر تخلف از جانب مدعی بوقوع آید دیوانخانه حق دارد که مدعی را هم بوضع مذکور جریمه نماید

اما مدعی علیه [illegible] را طلب نماید

(وکلای دعاوی)

وزارت جلیله عدلیه مکلف است که شش نفر وکلای دعاوی از اشخاصی که در کیش شرعی و عرف مردم [illegible] میشوند انتخاب و وکیل دعاوی دیوانخانه عدلیه

قرار و معین نموده بدست آنها اجازه نامه به مهر وزارت عدلیه بدهد اما دیانت و امانت آنها را باید یکی از مجتهدین عظام تصدیق نماید

و نیز اطلاع کاملی از علم فقه داشتن آنها از جمله شرایط است

(خاتمه)

هرگاه یک نفر از علما العنوان دست رد حضرت قاضی القضاة وزارت جلیله عدلیه از جانب دولت ابد مدت جلیله انتخاب و مأمور نموده

شود [illegible] خالی از منفعت نباشد

انتهی کتاب [illegible] در شهر رجب ترجمه یافت ۱۳۰۲

از لوایح [illegible] آقا [illegible] اعظم [illegible] در عهد اعلیحضرت ناصر الدین شاه [illegible] رساله [illegible]

[illegible]

[illegible] در [illegible] عجم

هو العلی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم آستانه متبرکه حضرت امامزاده واجب التعظیم سهل بن علی ابن ابیطالب علیه السلام قصبه ایست از بناهای قدیم [illegible]

صورت قریه بخود گرفته [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] منظم کرده

[illegible] از قرار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (مشهور بقصبه [illegible]) [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] (شهر سولت) معروف بوده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن را [illegible]

[illegible] تغییر داده است هر گاه کسی [illegible] وضع حالیه آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

این قصبه از توابع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] عراق [illegible]

مشرق آن کوه [illegible] که از جبال عظیمه است در جهت شرقی این قصبه واقع و در آنجا مغارهایست [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت امیرالمؤمنین

علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در دامنه شرقی این کوه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (سراچه [illegible] [illegible]) [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در این موضع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] اهالی آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

از جمله عجایب این کوه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (اله‌جورد)

و (رمهسه) و (سفینه [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (خارچنگ) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

دیگر اینکه

دیگر اینکه در این کوه مار فراوان است [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] (حاکم [illegible]) [illegible] [illegible]

در پنجم [illegible] فروردین ماه [illegible] ۱۳۰۴ [illegible] [illegible] [illegible] امامزاده کان در این کوه و در آن [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] (حدیث [illegible] [illegible] [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از انسان و حیوان

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(گوشک [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] کوه (گوک داغ) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(گوک طاغ)

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱۲

در کوه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

اهالی آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

قصبه (چوبوجوق) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در جهت شرقی آستانه [illegible]

(سمت مغرب) در جهت غربی آستانه متبرکه (کوه قرق [illegible] داغ) است در این کوه [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بسیار دارد (قریه ظهیرآباد) [illegible] [illegible] این کوه [illegible]

قصبه (سلطان آباد) در همین جهت غربی آستانه واقع است و [illegible] [illegible] فاصله دارد

(سمت شمال) در جهت شمالی آستانه کوه (اسمعیل) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

و عجایب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] (الوند) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بسیار دارد

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] و (درخت کیاه) [illegible] [illegible] [illegible] (علف [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible]

(علف [illegible]) و (حشیش [illegible]) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

(اشعل [illegible]) و (کمات) و (سماروغ) [illegible] [illegible] [illegible] باشد

در کنار (ریگ کوهی) آب روان دارد (جیک) هم در قصبهٔ مرقومه دکان و مینوشه آب است (وشق) آب روان دارد ۱۲

(سراب حلت) سرابی است در پهلوی دو قریه موسوم است به (حکین) و حلت علیا و حلت

سفلی مینامند این سراب در دامنهٔ این کوه جریان دارد و فاصلهٔ چند روزه خانه بزرگ میشود

دو در بالای (سینجا آنات) بزرگ خانهٔ دیگری از سراب بهشته و عمارت جریان دارد و پیوسته میشود

این سراب از حیثیت صفا از سراب بهشته و عمارت بهتر است ولی از جهت بیکاری و نیستی نیست

این سراب هم نظر به هوای لرزان آفت زده رسیده است ۱۲

عقیدهٔ جمهور و سکنهٔ آنجا این است و این چشمه از مخترعات کیخسرو بسیار قدیم است و بانی و اطلاع او را العبارت

نموده‌اند (چشمهٔ کیخسرو) هم میگویند ۱۲

(کوه شاه‌دیل) از جهت شمالی چهار فرسخی آستانه واقع است کوهی است بلند بهاتی بزرگ غاری دارد و در آن غار یکصد

(پیه سوز) منقوش و منبت چند پیه سوز از آن سه روز و از دستهٔ آن در انقلاب دوره آتش دزدیده‌اند که بنیش آنهم منقوش

کرده‌اند و پیه سوزهای خوش رنگ بسته مصرف آنرا کسی نفهمیده سقف این غار را گچبری طاقها پیش دارای از سنگهای بزرگ

تراشیده و پوشیده‌اند در وسط غار فضائی است دور آن تکافی است حقیر به تخته اتاق سنگ بزرگ

تقریباً چهار ذرع دیوار است در آن غار و از هم چشم قریب ... حرکت کرده شده ... آخر این فضا را

غار سراز زیر مشهور (کاو دوشاب) مشهوره میخوانند گویند کیخسرو در این کوه در این غار عهد زنده متوسل

عبادت است و از جملهٔ غارهای عجم آن است و مردم (گوشته) ده مال قریب از ضواحی ... عهد ...

و مردم (الوچ) ده مال است از اقصی قمی سالی ... میگویند مکرر در شبهای عید نوروز ... آتش ...

توپ و در شبی منور روشن و ... در آن کوه ... ماه ... از ... سال ...

... در این کوه ... و ... در آن جا ... ۱۲

در سمت ... (قزلجه) در جهت شمالی ... کوه ...

... را (کوه مادر) و دیگری را (کوه فجود) ...

نقاشیه ... (امجورد) باشد (در کوه مار) ... از سنگ بزرگ ... کوه ...

... (و در کوه مجورد) کار ... از سنگ

شاخ

شاخ و بیخ آن ... در آن بسیار عجیب است ... معلوم است ... از عجایب ... است ... میگویند

این ... کاو ... چشمهٔ کیخسرو در آن ... به خوبی ... منع شده‌اند که

در ... (اسکان) از

دهات ... ملک حاجی صمصام الملک در آنجا ... سرحد ... ان

سکونت دارد ... قریهٔ ... است ۱۲

و نیز در جهت ... (مرچال) و (لجورد) ملک حاجی صمصام الملک ... مجسمه

نقش ... از سنگ ساخته‌اند معروف به (فرضی کره) ... ذرع

از سنگ تراش (پواشتن) ... دارد ...

از سنگ تراشیده ... است ... موضوع شده است ...

فرضی ... در این مقام ... (در هر صورت) در این جا ... مایه

صنعت ... از غرایب است ۱۲

در دامنهٔ کوه شاه‌زنده ... قریه‌ای است از املاک حاجی صمصام الملک موسوم است آن قریه به

(گوده زاد) ... آن قریه ... در بالای آن قریه مقبره ... (قدم)

... کیخسرو و از شهرت ... از ...

... آنها ... صورت ... معلوم ... دفینهٔ ... است

... ولی ... عراق ... است ...

... این ... چون آتش عنصر ... است و ...

... کیخسرو ... آنها را هلاک کرد و این قول ... است زیرا که عمارت ... کیخسرو ...

... است ... آتش ... که ...

... عمارت ... ؟ ... آتش ... داده

... قبر ... است ۱۲

سمت جنوبی آستانه

(شیخون) و (پاکل) دو قریه‌اند بسیار بزرگ از توابع دربند با املاک متعلقات [illegible] که دربند

روبروی کتیبه شریف مجسمه‌ای است از سنگ و تیر و کمان در دست دارد و منحوس شده می‌گویند خواسته است

تیری بکتیبه شریف بزند از دور مسخ شده ۱۲

(قلعه صون) (سون) یکی از قلاع دامنه قریه است و رسم قدیمش منهدم شده است

در این حدود شهری موسوم بوده به (چاپلاق) در قدیم دانه‌ای بنام (عروج) می‌کاشته‌اند و اول دهی

از قرای چاپلاق در این حدود واقع است قریه (امامزاده قاسم علیه السلام است) و از ذرات معموره آن

ولایت است ۱۲

هرگاه در وقفنامه که بخط خواجه اختیار الدین مهر شاه سلیمان صفوی نوشته شده است کسی بخواند حدود معینه

خاک و اراضی آستانه را با بسیار موقوفات آن بقعه معلوم تواند کرد ۱۲

صورت صحیحه وقفنامه را از روی نسخه اصل نوشته در نزد داود بعد حاجی [illegible] حاجی میرزا هادی ساعت ساز

دو [illegible] آن [illegible] است که اسم خاک [illegible] حسینی [illegible] در [illegible]

علیه الحسین ساکن است [illegible] ملاقات نشده

در این قصبه شریفه [illegible] دو دهانه [illegible] است و در [illegible] قصبه سلطانیه [illegible] می‌شود

(عجایب) از قرار تقریر پیران بلده حیات دارند

در سنه ۱۲۶۳ هجری که امامزاده حاجی جعفر و دیگری فضل بن جعفر می‌باشد در کنار رودخانه

واقع است در بنای دیوار امامزاده قطع [illegible] خواسته‌اند آن دیوار را محافظت کنند و

سدی در پشت آن بنا نمایند وقت بنای آن خاک از پای دیوار [illegible] بیرون آمده [illegible] آدمی پیدا شد

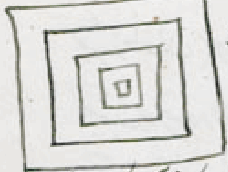
در ساق پا زانو بود محترق شده بود و (یکذرع و نیم) طول آن قلم بود

در سنه ۱۲۵۶ کله آدمی ظاهر شده [illegible] در آن [illegible] باندازه یک انگشت خالی بود

و نیز در سنه ۱۲۹۸ در یکی از قراها وقت برداشتن خاک (حوض ساخته) بیرون آمد [illegible]

که ساخته‌اند و از چهار طرف [illegible] معلوم نیست [illegible] ساخته‌اند

دیگر درد



دیگر در دو مسجد و [illegible] اینکه حوض تمام باشو [illegible] صورتش این است

و نیز حاجی فرج الله نام [illegible] حکایت کرد که در سنه ۱۲۹۹ [illegible] راه در [illegible] قلعه

آق [illegible] است [illegible] در [illegible] چهار [illegible] آنها [illegible] کرده در میان [illegible] آنها [illegible]

[illegible] (کهکشان) [illegible] عقیده [illegible]

قدیم [illegible] بوده [illegible] را از (قاودت) [illegible] کرده [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۲

اما نسب آن حضرت [illegible] عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

(بقعه سکینه) در [illegible]

[illegible] (پیر [illegible]) [illegible] علی بن ابیطالب علیه السلام [illegible]

[illegible] باشد

صاحب [illegible] علیه السلام [illegible]

جناب [illegible] حاجی میرزا حسین مجتهد

[illegible]

[illegible] حکایت کرده [illegible] عتبات عالیات [illegible]

[illegible] علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام [illegible]

در شهر [illegible] جناب [illegible] حاجی ملا علی اکبر [illegible] علمای عراق [illegible]

[illegible] حاجی [illegible] حکایت [illegible]

[illegible] خواهش کردم صورتش را [illegible]

مقبره (طغان) در طرف ترک آنحضرت است در اکابش و با مقبره آنحضرت مشابهت دارد مگر نیمه خراب شده

گنبدش را مقبره را نوشته ام از حرق نهر شده ۱۲

از غرائب آنجا طلاجوئی است و در تمام ذرات آن سرزمین پیدا کرد گوئی خاکش با طلا و جواهر آمیخته است

غالباً سکه‌های قدیم و جواهرات‌ها در آنجا یافت می‌شود چنانچه این سکه را خود حقیر مشاهده کرده شخصی آورده بود

بنام (طغا طاووس) کمپانی تقاله در عرض آنست و حقش و صورتش را در جنب خود کشیده ام این است

یک طرف سکه — طرف دیگر آن



حالت شهر خلاف اسلام... قطعه زمین سه هزار زرع از شمار در آنجا خریده و خودش در روی قبر

خوابیده است ... عمارات عالیه درست کرده ... چنانچه الحال خرابه عمده طلاجوئی را کار کرده

بعضی از اسبابهای قدیم و جواهر عتیقه بیرون آمده

دیگر از عجائب آن دو دانه درخت بید ... در میان معبر عام در کنار زر و خط خانه حکمت دهقانی

در وقت شب در زمین مکانی متسع به اندازه دو گز ... عمارات عالیه داشته و دو در آن از آثار اسلام

نشسته کشف کرده ... آنها را ... داشته و بوسیله عباس خان سرهنگ ... ممالک معتبر این

صفات است آن دفتر هر اکثر بود ... آنجا را محقق کرده ۱۲

جمعیت آنجا تقریباً پنجاه نفر ... و در زمستان بنهایت سرد و تابستان

صیف و زمستانی خوب میشود ولی طلاجوئی از زمین آنجا را ضایع کرده درختان میوه دار از

قبیل ... فراوان دارد انتهی ۱۲

[illegible]

دستورالعمل مجلس تحقیقات امتیازات

چون دولت ابد مدت قاهره مدتی است بعضی موادرا از قبیل تشکیل بانک و تأسیس راه آهن و ترامواهای و انحصار دخانیات و اخراج معادن از جبال و قطع اشجار جنگلها و غیره و غیره ممالک محروسه ایران را با شرایط و امتیازات موقته بکمپانیها داده و بعد از این نیز امتیازات سایر موادرا خواهد داد محض اطمینان دولت علیه از حسن جریان امور امتیازات کمپانیها و قطع بعضی مسائل که در آتیه شاید اسباب نزاع و فصل دعاوی فیمابین اشخاص و کمپانیها ظاهر شود مناسب دیده شد مجلسی مرکب از جماعتی و موسوم باسم (مجلس تحقیقات امتیازات) تشکیل و مأمور بتدقیقات امور مذکوره نمایند تکالیف مجلس مذکور را از قرار این دستورالعمل معین مینمایند

(فصل اول)

این مجلس مرکب از یک رئیس و پنج اعضا و یک منشی خواهد بود اول رئیس و منشی مجلس باید که علاوه بر زبان فارسی زبان فرانسه یا یکی از السنه خارجه را هم بدانند و اعضا هم لازم است همه دارای صفات لازمه و ممیزی در امور محوله باشند

(فصل دوم)

چون صورت امتیازنامه‌های کمپانیها بمجلس داده خواهد شد در روز شنبه و چهارشنبه هر هفته اجتماع نموده بتدقیق و تمیز در رفع امور محوله بجهت اشتغال ورزیده نتیجه هر امر را توسط مقام وزارت عظمی بخاکپای همایونی معروض خواهند داشت

(فصل سوم)

از عمده تکالیف این مجلس است که تمام معاملات و حرکات کمپانیها را تحقیق و تدقیق کرده در هر امری هر حرکتی مغایر شرایط امتیازنامه‌ها از کمپانیها صادر شده باشد بعرض برسانند و هر حکمی در قصور یا بر موجب آن حرکت نمایند و از آن مراقب امور کمپانیها شوند که خلاف شرایط امتیازنامه‌ها حرکتی بوقوع نیاید

(فصل چهارم)

هرگاه در مسائل اختلاف واقع شود بعد از رجوع بوزارت عظمی در حضور وکلای کمپانیها بعد از آن مسائل منازع فیها را نظر نموده در رتق و فتق آن قیام نموده حفظ حقوق دولت و ملت را بنمایند

(فصل پنجم)

اگر کمپانیها از تبعه دولت علیه یا تبعه دولت علیه از کمپانیها ادعائی داشته باشند باید در مجلس اظهار نموده مرافعه و محاکمه بطلبند و از تکالیف این مجلس است که از روی حقیقت دعاوی را موافق حق و عدل ختم نموده در احقاق حق مراقبت نمایند

(فصل ششم)

[illegible]

هر شخصی از تبعه دولت علیه کمپانیها استخدام نمایند و هر تبعه را که استخدام خواهند نمود باید که آن اشخاص را بمجلس فرستاده تحقیق حال آنها را از این مجلس نمایند و هیئت مجلس هم مکلف است که بعد از تحقیق احوال آنها بوکلای کمپانیها جواب دهد … تبعه ایران نمیتوانند در خدمات ادارات کمپانیها شوند هرگاه یکی از آنها عفو را متوقف با مجلس باید در آنجا … تحصیل نماید

(خاتمه)

دوایر این مجلس از اعضاء معین خواهد شد از طرف وزارت عظمی یکنفر از طرف مجلس شورای کبری از وزارت خارجه از وزارت تجارت از وزارت داخله از طرف حکومت دارالخلافه

(اعلان مهم)

چون دولت ابد مدت علیه قاهره محض حفظ منافع مملکت و تزئید مداخل دولت اداره دخانیات تمام ممالک ایران را بعهده یک کمپانی معتبر با کمال محول فرموده‌اند و چون مستشار توتون و تنباکو نیز از ابتدای سنه ۱۳۰۸ توشقان ئیل بخبرت و دلیل شروع باداره امور خواهند نمود لازم دانسته شد که قبل از وقت فواید حاصله از تشکیل این کمپانی را بعموم اهالی مملکت اطلاع داده شود

اولاً از تشکیل این کمپانی امر زراعت توتون و تنباکو خیلی ترقی خواهد کرد و علاوه بر اینکه زراعت از هر جهت منتظم خواهد بود زیرا این کمپانی … توتون و تنباکو را بقیمت عادله از زراع ابتیاع نموده وجه آنرا نقداً خواهد داد و با توسط زراع محصول را از تقلب بعضی اشخاص که محصول آنها را نسیه و بچاره ابتیاع کرده گاهی حقوق آنها را … خلاص خواهد نمود مع ذلک نه فقط زارعین که از برای ادای مالیات یا قرض قبل از وقت محصول خودشان را بقیمت نازل سلم کرده مبلغی … بلکه این کمپانی حاضر است که بزراع توتون و تنباکو در قیمت محصول سرمایه مبلغی بجهت مصارف در سال داده در وقت برداشتن محصول در حساب طلب خود بقیمت عادله تنباکو یا توتون آنها را ابتیاع

ثانیاً فروشندگان تنباکو یا توتون نیز از این کمپانی نفع خواهند برد زیرا این کمپانی توتون و تنباکو را بعد از آنکه قابل استعمال نمود بتوسط آنها بمشتریان خواهد فروخت و در این معامله هم منافع فروشندگان را منظور داشته بموجب دستورالعمل کمپانی رفتار خواهد کرد بطوری که کاسبان فایده می‌برند

ثالثاً با تمام حسن توتون و تنباکو استعمال و استهلاک … این کمپانی حق تمام محصول وارد خواهد کرد …

[illegible]

توتون و تنباکو را برده بسکه مخلوط و مغشوش و مرطوب با ... استعمال نموده در جعبه و کیسه‌ها ... جنس و درهم و میزان توتون و تنباکو بر روی آنها نوشته شده است علاوه و وحشت لهذا آنکه هر توتون و تنباکو استعمال نماید از دست تقلب تنباکو و توتون فروشان و نوکر و کارها خواهد رست مثلاً کسیکه معلوم نمیکند تنباکوی اعلی را از استعمال ... و نوکر خود امر میکند که تنباکوی ... است توان ابتیاع کند با وضع حالیه ارزکی ... هان تنباکوی ... برای او ابتیاع اما در صورت اداره کمپانی هر مبلغ و هر جنس تنباکو یا توتون شخص ... مسلم است که بدون تقلب خواهد داشت

خاتمه چون این کمپانی میخواهد هر جنس نیست و ضرر است خود را با کمال دیانت ظاهر سازد هم از منافع کلی را صاحب سواد هستند منفعت قابلیت آن مواجب داده از مکاری ... منفعت خواهد نمود و منع ... با اسکناس ... سهام شرکت ... کمپانی ... ابتیاع میشود در اروپا فروخته مبالغ ... کمپانی را جمع نموده است ... در ایران ... سهام شرکت ... بکمپانی شرکت ... اداره کمپانی ... است ... فروخته ... شرکت ... و در منفعت ... متمتع سازد

... که بزرگ ... اوپ ... نوشته ... [illegible]
... تالیف ... ترجمه ... مطبوعات ... نوشته ... [illegible]
... و تحقیقات ... این مجموعه ... این قصیده ... [illegible]
... این قصیده ... قصیده ... [illegible]
... قصیده ... [illegible]
... این قصیده ... [illegible]
... قصیده ... [illegible]
... قصیده ... [illegible]
... قصیده ... [illegible]

... [illegible]

پس از آن [illegible] [illegible] قرار [illegible] [illegible] شد [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] صبح [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] تمام این [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] تمام [illegible] [illegible] [illegible] نصف شب [illegible] [illegible] چون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قصیده [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حضرت مرحوم [illegible] سلطان [illegible] [illegible] [illegible] (و [illegible] [illegible]) [illegible] گرفته [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آن [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] نظر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]

[illegible]

۱۸ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible]

۲۰ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible]

۲۲ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]

۲۳ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible]

۲۴ [illegible] [illegible] دولت [illegible] | [illegible] [illegible]

۱۹ آن [illegible] [illegible] | چون [illegible] [illegible]

۲۱ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible]

۲۳ [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible]

۲۵ آن [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible]

آگه [illegible] [illegible] [illegible] کند | [illegible] [illegible] [illegible] کند

گردون زمین [illegible] [illegible] | هر [illegible] [illegible] [illegible] کند

از خاره لاله [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

هر یک [illegible] [illegible] [illegible] | آن [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible] [illegible] [illegible] | [illegible] [illegible] [illegible] کند

[illegible]

قصیده [illegible] در مدح اعلیحضرت ناصرالدین شاه [illegible]

[illegible]

ابر نیک جاه و قباب جلالت / نیست مراد و در جز لطف تو درباب / بنده مداح را ز لطف عمیمت / خوش دل و خرم روانه سازد به طهران

گر نشناسی زبوی تحفه بهشت / معتصم در بر آستان تو قرآن / تا بود از دور سپهر ثبت آثار / باد بقای تو در وزیر جهانبان

بیان آنکه در قوافی این قصیده است [illegible] فارسی [illegible] [illegible] نواحی طهران بسیار [illegible] با نزاهت [illegible] رودخانه بسیار [illegible] در آنجا عمارت و آب [illegible] دارد باغهای خوب [illegible] رودخانه [illegible] شمیران [illegible] در طرف [illegible] رودخانه [illegible] [illegible] ظاهر باشد [illegible] لطیف [illegible] بسیار خوب [illegible] در نهایت [illegible] انتهی

این قصیده را از جامع این کتاب است [illegible] عبد الکریم [illegible] ادیب [illegible] مسوده [illegible] ۱۰۱۶

[seal]

[illegible]

قصیده [illegible]

[illegible]

رکن [illegible]

صورت اسامی دهات خالصه داراب ... مطابق ...

[illegible]

دهات خالصه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قریه کن ... سولقان ... طهران

[illegible]

لواسان

[illegible]

لورا / دشت لت ... ارنگه

[illegible]

روودبار ... قصران علیا

[illegible]

[illegible] ... طهران را ... نقطه و غلط نوشته ... جامع ... کرده

اسامی دهات خالصه و اربابی ... و بلوکات ...

[illegible]

بلوک غار و فشاپویه

[illegible]

بلوک شهریار

[illegible]

ورامین

[illegible]

بلوک شهریار ... خالصه دیوانی ...

[illegible]

زیده — حسن آباد — شاه آباد — عباس آباد — معصوم آباد — علی آباد — حسین آباد

ارزان — ارزانه — فرامرز — فیروز آباد — احمد آباد — قزل حصار — محمود آباد

قمر آباد — علی آباد — [illegible]

اسامی دهات خالصه و اربابی کنگاور

دهات خالصه

بلوک قشلاق

ده — [illegible] — [illegible]

بلوک [illegible]

[illegible] — [illegible] — [illegible] — قردان و [illegible]

بلوک بازری

[illegible] — [illegible] — بازری [illegible] — [illegible] آباد — [illegible] حصار — [illegible] آباد

[illegible] — قردان

بلوک ارداوان

بلوک کرد قراچورلو

حسن آباد و [illegible] — خسرو آباد

دهات اربابی

بلوک قشلاق

قشلاق — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible]

قرده — [illegible] — قشلاق [illegible] — [illegible] — [illegible] — قشلاق [illegible]

خسرو — [illegible] — [illegible] — قشلاق [illegible] — قشلاق نوده — [illegible]

نوده [illegible] — حسن آباد — [illegible] — [illegible] — [illegible] — [illegible] آباد

نوده [illegible] — [illegible] — [illegible] آباد — [illegible] — [illegible] — حصار [illegible]

[illegible] آباد — [illegible] — [illegible] حصار

[illegible] — [illegible] — [illegible] نوده

[illegible]

بلوک [illegible]

بلوک ارداوان

[illegible] — ده [illegible] — [illegible] — ارداوان — [illegible] — قشلاق

[illegible] آباد — قشلاق [illegible] — [illegible] — [illegible] آباد — [illegible] آباد — [illegible]

قشلاق [illegible] — [illegible] — [illegible] — باده

قشلاق [illegible] — محمود آباد [illegible]

چون رعایای [illegible] فخیمتین ایران و روس بمناسبت همجواری پیشرفت جهید یکدیگر که در امورات تجارتی و معاملات محتاج میشوند دراز امروز فایده

برده و چیزی و توسعه و ترقی این امر مهم بسته به ازدیاد سرمایه است بنابرین قصد صحیح و نیت پاک که دایره تجارت را ازدیاد

داخله لا وسعت و رونقی جانانه با سروسامان داده و بخیالهای محترم خصوصا در استحکام ضرورت و لزوم از رحمت و کمال [illegible]

و توسعه وجوه کلا و جزءا و دارای ثروت گزاف فارغ و آسوده باشیم و اسباب [illegible] در چشمه ثمر را که دیگر به با رفاه خاطر باشند

فراهم آوریم با اجازه و امر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه بکل ممالک محروسه ایران دام ملکه بر مقاصد حسنه و افکار خیر [illegible]

است که جمله [illegible] و [illegible] و تکمیل لوازم ثروت و سعادت طالبه ایران و رفعت است بانک [illegible] که

دارای شعب چند است و موسوم به بانک [illegible] دایر در قرار مقدوم و بعضی از ترویج تجارت و معامله [illegible] دانستیم که ایران محروم

[illegible] مملکت را از وضع و شرایط داد و ستد [illegible] بنابراین [illegible] اساس و شرایط آن پرداخته گوئیم

اولا این بانک که دارای عنوان مخصوص و باسم شخص خاص نیست سرمایه اصلیه آن مبلغ [illegible] منات است

که معادل [illegible] تومان پول رایج مملکت و خزانه عامره [illegible] و موجودی حالیه آن مبلغ [illegible] منات است که معادل

تومان ایران میشود

ثانیا مرکز اداره این بانک در دارالخلافه طهران در [illegible] واقع است و در ولایات تبریز و اصفهان و شیراز و کرمان و

مشهد مقدس نیز شعبه‌ها دارد و بر حسب اقتضا و لزوم در هر جا که دیگر شعب دایر خواهیم نمود

ثالثا مدار کار معاملات این بانک بیشتر از وجوه و نقود رایجه خزانه عامره و رواج مملکت و بعضی از نقره و طلا و جواهرات

اسکناس و بلیطهای بانکهای [illegible] گرفته و داده خواهیم [illegible]

رابعا این بانک و شعب آن از اموال منقوله غیر آنچه [illegible] و اراضی و املاک [illegible] گرو قبول کرده از

[illegible] تا صد هزار [illegible] قرض خواهد داد و شرط [illegible] در ماه [illegible] خواهد

خامسا رهنی که این بانک داده میشود اگر جواهرات از قیمت حقیقی آن [illegible] درصد و اگر ظروف و ادوات طلا و نقره

باشد [illegible] درصد و اگر اسلحه [illegible] درصد و اگر [illegible] پارچه [illegible] درصد و اگر لباس

ابریشمی [illegible] پارچه حریر [illegible] درصد و اگر ظروف و ادوات و [illegible] درصد و اگر

مال التجاره [illegible] درصد [illegible] که گرو [illegible] معادل [illegible] قیمت [illegible] طلا و نقره [illegible]

[illegible]

و از عین نخواه استقراض شرایط یکی لدرا نیز برمیدارد و قبض نمره دار مقروض برای رهن دریافت شده میدهند و ملک برای وجه استقراض از او میگیرند

سادس — مقروضین هنگام ادای قرض خود اگر با دایره بانکی معامله کرده همانوقت بردهٔ اخیر رهن خودرا بلا عیب و نقص دریافت خواهند نمود و اگر معامله با شعبه های کوچک بوده علاوه بر قیمت و چهار ... اشیاء مرهونه لازم است از صبح و با علیه ... مسترد نمایند و مهلت این مهلت و فرق این است که شعبه های کوچک روز بروز هرچه رهن میگیرند شب باید با مرکز تسلیم نمایند پس رهن هر کس را نخواهند پس بدهند باید صبح از آنجا رهن را بیاورند و فرق مهلت همین است

سابع — اگر کسی از مقروضین قبل از انقضای مدت وعده قرض خودرا بدهد در باب تنزیل آن از قرار شرح ذیل با او رفتار میشود اگر کسی امروز یک تومان الی ده تومان قرض کند از فردا تا روز سی ام هر روز قرض خودرا بدهد باید تنزیل یکماه را بدهد و همچنین نود همچنین از ماه دوم تا ماه دوازدهم کسر ایام را حساب او نخواهند آورد و چیزی از تنزیل او کم نخواهند نمود و اگر مبلغ از یازده تومان الی بیست تومان باشد هر قدر مدت قبل از انقضای مدت ده روز از هر یکماه نصف کسر میشود و اگر از بیست و یک تومان تا پنجاه تومان باشد تنزیل ربع ماه بحساب او نیاید اما اگر از پنجاه و یک تومان تا الی هزار تومان هر قدر روز گذشته در حساب او محسوب میشود نیمی هر قدر زودتر داده تمام تنزیل آن مدت از گردن او رفع خواهد شد

ثامن — هر مقروضی که در سر وعده قرض خودرا ادا نماید سه هفته در روزنامه اعلان کرده او را اطلاع نمایند که اگر تا آخر هفته هم صبر میکنند اگر نیامد و قرض خودرا نپرداخت اشیاء مرهونه او را در بازار بهراج درآورده میفروشند و بانک طلب خودرا با رسم دلالی و قیمت اعلان روزنامه مخارج و قرض باز پس را و حق العمل برداشته بقیه را با تنزیل تومانی یکشاهی در ماه تا مدت یک سال نگاه میدارد که صاحب رهن یا وصی شرعی او بیاید او یا وکیل شرعی او در صورت غیبت بگیرد اگر بعد از انقضای یکسال صاحبان اشیاء مرهونه یا اوصیا و وکلای شرعی مرقومه نیامدند و اظهاری ننمودند آن مبلغ به وزارت علوم داده میشود که بمخارج مدارس اطفال برسد

تاسع — از مقروضین آنها که در رهن جواهر و ظروف و اوانی طلا و نقره دارند بعد از انقضای مدت یکسال میتوانند تنزیل یکسال دیگر را به بانک بدهند و معامله خودرا تجدید نمایند

عاشر — هر تاجری میتواند از مال التجاره از خود در سرحد رهن گذارد و پول قرض کند لیکن باید مال التجاره را در انبار را علامت بانک بزنند

بدهد و اگر در رأس وعده قرض خودرا ادا نماید بموجب شرح مسطور در فصل ثامن با مال التجاره او معامله خواهد شد

حادی عشر — این بانک در تومانی ... بروات و ... تجارتی را مطابق رایج وقت میخرد که اسباب تسهیل امور تجارت داخله و سهولت کار معاملات شود

ثانی عشر — اشخاص معتبر برات ... تجارت ... معتبر میتوانند مبلغی بوعده یکششماه از این بانک در تومانی یکشاهی قرض کنند ولی تا سه ماه از اصل مبلغ استقراض برداشته میشود و بعد از انقضای مدت اگر قرض خودرا پرداختند تا سه ماه صبر کرده و برای ایام گذشته از قرار تومانی یکشاهی در ماه تنزیل از آنها دریافت خواهد شد و اگر سه ماه دیگر هم طول دادند و نپرداختند بحکم حکومت از آنها یا از ضامنشان آن مبلغ با تنزیل گرفته خواهد شد بعلاوه مخارج محاکمه وغیره

ثالث عشر — صاحبان قراء و مزارع و املاک میتوانند مزروع و غله و حاصل خودرا تا موعد در وجه آخر ... که گذشته مبلغی از این بانک قرض نمایند و اینکه هر ده که و مزرعه برای خرج حوائج دیگر حیوانات لازمه و اسباب و آلات زراعتی یا تجدید عمل قنوات و امثال بسیار کارهای منفعت ... پول از این بانک بوعده چند ساله قرض گرفته از قرار اقساط سنین بپردازند

رابع عشر — اگر کسی وجه مخارج یومیه خود را برای یکماه ... نزد این بانک بدهد ... بانک ... روز بروز بقدر مصارف آن روز گرفته خرج کند بانک پانزده روزه تنزیل آن مبلغ را باو میدهد و تنزیل آن ... تومانی یکشاهی در ماه است

خامس عشر — هر کس پول در این بانک گذارد و قرض بدهد هر وقت آن را بخواهد با تنزیل ... بانک قرار داده شده باو بپردازند اما اگر بخواهد از مبلغ هزار تومان بالا ... برای دریافت ... باید چند روز پیش بکارگذاران بانک خبر بدهد

این قصیده از جناب مستطاب اجل آقا میرزا علاء محسن خان زندی افصح الملک مستوفی دیوان است که از کبار ادبا و از فحول شعرا

الملک متخلص گردیده اند و صاحب دو جلد تصنیف و تالیف تاریخی است و تفسیر مختصری بر قرآن نوشته اند که نام آن افصح

التفاسیر است و این قصیده را برای شاهزاده محمد تقی میرزای رکن الدوله والی فارس پسر شاه قاجار فرستاده اند و شاهزاده

این گرانه است که به آراسته الملک نامیده شده است و ایشان حاکم خاندان و دادگان و کلیه کهگیلویه و در آن باب بوده

و کلام اینک و غیره همه اند و چندی منشی باشی و رئیس کابینه ایالت فارس همه اند و حاکم تربت و خواف شده اند

و چندی پیشکار قم و کاشان بوده اند و مدتی معاون مازندران منصوب بوده اند و شرح حال ایشان شاید بعدها در این کتاب

و در طریقت ذهبی از مشایخ بسیار بوده به لبستان رفته و در طریقت شاه نعمت اللهی قدم دارند و اکثر از پسران از پیروان

بر ایشان ارادت داشته و در حالت و فراغ بالی دارند و از خوانی که در دهر فقر را با سلطنت نمی زان زنند

قصیده مستوفی الملک استر آبادی میرزا علی در ستایش امیر عزیز

ف که گفت و گنی دستان حاکم علی | که او گذشت به بد دستان صاحب ای
رفت چه فرو شده نامه کرامت علی | عمارت رفت و زرکه ماند در مردم
چنین خبر آمد که وزیر با اخلاق | وزین ازو گویند لیس والی نیستی
ز با همه لطف و دعوت مارا قی | در قهای سادر که بیابان بوده
مرو و نگاه خود نه نام خود را علی | نقاط منقی مرد یشت رخو که
همه تنم سر چه کای نفس نه | کمال صدر صفی که آن امر و قیش سوال
دانم چه کار خود که بار داده ای | کمالات منتهی از دهر با دل و کیسه
شیرولت یحیی جو دیف و کر | نقطه ماند با یران بزم کسی ای
همه زبان رقصند بعدارین ملک | نه آب چی در گرو و شکر در نه
کنون ولی چار لطف خود بال شدیم | نه داده بسیج تمیز تمور را ای دی
بری هو و چشان بستان مرد و تر | به جوی بود و برین ایشان خوی عرق

مقام طی وزیر عظیم الشان است | که بلیشان شود هم از رقف من چندی
رود کار اگر لطف و یوسف حسن | نبود و بسیج کلاه اللهی به ده به
علیم که وزیر علوم بود ماند | ده در لطف گوید مرا درست علی
کمالات و صفت با زمین تا کرد | وبه ایشان و هجان خلق را در علی
در فرق و قدر و اعلی او را چشم | که با در اول شتر ابا کتم چون نه
هزار مرتبه بهتر کمالات اعظم | اشارت به فسر بیکس نسبه معنی وی
برد کوار نعمت کلمه است برد | به جاه و قدر زین قران تو اید ادم و که
جا و از وجود ارکبن است تعارکند | با سلام اقبال این مرد با دراید دای
جهانیان همه او را از که در دنیا | زنهیبی چو سرانند با گوینده ای
ز عید نکته ز نقیش شکرستش ورق | نمونه زمانه چو مسوان رده بستی
مرا چه حالی حدیث خواهد بود و نیست تیر و | تکلیف آیت ورا مرا کو دم رنی ای
خدا و بیج تدارک مراد و نسب است | چیران نثر بیش هوا حی
سخن درشت سرایم که دم و دل دارم | مرا آن ثنا است و دان و هم الله و الی
خدا لگانا فتنان قدر در زنجی | ده بری او را عطا به بی ای عنان رنج
ز غلطهای مرا با دلگیر بهره هراست | که تا ثنا ثبت شد در کمالی ازوی
دمان درین همه خواه با شیر ترفی | آجارت گرده دادن تا بیزار از رنج دی

عمر و دو کلم و خواندار ست شب
که چه بسی را لطف خواننده جان گیرد

انکشافات سفر گرگان میرزا محمد خان ... که در نوشتجات مورخه دهم شعبان ۱۳۰۱ نوشته بود با اطلاعات عالیه عبارت از این

مرقوم فرموده بودند که آنچه در این سفر گرگان مشاهده نمود بیکه تازگی داشته باشد و اطلاعاتی که حاصل کرده است

معروض دارد از جمله گنبد قابوس است اگرچه مکرر دیده بود ولی باین نحو ملتفت نشده بود شهر جرجان بمسافت

فرسخی استرآباد در سمت شرقی واقع و تقریبا اطراف این شهر پانزده شانزده هزار ذرع میباشد رود گرگان از وسط

این شهر میگذشته گنبد قابوس در کنار رود بالای تپه واقع است بنای غریبی گمان ندارم در ایران همچو بنائی

باشد این گنبد میل مانند و ارتفاع آن شصت ذرع است و قطر دایره آن پنجاه ذرع است در اصل ترکیبا

مخروطی ساخته شده یعنی تا پنجاه ذرع بطور ساخته شده و از آن ببالا ده ذرع دیگرش مخروطی

دیده نشد ... ۱۳۰۱

از جمله غرائب آنکه در اوایل رجب که اوایل ثور بود سیل عظیمی داخل بجنورد شد قریب بصد باب حوالی

و دکان را منهدم کرد ... حوالی ... (بقاعده طرف شمال غربی آباد سیل گرفته)

... سیل که بعدها بیاید مشغول حفر خندق میباشد و غریب تر این در ... شهر رجب (مطابق

بیست و پنجم ثور) برف زیادی در کوههای حوالی بجنورد آمد و محصولات باغات بجنورد را که ... سرما

... تازه سر کشیده و خوش کرده بود ... محض اطلاع عرض شد

۱۱۴۸

۱۱۵۳

هو البرکات و خیر البرکت

بسم الله الرحمن الرحیم قال الله تعالی

بر ذمت همت کافه انام من الخواص و العوام واجب است که اگر چنانچه یاد شخص نفس خود توانند سعادت نمودن همه اسباب و ادوات ضروری فرسیدن به مقتضای

جمع کردن و قصد را استطاعت مهیا کنند واقفوا به جاده من جاء

خطوات چند فرا پیش نهادن و در مزرعه

ثم حسنات زرع کردن تا در یوم محاسبه ثم او را در جریده ثابته مثبتا و جدنا و ما الکف ربحا نوشته چنین حضرت علیم برات قبه و شاه حال است که

همت این جانب معروف بر تجرید بودن از عوایق و تفرید شدن از علایق است اما بمقتضای الامور مرهونة باوقاتها تا به جایی ابتدا در است

تفرید شده و نحو فالحالة هذه موضع و له و در کوهستان این جانب واقع است و حق وارث و کتاب این جانب است

با چند نفر بزرگان و عالم که آنجا می باشند وقف مزار بزرگ حضرت قطب المحققین برهان الواصلین تسلیقان سلطان طبرستان مرکز دایره است

اسلام و ایمان مقتدای اهل ولایت و تبار دون شیخ محمد الدین الاعلی قدس سره کرده شد با تبع و خدم حضرت او عموماً و خصوصاً

صورت فرمانی است که ملک کیومرث بن بیستون بمتولی مزار شیخ محمد الدین کیا الاملی در سال ۸۲۸ داده است

بسم الله الرحمن الرحیم

قال الله تعالی

تعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان

المؤید بتأیید الملک الجبار

بیستون
کیومرث بن معین الدین

بر ذمت همت کافهٔ انام من الخواص والعوام واجب است که اگر چنانچه با دشمن نفس خود نزاع مقاومت
همکی اسباب وادوات خود را فی سبیل الله بر مقتضای لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون خرج کردن
وبقدر استطاعت مهما امکن واقدر بجادهٔ من جاء بالحسنة فله عشر امثالها خطوات چند در
پیش نهادن ودر مزرعهٔ مثل الذین ینفقون فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل
سنبلة مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء تخم حسنات زرع نمودن تا در یوم الحساب
نام او را در جریدهٔ ما قدمنا وجدنا وما اکلنا خسرنا نویسند چون حضرت علیم بذات الصدور
شاهد حال است که همت این جانب مصروف بتجرید بودن از عوایق وتفرید شدن از علایق است
اما بمقتضای الامور مرهونة باوقاتها این شخص حسب المقدور برین تفرید شده ومیشود والحال از محض
حسبةً لله تعالی وطلباً لمرضاته موضع (ولد) که در کوهستان این جانب واقع است وحق الارث وکشت
این جانب است با چند نفر بزرگ وگاو وجام که این جانب را باشد وقف مزار متبرک حضرت قطب المحققین برهان الواصلین
سلطان سلاطین طریقت مرکز دایرهٔ اهل الاسلام والایمان مقتدای اهل ولایت وسید واصلان شیخ محمد الدین
اسمعیل کیا الاملی قدس الله سره کرده شد با تبع وخدم حضرت او عموماً وخصوصاً شیخ الشیوخ والعارفین
شیخ قطب الدین بن شیخ شمس الدین الاملی که الحالة هذه مجاور آستانه بارفعت است بموضع ولد مذکور متوطن شده
محصولات وارتفاعات این بقعه را بقبول روح مقدس ومطهر حضرت شیخ مشار الیه صرف ابناء سبیل کرداند .
مطمح نظر این جانب مسرور کردانیدن روحانیت این حضرت است وابتهاج خواطر شریفهٔ ایشان استمداد همت سایر
اخوان واولاد این جانب رزقهم الله توفیق الخیرات والمبرات وکافهٔ عمال وکاشتکان ومقیمان ولایت ما احسن الله
عواقبهم لحصول کمال الدرجات باید که موضع مذکور وکه با حدود که مسطور است از انجا که معروف است از
جانب باز وآب ... واز جانب قلعه لورا تا موضع ... که نهایت حدود املاک مردم کسیل است واز
کدوان استانه وکهدوان ... باتمامی حدود ومضافات که مذکور است خلاف چند قطعه زمین که
تتمه این جانب موضع ... بر (جهانمام) بیک بخشیده است ودر تصرف او بوده الباقی مواضع را
وقف مزار متبرک حضرت شیخ مشار الیه کرده شد همکنان من الخواص والعوام باید که موضع مذکور را بمتولی
وخلفاء او باز گذارند وهیچ کونه مقیمان ومتوطنان ومعتکفان آن بقعه را مانع ومتصدع نشوند وهیچ
کس که شیخ قطب الدین مشار الیه دعوت نموده بان موضع آورد هیچ آفریده پیرامون نگردد وجهت اولاغ
واولام وبیگار وقجور ... ومواشیه کار وکوسفند ومکس ... تکالیف متعرض وابستگان او

آن موضع نشوند ووثیقهٔ این جانب انجا را وقف کرده است بمقدار یکدینار ویکمن بار مداخلت نمایند
شیخ مشار الیه باید که در عمارت وزراعت آنجا اهتمام تمام بوده خدمت ابناء السبیل را فرض عین داند
آنچه مقدور باشد بخدمت صادر ووارد قیام نماید تا بقضیهٔ الدال علی الخیر کفاعله ممتع باشد همکنان
بدین جمله عمل نموده تخلف جایز ندارند تا در سخط وغضب فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین
یبدلونه والله واسع علیم ماخوذ نکردند .
کتب بالامر العالی اعلاه الله تعالی وخلد الله ... وحصل مرامه ... شهر ... فی احدی وعشرین ربیع الاول
لسنة ثمان وعشرین وثمانمائة الهجریة — رب اختم بالخیر والاقبال

بعد الحمد

اشرف اعلی بالمشافهة العلیة اعلاه ... بخط العبد الفقیر ... جلال الدین ...
استنسخت صحیحاً ... المترجم من الدستور الاصلی وفق الاصل
حرر فی ... ستاک ...
سنة ۱۳۰۳

تصحیح

(اولاغ) لفظاً ترکی است معنی قاصد دارد اما اصطلاحاً چون در قدیم الایام پوستخانه های مرتب وتلگرافخانه
وغیره نبود ... بجای روانه بدارند معمول بود آن کاغذ را بشخصی داده بسرعت ...
از محل بود میفرستادند واو هم در ... هر شخصی را که میدید بدو داده بقریه دیگر روانه میداشت بهمین طور
کاغذ بمحلش مفت رسیده وجوابش هم بزودی می آمد واسم قاصدان این قبیل کاغذها اولاغ بود
(اولام) لفظاً ترکی است راهبر را میکویند در قدیم الایام قاعده برین بود که هر کاه ماموری از راه مقصود
نمیدانست از دهات بدون اجرت آدم برداشته تا بمقصود خود میرفت ودر هر قریه دلیل را عوض میکرد وبا ...
اولام میکفتند (بیگار) فارسی است عمل بی اجرت را میکویند ترک ... معروف است بدکان
ولایت حسب الحکم از اهالی جمع کرده در کارهای شخصی خود شان مشغول میساختند . (قجور ...)
ترکی است (دیش کیراسی = کرایهٔ دندان) هم میکویند در قدیم الایام داب بود که شخصی از ترک وارد قریه
میشد در خانهٔ میزبانش یک چیزی پسندیده بر میداشت وحق مردم بر مهمان بود آن چیز بود (مواشیه)
... بود که از کاو وکوسفند ومکس عسل میکرفتند . انتهی

قرارنامهٔ امتیاز بانک برای موسیو ... جهت ترقی و رواج تجارت عمومی و همچنین بعض ابنیه را جهت حفظ ... ماه در ... گذارد

فصل اول اشخاصی که بانک را ... قرض میدهند برای اینکه از منفعت ... آخر باشند و بعضی حراجی در تحت ... عهده ... اعلیحضرت

همایون شاهنشاهی اجازه میدهند شرکت ... قنسول جنرال ایران و وراث او ... برقرار ... و مکان حراج

و ابنیه ... لازم ... و مدت این امتیاز ... خواهد بود از تاریخ امضای این قرارنامه

فصل دوم اسم این بانک ... قرض دهنده از هر قبیل اجناس منقول رهن قبول خواهد کرد غیر منقول مثل خانه و ملک و دکان و زمین و مغیره

قبول نخواهد داشت و یک مکانی خواهد ساخت برای حراج کردن عمومی چنانکه در شهرهای فرنگستان معمول است

فصل سیم صاحب امتیاز ابتدا شروع در طهران خواهد کرد و اختیار حق خواهد داشت که در سایر شهرهای ایران شعبات ... بانک ...

و مکان جهت حراج عمومی برقرار نماید

فصل چهارم صاحب امتیاز تا یک سال بعد از امضای این قرارنامه شروع بکار نماید و ... این امتیاز از درجهٔ اعتبار

ساقط است. ... بکار ... قبل از اجرا ... و ... دولت ... شروع بکار کند

... خواهد بود

فصل پنجم سرمایه و تقسیم سهام ... ابنیه و دکاکین ... تمام مخارج لازمه ... بعهدهٔ صاحب امتیاز خواهد بود

فصل ششم تمام آلات و اجناس ... مرهونه و نقد و ابنیه از قبیل خانه و ... و عملجات ... متعلق بصاحب امتیاز ...

همین کار ... در تحت حمایت اولیای دولت خواهند بود ... حفظ اموال هر چند نفر قراول ... لازم باشد ...

فصل هفتم در آخر هر سال بعد از وضع مخارج صاحب امتیاز از صد ده از منافع کل بخزانهٔ دولت ... علاوه ...

مبلغ هزار تومان ... طهران است صاحب امتیاز بخزانهٔ دولت علیه ایران ... خواهد ... منافع

ده از صد که بدولت باید ... دولت ... حق ...

فصل هشتم در تمام مدت این امتیاز ... صاحب امتیاز از قبیل منقول و غیر منقول ... نقد ... از

جمیع عوارض و ... دیوانی معاف خواهند بود

فصل نهم عملجات و اجزای این بانک نمی‌توانند تبعهٔ دولت علیه ایران باشند

فصل دهم اجناس از هر قبیل که در ادارهٔ صاحب امتیاز است دیگری نمیتواند به هیچ وجه آن اسباب را ضبط کند یا فروخته تا زمانی که تمام تنخواه صاحب امتیاز داده شود

فصل یازدهم هر گاه گفتگو و منازعه ما بین صاحب [illegible] و دیگران پیدا شود رسیدگی به این کار راجع به ده نفر خواهد بود ده نفر آنها را دولت معین خواهد فرمود و ده نفر آن را صاحب امتیاز و هر حکمی که طرف غالب مجلس خواهد کرد همان اجرا خواهد شد هر گاه ادعا و گفتگو در آن مجلس تمام نشود چند نفر دیگر را طرفین معین خواهند کرد که رسیدگی نمایند هر گاه صاحب امتیاز مطلب مهمی داشته باشد به جناب وزیر اعظم اظهار نماید

فصل دوازدهم هر گاه گفتگو با ترجمهٔ این امتیاز نامه میان بیاید اصل نوشته به خط فرانسه و عین مطابق ترجمهٔ فارسی آن خواهد بود رسیدگی خواهد شد

فصل سیزدهم قرار منفعت در هر صدی دوازده الی هیجده خواهد بود و [illegible] تجاوز نخواهد شد و همه قیمت اسباب و اشیاء قیمت خواهد شد الی [illegible] که پنجاه قیمت آن باشد بجز اسبابی که نگاهداری مشکل و محل خطر باشد

فصل چهاردهم شخص مقروض میتواند دین خود را [illegible] ادا کند و این وجه دفعتاً از ده قران بالا قسمت خواهد شد هر گاه صاحب خواهش قرض کننده اسباب مرهونه فروخته شود وجه دفعتاً محسوب خواهد شد هر چه زیاده فروش باشد باید باز به صاحب رد کرده شود

فصل پانزدهم هر گاه در سر وعده اسباب مرهونه از رهن خارج نشود یا اینکه سند تازه را تجدید نکند آن اسباب در حراج عموم فروخته خواهد شد صاحب [illegible] میتواند آن اسباب را بخرد تفاوتی که از فروش اسباب بعد از ادای قرض پیدا شود به صاحب رد کرده [illegible] و صاحب اسباب [illegible] روز حراج الی [illegible] مطالبهٔ آن تفاوت را بکند

فصل شانزدهم اسباب مرهونه [illegible] مدت یک سال از گرو خارج شود هر گاه صاحب مال [illegible] خود را از گرو بیرون بیاورد یا تجدید سند نماید در ماه سیزدهم آن گرو فروخته خواهد شد برای تجدید سند باید منفعت گذشته را [illegible] قیمت جاریه باید قیمت دفعهٔ اول هر چه بشود باید شخص مقروض [illegible] تعیین قیمت ثانی در وقتی خواهد شد و منفعت گذشته را بدهد و هر گاه کسر قیمت پیدا شود صاحب گرو باید آن کسر قیمت را بدهد و به اقتضای قیمت ثانی گرو بماند و شرایط دفعهٔ اول تجدید شود

فصل هفدهم هر گاه [illegible] کردن مقصود نشود قیمت آن را از روی قیمت اول بعلاوهٔ یک ربع به صاحب گرو رد خواهد شد هر گاه اسباب که در

مرهونه معیوب شود [illegible] حق دارد [illegible] به قیمت آن از روی تعیین روز [illegible] یا از قرار تعیین دفعهٔ [illegible] سند [illegible] مطالبه نماید

فصل هیجدهم برای حراجی شهرهای دیگر صاحب امتیاز نایب [illegible] حراجی آن شهرها را خواهد داد — [illegible] قرارنامه [illegible] نوشته [illegible]

حراجی حراجی

[illegible] ذی‌الحجه [illegible]
غلام محسن افضل الملک
[illegible] شهر ذی‌الحجه [illegible] شاه [illegible]
[illegible] نوشته بود غلام محسن افضل الملک
صحیح کرده است

[illegible]

[illegible]

آلو بخارا	تمر هندی	تنقه تمر هندی	دارفلفل	مرکبات	انجبیل	سبوس دانه	شکر سفید	شکر سرخ	آب سیر	آب جایر
نیم من	چارک	۵ مثقال	۵ مثقال	۵ سیر	۵ مثقال	۵ مثقال	۵ سیر	لیمو	جامه	۲ جامه

آلو بخارا را با تمر هندی و مرکبات در میان ... بعد صاف کرده اجزا را داخل نمایند ... آسان است ساختن آن

۱۲۹۸

ناصرالدین شاه قاجار

۱۸۸۱

نسخه جوارش جناب آقای ملک

فلفل سفید	فلفل سیاه	تریاک دشتی
۱۰ م	۱۰ م	۱۰ م
بلادر البنج	سنبل الطیب	فرفیون
۲۰ م	۱ م	۱ م
زعفران قاین	عاقرقرحا	
۵ م	۱ م	

اجزا را خوب الک کرده و زرم شیشه با بلکارک

عسل خوب عجین نماید

معجون ابوعلی سینا

عنبر و مشک و در بین خشخاش — مصطکی زعفران و سعد بیار

بعد از آن بزر البنج و کشنیز — وزن هر یک بقدر یک عیار

جزو اعظم بقدر جمله بسنج — آنچه گویند شش ابدی بسیار

سبب شش خوب عسل قند — خبر خشک کاه صوفی دار

ابن نصیحت ز بو علی بشنو — تا نگردی ز عمر خود بیزار

حب نشاط حکیم باشی آقا میرزا نصرالله

بجهت سرفه و نزول هوای زکام و تنگی نفس بسیار نافع است

تخم حرمل	تخم لفاح	خشخاش سفید	کتیرا
۱	۲	۱	۱
حب الحلبه	تخم کاهو	تخم خشخاش	تخم کدو
۱	۱	۱	۱
تخم خیار	کهربا	رب السوس	بلادر البنج
۱	۱	۱	۲
میعه سائله	زعفران	تریاک	کوفته لعاب
۲	۱	۵	

بعد از آن حب کنند بقدر فلفل دانه صبح و عصر میل نمایند

نسخه حب حکیم الملک

تریاک	بذر البنج	کندر	عنبر
۱	۱	۱	۱
مرم ...		زعفران	اب ...
۱		۱	۱

با عسل ... حب ...

حب ... اوقیه

خط عالی ...

چوب ...	پوست ...
۵	۵
...	سقمونیا
۵	۲

طول پل ... در مملکت ...

طول پل ... در مملکت ...

...

طول و عرض و ارتفاع ...

... ساخته ... در زمان سلطنت ...

مهندس ... در سنه ١٨٧٥ مطابق ١٢٩٢

... نقشه کشیده ...

... ساخته

در سنه ١٨٧٥ مطابق سنه ... شروع ... کرده و در سنه ١٨٨٠

موافق سنه ١٢٩٢ هجری با تمام رسید

ارتفاع	عرض	طول
...	...	...

قطر ...

... ١٢٩٢ ...

مقدار ... هزار ...

بیست هزار و چهارصد ... تبریز

تاریخ قتل ... شاه

... ١٣١١ ...

بسم الله تعالی

صورت ... میرزا ابوالقاسم ...

در صرف ...

روز اول ...

روز ٣ ٢

...

روز ٤

...

... آب ...

خوراک ... ترپلاو ...

... ١٣١١ ...

تاریخ ... هجری ...

... ١٣١١ ...

موافق معمول ... دو پای روسی فرسنگ است

چون عمارت هشت ارزده پوط و هر پوط معمول سی ان ابار و در ادارستند ... فرسنگ ... تبریز است

با ترازو نقال ... هیچ اگر مطابق شود هر پوط پنج ... است ... میشود

پنجاه و ... است و ...

خواهند راهی از وسط آسیا بارکشند و مراوده تجارتی فیما بین آسیا و اروپا برقرار نمایند و ازاین راه تمام

[illegible]

زیاده از صد سال است که روسها بخیال تسخیر آسیای مرکزی افتاده اند و حرکات دیگر پیشرفت دائمی انها بان

سمت و هر دفعه این مذاکره بوضع مخصوصی بجهت چه هر دفعه بسبک و جهت پیشرفت کارگذاران دولت روس

نسبت بروابط نوع آسیائی با دفعه سابق خلاف داشته و تغییر در بعضی جاها یکی باین دولت معاونت مخصوصی

و اتفاقاتیکه از سی سال قبل تاکنون در ممالک ترک بعرصه ظهور رسیده با هم متفاوت بوده است و قرائن

متوالی که دولت روس برای تملک آسیای مرکزی نموده بر وقتی بنوعی تعبیر و توجیه شده است و عقاید

دانشمندان بنا بر وقایعی که از سی سال پیش تا بحال روی داده مخصوصا بتصور مختلفه در آمده است

در این چند سال یعنی بعد از جنگ روس و عثمانی و انعقاد عهدنامه برلن این مسئله آسیائی از حالت تکحاره

خارج و مسئله قفقازی و ماوراء بحر خزری و افغانستانی که مسئله هندوستانی گردیده است و اتفاقات آسیای

مرکزی طوری منوط و مرتبط باتفاقات پلتیک فرنگ بعضی که امروز میتوان گفت مسئله معروف مسئله

شرقیه در دشتهای افغانستان یا در سرحدات هندوستان حل خواهد شد

پس از تمهید این مقدمه برای مزید توضیح گوئیم پیش رفتن روسها بسمت آسیا به دو دوره منقسم میشود

دوره اول از عهد پطر کبیر شروع کرده تا زمان جنگ سواستاپول امتداد مییابد در این دوره چون

خواستند راهی از روسیه آسیا باز کنند و مراوده تجارتی فیمابین آسیا و اروپا برقرار نمایند و از این راه تمام

[illegible]

---

۶۴۶ ۱/۲

مسیحی
ذخیره دولت دولتی روس در ضمن وقوع بلکه در وجه مقصد از تاریخ ۱۸۹۵
مطابق سنه ۱۳۱۲ هجری سه بار یک میلیارد و ... و چهار ... مانند قرض و ... اسکناس و
اعتبار و ... و ... بیرون بوده دولت ... بدل ... ایران که
سال ۱۳۱۳ ... هزار و ... و چهار ... دوره و
هشتاد و نه هزار ... و تاریخ هم در آن ... در ... عادت
و ... فوق ... در ... معتبر ... [illegible]

محصول و منفعت شرق زمین را بجانب بازارهای روس جذب نمایند و بنادر روسیه را که در سواحل دریای بالتیک و بحر اسود
واقع است بازار تجارت چای و متاع هند و چین قرار دهند این مسئله وجود و اهمیت بهم رسانید یعنی برای آن
و غلبه دارد با نکه در ممالک مجاور این راه تجارت بهم پیوسته نفتند و بجهة رفع و تفصیل ملاحظات طرق دولت روس
مجبور شد که بعضی ممالک وسیعه را متصرف شود پس از اقدام باین کار و مغلوب نمودن طوایف تاتار و ترکمن
با نفوذ اهالی و تمکن قبایل نیم وحشی برای دولت روس ممکن نبود که عقب بنشیند چه عقب نشستن او دلالت بر ضعف او مینمود
و دسته دوم پیش رفتن روسها بسمت آسیا از سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی بود تا سنه (۱۲۸۱ هجری)
هزار و هشتصد و هفتاد و هفت (۱۲۹۴ هجری) در این دوره صلح و آسایش برقرار شد و دولت روس خسارت و ضررهایی را
که جنگ بمملکت او وارد آورده بود تلافی و اصلاح نمود و مهیا بود که مجدداً بمقاصد عمده که پیش از سنه هزار و هشتصد
و پنجاه و سه یعنی قبل از جنگ سواستاپول داشت بپردازد و مقاصد و خیالات خود را پیروی نماید
اما در ظرف این مدت وضع امور تغییر یافته باین معنی که کانال سوئز باز شده و از مسافت مابین انگلیس و هندوستان
کاسته و راه جنگ لندن و روسیه یعنی مرو نقطه از اهمیت سابق خود افتاده علاوه بر این در دولت روس
شریان بودن که همّ خود را فقط مصروف امور عسکریه نمایند یک فرقه تشکیل یافته بودند و هواخواه ادعای نزاع
لشکرکشی و کشورستانی گردیدند این فرقه در امپراطور را گرفته و مخصوصاً جنرالها همه از منتهای دولت روس بودند

قبل از آنکه داشتند نیز روسها سخت خاطر داشتند که در محاربات انکرمان و بالاکلاوا سربازهای انگلیس جنگ نیکو کردند
با همچنین مسئله شرقیه حسن قبول نیافته بود و همه کس منتظر آن است که چگونه حل خواهد شد این جمله سبب شد که راه ترکستان
تجارت آسیا مبدل براه عسکریه گردید هر قدر جنگ با افغان قریب الوقوع میشد دولت روس از هم
آنکه بنا دارد انگلیس با مداد و غمخواری بپردازد قشون خود را مستعد میکرد که خود نیز از طرف هند حمله بانگلیس نماید و بکابل
متصرفات این دولت در آسیای جنوبی که بمنزله بهترین جواهر تاج دولت انگلیس میباشد دستی
دراز کرده و در انجام خیالات خود مشغول سازد و امپراطور روس خاطر داشت که لرد دالهوزی فرمانفرمای
هندوستان گفته است در سلطنت هندوستان سلطنتی است که در ظرف یکصد سال تشکیل یافته و ممکن است
آنرا در یک ساعت منقرض خواهد شد و این گفته مؤید خیال امپراطور میگردید
دسته سیم پیش رفتن روسها بسمت آسیا دوره حالیه است که در آن مسئله آسیای مرکزی بکمال
حدت و طغیان خود رسیده است توضیح آنکه دولت روس از سرحدی که انگلیسها برای افغانستان تعیین
کرده اند تخطی و تجاوز نمود و پیش قراولان روس در سرحدی که خودشان رسماً معین نموده اردو زده
با سرحد افغانستان بقدری نزدیک شدند که جنگ مختصری با هم در میانه واقع شد حالا باید دانست که وقت
بهم زدن و جنگ کردن روس و انگلیس با هم نشده یا هنوز موقع آن نرسیده است

بعقیدهٔ دانشمندان جنگ قهراً فیما بین روس و انگلیس در خواهد گرفت و از آن گریزی نیست امّا ممکن است
در این وقت دولت انگلیس بعضی گذشتها و اغماضها نماید و بدین واسطه منازعه چندگاهی عقب افتد لیکن باید
دانست که زمان محاربه اگر امپراطور روس با قشون امپراطریس هندوستان مشغول جنگ شده و چندان از این عهده
بر نیامدیم و ضرر دارد که بعد از اشتعال نایرهٔ قتال فتح و ظفر کدام دولت را نصیب و قسمت خواهد شد
این قدر هست که اگر روس مغلوب شود چندان برای او بد نخواهد شد و ناخوشی او علاج ناپذیر نخواهد بود
و نهایت کار او این است که بسرحدات حالیه خود باز گشت نماید و طوایف تابعه دولت روس را
در حالت اطاعت نگاه دارد و مانع طغیان آنها گردد امّا اگر دولت انگلیس در حدود هندوستان
۱۲۹۶ هجری
و در میان افاغنه که همواره کینهٔ قتل سه هزار و هشتصد و نه نفر را در دل دارند شهرتی عود یابد
چگونه میتوان تصوّر کرد آیا غیر از این است که تمام مملکت هندوستان که انگلیس را مالک ظالم و غاصب
خود میدانند بر آن دولت شوریده و رایت یاغیگری را بلند کرده سلطنت انگلیس را در آسیای جنوبی
بدست زوال و فنا خواهند داد پس چنانکه ژنرال اسکوبلف گفته است شکست دولت انگلیس
از روس ابتدای انقراض دولت انگلیس میشود

برای مزید بصیرت و فهم دقایق و دلایل این مطلب لازم است درست در پیش رفتن روس بطرف

بعضی تحقیقات بعمل آوریم و بعد از آن وضع هر یک از دولتین روس و انگلیس را در ممالک متعلّقه بخودشان
معلوم نمائیم و بنحو اختصار بیان کنیم یعنی وضع دولت روس را در آسیای مرکزی شرح دهیم و وضع دولت انگلیس را
در هند بیان سازیم

قسمت اروپائی ممالک روس که سطح آن معادل دوازده کرور کیلومتر مربع است از حیثیت آب و آبیاری
وضع بسیار خوبی دارد رودخانه‌های بزرگ از شمال بجنوب و از شرق بمغرب جاری است
و همهٔ این رودخانه‌ها پهناور و قابل کشتی رانی میباشد و بدریاهائی که از حیث سکنه و اهالی و تجارت فوق‌العاده معتبرند
و لیکن هیچیک از این دریاها جاری نیست که از آن بهر جا مسافرت ممکن باشد دریای منجمد جنوبی بیشتر
از اوقات سال در حالت انجماد است و آمد و شد سفاین در آن خیلی سخت است و دریای بالتیک و دهانه
بغازهای کاتگات و سوند و بلت بزرگ و بلت کوچک مسدود است و کرچک کشتی در مدخل
بغازهای بسفور و داردانل کلّیه عبور سفاین روس را مسدود مینماید بحر خزر نیز جز بغاز و رود ولگا معبری ندارد
و دریای خزر در واقع دریاچه است که از هر طرف خشکی آن را احاطه کرده است و باید دانست که این علت
طبیعی همیشه مدخلیت عمده در پلتیک امپراطورهای روس داشته است و دولت روس از اوایل
ترقی و تعلیای خود سعی کلّی در تملک این دریاها نموده و برای آزادی عبور و مرور در دریاهای مزبوره

بالفت سوی محاربات کرده و سعی نموده که عثمانیها را از مدخل بحر اسود خارج سازد و بطرف آسیا اندازد
تا عهد پطر کبیر دولت روس از دایره تمدن و تربیت اروپا خارج و بدول آسیا اشبه بود
تا بدولتهای متمدنه فرنگ و فی الواقع دولت روس دولت واحدی است که برخلاف جمیع ملل فرنگ
از عالم تمدن لاتن خارج بوده است (یعنی در جرگه دول فرنگ محسوب نبوده) افواج عساکر رومیة الکبری هیچوقت دست رسی بمملکت روس
نداشته و در زمان اقتدار پاپها این مملکت محکوم حکم ایشان نشده بنابراین از تمدن لاتن و رسوم
رومیة الکبری که مساعد استقلال ملل است محروم و بی بهره ماند ممالک فرنگ روس را
دشمن و خارج از خود دانسته و از وجود او غافل بودند تا وقتیکه دولت روس بغتة اهالی آسیه
و آسیا را مغلوب ساخته تمام ممالک شمالی را از شهرت و نام خود پر ساخت و صیت
اقتدار او باصقاع فرنگ رسیده بزودی همه طالب اتحاد با روس گردیدند و مقصود از این اتحاد
مغلوب نمودن دشمن خود یعنی عثمانی بود

دولت روس ابتدا از طرف مغرب سرحد مملکت خود را مستحکم نمود و سواحل بالتیک یعنی ممالک
لاپنی و فنلاند و لیوونی را بتصرفات خود افزود و مملکت روس از طرف شمال تا بحر اعظم (?)
و قفقاز و دریای خزر انبساط یافت این بود تاریخ عهد پطر کبیر اما کاترین بمعروف

بسمت رود دنیپر پیش راند و دایره متصرفات بحر اسود را وسعت داد و از قفقاز
عبور کرده سرحدات طبیعی ایران را عقب برد فنون او طوایف غارتگری را که
در صحاری اورال تاخت و تاز مینمودند پس نشانده اراضی آنها را بحیطه تسخیر در آوردند
پطر کبیر و کاترین بعد از فتوحات خود هر دو در صدد حل آن مسئله برآمدند که قرنها فکر معتبرا
مشغول داشته و دچار خیالات نموده است خلاصه پطر کبیر و کاترین خواستند راه
تجارتی اقاصی آسیا را پیدا کرده فواید و منافع آنرا مخصوص دولت روس نمایند
پرتوغالیها راه بلا مانع هند را از طرف دریا پیدا کرده بودند ولی روسها برای وصول
دیدند باید از بیابانهای دور و دراز عبور نمایند در حالتیکه قبایل قرقیز در آن بیابانها
مشغول اند درینصورت لازم دانستند که طوایف جنگجو را مطیع نمایند
راههای هند متعدد است چه از طرف شمال و چه از جانب جنوب و از جمله راههای
جنوبی راهی که از همه قدیم تر است آن است که از رود سند بهند امتداد از بیابان بلوچستان
و ایران و قلمرو کلدانیها (سلاطین بابل) امتداد یافته بمملکت فنیقی میرسد و فنیقیها که از زمانهای قدیم
شهرت عظیمی داشته و قدرت و جرئت آنها در کشتی رانی و بحر پیمائی بحد درجه

قطعه و آورده از مشرق زمین را به بلاد اروپا وافریقا حمل میکردند

راه ثانوی هندوستان این است که ملاقات دجله و فرات کشف کرده فرود آمدند در نهر

نینوا و بابل اقامت میکردند و بارهای قیمتی ایشان از شط العرب پائین آمده داخل خلیج فارس

میشد و از دریای عربستان در باب المندب رفته از کانال سیزستریس که بمنزله کانال سوئز حالیه

بود بدریای مدیترانه میرسید

اسکندر کبیر که از راه ترک و هرات و کابل و تنگه خیبر بهند رسید قصدی جز این

نداشت که راه ایران از تصرف تو چه این مملکت را خشی پیدا است و فرض عمده

که اهالی قطع راه هندوستان را ولادیبارا نمایند و برای حفظ قوه این بلدان عمارگرو

قطاع الطریق بیابان بود که پادشاه سغد و نیه لشکر بر سر طوایف بابه نثر بلاد سیحون

و جیحون کشید اسکندر برای تسهیل بر اوده و معامله حکم کرد یک دسته کشتی برای بحر خزر بسازند

و در راهها کی که مصفا کرده بود بلاد اسکندریه و بلخ و مراغه را بنا نمود

بعد ها باز از طرف جنوب سفاین رومیة الکبری امتعه آسیا را از راه خلیج عربستان

به روم میبردند پس از آن اعراب را نوکری حاصل شد فایده این تجارت عاید

بغداد گردید اما تاخت و تاز عثمانی و مغول اسباب زوال اقبال اعراب شد

و لافی مجدداً از راه مصر بهند رفتند و نتیجه بدین راه باعث ثروت جمهوری

ژنوا و ونیز گردید تا که رسیدیم با بتدای مائه پانزدهم عیسوی اهالی ممالک ونک

مدتی متمادی بود که ساعی بودند و کوشش مینمودند که از تجارت هندوستان فیض برند

و علم که تا آن زمان مداخله در اشتعال این امور نداشتند از وقت وسط مجاورت دریای

اتلانتیک خواستند راهی از دریا بسمت هند باز و برقرار کنند از میان علما

پرتوغالها راه هندوستان را پیدا کردند شخص موسوم بباز طلمی دیاز در خیال بود

که کشتی نشسته از دماغه کاپ ورت عبور کند ولی از آنجا بهند رود در این اثنا کریستف

کلمب که از اهالی ژن بود نظر این حرکات اهالی پرتوغال آن امر مهم تر بعرض رسانید

کریستف کلمب میگفت از روی سوالنه و مقایسه با ممالکی که در آن سکنی داریم میتوانیم احتیاط

نمود که آنطرف دریای محیط اکبر که تا الان از اهالی آن اطلاعات تصور مینمائیم باید ممالکی وجود داشته باشد

متصل بانتهای شرقی آسیا و در هر حال اگر ما دائما بسمت مغرب کشتی رانی نمائیم بآن ممالک

خواهیم رسید زن پادشاه گوش باقوال او نداده و باز طلمی دیاز رو براه نهاد و کاپ

نتوانست از کاپ (راس امید) بطرف برود پنج سال بعد واسکودگاما از دماغه
طوفان که حالا به کاپ دبن اسپرانس معروف است و ما آنرا راس امید گوئیم عبور کرده
سفاین پرتوغال را بهند برد ملاح معروف البوکرک نام محض تثبیت این راه
در باب المندب و سقوطره و مسقط و هرموز و بصره استحکامات قرار داد و اما طولی
نکشید که اقتدار پرتوغالیها رو بتنزل نهاد و ابتدا هلاندیها جای آنها را گرفتند بعد انگلیسها
استیلا یافته تجارت هند را مالک شدند و واسطه تجارت مغرب و مشرق زمین گردیدند
و سایر ملل کلیتاً از انبارهای آنها پنبه و نیل و ادویه و اغذیه متاع میخریدند کار ملت انگلیس حالا
بالا گرفته عده سفاین تجارتی آنها زیاد شد و جبل الطارق و شنت هلن و راس امید و جزایر
سرندیپ را نیز در تصرف قرار داده اماکن مزبوره پناهگاه و محل حراست کشتیهای انگلیسی گردید
بعد از زمانی مدید بواسطه اقدام فرانسه راه کانال سوئز باز شد و هندوستان جاده جدیدی
بهمرسانید و راه کاپ متروک گشت از وقت دولت انگلیس جزایر مالت و قبرس و بنادر
عدن و پریم را متصرف شده آنها را برای سفاین حفظ انبار آذوقه قرار داد اما از طرف
شمال راههای دیگر بود که در یک زمانی دولت روس از آن راهها آمد و شد میکرد و با هند

سقوطره بجائی است که صبر سقوطری را از آنجا میآورند

مراوده داشت و امپراطورهای روس جهد کرده که همان راه مراوده را مجدداً باز و برقرار دارند
و برای حصول این قصد و دفع غائله راهزنی و قطع طریق در ممالکی که قوافل از آن عبور مینمایند
دولت روس لازم دانسته که بتسخیر ممالک جدیده بپردازد و آنها را ضمیمه متصرفات خود نماید
در زمان پلین مورخ معروف تجار از رود سند بالا رفته ببلخ میرسیدند و بواسطه شعبه که
از جیحون جدا شده خود را باین رود میرسانیدند و در همان وقت رود جیحون بدریای خزر میریخت تجار
در این بحر پرطوفان کشتی رانی کرده و داخل رود کر که رود قفقازیه تفلیس است میشدند و بعد رفته بسکرلنه از رود فاز که حالا ریون است و بدریای سیاه در حوالی پوتی
میریزد و عاقبت الامر وارد دریای سیاه میشدند
(در خلیج بالخان)
رود جیحون در سوالف ایام در طرف جنوب کراسنوودسک بدریای خزر میریخته
بواسطه تغییری در سطح کره ارض این رود مجرای خود را تغییر داده حالا بدریاچه ارال میریزد و احتمال
کلی میرود که در اعصار قدیمه دریاچه ارال نیز قسمتی از بحر خزر بوده)
در اواسط مائه هشتم بواسطه استیلای عرب بر سلطنت یونان شرقی (مملکت بیزانس) تجار مجبور شدند که راه خود را
تغییر دهند لهذا بسمت شمال روانه شدند و متعهد شدند از دریای خزر در کشتی گذرانده از رود
ولگا بالا برده بعد از رود دن پائین میآمدند و از بحر سیاه خود را باسلامبول میرسانیدند

پلین در اواسط قرن اول عیسوی بوده

مائه هشتم تقریباً [illegible] بحر [illegible]

و از ایران روس با مشرق زمین رابطه حاصل نمود و تجار روس از رود ولگا پایین آمده بشهر خزر که
در دهنهٔ رود مزبور واقع بود رسیده در آنجا لنگر گشادند و بعد بسمت دریاچهٔ آرال میراندند و از بلخ
و ماوراء النهر گذشته بخاک چین ورود می کردند در مائهٔ نهم یعنی در هزار سال قبل روسها از راه ولگا
و دریای خزر و بیابانهای خالی از آبادی خود را بچین رسانیدند و از این راه بود که تجار هند و عرب
و بخارا و خیوه و ایران امتعهٔ خود را بشهر غازان واقع بر کنار رود ولگا حمل میکردند و تاجرهای تتول
شهر نوگرد می آمدند و آن امتعه را خریده به نوگرد بزرگ و لادوگای قدیم میبردند و از آنجا بممالک مجاوره
منتشر میساختند

در اندک زمانی اهالی آسیا ملتفت فایدهٔ حمل این رود بزرگ اسلاو (صقلاب) که ولگا نامیده شده دانستند که
امتعه که از این راه بداخلهٔ مملکت میرسید ممکن است با آلمان نیز حمل شود و از این فقره خیلی منتفع گردیدند
اما تاخت و تاز طایفهٔ مغول راه این مراوده را قطع نمود و چیزی برای ملل باقی نماند مگر یادگار اشیاء
گرانبهای اقصی مشرق زمین

در اواخر مائهٔ پانزدهم هم که تقریباً چهارصد سال قبل باشد در همان زمانیکه پرتوغالیها راه دریائی را کشف کرده
بودند تاجری از اهالی نوگرد که از بلاد روسیه میباشد جهد کرد که از راه خشکی بهند رسد نیز دران

و از آن اهالی ژن و انگلیس و آلمان و سوئد کمپانیهای متعدد تشکیل دادند و بخیال راه قدیم که از ایران
میگذشت افتادند و امپراطور روس الکسیس میخائیلویچ نیز همراهی کرده دو دفعه سفارتی برای قرار و مدار
و تجارت بایران ترتیب داد اما در هر دو دفعه شاه عباس ثانی پادشاه ایران بآنها راه نداده و مجبور
بمراجعت گردیدند

پطر کبیر برای بازکردن این راه دو دفعه مامور فرستاد ولی هر دو مامورین قبل از رسیدن مقتول گردیدند
در سنهٔ هزار و هفتصد و پنجاه میلادی نیز اقدامی شد اما پیشرفتی ننمود لهذا روسها راه هندرا رها کرده
بتجارت با چین و نواحی مرکزیهٔ آسیا اکتفا نمودند و این تجارت پس از زمانی قلیل رواج و رونق
زیادی بهم رسانید

از سنهٔ هزار و هشتصد و یک (۱۲۱۶ هجری) تا سال هزار و هشتصد و بیست و پنج (۱۲۴۱ هجری) الکساندر اول و از اینسال
تا سنهٔ هزار و هشتصد و پنجاه و پنج (۱۲۷۲ هجری) امپراطور نیکلا اهتمام نمود که تجارت با چین را دایر و بارونق سازد
و برای آنکه همیشه در اقاصی ممالک آسیا محلی برای فروش امتعهٔ روس موجود باشد بعضی راهها بنا نموده
از سمت جنوب شرقی سیبری یعنی از کیاختا و صحرای مغولستان راه مستقیمی باطراف شمالی
چین برقرار و باز کردند همچنین از جانب جنوب سیبری با نواحی مغربی چین راه مستقیمی بکار انداختند

لیکن غالب اوقات قافله‌ها را غارت میکردند طایفهٔ قرقیز که در دشتهای واقع مابین دریاهای
خزر و دریاچه آرال و رود سیحون صحراگردی مینمایند خود را در تحت حمایت خوانین خیوه و خوقند
قرار داده با تجار روس در کمال خشم و غضب جنگ میکردند و تنگه‌ها که راه شرق چین از آنها
عبور مینماید بدست آنها افتاده راه را مسدود مینمودند و از تجار روس باج گرفته اجازهٔ عبور بآنها میدادند
دولت روس برای حمایت و حراست تجارت خود تمام طوایف ساکن فیمابین اورال و آرال را
در تحت اطاعت خود درآورده مملکت آنها را تصرف نمود و از رودخانه اورال با کوه آلتای مابین سیبری
و مغولستان یک خط از قلعه‌جات بنا کرد و لکن باز راه کوهها مسدود بود در ظرف ده سال روسها
با طوایف ساکنه در دشتهای حاصلخیز واقع مابین سیحون و جیحون در جنگ بودند و آخر الامر برای
امنیت و نظام طرق دولت روس چاره جز این ندید که چهار مملکت را تسخیر نماید و از آن
چهار مملکت یکی خیوه است که از کنار سمت یسار جیحون گرفته تا سرحد خاک ایران تمام آن ناحیه را
در حیطهٔ تصرف دارد و علاوه بر طوایف بادیه‌نشین ساکنه مابین دریای خزر و دریاچه آرال ادعای
حق حکمرانی مینماید
مملکت دیگر خوقند است که در طرف شمال دریاچه آرال واقع شده و مابین مجاری سفلای جیحون و سیحون

تا کوهستان پامیر امتداد یافته
مملکت سیم سمرقند است که در ساحل یسار سیحون منبسط میباشد
مملکت چهارم بخارا است که با افغانستان سرحد بهم رساند
روسها برای حصول این مقاصد ناچار اقدام بجنگ نمودند که جنگ سواستاپول اعلان شده دولت
ده سال کارها را پس انداخت و این تعطیل عمده بود و در ظرف زمان مذکور طوایف بادیه‌نشین با حمایت
خوانین همسایه دائماً بر روسها حمله میکردند و بآنها صدمه و اذیت وارد میآوردند
در این ده سال که دولت روس از پیشرفت خود در آسیای مرکزی محروم ماند پرنس گرچاکف غور
۱۲۸۰ هجری
و تعمق در تسخیر آن نواحی نموده خیالات خود را سنجیده و مرتب کرد الا تا سنه هزار و هشتصد و شصت و سه
اجرای خیالات در عهدهٔ تعویق ماند پرنس گرچاکف شرحی در لزوم پیشرفت دولت روس
در آسیای مرکزی نگاشته و دلایل برای وجوب مملکت‌ستانی اند دولت ثالثه که بصورت
آن اقرار تعیینی دیده میباشد

(مقاله پرنس گرچاکف)

وضع دولت روس در آسیای مرکزی همان وضع دولی است که با طوایف بادیه‌نشین نیم وحشی
همسایه اند و طوایف حرکت نظمی ندارند در چنین صورتی دول با چنین مجاورتی باید دول متمدنه

بر همسایه‌های بی‌دین غفلت‌شعار طلب خود تسلط و نفوذی داشته باشند تا سرحدات امور منتظمه
را اخلالی در برادوات تجارتی حاصل شود توضیح آنکه ابتدا فلان دولت متمدن بجبال چپاولگری و تیغ
چپاول طوایف غارتگر می‌رسد و مستقیم نیکنام نمی‌شود هرچند قصد او را مجبور می‌نماید که قبایل مجاور را در تحت
اطاعت خود درآورد و چون آن طوایف مطیع شدند خود آنها از حکومت منتظمه بهره‌مند گردیده تقریباً
تربیت می‌شوند و سبب می‌شوند که از جهت اخلاق و عادات ملایم می‌نمایند اما خود آنها در جای حملات و تعدیات
قبایلی که در زیر مرتع و یورت دارند می‌شوند چه قبایلی در زیر تبعات و چپاول و غارتگری می‌مانند
در این حال دولت ناچار باید متعدیان را تنبیه نماید بنابراین لشکرکشی‌های دور و دراز پرمخارج را لازمی
لزوم بهم رساند چه اگر دولت تناوب تنبیه متعدیان کند و نماید و عقب نشینند آن تنبیه اثر
منفعت و مخصوصاً عقیده طوایف آسیا از عقب نشستن دولت ضعف و بقدر اثر چون
احتمال ضعف دارند حالت تجری بهم رسانیده بار دیگر چپاول و غارت پیش دارند پس باید در آن ممالک
وضعی اختیار کنند که با شرایط جغرافیائی مقرون و اسباب دوام و ثبات گردد یعنی جائی را باید
مسخر نمود که دارای سلسله کوهی و یا رودخانه باشد که مانع عبور قبایل غارتگر شود انتهی
بعد از آنکه پرنس گرچاکف دلایل مذکوره را برای قشون کشی روس بطرف آسیای مرکزی قلمی نمود

و دولت مشارالیها را در این قرار خود بری‌الذمه و ذیحق قرار داد دولت روس این جنگ و استظهار
۱۲۸۱ هجری
خود ساخته پیشرفت را بطرف آسیای مرکزی از سنه هزار و هشتصد و شصت و چهار شروع شد
چنانچه در زیر حکم ژنرال کفمان از اورنبورغ روانه شد و از مجرای سیحون بالا رفته ترکستان و خجند
و یک قسمت از خوقند را تصرف نمودند در سال گذشت که امیر بخارا خود را تابع دولت روس
۱۲۸۷ هجری
قرار داد و سمرقند نیز بحیطه تسخیر شد و در سنه هزار و هشتصد و هفتاد میلادی تمام ولایت زرفشان
ضمیمه ممالک روس گردید و یک ناحیه کوچک که بعهده حکومت امیر خوقند باقی گذاشته بودند از زیر تصرف
محافظت تصرفات دولت روس گردیده بود و باقی ماند خان خیوه و بس که به علت در تحت
اطاعت روس درآید و خان مشارالیه بواسطه صحرای وسیع ریگزار که در جلو مملکت خود دید خود را
محفوظ و در مهد امن و امان بدید و بر سبیل استمرار طوایف راهزنی و عدم تبعیت دولت روس
تحریک می‌نمود برای مطیع ساختن خان خیوه نیز ژنرال کفمان را مأمور نمودند و سه دسته قشون
که از اورنبورغ و بحر خزر وارد شده بعد از طی مسافت زیاد و مشقت فراوان در جلو خیوه بهم رسیدند
و حمله بشهر بعد از استحکام نمودند و بواسطه تمام شدن آذوقه و جریان فوق حصر تربیت دولت روس اقرار
و کشتی رانی در آن منحصر برعایای دولت روس گردید اما برای امیر بخارا یک نوع اقتدار ظاهری

و استقلال با قوت گذاشتند زیرا که بعد از تسخیر سمرقند و کته کرگان دیگر واهمه برای روس از استقلال امیر
بخارا نبود و تسخیر شدن این دو محل بخارائیها را بیشتر محکوم و مطیع روس نمود تا افواج و باطریهای توب
چه نه های رعد زرفشان که تمام ناحیه بخارا را اسیراب مینماید بدست روسها افتاده و در حقیقت شیشه
عمر بخارائیها را بدست آورده بودند

۱۲۹۳ هجری
در سنه هزار و دویست و نود و سه چون طوایف خوقندی چندبار با آشوب و شرارت پرداختند
روسها که بواسطه متعلقات خود از چهار سمت مملکت آنها را احاطه کرده بودند بر آنها حمله نموده خوقند را
یکبار متصرف شده تمام ترکستان را در تحت اطاعت خود قرار دادند اما هنوز یکدسته دشمن برای روس
باقی مانده بود که میبایست آنرا نیز مطیع نماید یعنی این بقال کانه ترکمنهای تکه که در بیست هزار نفر
جمعیت داشتند و در تحت ریاست ایلخانی خود بوده و در بیابان بودند بر غارت و تهور مشهور شده
و فقط اسم آنها طوایف همسایه را خائف و مرتعش میساخت چنانکه تمام اهالی یک قریه از خوف
۱۲۵۵ هجری
یکمرتبه فرار میکردند این جنگهای وحشی که در سال هزار و دویست و پنجاه و پنج اهالی خیوه را مغلوب
۱۲۶۱ هجری
کرده و در سنه هزار و دویست و شصت و یک بعضی از افواج ایران را متفرق ساخته و در سال
۱۲۹۶ هجری
هزار و دویست و نود و شش شکست فاحشی بر روسها داده و سپاهیان روس در رفته غارت و چپاول

میپرداختند و از سنه هزار و دویست و هفتاد و یک تا سال هزار و دویست و هفتاد و نه از بقایای
ژنرال لوماکین بتفاوت مختصه غرور و تکبر ترکمانهای تکه مینمودند و دولت روس در کار بود که لشکرکشی
بقاعده نموده آنها را مغلوب و مطیع سازد در این اثنا مسئله شرقیه و اسباب جنگ جدیدی
شده و این خبر در فرنگ شهرت نمود اما معلوم نبود که دولت انگلیس نیز در جنگ مشارکت
خواهد کرد یا خیر و احتمال کلی میرفت که شرکت و دخالت نماید و معتقد روسها این بود که دولت
انگلیس که خود را بحیثیت حامی مسلمین قرار داده مخصوصاً در صورتیکه دولت روس متعرض اسلامبول
شود در این جنگ بطرفیت [illegible] خواهد کرد

یکی از نماهای دولت انگلیس خطابه‌ایست برای مسلمانان افغانستان خوانده و بطور وضوح بیان اظهار
داشت که آنها که شما را بجنگ جهاد ترغیب مینمایند و انگلیسیها را دشمن اهل اسلام قرار میدهند
شما را فریب داده‌اند صد کرور مسلمان در هند و هندوستان در تحت سلطنت ملکه انگلیس مستقلاً و بقدری
آزاد و خوش بخت و آسوده میباشند که در تمام روی زمین طایفه با آسایش و خوشی آنها نیستند
و اگر گوینده این کلمات را شبهه بخواهند بدانند کیست سیولید کرد نقل است که در سنه هزار و هشتصد
و هشتاد این خطابه را برای سرداران و خوانین حکمران کابل بیان نمود

خلاصه دولت روس از خوف اینکه در اروپا دچار جنگ با انگلیس شود بخیال افتاد حمله به هند
نماید و در آسیا با دشمن خود پنجه در اندازد بنابراین از سرکرده‌های بزرگ خود نقشه جنگ خواست
تا بداند حمله بهندوستان بچه وضع مفید خواهد بود و از جمله سرکرده‌های نامبرده ژنرال اسکوبلف بود
که در این اواخر شهرت عظیمی بهم رسانیده و همین شخص نامی بود که بنای اقتدار دولت روس را
در آسیای مرکزی تشیید و تحکیم ساخت

هرچند نقشه ژنرال اسکوبلف معروف است ذکر مختصری از آن در این محل بی مناسبت نیست
و بدرجه توضیح میرسد که در عرض این پنج شش سال آخر مقاصد دولت روس چه قدر پیشرفت
بهم رسانیده است و تحقیقات ژنرال اسکوبلف از قرار ذیل پیدا شد (خلاصه تحقیقات ژنرال اسکوبلف)
تمام دانشمندان و مردمان کارآگاه که در باب وضع انگلیس در هندوستان غور و تعمق
کرده و در این مسئله بعضی تحقیقات بعمل آورده متفقا اقرار و اعتراف مینمایند که سلطنت انگلیس
در هند بر پایه و مبنای محکمی نهاده نشده است و دولت مشارالیها بزور اسلحه در آن مملکت حکمرانی مینماید
و افواج فرنگی بزحمت و مرارت نظم و امنیت هندوستان را نگاهداری مینمایند و افواج
هندی بهیچوجه طرف اعتماد و اطمینان دولت انگلیس نیستند و تمام آنها شبهه احتمال میدهند

دولت روس بهند حمله نماید براین عقیده‌اند و میگویند همینقدر که دولت مشارالیها از یک نقطه
بهند حمله برد و داخل خاک هندوستان شود فوراً در این مملکت آشوب و شورش عمومی
برپا خواهد شد و انگلیسها در سرحدات خود یکدفعه شکست خواهند خورد و بواسطه اسباب
انقلاب و فتنه در خود انگلیس خواهد گردید و بالنتیجه تنزل اقتدار انگلیس در هند ابتدای تنزل دولت
انگلیس خواهد بود بالفرض که این قرائن پیشرفت کامل نداشته باشد و نتوانیم آشوب و انقلابی
در هند برپا نمائیم یا نتوانیم حمله بران مملکت بریم باز قلباً میخواهیم نگذاریم قشون هند از هندوستان
بیرون آید دراینصورت دولت انگلیس نمیتواند در طرف دیگر قشون زیادی داشته باشد
زیرا که دائماً باید برای مدافعه عساکر خود را در هند مهیا و حاضر دارد علاوه براین ما میخواهیم آن دولت را
مجبور کنیم که یک قسمت از افواج خود انگلیس را بهند بفرستد خلاصه کلام ما ممکن است قوای
انگلیس را در نقطه دیگر مشغول سازیم و او را مانع شویم که مثل جنگ با ما را از خلیج فارس تبریز نقل نماید
و از آنجا که انگلیس دقیقه‌ای از جنگ سواستاپول ببعد تمام سرکرده‌های انگلیس با این قصد و خیال
بوده‌اند که وقتی دیگر با روس یا گر با ما بجنگند
همینکه جنگ اعلان شد باید سفیری از جانب دولت روس بکابل برود

و فوراً آنکه دسته قشون مختصر که عبارت از ده دوازده هزار نفر باشد در سمرقند جمع شود و سفارت مذکوره
اشکالی با امیر شیرعلیخان برقرار نماید و با شورشیان هند مراوده دایر سازد و بعلاوه آنکه با امیر شیرعلیخان
مذاکرات بیشتر منتج ثمر گردد دسته قشونی ترتیب داده شود و از راه بامیان بسمت کابل حرکت
نماید فرضاً که توقف ساعی مذاکرات سفیر روس فایده بخشید و شیرعلیخان در دوستی انگلیس
ثبات ورزید و حال آنکه این احتمال بسیار بعید است چه در زمانیکه ملکه انگلیس بلقب امپراطریس
هند ملقب گردید امیر شیرعلیخان را انگلیسها مثل سایر تبعه دولت انگلیس بشهر دهلی دعوت کردند که
در جشنهای آن عید حاضر شود او آن دعوت را اجابت نکرده بلکه از این مسئله بی خبر می
دانست و اظهار نارضائی نمود مختصر اگر شیرعلیخان با دولت روس متفق نشد و همراهی نکرد
باید مدعی امارت افغانستان یعنی امیر عبدالرحمن خان را که در سمرقند ساکن است بافغانستان فرستاد
و نایره جنگ داخله را مشتعل نمود

نیز از طرف دیگر بطور مخفی میتوان دولت ایران را تحریک کرد که دعاوی قدیمه خود را بهرات تجدید
نماید و همینکه سر دولت ایران را باین مسئله گرم کردیم و این نقطه را محل توجه و [illegible] قرار دادیم
از خیال قفقاز منصرف خواهند شد و هر قدر که افواج سمرقند پیش روند افواج جدید خاصه سرحدات

قزاق باید بجای آنها فرستاد که آنها قشون مقدمة الجیش و حافظ نقاط مراوده باشند
بیش از این شرح و بسط نمیدهیم همینقدر را اظهار میداریم که بعقیده ما باید جنگ دو درسه داشته باشد
یا درسه اول و آن عبارت است از پیشرفت سریعی بطرف کابل و فرستادن سفیری در همان
وقت بآن شهر و درسه ثانی بعد از تصرف کابل است و توقف [illegible] انتظار خواهد بود و ما در آن
زمان باید با شاکیان هند مراوده پیدا کنیم و آنها را با خود متفق سازیم
بلوای سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت هند که [illegible] نکرد و سبب عمده اول این بود که شورشیان
رئیس قابل و انتظامی در کار نداشتند خلاصه عقیده انگلیس ما این است که بعضی افواج سواره
آسیائی تربیت دهیم که قصد آنها خونریزی و غارت باشد و آنها را بعنوان قشون مقدمة الجیش بسمت
هند فرستیم و همینکه [illegible] زمان [illegible] در آن باب [illegible] نمائیم
اما افواج ما که بعد باید بنمائیم و اعمالی که باید بدان مبادرت نمائیم پیش بینی و تدبیر در آنها سهل است
و صعوبتی ندارد مثلاً یا [illegible] نصب باشد در این صورت بیرق روس بر بالای دیوارهای
بنارس نصب و افراشته خواهد شد فرضاً که کار بعکس شود باید بدون شکست فاحشی بطرف هرات
عقب خواهیم نشست و در حال افواج جدیدی که باید از قفقاز رسیده باشد با [illegible] خواهند و قشون انگلیس

نمیتوانند ما را توقف نماید و در هندوستان ما را تشویشی از این جهت نخواهد بود زیرا که سربازهای انگلیس

تحمل خستگیهای جنگ در ممالک را ندارند

از قرار حالت حالیه دولت انگلیس بیشتر از بیست و پنجهزار نفر قشون نمیتوانند بسرحد افرستند و ما تقی قشون

او باید در داخله هندوستان بمانند و حافظ نظم مملکت باشند علاوه و نباید از این مطلب غافل بود که حمله

نز اینکه برای انگلیس اسباب مضرت عظمی خواهد بود و ما هر قدر بدریای خزر نزدیکتر شویم بر قوت ما افزوده خواهد شد

من پیش لطمات را دانسته ام که این لشکرکشی خطرهای بزرگ خواهد داشت ولی این مخاطرات را

چنین با نتایج خیالیه این سفارت نمائیم می‌بینیم که بخطرها قابل اعتنا نیست از روسیه که باین

هر خطر با مرز و مامور میشوند باید در خیالات معلوم که یکباره دست از جان خود بشویند و باید سربازهای

رشید ما بدانند که وقتی داخل افغانستان شدند عاقبت امر انها از دو شق خارج نیست یا غلبه

بر خصم یا وداع زندگانی

بالغرض که فتح و ظفر نصیب ما شود و بیرقهای ما در اطراف هندوکش بدست دشمن افتد و عساکر ما

بکلی منقطع و معدوم شوند تقصیر بر کسی وارد نیست فقط بعقیده من که یکنفر از فرزندان امپراطور

در جلو عساکر باشند و سربازهای ما را ترغیب و تحریص بر قتال نماید و بانها اظهار کند که امپراطور و ملت روس

امیدواریهای زیاد و تمام کامل جلادت و جانبازی شما دارند نفیس است که سربازها قوت قلب و جرات

زیادی بهم رسانیده و اعدا از انها عقب نخواهند نشست و دولت روس را سوا و بدنام نخواهند کرد (انتهی)

این بود ترجمه مقاله ژنرال اسکبلف در باب لشکرکشی روس بطرف هندوستان و چنانکه از فوق

ملاحظه شد ژنرال مشار الیه احتمال حمله بر انگلیس را امیدوار بوده و واهمه داشته است که مبادا این طایفه وحشی

جنگجو در اطراف عساکر روس اجتماع و غارت و تاخت و تاز نمایند چه بواسطه حمله‌های مختصر اسباب

اتلاف نفوس بسیار از افواج روس شوند و از برای عقب نشاندن این طوایف وحشی ظاهرا بیدو اقل

نفر قزاقهائی که باید از ارزرو بتوریغ مامور شوند ملیمانید

خلاصه طرحی که ابتدا ژنرال اسکبلف ریخته بود و ما مختصرا شرح دادیم تغییر یافت و قبل از آنکه ژنرال

مشار الیه وفات نماید طرح دیگر ریخت و نقطه عزیمت را عوض ارزرو بتوریغ قرار داد چه از این نهر

تا هرات تقریبا شش ماه مسافت راه بود

ترس آن نمانکه در این اواخر رفع شد و سنگر واحدی که در میان روسها و هرات برپا بود در سنه

۱۲۹۸ هجری
هزار و هشتصد و هشتاد میلادی از میان برداشته شد و پنجاه هزار نفر ایلات وحشی ترکمن جزو قشون

روس گردیده و در تحت بیرق روس قرار گرفته بودند و از برای تفاوت با انگلیسها در عوض

خلاصه اسکوبلف با این خیالات بود که

از قندهار یا کابل بهرات مهیا کرده بود چندی طول نکشید که جنگ روس و عثمانی در گرفت

و ژنرال اسکوبلف در باب بعضی از خطاهای روس مغضوب شد و فتوحاتی کرد که تا دیر زمانی از خاطرها

محو نخواهد شد

ژنرال اسکوبلف با کمال تأسف از آسیا خارج شد چه تمام خدمات عسکریه او در آسیا صورت

انجام پذیرفته و بروز شمشیر فروزان تا آخر جمیع درجات و رتبه‌ها را که باید کسب نماید نموده بود

سه سال بعد باز ژنرال مشارالیه به آسیا باز گشت و رونق و شوکت دولت روس را که در آن

نواحی رو به تنزل نهاده بود باز جلوه و ترقی داد و اقتدار دولت روس را در ممالک وسیعه آسیای مرکزی

برقرار ساخت

۱۲۸۶ هجری

در سال هزار و هشتصد و شصت و نه سه نفر صاحب منصب با چند نفر قزاق و چند نفر سرباز در ساحل

شرقی دریای خزر از کشتی خارج و بخشکی آمدند و آن سه صاحب منصب بعدها در امور آسیای مرکزی اسم

و رسم و شهرت نامی بهم رسانیدند از این سه نفر یکی استولیتف بود که چندی بعد بسمت سفارت

بکابل رفت دیگری گرودکف نام داشت که تا هرات از راه سیاحت نمود و سیاحت او مشهور

گردید سیمی ژنرال اسکوبلف بود که تا زمان اعلان جنگ روس و عثمانی از این سه نفر صاحب منصب

بتفتیش و تحقیقات پرداختند و بارها با اینکه جنگهای مختصر کرده اما عیب کار این بود

که از سنت پطرزبورغ باینها اجازه داده نمیشد که ضرب شستی باین طایفه وارد آورند و این جماعت

غارتگر را متفرق سازند و فقط نتیجه محاربات اینها این بود که سواران بی نظم و ترتیب ترکمنها که

معتاد باطاعت حکام رئیس نبودند و در حقیقت در نتیجه همین جنگها بود که ترکمنهای تکه بسنگر مجبور شدند

ساختن یاد گرفتند و در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه قشون روس را شکست دادند

ژنرال اسکوبلف قلیل زمانی قبل از وفات خود با وقایع نگار انگلیسی معروف شارل ماروین

ملاقات نموده باو اظهار داشته بود که ما خبط عظیمی کردیم که وقتی در کراسنوودسک از کشتی

خارج شدیم پیش رفتیم و اوقات خود را صرف محاربات مختصره نمودیم و تحقیقات لازمه

پرداختیم و حال آنکه دولت روس بایستی که اقدام بجنگ بزرگی نمائیم و قاطعی بموضع و کار این شد

که ترکمنها را فنون حربیه آموختیم و آخر کار اینها طوری ماهر شدند و خوب جنگ میکردند که ما مجبور

شدیم با اینها جنگهای بزرگ کنیم و نفوس کثیره را عرضه هلاک سازیم تا بر اینها غالب شویم و بقیه

اطاعت را بر گردن این طایفه گذاریم این بود شرح در سه اول و دویم پیشرفت روسها در آسیا

حالا بنگارش و تحقیق در سه سیم میپردازیم

۱۲۹۳ هجری

وقتی که جنگ روس و عثمانی در گرفت یعنی در سنه هزار و دویست و نود و سه وضع عسکریه

روسها در آسیای مرکزی از قرار ذیل بود

اردوی بحور ... که آخر نقطه خط سمت پطرزبورغ و سیبریا است مشغول عزیمت افواج وارده از طرف

اروپا محسوب میشد و تاشکند که جای اجتماع آنها قرار داده شده بود چهار ماه راه مسافت

دارد و از اینجا تا هرات قشون میبایست از دشتهای لم یزرع و از سلسله بزرگ کوه هندوکش

که لشکر غیر ممکن العبور صعب المسالک است گذر نمایند برعکس انگلیسها میتوانستند بواسطه کانال سوئز

در ظرف یکماه از پرتسموث تا هند افواج امدادی خود را برسانند بالجمله با این وضع وصول بود

که ژنرال کفمان افواج خود را در ترکستان جمع میکرد و تصور میشد که عساکر روس از بالخان

عبور نموده و در چند قدمی اسلامبول مظفر و منصور رهائی رقابت ... میباشد

در همان وقتیکه ژنرال کفمان افواج خود را جمع میکرد در کارگذار ... یعنی اسطولیتف

و گرودکف از طرف کابل و هرات روانه میشدند و معلوم است که ماموریت آنها چه بود و همه کس میداند

که سه سال قبل از آن وقت فرمانفرمای هند ماموری بافغانستان فرستاد و حمایت دولت انگلیس را

باو تکلیف نمود و امیر شیرعلیخان آن تکلیف را رد نمود

دولت انگلیس افغانستان را همیشه در جلو حمله محتمل الوقوع بر هند بمنزله سنگر طبیعی فرض نموده است

۱۲۵۲ هجری

الکساندر برنس که در عصر خویش از همه کس از امور آسیائی با خبرتر و مطلع بود در سنه هزار و هشتصد و

سی و شش در موقع مغشوش و انقلابی در افغانستان رود و آنجا بود گفته است که ما باید بتوانیم در میان افراد

خانواده بارکزئی اتحادی برقرار نمائیم و نگذاریم این مملکت بچندین ولایت کوچک منقسم شود و این

نظام اسباب دسایس و آشوب و انقلاب دائمی شود مملکت افغانستان را سنگری خواهیم کرد که بتوان آنرا

حافظ متملکات ما نامید و برقرار کردن تسلط یکی از اعضای این خانواده امارت افغانستان بعقیده من کار سهلی خواهد بود (انتهی)

۱۲۵۴ هجری

در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت میلادی دولت انگلیس قشون از طرف رود سند فرستاد

که شجاع الملک را بر سریر امارت افغانستان برقرار و مستقل سازد و در همان وقت عساکر ایران

هرات را در بند محاصره داشتند و انگلیسها چون دولت ایران را با روس متحد فرض میکردند نهایت

خائف بودند که این شهر بدست لشکر شاه ایران مفتوح شود و بهمین جهة یکنفر صاحب منصب انگلیس

حکم شد که داخل قلعه هرات شود و به حفظ و حراست و استحکام آن اهتمام کند و ...

۱۲۵۴ هجری

مستر مکنیل سفیر انگلیس مقیم دربار ایران در سنه هزار و هشتصد و سی و هشت بدولت متبوعه خود

نوشته بود اگر هرات بدولت ایران تسلیم شود دولت روس بدون شبهه ...

امور پلتیک و تجارت آسیای مرکزی خواهد شد زیرا که انگلیس از طرف رود سند خواهد ماند

و خیوه و بخارا در صورت حمله روس به آن دولت تسلیم شود و افغانستان نیز بدولت روس مسابقه

با توجه پیش بینی و مآل اندیشی بسته نکنید و با وصف مدافعه که هرات نمود عقیده مستر شایلر

صورت وقوع بهم رسانیده حالا آسیای مرکزی در تحت تصرف و قبضه اختیار دولت

روس است و دولت ایران با آن دولت متحد میباشد و حالت افغانستان مشکوک و[?]

یعنی معلوم نیست در صورت وقوع جنگ هواخواه روس شود یا طرف انگلیس پیدا نماید

در این مقام مناسب است که ما شرح لشکرکشی اول انگلیس به افغانستان بنگاریم چه این جنگ

١٢٩٦ هجری

کمال مشابهت را با محاربه سنه هزار و دویست و هفتاد و شش دارد بنا براین گوییم

دولت انگلیس بهانه و عنوان اینکه عاملین و جواسیس روس در افغانستان و کابل و قندهار

و بخارا مشغول کارند بوزارتخانه سنت پطرزبورغ بعضی شکایتها اظهار نمود دولت روس

منکر این معنی شده گفت از جانب دولت روس جاسوس بآن صفحات نرفته است بعد از این

اظهار وزارتخانه روس دسته قشونی از انگلیس از رود سند عبور نمود ما در صدد شرح

این جنگ و تسخیر قندهار و کابل و شورش مسلمانان و قصدیکه نسبت بانگلیسها نمودند

و بر حملهای بی‌محابا که سبب خونریزی زیاد شد و آخر الامر قشون انگلیس در تنگه خیبر معدوم

١٢٥٧ هجری

گردید بر نمی‌آییم و همینقدر اشاره را کافی میدانیم اما گوییم که در سال هزار و دویست و پنجاه و هفت انگلیسها

انتقام این شکست فاحش را کشیدند و قندهار را متصرف شدند و تمام قلاع معتبره افغانها را

کوبیده با خاک یکسان نمودند

١٢٩٠ هجری

در سنه هزار و دویست و هفتاد و شش امیر شیرعلیخان از پیشرفت روسها در ترکستان خائف

و متوحش گردید از طرف دیگر خیال داشت که دولت ایران حمله بر افغانستان نماید چه برای دولت

در خاک هرات

ش را ایلها ممکن بود که باز دعاوی قدیمه خود را تجدید نماید لهذا او با همه بر او[?] ملتجی

بفرمانفرمای هند گردید و خواهش نمود که دولت انگلیس افغانستان را در تحت حمایت خود قرار دهد

فرمانفرمای هندوستان در جواب این خواهش مقالات تلخ آمیز بزبان آورد و در دولت

اوراز[?] که در آن وقت چیزی نمانده بود که امیر افغانستان متوسل بدولت روس گردد چون

که مقصود منازعه روس و عثمانی باشد

ته سال از این وقعه گذشت بواسطه نفاقی که در شبه جزیره بالکان روی داد و تدارکاتیکه

دولت روس در ترکستان دید به پلتیک فرمانفرمای هند طوری تغیر کرد که خود سفیر

جسته بامیر افغانستان اظهار داشت که دولت انگلیس حاضر است که افغانستان را در تحت

حمایت خود قرار دهد امّا اینده فعه امیر همراهی نکرد و از طرف دیگر افواج ژنرال کلفمان
با کمال تهدید پیش میرفتند و در همان وقتیکه امیر شیرعلیخان انگلیس و مأمورهای هند را رد میکرد
سفیری از دولت روس در دربار امارت افغانستان پذیرفته میشد و برای دولت انگلیس
که در خیال بهانه جوئی بود چه بهانه بهتر از اینکه پذیرفتن سفیر روس بدست بیامد که با افغانستان جنگ سر دارد
و مأمورهای هند با امیر افغانستان خبر داد که لرد چامبرلین را نزد او سفیر فرستند که در باب
حرکات امیر توضیحات بخواهد و مأمور کاوانیاری را قبل از لرد مشار الیه با افغانستان
روانه کرد امّا کارگزاران حکومت این مملکت مأمور مشار الیه را در علی مسجد دستگیر نموده مجبور کردند
که بهندوستان مراجعت نماید بعد از اینواقعه دولت انگلیس اولتیماتوم (اتهام نامه) با امیر افغانستان فرستاد
و شکایت کرد که امیر سفیر کارگذار دولت روس را پذیرفته است اولتیماتوم انگلیس بیجواب
ماند قشون انگلیس از سه راه عبور نموده وارد افغانستان شد
جنگ افغانستان دو سال تمام طول کشید و میتوان از ابتدا دو قسمت کرد
دسته اوّل در سنه هزار و دویست و نود و شش (۱۲۹۶ هجری) بود و منتهی شد بفوت شیرعلیخان و انعقاد معاهده
گندمک دسته دوّم شروع شد از قتل مأمور کاوانیاری سفیر انگلیس که مقیم کابل بود

خود انگلیسها فی الحقیقه در قتل این سفیر شرکت داشتند چه کشته شدن مأمور کاوانیاری نتیجهٔ
تعدّیات و بیرحمیهائی بود که انگلیسها در دسته اوّل جنگ نسبت به افغانها نموده بودند و این واقعه
شبیه بود بواقعه سنه سال هزار و دویست و پنجاه و هفت (۱۲۵۷ هجری)
محاربات مختلفه که قشون انگلیس با سپاه افغان در دسته دوّم جنگ نمود و محض انتقام قتل مأمور ظ
ایشان بود فی الواقع نقض عام شباهت داشت و این اوّل دفعه نبود که انگلیسها نهایت بیرحمی را
ظاهر ساخته اند بلکه نظایر آن مکرّرات از ایشان دیده شده و بارها ببهانهٔ تسکین و اطفای نایره
عصیان نقض عام بروز داده اند و این عادت انگلیسها است در صورتیکه بقدر رأفت قلب
فایده ندارد بالجمله در این دسته جنگ ژنرال رابرت سردار کلّ انگلیس حکم کرد که از کشتار
هیچ فروگذار ننمایند و عفو و ترحّم را بکنار گذارند ژنرال روس سبولف مورّخ تاریخ
جنگ انگلیس و افغان گوید انگلیسها قوی هستند که چون پای منفعت آنها در میان آید عدالت
و انسانیّت و ترحّم بر دشمن مغلوب را فراموش مینمایند
باری در جنگ دسته دوّم که انگلیسها با افاغنه کردند کار بجائی کشید و بیرحمی و شناعت
بدرجه رسید که بعضی از روزنامه‌های خود انگلیس بمذمّت و ملامت پرداختند و گفتند ژنرال

بهتر است بعضی اسرای جنگ را در میدان محاربه جلو سپاه با کمال قساوت قلب
زنده زنده سوزانیده و این گناه عظیمی است   نیز گفته‌اند انگلیسها برسوم فردریک مالیسون
در همان زمان دیگر از روزنامجات معتبر نوشته بود که انگلیسها پیش از هر فتوی تنخچه کردن
و گلوله باران کردن و سیاست اسرای جنگ میپردازند
و صحیح است که این قسم مقالات خالی از کذب و اغراق نیست   ولی مبین است که انگلیسها
چه قدر مستعد عمل شنیعه میباشند   و روسها هم این قسم بیرحمیها کرده‌اند و از این جمله بر میآید
که جنگ با ملل شرقی غیر از جنگ در اروپائی است چرا که فرنگیها شرق زمینها را جز ابنای نوع بشر تصور نمیکنند
بنا بعقیده باطنی آنها اهالی آسیا یا کلیتاً وحشی یا نصفه وحشی میباشند در حالتیکه خودشان یقیناً از تمدن جز اسمی ندارند
خلاصه جنگ دویم منتهی باین شد که عبدالرحمن خان که در تقدیم مدعی امارت افغانستان بود
و روسها از وی طرفداری میکردند بتوسط انگلیس بآرزوی خود و بامارت افغانستان برقرار گردید
جنگ سیم مخصوصاً بر ضد یعقوب خان رقیب امیر عبدالرحمن خان بود و یعقوب خان
(اوائل تابستان) ۱۲۹۷ هجری
در اول ماه سپتامبر سنه هزار و هشتصد و هشتاد مغلوب گردید و در این جنگ بود که انگلیسها جنگ
سخت نمودند و خونریزی زیاد شکست خوردند   بالجمله بعد از تمام جنگ چنین بنظر میآید که
انگلیسها ممالک افغانستان را تخلیه و رها نخواهند کرد و از این تصرف خود صرف نظر نخواهند نمود

ولی خلاف این خیال ظاهر گردید قشون انگلیس عقب نشست و تمام آنجا قندهار را که با زحمت
و مشقت زیاد گرفته بودند رها کردند و فقط کویته را که در جنوب افغانستان است با تنگه‌هائی که
بدشتهای هندوستان منتهی میشود در تحت تملک خود نگاه داشتند لیکن حالا دولت انگلیس کمال
تأسف را دارند که ممالک افغانستان را تخلیه کرده و چه قدر وضع دولت انگلیس بهتر از حالا بود
اگر هرات را متصرف شده بودند تنگه‌های رباط مستحکم ساخته قشون ساخلوی زیادی در آنجا قرار میداد
در زمانیکه انگلیسها با افاغنه مشغول زد و خورد بودند سردار روس ژنرال لوماکین که از سال
۱۲۸۸ هجری
هزار و هشتصد و هفتاد و یک با طایفه تکه در کشمکش و معارضه بودند مصمم شد که جنگ بزرگی
با طایفه مزبوره نموده ضربت سختی بر آنها وارد آورد   ژنرال مشارالیه کراسنوودسک که در ساحل
شرقی بحر خزر واقع است منشاء و مبداء اقدامات خود قرار داده بطرف جنوب شرقی
پیش رفت و بسمت آخال راه میپیمود قشون طایفه تکه در گوک تپه در عقب سنگری
متحصن شده منتظر قشون روس بودند   روسها چون بمحل جنگ رسیدند با بهترین افواج
قفقاز که در تحت فرمان صاحب‌منصبهای بسیار قابل بودند بر آنها حمله نمودند لکن بسیاری از آنها
کشته شدند طایفه تکه تعاقب کرده روس را عقب نشانده خسارت کلی بآنها وارد آوردند

اگر دولت ایران مقصود از آن وقت

این شکست ممکن بود مال و نتیجه بدی برای دولت روس داشته باشد زیرا که اهالی مغلوبه بهانه این
شکست را دست آویز نمایند و شوکت قشون دولت روس را در نظر اهالی این نواحی پست نمایند
و نازل سازند و تمام طوایف بادیه نشین که تا آن وقت معتاد با طاعت و تمکین خارجه نبودند چنین تعقل نمایند
که روسها اگرچه بسهولت اهالی خیوه و قوقند را منقاد نمودند لکن در مقابل سوار جرار ترکمن کاری نتوانستند
از پیش ببرند و مخصوصاً چون طایفه تکه از پیش در نظر سایر طوایف ترکمن دلیر و رشید و بیباک
آمده و رعب آنها در دلها جا گرفته طوایف یموت و سالور و ساروق و جعفربای و آتابای
و گوکلان منتظر اختتام جنگ بودند و حاضر که فتح و ظفر هر طرف را نصیب شود خود را در ظل
اقتدار او کشند

طایفه تکه که بواسطه فتوحات سابقه خود جری شده بودند تا کنار چکشلر واقع در ساحل دریای خزر
راندند و در حوالی شهر کراسنوودسک اموال طایفه یموت را بغارت بردند قرقیزها از ترس
از تعرض ایشان قوافل تجارت روس را نگذاشتند بسمت رود جیحون یا دریاچه آرال یا بحر خزر روند
خلاصه وضع امور بنهایت صعب و مشکل گردید لازم بود حتی المقدور بر رفع و علاج آن پردازند
اگر طایفه تکه لشکر روس را توقف میکرد و در تصرف سواحل بحر خزر در باب کشتی با آنها سیدالو

آن وقت از دولت ایران امید التجا
و کمکی با آنها داده میشد یقیناً

طوری که سواران تکه در حوالی اورنبورغ و تاشکند و سمرقند تاخت و تاز و غارت
مینمودند و با طوایف بادیه نشین متحد شده بر سر روسهائی که دارند بواز کرده جنگ سختی با روسها
میکردند و این اوقات از وقتهائی بود که روسها از بدو تصرف و مداخله خود در آسیای مرکزی
نظیر آن را در سختی ندیده بودند و چاره کار آنها یک چیز از دو چیز بود و بس یا بایستی
سواحل شرقی بحر خزر و راه عسکریه جدیدالاحداث طرف جنوبی از الکا را رها کنند و یکباره
صرف نظر از آن نمایند یا جنگ سخت خونریزی با طوایف ترکمن نموده سیادت آنها را براندازند
روسها از این دو شق دومی را اختیار کردند و بعد از آنکه ژنرال لوماکین دو دفعه اقدام نمود
و کاری از پیش نبرد دولت روس ژنرال اسکوبلف را بریاست قشون و تدبیر ترکمن مأمور
و منصوب کرد و چون ژنرال مشار الیه طرف وثوق و اعتماد کامل امپراطور روس بود با او اختیار
کامل دادند طایفه تکه زنها و اطفال خود را که از قول آن روات تا گوک تپه رانده بودند همه را
در گوک تپه جمع کرده چادرهای خود را نزدیک بهم زده در دور خود دیوار خاکی کشیدند
و رؤسای این جمعیت که چهل هزار نفر بودند مخدوم قلیخان و تکمه سردار ریاست امر دفاع را
بعهده خود گرفتند

تحمه سردار سابق بدولت روس اظهار اطاعت کرده بود لکن بعد بواسطه بعضی رفتارهای ژنرال
لوماکین تغییر نیت از رعیتی روس خارج و باز بجمعیت خود ملحق گردید نظر بآنکه یاد میداد که بسرعت ابنیه
دفاعیه و استحکامات بهمان وضعها که در میان روسها دیده بود بسازند

ژنرال اسکبلف نقطه جمع آوری قشون را ابتدا در شهر میخائیلف قرار داد و آن بندر کوچکیست واقع
در جنوب کراسنوودسک و بهرور ابتدای راه ماوراء الخزر میباشد بعد بواسطه سفاین بحر خزر
لذ ذخیرهای بسیار و صد هزار قطعه آهن راه یعنی ریل آورده بسمت گوک تپه بنای ساختن راه
آهن گذاردند و بدینوضع راه آهن بنا شروع شد در زمانیکه این راه را احداث میکردند ژنرال
اسکبلف پیش رفت و بیامی که اول نقطه مستحکمات آخال تکه رسید و آنجا را اخذ [؟] کرده
و مهمات حربیه را در آنجا قرار داد بعد از اتمام و انجام این تدارکات اسکبلف با افواج خود بطرف
قلعه های گوک تپه راند و در سه نقطه مرتفع را که مشرف بر محصورین بود متصرف شد
مختصر این محاصره زیاده از یکماه طول کشید و باید دانست که سردار کل قشون روس در اینموقع یکنفر
معاون بسیار مرغوب داشت و آن ژنرال جوانی بود موسوم بکوروپاتکین و روسها امیدوارند
که این ژنرال بعدها جای ژنرال اسکبلف را بگیرد خلاصه روز حمله نقبی بار بزیر سنگر کندند و از زیر سنگر

پیپ بزرگ باروط پر کردند و تمام یکطرف دیوارها را با آتش زدن آن باروط خراب نمودند
سوراخی باز شد و بعد بواسطه توپ آن سوراخ را وسعت دادند و از آنجا حمله بسنگرها بردند
و هر کس در قلعه با اهالی مقاومت نمود بقتل رسید و مطلقا بزنان و اطفال رحم نکرده بسیاری
از آنها را نیز طعمه شمشیر قرار دادند از قراریکه خود اسکبلف تخمین کرده در زمان این محاصره بیست هزار
نفر که نصف تمام قشون تراکمه باشد مقتول گردیدند اسکبلف فراریها را تا عشق آباد تعاقب نموده
و آنجا را نیز متصاحب کرد بعد ژنرال کوروپاتکین را تا نیمه راه مرو پیش فرستاد که بعضی تحقیقات
بعمل آورد و قشون خود را برداشته عقب نشست یعنی در باب ساحل بحر خزر مراجعت نمود اما
از عسکر او چه در جنگ و چه بواسطه رنج و سختی بسیاری تلف شدند

فتح و ظفر ژنرال اسکبلف آخرین اقدام عسکریه روسها در این نواحی شد و دولت روس
بسهولت اقتدار خود را در تمام آسیای مرکزی هم بزور اسلحه هم بواسطه رونق اشتهار افواج خود تشیید
و مستحکم ساخت و اهالی بادیه نشین را که تفتیش طلب و مخل کار و خیالات آن دولت
بودند در زیر قید اطاعت خود در آورد و از وقت الحاق این مملکت با وسعت کلونی [؟] تشکیل دادند
که از دهنه ازرک تا عشق آباد و خواجه صالح واقع بر ساحل رود جیحون و از کنار جیحون تا خیوه

۷ اگرچه خود روسها در روزنامه های
داخله مملکت خود و سایر روزنامه های
بلاد فرنگ که هواخواه روس اند
نوشتند که بعد از فتح قلعه گوک تپه
سردار روس نسبت بزنان و اطفال
تراکمه کمال رأفت را بروز داد
ولیکن بثبوت رسیده که این فتح
سراپا کثرت [؟] روسها بر کلیه [؟]
از انگلیسها با [؟] صد [؟] آورد [؟]
چنانکه [؟] بعد از تفصیل این واقعه
که سراپا خونریزی و وحشیگریهاست در
انگلیس طبع شده و بفرانسه و اغلب
السنه ترجمه شده است

ضبط میباشد و از این نقطه بخط مستقیم بسمت بحر خزر در مقابل دهنه های ولگا قطعه و ابتدای آسیا
در همان وقتیکه اسکوبلف از احوال در پیشه مطلع گردید که انگلیسها قندهار و افغانستان را تخلیه مینمایند
ژنرال اسکوبلف از آنجا که پلتیک دان ماهری بود و طباع اهالی آسیائی را خوب میدانست
خیالی کرد و تدبیری انگاشته بود تبیین اینکه ژنرال اسکوبلف بنا بمعرفتی که درباب طوایف آسیائی
داشت ملتفت بود که جز زور و قدرت طوایف مزبوره چیزی در نظر ندارند و خیالات دیگر را
بهیچ معنی مسپارند و تخلیه که حضرت نموده بحسب شهرت است نزد آنها شکست فرض میشود بنا بر این باحتمال عمله بعضی
اشخاص را ببازارهای آسیای مرکزی روانه کرد و در میان عموم اهالی شهرت داد که امپراطور روس
دولت انگلیس را وادار کرده است که افغانستان را تخلیه نماید بعد در صورت این مصالحه طبع و منتشر نموده
و نقشه خاکی را رسم کرده اند و در آن نوشته اند افغانستان و یکتای پرچمه روس بر آن نصب
شده و بنای پرچمه انگلیس را از آن خارج مینمایند ژنرال اسکوبلف بانتشار این صورت را ملتفت
گردیده حکم کرد عده کثیری از این نقشه در تمام بلاد آسیای مرکزی منتشر سازند

علی العجاله کار لشکرکشی و جنگ روس در آسیای مرکزی باختتام رسید و سردارها و وزرای آنها
از میان رفتند و جای خود را به پلتیک دانها و ارباب مذاکرات و کارگزاران مجرب و شائسته دادند

از ادارات آنجا اما دولت روس در طلب تصاحب قطعه زمینی بود که تسخیر آن بزور
اسلحه میسر نبود و بسیاست آنرا با مذاکرات عاقلانه بچنگ آورد و آن عبارتست از دشت
مرو واقع در وسط ممالکی که روس از ترکمن گرفته است و در نظر دولت روس تصرف آنجا مهم تر از تمام متصرفات آسیائی بود چرا که بنا
دشت مرو نهایت حاصلخیز است و از آب مرغاب سیراب میشود و با افغانستان همسایه
میباشد و راههای خیوه و بخارا و هرات در این دشت بهم می پیوندند و این جمله اسباب اهمیت
آن است بعلاوه چون قبایل ترکمن شکست خورده باینجا پناه برده بودند با زمینی اسباب اشتغال خیال
روس و مخالف او بود

برای مذاکره با ترکمن مرو و تصاحب این ناحیه یکی از صاحب منصبان روس موسوم به علیخانوف که با
فوج بود معین و مأمور گردید

علیخانوف که این اواخر شهرت عظیمی بهم رسانیده بود اصلاً از اهل داغستان است اسم شخصی او مقصود و
و علیخانوف اسم خانواده او است وقتی این شخص داخل در قشون روس گردید لقب اسم خانواده خود را
مخصوص شباهت بروسها الف قرار داد و الا اسم او علیخان است خلاصه علیخانوف بزودی
بدرجه یاوری رسید اما در یک موقعی با یکی از اشخاص که برتری بر او داشته نزاع کرده بر حسب قانون

باخباریکه بعضی روزنامها
شهرت داده اند هر چند
نخواهد گذشت که مرو را
روسها با انگلیس زمانی
تملک بکنند و مسئله هر چند
در اینجا هم خنثی گذشته و در
که ما هم مرو را بخواهیم
آنجا نیز تغییر داده ملک
بعد بگذارند چرا که

عسکریه روس تنبیه شد و مجلس عسکریه رتبه و نشانهای او را از او گرفت و نظیر همین قضیه در نظام
روس بسیار اتفاق افتاده است

علیخانف بعد از آنکه از رتبه و نشان خود محروم ماند سرباز دیگر از افواج مشغول خدمت شد و بهمان
وضع در تحت حکم ژنرال اسکبلف بجنگ خیوه رفت و در محاصره گک تپه رتبه بیرق
داری داشت ولی رشادت او در این جنگ اسباب ترقی او گردیده دوباره برتبه نایب
رسید و فی الحقیقه آدم با قابلیتی است در سن شباب است هم نویسنده و هم مهندس خوبی است
السنه تمام طوایف ترکمن را میداند نبالت و قوت قلب او زیاد است منتهای
مهارت و زیرکی آسیائی را دارد ژنرال اسکبلف که هر کس را خوب میشناخت
علیخانف را مامور کرد که داخل خاک مرو شود و وضع قلعه را تحقیق نماید و بعد با روسای
ترکمنه مرو مذاکره کند و سعی نماید که آنها را بهواخواهی روس مایل سازد و برای تسهیل
عمل و ماموریت علیخانف قافله ترتیب دادند در تحت حکم یکنفر تاجر ارمنی موسوم به گسیخ
که کارگذار یکی از کمپانیهای تجارتی مسکو بود و مکرر به اتفاق عشق آباد رفته اهالی مرو خوب او را
میشناختند علیخانف بعنوان مترجم با گسیخ روانه شد و یک صاحب منصب جوان قزاق

نیز با او همراه بود اما هر دو لباس مبدل پوشیده و بصورت شاگرد تاجر درآمده
بودند   شارل ماروین وقایع نگار یکی از روزنامه های لندن شرح ماموریت
و مسافرت علیخانف را در کمال دقت نوشته و خلاصه مطلب او از قرار ذیل است
(زمستان) ۱۲۹۹ هجری
در اوایل ماه فوریه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و دو قافله از عشق آباد بیرون شد و آن عبارت
(تقریبا پنجاه و چهار فرسنگ)
بود از چند نفر شتر و سوارهای ترکمن از عشق آباد تا مرو سیصد و پنجاه و سه کیلومتر است و این
مسافت را در شش روز پیمودند طی نمودند در اثنای راه علیخانف نقشه راه را کشیده و
شبانگاهی بمرو رسیده در میانه طایفه تکه چادر زدند روز بعد اهالی مرو از تفصیل احوال
آنها بوئی بردند بسختی بنای تهدید را گذاشتند و این فقره اسباب واهمه مامورین گردید
خلاصه فورا روسا و معتبرین ترکمه جمع شده تاجر و دو نفر همراهانش را در معرض استنطاق
در آوردند و جهت مسافرت آنها را پرسیدند علیخانف چون بعنوان مترجمی از طرف
سوال و جواب واقع شد و گفت رئیس من تاجر با ثروتی است و میخواهد در مرو تجارتی
با طایفه تکه برقرار نماید از این جهت بمیان این جماعت آمده که با اهالی مرو آشنائی پیدا نماید
و تحقیق کند که از چه قبیل امتعه برای فروش باینجا بیاورد

یکی از ایشان سفیدران که بیشتر از سایرین سواد داشت گفت البته تجارت چیز خوبی است
ولی میترسیم که بر شما حمله برند و آنوقت مسئولیت همه را بگردن اهالی مرو اندازند
بعد از یک مکالمه و سؤال و جواب طولانی علیخانف اطمینان داد که با اسلحه خوب و جمعیت
بقدر کفایت داریم و از دزد خائف نیستیم آنوقت شورای ریش سفیدها فاتحه را
اجازه داد که چند روزی در مرو بمانند و در بازار حضور بهم رسانند و ببینند چه جور متاعی و چیز
برای فروش باید با خود حمل نمایند
روسها پانزده روز در دشت مرو ماندند و علیخانف فرصت را غنیمت شمرده با بعضی
متنفذین مرو را مفصلا سیاحت کرد دیوارهای قلعه و قسمتی تمام کهنه شهر خراب بعد از
نقشه صحیح قلعه را کشید و غالباً با روسا صحبت کرده از اقتدار امپراطور روس و قوت
و قدرت انواع افواج نظام او و از شکوه جنت پطرزبورغ و رونق مسکو و ثروتهای کرملین
تعریف میکرد و انقدر حکایات برای بزرگان ترکمن گفت که مخدوم قلیخان را بر آن
داشت که بمسکو آید و در جشن تاجگذاری امپراطور حضور بهم رساند مخدوم قلیخان گوش بنصایح
و گفتار علیخانف داده بمملکت روس آمد و وقت آن رئیس ترکمن که لباس نظامی با سرکاری

بدشت بوطن خود مراجعت نمود و شکوه و عظمت جشنهای تاجگذاری و پذیرائی امپراطور را
حکایت کرد حرفهای او اثر زیادی بترکمنها کرد چندین نفر از آنها مایل شدند که اوضاع را
برای العین ببینند و همچنین پادشاه را با سخاوت و سیاستی خدمت کنند

لیست ترکمن خلاعی که با آنها داده بود جبه‌های مخمل سبز بلند با آستر اطلس سفید بود که در لوازم آن جبه را زنجیره طلا با یراق زرین دوخته بودند و در هر جبه اقلا هشت تومان ارزش داشت یک جبه بالاتر آن مطلا بر جبه مدال طلای و زرین داده بودند یک رتبه بالاتر زنجیر ساعت طلا بالاتر شمشیر طلا و مخدوم قلیخان کمره مرصع

علیخانف تازه از سفر خود مراجعت کرده بود که دیگر انجا سیاحت مرو قناعت ولی قصد او بکلی
غیر از قصد علیخانف بود
بعد از انکه با راه آهنی که ژنرال اسکبلف بوقتی از سواحل بحر خزر تا قزل آروات احداث کرده بود
کمک نشده گرفته شد در اواخر سنه هزار و هشتصد و هشتاد و یک خط راه آهن تا ولایت بحر بکار افتاد
و در بیست و سی کیلومتر طول این راه بود (سی و سه فرسنگ) ژنرال آننکوف مدیر و سایر حمل و نقل عسکریه سپاه را
مامور کرده که تحقیق اراضی بپردازند برای اینکه خط آهن تا عشق آباد کشیده شود و بعد تا سرخس بغداد یا به
سپول را ماموریت خود را انجام داده یقین حاصل نمود که تا سرخس تمام اراضی مسطح و برای کشیدن
راه آهن نهایت مساعدت سپول در سفر سیم خود از سرخس عازم شد تا کنج هرات رفت
و تقریبا سیصد و بیست کیلومتر زمین را بازدید نموده نقشه انرا برداشت و نتیجه تحقیقات او برای
مقاصد عسکریه دولت روس فایده بزرگی حاصل کرد بمعنی که مدلل نمود رسیدن بهرات از راه

سرخس انقدریکه فرض میشد اشکال ندارد چه در نقشه‌های جغرافی کشیده بودند که در میان راه کوه مرتفعی
هست که از پانصد الی شش هزار پا ارتفاع دارد و این کوه در جلو قشون روس سنگر و سدّ سختی خواهد بود
و حال آنکه بواسطهٔ تحقیقات مسیو لسار معلوم شد که آن کوه رشته تپه ایست که ذروه‌های بسیار مرتفع
آن زیاده از هشتصد پا ارتفاع ندارد و تفصیل سفرنامهٔ لسار را فارسی ترجمه نموده که نسخهٔ آن در [?]
مطالعه [?] صفحهان [?] خدمت حضرت ظل السلطان ارسال دارد [?]
علاوه بر اقدامات مربوطه جاسوسهای دولت روس نزد روسای طایفه تکه مروی و [?]
بود و تمام اهالی دشت مرو را ببازارهائی که در آن نواحی دایر گردید جاذب شده اسباب
ادامات روابط دائمی آنها را با روسها و قزاقها فراهم آورده و بعضی صاحب منصبان قزاق که در جزو آن
زبان ترکی دانستند گاه گاهی باطراف مرو بشکار می آمدند که طایفه تکه را باخلاقات و عادات خود
معتاد سازند اما هیچوقت زیاد جلو نمی آمدند که مبادا از غیرت آنها [?] خلاصه تمام مقدمات انتقال
مرو بروسها و تصاحب بروز ترتیب یافته بود و فقط انتظار موقع و بهانه را می‌کشیدند
بعضی حوادث دیگر نیز سانح شده بهانه بدست روسها داد و علیخانف با چند صد نفر تاتار
و مخدوم قلیخان بمرو رفت و اهالی را جمع نموده از جانب امپراطور روس اولتیماتومی
برای آنها قرائت کرد و گفت باید بدولت روس اظهار انقیاد نمائید پس از آن با [?]

بطرف طجن فرار نمود و بروسای ترکمن اظهار داشت که افواجی که در [?] هستند
فقط پیش قراول روس است دیگر چه تکلیف را بهتر میدانید ریش سفیدهای مرو بنا بر تکلیف
روسها کاغذ اطاعتی نوشته بدون تعللی امضا نمودند و بیست و چهار نفر از ایشان بعشق آباد
رفتند که در حضور ژنرال کماروف در باب اطاعت خود بدولت روس سوگند یاد نمایند
(زمستان) ۱۳۰۱ هجری
و این رسم در ششم ماه فوریه سنه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار بموقع اجرا رسید
بعد از چند روز ژنرال کماروف بمرویها اعلام نمود که خیال دارد با جمعی کثیر بمرو آید پس از آن
حرکت کرده تمام افواج و قشونی که در طجن بودند با او رو براه نهادند وقتی مرویها ملتفت
آمدن قشون روس شدند که دیگر فرصت تهیه جنگ و امکان مقاومت نداشتند
اگرچه بعضی بعنوان مدافعه سوار شده بطرف قشون روس راندند و تفنگهای خود را خالی
کردند اما حرکتی که شد همین بود و بس و روز بعد یعنی روز شانزدهم ماه مارس قلعه مرو مسخر
گردید و علیخانف مجدداً برتبه و نشانهای خود نایل شده حکومت مرو یافت
این وقایع در مملکت انگلیس اسباب شکایات زیاد گردید و روزنامه‌های آن مملکت مدّتی
بسیار از این حرکات دولت روس گله کردند و اظهار داشتند که چندی قبل وزارتخانه روس

به دولت انگلیس وعده کرده بود که دیگر پیش نرود و این پیشرفت روس خلاف وعده
و قولی است که داده و امّا در صورتیکه دولت انگلیس علی‌الخصوص بر همین قسم حرکات برای تصرّف
بعضی از جاهای هند و غیره (مکرّر کرده بود) چه ایرادی بر دولت روس وارد میتواند و شکایات انگلیس چه ثمر دارد [۱]
از نه و یکه عسکر روس بمرور انصرّف و تصاحب کردند تمام دانشمندان و کارآگاهان عالم که
در باب پیشرفت دولت روس در آسیای مرکزی تعمّق و تدبّری نموده‌اند دانسته و ملتفت شده‌اند
که طولی نخواهد کشید که روسها مسافت مابین هرات و مرو را که عبارت از سیصد و هشتاد
(در تقریب هشت فرسنگ)
ورست کیلومتر است طی خواهند نمود پس خیالی که در تمدید حدود در میان دولتین روس و انگلیس
حاصل شده امری بود که عقلا پیش بینی کرده گفته بودند و قبل از آنکه ما وقایع و قضیه در این اواخر را
ذکر کنیم محض آنکه اهمیّت امر را بدرستی محسوس سازیم بهتر این است چند کلمه از وضع ادارات
دولت روس در آسیای مرکزی بیان نمائیم و مجملی از وسایط و وسایلی که برای آنها ملزمات بکار برد
دولت روس در متملکات آسیای مرکزی خود نه کرور تبعه بومی دارد که از حیثیت دین و نژاد
و مذهب با هم اختلاف کلّی دارند و یکدسته قشون که عبارت از پنجاه هزار نفر باشد برای حفظ
نظم و انتظام در تمام این ممالک وسیعه کافی است چه حکومت روس در این ممالک بکثرت زور

[۱] این بود که اول
فرنگ وقتی متکفّل باشد
اوکلند شدند

نیست بلکه بواسطه نفوذ و تدابیری است که در خیال و طباع اهالی بواسطه استعداد و قدرت
و تربیت ادارات و رشادت سربازهای روسی حاصل نموده است و از بدو مملکت ستانی
یکی از خوش بختیهای دولت روس این بوده که سرکرده‌های متعدد داشته و همه آن سرکرده‌ها
در فنون و صفات عسکریه بکمال و در تدابیر حکومتی نیز صاحب رای صائب و هوش کامل بوده‌اند
و ما فقط به ذکر دو نفر از آنها که ژنرال چرنایف و ژنرال کفمان باشند میپردازیم و میگوئیم از حسن
اداره و کفایت کامله و حکومت بقاعده آنها بوده است که ادارات ولایات متصرفی روس
منتظم گردید و روابط حسنه فیمابین روسها و ملل تابعه بطوری برقرار شده که دیگر تغییرپذیر نیست
خلاصه تا سال هزار و هشتصد و شصت و چهار میلادی (۱۲۸۱ هجری) حرکت روسها بطرز تأنّی بود یعنی قزاقها را
جلو انداخته پیش میرفتند و باید دانست که برای احداث کلنی (یعنی برای نشستن متصرّفات خارجه) هیچ وقت هیچ ملتی بهتر از قزاق
اسباب نداشته است برحسب قانون عسکریه روس قزاقها باید چهار سال در فوج مشغول و حاضر
خدمت باشند بعد از انقضای زمان مزبور در همان مملکتی که متصرّف و مشغول خدمت بوده‌اند
سکنی میگیرند و با بومیهای آنجا آمیزش و اختلاط حاصل مینمایند و مشغول زراعت میشوند و زمینهائی
که قزاقها باید در آنها کشت و زرع کنند نهایت مساعد کار آنها بوده چه منابع علف

و این فقره بثبوت رسیده و معلوم
از تواریخ سلف و حال از زمین مطالب محکمات
که نظر در رشادت و جلادت قشون
لشکریها عجب منصب است صاحب منصب
اگر عالم و قابل باشد و سرباز ناقابل
فتح میسر است و برخلاف سرباز
هر قدر قابل باشد و صاحب منصب
بی علم و ناقابل شکست وارد میآید
چنانکه فرقات ... قبل
که علما در جنگ با ...
داده شده است

چادرهای خود را در زمینهائی بزنند که بی صاحب بوده باشد

سیبریا سکنه زیادی نداشت و از اورال گرفته تا سرحد چین و از ایرتیش تا سیحون
اهالی منحصر بطوایف بادیه نشین بوده و جماعت فقیر که جز چادر و گله و رمه و شتر چیزی ندارند
و بهر کجا بگذشت و زرع نمیپردازند پس زارعین روس در هر نقطه از نقاط ممالک تازه
قدم نهادند اراضی بلامالک در انجا بسیار بوده و بدون وجود مانع ان اراضی را محل زراعت
خود قرار دادند و در متصرفات روس همه جا وضع از همین قرار بوده مگر در تاشکند

وقتیکه روسها خواستند تاشکند را متصرف شوند دیدند در این ناحیه برخلاف سایر نواحی
سکنه متفرقه و املاک صاحب دار هست حدود هر یک مالکین و رسوم و قوانین قدیمه معمول
و در کار است ژنرال کفمان وضع را بزودی دریافت کرده و ملتفت شد که نباید غدغن
کرد فقراء اهالی ترکستان نشوند و عدم نظم و انتظام کامل کاری را بهانه این غدغن قرار داد
و این تدبیر صائب بود

اما درباب ادارات و قوانین عدلیه کار بقاعده که دولت روس کرده است که علماء اینها را
که مطیع و تابع خود ساخته محکمه قوانین روس منحصر و عادات و رسوم ملتی اینها را منظور داشته

و فقط وقتی که مابین روسها و ان ملل خلاف و نزاعی در میگرفت مرافعه و کار انها را رجوع
بدیوانخانهای روس مینموده است و در سایر مواقع یعنی در صورت نزاع مابین اهالی بومی
روسها مداخله در کار انها نکرده قلت شده را رجوع بقوانین قدیم ان ملت مینمایند چنانچه قرقیزها
برای رتق و فتق امور خود بیک و قاضی انتخاب مینمایند همچنین سایر اهالی ان نواحی
روسها دران نواحی هرگز افواج بومی ترتیب نداده اند و سوارهائی که از طوایف مسکونه میشوند
سربازهائی است که فرانسه‌ها در الجزایر گرفته اند

هر وقت مردم دیگر ترکستان بطرف طبع مایل شوند که داخل در ملت روس گردند ممکن است
دولت روس خواهش انها را قبول نماید انوقت انها داخل در نظام و فنون روس خواهند شد
یک خوش بختی دیگر برای دولت روس داشته و ان این است که ممالک را مسخر نمودند که حکمرانان
سابق انها متعدی و ظالم بوده اند و بزرگان و کارگذاران مملکتی طوری سلوک و بدرفتاری
داشته اند که اهالی همه کس را برای ان اشخاص ترجیح میدادند و طالب غلبه غیر برانها بوده اند
اهالی مرکز آسیا بکمال رضایت و خورسندی رضا دادند که روسها انها را از چپاول انها نجات
و فارغ نمودند و فی الحقیقه ازین جهت مملکت ترکستانی روسها طرف تمجید ملل کوچک است

عساکر روس چنین مسلط گشته انتقاد سخت و اسیری را متروک داشت و قتل و غارت
و راهزنی بیابانها را برانداخت علی الخصوص این کارهای عمده دانسته تمجید و تعریف کردند و گفتند
تنها اهالی خیوه و ایران نباید از این اعمال روس تشکر داشته باشند بلکه تمام ملل متمدنه
باید ممنون و مسرور گردند

اما در باب امور مذهبی و عقاید دینی روسها منتهای اهتمام را بکار برده‌اند یعنی مذاهب و معتقدات
متعصبین ملل را محترم داشتند و متعرض خیالات نشده‌اند و اگر کوششی در تبدیل عقاید و مذاهب
ملل کرده بودند کار باطل بود و هیچ فایده و ثمری بران مترتب نمیشد بلکه مورث ضررهای کلی
و صدمات زیاد دیگر بود و متعصبین مذاهب متغیر شده دشمن روسها میگردیدند و بواسطه امان
و آزادی که دولت روس بمذاهب ثلاثیه داده حالا اعادی دینی از میان برداشته شده و دولت
شان را بها از مخاطرات تعصب ارباب ادیان ایمن گردیده است علاوه بر این بکرات دیگر
روسها پیشنهاد خود نموده‌اند که از نیز اسباب پیشرفت آنها مهیا شد و آن این است که اهالی
تابعه طوری مراوده و حرکت کرده‌اند که نسبت بیکدیگر بیگانه و خارجه شمرده نمیشوند و بهمین یکسانی
و مساوات سبب خواهد شد که چهار دسته مشتت قزاقها و ترکمنها با هم زندگانی نمایند توقف

میتوان گفت دولت روس فی الحقیقه مالک آسیای مرکزی است و حال آنکه دولت انگلیس
در هندوستان جز حکومت و اداره مملکت منفعتی خاص نخواهد نمود و نتیجه دولت انگلیس در هند منحصر
زارع است نه مالک

دولت روس بعد از تملک ممالک و ترتیب ادارات بخیال منتفع شدن از آنها خواهد پرداخت
و درین قصد کوشش خواهد کرد چنانکه از میان بوخارا بحد و انتهای آسیا انواع و اقسام راهها
احداث نموده و مراکز معتبره را باهم مربوط ساخته و خیال دارد در ممالک وسیعه راه آهنی بسازد
که اسباب آمد و شد و سهولت مراوده تا داخله مملکت روس گردد و در این باب چند نفر
از دانشمندان خبیر اظهار رای و عقیده نموده‌اند از جمله ژنرال جرنایف گفته است باید دریای
خزر را با قنوات که در زمانه سابقه جیحون یعنی در دریای آرال واقع است وصل نموده و از جریان
رود مذکور منتفع و بهره مند گردید و کشتی رانی منظمی در آن دایر و برقرار کرد تا ما بین دشتهای
آسیای وسطی و بحر خزر اسباب آمد و شد فراهم باشد و همچنین بنگارش صورت پرداخته که ممالک
روس بواسطه رودخانه با مرکز دشتهای ترکستان متصل خواهد بود بعد از آن باید راه آهنی از جیحون
شروع کرده و از آن ببخارا و سمرقند و خیوه و خجند و تاشکند عبور داده و یک شعبه از آن را

بطرف خوقند کشیده و سیولیس در هنجاب اظهاری کرده و گفته است بعد ها این
خط راه را ممکن است تا اورنبورغ امتداد داد و از اورنبورغ تا مسکو راه آهن دایر و برقرار است
و این نقشه طرق و شوارع درست بطرز اورنبورغ مطبوع سنقال و نشر رفته شده

نقشه ثانی این بود که ژنرال انکوف کشیده و تعلق براه آهن ماوراء الخزر داشت
و همه کس دید که این راه آهن که جمعی معتقد بکشیدن آن بودند بقصد مخصوصی ساخته
شده و در حقیقت تتمه راه آهن ماوراء القفقاز گردیده است انتهای خط راه آهن ماوراء
الخزر در عشق آباد است بلکه بود با باید از راه سرخس تا هرات امتداد یابد و از سرخس یک شعبه
بمرو کشیده شود و از مرو بجوره بلکه یکوقتی با ارنبورغ هم برسد

نقشه راهها که ژنرال انکوف کشیده دایره آن وسیعتر از اینها است یعنی از راه آهن
باید از فرنگستان عبور کند و از قفقاز بگذرد و براه آهن انگلیس وصل شود این خط راه
از سیبری گذشته و عنقریب بپکن واقع در فرنگستان خواهد رسید
الحاق و اتصال راه آهن روس با راه آهن انگلیس اقدام مبنی بر صلح خواهد بود اما انگلیسها
هیچوقت راضی باین مطلب نخواهند شد

دولت انگلیس چگونه قبول مینماید که ما بین ممالک آسیا و ترکستان و فرنگستان راه آهنی قرار
و دایر باشد و با آن راه مسافت مابین پاریس و هندوستان را در ظرف نه روز
طی نمایند و حال آنکه سریعترین سفاین از برای قطع این مسافت بیشتر از یکماه وقت لازم
دارد پس برقراری چنین راهی که سفاین انگلیس را از کار بیندازد و امتیاز تجارتی
آن دولت را با مشرق زمین بکلی از میان میبرد جا دارد که اسباب شکایات انگلیس شود
و شک نیست که دولت مشار الیها برای منع ساختن چنین راهی اقدامات خواهد نمود
و اگر از هیچ راهی چاره نشود بجنگ و محاربه با دولت روس خواهد پرداخت
خلاصه قول آنها که معتقد براه آهن ماوراء الخزر بوده بیشتر مسموع و مقبول افتاد و یک جهة
خارجی اسباب تصدیق عقیده آنها گردید و آن تجارت نفتی است که در سواحل دریای خزر بعمل آمده
در ساحل بحر خزر دماغه ایست که از یک طرف در دریا پیش آمده و آن شبه جزیره
آبشرون است گویند قدیمی ترین آتشکده ها آن است که در اینجا ساخته شده است و در خود این
شبه جزیره چاههای بزرگ نفت است که بواسطه تجارت آن تمام آن نواحی اعتبار
و اهمیتی بهم رسانیده است بادکوبه که در کتابها اغلب باکو مینویسند و در خلیج دماغه مزبوره

۱۲۹۶ هجری

واقع است در سال هزار و هشتصد و هفتاد و نه شهری بود که پانصد هزار نفر سکنه داشت
و تا حالا بیشتر از پنجاه هزار نفر جمعیت در این شهر سکنی دارند فقط چاههای نفتی که در باد کوبه
هست زیاده از جمیع چاههای نفت امریکای شمالی است و از برای فروش نفت
چاههای مزبور لازم بود محلی پیدا کنند و ابتدا خیالی که بنظر ما آمد این بود که شعبه نهری
فلزی در امتداد سلسله قفقاز بسازند و نفت را بواسطه آن نهر به بنادر دریای سیاه ببرند
بعد بخیال احداث راه آهن ماوراء القفقاز افتادند که این راه از تفلیس عبور نماید و از طرف
جنوب سلسله کوه امتداد یافته باد کوبه را به باطوم و پتی وصل بکند بعبارة اخری بحر خزر

۱۲۹۸ هجری — شروع

و دریای سیاه را بهم متصل بسازند در سنه هزار و هشتصد و هشتاد که شروع براه آهنی از
سینا یلیف بعشق آباد نمودند کار راه آهن ماوراء القفقاز بسرعتی پیش رفته بود و از راه
در واقع تتمیم این راه گردید و اسباب مراوده و آمد و شد حکومت قفقاز با ترکستان نیز
نتیجه توسعه تجارت نفت در ساحل مغربی دریای خزر این شد که سفاین زیادی از دولت
روس در این دریا بکار رفتند و نیز اسباب ازدیاد کالسکه های راههای آهن روس گردید
و حاصل و فایده دیگر این امر آنکه در جنوب قفقاز ناحیه با ثروت و اقتداری

بپدیدار آمد و بواسطه این ناحیه روسها میتوانند با نفوذ دولت انگلیس در آسیای صغیر
و با تجارت ایران رقابت و همچشمی نمایند و محتمل که همین فقره سبب اختلال کار راه آهنی

[illegible]

شود که انگلیسها میخواهند از میان ممالک مزبوره کشیده بهندوستان برسند
همینکه دایره تجارت نفت وسعت زیادی بهم رسانید یک خانواده تجارتی معتبری بفکر
افتاد که این مال التجاره را بتمام ممالک روس حمل نماید و برای این کار ابتدا سفاین کثیری که در سوئد
ساخته شده بود بدریای خزر آوردند و آن سفاین مخصوص حمل و نقل نفت است و بس یا بمعنی
که نفت را با این کشتیها از باد کوبه به دهنه های ولگا میبرد و از آنجا سفاین مخصوص دیگر
به سارتیسین میرسانند خلاصه طولی نکشید که بر تعداد این سفاین افزوده و حالا بیشتر از صد فروند [illegible]
تنها مالکین چاههای نفت از این تجارت منتفع نشدند و بر عده سفاین نیز افزوده بلکه
دولت روس نیز عده کشتیهای جنگی خود را در بادکوبه مسلم است که این سفاین هرگز مانند کشتیهای
توپ دار کوچک مفید فایده نمیتوانند بود ولی برای حمل و نقل عسکر نخواهد داشت و این
سفاین با کشتیهای تجارتی که دولت از آنها کرایه کند میتوانند روزی ده هزار نفر سرباز
از دهنه های ولگا و سینا یلیف یا از بادکوبه بشهر سینا یلیف که ابتدای راه آهن عشق آباد است

دولت روس درصورت وقوع جنگ چندان محتاج حمل ونقل قشون نیست زیرا که
دیرگاهی است افواج بسیاری در آسیا جمع کرده است

اگر بخواهیم بدرستی تحقیق کنیم که دولت روس چه قدر قشون وقوّهٔ عسکریّه دارد ظاهراً ممکن
نباشد چه تحقیقات رسمی دراینباب بدست نیست وروزنامجات نیز باکمال ملاحظه
باین فقره اشاره مینمایند امّا آنچه تاکنون بدرجهٔ شیوع رسیده است که قشون زیر بیرق حاضر کار از منتظم
بادستجات غیرمنتظم (جریک) عبارت است ازهزار و پانصد وپنجاه وهشت فوج پیاده نظام وهزار
وصد وپنجاه وهفت فوج سوار و پانصد ویازده باطری توپ که فی‌حیث المجموع چهار کرور وسیصد
وسه هزار ویکصد وچهل وپنج نفر لشکری وچهار صد وبیست وهشت هزار وچهار صد وده راس اسب
میباشد وقشون ذخیرهٔ روس وسربازهای شهری که خدمت کرده‌اند وحالا در علاقهٔ
نظام نیست وگرشماره آنهارا بخواهند تخمیناً چهار کرور است دراینصورت روس مرتبت
که میتواند هشت کرور سرباز حاضر کند امّا درباب افواجی که این دولت در آسیای مرکزی جمع کرده
اطلاع بهم رسانیدن بعقیدهٔ ما امری ممتنع است آنچه از قراین خارجی معلوم میشود دردشت ترکمان زیاده ازچهل هزار جنگی
یک مطلب عمده دیگر نیز درکار است وان این است که ریاست عساکر منصوبه باژنرالهای قابلی است

این تفصیل را از روزنامهای روس
سفارت داده‌اند امّا اگر روس صاحب
چنین استعدادی بود یقین است
بجای ارزانی بار دشت ترکمان [illegible]
که سالها است مطیع نظم است تمتع [illegible]

میدارد

که از دیرگاهی است بجنگهای آسیای مرکزی مشغول‌اند همه کاردیده‌اند وزحمت کشیده در فنون
حربیّه ماهرند وعمرخودرا دربخارا ودرآن نواحی گذرانیده با آب وهوای آسیا مأنوس ودرنج
راه دشتهای ترکستان بخارا وعلاوه بر همه این محاسن لذت کرده وصاحب‌منصب گرفته تلافی
سرباز و با این همه را تعصّب ملّی ووطن‌پرستی است وبرای مملکت خود وامپراطور جان
میدهند چه امپراطور هم پادشاه وهم رئیس مذهبی ایشان است

اگر اسکوبلف حالا زنده بودی یقیناً نقشهٔ راکه برای حمله کشیده بود تغییر میداد زیراکه موقع
که آن نقشه رااز زوال کار آگاه کشید سه اشکال بوجهه ودر مدّ نظر او بود یکی مسافت بعیدی
که فیمابین ارنبورغ وهرات است وبرای طی این مسافت شش ماه وقت لازم میباشد ثانیاً لازم
بود توجّه ودقّت دولت ایران را باینجای دیگر مشغول ساخت تا نتواند انهاک آن دولت عبور
کرد وازکوه پاره وپامیر (هندوکش) گذشت ثالثاً درخاک تراکمه پیش رفتن وازمیان ایشان گذشتن
بسیارخطرناک وامکان داشت که تراکمه بدشمنی بپردازند واسباب اذیت وقطع راه گردد
امّا حالا اشکال حمل ونقل رفع شده وبلاواسطه وسایر آمده شده که پیش ذکر نمودیم درظرف
چندروز قشون روبراه میکنند ازارنبورغ که نقطهٔ جمع‌آوری قشون روس بوده است

نشاه ساف داشت ولی حالا مرو نقطه جمع آوری قشون ترکستان است و فقط شش منزل
از هرات دور میباشد

افواج روس حالا پل خاتون را متصرف شده‌اند و سرخس را در تحت تملک خود دارند و از تاخت
و تاز چندین هزار نفر ترکمن نمیترسند چه در زمان اسکوبلف تراکمه دشمن روس بوده و پیوسته
دسته دسته بر روسها حمله نمایند و افواج ایشان را مشغول سازند اما حالا یار روس دولت
و متحد هستند و در وقتیکه روسها بخواهند هرات را بگیرند سوارهای ترکمن را بیکار و وادار خواهند کرد
و اینها همان افواجی هستند که اسکوبلف میگفت ممکن است ایشان را در زیر بیرق قشون قرار داد که
بسمت کابل و قندهار جلو کشیدیها فرستاد دولت روس تراکمه را که بمنزله سد و سنگری
در میان بحر خزر و هرات بود از میان برداشت و فوراً بدون اینکه با دشمنی تصادف نماید
میتواند بطرف مقصد روانه شود و هیچ چیز جلو عساکر او را نخواهد گرفت

در صورت اعلان جنگ روس و انگلیس حرکت و پیشرفت افواج از این قرار خواهد بود
افواجی که از ترکستان و خیوه و بخارا حرکت مینمایند در مرو جمع خواهند شد و از بخارا از روی
جیحون رود مرغاب پایین آمده و دسته‌های رابط با افواجی که از مرکز ممالک روس از راه

(هندوکش)
ولگا و بحر خزر و راه آهن ما وراء بحر خزر خواهند آمد ملحق میشوند و از آنجا از کوههای پاروپامیز
دربندها از طرف جنوب بهرات حمله مینمایند و قطع راه آمد و شد این شهر را با قشون انگلیس
و سایر نقاط مملکت مینمایند

شهر هرات در جلو حمله عساکر روس مقاومتی نخواهد کرد و همینکه هرات مسخر شد قشون در اینجا
به دو قسمت منقسم شده بسمت قندهار و کابل روانه خواهند شد و از آنجا لب قد هندوستان
تهدید خواهند کرد الوقت قشون انگلیس لشته از کته میرسند و یک قسمت از قسمت
عساکر روس جلوگیری و مقاومت با ایشان میدارند و قسمت دیگر جهد مینمایند که اعلاق
و تقویت لعساکر روس برسد خلاصه در چنین وقتی ماده کار غلیظ میشود از یکطرف باید
تماشای کشتی فیل و نهنگ پیوخت از طرف دیگر باران اشک چشم را با سیلاب
خون کشتگان جاری و همراه کرد

که لیکن کتل‌ها و تنگه‌های جبال کوه [illegible]
و متعدد است [illegible] عبور نمیرسند و [illegible]
در جلو ایشان خواهند بود [illegible]
خواهند [illegible] قشون انگلیس [illegible]
[illegible] نمینمایند

حالا قدری از مسئله سرحدات و نقطه مرو بیان نمائیم و بعضی تحقیقات بپردازیم
در ماه [illegible] که روس مرو را متصاحب نمود افواجی که در ظرف مدت مدید در خیوه جمع
شده بود بطرف دشت مرو روانه شدند و پرلس زند و کف کرساکف فرماندهی

قفقاز بسیاحت مملکتی که تازه روس متصرف شده بود آمد کارگزاران آن ناحیه حضور پرنس مشار الیه را غنیمت دانسته اسبابی فراهم آوردند که ترکمنهای ساروق که خاک آنها جزو قلمرو افغانستان است آمده در حضور پرنس زانو زده کمر اطاعت دولت روس بستند و در همین وقت ژنرال کماروف سرخس قدیم را تصرف کرد ترکمانان سوقتاب هذا از راه بزرگی است که از عشق آباد راه قافله بهرات میروند و از میان یک مملکت مسطح قابل زراعت پر غلّه عبور میکند که بفاصله بسلسله قلعه جات در سرحد ایران ساخته شده و برای آذوقه و حرکت قشون روس نهایت مفید است

تصرّف سرخس قدیم دو معنی داشت یکی آنکه دولت روس بواسطه این اقدام معلوم نمود که قصد پیشرفتن بطرف هرات دارد دیگر آنکه چون سرخس در ناحیه واقع است که تاکنون جزو قلمرو ایران محسوب میشد و سرحد ایران و افغانستان بوده تصرف آن یک نوع تجاوز دولت روس است از سرحد خود و بمنزله تجدید سرحد ثانیه است

در زمانیکه وقوع این واقعه در انگلیس خیال عامه ناس را مشغول میساخت علیخانف و کماروف در کار بودند یعنی علیخانف از کنار مرغاب پیش میرفت چه این رود از افغانستان

جاری شده از مرو میگذرد و قصد علیخانف این بود که پنجده را که جزو افغانستان در سنه هزار و هشتصد و هشتاد و چهار که یکسال قبل باشد تصرف کرده بود از دست او منتزع نماید و ژنرال کماروف از کنار هریرود که از هرات عبور مینماید پیش رفته در پل خاتون بوضع استحکام استقرار یافت خلاصه وضع کار از این قرار بود که دولت انگلیس ژنرال لمسدن را رئیس کمیسیون تحدید حدود کرده و وکیل خود قرار داد و دولت روس نیز ژنرال زلنوی را بهمین سمت مأمور ساخت امّا ببهانهای چند عزیمت ژنرال روس بتعویق می‌افتاد و تنها ژنرال انگلیس با صاحب منصبان خود در سرخس حضور بهم رسانیده در نقشه که در این کتاب است دعاوی طرفین را برای تحدید حدود معلوم و آشکار نمایانده

روسها تکلیف میکنند که باید سرحد از پل خاتون شروع نماید و از ذوالفقار رباط عبور کند و بطرف شرق بسمت جنوب پنجده منتهی شود و تنگه رباط که در پنجاه میلی هرات واقع است و سیلوار نقشه از آن کشیده در خارج خاک روس واقع شود امّا سرحدیکه انگلیسها از جانب افغانستان تکلیف مینمایند از سرخس شروع شود و بسمت شرق بطرف خواجه صالح میرود و بدین وسیله روسها دولت و بسی دور از هرات میشوند

ژنرال المسدن در مشهد منتظر ورود مامور دولت روس بود که خبر رسید و شایع شد
که روسها پل خاتون را متصرّف شده‌اند لهذا با کمال عجله متوجه آن طرف گردید و دید که قراولهای
روس آن نقطه را مالک شده و استقرار آنها در آنجا حاصل شده است

ژنرال الیکسی در هشتم ماه نوامبر (اواخر مارس) به سرخس رفت و در آنجا با ژنرال کمارف مذاکره کرده قرار
دادند مرز فقط قشون روس حرکتی بطرف پیش ننماید مع ذالک علیخانف بسمت پنجده که
در تحت محافظت افاغنه بود پیش برفت و در مسافت چند میلی در آن طرف رود مرغاب
اردو زد امّا چون بحکم حاکم پنجده لشکر فراوان در آنجا جمع میشد و حاکم مشار الیه صراحةً از روسها
مطالبه عقب نشستن مینمود ناچار روس چند میلی عقب نشستند با وجود این ژنرال کمارف
برخلاف وعده که کرده بود قراولهای خود را پیش میفرستاد و آنها تنگه ذوالفقار و اق رباط و
تمام راههای هرات را متصرّف میشدند یعنی دو دسته قشون روس میتوانستند از راههای
هرات بالا بروند و برخی از آنها به آنجا رسیدند اگر حاکم بالا مرغاب یکدسته لشکر نفرستاده
بود که ساری یازی را متصرّف کنند بنابراین علیخانف عقب نشست از این نقاط تا خطّ
سرحدّی خواجه صالح که در سنه هزار و هشتصد و هفتاد و سه (۱۲۸۹ هجری) تعیین شده بود و جانبین یعنی

روس و انگلیس هر دو در سال هزار و هشتصد و هشتاد و دو [illegible] قبول نموده بودند خیلی راه بود و از
این پیشرفت که روس را انگلیسها حمله بر افغانستان میدانستند زیرا که طایفه سارق
بعد از گرفتن مرو تبعه روس محسوب میشدند و حال آنکه در واقع با ایلات گذار تیمور افغانستان بعضی
ژنرال زلنوی وکیل دولت روس در کمیسیون تحدید حدود حاضر میشد و ژنرال المسدن
در محلّ تحدید حدود انتظار او را میکشید و دولت روس بجای آنکه وکیل مشار الیه را بآنجا
بفرستد سیول را بسمت مامور دیپلوماتیک بلندن میفرستاد که قرار امور سرحدّات را
در پای تخت انگلیس بدهد و در همین اوان روزنامجات روسی صاحبمنصبان انگلیس را
که با ژنرال المسدن همراه بودند متّهم میکردند که افاغنه را به پیش رفتن تحریک و تحریص
مینمایند و تعدی روزنامه نگارهای آن روزنامجات بهمین جهت بود که روسها مراتع زلوبند را
متصرّف شدند

معیّن است که در آن اوان ماموریّت سیول رفع اختلاف مابین روس و انگلیس را ممکن نموده
و مراسلات دیپلوماتیک مابین وزارت خارجه دولتین برقرار بین دو سال رد و بدل میشد و در جواب مطالبه‌ئی
که انگلیسها مینمودند روسها یادداشتها مینوشتند که ظاهراً دقیق بنظر میآمدند لکن جوابهای آنها

روس و انگلیس مبادله شده در بلوبوک (کتاب آبی انگلیس) مندرج و مرجع است

بهیچوجه ساعد حلّ مسئلهٔ افغانستان نبود لهذا تفصیل و صورت مراسلات دیپلماتیکه بین روس و
در کابل نیز از پیش رفت ، روسها کمال اضطراب حاصل شده بود و در یک مجلس شورائی که در حضور
امیر افغانستان منعقد گردید قرار دادند که بجهة استرداد نقاط عسکریه که روسها تصرّف نموده‌اند
و برای افغانستان کمال اهمیّت را دارد اصرار و ابرام زیاد نمایند و یکی از آن نقاط که محل انقلابات
که در میان راه مرو و هرات واقع میباشد و بعضی آن در دست روس است بهیچوجه مناسب
نیست و اگر برای استرداد این نقطه کار بجنگ رسد نباید مضایقه نمود اما در باب خاک آن
و همچنین خیال افغانها این بود که غیر این نقاط اهمیّت عسکریه ندارد میتوان موقتاً بروسها
واگذار نمود تا وقتی که مذاکرات دیپلماتیک باختتام رسد و کمیسیون تحدید حدود سرحدات را تعیین کند
کار ما از اینقرار بود که خبر رسید و شایع شد که در پنجده مابین افواج روس که در تحت حکم
علیخانوف هستند و افاغنه جنگ روی داده است و تفصیل اینکه روزنامه‌های انگلیس در این باب
منتشر ساخته‌اند از اینقرار بود .

روسها به بهانه اینکه قشون پیش قراول افغان حرکتی نموده و جای خود را تغییر داده در سی ام
(اوایل نوروز)
ماه مارس در پنجده بر آنها حمله بردند و آنها را از این قصبه راندند افاغنه در کمال سختی جنگ

کردند اما چون هوا منقلب بود و باران میآمد و تفنگهای آنها ته پر نبود کاری از آنها ساخته نشد
و دو فوج افغان که بحفظ یک نقطه مشغول بودند پا داری کرده تا شخص آخر آنها مقتول شدند و باقی
افاغنه با کمال نظم و انتظام بمارو چاق عقب نشستند و روسها آنها را تعاقب نکردند و طایفه
ساروق بیطرف ماندند ولی بعد اردوی افغان را غارت کردند از روسها بسیار
کشته شد و صاحبمنصبان انگلیس تا وقت عقب نشستن افاغنه در پنجده ماندند بعد از آن باردوی
ژنرال لمسدن رفتند در این جنگ از روسها جمعی قریب تلف شد که از افاغنه بیشتر بود بنا بر رسمی که ملل فرنگ دارند
روزنامجات روس وقعه را از اینقرار حکایت کردند

ماروچاق مروچاق است یعنی مرو کوچک

در جنگ خود را نهان مینمایند عدد مقتولین دست خودشان را کم نوشته‌اند

در سنت پطرزبورغ نهم آوریل روزنامه رسمی دولت روس اعلان مینماید
که ژنرال کماروف بواسطه دشمنیهای افاغنه حمله بر آنها برد و یکدسته قشون افغان که عبارت
از چهار هزار نفر و هشت عراده توپ بود مغلوب و متفرق گردید و پانصد نفر از آنها بقتل
رسیدند و تمام توپخانه و اردو و دو قورخانه آنها بدست عساکر روس افتاد و از روسها یازده نفر
مقتول و سی و دو نفر مجروح شد بعد از جنگ جنرال کماروف از پنجده مراجعت نموده
و در آن حالتی که پیش از جنگ در تصرّف دولت قرار گرفت صاحبمنصبان انگلیس که در جنگ

حضور داشتند مداخله نمودند چون افاغنه شکست خوردند صاحبمنصبان مزبور حمایت دولت روس را
درخواست کردند ولی فوراً در وقت فرار آنها را نیز با خود بردند

بعد از آن هر روز روزنامه ها علل و جهات جنگ سی ام ماه مارس را بوضعی در اوراق خود
نگاشتند و راپرتهای مخالف با یکدیگر منتشر ساختند و مسئلهٔ تحدید حدود مسئلهٔ عسکریه گردیده و بسیاری
منتظر وقوع جنگ روس و انگلیس شدند اما وزارتخانه های طرفین در رفع مجادله کوشیده
چه هیچیک از دو دولت مزبوره حالا مایل بجنگ نیستند و خود را حاضر و مهیای قتال نمی بینند

اکنون چند کلمه هم از وضع انگلیس در هند بیان نمائیم

باید دانست که وجه عمده و اقبال و پلتیک آنها بسته بوضع جغرافیائی مملکت آنهاست ممالک
وسیعهٔ روس چون هیچ مجاورتی با دریاهای آزاد ندارد دولت روس سعی مینماید که در یک
نقطه ای بسواحل بحر محیط متصل شود اما انگلیسها که بوضع طبیعی خودشان در جزیره جای دارند
کوشش میکنند که در برابری ممالک وسیعه مسکن گرفته در آنجا استقرار حاصل نمایند و دایره نفوذ و تجارت
خود را توسعه دهند از اتفاقی که دولت انگلیس اتازونی ینگی دنیا را از دست داد زیاده از بیست در صدد مملکت
کانادا و استرالیا شد و در افریقا نواحی بسیاری که در راه هند واقع است متصرف گردید

سعی در تصرف مملکت زولو و ترانسوال نمود و پس از آن در مصر استقرار یافته و از جزایر
آسیا هند و برما و مرکز شبه جزیره مالاکا را مسخر ساخته جهد میکند که در ممالک چین و ژاپن
و افغانستان و ایران و آسیای صغیر (اناطولی) نفوذ کامل داشته باشد
یک مسئله مسلم است و شکی نیست که انگلیسها نه تنها ساعی هستند که ممالکی را که برای آنها مفید
نابرده است تصرف نمایند بلکه میخواهند جاهائی را مسخر کنند که اگر برای آنها نافع نیست برای
سایر ملل اقلاً این تسخیر آنها مضر باشد و بهمین واسطه است که بنای کندن کانال سوئز و بجهت آنکه
امور کشتی رانی تجار را بر طبق میل و دلخواه خود قرار دهند با جهد کامل در مصر استقرار بهم رسانیدند
دولت انگلیس در پلتیک اروپائی خود همیشه دولت روس را در پیش نظر داشته و از برای
سد نمودن بغاز داردانل و مانع شدن دولت روس که یکی از دول بحریه شود و عمل کشتی
رانی او ترقی نماید و رقیب او گردد ساعی و اهتمام نموده و خود را هواخواه عثمانی قرار داده و جنگ
سواستاپول را برپا ساخت و مسئله شرقیه الان برای دولت انگلیس مسئله ای نیست که گاه گاه تجدید بدان
اهمیت دارد و برای جلوگیری از زیادی نفوذ روس در آسیای مرکزی هنوز سعی مینماید که در ایران تفوق
حاصل کند و برای گرفتن تجارت چین از دست روس فوق العاده اهتمام را دارد و مسئله ای

نفاذ قول خود را در مملکت چین مستحکم میسازد و سعی اوست که تمام روابط تجارتی چین و ژاپن را

مخصوص ممالک آسیای جنوبی که در تحت تملک خود دارد نماید چنانکه جنگ مابین فرانسه و چین

دولت انگلیس بعض ممالک را در تحت حمایت خود قرار داده و از فواید و منافع آن بهره مند گردید الا گاهی

اوقات در زیر بار تکالیف خود نسبت بان ملل در میماند و از انجمله است مسئله افغانستان

بعد از آنکه عساکر انگلیس قندهار را تخلیه کردند و این امر از مجبوری بعد چه [?] رسیده که قبل سنه هزار

و هشتصد و چهل [?] تجدید نمود و امیر افغانستان نیز دیده است که جلو خشم و غضب اهالی را نمیتواند

بگیرد دولت انگلیس بعبد الرحمن خان وعده کرد که معاونت [illegible] از او نماید و مملکت او را

محفوظ دارد و مبلغ گزافی هم برای همین کار سالیانه مستمری برقرار نمود و از انجا که امیر خیال میکرد که انگلیسها

از افغانستان بیرون [?] ممکن است [illegible] روسها بیفتد از دولت انگلیس مستدعی شد که تمامی

مملکت افغانستان را حفظ کند و متعهد این امر شد و یقین است که در ملاقات امیر افغانستان

با فرمانفرمای هندوستان در راولپندی مذاکره این تعهد تجدید شد ×

درین رساله گنجایش ندارد که سوانح سابقه و وضع قدیم انگلیس را در هند حاوی باشد و چندان

هم پوشیده نیست که دولت مشار الیها چگونه براین مملکت غلبه کرد و بر تر [illegible] و جنایتها

از اینجا بیرون نمود و متملکات فرانسه را منجمله بعض نقاط نا قابل سواحل و بلب [?] قندار [?]

سلاطین و راجه ها و نوابهای هند و خزاین آنها را مالک شد و مالکین را از ممالک خود اخراج

کرد و املاک ایشان را ضبط نمود و از ارتکاب هیچ قسم ظلم و تعدی و حیله گری [?] نمود

همچنین شورش سپاهیهای هندوستانی در سنه هزار و هشتصد و پنجاه و هفت ۱۲۷۴ هجری و دیگر طغیان و نایره عصیان

و هر جنبها و خونریزیهای عساکر انگلیس در موقع [illegible] که هواخواهان نه صاحب [illegible] و انگلیسها

بدتر از آنها نمودند همه از وقایع مشهوره است و از نظر ارباب سیر مخفی نگردیده و از این جهت ما

شرح آنها نمیدهیم قصد ما عجالةً تحقیق وضع حالیه انگلیسها در هند و روابطشان با همسایگان مملکت

و میخواهیم بدانیم در صورت وقوع جنگ حکومت هندوستان چه اسبابی برای محافظت متملکات

خود میتواند فراهم آورد

مسلم است در هندوستان مملکت زراعتی است و در این صورت قوانین املاک و رسوم مالیات در این

حکومت [?] باید طرف دقت و توجه کامل تحقیقات واقع باشد [illegible] عوام است که گویند

ملک مال زارع است و نصف مال حکومت و انگلیسها که این عقیده را پسند کرده و بر وفق آن رفتار

مینمایند مالیات زارعین هند را طوری زیاد کرده و بار آنها را سنگین نموده اند که یکباره از [illegible]

میشوند رعایای زارع هندوستان رفته رفته ضعیف و بی‌بضاعت میشوند و معین است
که فقر این طبقه چه مخاطرات پلتیکی زیر سر دارد و بنا بر اطلاعات صحیحه و تحقیقات که در [ایالات]
مختلفه هند بعمل آمده وضع ارباب فلاحت خطرناکی برای دولت انگلیس خواهد شد
علاوه این سبک رفتار برای یک ملت با تمدن بهیچ وجه شایسته نیست و اسباب
خجالت و شرمساری است و انگلیسها مخصوصاً واعظ غیر متعظ میباشند که آنچه از تمدن و رفاهیت و آزادی و آسایش [را]
انگلیسها حالت تجارت هند را نیز مثل زراعت آن کرده‌اند در قدیم در هندوستان کارخانجات
مشهوری بود [که غیر هندیها کار میکردند] ولی منفعه از آن کارخانه‌های با نجتر و برنکام اسباب کسادی و خرابی کارخانجات
هند گردید و باید دانست که منفعه انگلیس در منفعه کارخانجات هند مالیات بست و منفعه [انگلیس] را
طرف منفعت بیاز قرار داد و بماشین و اسباب کارخانه گمرک گزاف تحمیل کرد تا از این قبیل آلات
و ادوات بهندوستان نیاورند و بعد آوردن منفعه نپردازند و نتیجه این اعمال آن شد که
[از قبیل ابریشم و رشته و ... و پنبه و ...]
صاحبان کارخانجات انگلیس محصولات خام را از دوران جریمه بانگلیس میبرند و از همان جنس
منفعه و قیمت داده باین مملکت بیاورند و گران میفروشند پس باید گفت قوانین تجارتی
انگلیس همان درجه قوانین زراعتی او اسباب خرابی هندوستان گردیده است

سیکومبیر قرن نوزدهم که از عقلای آن است قیوان گفت ملت انگلیس مغرورترین و ظالم‌ترین تمام ملل روی زمین هستند و در درجه ظلم و جنگ‌گیری و بیقولی و تزلزل رای آنها از هر وحشی داخله آسیا بالاتر است

انگلیسها تمام فواید تمدن اروپائی را از قبیل مدارس اولیه [یعنی مقدماتی] و مدارس عالیه و راههای آهن و ابنیه
باشکوه و غیره بهندوستان آورده‌اند اما تمام برای [کار] شخص خودشان کرده‌اند و قصدشان
رفاهیت و نفع و رواج تجارت و صناعت انگلیس است و بس برای بومیهای هند چه کرده
و کدام اقدام را بجهت بهبودی وضع و حال آنها نموده‌اند برای هندیها ابنیه و مدارس و راههای آهن چه
ثمر دارد در صورتیکه باج و مالیات گزاف که از آنها میگیرند آنها را خراب و فانی میسازند
ابنیه باشکوه هندیها روز بروز خراب میشود و با پولی که از خود آنها گرفته‌اند در نقطه‌ها [ای دیگر] ابنیه
جدیده انگلیسها دایر و آباد مینمایند و در جاهائیکه مردم محتاج بآبیاری و انهار میباشند دولت
انگلیس راه آهن میسازد همچنین در مواضعی که برای رفع بلای خشکی آب انهار لازم است
بکار دیگر میپردازند و هر ساله هزارها مرد و زن و طفل از گرسنگی هلاک میشوند در بعضی از [نواحی]
هندوستان در تمام سال قحطی است و بعد از تصرف انگلیسها در هندوستان چندین
ملیون نفس محترم از بلای غلا درگذشته‌اند
از این مقدمات معلوم میشود فیما بین بومیهای هندوستان و انگلیسها هیچ رابطه دوستی و مودت
نیست و بر همه کس معلوم است که صاحبمنصب انگلیس اگر چه در فرنگ هم باشد با محکومین

راه آهن را ساختند برای حمل و نقل عساکر و امتعه خودشان قلعه ساختند برای حفظ خود و عساکر خود مدارس را ساختند بجهت رواج قوانین و السنه خودشان در تربیت اطفال خودشان

خود به رفتاری نمایند   یکنفر صاحب منصب از درجات پست مثلاً ادنی سرباز انگلیسی که یراق
در لباس خود داشته باشد بشخص هندی طوری نگاه میکند که گویا هیچ از جنس او نیست اگرچه
آن شخص هندی از راجه های هندوستان باشد و حال آنکه خانواده یکنفر راجه از قدیمی ترین خانواده
انگلیس قدیمی تر است   راست است که اشخاص ذیشان هند و راجه ها نیز انگلیسها را بچشم
حقارت می بینند و با وصف اینکه ایشان از طبقه عالی و صاحب جلال و بزرگی خود باقی مانده و یکنفر
از راجه های هند نیست که در سر میز شخص انگلیسی بنشیند و با او غذا بخورد اما کلیتاً این وضع سلوک
پسندیده نیست و سبب رنجش طباع است

شاید بعضی ایراد نمایند که برخی راجه ها در هند هستند و با انگلیسها تملق مینمایند این مطلب خالی از حقیقت
نیست و ما هم تصدیق مینمائیم اما آنها راجه هائی هستند که از دولت انگلیس مواجب میگیرند
و راجه های با مناعت که ما در فوق ذکر نمودیم غیر از اینها میباشند در هر مملکت مردمان دنی الطبع یافت
یک مطلب را باید انصاف داد و اعتراف نمود که مسلمانهای هند بیشتر از هندوها طرف تحسین
و رعایت انگلیسها واقع شده اند و حمایت مخصوصی از آنها مینمایند با وجود اینکه مسلمانهای هند
نیز در شورشها مداخله داشته اند

و این فقره دلیل بر عقاید عامه منتشره شد

حکومت هند مذاهب تبعه خود را طرف رعایت و ملاحظه قرار میدهد و آنها را مجبور نمینماید
که باجی از برای کنیسه های انگلیس بدهند اعم از اینکه مسلمان باشند یا بت پرست برهمائی یا آتش پرست
و از پانصد کرور تبعه انگلیس باید دانست که پنجاه کرور از آنها مسلمان میباشند
نیز از کارهای انگلیس اینکه قاضیهای هند را از عمل قضاوت خارج کرده و حکم دیوانخانه ها
در دست قضاة انگلیسی است و از روی قوانین انگلیس حکم مینمایند
عسکری هندوستان عبارتست از شصت هزار نفر سرباز فرنگی و صد و پنجاه هزار نفر
سپاهی یعنی سرباز هندی و ریاست این قشون با صاحبمنصبهای بسیار ماهر قابل است
که در رشادت و کفایت مشهور عالم گشته اند ژنرال ربرت و ژنرال استوارت
بقدری قابل و کاردان میباشند که میتوانند با ژنرالهای بزرگ روس همسری نمایند و شاید
سرکرده های روسی تمام عمر خود را در آسیا گذرانیده اند و اگر گاهی از هندوستان خارج شده
برای جنگ با افغانستان یا افریقای جنوبی یا سودان بوده است سربازهای انگلیس کمال
امتیاز را دارند اما سپاهیان آن تعریف را ندارند و چنین اسباب فراهم آمده که
سرباز فرنگی از جنس دیگر و از یک نوع عالی فرض شود مثلاً سرباز هندی هر قدر کفایت و لیاقت

داشته باشد از درجه و رتبهٔ سلطانی نسخ و نیست نماید و مرقبت سختی از آنها دارند و معلوم

و واضح میکنند که دولت انگلیس عنان حکمی با آنها دارد فنون هندی تو بگانه مدارند فقط انگلیسهای

مغلوب بدست آنها داده اند و نهایت عجب و عجب فنون است که دولت جرات نمیکند

اسلحه بدست آنها بدهد تا مملکت خود را حفظ نمایند و از این قسم افواج چه توقع باید داشت

سربار تکلیف خود را میدانند و معتقد است که باید برای حفظ مملکت و شرافت بیرق خود

جان عزیز خویش را فدا نماید اما حقوق خود را هم میدانند که چیست و متوقع است که آن حقوق ادا شود

و قسمیکه حقوق لشکری ملحوظ و مرعی نشده نیست که شوق خدمت و دلگرمی ندارد بلکه بسیاری

از اوقات اسباب بغض و خطر شود

بعد از این تحقیقات سبب حقیقی شورش سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت را بسهولت میتوان

دریافت نمود سبب ظاهری آن شورش جزئی و اتفاقی یعنی فشنگهای چرب بود اما سبب حقیقی آن

بدرفتاریهای انگلیسها را باید دانست که جان سربازهای هندی را به لب آورده آنها را بیکار وادار

کردند و با این وضع جای تعجب نیست که هر وقت روسها در باب هند خیال میکنند اهالی

اهالی را جزو سلسله فرض کنند و مترقب آن میباشند و از امور بدیهی بشمار رود و از قرار...

که از انگلیس آورده بعضی جاها که مفصلا در شرح حال خانم انگلیسی ترجمه نموده بعرض رسانده‌ام

در میان اهالی هند این عقیده شایع است که روزی بیاید که عساکر روس داخل خاک هندوستان

شوند و هندیها را از بی اعتدالی و ظلم انگلیسها فارغ نمایند

روزنامه های هند در باب سوانح و اتفاقاتی که این اواخر روی داده بعضی فصول نگاشته اند و از آنها مطالب

استنباط شود از جمله روزنامه هندی موسوم به ملت در دویم ماه فوریه فصلی نوشته ضمنا گوید دولت

انگلیس لازم است بفنون سپاهی لجانه جنگ دهد و از این نظر سبب رعب گردد و میدارد

روزنامه تریبون منطبعه لاهور مورخه چهارم فوریه گوید دولت روس در زیر دست خود طوایف

وحشی بسیار دارد و همین فقره اسباب قدرت او گردیده پس لازم است در مقابل آن دولت

دولت روس یک فنون ملتی از هند و ما انگلیسها باید چه فنون سپاهی جیره خوار که در اراضی ما

بالفعل فرانگ خدمت میکنند لکن بعضی مینویسند بعبارت اخری فنونی باید از داوطلبان ملت تشکیل داد

که از روی قوانین ملتی جمع شود و همه طبقات اهالی از شاهزاده تا رعیت که استعداد جنگ داشته باشند

در آن فنون حاضر باشند و واضح است که قصد هندیها از مطالبه اسلحه و برقراری فنون ملتی قوت

روزنامه سند طیمس کراچی مورخه چهارم فوریه به دولت انگلیس نصیحت کرده گوید دولت باید آنها

باید از راجه های هند شورائی تشکیل دهد که در تحت ریاست فرمانفرمای هند در کلکته منعقد شود

واین شورا چهارصد هزار نفر عسکر هندی را که در تحت حکم او بوده است برای خدمت
دولت انگلیس حاضر و مستعد خواهد کرد

روزنامه هند و منطبعه مدرس مورخه چهارم فوریه گوید اگر جنگ مابین روس و انگلیس درگیرد
و ملت هند بمعاونت دولت انگلیس نپردازد بقول اسپو ابتری شیر انگلیسی (سلاح) یقیناً
(فرس روسی) مغلوب خواهد شد

روزنامه سود سانسان منطبعه لگاپاتام مورخه دویم فوریه مینویسد روسها که توانسته
مرو و سرخس را تسخیر نمایند از جهت این است که میتوانند خود را محبوب القلوب اهالی قلمرو
خود نمایند و سبب اهالی را بطرف خود جذب کنند و تفسیر این عبارت در روزنامه اندین
ناسیون منطبعه کلکته مورخه ششم فوریه مسطور و از این قرار است
قشون هند بعد از آنکه حق جنگ را مطالبه نمود یک روزی حقوق پلتیکی از دولت عدل
و انصاف را درخواست خواهد کرد و الا ممکن است زمانی که هندیها از دولت انگلیس مطالبه
نمایند از پذیرفتن خواهد بود
اصلاح وضع محاکمات — حکومت مستقله محلی — افتتاح پارلمنتی در کلکته و فرستادن مبعوثان

هند با انگلیس — افتتاح ادارات بلدیه — تغییر وضع گمرک و باج — موقوف کردن گمرک نمک
تغییر قوانین ملکیه — کمپانی که هند هر سال به انگلیس میفرستد — بکار یک بانک ملی
ترتیب جدید پلیس — اصلاح و جرح و تعدیل عهدنامه های انگلیس (با امرا و سلاطین هند) و این مطلب آنقدر اهم و اصعب
چندی قبل غلغله ای در امور هندوستان حاصل شده و از آن وقت
ساعت است
که مجلس پارلمنت یک قسمت خرج لشکرکشی جوان را بر دولت هندوستان تحمیل کرد
در این مملکت انقلابی پدید آمد — فرمانفرمای حالیه هند با دولت روس (اردوی فون) دشمنی نمایان شده
و این عداوت او محل استعمال پاره قال فیما بین دولتین روس و انگلیس است
و از امور هندوستان نیز اطلاع کامل دارد و در زمان انقلاب حکومت چنین شخصی در چنین
مملکتی مناسب نیست — انتهی
ژنرال اسکوبلف و تمام سرکرده های روس که از مسئله هندوستان گفتگوئی کرده اند
معتقد بوده اند که اگر دولت روس بطرف هندوستان حرکت کند اهالی هند بر ضد انگلیس
شوریده بلوا خواهند نمود
از خرجهای گزافی که انگلیس کرده یک راه آهن اسپیا زده ای برای حفظ سرحد شمال شرقی هندوستان

ساخته شده که از میان مملکت مزبوره عبور می‌نماید و انگلیسها می‌توانند بواسطهٔ محافظت راه
از تمام نقاط چند افواج خود را بکشند که در سرحد فغانستان واقع است برسانند و اگر چه
تا قندهار مسافت زیادی نیست و راه آن نیز برقرار و ازینجا ممکن است عساکر انگلیس بسرعت
از راه آهن پیشاور بقندهار برسد ولی معلوم نیست انگلیسها کدام یک از این دو نقطه را اختیار
و تصرف می‌نمایند

دولت انگلیس علی العجاله قوت نمیتوانند بیشتر از سی هزار نفر و سپاه برای جنگ حاضر نماید و باقی قشون
این مملکت باید بحفظ و حراست قلعه جات مشغول شوند و این قشون قلیل را نیز ممکن نیست
بدو قسمت منقسم نمایند اما در باب عساکر امدادی که دولت انگلیس میتواند از فرنگ بهند
آورد واضح است که باید اقلاً یکماه در راه باشند و این در صورتی است که سفاین جنگی روس
در اثنای راه اسباب تأخیر وصول آن افواج نشوند

پس سی هزار قشون در مقابل افواج کثیر العده‌ای که روسها بسته‌اند با فغانستان بفرستند
چه خواهد بود یک مطلب دیگر را نیز باید دانست و فهمید که آیا در صورت وقوع جنگ
امیر فغانستان در دوستی و اتحاد با دولت انگلیس ثابت قدم خواهد بود یا خیر و منصرف از

نفع عساکر خود را بکار خدمت انگلیس وا خواهد داشت یا تقاعد خواهد نمود

از قرار نتایج ملاقات امیر فغانستان با فرمانفرمای هند در راولپندی امیر در دوستی انگلیس ثابت قدم
خواهد زیست اما این نکته را هم نباید فراموش کرد که پیشتر ایشان گفته است در ضمن مردم فاغنه نگذارند
انگلیسها داخل خاک فغانستان شوند پس جبران باقوال امیر وظیفه خوار دولت روس و سرهنگ سابق عساکر او که عبدالرحمن خان باشد دولت انگلیس نباید اعتماد نماید
یک مسئله دیگر نیز قابل تحقیقات است و آن اینست که در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس
آیا دولت عثمانی چه خواهد کرد بیطرف خواهد ماند یا سفاین انگلیس را اجازه خواهد داد که داخل بحر اسود
شوند و به بنادر روس حمله برند در اینصورت دولت عثمانی نیز با روس در کار جنگ خواهد بود
و دولت روس در ضمن وقتی خواهد داشت که بغاز بسفر را تصرف کند

یک شق دیگر هم ممکن است یعنی در صورت وقوع جنگ روس و انگلیس شاید دولت
عثمانی بر حسب خواهش دول بوغاز داردانل را مسدود کند و راه عبور و مرور سفاین جنگی انگلیس را ببندد
باری وضع دولتین روس و انگلیس را بر سبیل اختصار اظهار نمودیم و تصادف این دو دولت
و جنگ آنها با هم بنظر ما قریب الوقوع است و باتفاق عقلا گزیری از این جنگ نیست و کم و زیاد
و در حالت اعلان جنگ نمی‌نمایند از آن است که دولت انگلیس حالا مایل بجنگ نیست و مهیای کار

نمی‌باشد و طالب تأخیر نزاع است قشون انگلیس کلیةً از سودان خارج شد و صاحب‌منصبان

و سربازان او که در این ناحیه اوقات گذرانیده‌اند و عوض اینها را از قشون هند گرفته افواج را از نظم

و ترتیب انداخته است از اینها گذشته دولت انگلیس از نتایج جنگ خائف است و مهاجمین

زنان چرا [illegible] نمایند اما روسها دست نخواهند کشید و برعکس حمله بر هرات خواهند نمود و تعصب خواهد

حاصل خواهند کرد

یک فقره دیگر را نیز توضیح نمائیم و بگوئیم مقصود روسها چیست مردم گمان می‌کنند دولت روس

خیال دارد هندوستان حمله کند و انگلیسها را از آنجا بیرون کند ولی این فقره محض وهم و خطا است

روس اسلامبول را میخواهد و قصد او این است جنگ در آسیا برپا کرده بسفر را متصرف شود و کشتی

رانی خود را در بحر سیاه و بوغاز داردانل آزاد دارد خلاصه میخواهد مسئله شرقیه را در دشتهای افغانستان

و سرحد هندوستان حل نماید

در باب نتیجه و مآل جنگ روس و انگلیس دانشمندان عالم پیش‌بینی نموده‌اند ما بالقطع چه

نیکی [illegible] غالب کیست و مغلوب کدام وضعی را که روسها در آسیا گرفته و اقداماتی را که از سالهای

قبل تا کنون در آسیای مرکزی نموده در این رساله شرح داده‌ایم نیز استعداد انگلیسها را در هند تحقیق

[illegible]

نمودیم اما قوای بحریه کامله انگلیس را هم بخاطر داریم وضع روس بنظر ما بهتر از حالت انگلیس است

مع ذلک فهم و درک عاقبت این امر خطیر را موکول برای [illegible] اوراق تاریخ آتیه نمائیم

و از آنجا که عالم را حوادث غیر مترقبه بسیار است و فهم آن پیش نهایت دشوار کاریم

که داند بجز ذات پروردگار

که فردا چه بازی کند روزگار

والسلام

تمام شد در شب ۵ شهر ربیع الثانی

سنه ۱۳۰۳

اگر هم انگلیسها را سالمه است که باستقلال
الحب آخر الدواء الکی ... و آزار
[illegible]
که با آنها در صدد مخالفت برآمدن
ریشه [illegible]
مردمان [illegible]
آنها او را [illegible]
در قلب [illegible]
چنانکه [illegible] امپراطور روس و
ناپلیون اول و این اواخر
عبدالعزیز خان و اسکندر دوم
امپراطور روس و شیر علی خان
و سردار روس [illegible]
[illegible]
[illegible]
عقب [illegible]
اجرای [illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل ۲۲ در صفحه هشتصد و بیست و شش قانون نامه ~~[illegible]~~ ادارات دولتی نوشته شده است

حقوق راجعه بقونسولخانه‌ها

اولا تحریر و تصدیق و عطای نوشتجاتی که متعلق بدفترخانه اسفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها است در خارج مملکت نرخ مخصوص و اجرت معین دارد که در اصطلاح قانونها (حق تحریر) میگویند و این حق تحریر خاصه بسفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها است . تعرفه این اجرت موافق قانونی که در ۲۵ اوکتوبر ۱۸۶۵ معمول شد و حکمی که ششم نوامبر ۱۸۴۵ صادر شده بود منسوخ گشت و الحال در تمام سفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌ها معمول و مجری است .

ثانیا این اجرت مخصوص بهفت نوع محررات و اوراق است . (۱) اسنادی که متعلق بصفت مدنیه [illegible] یعنی تذکره اقامت و اذن ازدواج و فروش ملک وغیره است (۲-۳) اسناد تجارتیه و [illegible] است (۴) اسناد شرعیه است (۵) نوشتجاتی که متعلق بامور بحریه است (۶) نوشتجاتی که راجع بادارات عمومیه دولتی (۷) اسناد متفرقه از قبیل تصدیق تذکره مرور و ثبت [illegible] و وصیت نامه‌ها وغیره

ثالثا صاحب دخل و خرج دفتر قونسولخانه‌ها و سفارتخانه‌ها باشخص (شانسلیه = امین دفتر) است زیرا که آنچه دخل میشود تماما بدست اوها باید [illegible] و ایشان تنها مسئول از دخل و خرج هستند . اما از برای صحت عمل و نظارت این دخل و خرج از جانب شخص [illegible] وغیره . [illegible] و این شخص امین غالبا قونسول است که فقط حق نظارت دارد . [illegible] و مداخله بدخل و خرج ندارد و هر وقت که دفتردار مأمور بقونسولگری شد شخص دیگری [illegible] دفتر میشود

رابعا تکلیف قونسول در نظارت عمال امین دفتر تنها این است که [illegible] حقوق دولت [illegible] بلکه باید ملتفت باشد که حدود و برآن قیمت مقرری که دولت معین [illegible] ~~[illegible]~~ کم و زیاد گرفته نشود

[illegible]

خامسا [illegible] امور محاسبات دفترخانه دو جلد دفتر جزودار داشته باشد که در یکی مداخل را و در یکی مخارج را ثبت نماید و باید که هر دو دفتر را سه ماه به سه ماه جمع و خرج [illegible] کند و مهر و امضا نماید و [illegible] و در هر سال یک بار مجموع خرج چهار [illegible] سه ماه را موازنه نماید [illegible] با وزارت [illegible]

سادسا هر سه ماه به سه ماه صورت جمع و خرج که با مضای امین دفتر و قونسول رسیده [illegible] و خلاصه دخل و خرج معلوم شده است باید بوزارت امور خارجه دولت فرستاده شود که در دفتر مخصوص وزارت امور خارجه ثبت شود .

سابعا از جانب وزارت امور خارجه هر سال [illegible] حکومت محاسبه قونسولخانه‌ها دارد باید بوزارت مالیه رفته صورت دخل و خرج سالیانه قونسولخانه‌ها [illegible] [illegible] تسلیم نماید که وزارت مالیه آن صورتها را با اسنادی که [illegible] دفتر ارسال بدارد .

ثامنا دفترخانه [illegible] که حساب تکلیف دیگر ندارد [illegible] که از این وجه خاصه دولت است فقط با وزارت امور خارجه است .

هفت فقره [illegible] را [illegible] ترجمه کرده و جزو نصیحه و ... و آن در پشت این صفحه بخط [illegible] است . معین [illegible] سفیر کبیر ایران با بعد سوال فوق [illegible] حقوق و رسوم [illegible] استفاده کنند [illegible]

[illegible]

۷۳۶

چه تقریرات امروز صنع عالم [illegible]
چه شد تا به جان [illegible] محترم

جهان صدر اعظم [illegible]
[illegible] عالم [illegible]

[illegible] کشور ایران [illegible]
[illegible]

از این رشک فیروز آفاق الاخرن
وز این مردن کرد ایام الاخم

تری بود که آن آیات ابروه
دلی بود که آرایش ماتم

شهاب السلطنه با بنده همان
سحرگاهی [illegible] بودیم [illegible]

از این محنت چو چشم [illegible]
وز این اندوه چه [illegible]

بنام فرمود شعر بهر تاریخ
[illegible]

ورای تاریخ فوت [illegible]
شود تاریخ فوت صدر اعظم

[illegible]